



کتابخانه

آمالی مسیح فطی

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

شعبہ اسلامیات



مجلس شورای اسلامی
آئین و اساس قانون

ترجمه و متن

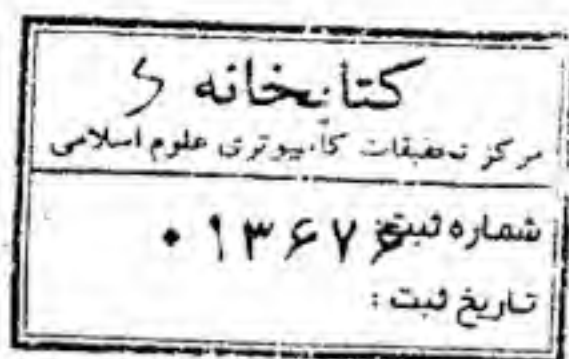
أُمّالی شیخ مفید

محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی

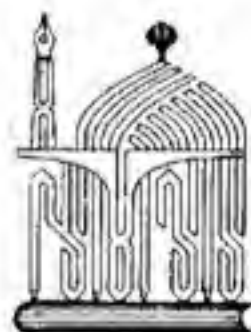
سوفای ۴۱۳

مترجم حسین استادو

مشهد ۱۳۶۴



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی



بنیاد پژوهش‌های اسلامی
آستان قدس رضوی

- نام کتاب : امالی
 - تألیف : شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی
 - ترجمه : حسین استاد ولی
 - ناشر : بنیاد پژوهش‌های اسلامی
 - تیراژ : ۱۰,۰۰۰
 - چاپ و صحافی : صلاحی - شکیب
 - تاریخ انتشار: ۱۳۶۴
- مراحل تصحیح متن و ترجمه و اعراب گذاری و مؤتلفات با نظارت مستقیم استاد علی اکبر غفاری انجام گرفته است
- حق چاپ برای بنیاد پژوهش‌های اسلامی محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- بنیاد پژوهشهای اسلامی، که به منظور احیای فرهنگ غنی اسلام و نشر معارف اهل البیت علیهم السلام تأسیس شده، از یک سال پیش فعالیت فرهنگی و پژوهشی خود را براساس موازین علمی و شیوه‌های تحقیقاتی با همکاری جمعی از استادان و محققان حوزه و دانشگاه آغاز کرده است. و در این راه مقدس از همه پژوهشگران و صاحب نظران استمداد می‌کند. برقراری ارتباط و همکاریهای پژوهشی و نیز انعقاد قرارداد با محققان و مترجمان و مؤسسات علمی و فرهنگی برای تألیف، ترجمه، تصحیح متون و چاپ و نشر آثار برجسته اسلامی از جمله فعالیت‌های بنیاد به شمار می‌رود.

۲- چنانکه می‌دانیم از دیرباز دانشمندان فارسی زبان، به ترجمه آثار عربی توجهی خاص داشته‌اند، که نقطه اوج آن را می‌توان در ترجمه‌های گوناگون قرآن سراغ گرفت. بنا به روایتی نخستین بار سلمان فارسی قرآن را به فارسی ترجمه کرد^۱.

ترجمه قرآن به زبان فارسی در تمامی دوره‌های گذشته - در مجموع - رواج فراوان داشته، و امروزه صدها نمونه آن زینت بخش کتابخانه‌ها و موزه‌هاست، برخی از آنها نیز چاپ شده، و بی‌تعدد دهها ترجمه دیگر بر اثر حوادث گوناگون از بین رفته است.

۳- علاوه بر ترجمه قرآن، عناوین بسرا به ترجمه احادیث^۲ نیز مبذول شده

۱- عمادالدین ابوالمظفر اسفراینی متوفای ۴۷۱ هـ. ق: تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، نسخه خطی بودلیان ورق ۸ پ.

۲- بجز کتب احادیث، برخی کتب علمی و اسلامی نیز به فارسی ترجمه شده است نظیر: ترجمه تفسیر طبری، ترجمه تاریخ طبری، ترجمه النهایة شیخ طوسی، ترجمه التفهیم بیرونی و غیر آن.

است، که از آن جمله می‌توان ترجمه «شهاب الأخبار»^۱ را نام برد، که گویا پیش از ۵۶۷-تاریخ تحریر نسخه کتابخانه مدرسه غرب همدان- به فارسی برگردانده شده است.^۲ از اواخر سده هشتم هجری به بعد، که یکی از پربارترین و ارزنده‌ترین ادوار ترجمه متون عربی به فارسی محسوب می‌شود؛ و نیز در دوره صفویه و قاجاریه- نهضتی در ترجمه آثار مهم علمی اسلامی پدید آمد، و بخش قابل ملاحظه‌ای از متون عربی به فارسی برگردانده شده است. در این دوره عده‌ای از علمای شیعه، علاوه بر تألیف کتابهایی به زبان فارسی، بسیاری از آثار گذشتگان را نیز به فارسی ترجمه کرده‌اند، که از میان آنان به عنوان نمونه می‌توان اشخاص زیر را نام برد:

- ابوسعید حسن بن حسین شیعی سبزواری (از علمای سده هشتم)؛ وی علاوه بر تألیف آثاری به فارسی مانند: راحة الأرواح و مونس الأشباح (در ظرائف احوال حضرت رسول و ائمه علیهم السلام، که در ۷۵۳ ه. ق از تألیف آن فراغت یافته)^۳، کتابهایی را نیز به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: ترجمه کشف الغمة، بهجة المباح (ترجمه و تلخیص مباحج المنهج في مناهج الحجج قطب‌الدین کیدری) و مصابیح القلوب (ترجمه ۵۳ حدیث نبوی)^۴.
- کمال‌الدین حسین بن خواجه عبدالحق الهی اردبیلی متوفای ۹۴۰ ه. ق؛ وی علاوه بر تألیف کتبی به فارسی مانند: تفسیر الهی (تفسیر تمامی قرآن)، منهج الفصاحة فی شرح نهج البلاغه، و تاج المناقب فی فضائل الاثمة الاثنی عشر، بعضی از آثار گذشتگان را نیز به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: خلاصة الفقه (ترجمه ارشاد الأذهان علامة حلی)^۵، ترجمه مهج الدعوات سیدابن طاووس و ترجمه

۱- تألیف قاضی قضاعی، متوفای ۴۵۴ ه. ق، کتاب مزبور حاوی کلمات قصار پیامبر اکرم (ص) و در میان خاصه و عامه معروف است. گروهی از علمای فریقین به ترجمه و شرح آن پرداخته‌اند که از آن جمله است: سه ترجمه‌ای که توسط مرحوم محدث ارموی و آقایان دانش‌پژوه و شیروانی به‌طور جداگانه به چاپ رسیده، و نیز دو ترجمه و شرح دیگر از: ابوالفتح رازی و قطب‌الدین راوندی که تاکنون چاپ نشده است.

۲- نسخه‌های خطی: ۳۵۳/۵

۳- ریاض العلماء: ۱۷۶/۱ و ریحانة الأدب: ۳۳۸/۳، ولكن در الذریعة: ۵۵/۱۰ تاریخ فراغت ۷۵۷ آمده است.

۴- ریحانة الأدب: ۳۳۸/۳، و در ریاض العلماء: ۱۷۷/۱، ۵۶ حدیث آمده است.

۵- ریاض العلماء: ۱۰۲/۲.

رسالة امامت^۱

• فخرالدين أبوالحسن علي بن حسن زواری، که تا سال ۹۴۷ ه. ق. — تاریخ ختم تفسیر فارسی وی — در قید حیات بوده است. وی علاوه بر تألیف آثارى به فارسی مانند: ترجمه الخواص (تفسیر قرآن، معروف به تفسیر زواری)، روضة الأبرار (شرح نهج البلاغه)، لوامع الأنوار الى معرفة الائمة الأطهار، مجمع الهدى (در قصص انبياء)، و شرح صحیفه سجادیه، بعضی از متون عربی را نیز به فارسی برگردانده است، از آن جمله: آثار الأخیار (ترجمه تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام)، ترجمه المناقب (ترجمه کشف الغمّة)، ترجمه احتجاج طبرسی، مکارم الکرائم (ترجمه مکارم الاخلاق)، ترجمه أربعين شهيد اول، وسيلة النجاة (ترجمه اعتقادات صدوق)، مفتاح النجاة (ترجمه غمّة الداعی ابن فهد)، و طراوة اللطائف (ترجمه طرائف سیدابن طاووس).

• ملا فتح الله کاشانی، مفسر معروف متوفای ۹۸۸ ه. ق؛ وی علاوه بر تألیف کتابهایی به فارسی مانند: تفسیر منهج الصادقین، خلاصة المنهج، تنبيه الغافلين و تذکرة العارفين (در شرح نهج البلاغه)، بعضی از آثار گذشتگان را نیز به فارسی ترجمه کرده است مانند:

کشف الاحتجاج (ترجمه احتجاج طبرسی) و ترجمه قرآن (و این بجز سه تفسیر وی بر قرآن است).^۲

• ملا محمد صالح بن محمد باقر قزوینی روغنی؛ وی علاوه بر تألیف شرح فارسی نهج البلاغه، آثارى را به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: برکات المشهد المقدس (ترجمه عیون اخبار الرضا «ع»)، ترجمه صحیفه سجادیه، ترجمه عهدنامه مالک اشتر، و ترجمه توحید مفضل، که تاریخ فراغت از آن ۱۰۸۰ ه. ق بوده است.^۳

• آقا حسین محقق خوانساری، متوفای ۱۰۹۹ ه. ق؛ وی علاوه بر تألیف شرح هیأت فارسی قوشچی، دارای ترجمه هایی است، از آن جمله: ترجمه قرآن، و

۱- روضات الجنات: ۳۱۹/۲ و ریحانة الادب: ۱۶۸/۱.

۲- تفسیر منهج الصادقین، خلاصة المنهج و زیادة التفسیر (به عربی). الذریعة: ۱۲۷/۴.

۳- الذریعة: ۸۳/۳ و ۹۱/۴، ۱۱۲، ۱۱۹.

ترجمة صحيفة سجادية^۱.

• علامه محمد باقر مجلسی، متوفای ۱۱۱۰ هـ. ق؛ وی علاوه بر تألیف آثار ارزنده به عربی از جمله: مرآة العقول و بحار الأنوار، و تألیف کتابهای به فارسی همچون: اختیارات الأيام، اوقات الظهر والعصر، تحفة الزائر، جلاء العیون، حق الیقین، جلوة المتقین، حياة القلوب، زاد المعاد، عین الحیاة، مشکاة الأنوار، و مقباس المصابیح، آثار را نیز به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: ترجمه باب حادی عشر، ترجمه توحید مفضل، ترجمه حدیث جبر و تفویض، ترجمه حدیث سعد بن عبد الله، ترجمه حدیث رجاء ابن ابی ضحاک، ترجمه حدیث عبد الله بن جندب، ترجمه حدیث ستة اشياء ليس للمباد فيها صنع، ترجمه خطبة البیان، ترجمه خطبة الرضا (ع) فی التوحید، ترجمه دعاء الجوشن الصغير، ترجمه دعاء المباهلة، ترجمه دعاء سیمات، ترجمه دعاء کمیل، ترجمه الرسالة الذهبية (معروف به طب الرضا «ع»)، ترجمه زیارت جامعه، ترجمه صحيفة سجادية^۲، ترجمه عهدنامه مالک اشتر، ترجمه فرحة الغری سید ابن طاووس، و ترجمه قصیده دعبل خزاغی^۳.

• آقا هادی مترجم، فرزند علامه محمد صالح مازندرانی متوفای ۱۱۲۰ هـ. ق، وی علاوه بر تألیف کتابهای به فارسی مانند: شرح شرح شمسیه و شرح معالم، صاحب ترجمه های است، از آن جمله: ترجمه قرآن، ترجمه صحيفة سجادية، ترجمه شافیه، و ترجمه کافیة از ابن حاجب^۴.

• آقا جمال محمد بن حسین خوانساری، متوفای ۱۱۲۵ هـ. ق، وی علاوه بر تألیف کتابهای به فارسی مانند: شرح غرر الحکم آمدی، جبر و اختیار، شرح احادیث طینت، نیت و اخلاص، و مبدأ و معاد، برخی از آثار را نیز به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: موائد الرحمن فی ترجمه القرآن (معروف به تاج التراجم)، ترجمه الفصول المختارة، ترجمه مفتاح الفلاح شیخ بهائی، ترجمه الصلاة و اذکارها، و ترجمه صحيفة سجادية^۵.

۱- ریحانة الادب: ۲۴۱/۵ والذریعة: ۱۱۲/۴، ۱۲۶.

۲- الذریعة ج ۲۶ (مستدرکات المؤلف) ص ۱۹۹.

۳- الذریعة: ۸۳/۴ به بعد. ۴- الذریعة: ۱۰۸/۴، ۱۱۲، ۱۲۷، ۱۲۹.

۵- ریحانة الادب: ۵۴/۱ والذریعة: ۱۱۳/۴، ۱۲۲، ۱۳۸ و ۲۱۳/۲۳.

• سید علی بن محمد بن أسد الله امامی اصفهانی، معروف به مترجم، متوفای حدود ۱۱۳۰ هـ. ق، وی کتابهایی را به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: خصال، کمال‌الذین و تمام النعمة، عیون أخبار الرضا (ع)، امالی صدوق، مهج الدعوات، مصباح المتعبد، مصباح کفعمی (که مجموعاً به هشت بهشت معروف است)^۱، ترجمه شفاء ابن سینا، و ترجمه شرح اشارات خواجه نصیرالدین طوسی.

• سید احمد بن محمد حسینی اردکانی یزدی، از علمای سده سیزدهم، وی علاوه بر تألیف کتابهایی مانند فضائل الشیعه، شجرة الأولیاء و سرور المؤمنین فی احوال امیرالمؤمنین (ع)، کتابهایی را نیز به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: ترجمه عیون اخبار الرضا (ع)، ترجمه ارشاد شیخ مفید، ترجمه بحارالانوار (بخشهای احوال امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام)^۲، ترجمه کمال‌الذین و تمام النعمة، ترجمه عوالم العلوم (شامل بخشهای: ۱- احوال حضرت زهرا^۳ (ع) ۲- احوال حضرت مجتبی (ع) ۳- احوال حضرت سجاد (ع) ۴- احوال حضرت باقر (ع) ۵- احوال حضرت صادق (ع)، که تاریخ فراغت از آن شعبان ۱۲۳۸ بوده است)^۴.

• شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی اصفهانی متوفای ۱۳۳۲ هـ. ق، وی علاوه بر تألیف کتابهایی، آثاری را به فارسی ترجمه کرده است، از آن جمله: ترجمه توحید صدوق، ترجمه ثواب الأعمال، ترجمه عقاب الأعمال، کاشف النقاب (ترجمه عیون اخبار الرضا «ع»)، ترجمه السماء والعالم (جلد چهاردهم بحارالانوار)، و ترجمه الألفیة والنفلیة^۵.

و بالاخره، پس از انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی مدظله العالی، و تحوّل شگرفی که در مسائل فرهنگی ایجاد شد، حرکتی شایسته در خصوص ترجمه آثار و متون عربی به فارسی و بالعکس شروع شده، که درخور بحث و بررسی جداگانه‌ای است. البته در بنیاد پژوهشهای اسلامی، درباره:

۱- الذریعه: ۱۲۱/۴. ۲- جلد ۵۰ از چاپ جدید بحارالانوار.

۳- جلد ۶ از چاپ جدید عوالم العلوم.

۴- نجوم السماء: ۴۱۸/۱ و جامع جعفری، به نقل از نسخه‌های خطی: دفتر ششم ص ۳۲۸-۳۳۲ والذریعه: ۱۷۷/۱۲.

۵- الذریعه: ۸۱/۴، ۹۱، ۹۳، ۱۰۷، ۱۱۶ والذریعه: ۲۴۰/۱۷.

ترجمه، دوره‌ها و شیوه‌های آن، و نیز کتابشناسی تاریخی موضوعی، کتابهای ترجمه شده از عربی به فارسی، تحقیقاتی به عمل آمده، و مجموعه‌ای در این زمینه در دست تألیف است که ان شاء الله تعالی پس از تکمیل بزودی منتشر خواهد شد.

۴- امالی شیخ مفید یکی از متون ارزشمند حدیثی شیعه امامیه است، که متکلم و فقیه اهل البیت، شیخ مفید، با درایت و خبرویت خاص خویش گزیده‌ای از احادیث را در زمینه تفسیر آیات، مواعظ، مباحث امامت، فضایل امیرالمؤمنین و دیگر ائمه علیهم السلام و مطالبی مفید و گوناگون جز اینها، طی ۴۳ مجلس^۱ به ترتیب ذیل بر جمعی از شاگردان املا کرده است.

در ماه رمضان	سال ۴۰۴	مجلس ۹
» » شوال	» »	» ۱
» » رجب	» ۴۰۷	» ۵
» » شعبان	» »	» ۴
» » رمضان	» »	» ۵
» » »	» ۴۰۸	» ۲
» » »	» ۴۰۹	» ۸
» » شعبان	» ۴۱۰	» ۱
» » رمضان	» »	» ۵
» » »	» ۴۱۱	» ۴

۱- الفریعه: ۳۱۶/۲، در چاپ جدید امالی که مجموعاً ۴۲ مجلس شماره شده، شاید بدان سبب بوده که مجلس: «دوشنبه مبلغ شوال سال ۴۰۴» احتساب نشده است.
ضمناً مجلس ۳۲: «يوم الأربعاء الثالث عشر من شهر رمضان سنة تسع واربعمائة» ظاهراً صحیح آن عبارت: يوم الاربعاء الثامن عشر... می باشد، چرا که تاریخ مجلس ۳۱ که قبل از آن است چنین آمده: يوم الاثنين السادس عشر من شهر رمضان سنة تسع واربعمائة. و نیز مجلس ۴۱: «يوم السبت لعشر لیلال یقین من شهر رمضان سنة احدى عشرة واربعمائة» ظاهراً باید قبل از مجلس ۴۰: «يوم الأربعاء الرابع والعشرين من شهر رمضان سنة احدى عشرة واربعمائة» بوده باشد.

جالب توجه است که بدانیم:

اولاً: این مجالس به طور پراکنده برگزار می شده، و حتی در سالهای ۴۰۵ و ۴۰۶ به عللی که بر ما مخفی است فترتی به وجود آمده، و هیچ گونه مجلسی تشکیل نیافته، و بدین جهت شیخ نجاشی از کتاب امالی به نام «الامالی المتفرقات» یاد کرده است.^۱

ثانیاً: سه چهارم این مجالس در ماه رمضان، و بقیه در ماه رجب و شعبان، و تنها یک مجلس در ماه شوال برگزار شده و در بقیه ماههای سال اصلاً مجلسی تشکیل نیافته است.

ثالثاً: از روزهای هفته بیش از همه، روز شنبه و سپس دوشنبه و چهارشنبه مجلس برگزار می شده، و در بقیه ایام هفته اصلاً مجلسی برگزار نشده است. افرادی که در مجالس مزبور شرکت کرده و نامشان در اوایل برخی مجالس آمده عبارتند از:

۱- ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالرحمن فارسی، راوی امالی^۲

۲- فرزند وی: ابوالفوارس

۳- برادر وی: ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن علی

۴- حسین بن علی نیشابوری

۵- ترجمه امالی شیخ مفید که اینک توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی انتشار می یابد اثر دانشمند محترم آقای حسین استاد ولی است، که به شیوه ای فنی و با

۱- رجال نجاشی ص ۳۱۳.

۲- یکی از شیوه های کتاب پردازی در جهان اسلام این بوده که شاگردان آنچه را استاد در مجالس درس یا حلقات تحدیث از حفظ یا از روی کتاب خود برآنان املا می کرده، می نوشتند و سپس آن را به صورت کتاب درآورده و به املاء استاد نسبت می دادند. و از این طریق در فرهنگ اسلام، رساله ها و کتابهای فراوان فراهم آمده، و امالی شیخ مفید یکی از آنهاست و به همین مناسبت در منابع کتابشناسی از آن به نام «مجالس شیخ مفید» نیز یاد شده است.

رعایت امانت بر اساس متن مصحح امالی باشراف محقق بزرگوار آقای علی اکبر
غفاری به فارسی روان و ساده، و در عین حال استوار درآمده، به گونه‌ای که امید
می‌رود عموم خوانندگان را سودمند افتد.

در پایان توفیق هرچه بیشتر مصحح و مترجم محترم را از خداوند متعال
مسألت دارد.

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

علی اکبر الهی خراسانی

۱۴ ربیع الثانی ۱۴۰۶

۶ دی ۱۳۶۴



مرکز تحقیقات علوم و معارف اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- اجمالی از زندگانی مؤلف^۱

۱- نام و نسب وی

نام گرامیش «محمد» است فرزند محمد بن نعمان که به «شیخ مفید» ملقب گشته و به «ابن المعلم» معروف می باشد. نجاشی نسب او را به تفصیل تا یعرب بن قحطان ضبط کرده است. گویند: یکی از دانشمندان اهل تسنن بنام علی بن عیسی رمانی در اثر مباحثه ای که در یکی از موضوعات علمی با وی داشته او را به «مفید» ملقب ساخته است.

مدح و ثنای دانشمندان درباره وی

علمای علم رجال و تراجم از عامه و خاصه (شیعه و سنی) با عبارات گوناگون و تعبیرات مختلفی وی را ستوده و هر کدام بگونه ای از حیات درخشان این بزرگمرد علم و عمل و دانش و تقوی اشارتی داشته اند. ابن حجر^۲ گوید: «وی از حد بسیار نازلی از خوراک و پوشاک برخوردار بود، دلی خاشع و عشقی فراوان به علم و دانش داشت. وی نزد دانشمندان بسیاری درس خوانده، و در مکتب فرقه امامیه به اعلی درجه آن دست یافته و با آخرین قله های آن رسیده بحدی که درباره او گفته شده: او را بر هر پیشواشی در علم و دانش متنی عظیم است. پدرش در واسط معلم بود و در همانجا متولد شد و در عکبری به قتل رسید. گویند: عضدالدوله بزیارتش می رفت و بهنگام بیماری از وی عیادت می کرد. و شریف ابویعلی جعفری که داماد او است گفته: وی (مفید) اندکی در شب می خوابید سپس برخاسته بنماز و مطالعه و درس و تلاوت قرآن مشغول می گشت».

عماد حنبلی^۳ از ابن ابی طیّ حلبی نقل کرده که وی گفت: «او یکی از بزرگان شیوخ امامیه، و در علم کلام و فقه و جدل پشتاز است. وی با قدر و

۱- کتب امالی بر خلاف دیگر کتب، مؤلف آنها غیر از صاحب کتاب است، زیرا آنکس که کتاب بنام اوست «مُملی» بمعنی املاء کننده است، و آنکه مطالب املاء شده را یادداشت کرده و سپس ترتیب و تنظیم نموده و به نگارش آورده است مؤلف نام دارد. اما از این نظر که لفظ «مؤلف» برای صاحب کتاب اصطلاح شده است ما عنوان «اجمالی از زندگانی مؤلف» را اختیار نمودیم.

۲- لسان المیزان ج ۵ ص ۳۶۸.

۳- شذرات الذهب ج ۳ ص ۱۹۹.

منزلت بزرگی که در دولت آل بویه داشت با اینحال با هر صاحب نظری به بحث و مناظره می نشست. او بسیار صدقه می داد، و کاملاً فروتن بود، و نماز و روزه فراوان بجا می آورد، و لباسی زبر و خشن به تن می کرد، و عضدالدوله زیاد بزیارت وی می رفت. مردی میان بالا و لاغر اندام و گندم گون بود. هفتاد و شش سال عمر کرد و بیش از دو است تصنیف و تألیف از خود بیادگار گذارد. داستان تشیع جنازه او مشهور است که در آنروز هشتاد هزار نفر از شیعیان او را تشیع کردند، و در ماه مبارک رمضان در گذشت. — خدایش رحمت کند —.

و ابن ندیم گوید^۱: «ابن المعلم ابو عبدالله کسی است که ریاست متکلمان شیعه در عصر ما به او منتهی شده است، وی در صناعت کلام از تمامی همگنان خود پیشی گرفته و بسیار باریک بین و ژرف نگر و خوش حافظه می باشد. من او را دیده ام و او را مردی بلندپایه در علم و فضیلت یافته ام». و نیز گوید^۲: «ابن المعلم ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان کسی است که ریاست همگنان او از شیعیان امامیه در علم فقه و کلام و آثار به وی منتهی شده است».

دانشمندانی دیگر نیز بنوبه خود سخنانی در جلالت شأن و علو مقام وی گفته اند که بجهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می شود، و آنچه گفته آمد مثنی از خروار و جرعه ای از دریای بیکران فضل و دانش اوست، و با اینحال از همین مختصر که مذکور شد نمودار می گردد که شیخ بزرگوار مفید — رضوان الله تعالی علیه — در هر فضیلتی از فضائل که برای انسان کامل امکان مستمری بآنست از علم و عمل و زهد و تقوا و دیگر فضائل سرآمد معاصرین خویش است و از همه آنان در اینگونه فضائل گوی سبقت را ربوده است. راستیکه او مصداق اتم و اکمل، و آینه تمام نمای این سخن امام علی علیه السلام است که فرموده:

«سعی کنید تا چشمه سارهای دانش، و چراغهای دیجور، و ژنده پوش، و فراخ دل باشید، که بدین صفات در آسمان معروف، و در زمین مذکور گردید».

جامعیت وی در علم و عمل

اما درباره دانش او همین گفتار ابن حجر بیس که: «او را بر هر پیشوائی در علم و دانش مثنی عظیم است» صرف نظر از اینکه گفته: «وی به اوج قلّه دانش

دست یافته و عشقی فراوان به علم و دانش دارد». و صرفنظر از گفتار ابن ابی طیّ که: «وی در علم کلام و فقه و جدل پیشتاز است».

و اما دربارهٔ عمل او، همین گفتار شریف ابی یعلی جعفری در عبادت او کافی است که: «اندکی به شب می خفت و سپس برخاسته به نماز و مطالعه و درس می پرداخت» و همین دلیل است که وی مردی شب‌زنده‌دار بوده چه که نماز شب بهترین شاهد اخلاص و صفای قلب و دعوی صدق ایمان است. و نیز بیشتر روزها را روزه می داشته که ابن ابی طیّ گفته: «بسیار نماز و روزه بجای می آورد».

و اما در زمینهٔ زهد و سادگی و خشونت لباس و سطح پائین بودن زندگی و فروتنی قلبی وی به سخن ابن حجر گوش فرادار. و باید دانست که خشونت خوراک و پوشاک از ویژگیهای حضرت مسیح (ع)، و فروتنی قلبی از ویژگیهای حضرات زکریّا و یحیی و مادر یحیی علیهم السلام بوده است.

و اما در زمینهٔ انفاق، سخن ابن ابی طیّ را بخاطر بسیار، و در زمینهٔ مجاهدت در راه خدا باین گفتار توجه نما که: «او را دو یست تصنیف و تألیف است» صرفنظر از تدریس و تعلیم او حتی در ساعات نیمه‌شب چنانکه ابن ابی طیّ گفته است.

تمامی این صفات و کمالات، از ایمان درست او به حق، و شدت و سختگیری وی در امور الهی، و استواریش در دین، و عمل خالصانه‌اش برای حق، و فنایش در ولایت محمد (ص) و آل عصمت علیهم السلام خبر می دهد، و گواهی صادق بر همهٔ اینهاست.

شاگردانی که بدست وی تربیت یافته و در مکتب او پرورده گشته و از شاخسار دانش او خوشه چیده‌اند کسانند که خود فخر بآنان افتخار می ورزد، و روزگار از شرفی که بوجود آنان یافته بخود می بالد، و هر کدام چون قمری در فلک علم و دانش، و ستاره‌ای در آسمان فهم و کوشش می درخشند.

در هر رشته‌ای از علوم ادبی، فقهی، اصولی، کلامی، تاریخی که بنگری شاگردان وی را در ردیف اول از صاحبان آن علوم می‌یابی، بلکه پاره‌ای از آنان پایه‌گذار و یا مجدد آن علوم بوده‌اند، و نام گرامشان در طول تاریخ آن علوم پیوسته بر سر زبانهاست. البته مرحوم شیخ مفید که استاد همهٔ آنهاست رأس و رئیس و اصل و ریشهٔ تمامی ایشان بحساب می‌آید. راستی که خدای سبحان

—جلّ جلاله— تا چه اندازه نظر لطف و عنایت به وی داشته! نخستین بار بذر وجودش را در نژادی اصیل و با فضیلت بکاشت، سپس او را از ذهنی تیز، و حافظه‌ای نیرومند، و نبوغی سرشار، و عقلی کامل، و ژرف‌نگری و ویژه‌ای برخوردار ساخت، تا اینکه بدرجه‌ای از علم و دانش و فضیلت رسید که دانشمندان عامه و خاصه بر استادی و تفوق و برتری و پیشتازی وی گواهی داده‌اند، و کارش بجائی رسیده که تألیف گرانمایه‌اش تمامی پر بار و متناسب با نیازهای عصر خویش، و خود در مباحثاتش پیروز، و نظریاتش همه صائب و درست می‌باشد.

راستی که می‌توان موقعیت این بزرگ دانشمند را در میان اقران و امثالش همچون قمری در وسط آسمان و خورشیدی در میان منظومه شمسی و شاه فرد ممتاز گردنبد مروارید تمثیل نمود.

راستی که وی از همه معاصرینش نیکوتر، و خوش فهم‌تر، و در خوراک و پوشاک خشن‌تر، و از لحاظ عقل وافرتر، و از نظر علم و دانش برتر، و از جهت جهاد در راه خدا کوشاتر بود. زمانه بوجودش ارج یافت، و مشام تاریخ از بوی خوشش تازه گشت، و زنان از زائیدن چون او بی عقیم گشتند.

ما کجا می‌توانیم به گنج عظمی او پی ببریم، هرگز؟! اوصاف او در قلّه‌ای بلند و دور از دسترس است که گامهای وصف ما هرچند بلند باشد به فراز آن نرسد، و هرچند بکوشیم به غشری از فضایل و کمالات او دست نیابیم. پس ناگزیر به عجز و ناتوانی خویش اعتراف می‌کنیم و سخن را بهمین مقال پایان می‌بریم، و سلام و درود خداوندی را بر روان پاک وی نثار می‌داریم.

گوهر پاک وی از مدحت ما مستغنی است
فکر مشاطه چه با حسن خداداد کند

اساتید وی

اساتید و دانشمندانی که مرحوم مفید از خرمین دانش آنان بهره برده و آثار و احادیث پیامبر (ص) و آل عصمت (ع) و دیگر مسائل علمی را از آنان روایت نموده بسیارند و تعداد آنان بالغ بر شصت نفر می باشد که در اینجا بنام ده تن از معروفین و مشهورین آنان ذیلاً اشاره ای می رود^۱:

- ۱- احمد بن محمد بن حسن بن ولید قتی
- ۲- جعفر بن محمد بن قولویه قتی
- ۳- علی بن محمد بن زبیر کوفی
- ۴- محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قتی (شیخ صدوق)
- ۵- محمد بن عمر تمیمی بغدادی معروف به ابن الجعابی
- ۶- محمد بن عمران مرزباتی
- ۷- محمد بن احمد بن جنید کاتب اسکافی
- ۸- محمد بن حسین بزوفری
- ۹- محمد بن علی بن رباح قرشی
- ۱۰- حسین بن علی بن ابراهیم معروف به «جعل»



شاگردان وی

چنانکه گذشت شاگردانی که در مکتب وی تربیت یافته اند جملگی از بزرگان علم و استوانه های مذهب بوده اند که از جمله می توان: مرحوم سید مرتضی، و سید رضی (جامع نهج البلاغه)، و شیخ طوسی، و نجاشی، و سلا، و مظفر بن علی حمدانی (از سفراء امام زمان)، و کراجکی را نام برد، و تعداد آنان به شانزده تن می رسد که اسامی شریف آنان در مقدمه بحارالانوار و غیره آمده است.

۱- برای اطلاع کامل از اسامی آنان به مقدمه طبع عربی کتاب چاپ مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مراجعه شود.

تألیفات وی

همانطور که در ابتدای مقال اشاره شد مرحوم مفید بیش از دویست تصنیف و تألیف از خود بیادگار گذاشته که دست غدار روزگار اکثر آنها را از بین برده است و نام ۱۹۴ کتاب از آنها در کتب تراجم و فهرستها آمده که بجهت رعایت اختصار از برشماری و تکرار آنها خودداری می شود، و از معروفترین آنها می توان از: الارشاد، والجمل، والفصول العشرة، و امالی، و اوائل المقالات، و شرح عقاید صدوق، و مقننه در فقه نام برد.

تاریخ ولادت و وفات و محل دفن وی

مرحوم شیخ مفید در ۱۱ ذیقعدة سال ۳۳۳ یا ۳۳۸ در عکبری که از نواحی دجل عراق است دیده بجهان گشود، و در شب جمعة چهارم ماه مبارک رمضان سال ۴۱۳ در بغداد دیده از جهان بر بست. تشییع جنازة باشکوهی از وی بعمل آمد که هشتاد هزار نفر در آن شرکت داشتند، و مرحوم سید مرتضی در میدان اشان همان شهر بروی نماز گزارد. پیکر او را نخستین بار در خانه اش دفن کردند و پس از چند سال به مقابر قریش انتقال داده شد و پایین پای حضرت جواد علیه السلام کنار آرامگاه استاد بزرگوارش ابن قولویه بخاک سپرده شد.

وی مدت هفتاد و پنج سال یا بیشتر در کمال عزت و شرافت و سعادت و فضیلت و طهارت در این دنیا زیست، و پس از عمری تلاش و کوشش در راه تحقق آرمانهای الهی اش و دفاع از حق و حقیقت و شناساندن چهره پلید باطل دار فانی را بدرود گفت. سلام و درود خداوند بر او در آنروز که متولد شد و در آنروز که دیده از جهان بر بست و در آنروز که زنده از قبر برانگیخته خواهد گشت^۱.

حسین استاد ولی

۱- اسامی آنها در مقدمه مطبع عربی چاپ مذکور به ترتیب حروف الفبا آمده است، طالبین رجوع فرمایند.

۲- این شرح حال از مؤلف، ترجمه گزارش گونه ای است از مقدمه عربی طبع اول کتاب که بقلم توانای استاد بزرگوارم جناب آقای میرزا علی اکبر غفاری نگاشته شده است.

سخنی دربارهٔ ارزیابی کتاب حاضر



بسمه تعالی

جملهٔ نفز و حکمت‌آمیز مشهوری است که: «خُذِ الْعِلْمَ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ»^۱ «دانش را از زبان مردان دانش بگیر». شاید فلسفهٔ این سخن این باشد که یک دانشمند بهترین چیزهایی را که می‌داند یادداشت می‌کند، و از میان آنها بهترینش را حفظ می‌کند، و از میان محفوظات خود بهترین آنها را برای گفتن انتخاب می‌نماید، بدینجهت در موضوعات علمی، مطالبی را که یک دانشمند بر زبان می‌راند غالباً مطالب ناب و برگزیده‌ای است که در طول مطالعات و درسها و تحقیقات و کنکاشهای خویش بدست آورده است. با توجه بدین بیان، نیمی از اهمیت و ارزش کتب امالی روشن می‌شود، زیرا اصولاً ارزش هر کتابی را می‌توان از دو راه شناخت، یکی از نظر محتویات و موضوع، و دیگر از نظر مؤلف و نگارنده.

خوشبختانه کتاب حاضر که در صدد گفتگو از آن هستیم در هر دو بخش در

۱- این سخن به تعبیری بهین مضمون از مصعب بن زبیر نقل شده است، رجوع شود به کتاب «المحاسن والمساوی» بیهقی صفحهٔ اول. و بحار الانوار ج ۲ ص ۱۰۵ از رسولخدا(ص).

سطح بسیار عالی قرار دارد. املاء کننده (مؤلف) کتاب، مرحوم شیخ مفید - اعلی الله مقامه - نام و شخصیت وی بقدری با اذهان مسلمین بویژه شیعیان آشناست که نیازی به معرفی ندارد، و شمه‌ای از حالات او در مقدمه تحریر شد. و اما از نظر موضوع - چنانکه گفتیم - چون مطالب کتاب املاء شیخ مفید است یعنی مطالبی است که غالباً از حفظ القا می‌شده، لذا می‌تواند مطالب گزیده و انتخاب شده آن بزرگمرد علم و ادب و بینش مذهبی باشد. ویژگی دیگری که به کتاب ارج و ارزش بخشیده اینست که اکثر روایاتی که در این کتاب مختصر ولی پر ارج آمده متناسب با نیازهای عصر و مقتضیات مذهبی و اجتماعی زمان وی بوده است. برای روشن شدن مطلب لازم بنظر می‌رسد نگاهی گذرا به عصر و دوران شیخ مفید بیندازیم.

«از هنگامی که در کشور اسلامی، خلفای بنی عباس بخلافت رسیدند، از راههای مختلف در اثر گسترش فنون دانش و تشویق به تألیف و تصنیف و ترجمه کتاب و تمامی رشته‌های علوم میل و رغبت فراوانی در مردم پیدا شده، و خلفا نیز نه تنها مخالفت نکردند بلکه در این راه سعی و کوشش نیز از خود نشان دادند، و حتی تشکیل مجالس بحث و مناظره درباره مذاهب و عقاید و مسائل مختلف را اجازه داده و از آن تشویق کردند، و گاهی در محضر خود مجلس بحث و مناظره تشکیل می‌دادند.

این روش و سیره مرضیه - هرچند هدف از آن تنها رسیدن بحق نبوده بلکه مسائل سیاسی دیگری دخیل بوده ولی بناچار - موجب شد که در کشور پهناور اسلامی خصوصاً شهرهای بین‌النهرین، مذاهب متعدد و فرقه‌های علمی مختلف بظهور رسد، و هر مذهب و عقیده علمی و فلسفی و یا دینی‌یی که در جهان متمدن آنروز کشورهای خاور دور و نزدیک، و اروپا، از قرن‌ها پیش در حال ضعف بوده و یا اصلاً فراموش شده بود، زنده گردد. و علاوه بر آن، آراء و عقایدی که از بحثها و مناظره‌ها تولد پیدا کرده بود خودنمایی کرده و چه بسا طرفدار داشته باشد، و قهراً شیعه نیز از این تعداد آراء و عقائد، مصون نمانده و در اکثر مسائل دینی و غیر دینی دارای فرقه‌های مختلف و آراء متعدد گردید. و بغداد همانگونه که در آن عصر، پایتخت سیاسی دولت بنی عباس بود، مرکز علمی و نمایشگاه همه این عقائد و آراء نیز بود.

لیکن اختلاف و نزاعی که از همه این نزاعها در این عصر دائرتر و

بحثی که از تمام این بحثها داغتر بود، بلکه تمام اختلاف آراء دیگر در تحت آن عنوان مطرح می شد، اختلاف شیعه و سنی بود که پای این اختلاف، خونها ریخته و مالها به یغما برده می شد. و در این نزاع و اختلاف بیشترین تلفات را شیعه می داد. و در حقیقت در آن روزگار، شیعیان هیچ قدرتی نداشته و همیشه در حال تقیه و ترس بسر می بردند.

مؤلف والامقام، در چنین زمانی و در چنین شهری پای بعرضه علم و دانش گذاشته است. از همان اوائل که مؤلف در حوزه های درس حاضر شد و ستاره اقبال او در آسمان علم و دانش درخشیدن گرفت، شیعه نیز بطور محترم تر و بیشتر از پیش مطرح می گردید و آبروی او در انظار مخالفانش روز بروز بیشتر می شد^۱، بدینجهت که در هر مجلس درس یا بحث و مناظره که پا می گذاشت از آن مجلس بیرون نمی آمد مگر در حالیکه استاد و مدرس و یا مناظره کنندگان آن مجلس را با بیانات شیرین و مستدل خویش روشن ساخته و خصم مستیزه جورا مقهور و محکوم کرده بود^۲، ۳۹۲.

باری؛ با توجه و دقت بمطالب گذشته می توان دورنمایی از عصر مؤلف (ره) در ذهن خود ترسیم کرد و بدین سخن پی برد که مطالب املاء شده اکثراً مناسب با مقتضیات زمانی بوده است.

آری، مطالب این کتاب بازگو کننده حرکت موجی است که بر روحيات مرحوم مفید و نیز بر شرایط زمان وی حاکم بوده است. لذا می بینیم که گاهی بر کرسی کلام نشسته و در زمینه مسائل اعتقادی داد سخن داده و با نقل روایات مستند از چهره زشت بسیاری از حوادث تلخ تاریخ و وقایع شوم فرقه گرایهای مذهبی که بر سر اسلام و مسلمین رفته است، پرده برداشته؛ و بویژه در مسائل رهبری، رفتار پاره ای از حاکمان را به محکمه نقد و بررسی کشانیده؛ و گاه مسیحا صفت از سرپند و اندرز آمده و با نقل و ایراد روایاتی چند.

۱- البته اینکار در زمان مرحوم شیخ صدوق نیز تا حدود زیادی انجام گرفته بود ولی در زمان مرحوم مفید و پس از وی سید مرتضی و شیخ طوسی باوج خود رسید.

۲- مؤلف، مجموع این مناظرات را در کتاب «العیون والمجالس» ذکر کرده، و سید مرتضی خلاصه آنها را در کتاب «الفصول المختارة» آورده است.

۳- این بخش، از مقدمه ترجمه کتاب «الفصول العشرة» بنام «ده انتقاد و پاسخ» با اندکی تغییر آورده شده است.

توجه شنونده را بمقام والای انسانیت جلب نموده، و خطرات انحراف از صراط حق و عدل را خاطر نشان ساخته؛

و گاه بذکر اخباری آموزنده و انسان ساز و پرتراوت و دلپذیر - کذب قُرأت سائغ شرابۀ - جان شنندگان را مسرور، و سینه آنان را جلا بخشیده، و بدون تکلف جواهرات گرانبهائی را که در خلوتسرای ضمیرش موجود بوده در این کتاب بسلک نظم کشیده، و در هر مقام، موافق و مخالف را براه حق دعوت فرموده؛

و زمانی درک مسائل اجتماعی و سیاسی زمان خاطر عاطرش را آورده، و مشاهده نارسانیها و نابسامانیهای اجتماعی شعله بر جانش زده، لذا اخباری چند در مورد پاره ای از روشهای ناپسند اجتماعی و سیاسی دوران پیش از خود نقل نموده و با وجهی خردمندانه نارواییها را برملا ساخته و نقاب از روی اسرار نهفته سردمداران برداشته و خرمن هستی و دغلكاری را بر باد داده است، و همین امور موجب شد که پس از مرگ وی خصم خیره سر گفت: «أَرَأَيْتَ اللَّهُ مِنْهُ»، و تنها و تنها جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد. و در تمام اینها جز بنص صریح و تاریخ صحیح اعتماد نکرده، و از طریق «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ يَاتِلَىٰ هِيَ أَحْسَنُ» قدم بیرون نهاده است.

آری، این است کتاب «اهالی» شیخ مفید (ره) که در آن از انواع و فنون مختلفه دینی اعم از اعتقادی، اخلاقی، فقهی، تفسیری، تاریخی، سیاسی، اقتصادی، و بالآخره بهداشتی و بویژه مسأله حیاتی امامت و ولایت که ریشه تمامی امور فوق است از هر کدام نمونه ای چند نقل خبر و روایت بعمل آمده است. راستی که «اهالی مفید» گنجینه ایست پر بها که نیازها و کاستیها را جبران نموده و گلستانی است مشحون از انواع گلهای رنگارنگ که مشام روح و روان طالبان علم و فضیلت را تازه می گرداند. آری گلهای آن همیشه پرتراوت باقی می ماند که:

گل همین پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد

حسین استاد ولی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الرحمن الرحيم، والصلاة والسلام على السيد الكريم محمد بن عبدالله خاتم النبيين، وآله الصراط المستقيم، الأئمة المعصومين - صلوات الله عليهم أجمعين -.

المجلس الأول

مجلس يوم السبت مُستَهَلَّ شهر رمضان سنة أربع وأربعين، بمدينة السلام في الزَّيَّارِينَ في درب رباح، منزل ضَمْرَةَ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْفَارِسِيِّ - أدام الله عزَّه - بِأَمْلَائِهِ مِنْ كُتُبِهِ :

١- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْأَجَلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أدام الله حُرَّاسَتَهُ وَتَوْفِيقَهُ - فِي هَذَا الْيَوْمِ، قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ ابْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عَمِيْسٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ ابْنِ حَمَّادٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس و ستایش و بزرگواری و پروردگار جهانیان است که رحمتش خاص و عام را فرا گرفته، و درود فراوان بر سید بزرگوار محمد بن عبدالله که خاتم پیامبران است، و بر خاندان پاک وی امامان معصوم که راه راست خداوندند.

مجلس اول

جلسه روز شنبه اول ماه مبارک رمضان سال ۴۰۴ در مدینه السلام، درب رباح، محله زیَّارین، منزل ضَمْرَةَ ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالرحمن فارسی - عزَّتْش پایدار باد - که از نوشته خود دیکته فرموده است.

١- شیخ جلیل مفید ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان - خداوند حفظ و توفیقش را بر او پاینده دارد - در چنین روزی با ذکر مستند از جابر بن یزید برای ما حدیث کرد که: امام باقر از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: فرشته

یزید، عن أبي جعفر محمد الباقر، عن أبيه عليه السلام، قال: إنَّ الملَّكَ الموَّكَّلَ بالعبدِ يَكْتُبُ في صَحِيفَتِهِ أَعْمَالَهُ، فَأَمْلُوا [في] أَوَّلِهَا [خيراً] و [في] آخِرِهَا خيراً يُغْفَرَ لَكُمْ مَا بَيْنَ ذَلِكَ.

۲- قال: أَخْبَرَني أَبُو الحسنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّبَيْرِ الكُوفِيُّ إِيَّاجَاةً، قال: حَدَّثَنَا أَبُو الحسنِ عَلِيُّ بْنُ الحسنِ بْنِ فَضَّالٍ، قال: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أُسْبَاطٍ، عن محمد بن - يحيى أَخِي مُغَلِّسٍ، عن العلاءِ بْنِ رَزِينٍ، عن محمدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عن أَحَدِهِمَا عليه السلام: قال: قُلْتُ لَهُ: إِنَّا نَرَى الرَّجُلَ مِنَ الْمُخَالَفِينَ عَلَيْكُمْ لَهُ عِبَادَةٌ وَاجْتِهَادٌ وَخُشُوعٌ، فَهَلْ يَنْفَعُهُ ذَلِكَ شَيْئاً؟ فقال: يَا مُحَمَّدُ إِنَّمَا مَثَلُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ كَانُوا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، وَكَانَ لَا يَجْتَهِدُ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً إِلَّا دَعَا فَأُجِيبَ، وَإِنْ رَجُلًا مِنْهُمْ اجْتَهِدَ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ دَعَا فَلَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ، فَأَتَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَشْكُو إِلَيْهِ مَا هُوَ فِيهِ، وَيَسْأَلُهُ الدُّعَاءَ لَهُ، فَتَطَهَّرَ عِيسَى وَصَلَّى ثُمَّ دَعَا فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: يَا عِيسَى إِنَّ عَبْدِي أَتَانِي مِنْ غَيْرِ الْبَابِ الَّذِي أَوْتِي مِنْهُ، إِنَّهُ دَعَانِي وَفِي

موکل بر هر بنده ای، کردار او را در نامه عملش می نویسد، پس شما در آغاز و پایان هر روز عمل خوبی انجام دهید که فرشتگان بنویسند تا خطاهای میان آن دو بر شما بخشوده گردد.

۲- محمد بن مسلم گوید: به امام باقر یا امام صادق علیهما السلام عرض کردم: ما پاره ای از مخالفین شما را می بینیم که در عبادت کوشا و دارای خشوع فراوانی هستند، آیا اینها برای ایشان سودی دارد؟ فرمود: ای محمد همانا مثل ما اهل بیت با شما مردم مثل آن خاندان در بنی اسرائیل است که کسی از آنها نبود که چهل شب در عبادت بکوشد جز اینکه وقتی دعا می کرد مستجاب می شد. یک بار مردی از آنان مدت چهل شب بعبادت پرداخت و بعد دعا کرد اما مستجاب نشد، نزد عیسی بن مریم علیه السلام رفته و از آنچه بر او گذشته بود گلایه کرد و از آنحضرت التماس دعا نمود. عیسی (ع) وضو ساخت و نماز گزارد و دعا کرد. خداوند به او وحی فرستاد که ای عیسی این بنده ام از غیر آن بابی که باید نزد من آیند نزد من آمده، او مرا خوانده در حالیکه در نبوت و پیغمبر بودن تو در

قلبه شك منك ، فَلَوْ دَعَانِي حَتَّى يَنْقُطَعَ عُنُقُهُ وَتَنْتَثِرَ أُنَامِلُهُ مَا اسْتَجَبْتُ لَهُ .
 قَالَتْ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : تَدْعُو رَبَّكَ وَفِي قَلْبِكَ شَكٌّ مِنْ نَبِيِّهِ ؟ قَالَ : يَا رُوحَ اللَّهِ
 وَكَلِمَتُهُ قَدْ كَانَ اللَّهُ مَا قُلْتُ ، فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَذْهَبَ بِهِ عَنِّي ، فَدَعَا لَهُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ،
 فَتَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ وَصَارَ فِي حَدْ أَهْلِ بَيْتِهِ ، كَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُمْ
 عَبْدٌ وَهُوَ يَشْكُ فِينَا .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الزُّبَيْرِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ
 ابْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَهْدِيٍّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَمْرٍو ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي ، عَنْ جَعْلٍ
 ابْنِ صَالِحٍ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ : دَخَلَ الْحَارِثُ الْهَمْدَانِيُّ
 عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ [عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ] عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي نَفَرٍ مِنَ الشَّيْعَةِ وَكَانَتْ فِيهِمْ ، فَجَعَلَ
 الْحَارِثُ يَتَأَوَّدُ فِي مَشْيَتِهِ ، وَيَخِيطُ الْأَرْضَ بِمِخْجَنِهِ ، وَكَانَ مَرِيضاً ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَكَانَتْ لَهُ مِنْهُ مَنَزَلَةٌ - فَقَالَ : كَيْفَ تَجِدُكَ يَا حَارِثُ ؟ فَقَالَ :
 نَالَ الدَّهْرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْنِي ، وَزَادَنِي أَوَاراً وَغَلِيلًا اخْتِصَامُ أَصْحَابِكَ بِبَابِكَ ،

شک است بنابراین اگر باندازه‌ای مرا بخواند که گره‌نش قطع و بندهایش از هم
 بگسلد من دعایش را مستجاب نخواهم کرد. عیسی (ع) به وی رو کرده فرمود:
 پروردگارت را می‌خوانی و در دل خود به پیامبرش شک داری؟ گفت: ای روح
 و کلمه خدا، به خدا سوگند همینطور است که می‌فرمائی، از خداوند بخواه که
 این شک را از دل من بزداید. عیسی (ع) برای وی دعا کرد و خداوند از وی
 پذیرفت، و او در حد سایر افراد خاندان خویش قرار گرفت. ما خاندان نیز اینچنین
 هستیم، خداوند عمل بنده‌ای را که درباره‌ی ما شک دارد قبول نمی‌فرماید.

۳- اصبح بن نباته گوید: حارث همدانی با گروهی از شیعه که من هم
 در میان آنان بودم بر حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) وارد شد. حارث
 آفتان و خیزان حرکت می‌کرد (یا با تانی راه می‌رفت) و با عصائی که در دست
 داشت بر زمین می‌کوفت و بیمار نیز بود، و وی را در نزد امیرالمؤمنین (ع)
 شخصیتی بود و مقام و منزلتی داشت، حضرت که او را بدین حال دید رو باو کرد
 و فرمود: حارث حالت چطور است؟ عرض کرد: ای امیرمؤمنان روزگار بر من
 چیره گشته و سلامتی را از من ربوده است، و علاوه بر این، نزاعی که اصحاب تو

قال : و فِيمَ خُصُومَتُهُمْ ؟ قال : فِيكِ وَفِي الثَّلَاثَةِ مِنْ قَبْلِكَ ، فَمِنْ مُفْرِطٍ مِنْهُمْ غَالٍ ، وَ مُقْتَصِدٍ نَالٍ ، وَ مِنْ مُتَرَدِّدٍ مُرْتَابٍ ، لَا يَدْرِي أَيْقَدِمُ أَمْ يُحْجِمُ ؟ فقال : حَسْبُكَ يَا أَخَا هَمْدَانَ ، أَلَا إِنَّ خَيْرَ شَيْعَتِي النَّمَطُ الْأَوْسَطُ ، إِلَيْهِمْ يَرْجِعُ الْغَالِي ، وَ بِهِمْ يُلْحَقُ النَّالِي . فقال له الحارثُ : لَوْ كَشَفْتَ - فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي - الرِّئَيْنَ عَنْ قُلُوبِنَا ، وَ جَعَلْتَنَا فِي ذَلِكَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِنَا . قال ^{عليه السلام} : قَدْكَ فَإِنَّكَ أَمْرٌ مُمْلَبَسٌ عَلَيْكَ .
 إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرُّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ فَأَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفَ أَهْلَهُ ؛ يَا حَارِثُ إِنَّ الْحَقَّ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ ، وَالصَّادِقُ بِهِ مُجَاهِدٌ ، وَ بِالْحَقِّ أَخْبِرُكَ ، فَأَنْزِعْنِي سَمْعَكَ ثُمَّ خَبِّرْ

در خانه ات با یکدیگر دارند مرا بیشتر ناراحت ساخته و آتشی در درونم افروخته و مرا بیش از حد بی تاب و تحمّل کرده است.

حضرت فرمود: نزاع آنها در چیست؟ عرض کرد: در باره تو و در باره آن سه نفری است که قبل از تو بوده اند (ایوبکر و عمرو و عثمان) بعضی از آنان در باره تو بسیار غلو و زیاده روی می کنند، و برخی میانه رو بوده و همراه شما هستند، و پاره ای در حال حیرت و تردید باقی مانده و به شک و دودلی در افتاده اند، نمی دانند که در باره تو قدم پیش نهند (و صراحتاً از تو طرفداری کنند) یا آنکه باید قدم عقب گذاشته و توقف کنند (و کار دیگران را حمل بر صحت نمایند).

حضرت فرمود: بس است ای برادر همدانی بدان که بهترین شیعیان من آن دسته و فرقه ای هستند که راه اعتدال و میانه روی اختیار کرده اند، تا آنان که راه غلو پیش گرفته به آنان بازگشت نموده، و آن دسته عقب افتاده خود را به ایشان برسانند.

حارث گفت: پدر و مادرم فدایت چه خوب است این کدورتی را که بر دلهای ما نشسته بزدائی و ما را در این مورد از بینش لازم برخوردار سازی. حضرت فرمود: بس کن، تو مردی هستی که حق بر تو مشتبّه شده (و کارهای چشمگیر افرادی که قبل از من آمده و گرمی بازارشان تو را دچار اضطراب و نوسان نموده است). دین خدا به شخصیت و موقعیت افراد شناخته نمی شود، بلکه به علامت و نشانه حق شناخته می گردد. حق را بشناس، اهلش را خواهی شناخت. ای حارث، حق بهترین گفتار است، و کسی که از آن فاش سخن گوید مجاهد در راه خداست، و من به حق با تو سخن می گویم، به من گوش فراده، و سپس آن

به مَنْ كان له حَصَافَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ؛ أَلَا إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ، وَأَخُو رَسُولِهِ، وَصِدِّيقُهُ الْأَوَّلُ،
 صَدِّقْتُهُ وَآدَمُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ، ثُمَّ إِنِّي صِدِّيقُهُ الْأَوَّلُ فِي أُمَّتِكُمْ حَقًّا، فَتَحْنُ
 الْأَوَّلُونَ وَتَحْنُ الْآخِرُونَ، وَتَحْنُ خَاصَّتُهُ بِأَحَارِ [ث] وَخَالِصَتُهُ، وَأَنَا صِنْوُهُ وَوَصِيَّتُهُ
 وَوَلِيَّتُهُ وَصَاحِبُ نَجْوَاهُ وَسِرِّتِهِ؛ أَدْنَيْتُ فَهَمَ الْكِتَابِ، وَفَصَّلَ الْخُطَابِ، وَعِلْمَ الْقُرُونِ
 وَالْأَسْبَابِ، وَاسْتَوْدَعْتُ أَلْفَ مِفْتَاحٍ، يَفْتَحُ كُلُّ مِفْتَاحٍ أَلْفَ بَابٍ، يُفْضِي كُلُّ بَابٍ
 إِلَى أَلْفٍ [أَلْفٍ] عَهْدٍ، وَأَبْدَتْ وَأَتَّخِذْتُ، وَأُمِدِدْتُ بَلِيلَةَ الْقَدَرِ نَفْلًا، وَإِنْ
 ذَلِكَ يَجْرِي لِي وَلِيْنِ اسْتُحْفِظَ مِنْ ذُرِّيَّتِي، مَا جَرَى اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ حَتَّى يَرِثَ اللَّهُ
 الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا؛ وَأُبَشِّرُكَ بِأَحَارِ [ث] لَتَعْرِفُنِي عِنْدَ الْمَمَاتِ، وَعِنْدَ الصَّرَاطِ،

را به بعضی از دوستان خودت که رأیی محکم و عقلی پسندیده دارند بازگو کن.
 آگاه باش که من بنده خدا، و برادر رسول خدا، و نخستین کسی هستم
 که او را تصدیق نمودم، من هنگامی او را تصدیق نمودم که آدم هنوز در بین روان
 و تن بود، و از این گذشته من نخستین کسی هستم در میان امت شبا که از روی
 صدق و حقیقت او را تصدیق کرده‌ام، پس ما نیم گروه پیشینیان، و ما نیم جماعت
 پسینیان (یعنی ما نخستین گروهندگان به پیامبریم و نیز آخرین کسانی هستیم که
 از وی جدا می‌شویم، یا اینکه ما نخستین کسانی هستیم که به دین رونق
 بخشیدیم و بدان عمل نمودیم، و آخرین کسانی هستیم که دین بدست ما افتد و
 آن را انتشار خواهیم داد)، و ما خاصان و خالصان رسول خدائیم ای حارث، و من
 برادر همدم و وصی و ولی و رازدار و صاحب اسرار اویم. به من فهم کتاب، و
 فصل خطاب (داوری به حق و سخن مشخص کننده حق از باطل) و علم
 گذشته‌ها، و علم سلسله اسباب و مسببات قضا و قدر الهی داده شده است، و هزار
 کلید از خزائن الهی به من سپرده شده که هر کلید از آنها هزار در از مجهولات را
 می‌گشاید، و هر دری به هزار در از عهد و پیمانها منتهی می‌گردد. و از تمام اینها
 گذشته بعنوان تفضل و بخشش به شب قدر تأیید و برگزیده گشتم و بدان مدد یافتم،
 و این مقام تا آن زمان که شب و روز در گردش است برای من و آن عده از
 فرزندانم که حافظ و امین اسرار الهی هستند باقی است تا اینکه خدا وارث زمین و
 موجودات روی آن گردد (و حکومت و قدرت ظاهری از آن خدا و اولیاء او
 گردد). حارث! تو را بشارت می‌دهم که در هنگام مرگ و عبور از پل دوزخ و کنار

و عند الحوض، وعند المقاسمه.

قال الحارث : و ما المقاسمة [یا مولای] ؟ قال : مقاسمة النار ، أقاسمها قسمة صحيحة ، أقول : هذا وليّ فائز كيه ، وهذا عدوّی فخذه . ثم أخذ أمير المؤمنين بيد الحارث فقال : یا حارث أخذت بيدك كما أخذ رسول الله ﷺ بيدي فقال لي - وقد شكوت إليه حدّ قریش والمنافقين لي - : إنّه إذا كان يوم القيامة أخذت بحبل الله و بحجزيه - يعني عصمته من ذي العرش تعالى - و أخذت أنت يا عليّ بحجزني و أخذت ذریتك بحجزك و أخذت شيعتكم بحجزكم ، فماذا يصنع الله بنبيّه ؟ وما يصنع بيّه بوصيه ؟ خذها إليك یا حارث قصيرة من طويلة ، نعم أنت مع من أحببت ، ولك ما اكتسبت - يقولها ثلاثاً - . فقام الحارث يبجر رداءه وهو يقول : ما أبالي بعدها متى لقيت الموت ألقيني .

حوض كوثر و در وقت مقاسمه مرا با زخواهی شناخت.

حارث گفت: مولایم مقاسمه کدام است؟ فرمود: قسعت نمودن آتش دوزخ است که آن را بطور صحیح تقسیم می کنم، می گویم: آتش! این مرد دوست و پیرو من است او را واگذار، و این مرد دشمن من است او را بگیر.

اصبغ گوید: سپس امیرالمؤمنین (ع) دست حارث را گرفت و فرمود: حارث! روزی من از آزار و حسد قریش و منافقین بخودم به رسول خدا شکوه کردم، رسول خدا (ص) دستم را در دست خود گرفت چنانچه من دست تو را گرفته ام و فرمود: چون روز قیامت شود من دست به ریسمان و دستاویز عصمت پروردگار صاحب عرش زنم، و توای علی دست به دامان من خواهی زد، و اولاد تو دست به دامان تو می زنند، و شیعیان شما دست به دامان شما می زنند، اکنون بگو ببینم در آن حال فکر می کنی که خدا با پیغمبرش چه خواهد کرد؟ و پیامبرش با وصی خود چه می کند؟

حارث! آنچه گفتم بپذیر که اندکی است از بسیار (و نمونه ای است از خروار)، آری تو با کسی محشوری که دوستش می داری، و برای دوست تمام اعمالی که خود کسب کرده ای - و این مطلب را سه بار تکرار فرمود -.

در این هنگام حارث از جای خود برخاست و در حالی که عباي خود را

قال جميل بن صالح : و أنشدني أبو هاشم السبيد الحميري - رحمه الله - فيما
تضمنه هذا الخبر :

قولُ عليّ لحارثٍ عَجَبُ	كَمْ نَمُ أَعْجوبةً له حَمَلَا
يا حارثُ هَمْدانَ مَنْ يَمُتُ يَرْنِي	مِنْ مؤمنٍ أو منافقٍ قُبُلَا
يَعْرِفُنِي طَرْفُهُ وَاَعْرِفُهُ	بِنَعْتِهِ وَاَسْمِهِ وَاَمَّا فَمِلَا
وَ أَنْتَ عِنْدَ الصَّرَاطِ تَعْرِفُنِي	فَلَا تَخَفْ عَثْرَةً وَا لَا زَلَلَا
أَسْقِيكَ مِنْ بَارِدٍ عَلَيَّ ظَمَأُ	تَخَالُهُ فِي الْعَلَاةِ الْعَلَا
أَقُولُ لِلنَّارِ حِينَ تَوْقَفُ لِلْ	مَرَضٍ : دَعِيهِ لَا تَقْرَبِي الرَّجُلَا
دَعِيهِ لَا تَقْرَبِيهِ إِنْ لَه	حَبَلًا بِجَبَلٍ الْوَصِي مُتَّصِلَا

بروی زمین می کشید می گفت: از این پس دیگر پاک ندارم که مرگ بسوی من
آید یا من به سوی مرگ بروم.

جميل بن صالح که از راویان این حدیث است گوید: سید اسماعیل
حمیری (شاعر اهل بیت) مضمون این خبر را برای من چنین به شعر در آورد:
گفتار علی (ع) به حارث همدانی بسی شگفت انگیز است، و حارث چه
شگفتیها از آن گفتار بر گرفته و با خود بهمراه برد.

ای حارث همدانی هر کس چه مؤمن و چه منافق پیش از مرگ مرا در
مقابل و روبرو خواهد دید.

او مرا با دیدگان خود می بیند، و من او را با تمام صفات و نام و نشان و
کردار و عملش می شناسم.

و تو ای حارث در کنار پل دوزخ مرا خواهی دید و خواهی شناخت،
بنابراین از لغزش و افتادن از روی پل در میان دوزخ بیم مدار.

من در آنحال که تو در نهایت تشنگی و فرط عطش هستی از آبهای سرد و
خوشگوار سیراب می کنم که از فرط شیرینی پنداری که عسل است.

در هنگامی که در مقام عَرْض و حساب تو را متوقف سازند، به آتش
گویم: او را رها کن و به این مرد نزدیک نشو.

او را رها کن و ابتدا گردساحت او مگرد و به وی نزدیک نشو، که او به
رسمانی چنگ زده که به ریسمان ولایت وصی رسول خدا متصل است.

۴- قال : أَخْبَرَنِي الشَّرِيفُ الزَّاهِدُ أَبُو عَمْرِو الْحَسَنِ بْنُ حَمْزَةَ الْعُلُوِيُّ الْحُسَيْنِيُّ الطَّبْرِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَرْبَعَةٌ مِنْ كُنُوزِ الْبَيْرِ : كِتْمَانُ الْحَاجَةِ ، وَكِتْمَانُ الصَّدَقَةِ ، وَكِتْمَانُ الْمَرَضِ ، وَكِتْمَانُ الْمَصِيبَةِ .

۵- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلَوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، عَنْ حَمَّادٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَرْ-
الِيَمَاءِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعِهِ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ ، وَ مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ ، وَ مَنْ كَسَا مُؤْمِنًا ثَوْبًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخُضْرِ ، وَلَا يَزَالُ فِي ضِمَانِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا دَامَ عَلَيْهِ مِنْهُ سِلْكٌ .

۶- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ابْنُ بَابُوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ -

۴- عبدالله بن ابراهيم گوید: امام صادق (ع) از طریق پدرش از پدران بزرگوارش عليهم السلام روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز از ذخائر نیکیهاست: پنهان داشتن حاجت و نیاز، و پنهان داشتن صدقه، و پنهان داشتن بیماری، و پنهان داشتن مصیبت و گرفتاری.

۵- ابو حمزه ثمالی گوید: امام زین العابدین علی بن الحسین بن علی علیه السلام فرمود: هر کس مؤمن گرمه‌ای را طعام دهد خداوند از میوه‌های بهشتی به او بخوراند. و هر کس مؤمن تشنه‌ای را سیراب کند خداوند از شراب بکر و سر بمهر بهشتی سیرایش نماید، و هر کس مؤمنی را بپوشاند خداوند از لباسهای سبز بهشتی با او بپوشاند، و تا آن زمان که تار و پودی از آن لباس به تن اوست پیوسته تحت ضمان و مراقبت خدا خواهد بود.

۶- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر (ع) فرمود: اباحمزه! علی را فروتر از

النعمان ، عن عامر بن معقل ، عن أبي حمزة الثمالي قال : قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام : يا أبا حمزة لا تضعوا علياً دون ما رفعه الله ، ولا ترفعوا علياً فوق ما جعله الله ، كفى علياً أن يُقاتل أهل الكثرة و أن يُزوج أهل الجنة .

۷ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن محمد بن خالد الميمني قال : حدثنا أبو بكر محمد بن الحسين بن المستنير [قال : حدثنا الحسين بن محمد بن الحسين بن - مصعب] قال : حدثنا عباد بن يعقوب قال : حدثنا أبو عبد الرحمن المسعودي ، عن كثير النوا ، عن أبي مريم الخولاني ، عن مالك بن ضمرة ، قال : قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام : أخذ رسول الله ﷺ بيدي فقال : مَنْ تَابَعَ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَ ثُمَّ مَاتَ وَهُوَ يُحِبُّكَ فَقَدْ قَضَى نَجَبَهُ ، وَ مَنْ مَاتَ وَهُوَ يُبْغِضُكَ فَقَدْ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً يُحَاسَبُ بِمَا يَعْمَلُ فِي الْإِسْلَامِ ، وَ مَنْ عَاشَ بَعْدَكَ وَهُوَ يُحِبُّكَ خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْإِيمَانِ حَتَّى يَرِدَ عَلَى الْحَوْضِ .

۸ - قال : أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن ، عن أبيه ، عن محمد بن الحسن الصفار ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن صفوان بن يحيى ، عن منصور بن حازم ، عن أبي حمزة ، عن علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام قال : قال رسول الله

آن مقامی کہ خدا قرارش داده نیاورد، و او را فراتر از آنجا که خدایش گذارده ننهد، همین فضیلت برای علی بس که با مرتدان و افراد از ایمان برگشته به مقاتله پردازد، و اهل بهشت را با هم پیوند دهد .

۷ - مالک بن ضمیره گوید: امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) فرمود: رسول خدا (ص) دست مرا گرفت و فرمود: هر کس از این پنج (انگشت) تبعیت فرمانبری کند و با دوستی تو بمیرد به پیمان خویش عمل نموده است، و هر کس بمیرد و تو را دشمن بدارد به مرگ جاهلیت مرده است (حالی که عرب قبل از اسلام داشت و بخدا و رسول و شرایع دین الهی جاهل بود)، و نسبت به وظائف اسلامی مورد مؤاخذه و حساب و کتاب قرار خواهد گرفت، و هر کس پس از تو زنده مانده و تو را دوست داشته باشد خداوند کار او را با امنیت و ایمان پایان رساند تا اینکه در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شود.

۸ - ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین (ع) روایت کند که رسول خدا

ﷺ: مَا مِنْ خُطْوَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ خُطْوَتَيْنِ: خُطْوَةٌ يُسَدُّ بِهَا [مُؤْمِنٌ] صَفَاً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَخُطْوَةٌ يَخْطُوهَا [مُؤْمِنٌ] إِلَى ذِي رَحِمٍ قَاطِعٍ يَصِلُهَا؛ وَمَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ جُرْعَتَيْنِ: جُرْعَةٌ تُغَيِّظُ بِرُدِّهَا مُؤْمِنٌ بِعِلْمٍ، وَجُرْعَةٌ جَزَعٌ بِرُدِّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ؛ وَمَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَطْرَتَيْنِ: قَطْرَةٌ دُمٌّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَقَطْرَةٌ دَمْعٍ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.

۹- قال: أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن حماد بن عثمان، عن ربيعة بن عبد الله، والفضيل بن يسار، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال: قال: انظر قلبك فإن أنكر صاحبك فقد أحدث أحدكما.

۱۰- قال: أخبرني الشريف الزاهد أبو محمد الحسن بن حمزة، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد، عن محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن عمرو والأفرق، وحذيفة بن منصور، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال: صدقة يحبها الله لإصلاح بين الناس إذا تفاسدوا، و تقريب بينهم

(ص) فرمود: هیچ گامی نزد خدا از این دو گام محبوبتر نیست: گامی که یک مؤمن در راه خدا بردارد و صفِ جهاد را محکم کند، و گامی که یک مؤمن در راه پیوند با خویشاوندی که با او قطع رابطه کرده بردارد.

و هیچ جرعه‌ای نزد خدا از دو جرعه محبوبتر نیست: جرعه‌ی خشمی که مؤمنی با حلم و بردباری فرو برده، و جرعه‌ی رنج و مصیبتی که مؤمنی با صبر و استقامت بکام کشد.

و هیچ قطره‌ای نزد خدا از دو قطره محبوبتر نیست: قطره‌ی خونی که در راه (خشنودی) خدا ریخته شود، و قطره‌ی اشکی که در تاریکی و دل شب از بیم خدا بر رخساری بغلطد.

۹- ربیع بن عبد الله و فضیل بن یسار گویند: امام صادق (ع) فرمود: به دلت بنگر، اگر رفیقت را دوست نداشت حتماً یکی از شما خلافی کرده است.

۱۰- عمرو افرق و حذیفه بن منصور گویند: امام صادق (ع) فرمود: صدقه‌ای که خدا دوست دارد برقراری صلح است میان مردمی که بهم پشت کرده و

إذا تباعدوا.

- ۱۱ - قال : أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن ، عن أبيه ، عن محمد بن الحسن الصفار ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن محمد بن خالد البرقي قال : قال حماد بن عيسى : قلت لأبي الحسن موسى بن جعفر عليه السلام : جعلت فداك ادع الله أن يرزقني ولداً ولا يخرمني الحج ما دمت حياً ، قال : فدعا لي فرزقني الله ابني هذا ، وربما حضرت أيام الحج ولا أعرف للشفقة فيه وجهاً ، فيأني الله بهما من حيث لا أحسب .
- ۱۲ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد ، عن أبيه ، عن سعد بن عبدالله ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن محمد بن أبي حمزة ، عن الحارث بن بهرام ، عن عمرو بن جُمَيْع ، قال : قال لي أبو عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام : مَنْ جاءنا يَلْتِمِسُ الفقهَ والقرآنَ والتفسيرَ فدَعُوهُ ، وَمَنْ جاءنا يُبْدي عَوْدَةً قد سَرَّها الله فَنَحْوُهُ . فقال له رجلٌ من القوم : جعلت فداك أذكركُ حالي لك ؟ قال : إن شئت ، قال : والله إنني لمقيمٌ على ذنبٍ منذُ دهرٍ ، أريدُ أنْ أُنحوَّالَ مِنْهُ إلى غيرِهِ فما أَقدِرُ

اختلاف و دشمنی نموده اند، و برقراری الفت است میان کسانی که از هم دوری جسته اند.

- ۱۱ - حماد بن عیسی گوید: به امام موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: قربانت، از خدا بخواه که اولاً مرا فرزندی عنایت کند، و نیز تا زمانی که زنده ام از حج محروم نسازد. آن حضرت برایم دعا کرد و خداوند این فرزند را به من روزی فرمود. و چه بسا ایام حج فرا می رسد و هیچ راهی برای تهیه خرجی راه بفکرم نمی رسد و خداوند از جانی که گمان ندارم مخارج را هم را می فرستد.
- ۱۲ - عمرو بن جُمَیْع گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: هر کس برای فراگیری فقه و قرآن و تفسیر نزد ما آید راهش دهید، و هر کس برای فاش ساختن عیب و سری که خداوند مستورش داشته نزد ما آید مانعش شوید و از ورود وی جلوگیری کنید. مردی از میان آن قوم عرض کرد: قربانت، اجازه می دهید حال خود را برای شما بازگو کنم؟ فرمود: اگر خواهی بگو. گفت: به خدا سوگند دیرزمانی است که من مبتلا به گناهی هستم و هر چه می خواهم از آن دست بردارم و توبه کنم نمی توانم! حضرت باو فرمود: اگر واقعاً راست بگوئی خداوند تو

علیه ۱۹ قال له : إِنْ تَكُنْ صَادِقًا فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّكَ ، وَ مَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْإِنْتِقَالِ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَخَافَهُ .

المجلس الثاني

يوم الأربعاء لخمسة خلون منه، قال الشيخ الأجل المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أدام الله تأييده و توفيقه - في هذا اليوم :

۱ - قال : أخبرنا أبو جعفر محمد بن عمر الزيات ، قال : حدثني علي بن إسماعيل ، قال : حدثنا محمد بن خلف ، قال : حدثنا الحسين الأشقر ، قال : حدثنا قيس ، عن ليث بن أبي سليم ، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى ، عن الحسين بن علي عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : إَلْزَمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ يُحِبُّنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا ، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْتَفِعَ عَبْدٌ بِعَمَلِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا .

۲ - قال : حدثني أبو بكر محمد بن عمر الجمابي ، قال : حدثني إسحاق بن محمد قال : حدثنا زيد بن المعدل ، عن سيف بن عمر ، عن محمد بن كريب ، عن أبيه ، عن عبد الله بن عباس ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا لِمَنْ وَلَّاهُ اللَّهُ الْأَمْرَ ،

را دوست می دارد، و از آن رو توفیق توبه بتو نمی دهد و اسباب بازگشت از گناه را برایت فراهم نمی کند که پیوسته این خوف در دلت باشد و از وی در بیم و هراس باشی.

مجلس دوم

چهارشنبه ۵ رمضان المبارک ۴۰۴

۱ - عبد الرحمن بن ابی لیلی از امام حسین (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده است که فرمود: پیوسته با دوستی ما اهل بیت همراه باشید، که هر کس خدا را ملاقات کند در حالیکه ما را دوست داشته باشد به شفاعت ما داخل بهشت گردد، و سوگند به آنکس که جان من بدست قدرت اوست هیچ بنده ای از کار و کوشش خود بهره مند نگردد جز با معرفت و شناخت ما.

۲ - عبد الله بن عباس گوید: رسول خدا (ص) فرمود: گوش کنید و اطاعت نمائید از آنکس که خداوند امر شما را بدست او سپرده است، که این گونه طاعت و پیروی خود

فَأَيْتَهُ نِظَامُ الْإِسْلَامِ .

۳ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عُمَدُ بْنُ هَمْرَبِنْ سَالِمٌ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عُمَدُ بْنُ عَيْسَى الْإِجْلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مَسْعُودُ بْنُ بَحْبِی النَّهْدِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا شَرِيفُكَ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ فِي بَجَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ أَقْبَلَ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي خُلْفِهِ ، وَإِلَى نُوحٍ فِي حِكْمَتِهِ ، وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْيَةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ .

۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عُبَيْدٍ اللَّهِ عُمَدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا عُمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سُلَيْمَانَ : قَالَ : أَخْبَرَنَا الزُّبَيْرُ بْنُ بَكَّارٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ صَالِحٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُصْعَبٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : حَضَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ مَجْلِسَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سَفْيَانَ ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ مُعَاوِيَةُ فَقَالَ : يَا ابْنَ عَبَّاسٍ إِنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تُخْرِزُوا الْإِمَامَةَ كَمَا اخْتَصَمْتُمْ بِالنَّبُوءَةِ ؟ وَاللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ أَبَدًا ، إِنْ حُجِّتَكُمْ فِي الْخِلَافَةِ مُشْتَبِهَةٌ عَلَى النَّاسِ ، إِنَّكُمْ تَقُولُونَ : نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ [ص] فَمَا بِالْخِلَافَةِ النَّبُوءَةِ فِي غَيْرِنَا ؟ وَهَذِهِ شُبْهَةٌ لِأَنَّهَا تُشَبِّهُ الْحَقَّ

موجب برقراری نظام اسلام است.

۳ - ابواسحاق سبیعی از پدرش روایت کند که گفت: پیامبر (ص) در میان گروهی از یاران خود نهسته بودند، علی (ع) از راه وارد شد، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس به خواهد که اخلاق آدم، و حکمت نوح، و حلم و بردباری ابراهیم را بنگرد باید به علی بن ابی طالب نگاه کند.

۴ - عبدالله بن مصعب از پدرش روایت کرده که گفت: روزی عبدالله بن عباس در مجلس معاویه بن ابی سفیان حاضر شد، معاویه به او روگرد و گفت: پسر عباس! شما در پی آنید که مقام امامت را بچنگ آورید همانگونه که نبوت را ویژه خود ساختید! به خدا سوگند که این دو مقام در یکجا گرد نیایند. براستی حجت و دلیل شما در امامت بر مردم مشتبه بوده و کاملاً روشن نیست، شما می گویند: ما خاندان پیامبریم و چگونه می شود خلافت در میان غیر ما باشد؟ و این یک شبهه بیش نیست چرا که شبهه حق است و اندک بهره ای از

و بِهَا مَسْحَةٌ مِنَ الْعَدْلِ، وَ لَيْسَ الْأَمْرُ كَمَا تَظُنُّونَ. إِنَّ الْخِلَافَةَ تَنْقَلِبُ فِي أَحْيَاءِ قُرَيْشٍ بِرِضَى الْعَامَّةِ وَ شَوْرَى الْخَاصَّةِ، وَلَسْنَا نَجِدُ النَّاسَ يَقُولُونَ: لَيْتَ بَنِي هَاشِمٍ وَلَوْنا، وَلَوْ وَلَوْنا كَانَ خَيْرًا لَنَا فِي دُنْيَانَا وَ آخِرَانَا. وَلَوْ كُنْتُمْ زَهَدْتُمْ فِيهَا أَمْسَ كَمَا تَقُولُونَ مَا قَاتَلْتُمْ عَلَيْهَا الْيَوْمَ، وَوَاللَّهِ لَوْ مَلَكَتُمُوهَا يَا بَنِي هَاشِمٍ لَمَا كَانَتْ رِيحٌ عَادٍ وَلَا صَاعِقَةٌ تَمُودَ بِأَهْلِكَ لِلنَّاسِ مِنْكُمْ.

فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : أَمَا قَوْلُكَ يَا مُعَاوِيَةُ : إِنَّا نَحْتَاجُ بِالنَّبُوءَةِ فِي اسْتِحْقَاقِ الْخِلَافَةِ، فَهُوَ وَاللَّهِ كَذَلِكَ، فَإِنْ لَمْ يُسْتَحَقَّ الْخِلَافَةُ بِالنَّبُوءَةِ فَبِمَ يُسْتَحَقُّ؟ وَأَمَّا قَوْلُكَ : إِنَّ الْخِلَافَةَ وَالنَّبُوءَةَ لَا يَجْتَمِعَانِ لِأَحَدٍ، فَإِنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»، فَالْكِتَابُ هُوَ النَّبُوءَةُ، وَالْحِكْمَةُ هِيَ

عدل داراست، و مطلب چنین نیست که شما می پندارید، گوی خلافت دست بدست در میان قبائل و طوائف قریش با رضایت عامه و شورای خاصه می گردد، و ما تا کنون ندیده ایم که مردم بگویند: کاش بنی هاشم بر ما حکومت می نمودند و اگر زمام امور ما بدست آنان سپرده می شد برای دین و دنیای ما بهتر بود. اگر شما - چنانچه ادعا دارید - نسبت باین مقام بی رغبت بودید امروزه هرگز برای احراز آن نمی جنگیدید. بنی هاشم! بخدا سوگند اگر حکومت بدست شما افتد خطر و عذاب تندبادی که قوم عاد، و آن آتش آسمانی که قوم ثمود را هلاک ساخت (با آن همه ویرانی و تباهی که از خود بجای گذارد) از خطر حکومت شما بیشتر نخواهد بود.

ابن عباس - رَحِمَهُ اللَّهُ - گفت: معاویه! اما اینکه گفتی: ما خاندان به بودن مقام نبوت در میان خود استدلال می کنیم که خلافت از آن ماست، بخدا سوگند مطلب همینطور است، و اگر مقام خلافت از نبوت سرچشمه نگیرد پس از چه راه کسی مستحق آن گردد؟

و اما اینکه گفتی: خلافت و نبوت یکجا جهت کسی گرد نیاید، پس این سخن خداوند کجا رفته که فرموده: «یا اینکه به مردم حسد می برند نسبت بآنچه که خداوند از فضل خودش بایشان داده، همانا ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و ملکی عظیم دادیم». در این آیه مراد از کتاب، نبوت است، و منظور از

السُّنَّةُ، وَالْمُلْكُ هُوَ الْخِلَافَةُ، فَتَحْنُ آلُ إِبْرَاهِيمَ، وَالْحُكْمُ بِذَلِكَ جَارٍ فِينَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَ أَمَّا دَعْوَاكَ عَلَى حُجَّتِنَا أَنَّهَا مُشْتَبِهَةٌ، فَلَيْسَ كَذَلِكَ، وَحُجَّتُنَا أَضْوَاءُ مِنَ الشَّمْسِ، وَ أَتَوُّرُ مِنَ الْقَمَرِ، كِتَابُ اللَّهِ مَعَنَا وَسُنَّةُ نَبِيِّهِ ﷺ فِينَا، وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ ذَلِكَ وَلَكِنْ تَنْتِي عِطْفَكَ وَ صَعْرَكَ قَتَلْنَا أَخَاكَ وَجَدَّكَ وَ خَالَكَ وَ عَمَّكَ، فَلَا تَبْكِ عَلَى أَعْظَمِ حَائِلَةٍ، وَ أَرْوَاحٍ فِي النَّارِ هَالِكَةٍ، وَلَا تَغْضَبُوا لِدِمَائِ أَرْوَاحِ الشَّرْكَ، وَ أَحْلَاهَا الْكُفْرُ، وَ وَضَعَهَا الدِّينُ.

وَ أَمَّا تَرْكُ تَقْدِيمِ النَّاسِ لَنَا فِيمَا خَلَا، وَ عُدُولُهُمْ عَنِ الْإِجْمَاعِ عَلَيْنَا، فَمَا حُرِّمُوا مِنَّا أَعْظَمُ مِمَّا حُرِّمْنَا مِنْهُمْ، وَ كُلُّ أَمْرٍ إِذَا حَصَلَ حَاصِلُهُ ثَبَتَ حَقُّهُ وَ زَالَ بَاطِلُهُ.

وَ أَمَّا افْتِخَارُكَ بِالْمُلْكِ الرَّائِلِ الَّذِي تَوَصَّلْتَ إِلَيْهِ بِالْمِحَالِ الْبَاطِلِ، فَقَدْ مَلَكَ

حکمت، سنت است، و مقصود از ملک، خلافت. و ما هستیم آل ابراهیم، و حکم (نبوت) و حکومت (خلافت) باین دلیل تا روز قیامت در میان ما جاری است و از میان ما بیرون نخواهد رفت.

و اما اینکه گفتی: دلیل ما مشتبه و نارواست. هرگز چنین نیست، دلیل ما از آفتاب روشن تر، و از ماه درخشان تر است، کتاب خدا با ما است، و سنت پیامبرش در میان ما است، و تو خود این را خوب می دانی ولیکن سبب مخالفت و روگردانی تو این است که ما برادر و جد و دانی و عموی مشرک تو را کشته ایم، و تو دیگر بر استخوانهای پوسیده و ارواح تباه شده و معذب در دوزخ زاری مکن، و برای خونهایی که شرک و کفر ریختن آن را حلال ساخته و دین پست و بیمقدارش نموده خشمگین باشی.

و اما اینکه مردم ما را بر دیگران مقدم نداشتند، و از اجماع بر حکومت ما روی برتافتند، البته آنچه که بدین سبب از دست دادند بیش از آن چیزی است که ما از آن برکنار گشته ایم، و البته هرگاه زمان باروری امری فرا رسد حق آن پایدار و باطل آن برکنار گردد.

و اما اینکه به حکومت سست و بی پایه ای که با تردستی و تزویرها بدست آورده ای افتخار می کنی، بدان که فرعون پیش از توبه حکومت و قدرت

فِرْعَوْنُ مِنْ قَبْلِكَ فَأَهْلَكَهُ اللَّهُ، وَمَا تَمْلِكُونَ يَوْمًا يَا بَنِي أُمِّيَّةَ إِلَّا دَنَمَلِكُ بَعْدَكُمْ يَوْمَيْنِ، وَلَا شَهْرًا إِلَّا مَلَكْنَا شَهْرَيْنِ، وَلَا حَوْلًا إِلَّا مَلَكْنَا حَوْلَيْنِ.

وَأَمَّا قَوْلُكَ: إِنَّا لَوَمَلَكْنَا كَانَ مُلْكُنَا أَهْلَكَ لِلنَّاسِ مِنْ رِيحِ عَادٍ وَصَاعِقَةِ نَمُودَ، فَقَوْلُ اللَّهِ يُكَذِّبُكَ فِي ذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»، فَذَنُّ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَذْنُونَ [وَرَحْمَةُ اللَّهِ خَلَقَهُ كَرَحْمَةِ بَنِيهِ خَلَقَهُ] ظَاهِرٌ، وَالْعَذَابُ بِتَمْلِكِكَ رِقَابَ الْمُسْلِمِينَ ظَاهِرٌ لِلْعِيَانِ، وَسَيَكُونُ مِنْ بَعْدِكَ تَمْلُكَ وَلَدِكَ وَوَلَدِ- أُمِّكَ أَهْلَكَ لِلخَلْقِ مِنَ الرِّيحِ الْعَقِيمِ، ثُمَّ يَنْتَقِمُ اللَّهُ بِأَدْلِيَائِهِ وَيَكُونُ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

۵- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْقَرَشِيِّ إِجَازَةً، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ نَصْرِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنُ الْقَاسِمِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُنْهَالُ بْنُ قَمْرٍو، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ عَمْرُو بْنَ عَلِيٍّ ابْنَ الْحَنْفِيَّةِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَقُولُ: مَا لَكَ مِنْ عَيْشِكَ إِلَّا لَذَّةٌ تَزْدَلِفُ بِكَ إِلَى حِمَامِكَ، وَتُقَرِّبُكَ إِلَى نَوْمِكَ، فَأَيُّهُ أَكَلَةً لَيْسَتْ مَعَهَا غَضَصٌ؟ أَوْ شَرِبَةً.

رسید و خداوند هلاکش نمود. بنی امیه! به هر نسبتی که شما حکومت کنید ما دو چندان حکومت خواهیم کرد، هر روز بدو روز، و هر ماه بدو ماه، و هر سال به دو سال.

- و اما اینکه گفتی: اگر ما بحکومت رسیم خطر آن برای مردم از ریح عاد و صاعقه نمود بیشتر است، سخن خداوند در قرآن این گفتار تو را تکذیب می کند، خدای عزوجل فرموده: «ما تو را جز رحمت برای عالمیان نفرستادیم»، و ما اهل بیت نزدیک آنحضرت هستیم، و بنابراین ما نیز رحمت خدا برای مردم می باشیم، و همانگونه که خداوند به وجود پیامبرش به آفریدگان خود رحمت نمود بما هم که اهل بیت نزدیک پیغمبرش هستیم به خلق خود رحمت خواهد نمود. و عذابی را که مردم با سوار شدن تو بر گرده شان می کشند بسی آشکار است، و بزودی حکومتی که بدست فرزندان و برادران تو خواهد افتاد برای مردم از هر تندباد و پیرانگری تباه سازتر است. البته پس از آن خداوند بدست اولیای خود انتقام خواهد کشید، و سرانجام، اختیار امور از آن پرهیزکاران است.

۵- منهال بن عمرو گوید: از ابی القاسم محمد حنفیه - رضی الله عنه - شنیدم که می گفت: تو از زندگی خود جز لذتی که تو را به مرگ و خواب

لَيْسَتْ مَعَهَا شَرْقٌ؟ فَتَأْمَلْ أَمْرَكَ فَكَأَنَّكَ قَدْ صِرْتَ الْحَبِيبَ الْمَفْقُودَ وَالْخِيَالَ الْمُخْتَرَمَ.
أَهْلُ الدُّنْيَا أَهْلُ سَفَرٍ، لَا يَحُلُونَ عَقْدَ رِحَالِهِمْ إِلَّا فِي غَيْرِهَا.

۶- و بهذا الإسناد، عن أبي القاسم محمد بن علي بن الحنفية - رحمه الله -
قال: قال رسول الله ﷺ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا
و يَعْرِفَ حَقَّنَا.

۷- قال: حدثنا أبو الحسن محمد بن مظفر الوراق، حدثنا أبو بكر محمد بن
أبي الثلج، قال: أخبرني الحسين بن أيوب من كتابه، عن محمد بن غالب، عن
علي بن الحسن، عن عبدالله بن جبلة، عن ذريح المصاري، عن أبي حمزة الثمالي،
عن أبي جعفر محمد بن علي، عن أبيه، عن جده عليه السلام قال: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ بَعَثَ
جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ أَنْ يُشْهَدَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْوِلَايَةِ فِي حَيَاتِهِ،
و يُسَمِّيَهُ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَ وَفَاتِهِ، فَدَعَا نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ بِسَمَةِ رَحْمَتِهِ، فَقَالَ: إِنَّمَا
دَعَوْتُكُمْ لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، أَقَمْتُمْ أُمَّ كَتَمْتُمْ.

همیشگی نزدیک سازد بهره‌ای نمی‌بری، کدام نغمه‌ای است که گلوگیر
نباشد؟! و کدامین جرعه‌ای است که راه گلو را نفشارد؟! به عاقبت کار خویش
نیک بیندیش، گویا که دوستی از دست رفته و خیال و اوهامی پراکنده در نظر
دوستان شده‌ای. اهل دنیا مسافرانی هستند که بند باروینه خود را در غیر دنیا
خواهند گشود (و مقصد و منزل اصلی آنها غیر دنیا است).

۶- و نیز از محمد حنفیه - رحمه الله - روایت کرده که گفت: رسول
خدا (ص) فرموده است: آنکس که به خرد سال ما مهربانی نکند، و سالخوردگان
ما را محترم نشمارد، و حق ما را نشناسد از ما نیست.

۷- ابو حمزه ثمالی گوید: امام باقر (ع) از پدرش روایت کرده که جد
بزرگوارش فرموده است: خداوند - جل جلاله - جبرئیل را بنزد محمد (ص) فرستاد تا
آنحضرت در حال حیات خویش برای ولایت علی علیه السلام از مردم شاهد و
گواه بگیرد و پیش از وفات خود حضرتش را به نام امیرالمؤمنین نامگذاری نماید.
پیامبر (ص) نه نفر از یاران و مشهورین از اصحاب خود را بخواند و فرمود: من شما
را فرا خوانده‌ام تا گواهان الهی در روی زمین باشید، خواه بر گواهی خود پایداری
کنید یا کتمان نموده و از ادای شهادت خودداری کنید.

ثم قال: يا ابا بكر قم فسلم على علي بن ابي طالب مرة المؤمنين، فقال: اعن امر الله ورسوله؟ قال: نعم، فقام فسلم عليه يا مرة المؤمنين. ثم قال: قم يا عمر فسلم على علي بن ابي طالب مرة المؤمنين، فقال: اعن امر الله ورسوله نسميه امير المؤمنين؟ قال: نعم، فقام فسلم عليه. ثم قال للمقداد بن الاسود الكندي: قم فسلم على علي بن ابي طالب مرة المؤمنين، فقام فسلم، ولم يقل مثل ما قال الرجلان من قبله. ثم قال لابي ذر الغفاري: قم فسلم على علي بن ابي طالب مرة المؤمنين، فقام فسلم عليه. ثم قال لحديفة اليماني: قم فسلم على امير المؤمنين، فقام فسلم عليه. ثم قال لعبد الله بن مسعود: قم فسلم على علي بن ابي طالب مرة المؤمنين، فقام فسلم عليه. ثم قال لبريدة: قم فسلم على امير المؤمنين - وكان بريدة اصغر القوم سناً - فقام فسلم فقال رسول الله ﷺ: انما دعوتكم لهذا الامر ل تكونوا شهداء الله اقمتم ام تركتكم.

۸- قال: اخبرني ابو الحسن محمد بن المظفر، قال: حدثنا محمد بن جرير،

سپس فرمود: ابا بکر! برخیز و بر علی بنام امیرمؤمنان سلام ده. گفت: آیا این فرمان خدا و رسول اوست؟ فرمود: آری. وی برخاست و بر آنحضرت به عنوان امیرمؤمنان سلام داد. سپس فرمود: عمر! برخیز و بر علی بنام امیرمؤمنان سلام کن. گفت: آیا به فرمان خدا و رسولش او را امیرمؤمنان بنامیم؟ فرمود: آری. او نیز برخاست و سلام کرد. سپس به مقداد بن اسود کندی فرمود: برخیز و بر علی بنام امیرمؤمنان سلام ده. او برخاست و سلام داد، و سخن آنان را تکرار نکرد. آنگاه به ابی ذر غفاری فرمود: برخیز و بر علی بنام امیرمؤمنان سلام ده. وی برخاست و سلام داد. بعد به حدیفة یمانی فرمود: برخیز و بر امیرمؤمنان سلام کن. او برخاست و سلام داد. سپس به عمار بن یاسر فرمود: برخیز و بر امیرمؤمنان سلام ده. او برخاست و سلام داد. بعد به عبدالله بن مسعود فرمود: برخیز و بر علی بنام امیر مؤمنان سلام ده. او برخاست و سلام داد. بعد به بريدة که از همه آنان جوان تر بود فرمود: برخیز و بر امیرمؤمنان سلام کن، او هم نیز برخاست و سلام داد. پس از آن رسول خدا (ص) فرمود: من شما را برای این کار خواندم تا در این زمینه گواهان الهی باشید، خواه بر آن پایدار بمانید یا ترک ادای شهادت کنید.

قال : حدثني أحمد بن إسماعيل ، عن عبد الرزاق بن همام ، قال : أخبرنا معمر ، عن الزهري ، عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة ، عن عبد الله بن عباس - رحمه الله - قال : نظر النبي ﷺ إلى علي بن أبي طالب عليه السلام فقال : سيد في الدنيا و سيد في الآخرة .

۹ - قال : أخبرني أبو غالب الزراري قال : حدثنا عبد الله بن محمد بن - خالد ، قال : حدثنا عبد الرحمن بن أبي نجران ، قال : حدثنا صفوان ، عن سيف التمار ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام ، قال : سمعته يقول : عليكم بالدعاء فإن صاحب الصغار هو صاحب الكبار .

المجلس الثالث

مجلس يوم السبت لثمان خلون منه ، حدثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أدام الله تأييده و توفيقه - في هذا اليوم .

۸ - عبد الله بن عباس - رحمه الله - گوید : پیامبر (ص) نگاهی به علی بن ابی طالب (ع) انداخت و فرمود : این مرد آقا و سرور است در دنیا و آخرت .
۹ - سيف تمار گوید : از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود : هیچگاه دست از دعا برندارید ، که شما به هیچ وسیله ای بمانند آن بدرگاه خدا نزدیک می پیدا نخواهید نمود ، و هیچگاه حاجت و درخواستی را بخاطر ناچیز بودنش از دست ندهید و از آن منصرف نگردید ، زیرا آنکس که اختیاردار حاجات ناچیز است همان کسی است که اختیاردار حوائج بزرگ است .^۱

مجلس سوم

شنبه ۸ رمضان المبارک ۴۰۴

۱ - عبد الله بن عمر گوید : رسول خدا (ص) فرمود : خداوند هیچگاه

۱ - ممکن است معنا این باشد : زیرا که صاحب کارهای کوچک و ناچیز است که به کارهای بزرگتر دست می یازد و برآورده شدن حوائج ناچیز مشوق درخواست حوائج بزرگتر می شود .

۱ - قال : حدثنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابی ، قال : حدثني عبد الله بن إسحاق ، قال : حدثنا إسحاق بن إبراهيم البغوي ، قال : حدثنا أبو قطن ، قال : حدثنا هشام الدستوائي ، عن يحيى بن أبي كثير ، عن عروة ، عن عبد الله بن عمر ، قال : قال رسول الله ﷺ : **إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ ، وَإِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤَسَاءَ جُهَالًا ، فَسَأَلُوهُمْ فَقَالُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا .**

۲ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - قال : حدثنا الحسين بن محمد بن عامر ، عن أحمد بن علقمة ، عن إبراهيم بن محمد الثقفي ، قال : أخبرنا توبة بن الخليل ، قال : أخبرنا عثمان بن عيسى ، قال : حدثنا أبو عبد الرحمن ، عن جعفر بن محمد بن علقمة ، قال : بينا رسول الله ﷺ في سفرٍ إذ نزلَ فسجدَ خمسَ سجّاتٍ ، فلَمَّا رَكِبَ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ : **رَأَيْتَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَنَعْتَ مَا لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُ ؟** قَالَ : **نَعَمْ ، أَنَانِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَشَّرَنِي أَنَّ عَلِيًّا فِي الْجَنَّةِ ، فَسَجَدْتُ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى ، فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي قَالَ : وَفَاطِمَةُ فِي الْجَنَّةِ ، فَسَجَدْتُ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى ، فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي قَالَ : وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ**

دانشی را که در میان مردم است از آنان باز نگیرد، و لیکن با از دست رفتن دانشمندان آن دانش را باز ستاند، و چون دانشمندی نماند مردم سران نادانی برای خود اختیار نمایند، و مجهولات خود را از ایشان پرسش کنند و آنان هم از روی بی اطلاعی پاسخ دهند، اینجاست که هم خود گمراه شده و هم مردم را بگمراهی می کشانند.

۲- ابو عبد الرحمن گوید: امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در سفری از مرکب خود پیاده شد و پنج مرتبه به سجده افتاد. چون سوار مرکب شد یکی از یارانش عرض کرد: ما کاری از شما دیدیم که تاکنون چنان نکرده بودید؟! فرمود: آری، جبرئیل (ع) نزد من آمده و مرا بشارت داد که علی اهل بهشت است، من بشکرانه این نعمت به پیشگاه خدای متعال سجده آوردم، چون سر برداشتم گفتم: فاطمه هم اهل بهشت است، من بشکرانه آن نیز سجده آوردم،

سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَسَجَدْتُ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى، فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي قَالَ : وَمَنْ يُحِبُّهُمْ فِي الْجَنَّةِ، فَسَجَدْتُ لِلَّهِ تَعَالَى شُكْرًا، فَلَمَّا رَفَعْتُ رَأْسِي قَالَ : وَمَنْ يُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُمْ فِي الْجَنَّةِ [فَسَجَدْتُ شُكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى].

۳- قال : أخبرني أبو بكر بن محمد بن عمر الجعابي قال : حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني قال : حدثنا أحمد بن يحيى بن زكريا : و محمد بن عبد الله بن محمد بن سالم في آخرين قالا : حدثنا عبد الله بن سالم قال : حدثنا هشام بن مهران ، عن خاله محمد بن يزيد العطاري - و كان من كبار أصحاب الأعمش - وقال : حدثنا محمد بن أحمد بن الحسن قال : حدثنا منذر بن جعفر قال : حدثنا محمد بن يزيد البائي قال : كنت عند جعفر بن محمد عليه السلام فدخل عليه عمر بن قيس الماصر و أبو حنيفة و عمر بن ذر في جماعة من أصحابهم - فسألوه عن الإيمان ، فقال : قال رسول الله صلى الله عليه و آله : لا يزني الزاني و هو مؤمن ، ولا يسرق و هو مؤمن ، ولا يشرب الخمر و هو مؤمن . فجعل بعضهم ينظر إلى بعض ، فقال له عمر بن ذر : بم نسميهم ؟ فقال عليه السلام : بما

چون سر برداشتم گفت : حسن و حسین و دو سر و راجوانان بهشتی اند. باز هم بشکرانه آن سجده کردم، چون سر برداشتم گفت : هر کس هم که ایشان را دوست بدارد نیز اهل بهشت است، من بشکرانه آن سجده کردم، چون سر برداشتم گفت : هر کس هم که دوست دوستان ایشان باشد اهل بهشت است، و من بشکرانه آن نیز سجده نمودم.

۳- محمد بن یزید بانی گوید : خدمت امام صادق (ع) بودم که عمر بن قیس ماصر و ابوحنیفه و عمر بن ذر در میان گروهی از طرفداران خود داخل شدند، و درباره ایمان از آنحضرت پرسش نمودند. حضرت فرمود : رسول خدا (ص) فرموده است : شخص مؤمن در آنحال که ایمان داشته باشد دست به زنا و دزدی و میگساری نمی زند. آنان بیکدیگر نگاهی کردند و سپس عمر بن ذر گفت : پس آنان را چه بنامیم ؟ فرمود : بهمان نامی که خداوند نامبرده و به همان اعمالی که از آنان سر زده است نامشان نهید (زنا کار، دزد، شرابخوار)، خدا - عزوجل -

سَمَاهُمْ اللَّهُ و بِأَعْمَالِهِمْ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» . وَقَالَ : «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» . فَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَنْظُرُ إِلَى بَعْضٍ .

فَقَالَ عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ : «أَخْبَرَنِي بِشَرِّ بَنِي عُمَرَ بْنِ ذَرٍّ - وَكَانَ مَعَهُمْ - قَالَ : لَمَّا خَرَجْنَا قَالَ عُمَرُ بْنُ ذَرٍّ لِأَبِي حَنِيْفَةَ : أَلَا قُلْتَ : مَنْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ؟ قَالَ : مَا أَقُولُ لِرَجُلٍ يَقُولُ : «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» .

۴ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ عُمَرَ الصِّيرَفِيُّ ، قَالَ : أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَطِيَّةَ ، قَالَ : حَدَّثَنَا رَجُلٌ يَقَالُ [لَهُ] : «إِسْرَائِيلُ ، عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ ، عَنِ الْمِنْهَالِ ، عَنْ زُرَّارِ بْنِ حَبِيشٍ ، عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ : قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ : «أَمَا رَأَيْتَ الشَّخْصَ الَّذِي اعْتَرَضَ لِي ؟ قُلْتُ : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : «ذَاكَ مَلِكٌ لَمْ يَهَيْظُ قَطُّ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ السَّاعَةِ ، اسْتَأْذَنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي السَّلَامِ عَلَيَّ ، فَأَذِنَ لَهُ فَلَمْ عَلَيْهِ ، وَبَشَّرَنِي أَنَّ الْحَسَنَ وَالحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ، وَ أَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» .

فرموده: «دست مرد و زن دزد را ببرید» و فرموده: «به هر کدام از مرد و زن زنا کار صد تازیانه بزنید». آنان با تعجب و شگفتی بیکدیگر نگاه کردند.

محمد بن یزید (راوی خبر) گوید: بشر بن عمر بن ذر که با آنان بود بمن گفت: چون بیرون آمدیم عمر بن ذر به ابی حنیفه گفت: چرا نگفتی: چه کسی این حدیث را از رسول خدا نقل کرده است؟ پاسخ داد: من به مردی که (بدون واسطه از پیامبر روایت می کند) می گوید: قال رسول الله «پیامبر فرمود» چه می توانم بگویم؟!

۴- حذیفه گوید: پیامبر (ص) بمن فرمود: این شخصی را که بمن برخورد دیدی؟ عرض کردم: آری ای رسول خدا، فرمود: او فرشته ای است که تا پیش از این ساعت به زمین نیامده بود، از خداوند اجازه خواسته که (به زمین فرود آید و) بر علی سلام دهد و خداوند او را اجازه فرموده، او آمد و سلام داد، و نیز بمن بشارت داد که حسن و حسین دو سرور جوانان بهشتی هستند، و فاطمه خاتون زنان بهشتی است.

۵ - قال : أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْمُغِيرَةِ ، قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو عَمْرٍو عَمْرُو بْنُ عَمْرٍو الْكَشِّيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمْدَوَيْهَ بْنُ نَصِيرٍ قَالَ : حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ ابْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ : كُنْتُ أَنَا وَبَحِي بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ بَحِيُّ : جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ تَعْلَمُ الْغَيْبَ ، فَقَالَ : سُبْحَانَ اللَّهِ ، ضَعَّ يَدَكَ عَلَى رَأْسِي فَوَاللَّهِ مَا بَقِيَتْ شَعْرَةٌ فِيهِ وَ [لَا] فِي جَسَدِي إِلَّا قَامَتْ ، ثُمَّ قَالَ : لَا وَاللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا وَرَائَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ .

۶ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَمْرٍو ابْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَيْسَى ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَالْفَضْلِ - الْأَشْعَرِيِّ - ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ ، عَنْ زُرَّادَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ جَلَّ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِيَ عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِيَعْبِيَهُ بِهَا يَوْمَ مَا .

۷ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْحَسَنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَمْرٍو

۵- ابن مغیره گوید: من و یحیی بن عبدالله بن حسن خدمت امام ابی- الحسن (ع) بودیم، یحیی بآنحضرت عرض کرد: فدایت شوم عده ای معتقدند که شما علم غیب می دانید؟ فرمود: سبحان الله، دست بر سرم بگذار ببین که- بخدا سوگند- هر موئی که در سر و پیکر من است بر بدنم راست شد! سپس فرمود: نه- بخدا سوگند- آنچه می دانیم نیست جز آنچه که از رسول خدا (ص) بارش برده ایم^۱.

۶- زراره از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: نزدیکترین اوقات بنده به کفر آن وقت است که با کسی برادری و دوستی کند ولی پیوسته لغزشها و خطاهای او را نزد خود بشمار آورد تا روزی برخ او بکشد و بدان سبب از وی عیبجوئی بعمل آورد.

۱- مراد از علم غیب که امام (ع) آنرا از خود نفی می کند مطالبی است که جز خداوند کسی از آن آگاه نیست، والا خبر دادن از حوادث آینده و اسرار پنهانی دیگر و... در سخنان و اخبار آن بزرگواران فراوان به چشم می خورد.

ابن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن سعید، عن ابن ابی عمیر، عن اسماعیل بن ابراهیم، عن الحکم بن عتیبہ، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إنَّ العبدَ إذا كثُرَتْ ذُنُوبُهُ و لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُكَفِّرُهَا ابْتَلَاهُ اللهُ تَعَالَى بِالْحُزْنِ فَيَكْفُرُ عَنْهُ ذُنُوبَهُ.

۸ - قال: أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا عبد الله بن أحمد بن مستورد قال: حدثنا محمد بن منير قال: حدثني إسحاق بن وزير، قال: حدثنا محمد بن الفضل بن عطاء مولى مزينة قال: حدثني جعفر بن محمد، عن أبيه عليه السلام، عن محمد بن علي ابن الحنفية رضي الله عنه قال: كان اللواء معي يوم الجمل وكان أكثر القتلى في بني ضبة، فلما انهزم الناس أقبل أمير المؤمنين عليه السلام ومعه عماد بن ياسر و محمد بن أبي بكر - رضي الله عنهما - فانتهي إلى هودج و كأنه شوك القنفذ مما فيه من النبل، ففتربه بعصا ثم قال: هيه يا حميراء أردت أن تقتليني كما قتلت ابن عفان؟! أ بهذا أمرك الله أو عهد به إليك رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قالت، ملكت فأسجج، فقال عليه السلام لمحمد بن أبي بكر: انظر هل نالها شيء من السلاح؟

۷ - حکم بن عتیبه گوید: امام صادق (ع) فرمود: چون گناه بنده (مؤمنی)

فراوان شود و عمل صالحی نداشته باشد که جبران آن گناهان کند، خداوند او را به غم و اندوه گرفتار نماید تا گناهانش را پاک سازد.

۸ - محمد بن حنفیه - رضی الله عنه - گوید: من در جنگ جمل پرچمدار بودم و قبیله بنی ضبه بیشترین کشته را داده بود. چون مردم از میدان گریختند علی (ع) و عمار بن یاسر و محمد بن ابی بکر - رضی الله عنهما - که با آنحضرت همراه بودند پیش آمدند تا به هودجی (که عاظم در آن بود) رسیدند، و از بسیاری تیری که بآن خورده بود چون خار پستی می نمود. حضرت با عصائی که بدست داشت بر آن هودج زد و فرمود: حمیراء! بگو ببینم همانطور که ابن عفان را بکشتن دادی می خواستی مرا هم بکشتن دهی؟! این دستور خدا بود یا سفارش پیامبر (ص)! عایشه پاسخ داد: حال که غالب آمدی گذشت کن.

حضرت به برادرش محمد بن ابی بکر فرمود: بنگر بین زخمی برداشته؟

فَوَجَدَهَا قَدْ سَلِمَتْ ، لَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا إِلَّا سَهْمٌ خَرَقَ فِي ثَوْبِهَا خَرَقًا ، وَخَدَشَهَا خَدَشًا لَيْسَ بِشَيْءٍ . فَقَالَ ابْنُ أَبِي بَكْرٍ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ سَلِمَتْ مِنَ السَّلَاحِ إِلَّا سَهْمًا قَدْ خَلَصَ إِلَى ثَوْبِهَا فَخَدَشَ مِنْهُ شَيْئًا .

فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ : احْتَمِلْهَا فَأَتْرِكْهَا دَارَ ابْنَتِي خَلْفِ الْخَزَاعِيِّ ، ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى : لَا يُدْفَقُ عَلَى جَرَبِجٍ وَلَا يُتَّبَعُ مُذْبِرٌ ، وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ .

۹ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد قال : حدثنا علي بن الحسن التميمي قال : وجدت في كتاب أبي : حدثنا محمد بن مسلم الأشجعي ، عن محمد بن توفيل بن عائذ الصيرفي قال : كنت عند الهيثم بن حبيب الصيرفي فدخل علينا أبو حنيفة النعمان بن ثابت ، فذكرنا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام ودار بيتنا كلام في غدیر خم ، فقال أبو حنيفة : قد قلت لأصحابنا : لا يُقْرُؤا لَهُمْ بِحَدِيثِ غَدِيرِ خُمٍ فَيُخَصِّمُواكُمْ ، فَتَغَيَّرَ وَجْهُ الْهَيْثَمِ بْنِ حَبِيبٍ الصَّيْرَفِيِّ وَقَالَ لَهُ : لِمَ لَا يُقْرُؤُنَ بِهِ أَمَّا هُوَ عِنْدَكَ يَا نَعْمَانُ ؟ قَالَ : بَلَى هُوَ عِنْدِي وَقَدْ رُؤِيتُهُ ، قَالَ : فَلِمَ لَا يُقْرُؤُنَ بِهِ

او نگاه کرد، دید سالم است و تنها تیری گوشه‌ای از لباسش را دریده و خراش ناچیزی برداشته که قابل توجه نیست.

گفت: یا امیرالمؤمنین از ضربه سلاح سالم مانده، فقط تیری مقداری از پیراهنش را دریده است. حضرت فرمود: او را بردار و بخانه فرزندان خلف خزاعی (عبدالله و عثمان) انتقال بده. سپس به جارچی فرمود صدا زند: زخمیان را رها کنید و آنان را نکشید، و فراریان را دنبال نکنید، و هر کس بخانه خود پناه برد و در بروی خود بست در امان خواهد بود.

۹ - محمد بن توفیل بن عائذ صیرفی گوید: نزد هیشم بن حبیب صیرفی بودم که ابوحنیفه نعمان بن ثابت بر ما وارد شد، و از امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع) یاد کردیم و درباره ماجرای غدیر خم سخن بمیان آمد. ابوحنیفه گفت: من بیاران خود گفته‌ام: نزد ایشان (شیعیان) به صحت خبر ماجرای غدیر اعتراف نکنید که شما را محکوم می‌کنند. ناگهان رنگ چهره هیشم بن حبیب صیرفی دگرگون شد و باو گفت: چرا اعتراف نکنند، نعمان! مگر تو خود قبول نداری؟ گفت: چرا،

وَقَدْ حَدَّثَنَا بِهِ حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ أَنَّ
عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَشَدَ اللَّهَ فِي الرَّحْبَةِ مِنْ سَمِعِهِ ، فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ : أَفَلَا تَرَوْنَ أَنَّهُ
قَدْ جَرَى فِي ذَلِكَ خَوْضٌ حَتَّى نَشَدَ عَلَى النَّاسِ لِذَلِكَ ؟

فَقَالَ الْهَيْثَمُ : فَتَحْنُ نَكْذِبُ عَلِيًّا أَوْ تَرُدُّ قَوْلَهُ ؟ فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ : مَا نَكْذِبُ
عَلِيًّا وَلَا تَرُدُّ قَوْلًا قَالَهُ وَلَكِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ النَّاسَ قَدْ غَلَا مِنْهُمْ قَوْمٌ . فَقَالَ الْهَيْثَمُ :
يَقُولُهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَيَخْطُبُ بِهِ وَتُشْفِقُ نَحْنُ مِنْهُ وَتَتَّقِيهِ يَغْلُو غَالًا أَوْ قَوْلٍ قَائِلٍ ؟
ثُمَّ جَاءَ مَنْ قَطَعَ الْكَلَامَ بِمَسْأَلَةٍ سَأَلَ عَنْهَا ، وَدَارَ الْحَدِيثُ بِالْكُوفَةِ ، وَ
كَانَ مَعْنَاهُ فِي السُّوقِ حَبِيبُ بْنُ نَزَارٍ بْنُ حَيَّانَ ، فَجَاءَ إِلَى الْهَيْثَمِ فَقَالَ لَهُ :
قَدْ بَلَغَنِي مَا دَارَ عَنْكَ فِي عَلِيٍّ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] وَقَوْلُ مَنْ قَالَ - وَكَانَ حَبِيبُ مَوْلَى لِبْنِي هَاشِمٍ -

من خودم قبول دارم و آن را روایت نیز نموده‌ام. هیشم گفت: پس چرا اعتراف
نکنند در صورتیکه حبیب بن ابی ثابت از ابی الطفیل از زید بن ارقم روایت
کرده است که علی (ع) در رُحبه (نام محلی است در کوفه) همه حاضران را برای
اعتراف به صحت و وقوع ماجرای غدیر سوگند داده است؟!

ابوحنیفه گفت: مگر نمی‌بینید که مردم بحدی در این زمینه گفتگو
کرده‌اند که ناگزیر علی مردم را در این باره سوگند داده است! هیشم گفت: در
اینصورت می‌گویی علی را تکذیب کنیم یا سخنش را رد نمائیم؟ ابوحنیفه گفت:
ما نه علی را تکذیب می‌کنیم و نه فرمایش او را رد، ولی تومی‌دانی که عده‌ای از
مردم در اینبار گرافه‌گونی کرده‌اند! هیشم گفت: سخنی را رسول خدا (ص)
فرموده و یک خطبه در آن باره ایراد نموده و ما به صرف اینکه گروهی غلو نموده یا
کسی حرفی زده است از بازگویی آن بهراسیم و از نقل آن دست‌داریم؟! در
همین‌حین کسی وارد شد و با پرسش خود سخن را برید، و این سخن در کوفه
پیچید. حبیب بن نزار بن حیّان که از هواداران بنی‌هاشم بود در بازار با ما بود،
نزد هیشم آمد و گفت: خبر ماجرائی که از تو درباره علی (ع) بوقوع پیوسته و نیز
سخن آن گوینده بمن رسیده است. هیشم گفت: در اظهار نظرها از اینگونه سخنان
بسیار پیش می‌آید، مطلب را آسان گیر. سخن ختم شد. مدتی بعد ما به حج رفتیم
و حبیب هم با ما بود، خدمت امام صادق (ع) رسیده و ادای سلام نمودیم، سپس

فَقَالَ لَهُ الْهَيْثُمْ : النَّظَرُ يَمُرُّ فِيهِ أَكْثَرُ مِنْ هَذَا ، فَخَفَضَ الْأَمْرَ . فَحَجَجْنَا بَعْدَ ذَلِكَ وَ مَعَنَا حَبِيبٌ ، فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ ، فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ كَانَ مِنْ الْأُمْرِ كَذَا وَ كَذَا ، فَتَبَيَّنَ الْكَرَاهِيَةُ فِي وَجْهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ . فَقَالَ لَهُ حَبِيبٌ : هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ نُوفَلٍ حَضَرَ ذَلِكَ ، فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَيُّ حَبِيبُ كُفَّ ، خَالِقُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ ، وَ خَالِفُوهُمْ بِأَعْمَالِكُمْ ، فَإِنَّ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا اكْتَسَبَ وَ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ ، لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَيْكُمْ وَعَلَيْنَا ، وَ ادْخُلُوا فِي دَهْمَاءِ النَّاسِ ، فَإِنَّ لَنَا أَيْمَانًا وَ دَوْلَةً يَأْتِي بِهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ ، فَسَكَتَ حَبِيبٌ ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَفَهِمْتُ يَا حَبِيبُ ؟ لَا تُخَالِفُوا أَمْرِي فَتَنْدَمُوا ، [ف] قَالَ : لَنْ أُخَالِفَ أَمْرَكَ .

قال أبو العباس : وَ سَأَلْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نُوفَلٍ فَقَالَ : كُوفِي ، قُلْتُ : مِمَّنْ ؟ قَالَ : أَحْسِبُهُ مَوْلَى لِبَنِي هَاشِمٍ ، وَ كَانَ حَبِيبُ بْنُ نِزَارٍ بْنُ حَيَّانَ مَوْلَى لِبَنِي هَاشِمٍ . وَ كَانَ الْخَبْرُ فِيمَا جَرَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَبِي حُنَيْفَةَ حِينَ ظَهَرَ أَمْرُ

هیثم عرض کرد: یا ابا عبدالله، چنین و چنان شدم و داستان را بازگو کرد. در اینحال یک حالت نارضایتی در چهره آنحضرت نمایان گشت. حبیب گفت: این محمد بن نوفل است و در آنجا حاضر بود، حضرت فرمود: حبیب! بس کن، با مردم با اخلاق و روش خودشان به نیکی معاشرت کنید و در عمل با آنان مخالفت ورزید، که هر کس را محصول کردار اوست، و روز قیامت با کسی محبوس است که دوستش می داشته است. مردم را بر ضد خودتان و ما نشورانید، و در انبوه همین مردم داخل شوید (و خود را از آنان متمایز و جداناسازید)، و ما را روزگاران و دولتی است که هر گاه خداوند بخواهد (و صلاح بداند) آن را خواهد آورد. در اینجا حبیب سکوت کرد و امام (ع) فرمود: حبیب! فهمیدی؟ از دستور من سرپیچی نکنید که پشیمان می شوید. گفت: هرگز از دستور شما سرپیچی نخواهم کرد.

راوی خبر ابوالعباس ابن عقده گویند: از علی بن حسن (بن فضال) در باره محمد بن نوفل پرسیدم گفت: از اهل کوه است، گفتم: از چه طایفه ای؟ گفت: فکر می کنم از هواداران بنی هاشم باشد. و حبیب بن نزار بن حیان نیز

بَنِي الْعَبَّاسِ فَلَمْ يُمْكِنَهُمْ إِظْهَارُ مَا كَانَ عَلَيْهِ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ .

۱۰ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي ، عن أبي العباس أحمد ابن محمد ، عن محمد بن سالم الأزدي ، عن موسى بن القاسم ، عن محمد بن عمران البجلي قال : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِلَّهِ مِنْ نَفْسِهِ وَاعْظَافِهِ مَوَاعِظَ النَّاسِ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُ شَيْئاً .

المجلس الرابع

وَمِمَّا أَمَلَهُ فِي مَجْلِسِ يَوْمِ السَّبْتِ النَّصَفِ مِنْهُ وَلَمْ أُحْضَرُهُ وَلَكِنْ اسْتَنْصَحْتُهُ وَقَرَأْتُهُ عَلَيْهِ ، وَسَمِعَ وَلَدِي أَبُو الْفَوَارِسِ أَبَقَاءُ اللَّهِ يَوْمَ الْخَمِيسِ لِخَمْسٍ خَلَوْنَ مِنْ شَوَّالٍ مِنْ هَذِهِ السَّنَةِ . أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْأَجَلُّ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ وَتَوْفِيقَهُ قِرَاءَةَ عَلَيْهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ .

۱ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى هَارُونَ بْنُ عَمْرٍو الْمُجَاشِعِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ [آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ] ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : الْعَالَمُ بَيْنَ الْجُهَالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ ، وَإِنْ طَالَبَ

از هواداران بنی هاشم بود، و ماجرایی او با ابی حنیفه در زمانی رخ داد که دولت بنی عباس روی کار آمده بود. آنان نمی توانستند اسرار و عقاید آل محمد علیهم السلام را درباره حکومت آشکار کنند.

۱۰ - محمد بن عمران بجلی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود: آنکس که در راه خدا برای خویشتن پند دهنده ای نگمارد، پندهای دیگران نه برای وی سودی دارد و نه نیازی از او برطرف سازد.

مجلس چهارم

پنجشنبه ۵ شوال ۴۰۴

۱ - هارون بن عمرو مجاشعی از امام صادق (ع) از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: شخص دانشمند در میان مردم نادان همچون زنده ای است در میان مردگان. و هر چیز حتی ماهیان دریا و

الْعِلْمَ لِيَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى حَيَاتَانِ الْبَحْرُ ، وَهَوَامُ الْأَرْضِ ، وَسِبَاعُ الْبِرِّ ، وَأَنْعَامُهُ ، فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فَإِنَّهُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، وَإِنْ طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِجَازِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ أَبِي الْوَرْدِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : لَا يَقِلُّ مَعَ التَّقْوَى عَمَلٌ ، وَكَيْفَ يَقِلُّ مَا يَتَقَبَّلُ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْجَوَالِيُّ ، قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو طَالِبٍ الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيُّ الْعُمَرِيُّ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ ، [عَنْ أَبِيهِ] ، قَالَ : حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَفْصٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا خَالِدُ الْقَطَوَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَزْقَمَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ أَبِي الْخَنَسَاءِ ، عَنْ زِيَادِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ فِرْقَةَ الظَّفَارِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ سُلَمَانَ - رَحِمَهُ اللَّهُ - يَقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : تَفْتَرِقُ أُمَّتِي ثَلَاثَ فِرَقٍ : فِرْقَةٌ عَلَى الْحَقِّ لَا يَنْقُصُ الْبَاطِلُ مِنْهُ شَيْئًا ، يُحِبُّونَنِي وَيُحِبُّونَ أَهْلَ

گزندگان و درندگان و چهار پایان برای طالب علم آمرزش می طلبند، پس دانش بجوئید که دانش وسیله پیوند میان شما و خدا - عزوجل - است، و همانا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است.

۲ - احمد بن عبدالعزیز از امام صادق (ع) روایت کند که علی (ع) فرموده است: هر عملی که با تقوا آمیخته باشد اندک نیست، و چگونه اندک باشد چیزی که مورد قبول خداوند قرار می گیرد! (زیرا در قرآن آمده: خداوند عمل پرهیزکاران را قبول می فرماید).

۳ - فروع ظفاری گوید: از سلمان - رحمه الله - شنیدم که می گفت: رسول خدا (ص) فرمود: امت من به سه گروه پراکنده خواهد گشت: گروهی که بر حق آند و باطل اندک چیزی از آن نکاهد، من و اهل بیت مرا دوست می دارند،

بیتي، مثلهم کمثل الذَّهَبِ الْجَيِّدِ كُلُّمَا أُدْخِلْتَهُ النَّارَ فَأَوْقَدَتْ عَلَيْهِ لَمْ يَزِدْهُ إِلَّا جُودَةً. وَفِرْقَةٌ عَلَى الْبَاطِلِ لَا يَنْقُصُ الْحَقُّ مِنْهُ شَيْئًا، يُبْغِضُونِي وَ يُبْغِضُونَ أَهْلَ بَيْتِي، مَثَلُهُمْ مَثَلُ الْحَدِيدِ كُلُّمَا أُدْخِلْتَهُ النَّارَ فَأَوْقَدَتْ عَلَيْهِ لَمْ يَزِدْهُ إِلَّا شَرًّا. وَفِرْقَةٌ مُدْهَدَهَةٌ عَلَى مِلَّةِ السَّامِرِيِّ، لَا يَقُولُونَ: لَا مِاسَ لِكِنَّهُمْ يَقُولُونَ: لَا قِتَالَ، إِمَامُهُمْ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ الْأَشْعَرِيُّ.

۴- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ عَمْرُ بْنُ عَمْرِو الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عَثْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَامِرٍ بْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوَيْدٍ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَفَطْرُ بْنُ خَلِيفَةَ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَرَّبَ إِلَيْنَا تَمْرًا فَأَكَلْنَا وَجَعَلَ يُنَادِلُ فِطْرًا مِنْهُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: كَيْفَ الْحَدِيثُ الَّذِي حَدَّثْتَنِي عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - فِي الْأَبْدَالِ؟ فَقَالَ فِطْرٌ: سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَلِيًّا

قَتَلَ آثَانَ مَثَلِ طَلَايِ نَابِيٍّ اسْتَكْبَرَ هَرَّجَةً آثَرَ فِي آتَشِ نَهْيٍ وَ آتَشِ رَاشِعْلَه وَ رَتَرِ سَازِيٍّ بِرِ مِيزَانِ خَوْبِيٍّ وَ خَالِصِ شَدْنِ آنِ افزوده گردد. و گروهی بر باطل اند و حق اندک چیزی از آن نگاهد، من و اهل بیت مرا دشمن می دارند، مثل آثان مثل آهن است که هر چه آنرا در آتش افکنی و بر آن بدمی بر بدی و ناجنسی آن افزوده گردد (و از حد آهن فراتر نرود). و گروهی مضطرب و متزلزل اند و بر آئین سامری هستند ولیکن نمی گویند: «لایماس» بلکه می گویند: «لا قتال» جنگ نکنید و دست از آن بدارید، پیشوای آثان عبدالله بن قیس اشعری است.

۵- محمد بن سوید اشعری گوید: من و فطر بن خلیفه بر امام صادق (ع) وارد شدیم، امام مقداری خرما پیش ما نهاد و ما از آن خوردیم و خود حضرت چند دانه ای به فطر داد سپس با او فرمود: حدیثی که از ابی الطفیل درباره ابدال برای من گفتی چگونه بود؟ فطر گفت: از ابی الطفیل شنیدم که می گفت: از علی

۱- اشاره است به داستان جنگ صفین و خوارج که وقتی معاویه قرآنها را برنیزه کرد فریب خورده و گفتند: دیگر جنگ جایز نیست و باید دست بازداشت و حضرت علی (ع) را مجبور کردند که حکمت را بپذیرد.

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ : أَلَا بُدَالٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ ، وَ النَّجْبَاءِ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ ، يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ لِيَشْرَّ يَوْمٌ لِعَدُوِّنَا .

فَقَالَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ عليه السلام : رَجِمَكُمْ اللَّهُ إِنَّا بِنْدَاءِ الْبَلَاءِ نَمُّ بِكُمْ ، وَبِنَايِبَتِنَا الرَّخَاءِ نَمُّ بِكُمْ ، رَجِمَ اللَّهُ مَنْ حَبَّبَنَا إِلَى النَّاسِ وَلَمْ يُكْرِهْنَا إِلَيْهِمْ .

۵ - قَالَ : أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُرَشِيُّ إِجَازَةً قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ قُضَّالٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ نَصْرِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو [عَبْدِ اللَّهِ] عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيُّ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ الْأَنْصَارِيِّ ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَلَمَةَ الْبَنَانِيِّ ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليه السلام قَالَ : لَمَّا فَرَّغَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنْ تَفْسِيلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَتَكْفِينِهِ وَتَحْنِيطِهِ أَذِنَ لِلنَّاسِ وَ قَالَ : لِيَدْخُلْ مِنْكُمْ عَشْرَةٌ عَشْرَةً لِيُصَلُّوا عَلَيْهِ ، فَدَخَلُوا وَ قَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ وَ

امیرالمؤمنین (ع) شنیدم که می فرمود: ابدال (اولیاء و بندگان بزرگ خدا) از اهل شام، و نجباء (برگزیدگان و ارزشمندان) از اهل کوفه اند، خداوند همگی آنان را در روزی که بدترین روزگار برای دشمن ماست (روز ظهور قائم (ع)) گرد هم خواهد آورد. امام صادق (ع) فرمود: خدا شما را رحمت کند، بلاء و گرفتاری از ما شروع می شود سپس شما می رسد، و آسایش نیز از ما شروع شده و آنگاه شما خواهد رسید، خدا رحمت کند کسی را که ما را محبوب مردم سازد، و ما را مبعوض آنان نگرداند (و آنان را از ما نراند) ^۱.

۵- ابو خالد کابلی گوید: امام باقر (ع) فرمود: چون امیرالمؤمنین (ع) از کار غسل و کفن و حنوط رسول خدا (ص) فارغ شد بمردم اجازه داد و فرمود: ده نفر ده نفر داخل شوید و بر حضرت نماز گزارید، آنان داخل شدند و خود حضرت

۱- مناسبت سخن امام (ع) با فرمایش امیرالمؤمنین (ع) این است که چون روزگار دولت آنان مشخص و معین است و علانمی دارد لذا شیعیان باید در طول غیبت یا خانه نشینی امام با عاقه و مخالفین درگیر نشوند و امامان و دیگر شیعیان را برحمت نیندازند، مگر بطرز شایسته ای که حق آن بزرگواران را ثابت کند که سبب محبوبیت و گرایش مردم بآنان شود. چنانکه پاره ای از متکلمین و یاران آنحضرت چنین می کردند.

قال : « إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ
سَلِّمُوا تَسْلِيمًا » ، وكان الناس يقولون كما يقول . قال أبو جعفر عليه السلام : وهكذا
كانت الصلاة عليه صلى الله عليه وآله.

۶ - قال : أخبرني أبو غالب أحمد بن محمد الزراري قال : حدثنا أبو القاسم
حميد بن زياد قال : حدثنا الحسن بن محمد ، عن محمد بن الحسن بن زياد العطاف ، عن
أبيه الحسن بن زياد قال : لما قديم زيد بن علي الكوفة دخل قلبي من ذلك
بعض ما يدخل قال : فخرجت إلى مكة ومررت بالمدينة فدخلت على أبي عبد الله
عليه السلام وهو مريض فوجدته على سرير مستلقياً عليه و ما بين جلده و عظمه
شيء : فقلت : إني أحي أن أغرض عليك ديني ، فأنقلب على جنبه ثم نظر
إلي فقال : يا حسن ما كنت أحسبك إلا وقد استغفنت عن هذا ، ثم قال : هات
فقلت : أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله ، فقال عليه السلام : معي
مثلها . فقلت : و أنا مقرر بجميع ما جاء به محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله ، قال : فسكت ،

میان پیکر رسول خدا (ص) و مردم ایستاد و این آیه را خواند : إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ
يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا «خداوند و فرشتگان
او بر پیامبر درود می فرستند، ای مؤمنان شما هم بر آنحضرت درود فرستید و بطور
شایسته ای سلام دهید». مردم نیز همین آیه را می خواندند (و صلوات می فرستادند).
سپس آن حضرت فرمود : نماز بر رسول خدا (ص) بهمین صورت بود.

۶ - حسن بن زیاد گوید : وقتی که زید بن علی بن الحسن بکوفه وارد
شد (آنگاه که در روزگار دولت هشام بن عبدالملک اموی بر حکومت وقت
خروج کرده بود) مطالبی در دلم خطور کرد. از اینرو بسوی مکه بیرون شدم، و از
مدینه گذر نموده، خدمت امام صادق (ع) رسیدم. حضرت بیمار بود و بر تختی به
پشت خوابیده و شدیداً نحیف و لاغر گشته بود. عرض کردم : میل دارم دین خود را
بر شما عرضه کنم. امام بر پهلوی بغلطید و نگاهی بمن انداخت و فرمود : حسن ! تو
را بی نیاز از این کار می دانم. سپس فرمود : بگو، گفتم : «گواهی می دهم که
معبودی جز الله نیست، و محمد (ص) رسول خدا است». فرمود : من نیز همین را
گویم. گفتم : من بآنچه که محمد بن عبد الله (ص) از جانب خداوند آورده اقرار

قلتُ : وَاَشْهَدُ اَنْ عَلِيًّا اِمَامُ بَعْدَ رَسُولِ اللهِ ﷺ . فَرَضَ طَاعَتَهُ ، مَنْ شَكَّ فِيهِ
كَانَ ضَالًّا وَّ مَنْ جَحَدَهُ كَانَ كَافِرًا ، قَالَ : فَسَكَتَ . قلتُ : وَاَشْهَدُ اَنْ الْحَسْنَ
وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِمَنْزِلَتِهِ حَتَّى انْتَهَيْتُ اِلَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فقلتُ : وَاَشْهَدُ اَنْكَ بِمَنْزِلَةِ الْحَسَنِ
وَالْحُسَيْنِ وَّ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ الْاُئِمَّةِ .

فَقَالَ : كُفَّ ، قَدْ عَرَفْتُ الَّذِي تُرِيدُ ، مَا تُرِيدُ اِلَّا اَنْ اَتَوَلَّاكَ عَلَيْ هَذَا ،
قَالَ : قلتُ : فَاِذَا تَوَلَّيْتَنِي عَلَيْ هَذَا فَقَدْ بَلَغْتُ الَّذِي ارَدْتُ ، قَالَ : قَدْ تَوَلَّيْتُكَ
عَلَيْهِ ، فقلتُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ اِنِّي قَدْ هَمَمْتُ بِالْمُقَامِ ، قَالَ : وَلِمَ ؟ قَالَ : قلتُ : اِنْ
ظَفِرُ زَيْدٍ [أ] وَاَصْحَابُهُ فَلَيْسَ أَحَدٌ اَسْوَأَ حَالًا عَنْدهُمْ مِنِّي ، وَاِنْ ظَفِرُ بَنِي اُمَيَّةٍ
فَنَحْنُ عَنْدهُمْ بِبِلَاكِ الْمَنْزِلَةِ ، قَالَ : فَقَالَ لِي : انصَرِفْ لَيْسَ عَلَيْكَ بَأْسٌ مِنْ اَوْلِي
وَلَا مِنْ اَوْلِي .

۷ - قَالَ : أَخْبَرَنِي الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ الْحَسَنِ بْنُ حَمْرَةَ الطَّبْرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا

دارم. امام سکوت نمود. گفتم: گواهی می دهم که علی (ع) بعد از رسول
خدا (ص) امام است و اطاعتش واجب، هر کس در باره وی تردید کند گمراه، و
هر کس او را انکار نماید کافر باشد. امام سکوت فرمود. گفتم: گواهی می دهم
که حسن و حسین علیهما السلام بمنزلت و مقام اویند، (و یک یک امامان را نام
بردم) تا رسیدم بخود آنحضرت و گفتم: گواهی می دهم که شما بمنزلت و مقام
حسن و حسین و امامان پیش از خودتان هستید. فرمود: بس است، خواسته تورا
دانستم، می خواهی تورا در اعتقاد باین امر بدوستی بشناسم و بر اعتقاد تو صحه
بگذارم.

گفتم: اگر مرا بدوستی بپذیری و عقائد مرا صحیح بدانی البته که به
خواسته خویش رسیده ام. فرمود: تورا بر این اعتقاد بدوستی پذیرفتم. گفتم:
فدایت شوم، تصمیم دارم که در همین شهر بمانم. فرمود: چرا؟ عرض کردم: اگر
زید و یارانش بقدرت برسند روزگار ما از همه مردم بدتر خواهد بود، و اگر
بنی امیه پیروز شوند نیز ما چنین وضعی خواهیم داشت. امام بمن فرمود: به شهر
خویش باز گرد، که هیچ آسیبی از طرفین بتو نخواهد رسید.

أبو الحسن علي بن حاتم القزويني قال : حدثنا أبو العباس محمد بن جعفر المخزومي قال : حدثنا محمد بن شمون البصري ، عن عبد الله بن عبد الرحمن ، قال : حدثني الحسين بن زيد ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه عليه السلام قال : مَنْ أَعَانَنَا بِلسَانِهِ عَلَى عَدُوِّنَا أَنْطَقَهُ اللَّهُ بِحُجَّتِهِ يَوْمَ مَوْفِقِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ عِزٌّ وَجَلٌّ .

۸ - قال : أخبرني الشريف أبو محمد الحسن بن حمزة قال : حدثنا أحمد بن أبي عبد الله ، عن جده أحمد بن عبد الله قال : حدثني أبي ، عن داود بن النعمان ، عن عمرو بن أبي المقدام ، عن أبيه ، عن الحسن بن علي عليه السلام إنه قال : مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَنَصَرَنَا بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْغُرَفَةِ الَّتِي نَحْنُ فِيهَا ، وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَنَصَرَنَا بِلسَانِهِ فَهُوَ دُونَ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ ، وَمَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَكَفَّ بِيَدِهِ وَلِسَانِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ .

۹ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر بن سالم ، قال : حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد قال : حدثنا أحمد بن يوسف قال : حدثنا محمد بن يزيد قال : حدثنا أحمد بن رزق ، عن أبي رباب الفقيمي ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد ، عن أبيه ، عن علي بن الحسين عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : مِنْ حُسْنِ إِسْلَامٍ

۷ - حسین بن زید از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کند که

فرمود: هر کس با زبان خود ما را بر علیه دشمنان یاری دهد خداوند زبان او را - در روزی که در پیشگاه عظمت خداوندیش برای حسابرسی بازداشت شود - به حجت و دلیل خود گویا سازد.

۸ - عمرو بن ابی المقدام از پدرش از امام حسن مجتبی (ع) روایت کند

که فرمود: هر آنکس که ما را در دل دوست بدارد، و با دست و زبانش یاری دهد، روز قیامت در جایگاهی که ما هستیم با ما خواهد بود. و هر آنکس که ما را در دل دوست دارد و با زبانش یاری دهد، یک درجه پائین تر از اوست. و هر آنکس که ما را در دل دوست بدارد ولی دست و زبان خود را از یاری ما باز دارد، نیز در بهشت خواهد بود.

۹ - ابو رباب فقیمی از امام صادق از پدرش از امام سجاده علیهم السلام از

رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: مسلمان خوب کسی است که از هر

الْمَرْءُ تَرَكُهُ الْكَلَامَ فِيمَا لَا يَنْبَغِيهِ .

المجلس الخامس

وَمِمَّا أَعْلَاهُ فِي يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ السَّابِعِ عَشَرَ مِنْهُ وَ سَمِعَهُ أَبُو الْفَوَارِسِ - أَبَقَاهُ اللَّهُ تَعَالَى - أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ حِرَاسَتَهُ وَتَوْفِيقَهُ - قِرَاءَةً عَلَيْهِ .

۱- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَالِمٍ الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَقِيلٍ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ زَيْنَ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا اخْتَلَجَ عِرْقٌ وَلَا صَدِغَ مُؤْمِنٌ إِلَّا بِذَنْبِهِ، وَ مَا يَقِفُو اللَّهَ عَنْهُ أَكْثَرُ، وَ كَانَ إِذَا رَأَى الْمَرِيضَ قَدْ بَرِيَءَ قَالَ: لِيَهْنِكَ الْعَطَشُ مِنَ الذُّنُوبِ، فَاسْتَأْنَفِ الْعَمَلَ .

۲- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ الصُّيُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ الْعَبَّاسُ بْنُ الْمُقْبِرَةِ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ مَنْصُورٍ

سخنی کہ بکارش نیاید لب فرو بندد.

مجلس پنجم

دوشنبه ۱۷ شوال ۴۰۴

- ۱- عبدالله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب چنین گوید: که از امام زین العابدین (ع) شنیدم می فرمود: هیچ مؤمنی دچار ضربان رگ و سردرد نگردد مگر بواسطه گناهش، و آنچه خدا می بخشد بیشتر است. و هرگاه آنحضرت بیماری را می دید که شفا یافته می فرمود: پاکی از گناه گوارایت باد، پس عمل خود را از سر بگیر (که گناهان گذشته ات آمرزیده شده است).
- ۲- عبدالله بن مسعود گوید: در شبی که گروهی از طایفه جن حضور

الرّمادی، قال: حدّثنا عبدالرزاق قال: أخبرنا أبي، عن مينا مولى
عبدالرحمن بن عوف، عن عبدالله بن مسعود قال: خرّجنا مع رسول الله ﷺ
ليلة وفد الجن، قال: فحطّ عليّ، ثمّ ذهب فلما رجع تنفّس وقال: نُعيث
إليّ نفسي يا ابن مسعود، فقلت: استخلف يا رسول الله. قال: من؟ قلت:
أببكر، قال: فمضى ساعة، ثمّ تنفّس وقال: نُعيث إليّ نفسي يا ابن مسعود،
فقلت: استخلف يا رسول الله. قال: من؟ قلت: عمر، فسكت، ثمّ مضى ساعة
و تنفّس وقال: نُعيث إليّ نفسي يا ابن مسعود، فقلت: استخلف يا رسول الله.
قال: من؟ قلت: عثمان، فسكت، ثمّ مضى ساعة فقال: نُعيث إليّ نفسي يا ابن
مسعود، فقلت: استخلف يا رسول الله قال: من؟ قلت: عليّ بن أبي طالب؟ فتنفّس
ثمّ قال: والذي نفسي بيده لئن أطاعوه ليدخلنّ الجنة أجمعين.

۳- قال: أخبرني أبو حنيفة عمر بن عمار بن عليّ الصّيرفي قال: حدّثنا
أبو الحسين العباس بن المغيرة الجوهري قال: حدّثنا أبو بكر أحمد بن منصور

رسول خدا (ص) مشرف شدند ما با آنحضرت از مدینه بیرون شدیم. حضرت در
محلّی از ناحیه وادی القری فرود آمد و سپس از آنجا حرکت فرمود. در بازگشت
(بسوی مدینه) آهی برآورد و فرمود: ابن مسعود! خبر مرگم بمن داده شده، عرض
کردم: یا رسول الله جانشین معین کنید. فرمود: که را؟ گفتم: ابوبکر را. حضرت
لختی راه رفت و باز آهی کشید و فرمود: ابن مسعود! خبر مرگم بمن داده شده،
عرض کردم: جانشین معین کنید. فرمود: که را؟ عرض کردم: عمر را. حضرت
لحظه ای سکوت کرد و لختی براه خود ادامه داد، باز آهی کشید و فرمود: ابن
مسعود! خبر مرگم بمن داده شده. عرض کردم: جانشین معین کنید. فرمود: که
را؟ عرض کردم: عثمان را. باز لحظه ای سکوت نمود و لختی راه رفت و فرمود:
ابن مسعود! خبر مرگم بمن داده شده. عرض کردم: جانشین معین کنید. فرمود:
چه کسی را؟ عرض کردم: علیّ بن ابی طالب را، حضرت آهی کشید سپس
فرمود: سوگند بآنکس که جانم بدمت قدرت اوست اگر از وی اطاعت کنند
همگی دسته جمعی داخل بهشت گردند.

۳- عبدالله بن عباس گوید: چون زمان رحلت رسول خدا (ص) فرا رسید

الرّمادی قال : حدثنا أحمد بن صالح قال : حدثنا عتبة ، قال : أخبرني
 يونس ، عن ابن شهاب ، عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة ، عن عبد الله بن عباس
 قال : لما حضرت النبي ﷺ الوفاة و في البيت رجال فيهم عمر بن الخطاب ،
 فقال رسول الله ﷺ : هلموا اكتب لكم كتابا لن تضلوا بعده أبدا ؟ فقال
 عمر : لا تأتوه بشيء فإنه قد غلبه الوجع وعندكم القرآن ، حسبنا كتاب الله .
 فاختلف أهل البيت و اختصموا ، فمنهم من يقول : قوموا يكتب لكم
 رسول الله ، و منهم من يقول ما قال عمر . فلما كثر اللغط و الاختلاف قال
 رسول الله ﷺ : قوموا عني . قال عبيد الله بن عبد الله بن عتبة : وكان ابن عباس
 - رحمه الله - يقول : الرزية كل الرزية ما حال بين رسول الله ﷺ و بين
 أن يكتب لنا ذلك الكتاب من اختلافهم و لفظهم .

۴ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر بن سالم الجعابي قال : حدثنا
 أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسنی قال : حدثنا أبو موسى عيسى بن مهران
 المستعطف ، قال : أخبرنا عفان بن مسلم قال : حدثنا وهيب ، قال : حدثنا
 عبد الله بن عثمان بن خثیم ، عن ابن أبي مليكة ، عن عائشة قالت : سمعت رسول -

گروهی که عمر بن خطاب نیز در میان آنان بود در خانه حضور داشتند، رسول
 خدا(ص) فرمود: بیایید نامه‌ای برای شما بنویسم تا هرگز پس از آن گمراه
 نشوید. عمر گفت: چیزی نیاورید که درد بر او غلبه کرده، و قرآن نزد شما
 هست، و کتاب خدا ما را کافی است. میان اهل خانه اختلاف افتاد و به
 مخاصمه پرداختند، عده‌ای می‌گفتند: برخیزید (کاغذ بیاورید) تا رسول خدا
 برایتان بنویسد، و عده‌ای دیگر سخن عمر را می‌گفتند. چون سروصدا بلند شد و
 اختلاف بالا گرفت رسول خدا(ص) فرمود: از نزد من برخیزید (و مرا تنها
 بگذارید).

عبيد الله بن عبد الله بن عتبة گوید: ابن عباس همیشه می‌گفت: تمام
 مصیبت‌ها از همان وقتی آغاز شد که با اختلاف و شلوغ کاری خود مانع از آن
 شدند که رسول خدا(ص) آن نوشته را برایمان بنویسد.

۵- عائشه گوید: از رسول خدا(ص) شنیدم می‌فرمود: من در کنار

اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنِّي عَلَى الْحَوْضِ أَنْظَرُ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ، وَلَيَقُطَعَنَّ بِرِجَالِ دُونِي، فَأَقُولُ: يَا رَبُّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي، فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَذَرِي مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ، إِنَّهُمْ مَازَالُوا يَرْجِعُونَ عَلَى أَعْقَابِهِمُ الْفَهْقَرَى.

۵ - قال: أخبرني أبو بكر محمد بن عمر بن سالم قال: حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسني قال: حدثنا عيسى بن مهران قال: أخبرنا أبو معاوية الضرير قال: حدثنا الأعمش، عن شقيق، عن أم سلمة - زوج النبي ﷺ - قال: دَخَلَ عَلَيْهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، فَقَالَ: يَا أُمُّ أُمَّةٍ قَدْ خِفْتُ أَنْ تُهْلِكَ كَثْرَةُ مَالِي، أَنَا أَكْثَرُ قَرِيشٍ مَالًا، قَالَتْ: يَا بُنَيَّ فَأَنْفِقْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مِنْ أَصْحَابِي مَنْ لَا يَرَانِي بَعْدَ أَنْ أَفَارِقَهُ.

قال: فَخَرَجَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَلَقِيَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فَأَخْبَرَهُ بِأَلَّذِي قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ فَجَاءَ يَشْتَدُّ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهَا، فَقَالَ: يَا أُمُّ أُمَّةٍ أَنَا مِنْهُمْ؟ فَقَالَتْ: لَا أَعْلَمُ وَلَنْ أُبْرِيَ بَعْدَكَ أَحَدًا.

حوض کوثر افرادی از شما را که بر من وارد می شوند می بینم، و همانا مردانی از دسترسی بمن ممنوع شوند. من گویم: پروردگارا یارانم، یارانم، خطاب رسد: تو نمی دانی که اینان پس از توجه کردند! اینان مرتب به آئین اعقاب و پیشینیان خود بازگشتند (و از دین و آئین تو دست برداشتند).

۵- شقیق گوید: عبدالرحمن بن عوف برام سلمه همسر رسول خدا (ص) وارد شد و گفت: مادر جان می ترسم دارائی بسیارم مرا هلاک سازد، و من از همه قریش داراترم! ام سلمه گفت: پسر من اتفاق کن، که من از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: پاره ای از یارانم پس از آنکه از آنان جدا شدم هرگز مرا نبینند. عبدالرحمن از نزد ام سلمه بیرون رفت و در راه با عمر بن خطاب برخورد نمود و آنچه ام سلمه گفته بود برای او باز گفت. عمر با شتاب بنزد ام سلمه آمد و گفت: مادر من هم از آنانم؟ گفت: نمی دانم، و پس از تو نیز احدی را تبرئه نمی کنم.

ع- قال: أَخْبَرَنَا الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ طَاهِرٍ الْمَوْسَوِيُّ قَالَ :
 أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا
 ابْنُ شَيْبَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْقُمِيُّ
 الْكُوفِيُّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنْ كَانَ النَّبِيُّ مِنَ
 الْأَنْبِيَاءِ لَيُبْتَلى بِالْجُوعِ حَتَّى يَمُوتَ جُوعًا ، وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لَيُبْتَلى
 بِالْعَطَشِ حَتَّى يَمُوتَ عَطَشًا ، وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لَيُبْتَلى بِالْعَرَاءِ
 حَتَّى يَمُوتَ عُرْيَانًا ، وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لَيُبْتَلى بِالسُّقْمِ وَالْأَمْرَاضِ
 حَتَّى تُتْلِفَهُ ، وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ لَيَأْتِي قَوْمَهُ فَيَقُومُ فِيهِمْ ، يَأْمُرُهُمْ بِطَاعَةِ اللَّهِ
 وَيَدْعُوهُمْ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ وَمَا مَعَهُ مَبِيتُ لَيْلَةٍ ، فَمَا يَتْرُكُ كَوْنَهُ يَفْرَغُ مِنْ كَلَامِهِ وَ
 لَا يَسْتَمِعُونَ إِلَيْهِ حَتَّى يَقْتُلُوهُ ، وَإِنَّمَا يَبْتَلى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِبَادَهُ عَلَى قَدَرٍ
 مَنَازِلِهِمْ عِنْدَهُ .

۷- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الْجَعْفَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ
 أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا قَالَ : حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ
 عِيسَى ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ ، وَعِمْرَانَ بْنِ مُرْدَانَ ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ :

۶- احمد بن سليمان قمي گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که
 می فرمود: پاره ای از پیامبران به عطش گرفتار می آمدند تا از تشنگی می مردند، و
 عده ای از آنان به برهنگی دچار می گشتند تا از برهنگی می مردند، و گروهی
 دیگر به امراض و بیماری مبتلا می شدند تا هلاک و تلف می گشتند، و پاره ای
 دیگر نزد قوم خود آمده، آنان را به اطاعت خدا فرمان می دادند و بسوی توحید الهی
 دعوت می نمودند و با اینحال قوت یک شب نداشتند که سده جوعی کنند (یا اینکه
 قومشان آنان را یک شب مهلت نمی دادند) و دست از آنان برنمی داشتند که
 سخن آنها تمام شود و گوش به ندایشان نمی دادند تا اینکه دست به کشتار آنها
 می زدند. و راستی که خدای متعال بندگان خود را باندازه قدر و منزلتی که نزد او
 دارند مورد ابتلاء و امتحان قرار می دهد.

۷- سماعة بن مهران گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: آن

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ : « وَ إِذْ كُنَّا فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا » ^(۱) سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ قَوْمَهُ ، فَكَشَطُوا وَجْهَهُ وَ قَرَوَهُ رَأْسَهُ ، فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا فَقَالَ لَهُ : إِنَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ يُقَرِّتُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ : [إِنَّهُ] قَدْ رَأَيْتُ مَا صَنَعَ بِكَ قَوْمُكَ ، فَسَلَّنِي مَا شِئْتَ . فَقَالَ : يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ لِي يَا الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْوَةٌ ، قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَلَيْسَ هُوَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَلَى نَبِينَا وَعَلَيْهِمَا السَّلَامُ .

۸ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : أخبرنا أبو عبد الله [جعفر بن] محمد بن جعفر الحسني قال : حدثنا عيسى بن مهران ، عن يونس ، عن عبد الله بن محمد بن سليمان الهاشمي ، عن أبيه ، عن جده ، عن زينب بنت علي ابن أبي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَتْ : لما اجتمع رأي أبي بكر علي منع فاطمة عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَ و العوالي ، وأبست من إجابته لها عدلت إلى قبر أبيها رسول الله ﷺ

کسی که خداوند در قرآن درباره او فرموده: «در کتاب، اسماعیل را بیاد آر که صادق الوعد و پیامبر و رسول بود» (پیامبری بود که) خداوند قومش را بروی مسلط کرد که صورت او را خراشیدند و پوسیدند از سرش کردند، سپس خداوند فرشته‌ای را نزد او فرستاد و باو گفت: پروردگار عالمیان بنو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من آنچه را که قوم تو بر سرت آوردند دیدم، بنابراین هر چه دلت می‌خواهد از من بخواه، عرض کرد: ای پروردگار عالمیان من به حسین بن علی بن ابی طالب تأسی می‌کنم و می‌خواهم چون او گرفتار آیم. امام صادق (ع) فرمود: و این شخص اسماعیل بن ابراهیم علیهما السلام نبود (بلکه پیامبر دیگری بود بنام اسماعیل صادق الوعد).

۸ - عبد الله بن محمد بن سليمان الهاشمي از پدرش از جدش از حضرت زينب دخت گرامی علی علیه السلام روایت کند که فرمود: چون ابوبکر بر آن شد که فاطمه علیها السلام را از فدک و عوالي مصنوع و محروم سازد (و کار از کار گذشت)، و فاطمه (ع) از اینکه ابوبکر فدک را باز پس دهد ناامید گشت، بسوی قبر پدرش رسول خدا (ص) رفت و خود را بروی قبر انداخت و از اعمالی که آن قوم

قَالَتْ نَفْسَهَا عَلَيْهِ وَ شَكَتْ إِلَيْهِ مَا فَعَلَهُ الْقَوْمُ بِهَا وَ بَكَتْ حَتَّى بَلََتْ تَرْبَتُهُ ^{الْحَبْلُ} بِدُمُوعِهَا وَ نَدَبَتْهُ ، ثُمَّ قَالَتْ فِي آخِرِ نَدَبَتِهَا:

قد كان بعدك أنباء و هَبَبَةٌ	لو كنت شاهدا لم تكثر الخطبُ
إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقَدَ الْأَرْضِ وَابِلَهَا	وَ اخْتَلَقُوا مَكَ فَا شَهَدَهُمْ فَقَدْنَا كِبَا
قد كان جبريلُ بِالْآيَاتِ يُؤَيِّنُنَا	فَغَبَّتْ عَنَّا فَكُلُ الْخَيْرِ مُحْتَجِبُ
فَكُنْتَ بَدْرًا وَ نَوْدًا يَسْتَضَاءُ بِهِ	عَلَيْكَ يُنْزَلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ
تَجَهَّمْنَا رِجَالٌ وَ اسْتَخَفَّ بِنَا	بعد النبی و كلُّ الْخَيْرِ مُنْقَصِبُ
سَيَعْلَمُ الْمُتَوَكِّلُ ظُلْمَ حَامَتِنَا	يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنِّي سَوْفَ يَنْقَلِبُ
فَقَدْ لَقِينَا الَّذِي لَمْ يَلْقَهُ أَحَدٌ	مِنَ الْبَرِيَّةِ لَا عُجْمٌ وَلَا عَرَبُ
فَسَوْفَ تَبْكِيكَ مَا عِشْنَا وَمَا بَقِيَتْ	لَنَا الْعَيُونُ بِتَهْمَالٍ لَهُ سَكَبُ

در حق وی انجام داده بودند بآنحضرت شکوه نمود، و آنقدر گریست تا تربت قبر شریف با اشکهای حضرتش تر شد، و زاری و شیون سر داد، و در پایان آنهمه شیون عرضه داشت:

همانا پس از تو خبرها و غوغائی پیاپی شد که اگر تو بودی اینهمه گرفتاری و دشواری رخ نمی داد.

ما بمانند زمینی که از باران محروم بماند تورا از دمنت داده ایم، و در قوم تو اختلال پدید آمده و شاهد باش که دست از ایمان شسته اند. جبرئیل پیوسته با آوردن آیات مونس ما بود. و تو از ما پنهان شدی و با رفتن تو تمام خیرات از ما پوشیده گشت. تو ماه درخشان و نور پرفروغی بودی که از تو کسب نور می شد، و از جانب خدای با عزت کتاب بر تو نازل می گشت. پس از پیامبر مردانی با چهره های درهم و خشن با ما روبرو شدند و به ما توهین و استخفاف نمودند، و تمام خیرات به تاراج رفته است. آنکس که بما خانواده مستم روا داشته بزودی خواهد دانست که روز قیامت به چه سرانجام شومی دچار خواهد شد. ما با مصائبی روبرو شدیم که هیچکس از مخلوقات چه عرب و چه عجم بدان گرفتار نیامده است.

ما تا زنده ایم و تا چشمانمان باقی است در سوگ فقدان تومی گرییم و از دیدگانمان سرشک غم میباریم.

۹- قال : أخبرني الشريف أبو عبد الله محمد بن محمد بن طاهر، عن أبي العباس أحمد بن محمد بن سعيد، عن أحمد بن يوسف الجعفي، عن الحسين بن محمد، قال : حدثنا أبي، عن آدم بن عيينة بن أبي عمران الهلالي الكوفي قال : سمعتُ أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول : كم من صبر ساعة قد أوزنت قرحاً طويلاً وكم من لذّة ساعة قد أوزنت حزنًا طويلاً.

۱۰- قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد القمي - رحمه الله - قال : حدثنا سعد بن عبد الله، قال : حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال : حدثني هارون بن مسلم، عن علي بن أسباط، عن سيف بن عميرة، عن عمرو بن شعير، عن جابر قال : قلت لأبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام : إذا حدثتني بهديث فأسنّده لي، فقال : حدثني أبي، عن جدي، عن رسول الله صلى الله عليه وآله، عن جبرئيل عليه السلام، عن الله عز وجل، وكل ما أهدتك بهذا الإسناد. وقال : يا جابر لحدث واحد تأخذه عن صادق خير لك من الدنيا وما فيها.

۱۱- قال : أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن، عن أبيه، عن محمد ابن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن سنان، عن موسى بن بكر قال : حدثني من سمع أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول : العاقل على

۹- آدم بن عیینہ گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: بسا اندک صبری که شادی درازی بیادگار گذارد، و بسا اندک لذتی که اندوه طولانی بیار آورد.

۱۰- جابر بن یزید گوید با امام باقر (ع) عرض کردم: هرگاه حدیثی برایم بازگفتی سندش را نیز بیان فرما. امام (ع) فرمود: پدرم از جدم از رسول خدا (ص) از جبرئیل (ع) از خدا - عزوجل - برای من حدیث گفته است، و هر حدیثی که برایت گویم با این سند خواهد بود. و فرمود: جابر! همانا اگر یک حدیث از شخص راستگو و مورد اطمینان فراگیری برای تو از دنیا و آنچه که در آنست بهتر است.

۱۱- موسی بن بکر گوید: شخصی که خودش از امام صادق (ع) شنیده بود برایم گفت که آنحضرت فرمود: آنکس که بدون بینش و آگاهی عملی انجام

غیر بصیرة کالسائر علی سراب یقیعة لا تزیده سُرعة سیره إلا بعداً .

المجلس السادس

و ممّا أملاه فی يوم الأربعاء التاسع عشر منه، وسمعه أبو الفوارس - أبقاه الله تعالى - أخبرنا الشيخ الجلیل المفید محمد بن محمد بن النعمان - أدام الله تأییده و توفیقه - قراءة علیه .

۱ - قال : أخبرني أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين قال : حدثني أبي قال : حدثنا عبد الله بن جعفر الجعفي قال : حدثنا أيوب بن نوح ، عن محمد بن أبي عمير ، عن جميل بن دراج ، عن أبي حمزة الثمالي - رحمه الله - عن علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام أنه قال يوماً لأصحابه : إخواني ! أوصيكم بدار الآخرة ، ولا أوصيكم بدار الدنيا فإنكم عليها حريصون و بها متمسكون ، أما بلغكم ما قال عيسى ابن مريم عليه السلام للحواريين ؟ قال لهم : الدنيا قنطرة فاعبروها ولا تعمروها . و قال : أبلغكم يقيني على موج البحر داراً ؟ تلکم الدار الدنيا فلا تتخذوها قراراً .

می دهد چون کسی است که در بیابانی هموار با دیدن سرابی به جستجوی آب می رود، که در اینصورت سرعت حرکت او جز دوری از مقصدش نیفزاید.

مجلس ششم

چهارشنبه ۱۹ شوال ۴۰۴

۱ - ابو حمزة ثمالی - رحمه الله - گوید: روزی امام زین العابدین (ع) به یاران خود فرمود: برادران من! شما را به خانه آخرت سفارش می کنم نه به خانه دنیا، چرا که خود بر دنیا حریص بوده و بدان چنگ آویخته اید. مگر فرمایش عیسی (ع) به حواریون به گوش شما نرسیده که: دنیا بمنزله یک پل است، پس از آن عبور کنید و به آبادانی آن سرگرم مشوید. و نیز فرموده: کدامیک از شما بر روی موج دریا خانه می سازد؟ خانه دنیا نیز چنین است، آن را قرارگاه خود مگیرید.

۲ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدثني علي بن إسماعيل قال : حدثنا محمد بن خلف قال : حدثنا حسين الأثقر قال : حدثنا قيس ، عن ليث بن أبي سليم ، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى ، عن الحسين ابن علي بن طالب عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : الزموا مودتنا أهل البيت فإنه من لقي الله وهو يحبنا دخل الجنة بشفاعتنا . والذي نفسي بيده لا ينتفع عبد بعمله إلا بمعرفة بحقنا

۳ - قال : أخبرني أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين قال : حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد قال : حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، عن يعقوب بن يزيد ، عن ابن أبي عمير ، عن غير واحد ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال : المروءة مروءتان : مروءة الحضر و مروءة السفر . فأما مروءة الحضر فتلاوة القرآن ، و حضور المساجد ، و صُحبة أهل الخير والشر في الفقه . و أما مروءة السفر : فبذل الزاد ، و المزاح في غير ما يخطئ الله ، و قلة الخلاف على من تصحبه ، و ترك الرأية عليهم إذا انت فارقهم .

۲ - عبد الرحمن بن ابی لیلی از حسین علی بن ابی طالب علیهما السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرموده است: پیوسته با دوستی ما اهل بیت همراه باشید، که هر کس با دوستی ما با خدا روبرو شود به شفاعت ما داخل بهشت گردد. سوگند به آنکس که جانم بدست قدرت اوست هیچ بنده ای از عمل خود بهره مند نشود مگر با شناخت حق ما.

۳ - ابن ابی عمیر از جمعی از روایان از امام صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود: مروءت و جوانمردی بر دو گونه است: مروءت در حضر، و مروءت در سفر. مروءت در حضر عبارت است از: تلاوت قرآن، حضور در مساجد، همنشینی با نیکان، ودقت و باریک بینی در فقه. و مروءت در سفر عبارت است از: خوب خرج کردن، شوخی کردن بگونه ای که نافرمانی خدا در آن نباشد، کمتر مخالفت کردن با رأی همراه، و بدگویی نکردن از آنان بدان هنگام که از هم جدا می شوید.

۴ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر بن سالم قال : حدثني علي بن إسماعيل أبو الحسن الأُطروش قال : حدثنا محمد بن خلف المقرئ قال : حدثنا حسين الأشقر قال : حدثنا قيس بن الربيع ، عن أبيه ، عن عبد الرحمن بن أبي ليلى ، عن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يا أنس اذع لي سيّد العرب ، فقال : يا رسول الله ألسن سيّد العرب ؟ قال : أنا سيّد وُلدِ آدم و عليّ سيّد العرب ، فدعا عليّاً ، فلمّا جاء عليّ عليه السلام ، قال : يا أنس اذع لي الأُتُصار ، فجاؤا فقال النّبي صلى الله عليه وآله : يا معشر الأُتُصار هذا عليّ سيّد العرب فأجّبوه إجابتي و اكرّموه لكرامتي ، فإنّ جبرئيل عليه السلام أخبرني عن الله عزّ وجلّ ما أقول لكم .

۵ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - عن أبيه عن سعد بن عبدالله ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن ابن أبي عمير ، عن عبدالله بن مسكان ، عن بشير الكُناسي ، عن أبي خالد الكابلي قال : قال لي عليّ بن الحسين عليه السلام : يا أبا خالد لتأين فتن كقطع الليل المظلم ، لا ينجو إلا من أخذ الله

۴ - عبد الرحمن بن ابی لیلی از امام حسین (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) به انس فرمود: انس! سیّد و سرور عرب را بخوان که نزد من بیاید، عرض کرد: یا رسول الله مگر شما سیّد و سرور عرب نیستید؟ فرمود: من سرور فرزندان آدم هستم، و علی سرور و سالار عرب است. انس علی را بخواند، چون حضرت آمد پیامبر (ص) فرمود: انس! گروه انصار را بنزد من بخوان، چون خدمت رسول خدا (ص) رسیدند فرمود: گروه انصار! این علی سرور و سالار عرب است، پس پیاس دوستی من دوستش دارید، و بخاطر گرامی بودن وی نزد من گرامیش بدارید، که آنچه بشما گفتم چیزی است که جبرئیل (ع) مرا از جانب خدا بدان مأمور ساخته است .

۵ - ابو خالد کابلی گوید: امام سجّاد (ع) بمن فرمود: ابا خالد! براستی فتنه ها و آشوبهائی همچون پاره های شب تار (فتنه هائی کور که منشأ و مقصد روشنی ندارد) بوقوع خواهد پیوست، که جز آنکس که خداوند از او عهد و پیمان گرفته احدی از آنها نجات نیابد. آنان چراغهای هدایت و چشمه سارهای

مِثاقَه، أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَبَنَابِيعُ الْعِلْمِ، يُنْجِبُهُمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، كَأَنِّي بِصَاحِبِكُمْ قَدْ عَلَا فَوْقَ نَجْفِكُمْ بِظَهْرِ كَوْفَانٍ ^(۱) فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَبِضْعَةِ عَشَرَ رَجُلًا، جَبْرِئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ، وَإِسْرَافِيلُ أَمَامَهُ، مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ نَشَرَهَا، لَا يَهْوِي بِهَا إِلَى قَوْمٍ إِلَّا أَهْلَكَهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

۶- قال: أخبرني أبو حفص عمر بن محمد بن علي الصيرفي قال: حدثنا جعفر بن محمد الحسني قال: حدثنا عيسى بن مهران قال: أخبرنا يونس بن محمد قال: حدثنا عبد الرحمن بن أبي الفيل قال: أخبرني عبد الرحمن بن خالد الأنصاري، عن عكرمة، عن عبد الله بن عباس قال: إن علي بن أبي طالب وعباس بن عبد المطلب وفضل بن العباس دخلوا على رسول الله ﷺ في مرضه الذي قبض فيه، فقالوا: يا رسول الله هذه الأنصار في المسجد تبكي رجالها ونساءها عليك. فقال: و ما يبكيهم؟ قالوا: يخافون أن تموت، فقال: أعطوني أيديكم

دانش اند، خداوند از هر آشوب میانه و تاریکی نجاتشان بخشد. گویا صاحب شما (مهدی موعود) را می بینم که بر فراز شهر نجف پشت شهر کوفه برآمده و خود را آشکار نموده در میان میصد و اندی مرد که جبرئیل از طرف راست و میکائیل در سمت چپ و اسرافیل در پیش روی اویند، و پرچم رسول خدا (ص) را بدست گرفته و آنرا گشوده است، آن پرچم را بر هیچ قومی فرود نیاورد مگر اینکه خدا- عزوجل- آنان را هلاک گرداند.

۶- عبد الله بن عباس گوید: در ایام بیماری رسول خدا (ص) که به رحلت حضرتش انجامید علی بن ابی طالب و عباس بن عبدالمطلب و فضل بن عباس بر آنحضرت داخل شدند و گفتند: یا رسول الله، مردان و زنان انصار در مسجد گرد آمده و همگی بر شما گریه می کنند. فرمود: از برای چه می گریند؟ گفتند: از مرگ شما، فرمود: دست خود را بمن دهید (تا بکمک شما از جای برخیزم). حضرت با پتویی که بخود پیچیده و دستمالی که به سر مبارک بسته بود

(۱) کوفان: موضعان أحدهما اسم للكوفة والاخر قرية بهراة، والمراد هنا الاول.

فَخَرَجَ فِي مِلْحَفَةٍ وَعِصَابَةٍ حَتَّى جَلَسَ عَلَى الْمِنْبَرِ ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَاتَّئِنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ :
 «أَمَّا بَعْدُ ، أَيُّهَا النَّاسُ ! فَمَا تُنْكِرُونَ مِنْ مَوْتِ نَبِيِّكُمْ ؟ أَلَمْ أُنْعَ إِلَيْكُمْ
 وَتُنْعَ إِلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ ؟ لَوْ خُلِدَ أَحَدٌ قَبْلِي ثُمَّ بُعِثَ إِلَيْهِ ، لَخَلِّدْتُ فِيكُمْ . أَلَا إِنِّي
 لَأَحِقُّ بِرَبِّي ، وَ قَدْ تَرَكَتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا : كِتَابَ اللَّهِ
 تَعَالَى بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ ، تَقْرَأُونَهُ صَبَاحاً وَمَسَاءً ، فَلَا تَنَافَسُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا
 تَبَاغُضُوا ، وَكُونُوا إِخْوَاناً كَمَا أَمَرَ كُمْ اللَّهُ ، وَقَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي
 وَ أَنَا أَوْصِيكُمْ بِهِمْ ، ثُمَّ أَوْصِيكُمْ بِهَذَا الْحَيِّ مِنَ الْأَنْصَارِ ، فَقَدْ عَرَفْتُمْ
 بِلَا هُمْ عِنْدَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ وَعِنْدَ رَسُولِهِ وَ عِنْدَ الْمُؤْمِنِينَ ، أَلَمْ يُوسِّعُوا فِي الدِّيَارِ
 وَ يُشَاطِرُوا الثَّمَارَ ، وَ يُؤْتِرُوا بِهِمُ الْخَصَاصَةَ ؟ فَمَنْ ذَلِيَ مِنْكُمْ أَمْرًا يَضُرُّ

از منزل بیرون آمد تا بمسجد رفت و بر فراز منبر برآمد. حمد و ثنای الهی بجای
 آورد، سپس فرمود:

«اما بعد، ای مردم، چرا از مرگ پیامبرتان نگرانید و بنظرتان ناگوار
 است؟ مگر خبر مرگ من بشما نرسیده و نمی دانید که خودتان هم خواهید مرد؟
 اگر حتی یک نفر پیش از من روزگاری دراز و مداوم زیسته بود و سپس مرگش فرا
 رسیده بود من نیز در میان شما از عمری دراز و طولانی برخوردار می بودم. آگاه
 باشید که من بزودی خواهم مرد و بیدار پروردگارم خواهم شتافت، و همانا در
 میان شما چیزی بیادگار گذارده ام که اگر بدان چنگ زنید هرگز گمراه نگردید،
 که همان کتاب خدای متعال است که در میان شماست، و روز و شب آنرا
 می خوانید. پس (در بدست آوردن جاه و مقام) بر یکدیگر پیشی نجوئید، و نسبت
 به هم حسد نوزید، و با هم به دشمنی و کینه توزی برنخیزید، و همانگونه که
 خداوند شما را امر فرموده با هم برادر باشید. و همانا عترت خودم اهل بیت را در
 میان شما بیادگار گذارده ام، و شما را اکیداً بدیشان سفارش می کنم، و نیز شما
 را باین گروه انصار سفارش می کنم، و شما رنج و زحمتی را که اینان متحمل
 شدند - و بر خدا و رسول او و مؤمنین پوشیده نیست - بخوبی می دانید، آیا
 شهرهای خود را بر شما نگشوده و شما را بدیار خود راه ندادند؟ و ثمره های
 زندگانی خویش را با شما قسمت ننمودند؟ آیا - با اینکه خودشان بشدت نیازمند
 بودند - شما را بر خود مقدم نداشتند؟ بنابراین هر کدام از شما زمامدار امری که

فیه أحدًا أَوْ يَنْفَعُهُ فَلْيَقْبَلْ مِنْ مُحْسِنِ الْأَنْصَارِ، وَلْيَتَجَاوَزْ عَنْ مُسِيئِهِمْ». وَكَانَ آخِرَ مَجْلِسٍ جَلَسَهُ حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ.

۷ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ عَمْرٍو ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ ابْنِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ مِهْرَانَ قَالَ : أَخْبَرَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ الْقُرَاشِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاذٍ الْخَزَّازُ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الرَّبْعِيِّ قَالَ : بَيَّنا ابْنَ عَبَّاسٍ يَخْطُبُ النَّاسَ بِالْبَصْرَةِ ، إِذْ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ : أَيُّهَا الْأُمَّةُ الْمُتَحِيرَةُ فِي دِينِهَا ، أَمَا لَوْ قَدَّمْتُمْ مَنْ قَدَّمَ اللَّهُ ، وَآخَرْتُمْ مَنْ آخَرَ اللَّهُ ، وَجَعَلْتُمْ الْوِرَاثَةَ وَالْوِلَايَةَ حَيْثُ جَعَلَهُمَا اللَّهُ لَمَا عَلَّ سَهْمٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ ، وَلَا عَلَّ وَلِيٌّ لِلَّهِ ، وَلَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ فِي حُكْمِ اللَّهِ ، وَلَا تَنَارَعَتِ الْأُمَّةُ فِي شَيْءٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ . فَذُوقُوا وَبَالَ مَا قَرَأْتُمْ [فِيهِ] بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ ، وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ . سورة الشعراء : ۴۲۷.

سود و زیانی برای کسی داشته باشد شود باید که نیکی را از نیکان انصار بپذیرد، و از خطای بدان آنها چشم پوشی و گذشت کند». و این آخرین مجلسی بود که پیامبر(ص) شرکت نمود تا اینکه بیدار خداوند شتافت.

۷ - عییدالله بن احمد ربعی گوید: ابن عباس در میان سخنرانی خود برای مردم بصره رو بآنان نموده گفت: ای امتی که در دین خود گیج و سرگردان شده اید، توجه کنید، اگر آنکس را که خدا مقدم داشته بود پیش انداخته، و آنکس را که خداوند واپس زده عقب می راندید، و وراثت و ولایت را در همان جایگاهی که خداوند قرار داده می نهادید، هیچ نقصانی در ترتیب آنچه خداوند مقرر فرموده بود پدید نمی آمد (هیچکس از حق خود محروم نمی ماند) و دوستی از دوستان خدا فقیر و تهیدست نمی گشت، و دوزخ در حکم خدا با هم اختلاف نمی کردند، و هرگز افراد امت درباره چیزی از کتاب خدا با هم درگیر نمی شدند. پس بپشید و بال این تقریط و کوتاهی خود را که بدست خویش انجام داده اید، «و بزودی آنانکه ستم کردند خواهند دانست که بکدامین سرانجامی دچار خواهند شد».

۸ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ مِهْرَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ الْمُنْذِرِ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ عَمَدًا إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَهُوَ لَنَا كُلُّهُ ، فَأَخَذَاهُ دُرَّتَنَا وَجَعَلَا لَنَا فِيهِ سَهْمًا كَسَهْمِ الْجَدَّةِ . أَمَا وَاللَّهِ لَتَهْمِيَّتُهُمَا أَنْفُسُهُمَا يَوْمَ يَطْلُبُ النَّاسُ فِيهِ شَفَاعَتَنَا .

۹ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ الْجُعَابِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ الْعَبَّاسُ بْنُ الْمُغِيرَةِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مَنْصُورٍ الرَّمَادِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُفَيْرٍ قَالَ : حَدَّثَنِي ابْنُ لَهْيَعَةَ ، عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي هِلَالٍ ، عَنْ مَرْوَانَ بْنِ عَثْمَانَ قَالَ : لَمَّا بَايَعَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي هِلَالٍ وَ الزُّبَيْرُ وَ الْمُقْدَادُ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَ أَبَوَا أَنْ يَخْرُجُوا ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ : اضْرِبُوا عَلَيْهِمُ الْبَيْتَ نَادًا ، فَخَرَجَ الزُّبَيْرُ وَمَعَهُ سَيْفُهُ ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : عَلَيْكُمْ بِالْكَلْبِ ، فَقَصَدُوا نَحْوَهُ ، فَزَلَّتْ قَدَمُهُ وَ سَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ وَ وَقَعَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : اضْرِبُوا بِهِ الْحَجَرَ ، فَضْرِبَ بِسَيْفِهِ الْحَجَرَ حَتَّى انْكَسَرَ . وَ خَرَجَ عَلِيُّ

۸ - ربیع بن منذر از پدرش روایت کرده که گفت: از امام حسن مجتبی (ع) شنیدم که می فرمود: راستی که ابوبکر و عمر تمام توجّه خود را در این امر (خلافت) بکار بردند (و آنها را بدست ما ربودند) و حال آنکه تمامی اختیارات آن از آن ما است. پس بدون دخالت دادن ما آنها بدست گرفتند و برای ما سهمی مانند سهم جدّه (که در نظر ابی بکر بخلاف نص قرآن اصلاً سهمی ندارد) قرار دادند. هان بخدا سوگند در آنروزی که مردم شفاعت ما طلبند آنان شدیداً درگیر نجات خود از غم و اندوهی هستند که آنان را احاطه کرده است.

۹ - مروان بن عثمان گوید: چون مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی (ع) و زبیر و مقداد داخل منزل حضرت فاطمه (ع) شدند و از بیرون آمدن خودداری نمودند. عمر بن خطاب گفت: خانه را بروی آنان آتش زنید. در این هنگام زبیر شمشیر بدست بیرون شد، ابوبکر گفت: این سگ را بگیرید، مهاجمان باو حمله آوردند، پای زبیر لغزید و بزمین خورد و شمشیر از دستش افتاد،

ابن ابی طالب علیه السلام نحو العالیة فلقیه ثابت بن قیس بن شماس ، فقال : ما شأنک یا ابا الحسن ؟ فقال : أرادوا أن یُخْرِقُوا عَلِیَّ بَیْتِی و أبو بکر علی المنبر یبایعُ له ولا یدفعُ عن ذلك ولا ینکره ، فقال له ثابت : ولا تُفَارِقُ کَفِّی یدک حتی أُقتلَ دونک ، فانطلقا جميعاً حتی عادا إلى المَدینة و إذا فاطمة عليها السلام واقفة علی بابها ، وقد خلَّت دارها من أحد من القوم وهي تقول : لا عهد لی بقوم أسوأَ مَحْضَرًا مِنْکُمْ ، ترکتُم رسولَ اللَّهِ ﷺ جنازةً بین أیدینا وقطعتُم أَمْرَ کُمْ بینکم لَمَ تَسْتَأْمِرُونَا ، وصنعتُم بنا ما صنعتم ولم ترؤا لنا حقاً .

۱۰ - قال : أخبرنی أبو بکر عُمَرُ بنُ عمر الجعابی قال : حدثنا أبو الحسن العباس بن المظفر قال : حدثنا أبو بکر أحمد بن منصور الرماذی قال : حدثنا سليمان بن حرب قال : حدثنا حماد بن زید ، عن یحیی بن سعید ، عن عاصم ابن عبید الله ، عن عبد الرحمن بن أبان بن عثمان ، عن أبيه ، عن عثمان بن عفان قال : أنا آخرُ الناس عهداً بعمر بن الخطاب ، دخلتُ علیه و رأسه فی حُجْرٍ

ابوبکر گفت: شمشیر او را به سنگ بزید، و آنرا به سنگ کوبیدند تا شکست. علی بن ابی طالب (ع) از منزل بسوی دهات نجد بیرون شد و در راه با ثابت بن قیس بن شماس برخورد نمود. ثابت گفت: ای ابا الحسن چه شده؟ فرمود: می خواهند خانه ام را بر من آتش بزنند و ابوبکر بر فراز منبر نشسته و مشغول بیعت گرفتن از مردم است، و نه از این حمله ها جلوگیری می کند و نه محکوم می نماید. ثابت گفت: هرگز دست از تو برندارم تا در راه دفاع از تو کشته شوم.

پس با هم بمدینه باز گشتند، چون بمنزل رسیدند، دیدند فاطمه (ع) کنار درب ایستاده و خانه از مهاجمین خالی شده است و آنحضرت صدا می زند: هرگز قومی را زشت برخوردتر از شما سراغ ندارم، شما پیکر رسول خدا (ص) را نزد ما رها ساخته و میان خود مصمم شدید که حکومت را تنها از آن خود بدارید و ما را به امارت نگمارید، و هیچ از ما در این باره نظرخواهی نکردید، و بسر ما آوردید آنچه آوردید، و هیچ حتی برای ما در نظر نگرفتید!

۱۰ - عثمان بن عفان گوید: من آخرین نفر بودم که از عمر بن خطاب جدا شدم، من در حالیکه سر او بدامن فرزندش عبدالله بود بر او وارد شدم، عمر

ابنیه عبدالله وهو ملول، فقال له: ضَعْ خَدِّي بِالْأَرْضِ، فَأَبَى عَبْدُ اللَّهِ، فقال له: ضَعْ خَدِّي بِالْأَرْضِ لَا أُمَّ لَكَ، فَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى الْأَرْضِ، فَجَعَلَ يَقُولُ: وَيْلُ أُمِّي، وَيْلُ أُمِّي إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لِي، فَلَمْ يَزَلْ يَقُولُهَا حَتَّى خَرَجَتْ نَفْسُهُ.

۱۱ - قال: أخبرني أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين قال: حدثنا أبي قال: حدثنا محمد بن يحيى العطارد قال: حدثنا محمد بن أبي الصَّهْبَانِ، عن محمد بن أبي عمير، عن جميل بن درَّاج، عن أبي عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً يَلُوعُودُ لَمْ يَرَهُ.

۱۲ - قال: أخبرني أبو جعفر محمد بن علي قال: حدثنا محمد بن الحسن بن الوليد قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفَّار قال: حدثنا يعقوب بن يزيد، عن حماد بن عيسى، عن حماد بن عثمان، عن زرارة بن أعين قال قال لي أبو جعفر محمد بن علي عليه السلام: يَا زُرَّارَةُ إِنَّا وَأَصْحَابُ الْقِيَاسِ فِي السَّدِّينَ، فَإِنَّهُمْ تَرَكَوْا عِلْمَ مَا دُكِّلُوا بِهِ، وَتَكَلَّفُوا مَا قَدْ كُفُّوا، يَتَأَدَّلُونَ الْأَخْبَارَ، وَيَكْذِبُونَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَأَنِّي بِالرَّجُلِ مِنْهُمْ يُنَادِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَيُجِيبُ مِنْ

بسیار ملول ورنجور بنظر می رسید، و به پسرش گفت: گونه ام را بر زمین بگذار، و عبدالله این کار را نکرد، عمر گفت: بی مادر! گونه ام را بر زمین بگذار، عبدالله صورت او را بر زمین گذارد، و عمر پیوسته می گفت: وای بر من، وای بر من اگر آمرزیده نشوم. و پیوسته این سخن را تکرار می کرد تا جان سپرد.

۱۱ - جميل بن درَّاج از امام صادق (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرموده است: خوشا بحال آنکس که شهوت و خوشی حاضر و آماده ای را بخاطر نوید نادیده ای ترک نماید.

۱۲ - زرارة بن اعين گوید: امام باقر (ع) بمن فرمود: زراره! از کسانی که در دین قیاس روا دارند پرهیز کن، چون دانستن آنچه را که بدان مکلفند رها ساخته و خود را نسبت بآنچه که تکلیفی بدان ندارند به رنج و زحمت افکنده اند. آنان اخبار را تأویل می کنند و برخدا - عزوجل - دروغ می بندند. گویا مردی از آنان را می بینم (که از شدت گنجی و سردرگمی) از هر سو آوازش دهند از سوئی دیگر بدنبال آن رود. راستی که آنان هم در زمین و هم در دین حیران و سرگردان

خَلْفِهِ، وَبُنَادَى مِنْ خَلْفِهِ فَيُجِيبُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، قَدْ تَاهُوا وَتَحَيَّرُوا فِي الْأَوْضِ وَالْأَدْنِ.
 ۱۳ - قال: أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ

مُوسَى بْنِ الْمَتَوَكَّلِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ الْبَادِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا
 أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ أَصْحَابَ الْقِيَاسِ، فَإِنَّهُمْ غَيَّرُوا كَلَامَ اللَّهِ وَسُنَّةَ رَسُولِهِ ﷺ
 وَاتَّهَمُوا الصَّادِقِينَ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۱۴ - قال: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ
 أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ خَاقَانَ النَّهْدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي
 سَلِيمُ الْخَادِمُ فِي دَرْبِ الْحَبِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرِ بْنِ
 قُرَاشٍ النَّهْدِيِّ الْجَمَّالِ الْكُوفِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنْ
 صَاحَبَ الدِّينَ فَكَرَ فَعَلَّتْهُ السَّكِينَةُ، وَاسْتَكَانَ فَتَوَاضَعَ، وَقَنَعَ فَاسْتَفْنَى وَرَضِيَ
 بِمَا أُعْطِيَ، وَانْفَرَدَ فَكُفِيَ الْإِخْوَانُ، وَرَفَضَ الشَّهَوَاتِ فَصَارَ حُرًّا، وَخَلَعَ الدُّنْيَا
 فَتَحَصَّى الشُّرُورَ، وَاطْلُوحَ الْحَسَدِ فَظَهَرَتِ الْمَحَبَّةُ، وَلَمْ يُخَفِ النَّاسَ فَلَمْ

۱۳- ابن ابی عمیر از گروهی از راویان از امام صادق (ع) روایت کند
 که فرمود: خداوند آنانرا که به قیاس عمل می کنند بلعنت خود گرفتار سازد، چه
 آنان سخن خدا و سنت رسول او را دگرگون نموده، و راستگویان در دین خدا-
 عزوجل را متهم ساخته اند.

۱۴- محمد بن نصر بن قُرَاش گوید: امام صادق (ع) فرمود: آدم دیندار
 اندیشه می کند و در نتیجه آرامش و وقار بر او غلبه می نماید، خضوع و دلشکستگی
 می کند و به تواضع و فروتنی می گراید، قناعت می ورزد پس بی نیاز می گردد و
 آنچه به وی داده شده خشنود می شود، به عزلت و کناره گیری رو کند و نتیجه
 از شرور هموعان (یا از اندوهِهای وارده) محفوظ می ماند، و شهوات و بی
 بندوباری را ترک گوید پس آزاد می گردد، و پای بند دنیا را از پای خود وا کند و
 در نتیجه از شرور آن احتراز جوید یا به سرخوشی و لذت‌های واقعی آن دست یابد، و
 حسد را بدور اندازد پس دوستی او آشکار گردد، و هرگز دیگران را نترساند
 (احتمال ضرری از جانب او نمی رود تا موجب هراسی گردد) و نتیجه از احدی

۱- زیرا با این عمل دین را ناقص و انعام و اکمال آنرا معتقدند خدا بعهده ایشان گذاشته.

يَخَفُّهُمْ ، وَ لَمْ يُذْنِبْ إِلَيْهِمْ فَسَلِمَ مِنْهُمْ ، وَ سَخَتْ نَفْسُهُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَقَارَ .
وَ اسْتَكْمَلَ الْفَضْلَ ، وَ أَبْصَرَ الْعَافِيَةَ فَأَمِنَ النَّدَامَةَ .

۱۵ - قال أخبرني أبو جعفر محمد بن عليّ ، عن أبيه ، عن سعد بن عبد الله ،
عن إبراهيم بن محمد الثقفيّ ، عن محمد بن مروان ، عن [زيد بن] أبان بن عثمان ،
عن أبي بصير ، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام قال : لما حضر النبيّ صلى الله عليه وآله الوفاة
نزل جبرئيل عليه السلام فقال له جبرئيل : يا رسول الله هل لك في الرجوع ؟ قال :
لَا ، قَدْ بَلَغْتُ رِسَالَاتِ رَبِّي . ثُمَّ قَالَ لَهُ : [يا رسول الله] أتريد الرجوع إلى
الدُّنْيَا ؟ قَالَ : لَا ، بَلَى الرَّفِيقَ الْأَعْلَى . ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لِلْمُسْلِمِينَ وَهُمْ
مَجْتَمِعُونَ حَوْلَهُ : أَيُّهَا النَّاسُ [إِنَّهُ] لَا نَبِيَّ بَعْدِي ، وَلَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي ،
فَمَنْ ادَّعَى ذَلِكَ فَدَعَاؤُهُ وَ بَدْعُهُ فِي النَّارِ ، وَ مَنْ ادَّعَى ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ ، وَ مَنْ اتَّبَعَهُ
فَاتَّبَعَهُ فِي النَّارِ . أَيُّهَا النَّاسُ أَخِيُوا الْقِصَاصَ ، وَ أَخِيُوا الْحَقَّ ، وَ لَا تَفَرَّقُوا ،
وَ اسْلَمُوا وَ اسْلَمُوا تَسْلَمُوا ، « كَتَبَ اللَّهُ لَا غَلِبِينَ أَنَا وَرَسُولِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ » .

هم بیم نمی دارد، و نزد مردم مرتکب گناهی نمی شود پس از جانب آنان سالم
بماند، همه چیز خود را می بخشد پس به همه چیز دست می یابد و کمال فضل را
بیابد، و عاقبت و سلامتی همه چیز را می بیند بنابراین کارش به ندامت نکشد و از
پشیمانی در امان باشد.

۱۵ - ابو بصیر گوید: امام باقر (ع) فرمود: چون وفات رسول خدا (ص)
فرا رسید جبرئیل (ع) بر آنحضرت نازل شد و گفت: یا رسول الله، دوست داری
بدنیا باز گردی؟ فرمود: نه، من رسالت و پیام پروردگار خویش را ابلاغ نموده و
تکلیف خود را بانجام رسانده ام. دوباره جبرئیل گفت: یا رسول الله، دوست
داری بدنیا باز گردی؟ فرمود: نه، بلکه مشتاق رسیدن به رفیق اعلی (بهشت
برین) هستم. سپس پیامبر (ص) به مسلمانانی که در اطراف حضرتش گرد آمده
بودند فرمود: مردم! نه پیامبری پس از من خواهد بود، و نه سنتی پس از سنت من.
پس هر کس دعوی پیامبری کند و بدعتی گذارد، ادعا و بدعت او در آتش خواهد
بود، و هر کس چنین ادعائی کند او را بکشید، و او و هر کس که از او پیروی
کند همگی در دوزخ خواهند بود. ای مردم قصاص را زنده نگهدارید، و حق را

۱۶- قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد قال : حدثنا جعفر بن عبد الله ، قال : حدثني أخي محمد بن عبد الله قال : حدثنا إسحاق بن جعفر بن محمد ، عن محمد بن هلال المذحجي قال : قال لي أبوك جعفر بن محمد الصادق عليه السلام : إذا كانت لك حاجة فاعُد فيها ، فإنَّ الأرزاق تُقسم قبلَ طلوعِ الشمسِ ، وإنَّ اللهَ تعالى بآركَ لهذه الأُمَّةِ في بُكورِها ، و تصدَّق بشيءٍ عندَ البُكورِ ، فإنَّ البلاءَ لا يتخطى الصدقةَ .

المجلس السابع

و مِنَّا أملاءُ في يومِ السَّبْتِ الثَّانِي و العِشْرِينَ مِنْهُ ، وَ سَمِعَهُ أَبُو الْفَوَارِسِ أَنْفَاءُ اللَّهِ تَعَالَى ، أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ الْحَارِثِيِّ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ وَ تَوْفِيقَهُ - قِرَاءَةً عَلَيْهِ .

۱- قال : أخبرني أبو غالب أحمد بن محمد الزُّرَّارِيُّ رحمه الله - قال : حدثنا عبد الله بن جعفر الجُمَيْرِيُّ قال : حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسين بن سعيد ، عن محمد بن سنان ، عن صالح بن يزيد ، عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام

زنده کنید، و پراکنده نشوید، و براستی تسلیم حق باشید تا سالم بمانید، «خداوند با قلم تقدیر چنین نگاشته که من و رسولانم هر آینه غلبه خواهیم کرد، براستی که خداوند توانا و چیره است».

۱۶- محمد بن هلال مَذْحِجِي به اسحاق فرزند امام صادق (ع) گفت: پدرت بمن فرمود: هرگاه حاجتی پیدا کردی بامدادان بطلب آن بیرون شو، زیرا که ارزاق و روزی ها پیش از طلوع آفتاب تقسیم می گردد، و خدای متعالی در ساعات نخستین روز برای این امت برکت نهاده است، و بامدادان صدقه پرداز که هرگز تیر بلاء و گرفتاری از صدقه در نگذرد و به صاحب آن نرسد.

مجلس هفتم

شنبه ۲۲ شوال ۴۰۴

۱- صالح بن یزید گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: دل های خود را وارسی کنید و اگر دیدید که خداوند آن را از اضطراب و دهشت نسبت

قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : تَبَحَّرُوا قُلُوبَكُمْ ، فَإِنَّ أَنْفَاهَا اللَّهُ مِنْ حَرَكََةِ الْوَاجِسِ
لِسَخَطِ شَيْءٍ مِنْ صُنْعِهِ ، فَإِذَا وَجَدْتُمُوهَا كَذَلِكَ ، فَاسْأَلُوهُ مَا يَشْتُمُ .

۲- قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ الْمُرَاغِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ
الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَرْوَانَ الْغَزَّالُ قَالَ :
حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا عُيَيْدُ بْنُ خُنَيْسٍ الْعَبْدِيُّ . قَالَ : حَدَّثَنَا صَبَّاحُ بْنُ يَحْيَى الْمُرَزِيُّ
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكِ ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ ثَعْلَبَةَ قَالَ : قَدِمَ رَجُلَانِ يُرِيدَانِ مَكَّةَ
وَالْمَدِينَةَ فِي الْهَلَالِ أَوْ قَبْلَ الْهَلَالِ ، فَوَجَدَا النَّاسَ نَاهِضِينَ إِلَى الْحَجِّ . قَالَ : [قَالَا :]
فَخَرَجْنَا مَعَهُمْ فَإِذَا نَحْنُ بِرَكْبٍ فِيهِمْ رَجُلٌ كَأَنَّهُ أَمِيرُهُمْ ، فَأَتَيْنَاهُ مِنْهُمْ ،
فَقَالَ : كُونَا عِرَاقِيِّينَ ، قُلْنَا : نَحْنُ عِرَاقِيَّانِ ، قَالَ : كُونَا كُوفِيِّينَ ، قُلْنَا : نَحْنُ
كُوفِيَّانِ ، قَالَ : مِمَّنْ أَنْتُمَا ؟ قُلْنَا : مِنْ بَنِي كِنَانَةَ ، قَالَ : مِنْ أَيِّ بَنِي كِنَانَةَ ؟
قُلْنَا : مِنْ بَنِي مَالِكِ بْنِ كِنَانَةَ ، قَالَ : رُحْبُ عَلِيٍّ رُحْبٌ وَ قُرْبُ عَلِيٍّ قُرْبٌ ،
أَنْشُدْ كَمَا يَكُلُّ كِتَابَ مُنْزَلٍ وَ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَسْمِعْنِيمَا عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَسُبُّنِي
أَوْ يَقُولُ : إِنَّهُ مُعَادِي وَ مُقَاتِلِي ؟ قُلْنَا : مَنْ أَنْتَ ؟ قَالَ : أَنَا سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ ،

بکارهای خویش پاکیزه ساخته آنکه هر چه خواستید از خداوند طلب کنید (که به
شما داده خواهد شد) .

۲- حارث بن ثعلبه گوید: موسم ماه ذی الحجة یا شاید پیش از آن بود
که دو مرد بر ما وارد شدند و قصد داشتند به مکه و مدینه بروند و دیدند که گروهی
از مردم همگی بسوی مکه روانند. حارث گوید: آن دو نفر گفتند: ما هم با آن
مردم بسوی مکه روان شدیم، در راه به سوارانی برخوردیم که مردی در میان آنان
بود که گویا رئیس ایشان بود، وی از جمعیت کناره گرفت و به ما گفت: حتماً
عراقی هستید؟ گفتیم: بلی عراقی هستیم، گفت: لابد کوفی هستید؟ گفتیم:
آری کوفی هستیم، گفت: از کدام قبیله اید؟ گفتیم: از بنی کنانه، گفت: از
کدام تیره؟ گفتیم: از بنی مالک بن کنانه، گفت: مرحبا، خوش آمدید شما را به
تمام کتابهای آسمانی و پیامبران مرسل سوگند آیا از علی بن ابی طالب شنیده اید
که از من شدیداً بدگوئی کند یا بگوید: اودشمن من است و بجنگ من خواهد
پرداخت؟ گفتیم: تو که هستی؟ گفت: سعد بن ابی وقاص، گفتیم: نه، ولیکن

قُلْنَا : لَا ، وَلَكِنْ سَمِعْنَاهُ يَقُولُ : « اتَّقُوا فِتْنَةَ الْأَخْيَاسِ » . قَالَ : الْخَنَاسُ كَثِيرٌ وَلَكِنْ سَمِعْتُمَاهُ يَضْنِي بِأَسْمِي ؟ قَالَ : [قُلْنَا] لَا ، قَالَ : اللَّهُ أَكْبَرُ ، اللَّهُ أَكْبَرُ ، قَدْ ضَلَلْتُ إِذَنْ ، وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ إِنَّ أَنَا قَاتِلْتُهُ بَعْدَ أَزْبَعٍ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِيهِ ، لِأَن تَكُونَ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا أَفَمُرُّ فِيهَا مُرَّ نُوحٍ .

قُلْنَا : سَمِعْتُهُنَّ [لَنَا] ، قَالَ : مَا ذَكَرْتُهُنَّ إِلَّا وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أُسَمِّيَهُنَّ : بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَا بَكْرٍ بَرَاءَةَ لِيُنْصِدَ إِلَى الْمُشْرِكِينَ ، فَلَمَّا سَارَ لَيْلَهُ أَوْ بَعْضَ لَيْلِهِ بَعَثَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ نَحْوَهُ فَقَالَ : اقْبِضْ بَرَاءَةَ مِنْهُ وَ ارْجِعْهُ إِلَيَّ . فَمَضَى إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَبِضَ بَرَاءَةَ مِنْهُ وَ رَدَّهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَلَمَّا مَثَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَكَى ، وَ قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَحَدَثَ فِيَّ شَيْءٌ أَمْ نَزَلَ فِيَّ قُرْآنٌ ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « لَمْ يَنْزَلْ فِيكَ قُرْآنٌ [وَ] لَكِنْ جَبْرِئِلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَنِي عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ : لَا يُودِي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ ، وَعَلِيٌّ مِنْنِي وَ أَنَا مِنْ

شنیدیم می گفت: از فتنه و آشوبِ اُخَیْس (کسی که بالای بینی او عقب رفته و وسطش برآمده) بهره‌یزید، گفت: خَیْس ها بسیارند، آیا شنیدید که نامم را ببرد؟ گفتیم: نه، گفت: الله اکبر، الله اکبر، حقاً اگر من پس از آنکه چهارمطلب از رسول خدا (ص) درباره او شنیدم با وی به جنگ پردازم گمراه شده‌ام و از راه یافتگان نیستم، آن چهار چیزی که اگر یکی از آنها برای من بود نزد من بهتر بود از دنیا و مافیها که به اندازه عمر دراز نوح در آن زندگی کنم. گفتیم: آنها را برای ما بازگو، گفت: من نیز به همین جهت از آنها یاد کردم. رسول خدا (ص) ابوبکر را فرستاد تا آیه برائت^۱ را بر مشرکین بخواند. چون شب یا پاسی از آنرا پشت سر سپرد علی بن ابی طالب را بسوی او فرستاد و فرمود: برائت را از وی بستان و به من برگردان، امیرالمؤمنین به سوی او روان شد و برائت را از وی گرفت و به حضور رسول خدا (ص) بازگرداند، چون ابوبکر نزد آنحضرت آمد گریست و گفت: یا رسول الله آیا خلافتی از من سرزده یا آیه‌ای درباره‌ام نازل گشته است؟ رسول خدا (ص) فرمود: آیه‌ای درباره تو نازل نشده لیکن جبرئیل (ع) از جانب خدا

عَلِيٍّ، وَ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا عَلِيٌّ.

فُلْنَا لَهُ : وَ مَا الثَّانِيَةُ ؟ قَالَ : كُنَّا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ آلِ عَلِيٍّ وَ آلِ أَبِي بَكْرٍ وَ آلِ عُمَرَ وَ أَعْمَامِهِ ، قَالَ : فَنُودِيَ فِينَا لَيْلًا : اخْرُجُوا مِنَ الْمَسْجِدِ إِلَّا آلَ رَسُولِ اللَّهِ وَ آلَ عَلِيٍّ ، قَالَ : فَخَرَجْنَا نَجْرُ قِلَاعَنَا ، فَلَمَّا أَصْبَحْنَا أَنَا عَمُّهُ حَمْزَةُ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْرَجْتَنَا وَ أَسْكَنْتَ هَذَا الْغُلَامَ ، وَ نَحْنُ عُمُومُكَ وَ مَشِيعَةُ أَهْلِكَ ؟ ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَا أَنَا أَخْرَجْتُكُمْ ، وَلَا أَنَا أَسْكَنْتُهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِي بِذَلِكَ .

فُلْنَا لَهُ : فَمَا الثَّالِثَةُ ؟ قَالَ : بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِرَأْيَتِهِ إِلَى خَيْبَرَ مَعَ أَبِي بَكْرٍ فَرَدَّهَا ، فَبَعَثَ بِهَا مَعَ عُمَرَ فَرَدَّهَا ، فَقَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ قَالَ : « لَا أُعْطِينَ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ، وَ يُحِبُّ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ، كَرَّارًا غَيْرَ فَرَّارٍ ، لَا يَرْجِعُ حَتَّى يَقْتَحِ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ » . قَالَ : فَلَمَّا أَصْبَحْنَا جَثَوْنَا

—عزوجل— نزد من آمده، گفت: «هیچکس از جانب تو نمی تواند پیامی برساند جز خودت یا مردی که بمنزله تو باشد»، و علی از من است و من از علی هستم، هیچکس جز علی از جانب من پیام نرساند و مطلبی ادا نکند.

گفتیم: مطلب دوم؟ گفت: ما و آل علی و آل ابی بکر و آل عمر و عموهای آنحضرت همگی در مسجد بودیم، شبی در میان ما ندا داده شد همگی جز خاندان رسول الله و خاندان علی از مسجد خارج شوید. همه ما درحالی که بار و بنه را جمع کرده و با خود می کشیدیم از مسجد بیرون شدیم، چون صبح شد حمزه عموی آنحضرت نزد او رفته، عرض کرد: یا رسول الله آیا همه ما را با اینکه عموها و سالخورده گان خاندان توایم بیرون نموده، و این نوجوان را سرجای خود باقی داشتی؟ رسول خدا (ص) فرمود: به اختیار خود به بیرون راندن شما و جای دادن او اقدام نکردم، لیکن خدا —عزوجل— مرا بدینکار فرمان داده است.

گفتیم: مطلب سوم؟ گفت: رسول خدا (ص) در جنگ خیبر ابوبکر را با پرچم خود بسوی قلعه خیبر فرستاد، وی با همان پرچم بازگشت، سپس عمر را فرستاد، وی همچنان بازگشت، رسول خدا (ص) خشمگین شد و فرمود: فردا صبح پرچم را بدست مردی خواهم سپرد که هم خدا و رسولش او را دوست دارند و هم او خدا و رسولش را دوست می دارد، او مردی است که پیاپی بر دشمن هجوم آورد

علی الرُّكْب فَلَمْ تَرَهُ يَدْعُو أَحَدًا مِنَّا ، ثُمَّ نَادَى أَيْنَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؟ فَجِئَ بِهِ وَهُوَ أَرْمَدٌ ، فَتَقَلَّ فِي عَيْنِهِ ، وَاعْطَاهُ الرَّابَّةَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلِيَّ يَدَ [يُ] .
 قُلْنَا : فَمَا الرَّابَّةُ ؟ قَالَ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ غَازِيًا إِلَى تَبُوكَ وَاسْتَخْلَفَ عَلِيًّا عَلَى النَّاسِ فَحَصَدَتْهُ قُرَيْشٌ ، وَفَالُوا : إِنَّمَا خَلَفَهُ لِكِرَاهِيَةِ صُحْبَتِهِ قَالَ : فَأَنْطَلَقَ فِي أَثَرِهِ حَتَّى لَحِقَهُ فَأَخَذَ بِغُرْزِ نَاقَتِهِ ، ثُمَّ قَالَ : إِنِّي لَتَابِعُكَ ، قَالَ : مَا شَأْنُكَ ؟ فَبَكَى وَ قَالَ : إِنَّ قُرَيْشًا تَزْعُمُ أَنَّكَ إِنَّمَا خَلَقْتَنِي لِبُغْضِكَ لِي وَ كِرَاهِيَتِكَ صُحْبَتِي ، قَالَ : فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ ، ثُمَّ قَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ أَفِيكُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَ لَهُ مِنْ أَهْلِهِ خَاصَّةٌ ؟ قَالُوا : أَجَلٌ ، قَالَ : فَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَاصَّةُ أَهْلِي وَ حَبِيبِي إِلَى قَلْبِي . ثُمَّ

و هرگز از میدان کارزار نگر یزد، و باز نخواهد گشت تا خدا فتح و پیروزی را به دست او عملی سازد. چون صبح شد همگی ما نیمه خیز بر سر زانو نشستیم و منتظر بودیم تا شاید یکی از ما را فرا خواند ولی آنحضرت هیچیک از ما را نخواند، فقط صدا زد علی بن ابی طالب کیجاست؟ علی را در حالیکه چشم او درد می کرد آوردند. پیامبر (ص) آب دهان خود در چشم وی ریخت و پرچم را باو داد، و خداوند به دست او خیر را گشود.

گفتیم: مطلب چهارم؟ گفت: رسول خدا (ص) برای غزوة تبوک از مدینه بیرون رفت و علی را بعنوان جانشین خود بر مردم گماشت، قریش بر او حسد بردند و گفتند: پیامبر چون خوش نداشته علی را همراه خود ببرد او را جایگزین خود قرار داده است. علی از پی پیامبر براه افتاد تا بآنحضرت رسید و رکاب شتر سواری حضرتش را گرفت و گفت: من هم با شما می آیم، پیامبر (ص) فرمود: چکار داری؟ او گریست و گفت: قریش چنین می پندارند که چون شما مرا دوست نداشته و همراهی مرا خوش ندارید مرا جانشین خود در شهر قرار داده اید. رسول خدا (ص) به جارچی خود فرمود در میان مردم ندا دهد و سخنی را که آنحضرت می گوید بمردم برساند، سپس فرمود: مگر جملگی شما شخصی مخصوص و نزدیک به خودتان ندارید؟ گفتند: چرا، فرمود: براستی که علی بن ابی طالب از میان خاندان من شخص ویژه من و محبوب قلب من است. سپس رو

أَقْبَلَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ : أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ
 مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي ؟! فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : رَضِيتُ عَنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ .
 ثُمَّ قَالَ سَعْدٌ : هَذِهِ أَرْبَعَةٌ ، وَإِنْ شِئْتُمَْا حَدِّثْتُمَْا بِخَامِسَةٍ . قُلْنَا : قَدْ
 شِئْنَا ذَلِكَ . قَالَ : كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي حِجَّةِ الْوَدَاعِ ، فَلَمَّا عَادَ تَزَلَّ
 غَدِيرَ خُمٍّ ، وَأَمَرَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ : وَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ ،
 اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ ، وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ ، وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ .
 ۳- قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ الْمُرَاغِي الْقَلَائِسيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا
 أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَرْوَانَ
 قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يَزِيدَ قَالَ : حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ
 مُخْتَارٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ، عَنْ حَبَّةَ الْعُرَيْيِّ قَالَ : سَمِعْتُ حُذَيْفَةَ بْنَ الْيَمَانِ
 قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ بِسَنَةِ ۳۵ هـ يَقُولُ : كَأَنِّي بِأَمَّكُمْ الْحُمَيْرَاءِ
 قَدْ سَارَتْ يُسَاقُ بِهَا عَلَى جَمَلٍ وَأَنْتُمْ آخِذُونَ بِالشَّوْىِ وَالذَّنْبِ ، مَعَهَا

به علی امیرالمؤمنین کرده، فرمود: آیا نمی پسندی که منزلت تو نسبت بمن مانند
 منزلت هارون نسبت به موسی باشد با این فرق که پس از من پیامبری نخواهد بود؟
 علی گفت: از خدا و رسولش راضی و خشنودم.

سپس سعد گفت: این چهار منقبت، و اگر مایل باشید منقبت پنجمی هم
 به شما باز گویم، گفتیم: البته که می خواهیم. گفت: در حجة الوداع با رسول
 خدا (ص) بودیم، در راه بازگشت از مکه در غدیر خم فرود آمد و به جارچی خود
 فرمود جارزند: هرکس که من مولا و صاحب اختیار اویم این علی نیز مولای
 اوست، پروردگارا دوست او را دوست بدار، و دشمن او را دشمن باش، یار او را
 یاری نما، و از آنکس که یاور او نیست یاری خود دریغ دار.

۳- حبة عرنی گوید: یک سال پیش از آنکه عثمان بن عفان کشته شود
 از حذیفه بن الیمان شنیدم می گفت: گویا می بینم که گروهی مادر شما حمیرا
 (عائشه) را بر شتری سوار نموده و پیش می رانند، و شما هم اطراف و جوانب آن
 شتر را گرفته اید، و قبیله آزد - که خدا بدوزخشان برد - با او هستند، و بنوضه -

الْأَزْدُ - أَدْخَلَهُمُ اللَّهُ النَّارَ - وَأَنْصَارُهَا بَنُو ضَبَّةَ - جَدَّ اللَّهُ أَقْدَامَهُمْ - . قَالَ : فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْجَمَلِ وَبَرَزَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ نَادَى مُنَادِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : لَا يَبْدَأَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِقِتَالٍ حَتَّى أَمُرَكُمْ ، قَالَ : فَرَمَوْا فِينَا : فَقُلْنَا : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ رُمِينَا ، فَقَالَ : كُفُّوا ، ثُمَّ رَمَوْنَا فَقَتَلُوا مِنَّا ، قُلْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ قَتَلُونَا ، فَقَالَ : احْمِلُوا عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ . قَالَ : فَحَمَلْنَا عَلَيْهِمْ فَأَنْشَبَ بَعْضُنَا فِي بَعْضِ الرِّمَاحِ حَتَّى لَوْ مَشَى مَاشٍ مَشَى عَلَيْهَا ، ثُمَّ نَادَى مُنَادِي عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلَيْكُمْ بِالسُّيُوفِ . فَجَعَلْنَا نَضْرِبُ بِهَا الْبَيْضَ فَتَتَبَوُّ لَنَا ، فَنَادَى مُنَادِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلَيْكُمْ بِالْأَقْدَامِ .

قَالَ : فَمَا رَأَيْنَا يَوْمًا كَانَ أَكْثَرَ قَطْعِ أَقْدَامٍ مِنْهُ . قَالَ : فَذَكَرْتُ حَدِيثَ حَذِيفَةَ « أَنْصَارُهَا بَنُو ضَبَّةَ - جَدَّ اللَّهُ أَقْدَامَهُمْ - » ، فَعَلِمْتُ أَنَّهَا دَعْوَةُ مُسْتَجَابَةٌ . ثُمَّ نَادَى مُنَادِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلَيْكُمْ بِالْبَعِيرِ فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ . قَالَ : فَعَقَرَهُ

که خدا قدمهایشان را بشکند - یاران او بند. چون روز جنگ جمل فرا رسید و مردم به کارزار پرداختند، جارچی امیرالمؤمنین (ع) صدا زد: (امام می فرماید) هیچیک از شما شروع به جنگ نکنند تا من به شما فرمان دهم. گوید: دشمن به طرف ما تیراندازی کرد، ما گفتیم: ای امیر مؤمنان ما را هدف تیر ساخته اند، فرمود: دست نگه دارید، دوباره به ما تیراندازی کردند و تنی چند از ما کشتند، عرض کردیم: ای امیر مؤمنان ما را کشتند، حضرت فرمود: «احملوا علی برکة الله» با پشتیبانی و برکت خدا حمله برید. ما دست به حمله زدیم، نیزه هائی بود که در بدن یکدیگر فرو می بردیم تا جائی که اگر کسی راه می رفت بر روی نیزه پا می گذاشت، سپس جارچی علی (ع) صدا زد: «عليكم بالسيف» با شمشیر حمله برید، ما چنان با شمشیر بر کلاه خودشان می کوفتیم که تیزی شمشیرمان کند میگشت سپس جارچی امیرالمؤمنین (ع) صدا زد: «عليكم بالأقدام» پاهایشان را بزنید و قدم هایشان را بشکنید. گوید: هیچ روزی بیشتر از آن روز ندیدیم که ساقهای پا قطع شده باشد، و من یاد سخن حذیفه افتادم که گفت: «یاران او بنی ضبه اند و گفت: خدا قدم هایشان را بشکند» و دانستم که دعایش مستجاب شده است. سپس جارچی امیرالمؤمنین (ع) صدا زد: «عليكم بالبعير فإنه شيطان»

رَجُلٌ بِرُمُوحِهِ، وَ قَطَعَ إِحْدَى يَدَيْهِ رَجُلٌ آخَرُ فَبَرَكَ وَ رَغَا، وَ صَاحَتْ عَائِشَةُ صَيْحَةً شَدِيدَةً، قَوْلَى النَّاسِ مُنْهَزِمِينَ، فَنَادَى مُنَادِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَا تُجِيزُوا عَلَى جَرِيحٍ، وَلَا تُتْبِعُوا مُدْبِرًا، وَ مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ، وَ مَنْ أَلْقَى سِلَاحَهُ فَهُوَ آمِنٌ.

۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الصَّغِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ الْإِسْكَافِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى الْأَشْعَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الشَّعْمَانِ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ عِثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ فَرَمَ وَلَا يَتَنَا، وَ أَوْجَبَ مَوَدَّتَنَا. وَاللَّهُ مَا نَقُولُ بِأَهْوَأِنَا، وَلَا نَعْمَلُ بِأَرَائِنَا، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا قَالَ رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ.

۵ - قال : أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أُورَمَةَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانَ الْوَرَّاقِ، عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ بَدْرٍ، عَنْ أَبِي حَاتِمٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

کار شتر را تمام کنید که آن شیطانی است، و مردی با نیزه اش بآن زد، و دیگری یکی از دستهایش را انداخت و شتر بزمین نشست و نعره ای کشید، و عایشه فریاد بلندی برآورد و همه مردم از اطرافش گریختند، جارچی امیرالمؤمنین (ع) صدا زد: زخمی ها را نکشید، و فراریان را دنبال نکنید، و هرکس به خانه رفت و در بر روی خود بست در امان است، و هرکس اسلحه خود را زمین گذارد در امان است.

۴ - محمد بن شریح گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: خداوند ولایت ما را واجب ساخته و دوستی ما را واجب و لازم شمرده است، بخدا سوگند ما به دلخواه خود سخن نگوئیم، و به رأی شخصی خود عمل نکنیم، و جز آنچه را پروردگار ما عزوجل فرموده بر زبان نرانیم.

۵ - آنس بن مالک گوید: رسول خدا (ص) فرمود: ای آنس همیشه با وضو باش که خدا عمرت را دراز کند، و اگر توانستی در طول شبانه روز با وضو

يَا أَنَسُ أَكْثَرُ مِنَ الطَّهَوْرِ يَزِدُ اللَّهُ فِي عُمْرِكَ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلَى طَهَارَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنَّكَ تَكُونُ إِذَا مِتَّ عَلَى الطَّهَارَةِ شَهِيداً. وَصَلِّ صَلَاةَ الزَّوَالِ فَإِنَّهَا صَلَاةُ الْوَأَيْنِ، وَ أَكْثَرُ مِنَ التَّطَوُّعِ تُجِبُكَ الْحَفَظَةُ. وَسَلِّمْ عَلَى مَنْ لَقِيتَ يَزِدُ اللَّهُ فِي حَسَنَاتِكَ، وَسَلِّمْ فِي بَيْتِكَ يَزِدُ اللَّهُ فِي بَرَكَتِكَ، وَ وَقَرَّ كَبِيرَ الْمُسْلِمِينَ، وَ اَرْحَمَ صَغِيرَهُمْ أَجِءُ أَنَا وَأَنْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَاتَيْنِ - وَجَمَعَ بَيْنَ الْوُسْطَى وَالْمُسَبَّحَةِ -.

۶ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَنْبَلٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى بْنِ أَبِي سَمِينَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنَا مَطَرُ الْأَسْكَافِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنْ أَخِي وَ وَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَخَيْرُ مَنْ أَتْرَكَ بَعْدِي ، يَقْضِي دِينِي وَيَنْجِزُ بَوْعِي عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ .

۷ - قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ [رَحِمَهُ اللَّهُ] قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ

باشی این کار را بکن، زیرا اگر با وضو بمیری شهید محسوب شوی، و نماز ظهر را (که بیشتر در اوقات گرم روز است سر وقت) بجای آر که آن نماز اواین و کسانی است که پیوسته به پیشگاه پروردگار رو آورده و توبه می کنند، و نماز مستحبی فراوان بجای آر که در این صورت فرشتگان حافظ اعمال، تورا دوست می دارند، و با هر کس برخوردی سلام کن تا خدا بر حسنات و افعال پسندیده ات بیفزاید، و چون داخل خانه ات شدی سلام کن تا خدا بر کثرت را افزون کند، و سالخوردگان مسلمین را احترام کن و بر کودکانشان رحم آور تا من و تو اینطور با هم در روز قیامت وارد شویم - و حضرت دو انگشت میانه و انگشت بزرگ دست خود را جفت کردند -.

۶ - مَطَرُ اسْكَافٍ كَوَيْدُ: رَسُولُ خُدا (ص) فرمود: راستی که برادر و وزیر و جانشین من در میان خاندانم و بهترین کسی که پس از خودم بیاد گار می گذارم که دین مرا ادا کند، و وعده های مرا به انجام رساند علی بن ابیطالب است.

قال: حدثنا علي بن حكيم الأودي قال: أخبرنا شريك، عن عثمان بن أبي زُرعة، عن سالم بن أبي الجعد قال: سئل جابر بن عبد الله الأنصاري - وقد سقط حاجباه على عينيه - فقيل له: أخبرنا عن علي بن أبي طالب عليه السلام. [قال] فرفع حاجبيه بيديه، ثم قال: ذاك خير البرية، لا يبغيه إلا منافق، ولا يشك فيه إلا كافر.

۸ - قال: أخبرني أبو حفص عمر بن محمد الصيرفي قال: حدثنا أبو الحسين العباس بن المغيرة الجوهري قال: حدثنا أحمد بن منصور الرمادي أبو بكر قال: حدثني أحمد بن صالح قال: حدثنا عنبسة قال: حدثنا يونس، عن ابن شهاب، عن ابن مخزومة الكندي قال: إن عمر بن الخطاب خرج ذات يوم فإذا هو بمجلس فيه علي عليه السلام [بن أبي طالب] و عثمان و عبد الرحمن و طلحة و الزبير، فقال عمر: أكلكم يحدث نفسه بالامارة بعدى؟ فقال الزبير: كلنا يحدث نفسه بالامارة بعدك ويراها له أهلاً. فما الذي أنكرت؟ فقال عمر: أفلا أحدتكم بما عندي فيكم؟ فسكتوا. فقال عمر: ألا أحدتكم عنكم؟ فسكتوا، فقال له الزبير: حدثنا و إن سكتنا.

۷ - سالم بن ابی جهم گوید: از جابر بن عبد الله انصاری در حالی که از کثرت پیری ابروان او روی چشمانش افتاده بود سؤال شد و به او گفته شد: شمه ای از شخصیت علی (ع) برای ما بازگو، وی با دست خود ابروانش را بالا زد و گفت: او بهترین آفریدگان است، جز منافق دشمنی ندارد، و جز کافر درباره وی شک و تردید نرزد.

۸ - ابن مخزومه کندی گوید: روزی عمر بن خطاب بیرون شد و گذارش به مجلسی افتاد که علی بن ابیطالب (ع) و عثمان و عبد الرحمن و طلحه و زبیر در آن بودند، عمر گفت: بنظر می رسد هر کدام از شما برای خلافت پس از من با خود سخن دارد؟ زبیر گفت: آری هر کدام ما جهت خلافت پس از تو با خود سخن دارد و خویش را اهل آن می داند، توجه انکاری داری؟ عمر گفت: نظر خودم را برای شما نگویم؟ آنان سکوت کردند، عمر گفت: شما را از (وضع و سرنوشت) خودتان خبر ندهم؟ آنان سکوت کردند، زبیر باو گفت: بگوهر چند ما ساکتیم.

فقال : أَمَا أَنْتَ يَا زُبَيْرُ فَمُؤْمِنُ الرِّضَا كَافِرُ الْغَضَبِ ، تَكُونُ يَوْمًا شَيْطَانًا
وَيَوْمًا إِنْسَانًا ، أَفَرَأَيْتَ الْيَوْمَ الَّذِي تَكُونُ فِيهِ شَيْطَانًا مَنْ يَكُونُ الْخَلِيفَةَ يَوْمَئِذٍ ؟
وَأَمَا أَنْتَ يَا طَلْحَةَ قَوَّالَهُ لَقَدْ نُوِّفِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] وَ إِنَّهُ عَلَيْكَ لَعَائِبٌ .
وَأَمَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ فَإِنَّكَ صَاحِبُ بَطَالَةٍ وَمُزَاحٍ ، وَأَمَا أَنْتَ يَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ
قَوَّالَهُ إِنَّكَ إِذَا جَاءَكَ مِنْ خَيْرٍ أَهْلٌ . وَإِنْ مِنْكُمْ لَرَجُلَانِ لَوْ قُسِمَ إِيْمَانُهُ بَيْنَ جُنْدٍ
مِنَ الْأَجْنَادِ لَوَسِعَهُمْ وَ هُوَ عَثْمَانُ .

۹۔ قال : أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ نُجَيْدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ
عُمَرَ بْنِ جَعْفَرِ الْحَسَنِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى عَيْسَى بْنُ مِهْرَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا
أَبُو يَشْكُرَ الْبَلْخِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُبَيْدَةَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ كَعْبٍ الْقُرَظِيِّ
عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ : يَا لَيْتَنِي قَدْ لَقِيتُ
إِخْوَانِي ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ : أَوَلَيْسَ إِخْوَانُكَ ؟ آمَنَّا بِكَ وَ هَاجَرْنَا مَعَكَ ؟
قَالَ ﷺ : قَدْ آمَنْتُمْ وَ هَاجَرْتُمْ وَ بَا لَيْتَنِي قَدْ لَقِيتُ إِخْوَانِي ، فَأَعَادَا الْقَوْلَ ؟ فَقَالَ

عمر گفت: اما تو ای زبیر در حال بخشنودی مؤمن و در حال خشم
کافری، یک روز شیطان و روز دیگر انسانی، بگو ببینم آیا آن روزی که تو
شیطانی چه کسی خلیفه خواهد بود؟ و اما تو ای طلحه برامستی که پیامبر(ص)
وفات یافت در حالیکه از تو خشمگین و ناراضی بود. و اما تو ای علی هرزه گو و
شوخ طبع هستی. و اما تو ای عبدالرحمن به خدا سوگند اهل آن هستی که
نیکی ها به سویت سرازیر گردد. و برامستی مردی از شما هست که اگر ایمانش
میان لشگری پخش شود همه را فرا گیرد و او عثمان است^۱.

۹۔ عوف بن مالک گوید: روزی رسول خدا(ص) فرمود: ای کاش
برادرانم را می دیدم، ابوبکر و عمر گفتند: آیا ما برادران شما نیستیم؟ ما به شما
ایمان آورده و با شما هجرت نموده ایم؟ حضرت فرمود: البته شما ایمان آورده و
هجرت نموده اید، اما ای کاش من برادرانم را می دیدم. آن دو نفر سخن خود را

۱۔ این سخن علقه او را بحکومت عثمان پس از خود نشان می دهد و در واقع یک نوع مقدمه چینی
برای اینکار است. اما اعمال و رفتار عثمان از قبیل زدن عمار و ابن مسعود، و تبعید ابی ذر، و سر
کار آوردن خویشان فاسق خود، و غارت بیت المال بدست ایشان، سخن او را مردود می سازد.

رسول الله ﷺ: أَنْتُمْ أَصْحَابِي [وَلَكِنْ إِخْوَانِي الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَعْدِكُمْ يُؤْمِنُونَ بِي وَيُحِبُّونَنِي وَيَنْصُرُونَنِي وَيُصَدِّقُونَنِي وَمَا رَأَوْنِي، فَيَا لَيْتَنِي قَدَلَقَيْتُ إِخْوَانِي].

۱۰- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ [قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بَهْرَامٍ] قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي سُدِيرُ الصَّيْرَفِيُّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَمْعُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ وَقَالَ لَهُمْ: حُجُّوا قَبْلَ أَنْ لَا تَحُجُّوا. حُجُّوا قَبْلَ أَنْ يَمْنَعَ الْبَرُّ جَانِبَهُ، حُجُّوا قَبْلَ هَذَا مَسْجِدٍ بِالْعِرَاقِ [بَيْنَ] بَيْنِ نَخْلٍ وَأَنْهَارٍ، حُجُّوا قَبْلَ أَنْ تُقَطَعَ سِدْرَةٌ بِالزَّوْرَاءِ نَبَتْ عَلَى عَرْوَةِ النَّخْلَةِ الَّتِي اجْتَنَسَتْ مِنْهَا مَرْيَمُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ رُطْبًا جَنِيًّا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تُنْمَعُونَ الْحَجَّ، وَتَنْقُصُ الشَّمَارُ، وَتَجْدِبُ الْبِلَادُ، وَتَبْتَلُونَ بِغَلَاءِ الْأَشْعَارِ، وَجَوْرِ السُّلْطَانِ، وَيُظْهَرُ فِيكُمْ الظُّلْمُ وَالْعُدْوَانُ، مَعَ الْبَلَاءِ وَالْوَبَاءِ وَالْجُوعِ، وَتُظْلِمُكُمْ الْعَيْنُ مِنَ جَمِيعِ الْأَفَاقِ، قَوْلُكُمْ لَكُمْ يَا

تکرار کردند، حضرت فرمود: شما اصحاب منید لکن برادران من کسانی هستید که پس از من می آیند، به من ایمان آورند و مرا دوست داشته و تصدیقم نمایند و حال آنکه مرا ندیده اند، ای کاش برادرانم را می دیدم.

۱۰- سُدیر صیرفی گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم و جماعتی از اهل کوفه نیز حضور داشتند، حضرت به آنان رو کرده فرمود: حج کنید پیش از آنکه نتوانید به حج بروید، حج کنید پیش از آنکه راه خشکی بسته شود، حج کنید پیش از خراب شدن مسجدی در عراقین که بین درختان خرما و نهرها واقع است، حج کنید پیش از آنکه بریده شود آن درخت سدری که در زوراء (بغداد) است و بر ریشه درخت خرمائی که مریم علیها السلام خرمای تازه از آن چید روئیده است، در آن وقت است که از حج باز داشته شوید، و میوه ها نارس و دچار کمبود شود، و شهرها را قحطی فرا گیرد، و به گرانی قیمت اجناس و جور سلطان گرفتار آئید، و ظلم و تجاوز همراه با بلا و وبا و گرسنگی در میان شما آشکار شود، و

۱- این مسجد بنام مسجد براثا در بغداد است. و اشاره است بخروج سلیمان قرمطی در سال ۳۱۲ و ۳۰۰

أَهْلَ الْعِرَاقِ إِذَا جَاءَتْكُمْ الرِّايَاتُ مِنْ خُرَاسَانَ ، وَ قَيْلٌ لِأَهْلِ الرَّيِّ مِنْ التُّرْكِ ، وَ قَيْلٌ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ أَهْلِ الرَّيِّ ، وَ قَيْلٌ لَهُمْ ثُمَّ قَيْلٌ لَهُمْ مِنَ الشَّطِّ . قَالَ سَدِيرٌ : فَقُلْتُ : يَا مَوْلَايَ مِنَ الشَّطِّ ؟ قَالَ : قَوْمٌ آذَانُهُمْ كَأَذَانِ الْفَأْرِ صَغَرًا ، لِبَاسُهُمُ الْحَدِيدُ ، كَلَامُهُمْ [كَ] كَلَامِ الشَّيَاطِينِ ، صِغَارُ الْحَدَقِ ، مُرْدُ جُرْدُ ، اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِمْ ، أُولَئِكَ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى أَيْدِيهِمُ الدِّينَ ، وَ يَكُونُونَ سَبَبًا لِأَمْرِنَا .

۱۱ - قال أخبرني أبو غالب أحمد بن محمد قال : حدثني جدي محمد بن سليمان قال : حدثنا أبو جعفر محمد بن الحسين قال : حدثنا محمد بن سنان ، عن حمزة بن محمد الطيار قال : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّمَا قَدَّرَ اللَّهُ عَوْنَ الْعِبَادِ عَلَى قَدَرِ نِيَّتِهِمْ ، فَمَنْ صَحَّحَتْ نِيَّتُهُ نَمَّ عَوْنُ اللَّهِ لَهُ ، وَ مَنْ قَصُرَتْ نِيَّتُهُ قَصُرَ عَنْهُ الْعَوْنُ بِقَدْرِ الَّذِي قَصُرَ .

آشوبها از هرسوئی بر سران سایه افکند . پس وای بر شما ای اهل عراق از آن وقت که پرچمهایی از خراسان بسوی شما آید، و وای بر اهل ری از جانب ترکان، و وای بر اهل عراق از جانب اهل ری، و وای بر آنان از مردمی کوسه. سدير گوید: عرض کردم: مولای من کوسگان کیانند؟ فرمود: قومی که گوشهای آنان مانند گوشهای موش کوچک است، لباسشان از آهن است، و سخنانشان مثل سخن شیاطین، حدقه چشمهایشان کوچک است، و همگی بی موهستند، از شر آنان به خدا پناه ببرید، آنان کسانی هستند که خداوند دین را بدست آنان گشایش دهد، و آنان سبب آشکار شدن امر ما هستند.

۱۱ - حمزة بن محمد طيار گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود: راستی که خداوند یاری رسانی خود به بندگان را به اندازه نیتهای آنان مقدر فرموده است، پس هر کس که نیتش سالم باشد یاری خداوندی برایش تمام و کمال خواهد بود، و هر کس نیتش کوتاه و نارسا باشد به همان اندازه یاری خداوند نسبت به وی کوتاه و نارسا خواهد شد.

سه جلوگیری نمودن او از حج.

۱ - مراد حمله هلاکوخان و انقراض دولت بنی عباس است و اشاره است به وزارت خواجه نصیر طوسی و انتشار مذهب تشیع بدست آن بزرگوار.

۱۲ - قال : أخبرني أبو غالب أحمد بن محمد قال : حدثنا أبو طاهر محمد بن سليمان الزراري قال : حدثنا محمد بن الحسين ، عن محمد بن يحيى ، عن غياث بن إبراهيم قال : حدثنا خارجة بن مضعب ، عن محمد بن أبي عمير العبدي قال : قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام : ما أخذ الله ميثاقاً من أهل الجاهل بطلب بيان العلم حتى أخذ ميثاقاً من أهل العلم ببيان العلم للجهل ، لأن العلم كان قبل الجهل .

۱۳ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المرأغي قال : حدثنا أبو القاسم الحسن بن علي بن الحسن الكوفي قال : حدثنا جعفر بن محمد بن مروان قال : حدثنا أبي قال : حدثنا محمد بن إسماعيل الهاشمي ، عن عبد المؤمن ، عن محمد بن علي الباقر عليه السلام قال : حدثني جابر بن عبد الله الأنصاري قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : أقرّبكم مني في الموقف عدداً صدقكم حديثاً ، وأداكم أمانة ، وأدفاكم بالعهد ، وأحسنكم خلقاً ، وأقرّبكم إلى الناس .



۱۲ - محمد بن ابی عمیر عبدي گوید که : امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) فرمود : خداوند از جاهلان برای طلب دانش پیمان نگرفت تا اینکه نخست از دانشمندان جهت بیان دانش برای جاهلان پیمان گرفت ، چرا که علم پیش از جهل آفریده شده است .

۱۳ - عبدالمؤمن از امام باقر (ع) روایت کند که فرمود : جابر بن عبد الله انصاری به من خبر داد که رسول خدا (ص) فرمود : نزدیکترین شما به من در فردای قیامت کسی است که از همه راستگوتر ، و اماندارتر ، و به پیمان وفاکننده تر ، و از همه خوشخوتر ، و از همه کس به مردم نزدیکتر و آمیزش او با دیگران بیشتر باشد .

المجلس الثامن

مجلسُ يومِ الإثنينِ الرَّابِعِ وَالْعَشْرِينَ مِنْهُ ، سَمَاعِي مِنْ إِمْلَائِهِ - دَامَ تَوْفِيقُهُ - حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْأَجَلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ وَتَوْفِيقَهُ - فِي هَذَا الْيَوْمِ .

۱ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدُ آبَادِي ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ ، وَ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَاباً الْبَغْيُ ، وَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَنْظُرَ مِنَ النَّاسِ إِلَى مَا يَغْمِي عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ ، أَوْ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ ، وَ يُؤْذِي جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ .»

۲ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «طُوبَى لِمَنْ لَمْ يَنْظُرْ

مجلس هشتم

دوشنبه ۲۴ همان ماه

۱- ابو حمزه ثمالی از امام باقر(ع) از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا(ص) فرمود: سریع ترین خیرات از نظر پاداش، نیکی نمودن، و سریع ترین شرور از نظر کیفر یافتن، ستم است، و همین عیب برای آدمی بس که عیبی را در مردم ببیند که از دیدن همان عیب در خود کور باشد، (کور خود و بینای مردم باشد) یا مردم را به چیزی سرزنش کند که توان رها کردن و دست کشیدن از آن را ندارد، و همنشین خود را به چیزی که سودی برایش ندارد آزار دهد.

۲- هشام بن سالم از امام صادق(ع) روایت کند که رسول خدا(ص) فرمود: خوشا بحال کسی که خداوند به او نظر کند و او نسبت به گناهی که کرده از

إِلَيْهِ اللَّهُ يُبْكَى عَلَى ذَنْبٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، لَمْ يَطْلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ غَيْرُهُ.

۳ - قال : أخبرني أبو جعفر محمد بن علي قال : حدثنا محمد بن علي ، عن عمته محمد بن أبي القاسم ، عن محمد بن علي الكوفي ، عن محمد بن سنان ، عن أبي النعمان ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال : قال لي : يا أبا النعمان لا يفرئك الناس من نفسك ، فإن الأمر يصل إليك دونهم ، و لا تقطع نهارك بكذا وكذا فإن معك من يحمي عليك ، و أحسن فإني لم أراشد طلباً ولا أسرع دركاً من حسنة محدثة لذنب قديم ، إن الله جل و عز يقول : «إن الحسان يذهبن السيئات ذلك ذكرى للذاكرين» .

۴ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه ، عن محمد بن يعقوب الكليني ، عن علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن حماد بن عيسى ، عن حريز ، عن زرارة بن أعين ، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عليه السلام قال : ذروة الأمر و سنامه ، و مفتاحه ، و باب الأشياء ، و رضا الرحمن تعالى : طاعة الإمام بعد معرفته ، ثم قال : إن الله تعالى يقول : «من يطع الرسول فقد أطاع الله و من

ترس خدا گریان باشد؛ گناهی که جز خود او و خدا کسی بر آن آگاه نیست.

۳- ابوالنعمان گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: ای ابا النعمان مردم تو را در مورد خودت دچار فریب خوردگی نکنند، که امر (حساب و کتاب اعمال) به تو رسد نه به آنها، و روز خود را به چنین و چنان (بی هدف و به هرن) بسربری، که همانا کسی با توست که حساب کار تو را دارد، و کار نیک کن که من برای محو گناه گذشته چیزی را پی جوئی و سریعتر از کار نیک تازه نیافتم ، همانا خدا عزوجل می فرماید: «راستی که نیکیها بدی ها را از بین می برند، این یادآوری است از برای یادآوران». هود: ۱۱۳ .

۴- زرارة بن اعین گوید: امام باقر (ع) فرمود: بلندی و کوهان و کلید و در همه چیز و خرسندی خدای رحمان - تبارک و تعالی - پس از شناخت او اطاعت امام است، سپس فرمود: خداوند متعال می فرماید: «هر کس از رسول اطاعت کند همانا خدا را اطاعت کرده است، و هر کس روی گرداند (توجه نکن، زیرا) ما تو را نگهبان آنان نفرستاده ایم».

تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ، . النساء : ۸۰ |

۵ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن محمد بن حبيش الكاتب ، قال : حدثنا الحسن بن علي الزعفراني ، قال : حدثنا إبراهيم بن محمد الشافعي قال : حدثنا الحسن بن علي اللؤلؤي قال : حدثنا يحيى بن المغيرة ، عن سلمة بن الفضل ، عن علي بن صبيح الكندي ، عن أبي يحيى مولى معاذ بن عفران الأنصاري ، قال : إن عثمان بن عفان بعث إلى الأرقم بن عبد الله - و كان خازن بيت مال المسلمين - فقال له : أسلفني مائة ألف [ألف] درهم . فقال له الأرقم : اكتب عليك بها صكاً للمسلمين . قال : و ما أنت و ذلك لا أم لك ، إنما أنت خازن لنا . قال : فلما سمع الأرقم ذلك خرج مبادراً إلى الناس فقال : أيها الناس عليكم بعمالكم ، فإني ظننت أني خازنكم و لم أعلم أني خازن عثمان بن عفان حتى اليوم ، ومضى فدخل بيته . فبلغ ذلك عثمان ، فخرج إلى الناس حتى دخل المسجد ، ثم رقي المنبر وقال : أيها الناس إن أبا بكر كان يؤئر بني نعيم على الناس ، و إن عمر كان يؤئر بني عدي على

۵- ابو يحيى مولای معاذ بن عفران انصاری گوید: عثمان بن عفان نزد ارقم بن عبد الله خزانه دار بيت المال فرستاد و گفت: صد هزار [هزار] درهم به من وام ده ، ولی ارقم گفت: یک قبض رسيد برای اطمینان خاطر مسلمين بنویس . عثمان گفت: ای بی مادر بتوجه مربوط است؟ تو خزانه دار ما هستی . چون ارقم این را شنید بسوی مردم شتافت و گفت: آی مردم مواظب مال خودتان باشید، من تا بحال فکر می کردم، خزانه دار شملیم و تا امروز نمی دانتسم که خزانه دار عثمان بن عفان هستم، این را بگفت و به منزل رفت. این خبر به گوش عثمان رسید، وی به سوی مردم بیرون شد تا به مسجد رفت ، سپس بر منبر برآمد و گفت: مردم! همانا ابوبکر بنی نعيم را بر دیگران مقدم می داشت، و عمر بنی عدي را بر همه مردم مقدم می داشت، و به خدا سوگند من بنی امیه را بر تمامی مردم دیگر مقدم خواهم داشت، و اگر من در بهشت نشسته باشم و بتوانم همه بنی امیه را در بهشت وارد سازم، البته این کار را می کنم، چه این مال از آن ماست، هر گاه بدان

كُلِّ النَّاسِ، وَ إِنِّي أُوْتِرُ وَاللّٰهُ بَنَى أُمَيَّةَ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ . وَ لَوْ كُنْتُ جَالِسًا
بِبَابِ الْجَنَّةِ ثُمَّ اسْتَطَعْتُ أَنْ أَدْخِلَ بَنَى أُمَيَّةَ جَمِيعًا الْجَنَّةَ لَفَعَلْتُ ، وَ إِنْ هَذَا
الْمَالُ لَنَا ، فَإِنْ احْتَجْنَا إِلَيْهِ أَخَذْنَاهُ وَ إِنْ رَغِمَ أَنْفُ أَقْوَامٍ . فَقَالَ عَمَّارُ بْنُ
يَاسِرٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اشْهَدُوا أَنَّ ذَلِكَ مُرْغِمٌ لِي ، فَقَالَ عَثْمَانُ :
وَ أَنْتَ هَهُنَا ؟ ثُمَّ نَزَلَ مِنَ الْمِنْبَرِ فَجَعَلَ يَتَوَطَّأُ بِرِجْلِهِ حَتَّى غَشِيَ عَلَى عَمَّارٍ ،
وَ احْتَمَلَ - وَ هُوَ لَا يَعْقِلُ - إِلَى بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ . فَأَعْظَمَ النَّاسُ ذَلِكَ وَ بَقِيَ عَمَّارُ
مُغْمًى عَلَيْهِ لَمْ يُصَلِّ يَوْمَئِذٍ الظُّهْرَ وَ الْعَصَرَ وَ الْمَغْرِبَ ، فَلَمَّا أَفَاقَ ، قَالَ : الْحَمْدُ
لِلَّهِ ، فَقَدِيمًا أُودِيتُ فِي اللَّهِ وَ أَنَا أَحْتَسِبُ مَا أَصَابَنِي فِي جَنْبِ اللَّهِ ، بَيْنِي وَ بَيْنَ
عَثْمَانَ الْعَدْلِ الْكَرِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . قَالَ : وَ بَلَغَ عَثْمَانُ أَنَّ عَمَّارًا عِنْدَ أُمِّ سَلَمَةَ ،
فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا فَقَالَ : [مِ] مَا هَذِهِ الْجَمَاعَةُ فِي بَيْتِكَ مَعَ هَذَا الْفَاجِرِ ؟ أَخْرِجِيهِمْ
مِنْ عِنْدِكَ ، فَقَالَتْ : وَاللّٰهِ مَا عِنْدَنَا مَعَ عَمَّارٍ إِلَّا بِنْتَاهُ فَأَجْتَنِبُنَا يَا عَثْمَانُ وَ اجْعَلْ
سَطَوَاتِكَ حَيْثُ شِئْتَ ، وَ هَذَا صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَجُودُ بِنَفْسِهِ مِنْ

نیازمند شدید برگیریم هر چند بر دیگران ناخوش آید.

عمار بن یاسر (ره) گفت: ای مسلمانان گواه باشید که این کار برای من ناخوشایند است، عثمان گفت: هان توهم اینجائی؟ سپس از منبر فرود آمد و او را زیر دست و پا انداخت و آنقدر لگد به وی زد، تا عمار غش کرد، و او را با حالت بیهوشی به منزل ام سلمه بردند. این واقعه بسیار بر مردم گران آمد، و عمار همچنان بیهوش بود و نماز ظهر و عصر و مغرب از او فوت شد، چون به هوش آمد گفت: سپاس از آن خداست، من از قدیم الایام در راه خدا مورد شکنجه و آزار قرار گرفتم و آنچه را که دامتگیرم شده در راه خدا به حساب می آورم، میان من و عثمان عادل کریمی در روز قیامت حکم خواهد کرد.

راوی گوید: به عثمان خبر رسید که عمار نزد ام سلمه است، کس به نزد ام سلمه فرستاد و گفت: این جماعت با این مرد فاجر به چه جهت در منزل تو گرد آمده اند؟ همه را از نزد خود بیرون کن. ام سلمه گفت: به خدا جز عمار و دو دخترش کسی دیگر نزد ما نیست، ای عثمان از ما دور شو و زورت را به جای دیگر ببر، و این مرد یار و مصاحب رسول خدا (ص) است که بخاطر این عمل تودر حال جان دادن است. عثمان از کار خود پشیمان شد و کس به نزد طلحه و زبیر

فَعَالِكَ بِهِ . قَالَ : فَتَدِمَ عَثْمَانُ عَلَى مَا صَنَعَ ، فَبَعَثَ إِلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ فَسَأَلَهُمَا أَنْ يَأْتِيَا عَمَّاراً فَيَسْأَلَاهُ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَهُ . فَأَتِيَاهُ فَأَبَى عَلَيْهِمَا ، فَرَجَعَا إِلَيْهِ فَأَخْبَرَاهُ فَقَالَ عَثْمَانُ : مِنْ حُكْمِ اللَّهِ يَا بَنِي أُمَيَّةَ يَا قَرِاشَ النَّارِ وَذُبَابَ الطَّمَعِ شَتَّعْتُمْ عَلَيَّ وَالْبُتْمُ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ ثُمَّ إِنَّ عَمَّاراً - رَحِمَهُ اللَّهُ - صَلَحَ مِنْ مَرَضِهِ فَخَرَجَ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَيْنَمَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ نَاعِي أَبِي ذَرٍّ عَلَى عَثْمَانَ مِنَ الرَّبَذَةِ فَقَالَ : إِنَّ أَبَا ذَرٍّ مَاتَ بِالرَّبَذَةِ وَحِيداً ، وَدَفَنَهُ قَوْمٌ سَفَرُوا ، فَاسْتَرْجَعَ عَثْمَانُ وَقَالَ : رَحِمَهُ اللَّهُ ، فَقَالَ عَمَّارٌ : رَحِمَ اللَّهُ أَبَا ذَرٍّ مِنْ كُلِّ أَنْفُسِنَا ، فَقَالَ لَهُ عَثْمَانُ : وَإِنَّكَ لَهُنَاكَ بَعْدُ ، بِأَعَاضٍ أَيْرَابِيهِ ، أَتَرَانِي تَدِمْتُ عَلَى تَسْيِيرِي إِيَّاهُ ؟ [ف] قَالَ لَهُ عَمَّارٌ : لَا وَاللَّهِ مَا أَظُنُّ ذَلِكَ ، قَالَ : وَأَنْتَ أَيْضاً فَالْحَقُّ بِالْمَكَانِ الَّذِي كَانَ فِيهِ أَبُو ذَرٍّ فَلَا تَبْرَحْهُ مَا حَيِينَا . قَالَ عَمَّارٌ : أَفْعَلُ ، وَاللَّهِ لِمُجَاوَرَةِ السَّيِّئِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مُجَاوَرَتِكَ . قَالَ فَتَهَيَّأْ

فرستاد و از آندو نفر خواست که نزد عمار بروند و از وی بخواهند برای او آمرزش طلبد، آن دو نزد وی رفتند اما عمار نپذیرفت، نزد عثمان بازگشتند و داستان را گفتند، عثمان گفت: ای بنی امیه وای کسانی که چون پروانه بر دور آتش و چون مگس بر گرد شیرینی طمع می گردید، از حکم خدا مرا مورد سرزنش ساختید و بر علیه اصحاب رسول خدا دست بدست هم دادید. پس از آن عمار از آن بیماری بهبود یافت و بسوی مسجد رسول خدا (ص) بیرون شد، در همین حال کسی بر عثمان وارد شد و خبر مرگ ابی ذر را از ربه آورده و گفت: اباذر در بیابان ربه تنها جان سپرد و مسافرانی چند به خاکش سپردند، عثمان گفت: إنا لله و إنا إليه راجعون، خدایش رحمت کند. عمار گفت: خداوند اباذر را از جانب همه ما رحمت فرستد، عثمان به وی گفت: پس از این توهم همانجا خواهی رفت... (در اینجا عثمان دشنام زشتی به عمار داد) گمان می کنی من از اینکه او را تبعید کرده بودم پشیمانم؟ عمار گفت: نه بخدا سوگند من چنین پنداری ندارم، عثمان گفت: تو نیز به همانجائی که ابوذر بود برو، و تا ما زنده هستیم باز نگرد. عمار گفت: می روم، به خدا سوگند مجاورت با درندگان بیابان برای من محبوب تر از مجاورت با توست. پس عمار برای خروج مهیا شد، ولی بنومخروم نزد

عمّارٌ لِلْخُرُوجِ وَجَاءَتْ بَنُو مَخْزُومٍ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلُوهُ أَنْ يَقُومَ مَعَهُمْ إِلَى عُثْمَانَ يَسْتَنْزِلُهُ عَنْ تَسْيِيرِ عَمَّارٍ ، فَقَامَ فَسَأَلَهُ فِيهِمْ وَرَفِيقَ بِهِ حَتَّى أَجَابَهُ إِلَى ذَلِكَ .

۶- قال : أَخْبَرَنِي الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْجَوَانِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنِي الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرٍ الْعَلَوِيُّ الْعُمَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْيَمَانِيُّ ، عَنْ ابْنِ مِينَاءَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ : جَاءَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَأْذِنُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ : فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ ، فَاسْتَأْذَنَ دَفْعَةً أُخْرَى فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : ادْخُلْ يَا عَلِيُّ ، فَلَمَّا دَخَلَ قَامَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاعْتَقَقَهُ وَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ قَالَ : يَا أَبِي الشَّهِيدُ ، يَا أَبِي الْوَحِيدِ الشَّهِيدُ .

۷- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ الْمَرَاغِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يَزِيدَ قَالَ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ قَرِيمٍ ، عَنْ أَبِي - الْجَحَّافِ ، عَنْ عَمَّارِ الدُّهْنِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ - مُؤَذِّنُ بَنِي أَفْصَى - قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ خَرَجَ طَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ لِقِتَالِهِ يَقُولُ :

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) آمدند و از آنحضرت درخواست کردند که با آنان نزد عثمان رود و او را از تبعید عمار منصرف سازد، حضرت با آنان رفت و از عثمان درخواست کرد و با وی با نرمش رفتار نمود تا اینکه درخواست حضرت را پذیرفت (و از تبعید عمار صرف نظر کرد).

۶- عائشه گوید: روزی علی بن ابی طالب (ع) از رسول خدا (ص) اجازه ورود خواست حضرت اجازه نفرمود، بار دیگر اجازه خواست، پیامبر (ص) فرمود: یا علی داخل شو، چون داخل شد رسول خدا (ص) برخاست و او را در آغوش کشید و پیشانی‌اش را بوسید و فرمود: پدرم فدای آن شهید، پدرم فدای آن تنهای شهید.

۷- ابوعثمان مؤذن بنی افصى گوید: از علی بن ابی طالب (ع) آن هنگام که طلحه و زبیر برای جنگ با حضرتش بیرون شده بودند، شنیدم که

عَذْرِي مِنْ طَلْحَةٍ وَالزُّبَيْرِ ، بِإِعْثَارِي طَائِعِينَ غَيْرَ مُكْرَهِينَ ، ثُمَّ نَكُنَا بَيْعَتِي مِنْ غَيْرِ حَدَثٍ ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ : « وَ إِنْ نَكُنُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ » .

۸ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ عَمْرِو - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَيْسَى ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ - ابْنِ عَمْرِو ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَمْرِو بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ : الْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ حَتَّى أَدْخُلَهَا ، وَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى الْأُمَمِ كُلِّهَا حَتَّى تَدْخُلَهَا شِيعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ .

۹ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَمْرِو بْنُ جَعْفَرٍ عَمْرِو الْكَوْفِيُّ الشَّحْوِيُّ التَّمِيمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُونُسَ النَّهْشَلِيُّ : قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَعْلَى ، عَنْ حَمِيدِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : عَجَبٌ لِعَافِلٍ وَلَيْسَ بِمَغْفُولٍ عَنْهُ ، وَ عَجَبٌ لِمُطَالِبِ الدُّنْيَا

می فرمود: طلحه و زبیر باید عذر خود را بگویند و آیا چه عذری خواهند داشت؟ آنان از روی رغبت و رضایت بدون هیچ کراهتی با من بیعت کردند، سپس بی آنکه کاری شده و خلافتی سر زده باشد بیعت خود با من را شکستند؛ سپس حضرت این آیه را تلاوت کردند: «و اگر پس از عهد بستن، پیمان خود را شکسته و در دین شما طعن زدند پس با پیشوایان کفر بجنگ پردازید که آنان دیگر پیمانی ندارند، شاید باز ایستند». توبه: ۱۲ .

۸ - جابر بن یزید گوید: امام باقر از طریق پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا (ص) روایت کند که آنحضرت فرمود: بهشت بر همه انبیاء حرام است تا نخست من داخل شوم، و نیز بر تمامی امتها حرام است تا اینکه نخست شیعیان ما اهل بیت داخل شوند.

۹ - عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا (ص) فرمود: شگفتا از کسی که خود غافل است ولی از او غفلت نمی شود، و شگفتا از طالب دنیا در حالیکه مرگ در طلب اوست، و شگفتا از کسی که با دهان باز قهقهه وار می خندد و حال آنکه

(۱) الظاهر أن الساقط جملة [اسحاق بن ابراهیم بن هشام النهشلی قال : حدثنا] .

والموت تطلبه، وعجب لضاحك مملء فيه، وهو لا يدري أرضي الله [عنه] أم سخط له .
 ۱۰ - قال : أخبرني أبو الحسن محمد بن جعفر ، قال : حدثنا هشام بن يوسف
 النهشلي قال : حدثنا أبو محمد الأنصاري قال : حدثنا أبو بكر بن عياش ،
 عن محمد بن شهاب الزهري ، عن أنس بن مالك قال : نظر النبي ﷺ إلى
 علي بن أبي طالب فقال : يا علي من أبغضك أماته الله ميتة جاهلية
 وحاسبه بما عمل يوم القيامة .

۱۱ - قال : أخبرني أبو الحسن محمد بن جعفر قال : حدثنا هشام قال :
 حدثني يحيى بن يعلى ، عن حميد ، عن عبد الله بن الحارث ، عن عبد الله بن مسعود
 قال : قال رسول الله ﷺ : المتحابون في الله عز وجل على أئمة من ياقوت
 أحرر في الجنة ، يشرفون على أهل الجنة ، فإذا أطلع أحدهم ملا حسنه
 بيوت أهل الجنة ، فيقول أهل الجنة : اخرجوا ننظر المتحابين في الله عز وجل ،
 قال : فيخرجون وينظرون إليهم ، أحدهم وجهه منل القمر في ليلة البدر ،
 على جباههم : « هؤلاء المتحابون في الله عز وجل » .

نمی داند آیا خدا از وی خشنود یا اینکه بر او خشمناک است.

۱۰ - انس بن مالک گوید: پیامبر (ص) به علی بن ابی طالب (ع) نظری
 افکند و فرمود: ای علی هر کس تو را دشمن دارد خداوند وی را به مرگ جاهلیت
 (حال کفر و بی دینی) بمیراند، و روز قیامت به حساب اعمالش رسیدگی نماید.
 ۱۱ - عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا (ص) فرمود: آنان که در راه
 خداوند به یکدیگر محبت می ورزند بر فراز برجهایی از یاقوت سرخ در بهشت
 خواهند بود، از بالا بر اهل بهشت نظر اندازند، و هرگاه یکی از ایشان رخ نماید نور
 جمالش خانه های بهشتیان را پر کند، بهشتیان به هم گویند: بیرون آئید تا
 کسانی را که در راه خدا به هم مهر می ورزیدند ببینیم. فرمود: پس بیرون شوند و
 به آنان بنگرند و چهره هر کدام از آنان چون ماه شب چهارده است، بر
 پیشانیهایشان نوشته: «اینان دوستان یکدیگر در راه خدا هستند».

المجلس التاسع

مَجْلِسُ يَوْمِ السَّبْتِ التَّاسِعِ وَ الْعِشْرِينَ مِنْهُ سَمَاعِي : حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ
الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ وَتَوْفِيقَهُ - فِي هَذَا الْيَوْمِ :
١ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَالِمِ بْنِ الْبَرَاءِ الْجَعَابِيُّ قَالَ :
حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدٍ الْبَجَلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ ثَوَابٍ الْهَبَارِيُّ ،
قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي أَخِي مُوسَى بْنُ
جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ آبَائِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :
أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنْ أَجْلِ الْجَنَّةِ : مَنْ كَانَ عِصْمَتُهُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ
إِلَّا اللَّهُ ، وَ أَنِّي مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ، وَ مَنْ إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ قَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ،
وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ ذَلْبًا قَالَ : أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ ، وَ مَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ :
وَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ .

٢ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ
مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدِ بْنِ زِيَادٍ الْمُقَرِّي - مِنْ كِتَابِهِ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ الْحَسَنِ
الْحَوْبِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ حَمَّادٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شَمْرٍ ، عَنْ جَابِرِ

مجلس نهم

شنبه ۲۹ همان ماه

١ - علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر از پدران بزرگوارش علیهم
السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز است که در هر کس
باشد از بهشتیان خواهد بود: آنکس که نگهدارنده اش از مهالک قیامت شهادت بر
لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اینکه من محمد رسول خدا هستم باشد، و آنکس که چون خداوند
نعمتی به او بخشد گوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ (سپاس بس از آن خداست)، و آنکس که
چون گناهی کند گوید: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ (از خدا آمرزش می طلبم)، و آنکس که چون
مصیبتی بدورسد گوید: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ «ما از خدائیم و همه به سوی او
باز می گردیم».

٢ - جابر جعفی از امام باقر (ع) از جابر بن عبدالله انصاری روایت کند

الجُعْفی، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: نزل جبرئيل على النبي صلى الله عليه وآله فقال: إن الله يأمرُك أن تقوم بتفضيل علي بن أبي طالب عليه السلام خطيباً على أصحابك ليبلغوا من بعدهم ذلك عنك، وقد أمر جميع الملائكة أن تسمع ما تذكرك، والله يوحى إليك يا محمد إن من خالفك في أمره فله النار، ومن أطاعك فله الجنة. فأمر النبي صلى الله عليه وآله منادياً فنادى: الصلاة جامعة، فاجتمع الناس وخرج حتى علا المنبر، وكان أول ما تكلم به: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم»، ثم قال:

أيها الناس! أنا البشير، و أنا النذير، و أنا النبي الأُمِّي، إني مُبَلِّغُكُمْ عَنْ اللَّهِ تَعَالَى فِي أَمْرِ رَجُلٍ لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي، وَ دَمُهُ مِنْ دَمِي، وَ هُوَ عَيْبَةُ الْعِلْمِ، وَ هُوَ الَّذِي اسْتَجَبَ اللَّهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَاصْطَفَاهُ وَتَوَلَّاهُ وَ هَدَاهُ، وَ خَلَقَنِي وَ إِيَّاهُ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ، فَفَضَّلَنِي بِالرُّسَالَةِ، وَ فَضَّلَهُ

که گفت: جبرئیل (ع) بر پیامبر (ص) فرود آمد و گفت: خداوند تو را دستور فرمود که در یک سخنرانی برای یارانت قصیلت و برتری علی بن ابی طالب (ع) را بیان کنی تا آن را از جانب توبه آیندگان خود برسانند، و البته تمامی فرشتگان را دستور داده که به آنچه مذکور میداری گوش فرا دارند؛ وای محمد خداوند به تو وحی فرستاده که هر کس در باره او با تو مخالفت ورزد در آتش خواهد بود، و هر کس در این زمینه تو را فرمان برد بهشت را داراست. پس پیامبر (ص) جارچی را فرمود تا صدا زد: همگی جمع شوید. همه جمع شدند، پیامبر بیرون شد و بر منبر برآمد، و اول سخنی که گفت این بود: از شیطان رانده شده به خدا پناه می برم، بسم الله الرحمن الرحيم، سپس فرمود: ای مردم منم بشارت دهنده، و منم ترساننده، و منم پیامبر امی، من از سوی خدا پیامی دارم در باره آنکه گوشتش از گوشت من و خورش از خون من است، و او گنجینه علم من است، و او کسی است که خداوند وی را از میان این امت برگزیده و انتخاب نموده و دوست خود گرفته و هدایتش فرموده است، و من و او را از یک سرشت آفریده، پس مرا به رسالت برتری داده و او را به تبلیغ از جانب من افزونی بخشیده است، مرا شهر علم قرار

بِالتَّبْلِیغِ عَنِّي . وَ جَعَلَنِي مَدِينَةَ الْعِلْمِ وَ جَعَلَهُ الْبَابَ ، وَ جَعَلَهُ خَازِنَ الْعِلْمِ ،
وَالْمُقْتَبَسَ مِنْهُ الْأَحْكَامُ ، وَ خَصَّهُ بِالْوَصِيَّةِ ، وَ أَبَانَ أَمْرَهُ ، وَ خَوَّفَ مِنْ
عَدَاوَتِهِ ، وَ أَوْجَبَ مُوَالَاتِهِ ، وَ أَمَرَ جَمِيعَ النَّاسِ بِطَاعَتِهِ ، وَ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
يَقُولُ : مَنْ عَادَاهُ عَادَانِي ، وَ مَنْ وَالَاهُ وَالَانِي ، وَ مَنْ نَاصَبَهُ نَاصَبَنِي ،
وَ مَنْ خَالَفَهُ خَالَفَنِي ، وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَانِي ، وَ مَنْ آذَاهُ [فَقَدْ] آذَانِي ، وَ مَنْ
أَبْغَضَهُ [فَقَدْ] أَبْغَضَنِي ، وَ مَنْ أَحَبَّهُ [فَقَدْ] أَحَبَّنِي ، وَ مَنْ أَطَاعَهُ [فَقَدْ] أَطَاعَنِي ،
وَ مَنْ أَرْضَاهُ [فَقَدْ] أَرْضَانِي ، وَ مَنْ حَفِظَهُ حَفِظَنِي ، وَ مَنْ حَارَبَهُ حَارَبَنِي ، وَ
مَنْ أَعَانَهُ أَعَانَنِي ، وَ مَنْ أَرَادَهُ أَرَادَنِي ، وَ مَنْ كَادَهُ [فَقَدْ] كَادَنِي .

أَيُّهَا النَّاسُ ! اسْمَعُوا يَا أَمْرُكُمْ بِهِ وَأَطِيعُوهُ ، فَإِنِّي أَخَوْفُكُمْ
عِقَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَا عَمِلَتْ مِنْ
سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يُنْذِرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ .

داده و او را در آن، و او را خریقه‌دار دانش من و آنکسی که احکام از او دریافت
شود قرار داده است، وی را به وصیت و جانشینی من مخصوص داشته، و امرش را
آشکار نموده، و از دشمنی با او بیم داده، و دوستیش را واجب شمرده، و تمام
مردم را به فرمانبرداری از او دستور فرموده است؛ خدا عز و جل می‌فرماید: هر کس
او را دشمن دارد مرا دشمن داشته، و هر کس دوستش دارد مرا دوست داشته، و
هر کس با او بستیز برخیزد با من ستیز نموده، و هر کس با او مخالفت کند با من
مخالفت کرده، و هر که نافرمانی او کند مرا نافرمانی نموده، و هر کس او را بیازارد
مرا آزرد، و هر کس با وی کینه‌توزی کند با من کینه ورزیده، و هر کس دوستش
بدارد مرا دوست داشته، و هر کس فرمانش برد مرا فرمان برده، و هر که رضای او
جوید مرا راضی ساخته، و هر کس مقامش را پاس دارد مقام مرا پاس داشته، و
هر که با وی بجنگد با من جنگیده، و هر کس یارش کند مرا یاری داده، و
هر که بد او را بخواهد بدم را خواسته، و هر کس با وی نیرنگ کند بمن نیرنگ زده .

ای مردم آنچه را به شما امر می‌کنم بشنوید و فرمان برید که من شما را
بیم دهم از عذاب خدا «در روزی که هر کس اعمال نیک و بد خود را حاضر
بیند و دوست دارد که بین او و عملش فاصله‌ای دور باشد، و خداوند شما را

ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : مَعَايِرَ النَّاسِ هَذَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ ، وَ قَاتِلُ الْكَافِرِينَ ، وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ . اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ بَلَغْتُ ، وَ هُمْ عِبَادُكَ ، وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى صَلَاحِهِمْ فَأُصْلِحْهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ . ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمِنْبَرِ ، فَأَنَاهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ [إِنَّا] اللَّهُ يَقْرَأُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ : جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ تَبْلِيغِكَ خَيْرًا ، فَقَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ ، وَ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ ، وَ أَرْضَيْتَ الْمُؤْمِنِينَ ، وَ أَرْغَمْتَ الْكَافِرِينَ . يَا مُحَمَّدُ إِنَّ ابْنَ عَمَّتِكَ مُبْتَلَى وَ مُبْتَلَى بِهِ « وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ » .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الْجَعَابِيُّ قَالَ ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَفَّانَ ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ ، عَنْ حَمِيدٍ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ : خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ آخِذًا بِيَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ : [إِنَّا] ابْنِي هَذَيْنِ رَبَّيْتُهُمَا صَغِيرَتَيْنِ ،

از «غذاب» خود بر حذر میدارد». آل عمران: ۳۰. سپس دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم، این شخص سرپرست مؤمنان، و کشنده کافران، و حجت خدا بر جهانیان است، خداوند از ابلاغ کردم و پیام را رساندم، و اینان بندگان تواند و تو بر اصلاح آنان توانایی، پس به مهر و رحمت خود به صلاحشان آر ای که از هر مهربانی مهربان‌تری. سپس از منبر فرود آمد.

جبرئیل (ع) نزد او آمد و گفت: ای محمد خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: از اینکه این پیام را رساندی خدا جزای خیرت دهد، راستی که پیامهای پروردگارت را رساندی، و برای امت خود دلسوزی و خیرخواهی نمودی، و مؤمنان را خشنود و کافران را خشمگین ساختی (و بینی آنان را به خاک مالیدی)؛ ای محمد همانا پسر عموی تو آزمایش خواهد شد، و نیز دیگران به وسیله او مورد آزمایش قرار خواهند گرفت، «و به زودی آنانکه ستم کردند خواهند دانست که به کدامین سرانجام شومی دچار می‌شوند». شعراء: ۲۲۷.

۳- جابر بن عبدالله انصاری گوید: رسول خدا (ص) در حالی که دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته بود به سوی ما بیرون شد و فرمود: من این دو

و دَعَوْتُ لَهُمَا كَبِيرَيْنِ ، وَ سَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى لَهُمَا ثَلَاثًا ، فَأَعْطَانِي اثْنَتَيْنِ وَ مَنَعَنِي وَاحِدَةً . سَأَلْتُ اللَّهَ لَهُمَا أَنْ يَجْعَلَهُمَا طَاهِرَيْنِ مُطَهَّرَيْنِ زَكِيَّيْنِ ، فَأَجَابَنِي إِلَى ذَلِكَ ، وَ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَقِيَهُمَا وَ دُرُسْتَهُمَا وَ شَيْعَتَهُمَا النَّارَ فَأَعْطَانِي ذَلِكَ ، وَ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَ الْأُمَّةَ عَلَى مَحَبَّتِهِمَا فَقَالَ : يَا عُمَرُ إِنِّي قَضَيْتُ قَضَاءً وَ قَدَّرْتُ قَدَرًا ، وَ إِنْ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِكَ سَفَى لَكَ بِذِمَّتِكَ فِي الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ ، وَ سَيَخْفِرُونَ ذِمَّتَكَ فِي وُلْدِكَ ، وَ إِنِّي أَوْجِبْتُ عَلَى نَفْسِي لِمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ إِلَّا أَجَلُهُ مَحَلٌّ كَرَامَتِي ، وَ لَا أَسْكِنُهُ جَنَّتِي ، وَ لَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَعَيْنٍ رَحِمَنِي إِلَيَّ [يَوْمَ الْقِيَامَةِ] .

۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ بْنِ حُبَيْشٍ الْكَاتِبُ قَالَ : أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُمَرَ الشَّقْفِيُّ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ زَكْرِيَّا ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّحَّاحِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : لَمَّا وَدَّ الْخَبِرُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ^(ع) بِمَقْتَلِ عُمَرَ بْنِ أَبِي بَكْرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -

فرزندم را در کودکی تربیت کرده و پرورده‌ام، و در بزرگی برایشان دعا نموده‌ام، و از خدای تعالی سه چیز برایشان خواسته‌ام که خداوند دو تای آن را به من بخشیده و یکی را از من باز داشته است. از خدا خواسته‌ام که این دو را پاک و مطهر و پاکیزه قرار دهد و اجابت فرمود، و از خدا خواسته‌ام که این دو و فرزندان و شیعیانشان را از آتش دوزخ ننگه دارد و این خواسته را بمن بخشید، و از خدا خواستم که همه امت را بر دوستی آنان گرد آورد، خداوند فرمود: ای محمد من قضا و قدری را مقرر ساخته‌ام، و همانا گروهی از امت توبه پیمان تو در باره یهود و نصاری و مجوس وفا کنند ولی پیمان تو را در باره فرزندان بشکنند، و من بر خود واجب کرده‌ام که آنکس را که اینچنین کند در محل کرامت خود وارد نسازم، و در بهشت برین جایش ندهم، و تا روز قیامت به نظر مهر بر وی ننگرم.

۴- هشام بن محمد (مورخ مشهور) گوید: چون خبر شهادت محمد بن ابی بکر - رضی الله عنه - به امیرالمؤمنین (ع) رسید^۱ نامه‌ای به مالک بن حارث

۱- در اینکه آیا محمد بن ابی بکر (ره) پیش از رفتن مالک اشتر بمصر به شهادت رسیده یا اینکه بعد بوده اختلاف است و قول مشهور آن است که بعد بوده و روایت کتاب غارات ج ۱ ص ۲۵۸ و نهج البلاغه نامه ۳۴ مؤید قول مشهور است.

کَتَبَ إِلَى مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - وَكَانَ مُقِيمًا بِنَصِيبِينَ :
 أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّكَ مِمَّنْ أُسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ ، وَاقْمَعُ بِهِ نَخْوَةَ
 الْأَثِيمِ ، وَاسُدُّ بِهِ الشُّغْرَ الْمَخُوفَ . وَ قَدْ كُنْتُ وَلَيْتُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ -
 مِصْرَ ، فَخَرَجَ عَلَيْهِ خَوَارِجُ ، وَ كَانَ حَدَنًا لَا عِلْمَ لَهُ بِالْحُرُوبِ ، فَاسْتَشْهَدَ -
 رَحِمَهُ اللَّهُ - ، فَأَقْدَمَ عَلَيَّ لِنَظَرٍ فِي أَمْرِ مِصْرَ ، وَاسْتَخْلَفَ عَلَيَّ عَمَلِكَ أَهْلَ الثَّقَةِ
 وَالنَّصِيحَةِ مِنْ أَصْحَابِكَ . فَاسْتَخْلَفَ مَالِكُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَلَيَّ عَمَلِهِ شَبِيبَ بْنِ
 عَامِرٍ الْأَزْدِيِّ وَ أَقْبَلَ حَتَّى وَرَدَ عَلَيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثَنِي حَدِيثَ مِصْرَ
 وَ أَخْبَرَنِي عَنْ أَهْلِهَا ، وَ قَالَ لَهُ : لَيْسَ لِهَذَا الْوَجْهِ غَيْرُكَ ، فَأَخْرَجَ فَإِنِّي
 إِن لَمْ أُدْصِكَ اكْتَفَيْتُ بِرَأْيِكَ ، وَاسْتَعَيْنَ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ ، وَاخْلَطِ الشَّدَّةَ
 بِاللَّيْنِ ، وَارْفُقْ مَا كَانَ الرِّفْقُ أَبْلَغَ ، وَاعْتَزِمْ عَلَى الشَّدَّةِ مَتَى لَمْ تُغْنِ عَنْكَ إِلَّا
 الشَّدَّةُ . قَالَ : فَخَرَجَ مَالِكُ الْأَشْثَرُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَإِنِّي رَحَلَهُ ، وَ تَهَيَّأُ

اشتر - رحمه الله - که آن روزها در نصیبین اقامت داشت، نگاشت که: اما بعد
 همانا تو از کسانی هستی که من برای برپائی دین از وی کمک می جویم، و به
 پشتیبانی وی تکبر و سرکشی گناهکاران را می شکم، و به یاری او مرزهایی را
 که بیم هجوم دشمن از آنها می رود می بندم. و من پیش از این محمد بن ابی بکر
 - رحمه الله - را بر مصر گماردم، و تنی چند بر وی خروج کردند و چون جوان بود
 و جنگ ناآزموده کشته شده و به شهادت رسید - خدایش رحمت کند -، بنابراین
 بزودی نزد من آی تا در امر مصر تدبیری بیندیشیم، و یکی از یارات را که مورد
 اعتماد و خبرخواهی هستند به جایگزینی بر کارهای خودت بگمار.

مالک - رضی الله عنه - شیبب بن عامر ازدی را بجای خود گمارد و بسوی
 امیرالمؤمنین (ع) روانه گشت تا بر آنحضرت وارد شد، امام (ع) خبر مصر را به وی
 باز گفت و از احوال اهالی آنجا با خبرش ساخت، و به او فرمود: کسی جز تو
 برای آنجا شایسته نیست، پس برو، و هرگاه من به تو سفارشی نمی کنم به این
 دلیل است که به رأی و نظر خودت بسنده می کنم از خدا در کارهای مهم یاری
 جو، و درشتی را با نرمی بهم بیامیز، و تا آنجا که نرمش کارساز است با نرمی
 رفتار کن، و هرگاه که جز درشتی چیزی سود نبخشد به سختی و درشتی دست

لِلْخُرُوجِ إِلَى مِصْرَ، وَقَدْ تَمَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كِتَاباً إِلَى أَهْلِ مِصْرَ :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، فَإِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكُمْ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَ أَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ إِنِّي قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ، وَلَا يَنْكِلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ حَذَارِ الدَّوَائِرِ، مِنْ أَشَدِّ عِبِيدِ اللَّهِ بَأْسًا، وَ أَكْرَمِهِمْ حَسَبًا، أَضْرُ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ، وَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْ دَنَسٍ أَوْ عَارٍ،

وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرُ، لَا نَابِي الضَّرْسِ وَلَا كَلِيلُ الْحَدِّ، حَلِيمٌ فِي الْحَذَرِ، رَزِينٌ فِي الْحَرْبِ، ذُو رَأْيٍ أَصِيلٍ، وَ صَبْرٍ جَمِيلٍ؛ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ، فَإِنْ أَمَرَكُمْ بِالنَّفِيرِ فَانْفِرُوا، وَ إِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُقِيمُوا فَاقِيمُوا، فَإِنَّهُ لَا يُقَدِّمُ وَلَا يُخَجِّمُ إِلَّا بِأَمْرِي، فَقَدْ آثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي نَصِيحَةً

بیاز. مالک اشتر رضی الله عنه - خارج شد و باروینه را جمع کرده آماده حرکت بسوی مصر شد، و امیر المؤمنین (ع) پیشاپیش او نامه ای بدین مضمون باهل مصر نگاشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - سلام بر شما، من به نزد شما خدائی را می ستایم که جز او معبودی نیست، و از او خواستارم که بر پیامبرش محمد و آل او درود فرستد. همانا من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای ترسناک نمی خوابد، و در اوقات هراس انگیز از دشمن روی بر نمی تابد، او از رزمنده ترین بندگان خدا، و دارای گرامی ترین حسب و شریفترین آن در میان آنهاست، بر نابکاران از سوزش آتش زیانبارتر است، و دورترین مردم از عار و ننگ است، و او همان مالک بن حارث اشتر است، وی بسان شمشیری است که دندانۀ تیزش و تیزی لبه اش به کندی نگراید، زود از میدان نگر یزد، و بهنگام رزم با متانت و سنگین است، اندیشه ای عمیق و ریشه دلو و صبر و تحملی نکودارد، پس سخنش را بشنوید و امرش را فرمان برید، پس اگر امر بجنگ داد یجنگید، و چنانچه باقامت فرمانتان داد بر جای بمانید، او جز بدستور من نه اقدامی کند و نه دست بردارد. همانا من شما را در بودن با اشتر به جهت خیرخواهی شما و قوت نفسی که بر دشمنان پیدا می کنید بر خویشن مقدم داشتم؛ خداوند شمارا

لَكُمْ ، وَ شِدَّةَ شَكِيمَةٍ عَلَى عَدُوِّكُمْ . عَصَمَكُمْ اللَّهُ بِالْهُدَى ، وَ بَثَّتْكُمْ بِالتَّقْوَى ،
و وَقَفْنَا وَ إِيَّاكُمْ لِمَا يُحِبُّ وَ يَرْضَى ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ .
وَلَمَّا تَهَيَّأَ مَالِكُ الْأَشْتَرُ لِلرَّحِيلِ إِلَى مِصْرَ كَتَبَ عُيُونُ مُعَاوِيَةَ
بِالْعِرَاقِ إِلَيْهِ يَرْفَعُونَ خَبْرَهُ ، فَعَظُمَ ذَلِكَ عَلَى مُعَاوِيَةَ - وَ قَدْ كَانَ طَمِعَ فِي مِصْرَ -
فَعَلِمَ أَنَّ الْأَشْتَرَ إِنْ قَدِمَهَا فَاتَهُ ، وَ كَانَ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ ابْنِ أَبِي بَكْرٍ ،
فَبَعَثَ إِلَى دِهْقَانٍ مِنْ أَهْلِ الْخَرَجِ بِالْقُلُومِ : « أَنْ عَلِيًّا قَدْ بَعَثَ بِالْأَشْتَرِ
إِلَى مِصْرَ وَ إِنْ كَفَيْتَنِيهِ سَوَّغْتُكَ خَرَجَ نَاحِيَتِكَ مَا بَقِيَ ، فَاحْتَلْ فِي قَتْلِهِ
يَمَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ » . ثُمَّ جَمَعَ مُعَاوِيَةُ أَهْلَ الشَّامِ وَ قَالَ لَهُمْ : « إِنْ عَلِيًّا قَدْ
بَعَثَ بِالْأَشْتَرِ إِلَى مِصْرَ فَهَلُمُّوا نَدْعُوا اللَّهَ عَلَيْهِ يَكْفِينَا أَمْرَهُ ، ثُمَّ دَعَا وَ دَعَوْا مَعَهُ .
وَ خَرَجَ الْأَشْتَرُ حَتَّى أَتَى الْقُلُومَ ، فَاسْتَقْبَلَهُ ذَلِكَ الدَّهْقَانُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ

به هدایت نگهدارد، و بر لزوم تقوی پایداریتان بدارد، و ما و شما را به آنچه دوست
دارد و می پسندد توفیق بخشد، و سلام بر شما و رحمت و برکات خداوند بر شما
باد.

چون مالک اشتر آماده حرکت به سوی مصر شد جاسوسان معاویه در
عراق خبر حرکت مالک را به وی نوشتند، و این مطلب بر معاویه گران آمد چه
چشم طمع به مصر دوخته بود، و خوب می دانست که اگر مالک در آنجا پا نهد
مصر از چنگ وی بیرون خواهد رفت، و نیز مالک در نزد او از محمد بن ابی بکر
پر صلابت تر می نمود، لذا به دهقانی مالیات پرداز که در قُلُوم سکونت داشت کس
فرستاد که علی علیه السلام مالک اشتر را به طرف مصر گسیل داشته و اگر شر او
را از سرما برداری تا زنده هستی مالیات همان ناحیه را به تو خواهم بخشید،
بنابراین هر چه می توانی در قتل او چاره ای بیندیش. سپس معاویه اهل شام را
جمع کرد و به آنان گفت: همانا علی اشتر را به سوی مصر فرستاده، همگی گرد
آئید تا از خدا بخواهیم شر او از سرما کوتاه کند، سپس دعا کرد و همگی با او دعا
کردند.

اشتر به سوی مصر بیرون شد تا به قُلُوم رسید، آن دهقان باستقبال او آمد بر
وی سلام کرده گفت: من مردی از اهل شام هستم و برای تو و یارانت از زکات

و قَالَ [لَهُ] : أَنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْخَرَاجِ وَ لَكَ وَ لِأَصْحَابِكَ عَلَيَّ حَقٌّ فِي
ارْتِفَاعِ أَرْضِي ، فَأَنْزِلْ عَلَيَّ أَقْمُ بِأَمْرِكَ وَ أَمْرِ أَصْحَابِكَ وَ عَلَفِ دَوَابَّكَ ،
وَ احْتَسِبْ بِذَلِكَ لِي مِنَ الْخَرَاجِ .

فَنَزَلَ عَلَيْهِ الْأُشْتَرُ ، فَأَقَامَ لَهُ وَ لِأَصْحَابِهِ بِمَا احتاجوا إِلَيْهِ ، وَ حَمَلَ
إِلَيْهِ طَعَاماً دَسَّ فِي جُمَّلَتِهِ عَسلاً جَعَلَ فِيهِ سَمّاً ، فَلَمَّا شَرِبَهُ الْأُشْتَرُ قَتَلَهُ
وَ مَاتَ مِنْ ذَلِكَ . وَ بَلَغَ معاويةَ خَبْرُهُ ، فَجَمَعَ أَهْلَ الشَّامِ وَ قَالَ لَهُمْ :
أُبَشِّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ أَجَابَ دُعَاءَكُمْ ، وَ كَفَاكُمْ الْأُشْتَرَ وَ أَمَاتَهُ ،
قَسَرُوا بِذَلِكَ وَ اسْتَبَشَرُوا بِهِ .

وَ لَمَّا بَلَغَ أمير المؤمنين (ع) وفاة الْأُشْتَرِ جَعَلَ يَتَلَهَّفُ ، وَيَتَأَسَّفُ
عَلَيْهِ وَيَقُولُ : لِلَّهِ دَرُّ مَالِكٍ لَوْ كَانَ مِنْ جَبَلٍ لَكَانَ أَعْظَمَ أَثَرِكَايِهِ ، وَ لَوْ كَانَ
مِنْ حَجَرٍ [لَا] كَانَ صَلْداً . أَمَا وَاللَّهِ لَيَهْدُنَّ مَوْتُكَ عَالِماً ، فَعَلَى مِثْلِكَ فَلَتَبِكَ
الْبَوَاكِي . ثُمَّ قَالَ : إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ،

زمینم حتی بر عهده من است، نزد من فرود آید تا به خدمت تو و یارانت کمر بندم
و چهار پایان خود را از علفهای اینجا بخوران و جزء مالیات من حساب کن.
اشتر در خانه وی فرود آمد و او به رفع نیازهای مالک و یارانش همت
گماشت، و خوراکی را که با عسل مسموم آغشته بود به نزد مالک برد، و چون مالک
از آن بخورد او را در جا کشت. خبر به معاویه رسید، وی مردم شام را جمع کرد
و گفت: مرده باد شما را که خدای تعالی دعایتان را اجابت نمود، و شتر مالک را
از شما باز داشت و او را کشت، همگی با شنیدن این خبر مسرور شده و به هم
مرده می دادند.

چون خبر شهادت اشتر به امیرالمؤمنین (ع) رسید آهی برکشید و بسیار
افسوس خورد و فرمود: آفرین خدا بر مالک که هر چه داشت از او بود، و اگر از
کوه بود البته بزرگترین ستون و صخره آن بود، و اگر از سنگ بود همانا سنگ
سختی بود، مالکا! راستی که بخدا سوگند مرگ تو جهانی را ویران ساخت، و
مویه کنان بر چون توئی باید مویه سر دهند. سپس فرمود: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ،
وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «ما همه از خدائیم و به سوی او باز خواهیم گشت، و

إِنِّي أَحْتَسِبُهُ عِنْدَكَ فَإِنْ مَوْتُهُ مِنْ مَصَائِبِ الدَّهْرِ ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَالِكًا فَقَدْ وَفَى بِعَهْدِهِ ، وَ قَضَى حَاجَتَهُ ، وَلَقِيَ رَبَّهُ ، مَعَ أَنَا قَدْ وَطَّنَا أَنْفُسَنَا أَنْ نَقْصِرَ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ بَعْدَ مُصَابِنَا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّهَا أَعْظَمُ الْمُصِيبَةِ .

۵- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّرَّارِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيِّ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ زَكَرِيَّا ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، وَ يونسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : « أَوَّلُنَا دَلِيلٌ عَلَى آخِرِنَا ، وَ آخِرُنَا مُصَدِّقٌ لِأَوَّلِنَا ، وَ السُّنَّةُ فِينَا سَوَاءٌ . إِنْ اللَّهُ تَعَالَى إِذَا حَكَمَ حُكْمًا أَجْرَاهُ » .

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا .
حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ النُّعْمَانِيُّ - أَدَامَ اللَّهُ تَمَكِينَهُ -
يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ سَلَخَ شَوَّالَ سَنَةِ أَرْبَعٍ وَ أَرْبَعِيْنَ

۶- قال : حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ [وَ إِذَا أَمْسَى

سپاس و یثرة پروردگار جهانیان است»، خداوندا من این مصیبت بزرگ را به حساب تو می گذارم که مرگ او از مصائب روزگار است، خداوند مالک را رحمت کند که او به عهد خود وفا کرد و پیمان خود را به انجام رساند و به دیدار خدایش شتافت، با اینکه ما با خود عزم کرده ایم که بر هر مصیبتی پس از مصیبت رحلت رسول خدا (ص) صبر پیشه سازیم که راستی آن بزرگترین مصیبت است.

۵- عبدالأعلى بن اعین گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود: نخستین فردمادلیل و نمایانگر آخرین فرد ماست، و آخرین فرد ما تصدیق کننده نخستین فرد ماست، و طریقه و روش در میان همه ما یکسان است، خدای متعال هرگاه حکمی کند بمورد اجرا خواهد گذارد.

۶- ابوالصباح کنانی از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود: هر کس در صبح بهنگام طلوع آفتاب [و در شب بهنگام غروب آن] بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ

قَبْلَ أَنْ تَقْرُبَ الشَّمْسُ] : « أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ،
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، وَأَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ ، وَالْإِسْلَامَ كَمَا
وَصَفَ ، وَالْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَ ، وَالكِتَابَ كَمَا أَنْزَلَ ، وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ،
وَذَكَرَ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ بِخَيْرٍ ، وَحَيَّا مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ بِالسَّلَامِ ؛ فَتَحَّ اللَّهُ لَهُ
ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ ، وَقِيلَ لَهُ : ادْخُلْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِهَا شِئْتَ ، وَمُحِيَّ عَنْهُ
خَنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ .

المجلس العاشر

مَجْلِسُ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ لِلْيَلْتَنِ خَلْنَا مِنْ رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَارْبَعِمِائَةٍ .
حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ - فِي
مَسْجِدِهِ بِدَرْبِ رِيَّاحٍ .

۱ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلَوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -
قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى ، وَنَحْوِهِ
الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ جَمِيعاً ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ ابْنِ سِنَانٍ ،
عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ :

إِلَّا اللَّهَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ، وَأَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ ، وَ
الْإِسْلَامَ كَمَا وَصَفَ ، وَالْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَ ، وَالكِتَابَ كَمَا أَنْزَلَ ، وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ
الْمُبِينُ « گواهی دهم که معبودی جز الله نیست که تنها است و شریکی ندارد ، و
گواهی دهم که محمد بنده و رسول خدا است ، و دین همانگونه است که او
تشریع کرده ، و اسلام همان طوری است که او وصف نموده ، و سخن همان گونه
است که او خبر داده ، و کتاب همان گونه است که او فرود آورده ، و خداوند حق
آشکارا است » ؛ و محمد و آل محمد را به خیر و نیکی یاد کند ، و با سلام و درود
بر محمد و آل او تحیت فرستد ، خداوند هشت در بهشت را برایش بگشاید و به او
گفته شود : از هر دری که میخواهی داخل شو . و ناسامانیهای آن روز از وی محو
و نابود گردد .

مجلس دهم

روز چهارشنبه دوم رجب سال ۴۰۷

۱ - ابو حمزه ثمالی گوید : امام باقر (ع) فرمود : موسی بن عمران - علی

موسى بن عمران على نبينا و [آله و] عليه السلام : إلهي من أصفياؤك من خلقتك ؟ قال : الرئي الكفئين ، الرئي القدمين ، يقول صادقاً ، ويمشي هوناً ، فأولئك يزول الجبال و لا يزولون .

قال : إلهي فمن ينزل دار القدس عندك ؟ قال : الذين لا ينظرون أعينهم إلى الدنيا ، و لا يذيعون أسرارهم في الدين ، و لا يأخذون على الحكومة الرشا . الحق في قلوبهم ، والصدق على ألسنتهم ، فأولئك في سري في الدنيا و في دار القدس عندي في الآخرة .

۲ - قال : أخبرني أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزباني قال : حدثنا محمد بن أحمد الكاتب قال : حدثنا أحمد بن أبي خيثمة قال : حدثنا عبد الله بن داهر ، عن الأعمش ، عن عباية الأسدي ، عن ابن عباس - رحمه الله - قال : سئل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام عن قوله تعالى : « ألا إن أولياء الله لا خوف عليهم و لا هم يحزنون »^(۱) فقيل له : من هؤلاء الأولياء ؟ فقال أمير المؤمنين عليه السلام : هم قوم أخلصوا لله تعالى في عبادته ، ونظروا

نبينا و آله و عليه السلام - به پیشگاه پروردگار عرض کرد: خداوندا برگزیدگان بندگانت کیانند؟ فرمود: آن کس که دستی باز و سخاوتمند و قدمی پر برکت و استوار در خیرات دارد، سخن راست گوید، و با وقار و آرامش گام بردارد، چنین کسانی از کوه استوارترند. عرض کرد: خداوندا چه کسی در دارالقدس در پیشگاه تو بار نهد؟ فرمود: آنانکه چشم به دنیا ندوخته ، و اسرار دینی خود را فاش نسازند، و در قضاوت رشوه نگیرند، حق در دلشان جایگزین، و راستی بر زبانشان جاری است، این چنین کسان در دنیا در پوشش من و در آخرت در دارالقدس نزد من خواهند بود.

۲ - ابن عباس گوید: درباره این آیه شریفه: «هان براستی که نه ترمی بر دوستان خدا هست و نه محزون و دل‌تنگ شوند» از امیرالمؤمنین (ع) پرسش شد، حضرت فرمود: آنان قومی هستند که پرستش خود را تنها برای خدا خالص کرده‌اند، و به باطن دنیا نگر بسته‌اند آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوخته‌اند و

إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا حِينَ نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا، فَعَرَفُوا آجِلَهَا حِينَ غُرِّ الْخَلْقُ
سِوَاهُمْ بِعَاجِلِهَا، فَتَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَبْقَى لَهُمْ، وَآمَنُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا
أَنَّهُ سَيُمِيتُهُمْ.

ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا الْمُعَلِّلُ نَفْسَهُ بِالدُّنْيَا، الرَّأْيِضُ عَلَى حَبَائِلِهَا، الْمُجْتَهِدُ فِي
عِمَارَةِ مَا سَيَخْرُبُ مِنْهَا، أَلَمْ تَر إِلَى مَصَارِعِ آبَائِكَ فِي الْبَلَى، وَ مَصَارِعِ أَبْنَائِكَ
تَحْتَ الْجَنَادِلِ وَالنَّرَى؟ كَمْ مَرَّضَتْ يَدَيْكَ وَ عَلَّلَتْ بِكَفِّكَ، تَسْتَوِصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَاءَ
و تَسْتَعْتِبُ لَهُمُ الْأَجَبَاءَ، فَلَمْ يُغْنِ عَنْهُمْ غِنَاؤُكَ، وَ لَا يَنْجَعُ فِيهِمْ دَوَاؤُكَ.

۳ - قال: أخبرني أبو الحسن علي بن محمد قال: حدثنا أحمد بن إبراهيم
قال: حدثنا أبو الحسن علي بن الحسن قال: حدثنا الحسين بن نصر بن
مُزَاهِم قال: حدثني أبي قال: حدثنا أبو عبد الله حميد بن عبد الله بن -
عبد الملك، عن يحيى بن سلمة، عن أبيه سلمة بن كهيل، عن أبي صادق

سرانجام آن (نعمتهای اخروی یا کسب معارف و طاعات) را شناخته اند آنگاه که
خلق به نمودهای زود گذر آن فریفته شده اند، پس واگذارند آنچه را که می دانند
بزودی ترک آنان خواهد کرد (مال و اولاد و شهوات پست دنیوی) و نابود و بی اثر
ساخته اند آنچه را که می دانند بزودی آنان را نابود خواهد نمود و از ثواب اخروی
بازشان خواهد داشت (پیروی شهوات نفسانی و صفات زشت انسانی).

سپس فرمود: ای آنکه خود را به دنیا سرگرم ساخته ای، و برای گرفتن به
دام افتاده های دنیا می تازی (یا اینکه برای کسب دنیا در دام شیطان می افتی) و
در ساختن آنچه که بزودی خراب می شود کوشانی، آیا به قبور پدرانت که
اجسادشان را پوسانیده، و به گورهای فرزندان هم نوع خود که در زیر انبوه شن و
خاک پنهان شده اند نمی نگری؟ چه بیماری را که بدست خود پرستاری کردی
و به جستجوی دوا و دارویشان شتافتی، از طبیبان معالجه جستی و از دوستان
برایشان رضایت طلبیدی^۱ با این همه دردی از آنان نکاستی، و سودی به حالشان
نبخشیدی، و دوایت اثری به حال آنان نداشت.

۳ - ابو صادق گوید: از امیرالمؤمنین (ع) شنیدم که می فرمود: دین من

۱ - در پاره ای از نسخه ها بجای «تستعجب» «تستفیت» آمده یعنی: برای آن بیماران یاری خواستی.

قال : سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ : دِينِي دِينُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَحَسْبِي حَسْبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَمَنْ تَنَاوَلَ دِينِي وَحَسْبِي فَقَدْ تَنَاوَلَ دِينَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَحَسْبَهُ .

۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ محبوبٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ زُرَّادَةَ بْنِ أَعْيَنَ [عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَارٍ] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام قَالَ : أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ خَلْقِهِ ؟ قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ ، وَ مُوَاسَاةُ أَخِيكَ ، وَ ذِكْرُ اللَّهِ فِي كُلِّ حَالٍ . أَمَا إِنِّي لَا أُرِيدُ بِالذِّكْرِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ، وَ إِنْ كَانَ هَذَا مِنْ ذَلِكَ وَلَكِنْ ذِكْرُ اللَّهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ تَهْجُمُ فِيهِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ ، أَوْ مَعْصِيَةِ لَهُ .

۵ - أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَصِيرُ الْمُقْرِي قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْعَلَوِيِّ الْمُحَمَّدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ هَاشِمٍ الْفَسَّانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : عَلِمْتُ سَبْعًا

همان دین رسول خداست و فخر و شرف نژادی من همان فخر و شرف نژاد رسول خداست، پس هر کس به دین و نژاد من ناسزا گوید البته که دین و نژاد رسول خدا را ناسزا گفته است.

۴ - زرارہ گوید: امام صادق (ع) فرمود: آیا تو را به سخت ترین چیزی که خداوند بر بندگانش واجب ساخته خبر ندهم؟ عرض کردم: چرا، فرمود: اینکه با مردم به انصاف رفتار کنی، و به برادر دینی خود کمک رسانی، و نیز یاد کردن خدا در همه حال. توجه کن که منظور من از یاد خدا، گفتن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر نیست هر چند که این هم به نوبه خود ذکر است، بلکه منظورم یاد کردن خداست در هر جایی که بر طاعت یا معصیت خدا روی می آوری.

۵ - غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش از جدش علیهم السلام از رسول خدا (ص) روایت کند که فرمود: سَبْعُ الْمَثَانِي (سوره مبارکه حمد که

مِنَ الْمُتَسَانِي، وَ مُنِيلَتْ لِي أُمْتِي [فِي الطِّينِ] حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى صَغِيرِهَا وَ كَبِيرِهَا، وَ نَظَرْتُ فِي السَّمَادَاتِ كُلِّهَا، فَلَمَّا رَأَيْتُ رَأَيْتُكَ يَا عَلِيٌّ [فَلَا سَتَغْفِرُ لَكَ] وَ لِشِيعَتِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

۶ - قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ عَجْدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُقَرِّي قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الزُّرَّادِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيُّ الْمُحَمَّدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ هَاشِمٍ الْغَسَّانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ رِفَاعَةَ، عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ الْبَاهِلِيَّ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا يَمْنَعُنِي مَكَانُ مُعَاوِيَةَ أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: عَلِيُّ أَفْضَلُكُمْ، وَ فِي الدِّينِ أَفْقَهُكُمْ، وَ بَسُنَّتِي أَبْصَرُكُمْ، وَ لِكِتَابِ اللَّهِ أَفْرَدُكُمْ. اَللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّ عَلِيًّا فَأَجِبْهُ، اَللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّ عَلِيًّا فَأَجِبْهُ.

۷ - قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَجْدِ الْبَصْرِيُّ الْبَزَّازُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَشِيرٍ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ يَحْيَى الشَّاجِسِيُّ قَالَ:

دوبار خوانده می شود) به من تعلیم داده شده است، و اَمّت من در عالم طین (عالم ذر) برای من تصویر شد تا اینکه به کوچک و بزرگشان چشم انداختم، و در همه آسمانها نظر افکندم و چون خوب نگرستم ای علی تورا دیدم، پس برای تو و تمامی شیعیانت که تا روز قیامت می آیند آمرزش طلبیدم.

۶ - شهر بن حوشب گوید: از ابا امامه باهلی شنیدم می گفت: بخدا بزرگی و شکوه مقام معاویه مرا از گفتن حق درباره علی علیه السلام باز نمی دارد، از رسول خدا (ص) شنیدم می فرمود: علی از همه شما برتر است، و داناترین شما در دین، و بیناترین شما به سنت من است، و از همه شما بیشتر و بهتر آنچنانکه سزاوار است کتاب خدا را قرائت می کند، بار خدایا من علی را دوست دارم تو نیز دوستش بدار، بار خدایا من علی را دوست دارم تو نیز دوستش بدار.

۷ - سعید بن مسیب گوید: چون پیامبر (ص) رحلت نمود شهر مکه از

حدَّثَنَا عَبْدُ الْجَبَّارِ قَالَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ ، عَنْ ابْنِ الصَّبَّاحِ ،
عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ : لَمَّا قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ اذْتَجَعَتْ مَكَّةُ بِنَقِيهِ ،
فَقَالَ أَبُو قُحَافَةَ : مَا هَذَا ؟ قَالُوا : قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ . قَالَ : فَمَنْ وَلِيَ النَّاسَ
بَعْدَهُ ؟ قَالُوا : ابْنُكَ ، قَالَ : فَهَلْ رَضِيتَ بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ وَ بَنُو الْمُغِيرَةِ ؟ قَالُوا :
نَعَمْ ، قَالَ : لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيَ اللَّهُ ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعَ اللَّهُ ، مَا أُعْجِبَ هَذَا الْأَمْرَ ،
تُنَازِعُونَ النُّبُوَّةَ ، وَ تُسَلِّمُونَ الْخِلَافَةَ ، إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ .

۸ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ عَنْ عَبْدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ
عَمْرِ الصُّوْلِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجُلُودِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ
ابْنُ حَمِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ أَبِي الْأَسْوَدِ
قَالَ : حَدَّثَنَا مَحْفُوظُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ شَيْخٍ مِنْ أَهْلِ حَضْرَمَوْتَ ،
عَنْ عَمْرِ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ - عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ - قَالَ : بَيْنَمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
ﷺ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ إِذَا رَجُلٌ مُتَعَلِّقٌ بِالْأَسْتَارِ وَهُوَ يَقُولُ : يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ
سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ ، يَا مَنْ لَا يَغْلِيهِ السَّائِلُونَ ، يَا مَنْ لَا يُبْرِمُهُ الْخَاحُ الْمَلْحِينَ ،

این خبر ناگوار به لرزه افتاد، ابوقحافه (پدر ابوبکر) گفت: چه خبر است؟ گفتند:
رسول خدا وفات یافته است. گفت: چه کسی زمام امور را بدست گرفته؟ گفتند:
پسر تو، گفت: آیا بنی عبد شمس و بنی مغیره (دو تیره از عرب) بدین امر راضی
شدند؟ گفتند: آری، گفت: برای آنچه خدا بخشیده جلوگیری نیست، و نسبت
به آنچه خدا بازداشته بخشنده ای نباشد، چه عجیب است این امر! شما (بنی-
عبد شمس و بنی مغیره) در امر نبوت (که حق بود با پیامبر) به نزاع برخاستید، و
در امر خلافت (که بناحق غصب شده) با مسالمت عمل کردید و آن را پذیرفتید!
البته که این از مشکلات روزگار است که گزیری از آن نیست.

۸- محفوظ بن عبیدالله از پیرمردی از اهل حَضْرَمَوْتَ از محمد ابن
حنفیه - علیه الرحمة - روایت کند که گفت: همینطور که امیرالمؤمنین علی بن
ابی طالب (ع) به دور خانه کعبه طواف می کرد به مردی برخورد که چنگ به پرده
کعبه آویخته و می گفت: «ای آنکه هیچ صوتی تو را از صوت دیگر باز ندارد،

أَذِقْنِي بَرْدَ عَقْوِكَ، وَحَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: هَذَا دُعَاؤُكَ؟ قَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَقَدْ سَمِعْتَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَادْعُ بِهِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ، فَوَاللَّهِ مَا يَدْعُو بِهِ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي أَذْيَارِ الصَّلَاةِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ عَدَدَ نُجُومِ السَّمَاءِ وَقَطَرِهَا، وَحَصْبَاءِ الْأَرْضِ وَثَرَاهَا. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنَّ عِلْمَ ذَلِكَ عِنْدِي، وَاللَّهُ وَاسِعٌ كَرِيمٌ. فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: وَهُوَ الْخَضِرُ عليه السلام - صَدَقْتَ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

المجلس الحادى عشر

مَجْلِسُ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ لِسَبْعِ خَلَوْنَ مِنْ رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَارْبَعِمِائَةٍ. حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ - فِي مَسْجِدِهِ بِدَرْبِ رِيَّاحٍ فِي هَذَا الشَّهْرِ.

۱ - قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَضَلُ بْنُ الْحُبَابِ الْجُمُحِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَقْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي

ای آنکه حاجتمندان تورا به اشتباه نیندازند (و حاجت آنان بر تو اشتباه نشود)،
ای آنکه اصرار نیازمندان در سؤال تورا ملول نسازد، خنکی عفو و شیرینی
رحمت خود را به من بچشان». امیرالمؤمنین (ع) به او فرمود: این دعای توسل است؟
پاسخ داد: مگر شنیدی؟ فرمود: آری، گفت: در پایان هر نمازی این دعا را
بخوان، بخدا سوگند هیچ مؤمنی این دعا را در پایان نمازش نخواند جز اینکه
خداوند گناهان او را بیامرزد هر چند به شمار ستارگان آسمان و قطرات باران، و
به تعداد ریگ ریگزارها و ذره های خاک زمین باشد. امیرالمؤمنین (ع) به او
فرمود: علم آن نزد من است، و خداوند وسعت دهنده و کریم است. آن مرد که
حضرت خضر (ع) بود گفت: به خدا سوگند راست گفتی ای امیرمؤمنان، «و بر
فراز مرتبه هر صاحب دانشی دانای دیگری هست».

مجلس یازدهم

۷ رجب ۴۰۷

۱ - حَبَّةٌ غَرَّتْنِي گوید: از امیرالمؤمنین (ع) شنیدم که می فرمود: من از دو

أبي قال : حدثنا محمد بن عبد الرحمن النهمدي قال : حدثنا شعبه ، عن سلمة بن كهيل ، عن حبة العرنی قال : سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام يقول : إني أخشى عليكم اثنتين : طول الأمل ، واتباع الهوى . فأما طول الأمل فينسى الآخرة ، و أما اتباع الهوى فيصد عن الحق ، وإن الدنيا قد ترحلت مذبرة ، والآخرة قد جاءت مقيلة ، و لكل واحدة منهما بنون ، فكونوا من أبناء الآخرة ، و لا تكونوا من أبناء الدنيا . فإن اليوم عمل و لا حساب ، وغدا حساب و لا عمل .

۲ - قال : أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن قال : حدثني أبي ، عن محمد بن الحسن الصفار ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن مالك بن عطية ، عن داود بن فرق ، عن أبي عبد الله الصادق جعفر بن محمد عليه السلام قال : إن فيما ناجى الله به موسى بن عمران عليه السلام أن يا موسى ما خلقت خلقاً هو أحب إلي من عبدي المؤمن ، و إني إن شاء الله لما هو خير له [و أزوي عنه ما يشتهي لما هو خير له ، و أعطيه لما هو خير له] ، و أنا أعلم بما يصلح عبدي ، فليصبر على بلای ، و ليذكر نعماني ، و ليرض

چیز بر شما نگرانم: آرزوی دراز و پیروی خواهش دل. اما آرزوی دراز آخرت را از یاد انسان می برد، و پیروی از دلخواه خود جلوگیری از حق است. راستی که دنیا پشت کرده و می رود، و آخرت رو کرده و می آید، و هر کدام را فرزندان است، پس از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا، که امروز روز عمل است نه پاداش، و فردا روز پاداش است نه عمل.

۲ - داود بن فرق گوید: امام صادق (ع) فرمود: از جمله چیزهایی که خداوند در مناجات موسی بن عمران (ع) با و فرمود اینکه: ای موسی من بنده ای را نزد خودم محبوب تر از بنده مؤمنم نیافریدم، راستی که من او را به آنچه که خیر اوست گرفتار می سازم، و آنچه را دوست می دارد به نفع او از وی باز می گیرم، و من بآنچه که صلاح بنده ام در آن است داناتریم، پس باید بر بلای من صبر کند، و نعمت هایم را سپاس گزارد، و به قضا و قدر من راضی باشد تا نام او را در زمره صدیقین نزد خودم بنگارم، البته این بهنگامی است که به خرسندی من عمل

بِقَضَائِي ، أَكْتُبُهُ فِي الصَّدَاقَيْنِ عِنْدِي إِذَا عَمِلَ بِمَا يُرْضِينِي ، وَأَطَاعَ أَمْرِي .
 ۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى الْمَكِّيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الصَّالِحُ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ حَنْبَلٍ قَالَ : أَخْبَرْتُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شَرِيكٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : حَدَّثَنَا عُروَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُثَيْرٍ الْجُعْفِيُّ قَالَ : دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ^{عَلَيْهَا السَّلَامُ} وَهِيَ عَجُوزٌ كَبِيرَةٌ ، وَفِي عُنُقِهَا خَرَزٌ [ع] ، وَفِي يَدَيْهَا مَسَكَتَانِ ، فَقَالَتْ : يُكْرَهُ لِلْمَنْثَاءِ أَنْ يَتَشَبَّهَنَّ بِالرُّجَالِ ، ثُمَّ قَالَتْ : حَدَّثَنِي أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ قَالَتْ : أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ نَبِيَّهُ مُحَمَّدٌ ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} فَتَغَشَّاهُ الْوَحْيُ فَسَرَّهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِتَوْبِهِ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ ، فَلَمَّا سَرِّيَ عَنْهُ ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} قَالَ : يَا عَلِيُّ مَا صَلَّيْتَ الْعَصْرَ ؟ قَالَ : لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ شَغِلْتُ عَنْهَا بَكَ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} : اللَّهُمَّ ارْزُدِ الشَّمْسَ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} وَقَدْ كَانَتْ غَابَتْ ، فَرَجَعَتْ حَتَّى بَلَغَتْ الشَّمْسُ حُجْرَتِي وَنِصْفَ الْمَسْجِدِ .
 ۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْرِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ الْكَاتِبُ الْأَسْكَافِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمَحَارِبِيُّ قَالَ :

کند و از فرمان من اطاعت نماید.

۳- عروة بن عبد الله بن قُثیر جُعی گوید: بر فاطمه دختر علی بن

ابیطالب (ع) وارد شدم و او پیرزنی کهنسال بود، و گردنبندی به گردن، و دو دستبند در دست داشت، وی گفت: (زینت کردن من بدانجهت است که) برای زنان ناخوشایند است که خود را شبیه مردان مازند، سپس گفت: اسماء بنت عُمَیس به من خبر داد که: خداوند به پیامبرش محمد (ص) وحی فرستاد و آن وحی وجود حضرت را فرا پوشاند، و علی بن ابیطالب (ع) با لباس خود آنحضرت را پوشاند و همینطور بود تا آفتاب غروب کرد، چون حالش بجا آمد فرمود: علی! نماز عصر را نخوانده ای؟ عرض کرد: نه یا رسول الله، من سرگرم کار شما بودم و از نماز ماندم، رسول خدا (ص) عرض کرد: پروردگارا آفتاب را بر علی بن ابیطالب بازگردان. در آن وقت آفتاب غروب کرده بود، پس بازگشت به حدی که نور آن به اطاق من و نصف مسجد رسید.

حدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الرَّاشِدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ الْأَزْدِيِّ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنْ اللَّهُ لَيَغْضَبُ لِيَغْضَبَ فَاطِمَةُ وَ يَرْضَى لِيَرْضَاهَا .

۵ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ : أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّقْفِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنَا أَبُو - إِسْمَاعِيلَ الْعَطَّارُ قَالَ : أَخْبَرَنَا ابْنُ لُهِيعَةَ ، عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ : لَمَّا بَايَعَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ﷺ فَوَقَفَتْ عَلَى بَابِهَا وَقَالَتْ : مَا رَأَيْتُكَ كَالْيَوْمِ قَطُّ ، حَضَرُوا أَسْوَأَ مَحْضَرٍ ، تَرَكُوا نَبِيَّهُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ جَنَازَةً بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَ اسْتَبَدُّوا بِأَلَامِرِ دُونِنَا .

۶ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْهُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَ لَا صَوَابٌ إِلَّا شَيْءٌ أَخَذُوهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ، وَ لَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يَقْضِي بِحَقٍّ وَ لَا عَدْلٍ إِلَّا وَ مِفْتَاحُ ذَلِكَ الْقَضَاءِ وَ بَابُهُ وَ أَوَّلُهُ وَ سَنَنُهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

۴ - ابو حمزه ثمالی از امام باقر از پدرش از جد بزرگوارش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: همانا خداوند با خشم فاطمه به خشم آید و با خشنودی وی خشنود گردد.

۵ - عروه بن زبیر گوید: چون مردم با ابی بکر بیعت کردند فاطمه دختر پیامبر اکرم (ص) بیرون شد و در چهارچوب در خانه خود ایستاد و فرمود: من هرگز مثل چنین روزی ندیدم، این مردم ببد وضعی در اینجا حاضر شدند، بیکر پیامبر خود (ص) را در میان مارها ساخته و امر خلافت را بدون (حضور و دخالت) ما در انحصار خود قرار دادند.

۶ - محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت کند که فرمود: آگاه باشید در نزد هیچیک از مردم حق و مطلب درستی نیست مگر آنکه آن چیزی باشد که از ما اهل بیت فرا گرفته اند، و هیچ یک از مردم به حق و عدالت قضاوت و حکم

علی بن ابی طالب علیه السلام . فَإِذَا اشْتَبَهَتْ عَلَيْهِمُ الْأُمُورُ كَانَ الْخَطَأُ مِنْ قِبَلِهِمْ إِذَا أَخْطَأُوا، وَالصَّوَابُ مِنْ قِبَلِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام إِذَا أَصَابُوا .

۷ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ عُمَرَ التَّمَّارُ بِجَامِعِ الْمَنْصُورِ فِي الْمَحْرَمِ سَنَةَ سَبْعٍ وَأَرْبَعِينَ وَثَلَاثِينَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عُمَرُ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَنْبَارِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى ، قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ الْأَعْرَابِيِّ ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ بَشَّارٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ ، عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ : لَمَّا وَقَعَ شَدَادُ بْنُ أَوْسٍ عَلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ أَكْرَمَهُ ، وَأَحْسَنَ قَبُولَهُ ، وَلَمْ يَعْتَبَهُ عَلَى شَيْءٍ كَانَ مِنْهُ ، وَوَعَدَهُ وَمَنَاهُ . ثُمَّ إِنَّهُ أَحْضَرَهُ فِي يَوْمٍ حَفْلٍ فَقَالَ لَهُ : يَا شَدَادُ قُمْ فِي النَّاسِ وَادْكُرْ عَلِيًّا وَعَنْهُ لَا تُغْرِفَ بِذَلِكَ نَهْتَكَ فِي مَوَدَّتِي . فَقَالَ لَهُ شَدَادُ : أَتَغْنِي مِنْ ذَلِكَ ، فَإِنَّ عَلِيًّا قَدْ لَحِقَ بِرَبِّهِ ، وَجُوزِيَ بِعَمَلِهِ ، وَكُفِيَ مَا كَانَ يُهْمُكَ مِنْهُ ، وَانْقَادَتْ لَكَ الْأُمُورُ عَلَى إِثَارِكَ ، فَلَا تَلْتَمِسُ مِنَ النَّاسِ مَا لَا يَلِيقُ بِحِلْمِكَ . فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ : لَتَقُومَنَّ بِمَا أَمَرْتُكَ بِهِ وَإِلَّا قَالَرَبُّ فَيْكَ وَاقِعٌ . فَقَامَ شَدَادُ فَقَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَرَّنَ طَاعَتَهُ عَلَى عِبَادِهِ ،

نکند جز اینکه کلید و در و آغار و راه اصلی آن قضاوت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) است، پس هرگاه که امور بر آنان متشبه شود و خطا کنند خطا از جانب خودشان است، و چون به حق رسند و درست قضاوت کنند آن درستی از جانب علی بن ابی طالب (ع) می باشد.

۷- شعبی گوید: چون شداد بن اوس بر معاویه وارد شد، معاویه او را گرمی داشت، و بخوبی از وی پذیرائی بعمل آورد، و او را نسبت به خطائی که از او سرزده بود سرزنش نکرد و بروی او نیاورد، و وعده های خوشی به او داد و نسبت بآنها ترغیب نمود. پس از آن روزی در یک مجمع عمومی معاویه او را احضار کرد و به وی گفت: شداد! در میان مردم برخیز و علی را یاد کن و از او عیب جوئی نما، تا به قصد و نیت تو در دوستی خودم پی ببرم. شداد گفت: مرا از این عمل معاف دار، زیرا که علی به پروردگارش ملحق شده و به پاداش کردار خود رسیده، و تو نیز از گرفتاری او آسوده گشته ای، و با این بخشش های بی حسابت کارها به فرمان تو آمده است، بنابراین آنچه را که شایسته مقام حلم تو

و جَعَلَ رِضَاهُ عِنْدَ أَهْلِ التَّقْوَى آثَرَ مِنْ رِضَا خَلْفِهِ ، عَلَى ذَلِكَ مَضَى أَوْلَاهُمْ ، وَ عَلَيْهِ يَمُضَى آخِرُهُمْ .

أَيُّهَا النَّاسُ ! إِنَّ الْآخِرَةَ وَعْدٌ صَادِقٌ يَحْكُمُ فِيهَا مَلِكٌ قَادِرٌ ، وَإِنَّ الدُّنْيَا أَجَلٌ حَاضِرٌ يَأْكُلُ مِنْهَا الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ ، وَإِنَّ السَّامِعَ الْمُطِيعَ لِلَّهِ لَا حُجَّةَ عَلَيْهِ ، وَإِنَّ السَّامِعَ الْعَاصِيَ لَا حُجَّةَ لَهُ ، وَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِالْعِبَادِ خَيْرًا عَمِلَ عَلَيْهِمْ صَلَاحًا هُمْ ، وَ قَضَى بَيْنَهُمْ فَقْهَاءَ هُمْ ، وَ جَعَلَ الْمَالَ فِي أَسْخِيَانِهِمْ . وَإِذَا أَرَادَ بِهِمْ شَرًّا عَمِلَ عَلَيْهِمْ سُفْهَاءَ هُمْ ، وَ قَضَى بَيْنَهُمْ جُهْلَاءَ هُمْ ، وَ جَعَلَ الْمَالَ عِنْدَ بُخْلَائِهِمْ ، وَ إِنَّ مِنْ صَلَاحِ الْوَلَاةِ أَنْ يَصْلَحَ قُرْنَاؤُهَا . وَ نَصَحَكَ يَا مُعَاوِيَةُ مَنْ أَسْخَعَكَ بِالْحَقِّ ، وَ غَشَّكَ مَنْ أَرْضَاكَ بِالْبَاطِلِ ، وَ قَدْ نَصَحْتُكَ بِمَا قَدْ مَتَّ ، وَ مَا كُنْتُ أَغْشُكَ بِخِلَافِهِ .

نیست از مردم مخواه. معاویه گفت: یا اینکه به آنچه فرمانت دادم بپاییز و گرنه در باره تو تردید نموده و بدبین خواهم شد.

شداد برخاست و گفت: سیاسی خدائی راست که طاعت خود را بر بندگانش واجب نمود، و در نزد پرهیزگاران رضای خویش را بر رضای دیگر مخلوقاتش مقدم داشت، بر همین رویه پیشینیان گذشتند، و آیندگان نیز بر همین منوال خواهند گذشت. ای مردم همانا آخرت وعده راستی است که پادشاهی توانا در آن حکم می نماید، و دنیا چیز حاضری است که نیکوکار و زشت کردار از آن برخوردارند، و راستی آن کس که می شنود و فرمان خدا می برد حجتی بر او نیست و آن کس که می شنود و مخالفت می ورزد حجتی برایش نیست، و هرگاه خداوند خیر بندگانش را بخواهد صالحان آنان را بر آنان حکومت دهد، و فقیهانشان را مقام قضاوت بخشد، و ثروت را در اختیار سخاوتمندانشان نهد، و هرگاه بدی آنان را بخواهد سفیهان و بی خردان آنان را برایشان حکومت دهد، جاهلانشان را مقام قضاوت بخشد، و ثروت را در اختیار بخیلانشان نهد. و همانا از نشانه های صالح بودن والیان این است که نزدیکان و همنشینان آنها افراد صالح باشند. ای معاویه آن کس که تو را به تذکره حق به خشم آورده ناصح و خیرخواه توست، و آن کس که تو را با باطل خرمند ساخته به تو بیرنگ زده است.

فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: اجْلِسْ يَا شَدَّادُ، فَجَلَسَ، فَقَالَ لَهُ: إِنِّي قَدْ أَمَرْتُ لَكَ بِمَالٍ يُغْنِيكَ، أَلَسْتُ مِنَ السَّمَحَاءِ الَّذِينَ جَعَلَ اللَّهُ الْمَالَ عِنْدَهُمْ لِصَلاَحِ خَلْقِهِ؟^۱ فَقَالَ لَهُ شَدَّادُ: إِنْ كَانَ مَا عِنْدَكَ مِنَ الْمَالِ هُوَ لَكَ دُونَ مَا لِلْمُسْلِمِينَ فَعَمَدَتِ لِجْمَعِهِ مَخَافَةُ تَفَرُّقِهِ فَأَصَبَتْهُ حَلَالًا وَانْفَقَتْهُ حَلَالًا، فَتَنَعَمَ، وَإِنْ كَانَ مِمَّا شَارَكَكَ فِيهِ الْمُسْلِمُونَ فَاحْتَجَبَتْهُ دُونُهُمْ فَأَصَبَتْهُ أَقْطِرَاقًا، وَانْفَقَتْهُ إِسْرَافًا، فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ يَقُولُ: «إِنَّ الْمُبْذَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»^(۱) فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَطْلُوكَ قَدْ خَوَّلْتُ!! يَا شَدَّادُ! أَعْطُوهُ مَا أَطْلَقْنَاهُ لَهُ، لِيُخْرِجَ إِلَى أَهْلِهِ قَبْلَ أَنْ يَغْلِبَهُ مَرَضُهُ. فَتَهَضَّ شَدَّادُ وَهُوَ يَقُولُ: الْمَغْلُوبُ عَلَى عَقْلِهِ بِهَوَاهُ سِوَايَ، وَارْتَحَلَ وَلَمْ يَأْخُذْ مِنْ مُعَاوِيَةَ شَيْئًا.

۸ - قال: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ بْنِ

و البته که من تو را با آنچه گفتم خیرخواهی نمودم و هرگز با خلاف آن به تو نیرنگ نخواهم زد.

معاویه گفت: شذاد بنشین، شذاد بنشست، معاویه گفت: دستور داده‌ام مالی به تو بدهند که نیاز تو را بر طرف سازد، مگر من از آن سخاوتمندان نیستم که خداوند به خاطر صلاح آفریدگانش مال را در اختیار آنها قرار داده است؟! شذاد گفت: اگر ثروتی که در اختیار داری مال خود تو است و حق مسلمین نیست و از ترس اینکه پراکنده نشود جمعش کرده‌ای و از راه حلال بدست آورده و در راه حلال نیز انفاق نموده‌ای بسیار خوب، و اگر ثروتی است که مسلمانان با تو در آن شریک اند اما تو آن را از ایشان پوشیده داشته و برای خود تصرف کرده، و به طور اسراف انفاق کرده‌ای، بدان آن خدائی که نامش بس عزیز است فرموده: «تبذیرکاران برادران و همدستان شیاطین اند»^۱ معاویه گفت: شذاد! بگمانم دیوانه شده‌ای! (مپس به دیوانیان گفت:) آنچه برایش مقرر داشته‌ایم باو بدهید تا به نزد اهلس برود پیش از آنکه بیماریش بر وی غلبه کند. شذاد برخاست و می گفت: آنکس که توسط هوای نفسش عقل خود را از دست داده شخص دیگری غیر از من است، و رفت و از معاویه چیزی نگرفت.

الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن مالك بن عقیقة، عن أبي عبیدة الحذاء، عن أبي جعفر الباقر محمد بن علی عليه السلام قال: في كتاب أمير المؤمنين عليه السلام: ثلاث خصال لا يموت صاحبهن حتى يرى وبلههن: البقي، وقطیعة الریح، واليمين الكاذبة. وإن أعجل الطاعة ثواباً لصلة الریح، إن القوم ليكونون فجاراً فيتواصلون فتتبع أموالهم، ويثرون، وإن اليمين الكاذبة وقطیعة الریح تدع الدبار بلاقع من أهلها. وصلى الله على سيدنا محمد النبي وآله وسلم تسليمًا.

المجلس الثاني عشر

مجلس يوم السبت الثاني عشر من رجب سنة سبع واربعمائة سماعی. حدثنا الشيخ الجليل أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أدام الله نأيدته - .
 ۱ - قال: أخبرني أبو حفص عمر بن محمد الصيرفي قال: حدثنا أبو الحسن علي بن مهران القزويني سنة اثنتين وثلاثمائة قال: حدثنا داود بن سليمان الغازي قال: حدثنا علي بن موسى عليه السلام، عن أبي عبد الله الصالح موسى بن جعفر، عن أبيه الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر محمد بن علي، عن أبيه زين العابدين علي بن الحسين، عن أبيه الشهيد الحسين بن علي، عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: أفضل الأعمال عند الله إيمان لاشك

۸ - ابو عبیده حذاء از امام باقر (ع) روایت کند که فرمود: در کتاب امیرالمؤمنین (ع) آمده: سه خصلت است که دارنده آن نمیرد تا آنکه وبال آن‌ها را ببیند: مسم، و قطع رابطه با خویشاوندان، و سوگند دروغ. و همانا طاعتی که پاداش و اجرش زودتر رسد پیوند با خویشان است، و راستی چه بسا مردمی که از حق روگردانند و چون پیوند خویشاوندی خود را با هم حفظ می کنند اموالشان رشد کرده و ثروتمند گردند. و همانا سوگند دروغ و قطع رابطه با خویشاوندان آبادی‌ها را از اهل و خانمان تهی سازد.

مجلس دوازدهم

شنبه ۱۲ رجب ۴۰۷

۱ - داود بن سلیمان غازی از حضرت رضا از پداران بزرگوارش علیهم السلام

فیه ، وَ غَزَوْا لَاجِلُولَ فِیْهِ ، وَ حَجَّ مَبْرُورٌ ، وَ أَوَّلُ مَنْ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ مَمْلُوكٌ
أَحْسَنَ عِبَادَةِ رَبِّهِ ، وَ نَصَحَ لِیَسْیَدِهِ ، وَ رَجُلٌ عَفِیفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِبَادَةٍ .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ،
عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ
حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ الْأَزْدِيِّ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ :
اتَّقُوا اللَّهَ وَ صُوتُوا دِينَكُمْ بِالْوَرَعِ ، وَ قَوُّوهُ بِالتَّقِيَّةِ وَ الْإِسْتِغْنَاءِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
عَنْ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى صَاحِبِ سُلْطَانِ الدُّنْيَا ، وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ خَضَعَ لِصَاحِبِ
سُلْطَانِ الدُّنْيَا أَوْ مَنْ يُخَالِفُهُ فِي دِينِهِ طَلَبًا يُلَا فِي يَدَيْهِ مِنْ دُنْيَا أُخْمَلَهُ اللَّهُ وَ مَقَّتَهُ
عَلَيْهِ وَ وَكَلَهُ إِلَيْهِ ، فَإِنْ هُوَ غَلَبَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ دُنْيَا قَصَّارٌ إِلَيْهِ مِنْهُ شَيْءٌ
تَزَعَّ اللَّهُ الْبَرَكَةَ مِنْهُ ، وَ لَمْ يُؤْجِزْهُ عَلَى شَيْءٍ يُنْفِقُهُ مِنْهُ فِي حَجٍّ وَلَا عِتْقٍ وَلَا بَرٍّ .

از رسول خدا ﷺ چنین روایت کند که فرمود: برترین اعمال، ایمانی
است که شکی در آن نباشد، و جنگ و جهادی که خیانت در غنیمت آن راه نیابد، و
حجتی که پسندیده و مقبول باشد. نخستین کسی که داخل بهشت شود بنده زر
خریدی است که عبادت پروردگارش را به نیکی بانجام رساند و تحیرخواه صاحب
خود باشد، و مرد پاکدامنی که عفت خویش نگه دارد، و عبادت بسیار کند.

۲ - حدید بن حکیم آزدی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود:
پرهیزکاری پیشه کنید و دین خودتان را با ورع و پاکدامنی نگهدارید، و با تقیه و
بی نیازی جستن بوسیله پیوند با خدا عزوجل از حاجتمندی به پیش صاحب
منصبان دنیا آن را قوت بخشید، و بدانید که هر کس برای صاحب منصبی یا
برای کسی که در دین با او مخالف است فروتنی کند و بدین سبب طالب چیزی
از دنیای وی باشد خداوند نام او را از دفتر روزگار محو سازد و به گمنا می
سپارد، و بکفر این کارش او را دشمن دارد، و او را به آن شخص واگذار نماید،
پس اگر چنین شخصی بر چیزی از دنیای وی دست یابد و چیزی از او بدستش
برسد خداوند برکت را از آن بکشد و بر انفاقی که از آن مال در حج و بنده آزاد
کردن و سایر نیکیها می کند پاداشش ندهد.

۳ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ يِلَالٍ الْمُهَلِّسِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِلْيَلْتَنِ بَقِيَّتَا مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ ثَلَاثٍ وَخَمْسِينَ وَثَلَاثِينَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ ابْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الرَّبِيعِ اللَّخْمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الرَّبِيعِ النَّهْدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ مُزَاهِمٍ الْمُنْقَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَعْلَى الْأَسْلَمِيُّ ، عَنْ عَلِيِّ ابْنِ الْحَزْوَرِيِّ ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْبَصْرَةِ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ الَّذِينَ نَقَاتِلُهُمْ، الدَّعْوَةُ وَاحِدَةٌ، وَالرَّسُولُ وَاحِدٌ، وَالصَّلَاةُ وَاحِدَةٌ، وَالْحَجُّ وَاحِدٌ، فِيمَ نُسَمِّيهِمْ؟ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : سَمَّيْهِمْ بِمَا سَمَاهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ [به] فِي كِتَابِهِ ، أَمَا سَمِعْتَهُ تَعَالَى يَقُولُ : « يَلِكُ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَقَلَّ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا، فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ، (۱) . فَلَمَّا وَقَعَ الْإِخْتِلَافُ كُنَّا أَوَّلَى بِاللَّهِ ، وَبِدِينِهِ ، وَبِالنَّبِيِّ ﷺ ، وَبِالْكِتَابِ ، وَبِالْحَقِّ ، فَنَحْنُ الَّذِينَ

۳ - اصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ (ره) گوید: در بصره مردی خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) آمد عرضکرد: ای امیر مؤمنان با این مردمی که می جنگیم دعوتمان یکی و پیامبران یکی و نمازمان یکی و حجتمان یکی است، پس نام آنها را چه بگذاریم؟ فرمود: به همان نامی که خداوند در کتاب خود نامیده است، مگر نشنیده ای که می فرماید: « این پیامبران بعضی از آنان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، بعضی از آنان با خدا سخن گفت، و درجات پاره ای را بالا برده، و به عیسی بن مریم دلائل روشن دادیم و او را به روح القدس تأیید نمودیم، و اگر خدا می خواست آنان پس از وی بعد از آنکه دلائل روشن برایشان آمد مقاتله نمی کردند و لکن اختلاف کردند، پس پاره ای از آنان ایمان آوردند و پاره ای کفر ورزیدند». پس چون اختلاف میان ما افتاد ما به خدا و دین او و پیامبر (ص) و کتاب و حق سزاوارتریم، پس ما مؤمنانیم و آنان کافران، خدا جنگ با آنان را از ما خواسته است، و ما هم به خواست و فرمان و اراده خدا با ایشان

آمَنُوا، وَ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا، وَ شَاءَ اللَّهُ مِنْنا قِتَالَهُمْ فَقَاتَلْنَاهُمْ بِمَشِيَّتِهِ وَ أَمْرِهِ وَ إِرَادَتِهِ.

۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُقَرِّي البَصِيرُ قال : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى الْقَطَّانُ قال : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ الْقُرَشِيُّ ، قال : حَدَّثَنَا أَبِي قال : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُخَارِقٍ ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قال : لَمَّا تَوَفَّي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَوَلَّى غُسْلَهُ [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام ، وَالْعَبَّاسُ مَعَهُ وَالْفَضْلُ بْنُ الْعَبَّاسِ ، فَلَمَّا قَرَّغَ عَلِيٌّ عليه السلام مِنْ غُسْلِهِ كَشَفَ الْأَزَارَ عَنْ وَجْهِهِ ثُمَّ قال : يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي طِبْتَ حَيًّا وَ طِبْتَ مَيِّتًا ، إِنْ قَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ أَحَدٍ مِمَّنْ سِوَاكَ مِنْ النَّبِيِّينَ وَ الْأَنْبِيَاءِ . خَصَّصْتَ حَتَّى صِرْتَ مُسْلِيًّا عَمَّنْ سِوَاكَ ، وَ تَمَمْتَ حَتَّى صَارَ النَّاسُ فِيكَ سِوَاءً ، وَ لَوْلَا أَنَّكَ أَمَرْتَ بِالصَّبْرِ ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْجَزَعِ لَأَنفَذْنَا عَلَيْكَ مَاءَ الشُّؤُونِ ، [وَلَكِنْ مَا لَا يَرْفَعُ كَمَدُ وَ غَضَمُ مُحَالِفَانِ ، وَ هُمَا

بجنگ برخاستیم.

ترجمه سید محمد باقر

۴ - عبدالله بن عباس - رضی الله عنه - گوید: چون رسول خدا (ص) وفات یافت کار غسل او را امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) بدست گرفت و عباس و پسرش: فضل نیز با آنحضرت بودند، چون علی (ع) از غسل پیامبر (ص) فراغت یافت کفن از چهره مبارک حضرتش کنار زد و گفت: «پدر و مادرم فدایت، پاکیزه زیستی و پاکیزه بدورد حیات گفתי، با مرگ تو چیزی از ما بریده شد که با مرگ هیچیک از انبیاء گذشته بریده نشده و آن نبوت و اخبار آسمانی است، مصیبت تو از طرفی به اندازه ای بزرگ است که با این مصیبت و یزوات تسلی بخش مصیبت هر کس دیگری هستی، و از طرفی نیز بر تمامی مردم سایه افکنده است به طوری که همه در این غم شریک اند، و اگر به صبر و پایداری فرمان نداده و از بی تابي و ناشکیبائی نهی نفرموده بودی هر آینه اشک دیده مان را در این راه با گریه فراوان می خشکاندیم [ولکن آنچه که همیشه بر دل ما بماند غم و غصه ای است که دست بدست هم داده اند و آن درد و مرض هردو درد مرگ اند، و البته این غم و غصه در راه مصیبت تو بسی اندک است]، پدر و مادرم

دَاءُ الْأَجَلِ، وَقَلَا لَكَ] ، يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي اذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ هَمَّتِكَ . ثُمَّ أَكْبَتْ عَلَيْهِ فَقَبَّلَ وَجْهَهُ وَ مَدَّ الْأِزَارَ عَلَيْهِ .

۵ - قال : حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ يِلَالٍ الْمُطَّلِبِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَدٍ الْأَصْهَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّقْفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ يَسَارٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُلَحٍ ، عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَزْدِيِّ ، عَنْ أَبِي صَادِقٍ ، عَنْ مُزَاهِمِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكْرِيَّا ، عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ الْمُزَنِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ مَوْلَى سُلَيْمَانَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ قَيْسِ مَوْلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ قَرِيبًا مِنَ الْجَبَلِ بِصِفَتَيْنِ ، فَحَضَرَتْ صَلَاةُ الْمَغْرِبِ ، فَأَمْعَنَ بَعِيدًا ، ثُمَّ أَذِنَ ، فَلَمَّا قَرَعَ مِنْ أَذَانِهِ إِذَا رَجُلٌ مُقْبِلٌ نَحْوَ الْجَبَلِ ، أُبَيْضُ الرَّأْسِ وَ اللَّحْيَةِ وَ الْوَجْهِ ، فَقَالَ : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ ، مَرْحَبًا بِوَصِيِّ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ ، وَ قَائِدِ الْفُرِّ الْمُحْجَلِينَ ، وَ الْأَعْرَافِ الْمَأْمُونِ ، وَ الْفَاضِلِ الْفَائِزِ بِثَوَابِ الصِّدِّيقِينَ ، وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ . فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَعَلَيْكَ السَّلَامُ كَيْفَ حَالُكَ ؟ فَقَالَ : بِخَيْرٍ ، أَنَا مُنْتَظَرُ رُوحِ الْقُدُسِ ، وَ لَا أَعْلَمُ أَحَدًا أَعْظَمَ فِي اللَّهِ

فدايت ما را به نزد خدايت ياد آر و ما را وجهه همت خود دار . « سپس خود را به روی بدن آنحضرت انداخت و صورتش را بوسيد و کفن را به رویش کشيد .

۵ - قيس غلام علي بن ابيطالب (ع) گويد: در صفين اميرالمؤمنين علي (ع) نزديك كوه ايستاده بود كه هنگام نماز مغرب رسيد، حضرت به مكان دورى رفت و اذان گفت، چون از گفتن اذان فارغ شد مردى با سر و روى سپيد به سوى كوه روى آورد و گفت: «سلام و رحمت و بركات خداوند بر تو باد، آفرين بر وصي خاتم پيامبران و پيشواى سپيدرويان، و گرامى مردى بي آزار، و فاضل و رستگارى كه به پاداش راستگويان فائز آمده، و سيد اوصياء . اميرالمؤمنين (ع) فرمود: سلام بر تو حالت چطور است؟ عرض كرد: خوب است، من منتظر روح القدس هستم، و من كسى را كه امتحان و گرفتارش در راه خداى عزوجل بيشتر و پاداشش نكوتر و مقام و منزلتش نزد خدا بالاتر از تو باشد سراغ ندارم . برادرم! بر

عز وجل "اسمه بلاء"، و لا أَحْسَنَ ثَوَاباً مِنْكَ، و لا أَرْفَعَ عِنْدَ اللَّهِ مَكَاناً، إصْبِرْ يا أَخِي عَلَى مَا أَنْتَ فِيهِ حَتَّى تَلْقَى الْحَبِيبَ، فَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَنَا مَا لَقُوا بِالْأَمْسِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، نَشَرُوهُمْ بِالْمَنَاشِيرِ، وَ حَمَلُوهُمْ عَلَى الْخَشَبِ، وَ لَوْ يَعْلَمُ هَذِهِ الْوُجُوهُ التَّوْبَةَ الشَّايِئَةَ - وَ أَوْ مَا بِيَدِهِ إِلَى أَهْلِ الشَّامِ - مَا أُعِدَّ لَهُمْ فِي قِتَالِكَ مِنْ عَذَابٍ وَ سُوءٍ نَكَالٍ لَا تَقْصُرُوا، وَ لَوْ تَعْلَمُ هَذِهِ الْوُجُوهُ الْمُبِیْضَةَ - وَ أَوْ مَا بِيَدِهِ إِلَى أَهْلِ الْعِرَاقِ - مَاذَا لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ فِي طَاعَتِكَ لَوَدَّتْ أَنَّهَا قُرِضَتْ بِالْمَقَارِیضِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. ثُمَّ غَابَ مِنْ مَوْضِعِهِ.

فقام عمار بن یاسر، و أبو الهیثم بن التیهمان، و أبو ایوب الانصاری و عبادة بن الصامت، و خزیمه بن ثابت، و هاشم المرقال فی جماعه من شیعه امیر المؤمنین علیه السلام - و قد كانوا سَمِعُوا کَلَامَ الرَّجُلِ - فقالوا: یا امیر المؤمنین مَنْ هَذَا الرَّجُلُ؟ فقالَ لَهُمُ امیر المؤمنین علیه السلام: هَذَا شَمْعُونُ وَصِیُّ عِیْسَى علیه السلام، بَعَثَهُ اللَّهُ یُصْبِرُنِی عَلَى قِتَالِ اُعْدَائِهِ، فقالوا لَهُ: فِداكَ آباؤُنَا وَ اُمَّهَاتُنَا وَاللَّهِ لَنَنْصُرَنَّكَ

این همه گرفتاریها صبر کن تا به دیدار دوست بشتابی، همانا یاران خود از بنی اسرائیل را دیدم که با چه مصائبی در گذشته روبرو بودند، با آره دونیمشان می کردند، و بچهار میخ می کشیدند - و با دست خود بسوی شامیان اشاره کردند گفت: - و اگر این چهره های بدبخت و زشت می دانستند آن عذاب و عاقبت شومی را که در جنگ با تو در انتظار آنهاست هر آینه در این کار کوتاه می آمدند، - و اشاره ای به عراقیان کرد و گفت: - و اگر این چهره های سفید و نورانی می دانستند آن پاداشی را که در طاعت تو برایشان آماده گشته هر آینه دوست می داشتند که با قیچی ریز ریز شوند، درود و رحمت و برکات خداوند بر تو باد». سپس از جایی که بود غایب شد.

عمار بن یاسر و ابو الهیثم بن تیهمان و ابوایوب انصاری و عبادة بن صامت و خزیمه بن ثابت و هاشم مرقال در میان جمعی از شیعیان امیر المؤمنین (ع) که همگی سخن آن مرد را شنیده بودند برخاستند و گفتند: ای امیر مؤمنان این مرد کیست؟ حضرت فرمود: او شمعون وصی عیسی (ع) است، خداوند او را برانگیخته تا مرا در جنگ بر دشمنانش صبر و دلداری دهد، عرض کردند: پدر و

نَصَرْنَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا يَتَخَلَّفُ عَنْكَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ إِلَّا شَقِيٌّ،
فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعْرُوفًا.

۶ - قال : حدثنا أبو الحسن علي بن بلال المهلبی قال : حدثنا أبو أحمد
العباس بن الفضل بن جعفر الأزدي المكي بمصر قال : حدثنا علي بن سعيد
ابن بشير الرأزي قال : حدثنا علي بن عبد الواحد، عن محمد بن أبان قال :
حدثنا محمد بن تمام بن سابق قال : حدثنا عامر بن سيار، عن أبي الصباح، عن
أبي تمام، عن كعب الجبر قال : جاء عبد الله بن سلام إلى رسول الله ﷺ قبل
أن يسلم فقال : يا رسول الله [ص] ما اسم علي فيكم ؟ فقال له النبي ﷺ :
علي عندنا الصديق الأكبر ، فقال عبد الله : أشهد أن لا إله إلا الله ، و أن محمدا
رسول الله ، [و] إنا لنجد في التوراة : « محمد نبي الرحمة » ، و علي مقيم الحجة ،
۷ - قال : حدثنا أبو الحسن علي بن مالك النخعي قال : حدثنا محمد بن
الفضل قال : حدثنا أبو عبد الله محمد بن أحمد بن إبراهيم الكاتب قال : حدثنا
يحيى بن المزرع قال : حدثنا عيسى بن إسماعيل قال : حدثنا الأصمعي
قال : حدثنا عيسى بن عمرو قال : كان ذو الرمة الشاعر يذهب إلى النقي

مادرمان فدایت بخدا سوگند ما به همان صورت که رسول خدا (ص) را یاری
دادیم تو را یاری خواهیم داد، و هیچ یک از مهاجرین و انصار جز آنکس که
شقی و بدبخت است از تو سر پیچی نکند. در اینجا امیرالمؤمنین (ع) سخن نیکی
بآنان فرمود و از آنان تشکر نمود.

۶ - كعب الجبر گوید: عبدالله بن سلام پیش از آنکه مسلمان شود حضور
رسول خدا (ص) شرفیاب شد و عرض کرد: ای رسول خدا، علی در میان شما چه
نام دارد؟ پیامبر (ص) فرمود: علی نزد ما صدیق اکبر (بزرگ راستگو) نام دارد.
عبدالله گفت: گواهی می دهم که معبودی جز الله نیست و محمد رسول خداست،
همانا ما در تورات یافته ایم: محمد پیامبر رحمت است، و علی برپادارنده حجت و
دلیل خداست.

۷ - عیسی بن عمرو گوید: ذو الرمة شاعر قائل به اختیار بود و اینکه انسان در
افعالش مجبور نیست، و رؤبه بن العجاج قائل به جبر بود. روزی از روزها نزد

فِي الْأَفْعَالِ ، وَ كَانَ رُؤْبَةُ بْنُ الْعَبَّاجِ يَذْهَبُ إِلَى الْأَيْبَاتِ فِيهَا ، فَاجْتَمَعَا فِي يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِهِمَا عِنْدَ بِلَالِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ وَ هُوَ وَالْيَ الْبَقْرَةَ ، وَ بِلَالٌ يَعْرِفُ مَا يَنْتَهُمَا مِنَ الْخِلَافِ ، فَحَضَّهُمَا عَلَى الْمُنَاطَرَةِ . فَقَالَ رُؤْبَةُ : وَاللَّهِ مَا يَفْخَصُ طَائِرٌ أَفْخَوْصًا ، وَلَا يَقْرَمُ سَبْعُ قُرْمُوسًا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَقَدَرِهِ . فَقَالَ لَهُ ذُو الرُّمَّةِ : وَاللَّهِ مَا أَذِنَ اللَّهُ لِلذَّنْبِ أَنْ يَأْخُذَ حَلُوبَةَ عَالَةٍ عِبَائِلَ ضَرَائِكَ . فَقَالَ لَهُ رُؤْبَةُ : أَفَبِمَشِيئَتِهِ أَخَذَهَا أَمْ بِمَشِيئَةِ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : ذُو الرُّمَّةِ : بَلْ بِمَشِيئَتِهِ وَ إِرَادَتِهِ . فَقَالَ رُؤْبَةُ : هَذَا وَاللَّهِ الْكَذِبُ عَلَى الذَّنْبِ ، فَقَالَ ذُو الرُّمَّةِ : وَاللَّهِ الْكَذِبُ عَلَى الذَّنْبِ أَهْوَنُ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى رَبِّ الذَّنْبِ . فَقَالَ : وَ أَتَشَدَّنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مَالِكٍ النَّحْوِيُّ فِي أَثَرِ هَذَا الْحَدِيثِ بِمَحْمُودِ الْوَرَّاقِ :

أَعَاذِلْ لَمْ آتِ الذَّنْبُ عَلَى جَهْلٍ وَلَا أَتَتْهَا مِنْ فِعْلٍ غَيْرِي وَلَا فِعْلِي
وَلَا جُرْأَةً مَنَسَى عَلَى اللَّهِ جَهْلُهَا وَلَا أَنْ جَهْلِي لَا يُحِيطُ بِهِ عَقْلِي

بِلَالُ بْنُ أَبِي بُرْدَةَ كه والي بصره بود با هم برخورد کردند، بلال اختلاف عقیدتی آندورا می دانست لذا آن دو نفر را بر مناظره تحریک کرد. رؤبه گفت: بخدا سوگند هیچ پرنده ای آشیانه ای برای سکونت و تخم گذاری نمی سازد، و هیچ درنده ای کمینی در زمین برای صید خود نکند جز به قضا و قدر خداوند. ذو الرمة گفت: بخدا سوگند که خداوند به هیچ گرگی اجازه نداده که حیوان شیرده گروهی فقیر و مستمند را بر باید (و آنرا تهیدست بگذارد).

رؤبه گفت: آیا بخواست خود آنرا برده یا بخواست خدا؟ ذو الرمة گفت: خواست و اراده خودش، رؤبه گفت: بخدا سوگند که این دروغ بستن بر گرگ است! ذو الرمة گفت: بخدا سوگند دروغ بستن بر گرگ آسان تر است از دروغ بستن بر خدای گرگ.

(شیخ مفید گوید) ابوالحسن علی بن مالک نحوی بدنبال این خبر این شعر را از محمود وراق برایم خواند:

«ای ملامت گر من از روی جهل گناه نکرده ام، و نه از روی این اعتقاد که گناه، کار دیگریست نه کار من. و گناهی که از من سر زده نه از روی جرأت و جسارت بر خدا بوده و نیز نه آن بوده که عقل من بر جهلم چیره نباشد هرگز»

وَلَكِنْ بِحُسْنِ الظَّنِّ مَنِيَّ بِعَفْوٍ مِّنْ
فَإِنْ صُدِّقَ الظَّنُّ الَّذِي قَدْ ظَنَنْتُهُ
وَإِنْ نَالَني مِنْهُ الْعِقَابُ فَأَنَا
تَفَرَّدَ بِالصَّنْعِ الْجَمِيلِ وَ بِالْفَضْلِ
فَفِي فَضْلِهِ مَا صُدِّقَ الظَّنُّ مِنْ مِثْلِي
أُثْبِتُ مِنَ الْإِنصَافِ فِي الْحُكْمِ وَالْعَدْلِ

۸ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن مالك النخوي قال : حدثنا محمد بن الفضل بإسناده الأول إلى الأصمعي ، عن عيسى بن عمرو قال : سأل رجلاً أبا عمرو بن العلاء حاجة فوعده ، ثم إن الحاجة تعذرت على أبي عمرو ، فلقية الرجل بعد ذلك ، فقال له : يا أبا عمرو وعدتني وعداً فلم تنجزه ! قال أبو عمرو : فمن أولى بالغم أنا أو أنت ؟ فقال الرجل : أنا ، فقال أبو عمرو : لا والله بل أنا ، فقال له الرجل : وكيف ذاك ؟ فقال : لأنني وعدتك وعداً فأبئت بفسخ الوعد ، وأبئت بهم ألا تجازي ، وبت فراحاً مشروراً ، وبت ليلتي مفكراً مغموماً ، ثم عاق القدر عن بلوغ الأرادة ، فلقيتني مذلاً ، ولقيتك محتشماً .

بلکه از حسن ظنم به بخشش آن کسی است که کارهای نیک و زیبا و بخشش ها تنها از آن اوست پس اگر گمانی که بدو برده ام راست آید البته در فضل و بخشش او گمان از چون منی راست نیاید (چه با اعمال زشت جای حسن ظن نیست) و اگر عذابی از جانب او به من برسد، این از انصاف و عدلی است که در حکم وجود داشته و بمن رسیده است.

۸ - عیسی بن عمرو گوید: مردی از ابی عمرو بن العلاء حاجتی خواست و ابی عمرو به وی وعده داد که حاجتش را برآورد، اما انجام آن برای ابی عمرو میسر نگشت، پس از چندی آن مرد او را دید و گفت: ای اباعمر و بمن وعده ای دادی و عمل نکردی! ابوعمر و گفت: کدام یک ما به غم سزاوارتریم، من یا تو؟ آن مرد گفت: من. ابوعمر و گفت: خیر، بلکه بخدا سوگند من به اندوه سزاوارترم، آن مرد گفت: چگونه؟ گفت: من به تو وعده دادم در نتیجه تو با دلخوشی بانجام وعده بخانه بازگشتی، و من با هم و غم بانجام رساندن آن، توشه را با سرور و شادی بسر بردی، و من شبم را در فکر و اندوه سپری ساختم، سپس قضا و قدر از انجام تصمیم مانع شد، در نتیجه تو مرا با حالت ذلت و دیده خواری دیدار کردی، و من تو را با خجالت و شرمندگی.

۹ - قال : حدثنا أبو بكر محمد بن عمر الجعابی يوم الاثنين لخمس بقين من شعبان سنة ثلاث و خمسين و ثلاثمائة قال : حدثنا أبو جعفر محمد بن عبد الله بن علي بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام قال : حدثني الرضا علي بن موسى ، عن أبيه موسى بن جعفر ، عن أبيه جعفر بن محمد ، عن أبيه محمد بن علي ، عن أبيه علي بن الحسين ، عن أبيه الحسين بن علي ، عن أبيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال : قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله : يا علي بكُم يفتح هذا الأمر ، و بكم يختم ، عليكم بالصبر ، فإن العاقبة للمتقين ، أنتم حزب الله ، و أعداؤكم حزب الشيطان ، طوبى لمن أطاعكم ، و ويل لمن عصاكم ، أنتم حجة الله على خلقه ، و العزوة الوثقى ، من تمسك بها اهتدى ، و من تركها ضل . أسأل الله لكم الجنة ، لا يسبقكم أحد إلى طاعة الله ، فأنتم أولى بها .

۱۰ - قال : أخبرني أحمد بن محمد بن الحسن ، عن أبيه ، عن محمد بن الحسن الصفار ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسين بن محبوب ، عن مالك بن عطية ، عن أبي حمزة الثمالي قال : كان علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام يقول : ابن آدم ! إنك لا تزال بخير ما كان لك و اعط من نفسك ، و ما كانت المجاسبة

۹ - جعابی با سند خود از حضرت رضا از پدارن بزرگوارش از امیرالمؤمنین علیهم السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا (ص) به من فرمود: یا علی این دین با شما شروع شده و بدمت شما پایان پذیرد، صبر را پیشه سازید که سرانجام امور از آن پرهیزکاران است، شما حزب خدائید و دشمنان شما حزب شیطان، خوشا به حال آنکس که از شما فرمان برد، و وای بر آنکس که شما را نافرمانی کند، شما حجت و دلیل خدا بر آفریدگانش و دستاویز محکم خدائید، هر کس به آن دستاویز چنگ زند هدایت یافته، و آنکس که آنرا رها سازد گمراه گردد. من از خداوند بهشت را برایتان درخواست میکنم، هیچ کس به طاعت خدا از شما پیشی نگیرد که شما از همه به طاعت خداوند سزاوارترید.

۱۰ - ابو حمزة ثمالی گوید: امام زین العابدین (ع) می فرمود: پسر آدم! تو پیوسته در خوبی بسربری تا آنگاه که اندرز دهنده خویشتن بوده، و در فکر

لَهَا مِنْ هَمَّتِكَ ، و مَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعَاراً ، وَالْحُزْنُ لَكَ دِثَاراً . إِنَّكَ
مَيِّتٌ وَمَبْعُوثٌ و مَوْقُوفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ [فَاعِدَةٌ جَوَاباً] .
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً .

المجلس الثالث عشر

مَجْلِسُ يَوْمِ السَّبْتِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَ أَرْبَعِينَ . حَدَّثَنَا
الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ -
فِي هَذَا الْيَوْمِ .

۱ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّرْفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ
مَهْرَوَيْهِ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْغَازِي قَالَ : حَدَّثَنَا الرُّضَا
عَلِيُّ بْنُ مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ
مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ :
حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : ثَلَاثَةٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي : الضَّلَالَةُ بَعْدَ
الْمَعْرِفَةِ ، وَ مُضِلَاتُ الْفِتَنِ ، وَ شَهْوَةُ الْفَرْجِ وَ الْبَطْنِ .

حسابرسی اعمال خودت باشی، و تا آنگاه که ترس از خدا بمنزله لباس زیر و
اندوه در امور اخروی بمنزله لباس روی تو باشد (پیوسته در باطن خود از خدا در
هراس و در ظاهر خود اندوهگین باشی). همانا تو خواهی مُرد و سپس برانگیخته
خواهی شد، و در حضور پروردگار با عزت و جلال بازداشت می شوی [پس
پاسخی آماده کن].

مجلس سیزدهم

شنبه ۱۹ رجب ۴۰۷

۱ - دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْغَازِي از حضرت رضا از پدران بزرگوارش از
امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام از رسول خدا (ص) روایت کند که
فرمود: از سه چیز بر امت خود بیم دارم: گمراهی پس از شناخت، و آشوبهای
گمراهی آفرین، و شهوت فرج و شکم.

۲ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْجَعَابِي قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى ابْنُ سُلَيْمَانَ بْنِ زِيَادٍ الْمَرْوَزِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عُثَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَيْشِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ مُبَارَكٍ أَفْتَرَضَ اللَّهُ صِيَامَهُ ، يُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ ، وَيُصْفَدُ فِيهِ الشَّيَاطِينُ ، فِيهِ لَيْلَةٌ [هِيَ] خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ، مَنْ حُرِمَها فَقَدْ حُرِمَ - يُرَدُّ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ صَالِحٍ الرَّازِيُّ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَبِي : مَالِي رَأَيْتُكَ عِنْدَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ ؟ قَالَ : إِنَّهُ خَالِي ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّهُ يَقُولُ فِي اللَّهِ قَوْلًا عَظِيمًا ، يَصِفُ اللَّهُ تَعَالَى وَيُحَدِّثُهُ ، وَاللَّهُ لَا يَوْصَفُ . فَأَمَّا جَلَسْتُ مَعَهُ وَتَرَكْتُنَا وَإِنَّمَا جَلَسْتُ مَعَهُ وَتَرَكْتُهُ . فَقَالَ : إِنَّ هُوَ يَقُولُ مَا شَاءَ أَيُّ شَيْءٍ عَلَى مَنْهُ إِذَا لَمْ أَقُلْ مَا يَقُولُ ؟ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : أَمَا تَخَافُنَ أَنْ تَنْزِلَ بِهِ نِقْمَةٌ فَتُصِيبَ كُلَّ جَمِيعٍ ؟ أَمَا عَلِمْتَ بِالَّذِي كَانَ مِنْ أَصْحَابِ

۲ - ابوهريره گوید: رسول خدا (ص) فرمود: ماه رمضان ماه پربرکتی است که خداوند روزه آن را واجب نموده است. درهای بهشت در این ماه گشوده است، و شیاطین در غل و زنجیر بسته اند، شبی در این ماه وجود دارد که از هزار ماه بهتر و برتر است، هر کس از فیض آن محروم بماند براستی محروم واقعی اوست - و این سخن را سه بار تکرار فرمود - .

۳ - سلیمان بن جعفر جعفری گوید: شنیدم ابوالحسن (امام رضا یا امام هادی) (ع) به پدرم می فرمود: چگونه است که تو را نزد عبدالرحمن بن یعقوب دیدم؟ عرض کرد: او دانی من است، حضرت به او فرمود: آنمرد درباره خدا سخنی بس گراف و هول انگیز گوید. او خدا را (به صورت اجسام و اوصاف آن) وصف می کند و حال آنکه خداوند به وصف نیاید، پس یا با او همنشین شو و ما را رها کن و یا با ما همنشین باش و او را ترک کن. عرض کرد: او هر چه بخواهد بگوید چه زیانی بحال من دارد چنانچه من قائل بگفتار او نشوم؟ حضرت فرمود:

موسی و کان أبوه من أصحاب فرعون، فلمّا لیحقت خیل فرعون موسی علیّ الخیل تخلّف عنه لیعطه، و أذرّکهُ موسی وأبوه یراغمه حتی بلغا طرف البحر ففرقا جمیعاً، فأتی موسی الخبر، فسأل جبرئیل عن حاله، فقال له: غرق رجعه الله و لم یکن علی رأی أبیه، لیکن النّقمه إذا نزلت لم یکن لها عمّن قارب المذنب دفاع.

۴ - قال: أخبرنی أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الولید، عن أبیه، عن محمد بن الحسن الصفّار، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن محبوب، عن أبی جمیل، عن أبان بن تغلب، عن أبی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام قال: بلغ رسول الله ﷺ عن قوم من قریش أنّهم قالوا: أبرأی محمد أنّه قد أحکم الأمر فی أهل بیته، و لئن مات لنغزینّها عنهم، و لنجعلها فی سواهم. فخرج رسول الله ﷺ حتّی قام فی مجملهم، ثم قال: یا معشر قریش کیف بکم وقد کفرتم بعدی ثم رأیتُمونی فی کتیبه من أصحابی أضرب و جوهکم و رقابکم

آیا نمی ترسی که عذابی بر او فرود آید و شما را چهلگی فرا گیرد؟ آیا داستان آن کسی را که از اصحاب موسی (ع) بود و پدرش از یاران فرعون نشیده ای، که چون لشکر فرعون (کنار دریا) به موسی (ع) رسید آن مرد از موسی جدا شد تا پدر خود را پند دهد، موسی از کنار او گذشت و پدرش همچنان با او در ستیز بود تا با هم بکنار دریا رسیدند و هر دو غرق شدند. این خبر به موسی (ع) رسید، موسی حال او را از جبرئیل جویا شد، پاسخ داد: او غرق شد - خدایش رحمت کند - در حالیکه عقیده پدرش را نداشت اما چون عذاب فرود آید از کسی که به گنهکار (بهر منظور) نزدیک شده دفاعی نشود.

۴ - أبان بن تغلب گوید: امام صادق (ع) فرمود: به رسول خدا (ص) از جانب گروهی از طایفه قریش این خبر رسید که گفته اند: محمد چنین پنداشته که امر حکومت را در میان خاندان خود محکم و پابرجا ساخته است؟! چون او بمیرد آن را از چنگ آنان بیرون خواهیم آورد، و بدست غیر آنان خواهیم سپرد. پس رسول خدا (ص) بیرون شده در محلی که آنجا گرد آمده بودند ایستاد و فرمود: ای گروه قریش چگونه خواهید بود آنگاه که پس از من کافر شوید، سپس

بِالسَّيْفِ؟ فَنَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحَالِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقَرُّكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: قُلْ: إِنَّ شَاءَ اللَّهِ، [أ] و عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ شَاءَ اللَّهِ، [أ] و عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَتَوَلَّى ذَلِكَ مِنْكُمْ.

۵- قال: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى الْمَكِّيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعْدٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ يَعْلَى بْنِ مُرَّةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ يَعْلَى بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَلِيُّ النَّاسِ بَعْدِي، فَمَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَاكَ فَقَدْ عَصَانِي.

۶- قال: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُحَارَبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الرَّاشِدِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُسْلِمٍ الْأَعْوَرِ، عَنْ حَبَّةَ الْمُرَبِّيِّ، عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيْهَانِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِي عَامٍ وَعَلَّقَهَا بِالْعَرْشِ، وَأَمَرَهَا بِالتَّسْلِيمِ عَلَيَّ وَ الطَّاعَةِ لِي، وَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ وَ أَطَاعَنِي

ما در میان لشکری از یارانم ببینید که شمشیر برویتان کشیده، گردنهای شما را با شمشیر می زنم؟ جبرئیل (ع) فرود آمد و گفت: ای محمّد پروردگارت سلام می رساند و می فرماید: بگو: ان شاء الله (من) یا علی بن ابی طالب (این کار را بکنیم)، و رسول خدا (ص) فرمود: ان شاء الله، یا اینکه علی بن ابیطالب این کار را بعهده می گیرد.

۵- یعلی بن مرّه گوید: شنیدم رسول خدا (ص) به علی بن ابیطالب (ع) می فرمود: ای علی تو صاحب اختیار و سرپرست مردم پس از من خواهی بود، هر کس از تو فرمان برد مرا فرمان برده، و هر کس از تو نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده است.

۶- ابوالهیثم بن تیّهان انصاری گوید: رسول خدا (ص) فرمود: خدا عزوجل ارواح را دوهزار سال پیش از اجساد آفرید، و آنها را به عرش آویخت، و

مِنْ الرِّجَالِ رُوْحُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ [عَلَيْهِ السَّلَامُ].

۷ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ يِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قال : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَصْفَهَانِيُّ قال : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الثَّقَفِيِّ قال : حَدَّثَنَا يَوْسُفُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَزْجَبِيُّ قال : حَدَّثَنَا عُبيدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى الْعَبْسِيُّ ، عَنْ كَامِلٍ ، عَنْ حَبِيبِ ابْنِ أَبِي ثَابِتٍ ، قال : لَمَّا حَضَرَ الْقَوْمُ الدَّارَ لِلشُّورَى جَاءَ الْمُقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ الْكَنْدِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - فَقَالَ : أَذْخِلُونِي مَعَكُمْ ، فَإِنَّ اللَّهَ عِنْدِي نَصْحًا وَلِي بِكُمْ خَيْرًا ، فَأَبَوْا ، فَقَالَ : أَذْخِلُوا رَأْسِي وَاسْمَعُوا مِنِّي ، فَأَبَوْا عَلَيْهِ ذَلِكَ ، فَقَالَ : أَمَا إِذَا أُبَيِّنْتُمْ فَلَا تُبَايِعُوا رَجُلًا لَمْ يَشْهَدْ بَدْرًا ، وَ لَمْ يُبَايِعْ بَيْعَةَ الرِّضْوَانِ ، وَ انْهَزَمَ يَوْمَ أُحُدٍ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ .

فَقَالَ عَثْمَانُ : أَمَّا وَاللَّهِ لَئِنْ وَلَيْتُهَا لَا رُدُّنَاكَ إِلَى رَبِّكَ الْأَوَّلِ . فَلَمَّا تَزَلَّ بِالْمُقْدَادِ الْمَوْتُ قَالَ : أَخْبِرُوا عَثْمَانَ أَنِّي قَدْ رُدُّدْتُ إِلَى رَبِّي الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ فَلَمَّا بَلَغَ عَثْمَانَ مَوْتُهُ جَاءَ حَتَّى قَامَ عَلَى قَبْرِهِ فَقَالَ : رَحِمَكَ اللَّهُ كُنْتُ وَإِنْ

بِآنان فرمان داد تا بر من سلام و درود فرستاده و از من فرمان برند، نخستین کسی که از مردان بر من سلام کرد و از من اطاعت نمود روح علی بن ابیطالب [ع] بود.

۷ - حبیب بن ابی ثابت گوید: چون آن گروه (معین شده که شش نفر بودند) برای شورای تعیین خلیفه پس از عمر در خانه گرد آمدند مقداد بن اسود کندی - رحمه الله - آمد و گفت: مرا نیز با خود شرکت دهید که من برای رضای خدا نصیحتی داشته و خیری برایتان در نظر دارم، آنان نپذیرفتند، گفت: لا اقل سرم را در خانه داخل کنید و سخنی از من بشنوید، این را نیز نپذیرفتند، گفت: حال که نمی پذیرید پس با مردی که در جنگ بدر حضور نداشته، و در بیعت رضوان شرکت نکرده، و در جنگ احد - آن روز که دو گروه مسلمین و مشرکین باهم روبرو شدند - فرار نمود، بیعت نکنید.

عثمان گفت: هان به خدا سوگند اگر زمام حکومت را بدست گیرم تو را به صاحب اولت برمی گردانم. چون مرگ مقداد فرا رسید گفت: به عثمان خبر دهید که من به صاحب اول و آخرم بازگشتم. چون خبر مرگ وی به عثمان رسید (و خاطرش از او آسوده شد رسم سیاست و سیاست بازان بجای آورد) آمد تا

كُنْتُ يُشْنِي عَلَيْهِ خَيْرًا ، فَقَالَ لَهُ الزُّبَيْرُ :

لَا عَرِفْنَاكَ بَعْدَ الْمَوْتِ تَنْذِبُنِي
فَقَالَ : يَا زُبَيْرُ نَقُولُ هَذَا ، أَتُرَانِي أَحِبُّ أَنْ يَمُوتَ مِثْلُ هَذَا مِنْ أَصْحَابِ
عَمْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ عَلِيٌّ سَاطِطٌ ؟!

۸ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ،
عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْجُوبٍ ، عَنْ هِشَامٍ ، عَنْ مُرَازِمٍ ،
عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَا بَالُ أَقْوَامٍ مِنْ
أُمَّتِي إِذَا ذُكِرَ عَنْدهُمْ إِبْرَاهِيمُ وَآلُ إِبْرَاهِيمَ اسْتَبَشَرَتْ قُلُوبُهُمْ ، وَتَهَلَّلَتْ
وُجُوهُهُمْ ، وَ إِذَا ذُكِرَتْ وَ أَهْلُ بَيْتِي اشْمَازَتْ قُلُوبُهُمْ ، وَ كَلَحَتْ وَجُوهُهُمْ ؟
وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَقِيَ اللَّهَ يَعْمَلُ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ لَمْ يَأْتِ
بِوَلَايَةِ أُولَى الْأَمْرِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا .

بر سر قبرش ایستاد و گفت: خدا تورا رحمت کند خوب بودی هر چند که ...
... و ثنای خوبی بر وی فرستاد. زبیر به او گفت:
تورا آنچنان می شناسم که پس از مرگ بر من می گریی، اما در حال
حیاتم زاد و توشه ام را به من نمی دهی!
عثمان گفت: زبیر! این چه حرف است که می زنی؟ تو گمان می کنی
که من دوست دارم مردی این چنین از اصحاب محمد (ص) بمیرد در حالیکه بر
من خشمناک باشد؟!

۸ - مرآزم از امام صادق (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: چه
می شود گروههایی از امت مرا که چون نام ابراهیم و آل ابراهیم (ع) نزد آنان برده
شود دلهایشان شاد و چهره هایشان از سرور روشن می شود، ولی همینکه نام من و
اهل بیتم برده می شود دلهایشان بizar و رمیده، و چهره هایشان درهم و گرفته
می گردد؟! به آنکس که مرا بحق به پیامبری برانگیخته سوگند اگر مردی با عمل
هفتاد پیامبر خدا را دیدار کند و ولایت اولی الامر از ما اهل بیت را نداشته باشد
خداوند هیچ توبه و فدیة و کار نیکی را از وی نخواهد پذیرفت.

(۱) نقل ذلك ابن أبي الحديد في قصة عثمان مع ابن مسعود (ره) وفيه « لا ألقينك »

۹- قال : أخبرني أبو الحسن علي بن بلال المهلبی قال : حدثنا علي بن عبد الله الأصفهانى قال : حدثنا إبراهيم بن محمد الشافعى قال : أخبرني محمد بن علي قال : حدثنا إبراهيم بن هراسة قال : حدثنا جعفر بن زياد الأحمر ، عن زيد بن علي بن الحسين عليه السلام قال : قرأ دواًما الجدار فكان لفلانين يتيمين في المدينة وكان تحته كنز لهما وكان أبوهما صالحاً فأراد ربك أن يبلغا أشدهما ويستخرجا كنزهما ، ثم قال : حفظهما ربهما لصلاح أبيهما ، فمن أدلى بحسن الحفظ منا ؟ رسول الله صلى الله عليه وآله جدنا ، وابنته سيّدة نساء الجنة أمنا ، و أول من آمن بالله و وحده و صلى أبونا .

۱۰- قال : أخبرني أبو الحسن علي بن مالك النخوى قال : حدثنا محمد بن الفضل قال : حدثنا محمد بن أحمد بن إبراهيم الكاتب قال : حدثنا يموت بن المزرع قال : حدثنا عيسى بن إسماعيل ، عن الأصمعي قال : سمعت أعرابياً و ذكر السلطان فقال : لئن عزوا بالظلم في الدنيا ليدلن بالعدل في الآخرة ، رضوا

۹- جعفر بن زياد احمر گوید: زید بن علی بن الحسین علیهما السلام این آیه را خواند: «و اما آن دیوار از آن دو پسر بچه یتیمی بود که در شهر سکونت داشتند، و در زیر آن گنجی برای آنها پنهان بود؛ و پدرشان آدم صالحی بود، پس خدای تو خواست که آنان بحد رشد و بلوغ برسند و گنجشان را بیرون آورند» و سپس گفت: خداوند آن دو کودک را به خاطر نیکی پدرشان در تحت مراقبت خود گرفت، پس چه کس از ما سزاوارتر است که حفاظت خوبی از وی شود؟ زیرا که رسول خدا (ص) جد ماست، و دخترش سرور زنان بهشتی مادر ماست، و نخستین کسی که به خدا ایمان آورد و او را به یگانگی خواند و نماز گزارد پدر ماست (بنابر این خدا حافظ ماست و ما از دشمن نمی هراسیم و بمبارزه خود ادامه می دهیم).

۱۰- اصمعی گوید: از یک عرب بیابانی شنیدم که یادی از سلطنت و سلاطین نمود و گفت: همانا که هر چند آنان در دنیا با ظلم و ستم کردن عزیز شدند، ولی در آخرت با عدالتی که در حق آنان روا شود خوار و ذلیل خواهند گشت، به اندکی از بسیار و ناچیزی از فراوان خرسند شدند، و برآستی در آن وقتی که پشیمانی هیچ سودی ندهد با تهیدستی روبرو خواهند بود.

بِقَلِيلٍ مِنْ كَثِيرٍ، وَيَسِيرٍ مِنْ خَطِيرٍ، وَإِنَّمَا يَلْقَوْنَ الْعَذَابَ، حِينَ لَا يَنْفَعُ النَّدَمُ.
قال: وَ أَنَشِدْنِي أَبوالْحَسَنِ لِأَبِي الْعَتَاهِيَةِ.

سُبْحَانَ ذِي الْمَلَكُوتِ أَبْنَةُ لَيْلَةٍ
لَوْ أَنَّ نَفْسًا وَهَمَّتْهَا نَفْسُهَا
كَتَبَ الْفَنَاءَ عَلَى الْبَرِيَّةِ رَبُّهَا
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ.

المجلس الرابع عشر

مَجْلِسُ يَوْمِ الثَّبَتِ السَّادِسِ وَالْعَشْرِينَ مِنْ رَجَبِ سَنَةِ سَبْعٍ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ.
حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ -

۱ - قال: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعْفَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ
مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ الْعَلَوِيِّ الرَّيْذِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الرُّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ
قال: حَدَّثَنِي أَبِي الْعَبْدُ الصَّالِحُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الصَّادِقُ
جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي زَيْنُ الْعَابِدِينَ
عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنِ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي

شیخ مفید گوید: و استادم ابوالحسن علی بن مالک نحوی، شعری از
ابی العتاهیه برایم خواند:

منزه است خدائی که صاحب ملکوت است که چه شبی است آن شب
که به صبح قیامت آستن است! اگر کسی آن صورتی را که در معاد خواهد
داشت در نظر خود مجسم کند (از اندوه و نگرانی) چشم برهم نتواند نهاد.
پروردگار خلایق فنا و نابودی را برای آفریدگان مسلم داشته، و مردم بر دو
دسته اند: گروهی پیش افتاده و در گذشته اند، و گروهی دیگر بازمانده و سپس
بسوی رفتگان خواهند شتافت.

مجلس چهاردهم

شنبه ۲۶ رجب ۴۰۷

۱- محمد بن عبدالله علوی زیدی از حضرت رضا از پدرش از اجدادش

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : مَنْ أَدَّى فَرِيضَةَ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ .

۲- قال : أخبرني أبو الحسين محمد بن المظفر البرزازی قال : حدثنا أبو القاسم عبد الملك بن علي الدهقان قال : حدثنا أبو الحسن علي بن الحسن ، عن الحسن بن بشير ، عن أسعد بن سعيد ، عن جابر قال : سَمِعَ أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام رجلاً يَشْتُمُ قَنْبَرًا وَقَدْ رَامَ قَنْبَرٌ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ ، فَنَادَاهُ أمير المؤمنين علي عليه السلام : مَهْلًا يَا قَنْبَرُ ، دَعْ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرَضِ الرَّحْمَنَ ، وَتُسَخِّطِ الشَّيْطَانَ ، وَتُعَاقِبَ عَدُوَّكَ . فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ ، وَلَا أَسَخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ ، وَلَا عَوْفَ الْأَحْمَقِ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ .

۳- قال : أخبرني أبو نصر محمد بن الحسين البصري المقرئ قال : حدثنا أبو الحسن علي بن الحسن الصیدلانی قال : حدثنا أبو المقدام أحمد بن محمد مولي بني هاشم قال : حدثنا أبو نصر المخزومي ، عن الحسن بن أبي الحسن البصري قال : لَمَّا قَدِمَ عَلَيْنَا أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام الْبَصْرَةَ مَرَّ بِي وَأَنَا أَتَوَضَّأُ ، فَقَالَ : يَا غُلَامُ أَحْسِنْ دُضْوَاءَكَ يُحْسِنِ اللَّهُ إِلَيْكَ . ثُمَّ جَازَنِي فَأَقْبَلْتُ أَقْفُو

از امیرالمؤمنین (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس یک عمل واجبی (مثل نماز) بجا آورد، در تَرَدُّدِ خداوند دعائی قابل استجاب است.

۲- جابر گوید: امیرالمؤمنین (ع) شنید که مردی به قنبر دشنام می داد و قنبر نیز می خواست با وجواب گوید، حضرت او را صدا زد: آی قنبر! آهسته، ناسزا گوی خود را در زبونی رها کن تا خدای رحمان را خشنود سازی، و شیطان را به خشم آوری، و دشمنت را کیفر و شکنجه دهی. سوگند به آنکس که دانه را شکافت و جانداران را بیافرید شخص با ایمان خدای خویش را به چیزی مانند حلم و بردبای خرسند نسازد، و شیطان را به چیزی مثل سکوت و خموشی بخشم نیاورد، و هیچ احمق و نادانی به عکس العملی مانند سکوت در مقابل او کیفر و شکنجه نگیرد.

۳- حسن بن ابی الحسن بصری گوید: چون امیرالمؤمنین (ع) بشهر ما بصره وارد شد گذارش بر من افتاد و من وضو می ساختم، فرمود: ای جوان نیکو

اِثْرُهُ، فَحَاسَتْ مِنِّي الْيَفَانَةُ، فَنَظَرَ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا غَلَامُ أَلَيْكَ إِلَى حَاجَةٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، عَلِّمْنِي كَلَامًا يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ. فَقَالَ: يَا غَلَامُ مَنْ صَدَقَ اللَّهَ تَجَا، وَ مَنْ أَشْفَقَ عَلَى دِينِهِ سَلِمَ مِنَ الرَّدِّ دِي، وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا قَرَّتْ عَيْنُهُ بِمَا يَرَى مِنْ ثَوَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

أَلَا أَرَيْدُكَ يَا غَلَامُ؟ قُلْتُ: بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ سَلِمَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ، مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقَى نَهْيَ الْمُنْكَرِ وَاتَّقَى اللَّهَ، وَ حَافِظَ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ.

يَا غَلَامُ أَيْسُرُكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَنْكَ رَاضٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ: كُنْ فِي الدُّنْيَا زَاهِدًا، وَ فِي الْآخِرَةِ رَاضِيًا، وَ عَلَيْكَ بِالصَّدَقِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَبَّدَكَ وَ جَمِيعَ خَلْقِهِ بِالصَّدَقِ. ثُمَّ مَشَى حَتَّى دَخَلَ سُوقَ الْبَصْرَةِ، فَنَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَبِيعُونَ وَ يَشْتَرُونَ، فَبَكَى عَلَيْهِ

وضو بساز تا خدا به تو نیکوئی کنند. سپس از نزد من گذشت، بدنبال او روان شدم، حضرت بجانب من رو کرد و بمن نگر بست و فرمود: ای جوان حاجتی داری؟ عرض کردم: آری، بمن شخصی پیامور که خداوند مرا بدان سود بخشد. فرمود: ای جوان هر کس با خدا به صداقت و راستی رفتار کند نجات یابد، و هر کس بر دین خود بهرامد از هلاکت سالم بماند، و هر کس در دنیا به زهد گراید دیده اش بآنچه از پادشاهای خدا — عزوجل — می بیند روشن گردد.

ای جوان آیا بیشتر برایت نگویم؟ عرض کردم: چرا ای امیر مؤمنان. فرمود: سه خصلت است که در هر کس باشد دنیا و آخرت برایش صاف و سالم بماند: آنکس که بکار نیک فرمان دهد و خودش نیز بدان گردن نهد، و از کار زشت باز دارد و خودش نیز از آن دست کشد، و بر حدود و دستورات خداوند محافظت و مواظبت نماید.

ای جوان آیا دلشاد می شوی از اینکه روز قیامت در حالی بدینار خدا شتابی که از تو خرمند باشد؟ عرض کردم: آری ای امیر مؤمنان. فرمود: نسبت بدنیا زاهد و بی میل باش، و نسبت بآخرت راغب و مایل، و در تمام کارهای خود از راستی جدا مشو که خداوند تو و تمام بندگان را از راه راستی بعبادت فرا خوانده است.

بُكَاءَ شَدِيداً، ثُمَّ قَالَ: يَا عَبِيدَ الدُّنْيَا وَ عُمَّالَ أَهْلِهَا إِذَا كُنْتُمْ بِالنَّهَارِ تَحْلِفُونَ،
و بِاللَّيْلِ فِي فُرُشِكُمْ تَنَامُونَ، وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ عَنِ الْآخِرَةِ تَقْفُلُونَ فَمَتَى
تُخْرِزُونَ الزَّادَ، وَ تُفَكِّرُونَ فِي الْمَعَادِ؟

فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَنَا مِنَ الْمَعَاشِ، فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟
فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ طَلَبَ الْمَعَاشَ مِنْ حِلِّهِ لَا يَشْغَلُ عَنْ عَمَلِ الْآخِرَةِ، فَإِنْ
قُلْتَ: لَا بُدَّ لَنَا مِنَ الْإِحْتِكَارِ لَمْ تَكُنْ مَعْدُوداً. قَوْلِي الرَّجُلُ بَاكِياً، فَقَالَ لَهُ
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقْبِلْ عَلَيَّ أُرِيدُكَ بَيَاناً، فَعَادَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: ااعْلَمْ
يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنَّ كُلَّ عَامِلٍ فِي الدُّنْيَا لِلْآخِرَةِ لَا بُدَّ أَنْ يُوقَى أَجْرَ عَمَلِهِ فِي الْآخِرَةِ، وَ
كُلَّ عَامِلٍ دِيناً لِلدُّنْيَا عُمَالَتُهُ فِي الْآخِرَةِ نَارُ جَهَنَّمَ. ثُمَّ تَلَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَوْلَهُ تَعَالَى: «فَأَمَّا مَنْ طَفَى وَ آثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى».

سپس آنحضرت براه افتاد تا بیازار بصره وارد شد، نگاه می ب مردم انداخت
و دید که گرم داد و مستداند، پس بسختی گریست و آنگاه فرمود: ای بندگان دنیا
و کارگزاران دنیاداران، حال که شما در روز پیوسته سوگند می خورید، و در شب
به بسترهای خود می آرمید، و طبعاً در خلال این حالات از آخرت غافلید، پس
کسی بجمع آوری زاد و توشه برخاسته، و در امر معاد اندیشه می کنید؟!

مردی گفت: ای امیر مؤمنان ما ناگزیریم از بدست آوردن روزی، پس
چه کنیم؟ امیر مؤمنان (ع) فرمود: همانا تحصیل معاش از راه حلال آدمی را از
کار آخرت باز نمی دارد، و اگر گوئی: ما ناچاریم احتکار کنیم، عذرت پذیرفته
نیست. آنمرد گریه کنان براه افتاد. امیرالمؤمنین (ع) باو فرمود: رو بمن آی تا
شرح بیشتری گویم. آنمرد بازگشت، حضرت فرمود: بنده خدا! بدان که هرکس
در دنیا برای آخرت کار کند ناگزیر پاداش عملش بتمام و کمال باو داده شود،
و هرکس بامور دینی بجهت دستیابی بدنیا عمل کند اجر و پاداش وی در آخرت
آتش دوزخ خواهد بود.

سپس امیرالمؤمنین (ع) این آیات را تلاوت نمود: «اقموا آئینکم» که
سرکشی کننده و زندگانی دنیا را ترجیح دهنده پس همانا دوزخ جایگاه اوست»!

۴- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عُبَيْدِ اللَّهِ عُمَرُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُقَرِّي قَالَ : حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى التَّمِيمِيُّ ، عَنْ كَثِيرٍ ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ الْخَوْلَانِيِّ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ : أَلَا إِنَّكُمْ مُعْرِضُونَ عَلَيَّ لَعْنِي وَدُعَايَ كَذِبًا أَبًا !! ، فَمَنْ لَعَنَنِي كَارَهَا مُكَرَهَا يَعْلَمُ اللَّهُ أَنَّهُ كَانَ مُكَرَهَا وَرَدْتُ أَنَا وَهُوَ عَلَيَّ عُمَرُ عليه السلام مَعًا . وَ مَنْ أَمْسَكَ لِسَانَهُ فَلَمْ يَلْعَنَنِي سَبَقَنِي كَرَمِيَّةٌ سَهُمٌ أَوْ لَمَحَةٌ بِالْبَصَرِ . وَ مَنْ لَعَنَنِي مُنْشِرِحًا صَدْرُهُ يَلْعَنُنِي فَلَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ ، وَلَا حُجَّةَ لَهُ عِنْدَ عُمَرَ عليه السلام ، أَلَا إِنَّ عُمَرَ عليه السلام أَخَذَ بِيَدِي يَوْمًا فَقَالَ : مَنْ بَايَعَ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَ ، ثُمَّ مَاتَ وَهُوَ يُجِيبُكَ فَقَدْ قَضَى نَجْبَهُ ، وَ مَنْ مَاتَ وَهُوَ يُبْغِضُكَ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً يُحَاسِبُ بِمَا عَمِلَ فِي الْأَسْلَامِ ، وَ إِنْ عَاشَ بَعْدَكَ وَهُوَ يُجِيبُكَ خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ كُلَّمَا طَلَعَتْ شَمْسٌ أَوْ غَرَبَتْ .

۴- مالک بن ضمیره گوید: از امیرالمؤمنین علی (ع) شنیدم که می فرمود: آگاه باشید که شما در معرض لعن و دروغگو شمردن من قرار خواهید گرفت (شما را در شرایطی قرار می دهند که اقدام به لعن و دروغ زدن خواندن من کنید)، پس هر کس مرا از روی کراهت و عدم رضایت قلبی لعن کند و خداوند ناراضی بودن او را بدین کار از دلش بداند من و او با هم بر محمّد (ص) وارد می شویم، و هر کس زبانش را نگه دارد و مرا لعن نکند، باندازه زمان پرتاب یک تیر یا یک چشم بهم زدن از من زودتر به ملاقات آنحضرت برود، و هر کس با رضایت و خوشحالی مرا لعن کند حجابی میان او و (عذاب) خداوند (یا حجتی میان او و خداوند) نخواهد بود، و حجت و دلیلی به پیشگاه محمّد (ص) ندارد.

هان بدانید که محمّد (ص) روزی دست مرا گرفت و فرمود: هر کس با این پنج (انگشت) بیعت کند، و در حالیکه تورا دوست می داشته بمیرد حقاً بعهد و به تکلیف خود عمل نموده، و هر کس در حالیکه تورا دشمن میدارد بمیرد همانا به مرگ دوران جاهلیت مرده است، و به تمام آنچه که در اسلام عمل نموده (اعم از عبادات و غیره) مورد محاسبه قرار گیرد، و اگر در حالیکه تورا دوست میدارد پس از تو زنده بماند، تا آنگاه که خورشید طلوع و غروب میکند خداوند کارهای او را به امن و ایمان پایان خواهد داد.

۵ - قال: حدثنا أبو الحسن علي بن بلال المصلي قال: حدثنا علي بن عبد الله ابن أسد الأصفهاني قال: حدثنا أبو إسحاق إبراهيم بن محمد النخعي قال: أخبرنا محمد بن علي قال: حدثنا الحسين بن سفيان، عن أبيه، عن أبي جهضم الأزدي، عن أبيه - و كان من أهل الشام - قال: لما سیر عثمان أباذر من المدينة إلى الشام كان يقص علينا، فيحمد الله فيشهد شهادة الحق، و يصلي على النبي ﷺ ويقول: أما بعد فأنا كنا في جاهليتنا قبل أن ينزل علينا الكتاب، و تبعث فينا الرسول و نحن نوفي بالعهد، و تصدق الحديث، و نحسن الجوار، و تقرى الضيف، و نواسي الفقير [و نبغض المتكبر].

فلما بعث الله تعالى فينا رسول الله ﷺ، و أنزل علينا كتابه كانت تلك الأخلاق يرضاها الله و رسوله، و كان أحق بها أهل الإسلام، و أولى أن يحفظوها، فلبثوا بذلك ما شاء الله أن يلبثوا. ثم إن الولاة قد أخذوا أعمالا قباحا ما تعرفوها: من سنة تطفئ، و بدعة تحبس، و قائل بحق مكذب، و أثره بغير

- ۵ - ابو جهضم آزدي از پدرش که از اهالی شام بود روایت کند که گفت: چون عثمان اباذر را از مدینه به شام تبعید نمود پیوسته ابوذر برای ما سخنرانی میکرد، نخست حمد الهی بجای می آورد و شهادت حق بر زبان می راند و بر پیامبر (ص) درود می فرستاد و می گفت: «اما بعد، ما در دوران جاهلیت خود پیش از آنکه کتاب آسمانی بر ما نازل شود و پیامبر در میان ما برانگیخته گردد، وفای به پیمان نموده، و سخن راست گفته، و به همسایگان نیکوئی و از میهمان پذیرائی و با تهیدستان همراهی و مواسات می کردیم [و با متکبر دشمنی می ورزیدیم].

پس چون خدای متعال رسول خدا (ص) را میان ما برانگیخت و کتابش را بر ما فرو فرستاد این اخلاق مورد رضایت خدا و رسولش قرار گرفت، و مسلمانان از دیگران شایسته تر و سزاوارتر بودند که این گونه اخلاقیات را پاسداری کنند، آنان نیز مدتی که خدا خواست بدین صورت ماندند تا اینکه والیان اعمال زشتی را که ما سابقه شناسائی بدانها نداشتیم احداث و پایه گذاری کردند از قبیل خاموش ساختن یسعی، و زنده داشتن بدعتی، و سخنگوی بحتی که دروغگو شمرده

تُقَى ، وَأَمِينَ مُسْتَأْنَرٍ عَلَيْهِ مِنَ الصَّالِحِينَ . اللَّهُمَّ ! إِنْ كَانَ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي فَأَقْبِضْنِي
إِلَيْكَ غَيْرَ مُبَدَّلٍ وَلَا مُغَيَّرٍ .

وكان يُعِيدُ هَذَا الْكَلَامَ وَيُبْدِيهِ . فَأَتَى حَبِيبُ بْنُ مَسْلَمَةَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي-
سُفْيَانَ فَقَالَ : إِنْ أَبَادَرْتُ يُفْسِدُ عَلَيْكَ النَّاسَ بِقَوْلِهِ كَيْتَ وَ كَيْتَ ، فَكَتَبَ
مُعَاوِيَةَ إِلَى عَثْمَانَ بِذَلِكَ ، فَكَتَبَ عَثْمَانُ : أَخْرِجْهُ إِلَيَّ . فَلَمَّا صَارَ إِلَى الْمَدِينَةِ
نَفَاهُ إِلَى الرَّبَذَةِ .

۶ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ،
عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْذُوبٍ قَالَ : حَدَّثَنِي
يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ : سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ - وَ عِنْدَهُ نَاسٌ
مِنْ أَهْلِ كُوفَةٍ - : عَجَبًا لِلنَّاسِ يَقُولُونَ : أَخَذُوا عِلْمَهُمْ كُلَّهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَاللَّهُ
فَعَمِلُوا بِهِ وَاهْتَدَوْا ، وَ يَرَوْنَ أَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ لَمْ نَأْخُذْ عِلْمَهُ ، وَ لَمْ نَهْتَدِ بِهِ وَ نَحْنُ
أَهْلُهُ وَ ذُرِّيَّتُهُ ، فِي مَنْازِلِنَا أَنْزَلَ الْوَحْيُ ، وَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ إِلَى النَّاسِ الْعِلْمُ .

می شد، و ایثار هائی بدون رعایت مقام تقوا، و اطمینان صالحی که کنار زده شده و
دیگران بر آنان ترجیح داده می شدند. خداوندا! اگر مرگ به خیر من است مرا
مرگ بهره ساز و بسوی خویش ببر در حالی که مستی را تغییر و تبدیل نداده
باشم».

و پیوسته بی پرده این سخنان را تکرار می کرد. حبیب بن مسلمه به نزد
معاویه رفت و گفت: ابوذر با این سخنانش نظر مردم را درباره تو خراب و تباه
نموده و آنان را علیه تو می شورانند. معاویه این مطلب را به عثمان نوشت، عثمان
در پاسخ نگاشت: او را بسوی من گسیل دار. و چون ابوذر به مدینه رسید عثمان او
را به ربذه تبعید نمود.

۶ - یحیی بن عبدالله بن حسن گوید: از امام صادق (ع) در حالیکه
گروهی از کوفیان خدمتش بودند شنیدم که می فرمود: شگفتا از این مردم که
می گویند تمام دانش خود را از رسول خدا (ص) فرا گرفته و بدان عمل نموده و
هدایت شده اند، و معتقدند که ما اهل بیت دانش آنحضرت را نیندوخته و بدان
هدایت نیافته ایم و حال آنکه ما اهل و اولاد او هستیم، وحی در منازل ما فرود

أَفْتَرَاهُمْ عِلْمُوا وَاهْتَدَوْا، وَ جَهِلْنَا وَ ضَلَلْنَا؟ إِنَّ هَذَا مُحَالٌ.

۷- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مَالِكٍ النَّحْوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ الْكَاتِبُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ حَمِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الرَّبْعِيَّ يَقُولُ: حَدَّثَنَا الْأَصَمِيُّ قَالَ: دَخَلْتُ الْبَصْرَةَ، فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي بِشَارِعِهَا إِذْ بَصُرْتُ بِجَارِيَةٍ أَحْسَنَ النَّاسِ وَجْهًا، وَإِذَا هِيَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، فَلَمْ أَزَلْ أَتَّبِعُهَا وَ أُخْبِسُ نَفْسِي عَنْهَا حَتَّى اتَّهَتَ مِنَ الْمَقَابِرِ إِلَى قَبْرِ فَجَلَسْتُ عِنْدَهُ، ثُمَّ أُنْشَأْتُ تَقُولُ بِصَوْتٍ مَا يَكَادُ يَبِينُ: هَذَا وَاللَّهِ الْمُسْكَنُ لَا مَا بِهِ نَفَرُ أَنْفُسَنَا، هَذَا وَاللَّهِ الْمَفْرَقُ بَيْنَ الْأَحْبَابِ، وَالْمُقَرَّبُ مِنَ الْحَسَابِ، وَبِهِ عِرْفَانُ الرَّحْمَةِ مِنَ الْعَذَابِ. يَا أَبَةَ فَسَحَ اللَّهُ لَكَ فِي قَبْرِكَ، وَ تَعَمَّدَكَ بِمَا تَعَمَّدَ بِهِ تَبِيَّتُكَ، أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ خِلَافَ مَا أَعْلَمُ، كَانَ عِلْمِي بِكَ جَوَادًا، إِذَا أُتِيتُ أُتِيتُ وَ سَادًا، وَإِذَا اعْتَمَدْتُ وَجَدْتُ عِمَادًا. ثُمَّ قَالَتْ:

يَا لَيْتَ شِعْرِي كَيْفَ غَيْرَكَ الْبَلِي
أَمْ كَيْفَ صَارَ جَمَالُ وَجْهِكَ فِي الثَّرَى

آمده، و دانش از نزد ما به سوی مردم خارج گردیده است، گمان می کنی که آنان دانستند و هدایت شدند و ما ندانستیم و گمراه گشتیم؟! حَقًّا که چنین چیزی محال است.

۷- أَصَمِّی گوید: به شهر بصره داخل شدم، همینطور که در یکی از خیابانهای آن راه می رفتم به دخترک بسیار زیبایی برخورددم که چون مشک خشکیده بود، بدنبال او حرکت کردم و صدای نفسم را از وی پنهان می داشتم تا اینکه به قبرستان رسید و کنار قبری نشست و با آوازی بسیار آهسته زمزمه وار چنین می گفت: بخدا سوگند مسکن اصلی این جاست نه آنجا که ما خود را بدان فریفته ایم، بخدا سوگند اینجا میان دوستان جدائی اندازد و آدمی را بحساب و کتاب نزدیک سازد، و به سبب آن رحمت از عذاب باز شناخته گردد. پدرجان خداوند قبرت را گشاده سازد و در همان دریای رحمتی که پیامبرش را فروبرد، ترا فروبرد، من خلاف آنچه می دانم نگویم، آگاهی خوبی از تو داشتم، چون بدینجا روی می آورم به تکیه گاه و پناه می رسم، و چون اینجا را پشتوانه قرار می دهم تکیه گاه و پشتوانه خوبی پیدا می کنم. سپس گفت: کاش می دانستم که چگونه پوسیدگی در گور چهره ترا تغییرداد، یا چگونه زیبا صورتت رخ در نقاب

لَهُ دَرَكٌ أَيْ كَهْلٍ غَيَّبُوا
 لُبّاً وَحِلْماً بَعْدَ حَزْمِ زَانِهِ
 تَحْتَ الْجَنَادِلِ ، لَا تَحْسُ وَلَا تَرَى
 بَأْسٌ وَجُودٌ حِينَ يُطْرَقُ لِلْقَرَى
 لَمَّا نَقَلَتْ إِلَى الْمَقَابِرِ وَالْبِلَى
 دَنَتْ الْهُمُومُ فَغَابَ عَنِ عَيْنِي الْكَرَى
 « وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمْ تَسْلِيماً »

المجلس الخامس عشر

مَجْلِسُ يَوْمِ السَّبْتِ الثَّالِثِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ سَبْعٍ وَأَرْبَعِمِائَةٍ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الشُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ -

۱ - قال : حَدَّثَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مَهْرَوَيْهِ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْغَازِي قَالَ : حَدَّثَنَا الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ : أَنَا بِي مَلَكٌ فَقَالَ : يَا مُحَمَّدُ إِنَّ دَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ : إِنَّ شَيْئاً

خاک در پوشید! آفرین خدا بر تو که چه پیری را بزیر خاکها و ریگزارها پنهان کردند که احساس و دید خود را از دست داده است، خرد و بردباری پس از دوراندیشی این پیکر را زینت داده بود، و نیز شجاعت و سخاوت آنگاه که در خانه اش را میهمان میکوفت . از آن زمان که به سوی گورستان و پوسیدگی و نابودی انتقال داده شدی تمام غمها بمن نزدیک شد و خواب از چشم نهان گشت».

مجلس پانزدهم

شنبه ۳ شعبان ۴۰۷

۱ - داود بن سلیمان غازی گوید: حضرت رضا (ع) از پدرانش علیهم السلام برایم حدیث کرد که رسول خدا (ص) فرمود: فرشته ای نزد من آمد و گفت: ای محمّد، پروردگارت سلام می رساند و میفرماید: اگر بخواهی تمام وادی مکه را برای توبه زر تبدیل کنم. من سر بآسمان برداشتم و عرض کردم:

جَعَلْتُ لَكَ بَطْحاءَ مَكَّةَ ذَهَباً . قَالَ : فَرَفَعْتُ رَأْسِي إِلَى السَّمَاءِ وَقُلْتُ : يَا رَبِّ أَشْبَعُ يَوْماً فَأُحَدِّثَكَ ، وَأَجُوعُ يَوْماً فَأَسْأَلُكَ .

۲ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو عُبَيْدِ اللَّهِ عُمَرُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزُبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَيْشَى الْمَكِّيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا شَرِيكٌ ، عَنْ أَبِي رَبِيعَةَ الْأَيْبَادِيِّ ، - وَرَأَيْنَا مَعْمَرًا يَسْمَعُ مِنْهُ - عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنْ اللَّهُ أَمَرَنِي بِحُبِّ أَرْبَعَةٍ مِنْ أَصْحَابِي ، وَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ يُحِبُّهُمْ ، قُلْنَا : مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ وَ لَيْسَ مِنْنا أَحَدٌ إِلَّا يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ . فَقَالَ ﷺ : أَلَا إِنْ عَلِيّاً مِنْهُمْ - يَقُولُهَا ثَلَاثاً - وَالْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ ، وَابُوذَرَّةُ الْغِفَارِيُّ وَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ .

۳ - قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزُّعْفَرَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ : حَدَّثَنِي قُرَّةُ بْنُ مُجَاشِعٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : جَاءَتْ عَائِشَةُ إِلَى عُثْمَانَ فَقَالَتْ لَهُ : أُعْطِنِي مَا كَانَ يُعْطِينِي أَبِي وَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ . فَقَالَ

پروردگار من! می خواهم روزی سیر باشم تا سپاست گویم، و روزی گرسنه باشم تا از تو درخواست نمایم.

۲- بُرَیْدَةُ گوید: رسول خدا (ص) فرمود: خداوند مرا به دوستی چهار نفر از یارانم دستور فرموده و به من خبر داده که خود نیز آنان را دوست دارد. عرض کردیم: یا رسول الله آنان چه کسانیند؟ و هر کدام از ما دوست داشتیم که یکی از چهار نفر باشیم! حضرت سه بار فرمود: آگاه باشید که علی یکی از آنهاست، و (سه تن دیگر) مقداد بن اسود، و ابوذر غفاری، و سلمان فارسی هستند.

۳- قُرَّةُ بْنُ مُجَاشِعٍ از امام باقر (ع) روایت کند که فرمود: عائشه نزد عثمان آمد و گفت: آن سهمیه ای را که پدرم و عمر بن خطاب به من می دادند بمن رد کن. عثمان گفت: من در کتاب و سنت جایی برای چنین چیزی که برای تو مقرر باشد نیافتم، و همانا پدرت و عمر بن خطاب از روی رضایت خاطر و دلخواه

لَهَا : لَا أُجِدُّ لَكَ مَوْضِعاً فِي الْكِتَابِ وَلَا فِي السُّنَّةِ ، وَإِنَّمَا كَانَ أَبُوكَ وَ
عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ يُعْطِيَانِكَ بِطَيْبَةٍ مِنْ أَنْفُسِهِمَا ، وَ أَنَا لَا أَفْعَلُ . قَالَتْ لَهُ : فَأَعْطِنِي
مِيرَانِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ لَهَا : أَوَلَمْ نَجِئْنِي نَائِتٍ وَمَالِكَ بْنِ أَوْسٍ
النَّضْرِيُّ فَشَهِدْتُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَا يُورَثُ ، حَتَّى مَنَعْتُمَا فَاطِمَةَ مِيرَانَهَا ،
وَأَبْطَلْتُمَا حَقَّهَا ، فَكَيْفَ تَطْلُبِينَ الْيَوْمَ مِيرَاناً مِنَ النَّبِيِّ ﷺ ؟ فَتَرَكَتْهُ وَانْصَرَفَتْ .
وَ كَانَ عَثْمَانُ إِذَا خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ أَخَذَتْ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى
قَسَبِهِ فَرَفَعَتْهُ عَلَيْهَا ، ثُمَّ قَالَتْ : إِنَّ عَثْمَانَ قَدْ خَالَفَ صَاحِبَ هَذَا الْقَمِيصِ
وَتَرَكَ سُنَّتَهُ .

۴- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُظَفَّرِ الْبَزْ أَوْ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِدْرِيسُ بْنُ زِيَادٍ الْكَفَرْتَوْنِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا
حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ ، عَنْ سُذَيْفِ الْمَكِّيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَمَا رَأَيْتُ
مُحَمَّدِيّاً قَطُّ يَعْدِلُهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ : نَادَى رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ فِي الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ ، فَحَقَّرُوا بِالسَّلَاحِ وَصَعِدَ النَّبِيُّ ﷺ الْمِنْبَرَ ،

خود به تو بخشش می کردند و من این کار را نمی کنم. عائشه گفت: پس سهم
ارث مرا از رسول خدا (ص) بده، عثمان گفت: مگر تو و مالک بن اوس نصری نزد
من نیامدید و گواهی دادید که رسول خدا (ص) ارث نمی گذارد، تا جایی که
فاطمه را از ارث خود منع کردید و حق او را پایمال نمودید؟ حال چگونه امروز
ارث از جانب پیامبر (ص) می طلبی؟! عائشه او را رها کرد و بازگشت. از آن روز
به بعد هرگاه عثمان برای نماز بیرون می شد عائشه پیراهن رسول خدا (ص) را
می گرفت ، و بر سر نی بلند می کرد و می گفت: همانا عثمان با صاحب این
پیراهن مخالفت ورزیده و سنت او را رها ساخته است.

۵- سُذَيْفُ مَكِّيٍّ گوید: محمد بن علی (ع) - که هیچیک از محمّدیّان را
ندیدم که با وی همدوشی کند - به من خبر داد که جابر بن عبد الله انصاری
گفت: رسول خدا (ص) میان مهاجرین و انصار ندا در داد و همگی با اسلحه
حاضر شدند، پیامبر (ص) بر منبر برآمد و حمد و ثنای الهی بجای آورد و فرمود: ای
مسلمانان هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند روز قیامت او را یهودی

فَحَمِيدَ اللَّهِ وَأَتْنَىٰ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْاشِرَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا. قَالَ جَابِرٌ: فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؟ فَقَالَ: وَإِنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَأَنْتَ أَحْتَجِزَ مِنْ سَفَكِ دَمِهِ، أَوْ يُودَى الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُوَ صَاحِرٌ.

ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا، فَإِنْ أَدْرَكَ الدُّجَالَ كَانَ مَعَهُ، وَإِنْ هُوَ لَمْ يُدْرِكْهُ بُعِثَ فِي قَبْرِهِ فَأَمَّنَ بِهِ. إِنْ رَبَّنِي عَزَّ وَجَلَّ مَثَلٌ لِي أُمْتِي فِي الطَّيْنِ، وَ عَلَّمَنِي أَسْمَاءَهُمْ كَمَا عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا، فَمَرَّ بِي أَصْحَابُ الرِّيَاسَاتِ فَاسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لِعَلِّي وَ شِيعَتِهِ.

قال حنان بن سدير: فمررت بهذا الحديث على أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام فقال لي: أنت سمعت هذا من سديف؟ فقلت: الليلة سبغت منذ سمعته منه، فقال: إن هذا الحديث ما ظننت أنه خرج من أبي إلى أحد.

برانگیزد. جابر گفت: من برخاستم و عرض کردم: ای رسول خدا هر چند شهادت به لا اله الا الله و به اینکه محمد رسول خداست بدهد؟ فرمود: هر چند به لا اله الا الله گواهی دهد زیرا که بدین سبب از ریختن خون خود یا از اینکه با دست خود بلخواری هر چه تمامتر جزیه پردازد جلوگیری بعمل می آورد.

سپس فرمود: هر کس ما اهل بیت را دشمن بدارد خداوند روز قیامت او را یهودی برانگیزد و اگر به زمان دجال برسد با او همراهی کند، و اگر به زمان وی نرسد در قبر خود برانگیخته شود و باو ایمان آورد. همانا پروردگار من عزوجل در ابتدای خلقت (عالم ذر) که گل آدمیان را می سرشتند امت مرا برایم تصویر نمود، و نامهای ایشان را به من یاد داد چنانچه تمام اسماء را به آدم تعلیم فرمود، سپس صاحبان پرچمها (داعیه داران) از جلو من گذشتند و من برای علی و شیعیان او آمرزش طلبیدم.

حنان بن سدير گوید: من این حدیث را خدمت امام صادق (ع) عرضه داشتم، حضرت بمن فرمود: تو خودت این را از سديف شنیدی؟ عرض کردم: امشب هفتمین شب است که آن را از وی شنیده ام، فرمود: من گمان نمی کردم که این حدیث از دهان پدرم به سوی احدی خارج شود.

۵- قال : أخبرني أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزباني قال : حدثني محمد بن موسى بن حماد قال : حدثنا محمد بن سهل قال : أخبرنا هشام بن محمد بن السائب ، عن أبي مخنف لوط بن يحيى ، عن الحارث بن حصيرة ، عن عبد الرحمن بن عبيد بن الكنود ، قال : قديم أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام من البصرة إلى الكوفة لاثنتي عشرة ليلة خلت من رجب ، فأقبل حتى صعد المنبر ، فحمد الله وأثنى عليه ، ثم قال : أما بعد ، فالحمد لله الذي نصر وليه ، وخذل عدوه ، وأعز الصادق المحق ، وأذل الكاذب المبطل . عليكم يا أهل هذا المصر بتقوى الله ، وطاعة من أطاع الله من أهل بيته عليهم السلام الذين هم أولى بطاعتكم فيما أطاعوا الله فيه من المستحلين المذنبين المقابلين إلينا ، يتفضلون بفضلائنا ويحاجدوننا ، وينازعوننا حقنا ويدفعوننا عنه ، وقد ذاقوا وبال ما اجتروا فسوف يلقون غيا . إنه قد قعد عن نصرتي رجال منكم فأنا عليهم غائب زار ، فأهجرهم ، وأسمعهم ما يكرهون حتى يقتبوا ، أو ترى

۵- عبد الرحمن بن عبيد بن الكنود گوید: دوازده شب از ماه رجب سپری شده بود که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) از بصره وارد کوفه شدند. حضرت پیش آمد تا بر فراز منبر شد، حمد و ثنای الهی بجای آورد سپس فرمود: اما بعد، سپاس خدائی راست که دوست خود را یاری داد، و دشمن خویش را خوار و رها ساخت، و راستگوی حق بجانب را عزت بخشید، و دروغگوی باطل گرا را ذلیل نمود. ای ساکنان این شهر، تقوای الهی پیشه کنید، و از طاعت آن گروه از اهل بیت پیامبران (ص) که خودشان خدا را اطاعت نموده اند جدا بشوید، آنانکه در فرمانبری از ایشان - در آنچه که خودشان نیز خدا را فرمان برده اند - سزاوارترند از آن گروه افرادی که خود را بحق می بندند و مدعی آند و با ما مقابله می کنند، با فضل و دارائیهای ما خود را صاحب فضل جلوه می دهند و همان فضل را درباره ما انکار می کنند، و در حق خودمان با ما می ستیزند و ما را از آن کنار می زنند، و البته وبال و گرفتاری اعمال زشت خود را چشیدند و بزودی به کیفر این تبهکاری (در آخرت) خواهند رسید. همانا مردانی چند از شما دست از یاری من برداشتند که من این کار زشت را بر آنان خرده می گیرم و آنانرا مورد ملامت و سرزنش قرار می دهم، شما نیز با آنان بد گوئید ، و سخنان زننده ای به گوششان برسانید تا به

مِنْهُمْ مَا تَرْضَى.

فَقَامَ إِلَيْهِ مَالِكُ بْنُ حَبِيبٍ التَّمِيمِيُّ الْيَرْبُوعِيُّ - وَكَانَ صَاحِبَ شُرْطَتِهِ -
فَقَالَ : وَاللَّهِ إِنِّي لَا أَرَى الْهَجْرَ وَإِسْمَاعَ الْمَكْرُوهِ لَهُمْ قَلِيلًا ، وَاللَّهُ لَيَنْ
أَمَرْتَنَا لَنَقْتُلَنَّاهُمْ . فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : يَا مَالِكُ جُزْتَ الْمَدَى ، وَعَدَوْتَ الْحَدَّ ،
وَ أَغْرَقْتَ فِي الشَّرْعِ . فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ :

لَبَعْضُ الْفَتَمِ أَبْلَغُ فِي أُمُورِ تَنُوبِكَ مِنْ مُهَادَقَةِ الْأَعَادِي
فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : لَيْسَ هَكَذَا قَضَى اللَّهُ بِأَمَالٍ ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى :
« النَّفْسُ بِالنَّفْسِ » ، فَمَا بِالْ بَعْضِ الْفَتَمِ ؟ وَ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ : « وَمَنْ قُتِلَ
مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُشْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا » .
فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ عَوْفٍ الْأَزْدِيُّ - وَكَانَ عُشَايَا تَخَلَّفَ عَنْهُ يَوْمَ
الْجَمَلِ وَ حَضَرَ مَعَهُ صِفَتَيْنِ عَلَى ضَعْفٍ يَثْنِي فِي شَرِّهِ - فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

جلب رضایت ما تن در دهند یا کاری که مورد خشنودی ماست از آنان مشاهده کنیم.

مالک بن حبیب تمیمی یربوعی که یکی از افراد انتظامی بود گفت:
بخدا سوگند من خود بد گفتن و سخن ناپسند و زننده گفتن به آنان را اندک
می دانم، بخدا قسم اگر فرمان دهی همه آنان را بکشیم. امیرالمؤمنین (ع) فرمود:
ای مالک از اندازه گذشتی و پا از حد فراتر نهادی، و کمان کین را تا آخر
کشیدی! عرض کرد: ای امیر مؤمنان اندکی ستم در پاره ای از امور که به شما
رسیده از کوتاه آمدن و مصالحت با دشمنان کارسازتر است.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ای مالک خداوند چنین فرمانی نداده و فرمان او
چنین نیست، خدای متعال فرموده: «یک تن را بجای یک تن باید کشت» با این
فرمان دیگر چه جای اندکی ستم؟ و خدای سبحان فرموده: «هر کس مظلوم کشته
شود ما برای صاحب دم سلطه ای قرار داده ایم (که قصاص کند) پس نباید در
کشتن اسراف کند همانا که او یاری شده است».

ابو بَرْدَةَ بن عَوْفِ آزَدی - که از طرفداران عثمان بود و در جنگ جمل
شرکت نکرده و در جنگ صفین با نیت سستی که در یاری آنحضرت داشت

أَرَأَيْتَ الْقَتْلَى حَوْلَ عَائِشَةَ وَ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ قُتِلُوا؟ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 بِمَا قَتَلُوا شِيعَتِي وَ عُثْمَالِي، وَ يَقْتُلُهُمْ أَخَا رَبِيعَةَ الْعَبْدِي - رَحِمَهُ اللَّهُ - فِي عِصَابَةٍ
 مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا: لَا تَنْكُثُ الْبَيْعَةَ [كَمَا نَكَنْتُمْ]، وَ لَا تَقْدُرُ كَمَا عَدَدْتُمْ،
 قَوِّمُوا عَلَيْهِمْ فَقَتَلُوهُمْ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا، فَسَأَلْتُهُمْ أَنْ يَدْفَعُوا إِلَيَّ قَتْلَةَ إِخْوَانِي
 مِنْهُمْ أَقْتُلُهُمْ بِهِمْ، ثُمَّ كَتَبُ اللَّهُ حَكْمُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ، فَأَبَوْا عَلَيَّ وَ قَاتَلُونِي
 وَ فِي أَعْنَاقِهِمْ بَيْعَتِي وَ دِمَاءُ نَحْوِ أَلْفٍ مِنْ شِيعَتِي، فَقَتَلْتُهُمْ بِذَلِكَ، أَنِّي شَكُّ أَنْتَ
 مِنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ فِي شَكٍّ، فَأَمَّا الْآنَ فَقَدْ عَرَفْتُ، وَ اسْتَبَانَ لِي خَطَأُ
 الْقَوْمِ، فَأَبَيْتُكَ أَنْتَ الْمُهْتَدِي الْمُصِيبُ.

ثُمَّ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَهَى أَنْ يَنْزَلَ، فَقَامَ رِجَالُ لَيْتَكَلَّمُوا، فَلَمَّا رَأَوْهُ قَدَّزَلَ
 جَلَسُوا وَ كَلِمَةً يَتَكَلَّمُوا. قَالَ أَبُو الْكَنُودِ: وَ كَانَ أَبُو بُرْدَةَ مَعَ حُضُورِهِ صَفَيْنَ
 يُنَافِقُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يُكَاتِبُ مُعَاوِيَةَ سِرًّا، فَلَمَّا ظَهَرَ مُعَاوِيَةُ أَقْطَعَهُ قَطِيعَةً

شرکت جسته بود - برخاست و گفت: آیا این کشته‌هایی که در اطراف عائشه و
 طلحه و زبیر دیده میشود بنظر شما به چه دلیل کشته شده‌اند؟ امیرالمؤمنین (ع)
 فرمود: باین دلیل که شیعیان و کارگزاران مرا کشتند و نیز به سبب کشتن آنمرد -
 عبدی - رحمه الله - را در میان گروهی دیگر از مسلمانان که گفتند: ما مثل شما
 پیمان نمی‌شکنیم و مانند شما خیانت نمی‌ورزیم، و اینان بر آنها تاختند و با ظلم
 و ستم به قتلشان رساندند، من از ایشان خواستم که قاتلین برادرانم را از میان این
 گروه به من تحویل دهند تا آنها را به قصاص آن کشته‌ها بکشم سپس کتاب خدا
 میان من و ایشان حاکم باشد، اما آنان نپذیرفتند، و با اینکه هنوز بیعت من و خون
 نزدیک به هزار نفر از شیعیانم به گردنشان بود به جنگ با من برخاستند، و من
 بدین خاطر آنها را کشتم، آیا تو در این زمینه تردیدی بدل داری؟ گفت: قبلاً
 تردید داشتم و الآن حق را شناختم و اشتباه آن گروه برایم روشن شد، راستی که
 توهیدایت یافته و درست کاری.

سپس علی (ع) آماده شد که از منبر فرود آید، مردانی برخاستند تا سخن

گویند ولی چون دیدند که حضرت پائین آمده نشستند و دیگر حرفی نزدند.

ابوالکنود گوید: ابوبُرْدَةَ با اینکه در جنگ صفین حضور داشت با این

حال با امیرالمؤمنین (ع) منافقانه عمل می‌کرد و با معاویه مکاتبات سری داشت،

بِالْفُلُوجَةِ ، وَ كَانَ عَلَيْهِ كَرِيمًا .

۶ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى : غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَتَكْسُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الصَّرَاطَ . قَالَ : فَتَغْضُ الْخَلَائِقُ أَبْصَارَهُمْ فَتَأْتِي فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى تَجِيبٍ مِنْ نُجَبِ الْجَنَّةِ يُسَمِعُهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ ، فَتَقِفُ مَوْقِفًا شَرِيفًا مِنْ مَوَاقِفِ الْقِيَامَةِ ، ثُمَّ تَنْزِلُ عَنْ تَجِيبِهَا فَتَأْخُذُ قَمِيصَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيَدِهَا مُضْمَخًا بِدَمِهِ ، وَ تَقُولُ : يَا رَبُّ هَذَا قَمِيصُ وَلَدِي وَ قَدْ عَلِمْتُ مَا صَنَعَ بِهِ . فَيَأْتِيهَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : يَا فَاطِمَةُ لَكَ عِنْدِي الرِّضَا ، فَتَقُولُ : يَا رَبُّ انْتَصِرْ لِي مِنْ قَاتِلِهِ ، فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى عُنُقًا مِنَ النَّارِ ، فَتَخْرُجُ مِنْ جَهَنَّمَ فَتَلْتَقِطُ قَتْلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ ، ثُمَّ يَعُودُ الْعُنُقُ

و چون معاویه قدرت را بدست گرفت محصول سرزمینی در قُلُوجَه را به وی واگذاشت و او در نزد معاویه گرامی و مورد احترام بود.

۶ - ابان بن عثمان گوید: امام صادق (ع) فرمود: چون روز قیامت شود خداوند تمامی اولین و آخرین را در سرزمین واحدی گرد آورد، سپس جارچی را فرمان دهد و او صدا زند و چشمانتان را فرو خوابانید و سرهای خود را بر اندازید تا فاطمه دخت محمّد (ص) از صراط عبور کند. فرمود: پس تمام آفریدگان چشمان خود را فرو خوابانند و فاطمه (ع) در حالی که بر مرکبی از مرکبهای بهشتی سوار شده و هفتاد هزار فرشته وی را مشایعت می کنند وارد صحنه محشر شود، سپس در جایگاهی شریف از جایگاههای قیامت توقف کند و از مرکبش فرود آید و پیراهن خون آلود حسین بن علی (ع) را بدست گیرد و گوید: ای پروردگار من، این پیراهن فرزند من است و تومی دانی که با او چه ها شد!

از جانب خدا عز و جل ندا آید: ای فاطمه، من خرسندی تو را خواهانم، عرض می کند: ای پروردگار من، برای من از قاتلش انتقام بگیر. خداوند پیاره ای از آتش فرمان دهد، از دوزخ بیرون آمده و تمام کشتندگان حسین بن علی (ع) را مانند پرنده ای که دانه از روی زمین برمی چسند می رباید، سپس همه را بسوی

بِهِمْ إِلَى النَّارِ ، فَيُعَذَّبُونَ فِيهَا بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ ، ثُمَّ تَرَى كَبُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَجِيبُهَا حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ ، وَ مَعَهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُشِيعُونَ لَهَا ، وَ ذُرِّيَّتُهَا بَيْنَ يَدَيْهَا ، وَ أَزْوَاجُهُمْ مِنَ النَّاسِ عَنْ يَمِينِهَا وَ شِمَالِهَا .

۷- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ عُمَرُ بْنُ عَمْرِو الْجَعْفَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ بْنُ عُمَرَ الْكِنْدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْحَارِثِ ، عَنْ أَبِيهِ عُمَرَ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ : أَخْبَرَنِي الصَّبَّاحُ بْنُ يَحْيَى الْمُرْزِيُّ ، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِشُعَيْبَةَ : كُونُوا فِي النَّاسِ كَالنَّحْلَةِ فِي الطَّيْرِ ، لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا وَهُوَ يَسْتَضِئُهَا ، وَ لَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي أَجْوَاهِهَا مِنَ الْبَرَكَاتِ لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ بِهَا . خَالِطُوا النَّاسَ بِالسَّنَةِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ ، وَ زَايِلُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ ، لِكُلِّ أَمْرٍ مَا اكْتَسَبَ ، وَ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ .

۸- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكَاتِبُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ عُمَرُ بْنُ هَمَّامٍ الْأَشْكَافِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ أَحْمَدَ التَّرْمِذِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو الْقَوَارِيرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ الضُّبَيْعِيُّ قَالَ : سَمِعْتُ

آتش می برد، و آنان در آتش به انواع عذاب معذب شوند. آنگاه فاطمه بر مرکب خود سوار می شود و در حالی که فرشتگان مشایعت کننده با او هستند و فرزندان آنحضرت از جلو و دوستان فرزندان از طرف راست و چپ وی می باشند داخل بهشت می گردد.

۷- حارث بن حصیره از پدرش از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) روایت کند که آنحضرت به شیعیان خود فرمود: در میان مردم همچون زنبور عسل در میان پرندگان باشید، که هیچ پرنده ای نیست جز اینکه زنبور عسل را ناتوان می شمرد، و اگر بدانند که چه برکتی در اندرون او نهفته است هرگز چنین رفتاری درباره اش نمی کردند. با زبان و پیکرتان با مردم آمیزش کنید (صرفاً رفتار صوری و ظاهری)، و با دل و عمل خود از آنان کناره گیرید، برای هر فردی همانی است که بدست آورده، و روز قیامت با کسی محشور شود که دوستش می داشته است.

۸- جعفر بن سلیمان ضُبَیعی گوید: از مالک بن دینار شنیدم که

مَالِكُ بْنُ دِينَارٍ يَقُولُ: أَتَيْتُ الْجَبَانَةَ فَوَقَفْتُ عَلَيْهَا ثُمَّ قُلْتُ:

أَتَيْتُ الْقُبُورَ فَسَادَيْتُهَا	فَأَيْنَ الْمُعْظَمُ وَالْمُحْتَقَرُ
وَأَيْنَ الْمُلْكِيُّ إِذَا مَادَّعَى	وَأَيْنَ الْعَزِيزُ إِذَا مَا افْتَخَرَ
وَأَيْنَ الْمُسْدِلُ بِسُلْطَانِهِ	وَأَيْنَ الْقَوِيُّ إِذَا مَا قَدَّرَ

قال: فَأَجَابَنِي صَوْتُ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَقَابِرِ وَلَا أَرَى لَهُ صُورَةً:

تَفَانُوا جَمِيعاً فَمَا مُخْتَبَرُ	فَمَانُوا جَمِيعاً وَهَاتِ الْخَبَرَ
تَرَوْحُ وَتَغْدُو بَنَاتُ الشَّرِّ	فَتَمَحُّوْ مَحَاسِنُ تِلْكَ الصُّوَرِ
فَيَا سَائِلِي عَنْ أَهْلِ نَاسٍ مَضَوْا	أَمَا لَكَ فِيمَا تَرَى مُعْتَبَرُ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيماً	



می گفت: به گورستان رفتم و همانجا ایستادم و گفتم:

به سرقبرها آمدم و همگی را صدا زدم که کجایند افراد بزرگ و پست؟ و کجاست آنکس که چون خوانده می شد پاسخ می داد، کجاست آن عزیزی که افتخار می کرد و بزرگی می فروخت، و کجاست آن کس که با داشتن سلطنت فخر فروشی و گردنکشی می نمود، و کجاست آنکه بهنگام توانائی زور بازو نشان می داد؟

گوید: صدائیک از ناحیه قبرها پاسخ داد ولی من صاحب و گوینده اش را ندیدم:

همگی فانی شدند و گزارشی هم که از حقیقت امر خبر دهد در میان نیست، و تمامی مردند و خبر هم مرد و از دست رفت. این گورهای زمینی صبح و شام بطور مداوم زیبایی این چهره ها را می زدایند. ای که از مردمی که در گذشته اند از من می پرسی آیا در آنچه می بینی جای اندرز گرفتن برای تو نیست؟!

المجلس السادس عشر

مجلس يوم السبت العاشر من شعبان سنة سبع و أربعين. حدثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أدام الله عزه -

١ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المرافعي قال : حدثنا الحسين ابن محمد البرز أ - قال : حدثني أبو عبد الله جعفر بن عبد الله العلوي المحمدي قال : حدثنا يحيى بن هاشم النسائي ، عن أبي عاصم النبيلي ، عن سفيان ، عن أبي إسحاق ، عن علقمة بن قيس ، عن نوف البكالي قال : بت ليلة عند أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قرأته يكثر الاختلاف من منزله و ينظر إلى السماء . قال : فدخل كبعض ما كان يدخل ، فقال : أنائم أنت أم رايق ؟ فقلت : بل رايق يا أمير المؤمنين ، ما زلت أرمق منذ الليلة بعيني و أنظر ما تصنع . قال : يأنف طوبى للزاهدين في الدنيا الرأغبين في الآخرة ، قوم يتخذون أرض الله بساطاً ، و تراباً ساداً ، و كتابه شعاراً ، و دعاءه دناراً ، و ماءه طيباً ، يقرضون الدنيا قرضاً على منهاج المسيح عليه السلام .

إن الله تعالى أوحى إلى عيسى عليه السلام : يا عيسى عليك بالمنهاج الأول تلحق

مجلس شانزدهم

شنبه ۱۰ شعبان ۴۰۷

١ - نوف بكالي گوید : شبی نزد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) ماندم و دیدم که مکرر از منزلش بیرون می رود و به آسمان نظر می کند. گوید سپس باری دیگر بروش همیشه داخل شد و فرمود : خوابی یا بیدار؟ عرض کردم : بیدارم ای امیر مؤمنان، از اول شب چشم بتودوخته ام و آنچه می کردی می دیدم. فرمود : ای نوف خوشا بحال آنانکه به دنیا زاهد و بی میل می گردند، و به آخرت میل و علاقه می ورزند، قومی که زمین خدا را گلیم، و خاکش را بستر، و کتاب خدا را پیراهن زیر و دعای او را لباس رو قرار داده اند (از کتاب خدا در پنهانی پند گیرند و در آشکار دعا کنند) و آب زمین را بمنزله بوی خوش بکار می برند، و بر روش حضرت مسیح (ع) از دنیا دل بریده اند.

همانا خدای متعال به عیسی (ع) وحی کرد که : ای عیسی بر تو باد

مَلَا حَقَّ الْمُرْسَلِينَ، قُلْ لِقَوْمِكَ يَا أَخَا الْمُنْذِرِينَ أَنْ لَا يَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بُيُوتِي إِلَّا بِقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ، وَأَيْدٍ نَقِيَّةٍ، وَأَبْصَارٍ خَاشِعَةٍ، فَإِنِّي لَا أَسْمَعُ مِنْ دَاعٍ دَعَايَ وَلَا أَحَدٍ مِنْ عِبَادِي عِنْدَهُ مَظْلِمَةٌ، وَلَا أُسْتَجِيبُ لَهُ دَعْوَةً وَلِي قِتْلَةٌ حَقٌّ لَمْ يَرُدَّهُ إِلَيَّ. فَإِنِ اسْتَطَعْتَ يَا نَوْفُ أَنْ لَا تَكُونَ عَرِيفًا، وَلَا شَاعِرًا، وَلَا صَاحِبَ كُوبَةٍ. وَلَا صَاحِبَ عَزْطَبَةٍ قَافَلٍ.

فَإِنَّ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامَ رَسُولَ رَبِّ الْعَالَمِينَ خَرَجَ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي فَتَنَظَرَ فِي تَوَاحِي السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ رَبِّ دَاوُدَ إِنَّ هَذِهِ السَّاعَةَ لَسَاعَةٌ مَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أُعْطَاهُ إِيَّاهُ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَرِيفًا، أَوْ شَاعِرًا، أَوْ صَاحِبَ كُوبَةٍ، أَوْ صَاحِبَ عَزْطَبَةٍ.

۲ - قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَاشِدٍ الْأَيْمَنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الشَّقْفِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ شَمْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَيْمُونٍ الْمَكِّيُّ مَوْلَى بَنِي مَخْزُومٍ، عَنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ عَبْدِ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى بِخَبِيرٍ قَائِي أَنْ يَأْكُلَهُ، فَقَالُوا لَهُ: أَتَحَرِّمُهُ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنِّي أَخْشَى

بروش پیشینیان تا به سر منزل پیامبران برسی. ای برادر بیم دهندگان به قوم خود بگو که: در هیچ خانه ای از خانه های من جز با دل های پاک و دست های تمیز و ناآلوده، و دیدگان خاشع و غرو خفته داخل نشوند، که من دعای آنکس را که مرا بخواند و حقّی از مردم درگردن وی باشد نمی شنوم، و تا آن زمان که حقّی نزدش داشته باشم و به من برنگردانده باشد دعایش را مستجاب نگردانم.

ای نوف تا توانی جاسوس و شاعر (یا مأمور انتظامی) و تارزن و دهل نواز مباش که همانا داود(ع) که پیامبری از جانب پروردگار جهانیان بود شبی از شبها بیرون شد و به اطراف آسمان نظری افکند و فرمود: به الله پروردگار داود سوگند این ساعت ساعتی است که هیچ بنده ای دست به نیایش و درخواست بر ندارد مگر اینکه خدا نیازش را برآرد، جز اینکه جاسوس یا شاعر یا تارزن یا دهل نواز باشد.

۲ - عبدالله بن میمون مکی از امام صادق از پدرش امام باقر(ع) روایت کند که فرمود: حلوانی برای امیرالمؤمنین(ع) آوردند و حضرت میل نفرمود، عرض

أَنْ تَتَوَقَّ إِلَيْهِ نَفْسِي فَأُطْلِبَهُ ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ : «وَأَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمْ»
الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا» . الاحقاف : ۲۰ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ
عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الثَّقَفِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عَمْرٍو
حَفْصُ بْنُ صَمْرِ الْقَسْرَاءُ قَالَ : حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحَسَنِ الْأَنْطَاطِيُّ ، عَنْ مَعْرُوفِ
ابْنِ خَرْبُوذ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى الْعَبَّاسِ يُحَدِّثُ أَبَا جَعْفَرٍ عَمَّا حَدَّثَنَا عَنْ عَلِيٍّ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ : إِنَّ آخِرَ خُطْبَةٍ خُطَبْنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ لَخُطْبَةٍ خُطَبْنَا فِي مَرْضَاهُ الَّذِي تُوقَفِي فِيهِ ، خَرَجَ مُتَوَكِّئًا عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي
طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمِثْمُونَةَ مَوْلَاتِهِ ، فَجَلَسَ عَلَى الْمَنْبَرِ ، ثُمَّ قَالَ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكُ
فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ وَسَكَتَ ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَانِ الثَّقَلَانِ ؟ فَغَضِبَ
حَتَّى اخْمَرَتْ وَجْهَهُ ثُمَّ سَكَنَ ، وَ قَالَ : مَا ذَكَرْتُهُمَا إِلَّا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَخْبَرَ كُمْ
بِهِمَا وَلَكِنْ رَبَوْتُ ، فَلَمْ أُسْتَطِيعْ ، سَبَبُ طَرَفِهِ يَدِ اللَّهِ وَطَرَفُ بَايَدِيكُمْ ، تَعْمَلُونَ

کردند: آنرا حرام می دانید؟ فرمود: نه، اما می ترسم دلم خواستار آن شود و
بدنبالش بروم. سپس این آیه را تلاوت نمود: «شما بهره های پاکیزه خود را در
زندگانی دنیای خود بردید و از تمامی آنها بهره ور گشتید».

۳- معروف بن خربوذ گفت: از اباعبیدالله مولا عباس شنیدم که برای
امام باقر(ع) نقل می کرد که از ابوسعید خدری شنیدم می گفت: آخرین خطبه ای
که رسول خدا(ص) برای ما خواند خطبه ای بود که در همان مرضی که با آن از
دنیا رفت برای ما ایراد فرمود، آنحضرت در حالی که بر دست علی بن
ابیطالب و آزاد کرده اش میمونه تکیه کرده بود بیرون شد و بر منبر نشست، سپس
فرمود: مردم! من در میان شما دو چیز گرانمایه بیادگار می گذارم - و ساکت شد -
مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا این دو چیز گرانمایه چیست؟ حضرت
چنان غضبناک شد که رنگ چهره مبارکش سرخ گردید، سپس خشمش فرو
نشست و فرمود: من این را نگفتم جز اینکه می خواستم شما را بدان خبر دهم لکن
نفسم تنگ آمد و نتوانستم؛ یکی از آن دو ریسمانی است که یکطرفش بخداوند
متصل است و طرف دیگرش در دسترس شماست، شما درباره آن چنین و چنان

فیه کذا و کذا ، ألا وهو القرآن والشفا لأصغر أهل بیتی ، ثم قال : وأیتم الله إني لأقول لكم هذا و رجال في أصلاب أهل الشرك أرحى عندي من كثير منكم ، ثم قال : والله لا يحبهم عبد إلا أعطاه الله نوراً يوم القيامة حتى يرد على الحوض ، ولا يبغضهم عبد إلا احتجب الله عنه يوم القيامة . فقال أبو جعفر عليه السلام : إن أبا عبيد الله يأتينا بما يعرف .

۴ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد - رحمه الله - عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري ، عن أبيه ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن ابن أبي عمير ، عن عمر بن يزيد ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال : مرّ سلمان - رضي الله عنه - على الحدّادين بالكوفة ، فرأى شاباً صعباً والناس قد اجتمعوا حوله ، فقالوا له : يا أبا عبد الله هذا الشاب قد صرع ، فلو قرأت في أذنيه ، قال : قدنا منه سلمان ، فلما رآه الشاب أفاق ، و قال : يا أبا عبد الله ليس بي ما يقول هؤلاء القوم ، ولكني مررت بهؤلاء الحدّادين و هم يضربون بالمِرزبات ، فذكرت قوله تعالى :

می کنید، بدانید که آن قرآن است، و دومین چیز گرانمایه که کوچکتر است اهل بیت مانند . سپس فرمود: سوگند بخدا من این را به شما می گویم اما مردانی در اصلاب مشرکین هستند که امید من به آنان از امیدم به بسیاری از افراد شما بیشتر است. سپس فرمود: به خدا سوگند هیچ بنده ای آنان را دوست ندارد جز اینکه خداوند در روز قیامت نوری به وی ببخشد تا اینکه بر سر حوض کوثر بر من وارد شود، و هیچ بنده ای دشمنشان ندارد جز اینکه در روز قیامت خداوند (رحمت) خود را از وی در پوشد.

در اینجا امام باقر(ع) فرمود: راستی که ابا عبيدالله آنچه را که می شناسد و بدان باور دارد برای ما نقل می کند.

۴ - عمر بن یزید گوید: امام صادق(ع) فرمود: سلمان - رضي الله عنه - در کوفه از بازار آهنگران گذر نمود، چشمش به جوانی افتاد که بحال غش افتاده و مردم دور او را گرفته اند، به سلمان گفتند: ای ابا عبد الله این جوان غش کرده، چه خوب است دعائی در گوش او بخوانی. سلمان به وی نزدیک شد، تا چشم جوان به او افتاد بهوش آمد و گفت: ابا عبد الله! آنچه این مردم می گویند در من نیست اما چون گذارم بر این آهنگران افتاد و دیدم که پتک می کوبند، یاد سخن

«وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ»^(۱)، فَذَهَبَ عَقْلِي خَوْفًا مِنْ عِقَابِ اللَّهِ تَعَالَى . فَاتَّخَذَهُ سَلَمَانُ أَخًا ، وَدَخَلَ قَلْبَهُ حَلَاوَةٌ مَحَبَّتِهِ فِي اللَّهِ تَعَالَى ، فَلَمْ يَزَلْ مَعَهُ حَتَّى مَرِضَ الشَّابُّ ، فَجَاءَهُ سَلَمَانُ فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ ، فَقَالَ : يَا مَلِكَ الْمَوْتِ ارْزُقْ بِأَخِي ، فَقَالَ : يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي بِكُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِيقٌ .

۵ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ عُمَرُ بْنُ عَمْرِو الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ أَنَّ أَحْمَدَ بْنَ يَحْيَى بْنِ زَكْرِيَّا حَدَّثَهُمْ قَالَ : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بْنِ مُرَّةَ ، عَنْ سُؤَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَا مِنْ عَبْدٍ أَهْتَمَّ بِمَوَاقِبَتِ الصَّلَاةِ وَمَوَاضِعِ الشَّمْسِ إِلَّا ضَمِنْتُ لَهُ الرُّوحَ عِنْدَ الْمَوْتِ ، وَانْقِطَاعَ الْهَمُومِ وَالْأَحْزَانِ ، وَالنَّجَاةَ مِنَ النَّارِ . كُنَّا مَرَّةً دُعَاءَ الْإِيلِ فَصَرْنَا الْيَوْمَ دُعَاءَ الشَّمْسِ .

ع - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْكَاتِبُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ عُمَرُ بْنُ هَمَّامٍ الْأَسْكَافِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمَيرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ جَدِّهِ

خدای متعال افتادم که فرموده: «برای آنان پتکهائی از آهن است» پس از ترس عِقَابِ خدای متعال هوش از سرم پرید. پس سلمان او را به برادری پذیرفت و شیرینی محبت وی در راه خدای متعال در دلش افتاد، و همیشه با او بود تا اینکه آن جوان بیمار گشت، سلمان به بالین او آمد و کنار سرش نشست و او در حال جان دادن بود، گفت: ای فرشته مرگ با برادرم به نرمی و مدارا رفتار کن. ملک الموت گفت: ای اباعبدالله من با هر مؤمنی بملايمت و نرمی رفتار میکنم.

۵- سُؤْيِدُ بْنُ غَفَلَةَ از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده که پیامبر اکرم (ص) فرمود: هیچ بنده‌ای به حفظ اوقات نماز و جریان و حرکت خورشید اهتمام نرزد جز اینکه راحتی وقت مرگ و قطع غم و اندوهها و نجات از آتش را برایش ضمانت کنم. ما زمانی شتر می چرانیدیم و امروز جریان و حرکت خورشید را در نظر می گیریم.

الحسن بن راشد، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْفِضُ مِنْ خَلْقِهِ الْمُتَلَوْنَ، فَلَا تَزُولُوا عَنِ الْحَقِّ وَ أَهْلِهِ، فَإِنْ مَنِ اسْتَبَدَّ بِالْبَاطِلِ وَ أَهْلِهِ هَلَكَ، وَفَاتَتْهُ الدُّنْيَا وَ خَرَجَ مِنْهَا [صَاحِرًا]

۷- قال: حَدَّثَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّرْفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصُّوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ عَطِيَّةَ، عَنْ كَعْبِ الْأَخْبَارِ قَالَ: مَكْتُوبٌ فِي التَّوْدَةِ: مَنْ صَنَعَ مَعْرُوفًا إِلَى أَحَقِّ فَهِيَ خَطِيئَةٌ تُكْتَبُ عَلَيْهِ.
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّم تَسْلِيمًا.

المجلس السابع عشر

مَجْلِسُ يَوْمِ السَّبْتِ السَّابِعِ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ سَنَةِ مَبْنَعٍ وَ أَذْبَعِيَّاتِهِ، مِمَّا سَمِعَهُ أَبُو الْقَوَارِيسِ وَ حَدَّثَهُ وَ سَمِعْتُهُ وَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ النَّيْشَابُورِيُّ بِقِرَاءَةِ سَيِّدِنَا الشَّيْخِ الْجَلِيلِ الْمَفِيدِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ - حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الشَّعْمَانِ - أَيْدَاهُ عِزَّمَا -

۱- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ إِمْرَانَ الْمَرْزُبَانِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْحَكِيمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الصَّاعِقَانِيُّ

۶- محمد بن مسلم گوید: امام صادق (ع) فرمود: بدانید که خداوند از میان بندگانش بنده ای را که هر ساعت برنگی درآید و تغییر فکر و عقیده بدهد دشمن می دارد، پس هیچگاه از حق و اهل آن جدا مشوید که هرکس به باطل و اهل آن بیاو یزد هلاک گردد، و دنیا از دستش برود، و با خواری هرچه تمامتر از دنیا بیرون خواهد رفت.

۷- کعب الاخبار گوید: در تورات نوشته: هرکس به احمق خوبی کند، آن کار برای او گناهی منظور شود.

مجلس هفدهم

شنبه ۱۷ شعبان ۴۰۷

۱- انس گوید: مردی از انصار بیمار شد و رسول خدا (ص) به عیادت او رفت، حضرت وقتی رسید که وی در حال جان دادن بود. فرمود: حالت چطور

قال : أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ أَيُّوبَ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ : مَرَضَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَأَنَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ ، فَوَافَقَهُ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ ، فَقَالَ : كَيْفَ تَجِدُكَ ؟ قَالَ : أَجِدُنِي أَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّي ، وَ أَتَخَوُّفُ مِنْ ذُنُوبِي ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : مَا اجْتَمَعَتَا فِي قَلْبِ عَبْدٍ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ رَجَاءَهُ ، وَ آمَنَهُ مِمَّا يَخَافُهُ .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَمْرِو بْنِ حُبَيْشٍ الْكَاتِبُ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَمْرِو النَّقْفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْمُسْعُودِيُّ ^(۱) قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَالِمٍ الْعَبْدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مَيْسَرَةُ ، عَنْ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ زُرَّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ : مَرَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى بَغْلَةٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ سُلَيْمَانَ فِي مَلَأٍ ، فَقَالَ سُلَيْمَانُ - رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ - : أَلَا تَقُومُونَ تَأْخُذُونَ بِحُجْرَتِهِ تَسْأَلُونَهُ فَوَ [اللَّهُ] الَّذِي قَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَا يُخْبِرُكُمْ بِسِرِّ نَبِيِّكُمْ أَحَدٌ غَيْرُهُ ، وَ إِنَّهُ لَعَالِمُ الْأَرْضِ وَ زُرَّهَا ، وَ إِلَيْهِ تَسْكُنُ ، وَلَوْ فَقَدْتُمُوهُ لَفَقَدْتُمُ الْعِلْمَ ، وَ أَنْكَرْتُمُ النَّاسَ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ يَزِيدٍ الْمُطَّلَبِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ

است؟ گفت: به رحمت پروردگار امیدوار، و از گناهان خود بیمناکم. پیامبر(ص) فرمود: این دو چیز در مثل چنین جایی در دل بنده ای گرد نیاید جز اینکه خداوند امیدش را برآورد، و از آنچه می هراسد ایمنش دارد.

۲- زُرَّ بن حُبَیْش گوید: علی بن ابی طالب(ع) سوار بر مرکب رسول خدا(ص) از جایی عبور می کرد، گذارش بر گروهی افتاد که سلمان در میان آنان نشسته بود. سلمان -رحمه الله- گفت: آیا بر نمی خیزید تا دامن این مرد را بگیرید و از او پرسش کنید؟ بخدائی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید هیچ کس شما را به راز پیامبران خبر ندهد جز او، و همانا که او عالم روی زمین و موجب قوام و استواری آن است، و زمین باو آرامش می یابد، و اگر او را از دست بدهید هر آینه علم را از دست داده و مردم را نشناخته اید (که مؤمن اند یا کافر زیرا دوستی آنحضرت ملاک ایمان و کفر است).

راشدیلاً صَفَهَانِیُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَمْرِو الثَّقَفِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ صَبِيحٍ قَالَ : حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ أَبِي سَالِمٍ الْمِصْرِيُّ ، عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ قَالَ : كُنْتُ أُرَى رَأَى الْخَوَارِجَ لَا رَأْيَ لِي غَيْرَهُ حَتَّى جَلَسْتُ إِلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : أَمَرَ النَّاسُ بِخَمْسٍ ، فَعَمِلُوا بِأَرْبَعٍ وَتَرَكَوا وَاحِدَةً ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ : يَا أَبَا سَعِيدٍ مَا هَذِهِ الْأَرْبَعُ الَّتِي عَمِلُوا بِهَا ؟ قَالَ : الصَّلَاةُ ، وَالزَّكَاةُ ، وَالْحَجُّ ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ . قَالَ : فَمَا الْوَاحِدَةُ الَّتِي تَرَكَوْهَا ؟ قَالَ : وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام . قَالَ الرَّجُلُ : وَإِنَّهَا الْمُفْتَرَضَةُ مَعَهُنَّ ؟ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ : نَعَمْ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ ، قَالَ الرَّجُلُ : فَقَدْ كَفَرَ النَّاسُ إِذَنْ !! قَالَ أَبُو سَعِيدٍ : فَمَا ذَنْبِي ؟

۴ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَقْرِي قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَزْازِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيُّ الْمَحْمَدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ هَاشِمٍ الْفَسَائِيُّ ، عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ سُلَيْمَانَ ، عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سُلَيْمٍ ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم : أَيُّهَا النَّاسُ الزَّمُوا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ، فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِوَدَّتِنَا دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا ، قَوْلَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا وَوِلَايَتِنَا .

۳- ابوهارون عبدی گوید: که (من در مسأله امامت) معتقد به نظریه خوارج بودم و جز آن رأیی نداشتم، تا اینکه با ابوسعید خدری -رحمه الله- نشستیم و از وی شنیدم که می گفت: مردم به پنج چیز مأمور شدند، به چهار چیز آن عمل کردند و یکی را رها ساختند. مردی گفت: ابوسعید! آن چهار چیزی که بدان عمل کردند کدام است؟ گفت: نماز و زکات و حج و روزه ماه رمضان. گفت: آن یکی که رهاش نمودند چیست؟ گفت: ولایت علی بن ابی طالب (ع). آن مرد گفت: ولایت نیز با همانها واجب شمرده شده؟ ابوسعید گفت: آری، بهروردگار کعبه سوگند. آن مرد گفت: بنابراین تمام مردم کافر شده اند! ابوسعید گفت: گناه من چیست؟

۴- ابن عباس گوید: رسول خدا (ص) فرمود: پیوسته با دوستی ما اهل بیت همراه باشید، که هر کس همراه با دوستی ما خدا را دیدار کند به شفاعت ما

۵- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْوَلِيدِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ - وَهُوَ قَائِمٌ عِنْدَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - : أَسْأَلُ [اللَّهُ] الَّذِي أَنْتَجَبَكَ وَاصْطَفَاكَ وَأَصْفَاكَ وَهَدَاكَ وَهَدَى بِكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ ، دَ إِنَّا اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ، (۱).

۶- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ أُخْيَ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ أَخِيهِ يُونُسَ قَالَ : كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ ، فَاسْتَقْبَلَنِي جَعْفَرُ ابْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ أَرْقَتِهَا ، فَقَالَ : اذْهَبْ يَا يُونُسُ فَإِنَّ بِالْبَابِ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ ، قَالَ : فَجِئْتُ إِلَى الْبَابِ فَإِذَا عِيسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَالِسٌ ، فَقُلْتُ لَهُ : مَنْ أَنْتَ ؟ قَالَ : [أَنَا] رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ . قَالَ : فَلَمْ يَكُنْ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ أَقْبَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى حِمَارٍ ، فَدَخَلَ عَلَى الْحِمَارِ الدَّارَ ، ثُمَّ التَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ :

داخل بهشت گردد. سوگند بآنکس که جان محمد بدست اوست عمل هیچ بنده ای باو سودی نرساند جز با شناخت و اعتقاد به ولایت ما.

۵- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق (ع) در حالیکه کنار قبر رسول خدا (ص) ایستاده بود شنیدم که گفت: از خدائی که تورا برگزید و انتخاب نمود و ویژه خود ساخت و هدایت فرمود، و نیز دیگران را بدست تو هدایت فرمود می خواهم که بر تو درود فرستد که «همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و بطور شایسته ای بر وی سلام کنید»^۱.

۶- یونس بن یعقوب گوید: من در مدینه بودم، در یکی از کوچه های آن امام صادق (ع) با من برخورد نمود و فرمود: یونس! زود برو که مردی از ما خاندان در خانه منتظر است. من به در خانه رسیده دیدم عیسی بن عبدالله نشسته است، باو گفتم: شما که هستی؟ گفت: مردی از اهل قم هستم. چیزی نگذشت که امام صادق (ع) سوار بر چهار پائی آمد و همانطور سواره داخل منزل شد، و به ما رو کرد و

ادْخُلَا، ثُمَّ قَالَ: يَا يُونُسُ احْسَبْ أُنْكَرْتَ قَوْلِي لَكَ «أَنْ عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ»؟ قَالَ: قُلْتُ: إِي وَ اللَّهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ، لِأَنْ عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قَوْمٍ، فَكَيْفَ يَكُونُ مِنْكُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ؟ قَالَ: يَا يُونُسُ عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ حَيٍّ، وَهُوَ مِنْ أَمِيَّتَا.

۷ - قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ الْقَلَاءِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنْ فَقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يَنْقَلِبُونَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ قَبْلَ أَغْثِيائِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا، ثُمَّ قَالَ: سَأَضْرِبُ لَكَ مِثَالَ ذَلِكَ، إِنَّمَا مِثْلُ ذَلِكَ مِثْلُ سَفِينَتَيْنِ مُرَّتَ بِهِمَا عَلَى عَاشِرٍ، فَتَنْظَرُ فِي إِحْدَيْهِمَا فَلَمْ تَجِدْ فِيهَا شَيْئًا، فَقَالَ: أَشْرَبُوها، وَتَنْظَرُ فِي الْأُخْرَى فَإِذَا هِيَ مَوْقِرَةٌ، فَقَالَ: احْبِسُوها.

۸ - قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَصِلْ

فرمود: داخل شوید، سپس فرمود: یونس! گمان می کنم که تو این گفته مرا که «عیسی بن عبدالله از ما خاندان است» انکار داری؟ عرض کردم: بخدا سوگند، آری فدایت شوم، زیرا عیسی بن عبدالله مردی از اهل قم است چگونه از شما خاندان می باشد؟ فرمود: ای یونس، عیسی بن عبدالله مردی از ماست چه زنده و چه مرده.

۷ - عبدالله بن ابی یعفور گوید: امام صادق (ع) فرمود: همانا فقراء مؤمنین چهل سال پیش از ثروت مندانشان به باغهای بهشت وارد شوند. سپس فرمود: در این زمینه مثالی برای تومی زنم، مثل آنان دو کشتی را ماند که راهشان بر مأمور مالیات بیفتد، و او در یکی از آنها بشکرد و چیزی نیابد و گوید: اجازه دهید بروم، و در دیگری بشکرد ببیند پر، و چیزدار است و گوید: آن را نگه دارید.

۸ - اسحاق بن عمار: از امام صادق (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: ای کسانی که به زبان ایمان آورده و هنوز ایمان بدلهای شما راه پیدا

أَلَا يَمَانُ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَتَّبِعُوا عَوْدَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا تَذُمُّوا الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْدَاتِ الْمُؤْمِنِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْدَاتِهِ، وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْدَاتِهِ فَضَحَّهُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ.

۹ - قال، أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال: حدثنا أبو العباس

أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني قال: حدثنا الحسن بن علي بن الحسن قال:

حدثنا محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن عبيد الله القصباني، عن أبي بصير

قال: سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول: إِنَّ وَلَايَتَنَا وَلَايَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

الَّتِي لَمْ يُبْعَثْ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا بِهَا، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ اسْمُهُ عَرَضَ وَلَايَتَنَا عَلَى السَّمَادَاتِ

وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ وَالْأَمْصَارِ، فَلَمْ يَقْبَلْهَا قَبُولَ أَهْلِ الْكُوفَةِ، وَإِنْ إِلَى جَانِبِهِمْ

لَقَبْرًا مَالَفَاءَ مَكْرُوبٍ إِلَّا نَفَسَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ، وَأَجَابَ دَعْوَتَهُ، وَقَلْبَهُ إِلَى أَهْلِهِ مَشْرُودًا.

۱۰ - قال: أخبرني أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزباني قال: حدثنا

حنظلة أبو غسان قال: حدثنا أبو المنذر هشام بن محمد بن السائب، عن مخرز،

عن جعفر مولى أبي هريرة قال: دَخَلَ أَرْطَاةُ بْنُ سَهْبَةَ عَلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ

مَرْوَانَ - وَقَدْ أَنْتَ عَلَيْهِ مِائَةٌ وَثَلَاثُونَ سَنَةً - فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْمَلِكِ: مَا بَقِيَ مِنْ شِعْرِكَ

نکرده، از عیوب مؤمنین پی جوئی نکنید، و بدگوئی مسلمانان ننمائید، که هر

کس از مؤمنین عیبجوئی کند خداوند از عیوب او پی جوئی نماید، و هر کس که

خدا از عیوبش پی جوئی نماید او را در اندرون خانه اش رسوا سازد (یعنی هر چند

که کار زشت را پنهانی انجام دهد).

۹ - ابوبصیر گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: ولایت ما

همان ولایت خداست که هیچ پیامبری مبعوث نشده جز اینکه مأمور به تبلیغ آن

بوده است. خداوند - عزاسمه - ولایت ما را بر آسمانها و زمین و کوهها و شهرها

عرضه داشت و هیچکدام بمانند اهل کوفه آنرا نپذیرفتند. و آری در جوارشان قبری

است (حرم شریف امیرالمؤمنین (ع)) که هیچ غم زده ای آن را زیارت نکند جز

اینکه خداوند غم از دلش بردارد، و دعایش را مستجاب کند، و او را دلشاد و

مسرور بسوی اهل خود باز گرداند.

۱۰ - جعفر مولای ابی هریره گوید: أَرْطَاةُ بْنُ سَهْبَةَ (شاعری است

معروف) در سن صد و سی سالگی بر عبدالملک بن مروان داخل شد، عبدالملک

یا اَرْطَاةُ^(۱)؟ قال: وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا أَطْرَبُ وَلَا أَغْضَبُ وَلَا أَشْرَبُ، وَلَا يَجِيئُنِي الشَّعْرُ إِلَّا عَلَى هَذِهِ [الْخِصَالِ]، غَيْرَ أَنِّي الَّذِي أَقُولُ:

رَأَيْتُ الْمَرْءَ يَأْكُلُهُ اللَّيَالِي كَأَكْلِ الْأَرْضِ سَافِطَةَ الْحَدِيدِ
وَمَا تُبْقِي الْمَنِيَّةُ حِينَ تَأْتِي عَلَى نَفْسِ ابْنِ آدَمَ مِنْ مَزِيدٍ
وَاعْلَمْتُ أَنَّهَا سَتِيكِرُ حَتَّى تَوْفَى نَذْرَهَا بِأَبِي الْوَلِيدِ
قال: فَأَرْتَاعَ عَبْدِ الْمَلِكِ - وَكَانَ يُكْنَى أَبَا الْوَلِيدِ - فَقَالَ لَهُ اَرْطَاةُ: إِنَّمَا
عَنَيْتُ نَفْسِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - وَكَانَ يُكْنَى اَرْطَاةُ بِأَبِي الْوَلِيدِ - فَقَالَ عَبْدِ الْمَلِكِ:
وَأَنَا وَاللَّهِ سَيَمُرُ بِي الَّذِي يَمُرُ بِكَ.
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.



باو گفت: ارطاة! تازگی چه سروده ای؟ گفت: ای امیرالمؤمنین بخدا سوگند من از طرب و خشم و شراب افتاده ام، و آمادگی سرودن شعرا جز در این حالات ندارم مگر اینکه گویم:
«دیدم که شبها آدمی را می خورند همانگونه که زمین براده های آهن را».

«چون وقت مرگ فرا رسد اجازه ماندن بیش از اجل و مدت معین عمر را نمی دهد».
«و می دانم که مرگ بزودی چندان آمد و شد می کند تا وظیفه خود را به ابی الولید بانجام رساند».

عبدالملک که کنیه اش ابوالولید بود لرزه بردنش افتاد. ارطاة گفت: ای امیرالمؤمنین منظورم خودم است - کنیه او هم ابوالولید بود - عبدالملک گفت: بخدا سوگند آنچه بر سر تو آید بر سر من نیز خواهد آمد.

(۱) هو اَرْطَاةُ بن زُقر - بضم الزای وفتح الفاء - ابن عبدالله بن مالک بن شداد بن غطفان بن أبی حارثة، و «سهية» - مصفراً - اسم امه، وکان شاعراً مشهوراً.

المجلس الثامن عشر

مجلس يوم السبت الرابع والعشرين من شعبان سنة سبع وأربع مائة بمباشرة
أبو الفوارس وحده وسمعه وأبو عبد الرحمن أخى وسمع الحسين بن علي النيشابوري
من لفظ الشيخ الجليل. حدثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن
النعمان - أدام الله تأييده - .

۱ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - عن أبيه،
عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري، عن الحسن بن محبوب،
عن هشام بن سالم، عن محمد بن مروان، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام : سمعته
يقول : مَا أَغْرَوْرَقَتْ عَيْنُ بَإَمَانِهَا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهَا
عَلَى النَّارِ، وَلَا فَاضَتْ دَمْعَةً عَلَى خَدِّ صَاحِبِهَا فَرِهَقَ وَجْهَهُ قَتْرٌ وَلَا ذَلَّةٌ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ مِنْ أَفْعَالِ الْخَيْرِ إِلَّا وَلَهُ وَزْنٌ أَوْ أَجْرٌ إِلَّا الدَّمْعَةُ مِنْ
خَشْيَةِ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُطْفِئُ بِالْقَطْرَةِ مِنْهَا بِحَارًا مِنْ نَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ الْبَاكِيَ
لَيَبْكِي مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ فِي أُمَّةٍ فَيَرْحِمُ اللَّهُ تِلْكَ الْأُمَّةَ بِبُكَاءِ ذَلِكَ الْمُؤْمِنِ فِيهَا .

۲ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي - رحمه الله - قال : حدثنا
محمد بن موسى الحضرمي قال : حدثنا مالك بن عبد الله بن سيف قال : حدثنا

مجلس هجدهم

شبه ۲۴ شعبان ۴۰۷

۱ - محمّد بن مروان گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: هیچ
چشمی نیست که اشک در آن حلقه زند جز اینکه خداوند تمام آن بدن را بر آتش
حرام سازد. و قطره اشکی نیست که بر گونه صاحبش بچکد و در عین حال آن
چهره را روز قیامت گرد خواری و پریشانی فرا گیرد. و هر کاری از کارهای خیر
وزن و یا اجر دارد جز اشکی که از ترس خدا سرازیر شود، که همانا خداوند به
قطره ای از آن دریاهائی از آتش را در روز قیامت خاموش کند. و بسا در میان
امتی یک نفر از ترس خدا می گرید و خداوند بسبب گریه آن یک مؤمن به تمام
آن امت رحم می نماید.

علي بن مَعْبُد قال : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يَحْيَى الْكَعْبِيُّ ، عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ ، عَنْ مَنْصُورٍ ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ : يُمَيِّزُ اللَّهُ أَوْلِيَاءَهُ وَأَصْفِيَاءَهُ حَتَّى تَطْهَرَ الْأَرْضُ مِنَ الْمُنَافِقِينَ وَالضَّالِّينَ وَأَبْنَاءِ الضَّالِّينَ ، وَحَتَّى تَلْتَقِيَ بِالرَّجُلِ يَوْمُئِذٍ خَمْسُونَ امْرَأَةً ، هَذِهِ تَقُولُ : يَا عَبْدَ اللَّهِ اشْتَرِنِي ، وَهَذِهِ تَقُولُ : يَا عَبْدَ اللَّهِ آدِنِي .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ الْمُرَاضِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيُّ الْمُحَمَّدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ هَاشِمٍ السَّمَّاسُ الْقَسَّابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الصَّبَّاحِ عَبْدِ الْغَفُورِ الْوَاسِعِيُّ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْقُرَشِيِّ ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّاسِبِيِّ ، عَنْ الضَّحَّاكِ بْنِ مُزَاهِمٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ [رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ] قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : الشَّاكُ فِي فَضْلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ يُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ قَبْرِهِ وَفِي عُنُقِهِ طَوْقٌ مِنْ نَارٍ ، فِيهِ ثَلَاثُمِائَةِ شُعْبَةٍ ، عَلَى كُلِّ شُعْبَةٍ مِنْهَا شَيْطَانٌ يَكَلِّحُ فِي وَجْهِهِ ، وَتَقْلُ فِيهِ .

۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الشَّقْفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا فَضْلُ بْنُ الزُّبَيْرِ ، عَنْ عُمَرَانَ بْنِ مَيْثَمٍ ، عَنْ عَبَّادَةَ الْأَسَدِيِّ

۲ - حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: خداوند دوستان و برگزیدگان خود را (از صف دشمنان خود) جدا سازد تا زمین از منافقین و گمراهان و گمراه زادگان پاک شود، و کار بجائی رسد که در آنروز پنجاه زن به یک مرد برخورد کنند، این گوید: ای بنده خدا مرا بخر، و آن گوید: ای بنده خدا مرا پناه ده.

۳ - ابن عباس گوید: رسول خدا (ص) فرمود: تردید کننده درباره علی بن ابی طالب روز قیامت از قبر خود برانگیخته می شود در حالی که طوقی از آتش در گردن اوست که سیصد زبانه دارد، و بر هر زبانه ای از آن شیطانی است که او را به هول و هراس اندازد و به رویش آب دهان بپفکند.

۴ - عَبَّادَةُ الْأَسَدِيِّ گوید: از علی (ع) شنیدم که می فرمود: من آقا و سرور کهنسالانم، و در من سستی از ایوب وجود دارد، و بخدا سوگند هر آینه خداوند اهل

قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَنَا سَيِّدُ الشَّيْبِ، وَفِي سُنَّةٍ مِنْ أَيُّوبَ، [و] وَاللَّهِ لَيَجْمَعَنَّ اللَّهُ لِي أَهْلِي كَمَا جُمِعُوا لِيَعْقُوبَ.

۵- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ الْمُطَّلِبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ أَسَدٍ الْإِسْفَهَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الثَّقَفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا الصَّبَّاحُ بْنُ يَحْيَى الْمُرَزِيُّ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَدِمَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْتَتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» (۱)، قَالَ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الَّذِي كَانَ عَلَى بَيْتَتِهِ مِنْ رَبِّهِ، وَأَنَا الشَّاهِدُ لَهُ وَمِنْهُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَحَدٌ جَرَتْ عَلَيْهِ الْمَوَاسِي مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ مِنْ كِتَابِهِ طَائِفَةً، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنْ يَكُونُوا يَعْلَمُونَ مَا قَضَى اللَّهُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأَمِيِّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي مِثْلُ هَذِهِ الرَّخْبَةِ ذَهَبًا، وَاللَّهُ مَا مَثَلْنَا فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ، [أ] وَكَبَابٍ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ.

و خانواده ام را گرد من جمع آورد همانگونه که خاندان یعقوب گرد او جمع آمدند.
(مراد حضرت هنگام ظهور مهدی (ع) و رجعت خود آنحضرت است).

۵- عباد بن عبدالله گوید: مردی خدمت امیرالمؤمنین (ع) آمد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان مرا از معنی گفتار خدای متعال: «آیا آنکس که بر بیتی و دلیل روشن از جانب خدای خود است و گواهی در کنار دارد...» خبرده. فرمود: رسول خدا (ص) آن کسی است که بر دلیلی روشن از جانب خدای خود است، و من گواه او و از او هستم. سوگند بآنکس که جانم بدمت اوست احدی از قریش نیست که تیغ سر تراشی بر سرش کشیده شده باشد جز اینکه خداوند درباره او مطلبی در کتاب خود فرو فرستاده است، و سوگند بآنکس که جانم بدمت اوست اگر آنان بدانند آنچه را که خداوند درباره ما خاندان بر زبان پیامبر اُمّی خود جاری ساخته، (این دانستن آنان) نزد من محبوبتر است از اینکه باندازه ظرفیت این صحن (صحن مسجد کوفه) برایم طلا باشد. بخدا سوگند مثل ما در میان این امت جز همانند کشتی نوح و باب حطه (در توبه) در میان بنی اسرائیل، چیز

۶- قال: أخبرني أبو الحسن علي بن محمد بن حبيش الكاتب قال: حدثنا الحسن بن علي الزعفراني قال: حدثنا إبراهيم بن محمد الثقفي قال: حدثنا محمد بن إسماعيل، عن زَيْدِ بْنِ الْمَعْدَلِ، عن يحيى بن صالح، عن الحارث بن حصيرة، عن أبي صادق، عن جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِيِّ قال: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ - وَقَدْ اسْتَنْفَرَهُمْ أَيْتَامًا إِلَى الْجِهَادِ فَلَمْ يَنْفِرُوا - : أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي قَدْ اسْتَنْفَرْتُكُمْ فَلَمْ تَنْفِرُوا، وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا، فَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ كَأَغْيَابٍ، وَصُمْ ذُرُؤُكُمْ أَسْمَاعٍ. أَتَلَوْ عَلَيْكُمْ الْحِكْمَةَ، وَاعْظَمْتُكُمْ بِالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، وَأَحْنَكُمُ عَلَى جِهَادِ عَدُوِّكُمْ الْبَاغِينَ، فَمَا آتَى عَلَى آخِرِ مَنْطِقِي حَتَّى أَرَاكُمْ مُتَفَرِّقِينَ، أَيَادِي سَبَا، فَإِذَا أَنَا كَفَفْتُ عَنْكُمْ عُدَّتُمْ إِلَيَّ مَجَالِسِكُمْ جِلْقًا عَرِيزِينَ، تَضْرِبُونَ الْأَمْثَالَ، وَتَتَنَاشِدُونَ الْأَشْعَارَ، وَتَسْأَلُونَ عَنِ الْأَخْبَارِ، قَدْ تَسَيَّمْتُ الْإِسْتِعْدَادَ لِلْمَعْرَبِ، وَشَغَلْتُمْ قُلُوبَكُمْ بِالْأَبَاطِيلِ، تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ، ^۱ اُغْزُوا الْقَوْمَ [مِنْ] قَبْلِ أَنْ يَغْزُواكُمْ، فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ

دیگری نیست.

۶- جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِيِّ گوید: پس از آنکه امیرالمؤمنین روزهائی چند اصحاب خود را به جهاد فرا خواند و آنان براه نیفتادند، از آنحضرت شنیدم که می فرمود: ای مردم من شما را فرمان بسیج دادم و بسیج نشدید، و برای شما خیرخواهی نمودم و نپذیرفتید، شما حاضرانی همچون غایبان هستید (که بود و نبودتان یکی است)، گوش دارید ولی نمی شنوید، گفتار تغزیر شما میخوانم، و با اندرزهای پرمغز پندها می دهم، و بر پیکار با دشمن یاغی خود وادارتان می کنم، اما هنوز سخنم تمام نشده می بینم که مانند دستیاران سبّا^۱ پراکنده گشته اید. پس اگر شما را رها کنم و دست از شما بدارم باز بهمان گردهمائیهای خود باز می گردید که دسته دسته گرد هم نشسته، مثلها می زنید و اشعار می سرائید و از اخبار پی جومی شوید (بعبارت دیگر اهل بزم و گپ زدنهای بیهوده شده اید)، همانا آمادگی برای پیکار را بفراموشی سپرده و دلهای خود را به یک سلسله

۱- وی مردی بوده که ده فرزند داشته است، شش تن را سمت راست، و چهارتن را سمت چپ خود گمارده بود که مانند دودست نیرومند برای او بودند، سپس جنگ سختی درگرفت و همه آنان بشدت از گرد او پراکنده گشتند، و این داستان در میان عرب ضرب المثل شد.

دیارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا .

وَأَيُّمُ اللَّهِ مَا أَدَاكُمْ تَفْعَلُونَ حَتَّى تَفْعَلُوا ، وَلَوِ دِدْتُ أَنِّي لَقَيْتُهُمْ عَلَى بَيْتِي
وَبَصِيرَتِي فَاسْتَرَحْتُ مِنْ مُقَاسَاتِكُمْ . فَمَا أَنْتُمْ إِلَّا كَمَا بَلَ جَمْعَةٍ ضَلَّتْ رَايِعَهَا ، فَكُلَّمَا
ضُمْتُ مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ ، وَاللَّهِ لَكَأَنِّي بِكُمْ لَوْ حَسَرَ الْوَعْيُ ،
وَأَحَمَّ الْبَأْسُ ، قَدْ انْفَرَجْتُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ [انْفِرَاجُ الرَّأْسِ وَ] انْفِرَاجُ
الْمَرْأَةِ عَنْ قُبُلِهَا .

فَقَامَ إِلَيْهِ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ الْكِنْدِيُّ فَقَالَ لَهُ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَهَلَا فَعَلْتَ
كَمَا فَعَلَ ابْنُ عَفَّانَ ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ : يَا عُرْفَ النَّارِ ! وَبِمَكَ إِنْ فَعَلَ
ابْنُ عَفَّانَ لَمْخَرَاةٌ عَلَى مَنْ لَا دِينَ لَهُ ، وَلَا حِجَّةَ مَعَهُ ، فَكَيْفَ وَأَنَا عَلَى بَيْتِنَا مِنْ
رَبِّي ، [وَ] الْحَقُّ فِي بَيْدِي ، وَاللَّهِ إِنْ أَمْرًا يُمَكِّنُ عَدُوَّهُ مِنْ نَفْسِهِ يَخْذَعُ لِحِمِّهِ

اباطیل خوش و سرگرم نموده اید . امیدوارم بیچاره و زمینگیر شوید ، با این قوم
بجنگید پیش از آنکه با شما بجنگند ، بخدا سوگند قومی در اندرون شهر و دیار
خود مورد هجوم قرار نگرفتند جز اینکه خوار و ذلیل گشتند .

بخدا سوگند یاد می کنم که می دانم شما اینکار را نمی کنید تا آنها خود
اقدام کنند . هر آینه دوست داشتم که خودم بایت و پینشی که دارم با آنان روبرو
میشدم و از درگیری با شما آسوده می گشتم . شما درست به شترانی می مانید که
ساربان خود را گم کرده و از دید وی پنهان گشته که در نتیجه از هر سو جمع
آوریشان کنند از سوی دیگر پراکنده می شوند . گویا - بخدا سوگند - می بینم
شما را که چون جنگ شدت گیرد و آتش آن دامنه یابد ، هر آینه مانند [سر که
می شکافد و مانند] زن که هنگام زانیدن پای خود را باز می دارد از اطراف علی بن
ابی طالب پراکنده می شوید .

أَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ كِنْدِي برخاست و گفت : ای امیرمؤمنان چرا با آنگونه که
عثمان کرد رفتار نمی کنی ؟ حضرت فرمود : ای کاکل آتش (رئیس دوزخیان) ،
وای بر تو همانا کار پسر عفان موجب خواری آنکسی است که دین ندارد و دلیلی با
او نیست ، و من چگونه آنطور باشم و حال آنکه بر دلیل روشنی از جانب خدای

۱- اعمالی که از عثمان سرزد و عاقبت به سرنگونی و کشته شدن وی انجامید بسیار است از
قبیل : تبعیض در تقسیم بیت المال ، و بکار گرفتن خویشان خود در پستهای مهم ، و ...

وَيَهْشِمُ عَظْمَهُ، وَيَفْرِي جِلْدَهُ، وَيَسْفِكُ دَمَهُ لَضَعِيفٍ مَا ضُمْتُ عَلَيْهِ جَوَانِحُ صَدْرِهِ،
أَنْتَ فَكُنْ كَذَلِكَ إِنْ أَحْبَبْتَ، فَأَمَّا أَنَا فَدُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ ضَرْبٌ بِالشَّرْفِيِّ،
يَطِيرُ مِنْهُ قَرَأْسُ الْهَامِ، وَتَطِيحُ مِنْهُ الْأَكْفُ وَالْمَعَاصِمُ، وَيَفْعَلُ اللَّهُ بِعَدُوِّهِ مَا يَشَاءُ.

فَقَامَ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ خَالِدُ بْنُ زَيْدٍ صَاحِبُ مَنْزِلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ أَسْمَعَ مَنْ كَانَتْ لَهُ أُذُنٌ وَاعِيَةٌ وَقَلْبٌ
حَافِظٌ، إِنْ اللَّهَ قَدْ أَكْرَمَكُمْ بِكَرَامَةٍ لَمْ تَقْبَلُوهَا حَقَّ قَبُولِهَا، إِنَّهُ تَرَكَ بَيْنَ
أَظْهَرِكُمْ ابْنَ عَمِّ نَبِيِّكُمْ، وَسَيِّدَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِهِ، يُفَقِّهُكُمْ فِي الدِّينِ، وَ
يَدْعُوكُمْ إِلَى جِهَادِ الْمُجَلِّينَ، فَكَأَنَّكُمْ مُسْمٌ لَا تَسْمَعُونَ، أَوْ عَلَى قُلُوبِكُمْ غُلْفٌ
مَطْبُوعٌ عَلَيْهَا فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ، أَفَلَا تَسْتَحْيُونَ؟

عِبَادَ اللَّهِ الْيَسَّ! إِنَّمَا عَهْدُكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ أُمْسٌ؟ قَدْ شَمِلَ الْبَلَاءُ، وَشَاعَ
فِي الْبِلَادِ، فَذُو حَقٍّ مَحْرُومٌ، وَمَلْطُومٌ وَجْهُهُ، وَمَوْطُوءٌ بَطْنُهُ، وَمُلْقَى بِالْعَرَاوِ،

خود هستم و حق بدست من است. بخدا سوگند آن مردی که دشمن را بر خود
چیره کند تا گوشتش ببرد، و استخوانش بشکند، و پوستش بکند، و خونس بریزد،
البته که مردی بزدل است. تو اگر مایلی همین گونه باش، اما من آنگونه نیستم که
خود را بدست چنین سرنوشتی بسپارم تا اینکه با شمشیر مشرقی (منسوب به
مشارف یمن) بر سر آنان بکوبم که استخوان سرهاشان ببرد، و دستها و مفاصلشان
ببفتند، و آنگاه خدا هر چه خواهد بکند.

ابو ایوب انصاری خالد بن زید که صاحب منزل رسول خدا (ص) بود
برخواست و گفت: مردم! حقا که امیرالمؤمنین (ع) سخن خود را بآنکس که
گوشی شنوا و دلی فراگیر دارد رساند، همانا خداوند شما را کرامتی بخشیده و
شما آنطور که شایسته است نپذیرفتید، خداوند پسر عموی پیامبران و سرور و بزرگ
مسلمانان را پس از آنحضرت در میان شما نهاد که دین را بشما می فهماند و شما
را به پیکار با پیمان شکنان فرا می خواند، ولی گویا کرید و نمی شنوید، یا بر
دلهایتان مهر خورده که اندیشه نمی کنید، آیا شرم نمی دارید؟ بندگان خدا! آیا
شما در گذشته با جور و دشمنی دست بگریبان نبودید؟ بطوریکه بلا و گرفتاری
همگانی شده و شهرها را فرا گرفته بود، چه بسا حق داران محروم و سیلی خورده و
شکم لگدمال شده و به بیابان افکنده ای که بادهای تند برپیکر آنان وزیده، و جز

تَسْفِي عَلَيْهِ الْأَعْصِيرُ ، لَا يَكُنْهُ مِنَ الْحَرِّ وَالْفَرِّ وَصَهْرِ الشَّمْسِ وَالضَّحِّ إِلَّا
 الْأَنْوَابُ الْهَامِدَةُ ، وَبُيُوتُ الشَّعْرِ الْبَالِيَةُ ، حَتَّى جَاءَ كُمْ اللَّهُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَدَعَ بِالْحَقِّ ، وَنَشَرَ الْعَدْلَ ، وَعَمِلَ بِمَا فِي الْكِتَابِ ۚ يَا قَوْمَ فَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ
 عَلَيْكُمْ وَلَا تَوَلُّوا مُدْبِرِينَ ، وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ^(۱) .
 اسْتَحْذُوا السُّيُوفَ ، وَاسْتَعِدُّوا لِجِهَادِ عَدُوِّكُمْ ، فَإِذَا دُعِيتُمْ فَأَجِيبُوا ، وَإِذَا
 أَمِرْتُمْ فَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا ، وَمَا قُلْتُمْ فَلْيَكُنْ ، وَمَا أَمَرْتُمْ فَكُونُوا بِذَلِكَ
 مِنَ الْمُسَادِقِينَ .

۷ - قال : أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد - رحمه الله -
 عن أبيه ، عن سعد بن عبد الله ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ،
 عن إبراهيم الكرخي قال : سمعتُ أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول : لَا يَجْمَعُ اللَّهُ
 يَلُومُ مِنَ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا إِلَّا رَجَحَتْ لَهُ الْجَنَّةُ . ثُمَّ قَالَ : وَ إِنِّي لَا حِبُّ

لباسهای پوشیده و خانه های سست موثین آزان را از گرما و سرما و حرارت سوزان
 خورشید نیمروز نمی پوشاند، تا اینکه خداوند نعمت وجود امیرمؤمنان (ع) را بشما
 ارزانی داشت (که بیعت شما را پذیرفت) و او حق را آشکار و دادگری را منتشر
 ساخت و بدستورات کتاب الهی عمل نمود؟! ای قوم نعمت خدا را سپاس
 گزارید، و روبرو نتابید «و مانند کسانی که گفتند شنیدیم اما واقعا شنوائی ندارند
 نباشید». شمشیرتان را تیز کنید و برای پیکار با دشمنان آماده گردید، و هرگاه
 فرا خوانده شدید اجابت کنید، و چون دستور داده شدید بشنوید و فرمان برید، و
 باید آنچه که می گوئید (یا در دل دارید) بشود، و به هر چه دستور داده می شوید
 صادقانه رفتار نمائید^۲.

۷ - ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود:
 خداوند برای هیچ مؤمنی، پاکدامنی و زهد در دنیا را گرد نیاورد مگر اینکه من به
 بهشت رفتن او امیدوارم. سپس فرمود: و من دوست می دارم که چون مؤمنی از
 شما بنماز ایستد روی دل خویش را بسوی خدا دارد، و آنرا بکار دنیا سرگرم
 نسازد. و هیچ مؤمنی نیست که در نماز خود روی دلش را بسوی خدا بگرداند مگر

(۱) انفال : ۲۱ . ۲ - عبارت «بحار» و «غارات» اینچنین است : «و آنچه گفتید

باید برابر با همان چیزی باشد که در دل دارید تا بدین سبب از راستگوییان باشید».

لِلرَّجُلِ الْمُؤْمِنِ مِنْكُمْ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ أَنْ يُقْبَلَ بِقَلْبِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ لَا يَشْغَلُهُ بِأَمْرٍ دُنْيَا؛ فَلَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ فِي صَلَاتِهِ إِلَى اللَّهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِوَجْهِهِ، وَ أَقْبَلَ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ بِالْمَحَبَّةِ لَهُ بَعْدَ حُبِّ اللَّهِ إِيَّاهُ.

۸ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الصَّمِيْعِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ الْكَاتِبُ الْأَسْكَافِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى الْأَشْعَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، قَالَ : حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، يَقْضِي بَعْضُهُمْ حَوَائِجَ بَعْضٍ ، فَيَقْضَاءُ بَعْضُهُمْ حَوَائِجَ بَعْضٍ يَقْضِي اللَّهُ حَوَائِجَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ .

المجلس التاسع عشر

مَجْلِسُ يَوْمِ السَّبْتِ مُسْتَهْلٌ شَهْرُ رَمَضَانَ سَنَةِ سَبْعٍ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ ، وَ حَضَرَهُ الْأَخُ أَبُو مُحَمَّدٍ أَبَقَامٍ اللَّهُ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ - .

۱ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْوَلِيدِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِنْ

اینکه خداوند نیز روی خود به وی کند، و علاوه بر اینکه خودش او را دوست می دارد روی دل مؤمنین را سرشار از دوستی او بسوی وی مایل کند.

۸ - حسین بن زید از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: مؤمنان برادر یکدیگرند که پاره ای از آنان نیازمندیهای پاره دیگر را برآورند، و بیاس اینکه پاره ای نیاز پاره دیگر را برمی آورند خداوند نیز در روز قیامت حوائج آنان را برخواهد آورد .

مجلس نوزدهم

شنبه شب اول رمضان المبارک ۴۰۷

۱ - سعید اعرج گوید: امام صادق (ع) فرمود: از محکمترین و سختترین دستاویزهای ایمان این است که در راه خدای متعال دوست بداری، و در راه خدا

مِنْ أَوْثَقِ عُرَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ فِي اللَّهِ، وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ، وَتُعْطِيَ فِي اللَّهِ، وَتَمْنَعَ فِي اللَّهِ تَعَالَى.

۲ - قال : أخبرني أبو نصر محمد بن الحسين المقرئ قال : حدثنا أبو عبد الله الحسين بن محمد الأسدي ، قال : حدثنا أبو عبد الله جعفر بن عبد الله العلوي قال : حدثنا يحيى بن هاشم النساني قال : حدثني أبو المقوم يحيى بن ثعلبة الأنصاري ، عن عاصم بن أبي النجود ، عن زر بن حبیش ، عن عبد الله بن مسعود قال : كنّا مع النبی ﷺ في بعض أسفاره إذ هتف بنا أعرابي بصوت جهوري فقال : يا محمد ! فقال له النبي ﷺ : ما تشاء ؟ فقال : المرأة يحب القوم ولا يعمل بأعمالهم ؟ فقال النبي ﷺ : المرأة مع من أحب .

فقال : يا محمد اعرض عليّ الإسلام ، فقال : اشهد أن لا إله إلا الله ، وأني رسول الله ، وتقيم الصلاة ، وتؤتي الزكاة ، وتصوم شهر رمضان ، وتحج البيت ، فقال : يا محمد تأخذ عليّ هذا أجرًا ؟ فقال : لا إلا المودة في القربى ، قال : قرباي أو قرباك ؟ قال : بل قرباي ، قال : هل يدلك حتى أبايعك ، لا خير فيمن لا يؤدك ،

دشمنی ورزی، و در راه خدا بخشش کنی، و در راه خدا منع نمائی.

۲- عبدالله بن مسعود گوید: در یکی از سفرها با رسول خدا (ص) بودیم که یک عرب بیابانی با صدای بلند گفت: ای محمد، پیامبر (ص) فرمود: چه می‌خواهی؟ گفت: مردی هست که قومی را دوست دارد ولی مثل آنان عمل نمی‌کند (آیا این دوستی سودی برای او دارد)؟ پیامبر (ص) فرمود: هر کس با همانکس که دوستش می‌داشته محشور می‌گردد.

گفت: ای محمد اسلام را بر من عرضه کن. فرمود: گواهی بده که معبودی جز الله نیست، و من رسول خدا هستم، و دیگر اینکه نماز می‌خوانی، و زکات می‌دهی، و ماه رمضان روزه می‌گیری، و حج خانه خدا بجای می‌آوری. گفت: ای محمد، بر اینها پاداشی هم می‌ستانی؟ فرمود: نه، جز انتظار دوستی خویشان نزدیک را. گفت: خویشان نزدیک خودم یا شما؟ فرمود: خویشان نزدیک من. گفت: دست خود را پیش آر تا با تو بیعت کنم، خیری نیست در کسیکه تو و خویشان نزدیک تو را دوست نداشته باشد.

وَلَا يَوَدُّ قُرْبَاكَ .

۳- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَدٍ الْأَصْفَهَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الشَّقْفِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَنَادُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ قَالَ : سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ أُمِّ الطَّوِيلِ ، يَقُولُ : سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ : مَا يَنْ لَوْحِي الْمَصْحَفِ مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِيمَنْ نَزَلَتْ ، وَ أَيْنَ نَزَلَتْ ، فِي سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ ، وَ إِنْ يَنْ جَوَائِحِي لَعِلَّمَا جَمًّا ، فَسَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي ، فَإِنَّكُمْ إِنْ فَقَدْتُمُونِي لَمْ تَجِدُوا مَنْ يُحَدِّثُكُمْ مِثْلَ حَدِيثِي .

۴- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو ، وَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ رَاخَةَ الْبَصْرِيِّ جَمِيعاً قَالَا : حَدَّثَنَا مُيَسَّرٌ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام : مَا تَقُولُ فِيمَنْ لَا يَغْنِي اللَّهُ فِي أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ ، إِلَّا أَنَّهُ يَبْرَأُ مِنْكَ وَ مِنْ أَصْحَابِكَ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ قَالَ : قُلْتُ : وَ مَا عَسَيْتُ أَنْ أَقُولَ وَأَنَا بِحَضْرَتِكَ ؟ قَالَ : قُلْ ! فَإِنِّي أَنَا الَّذِي أَمُرُّكَ أَنْ تَقُولَ :

قال : قُلْتُ : هُوَ فِي النَّارِ . قال : يَا مُيَسَّرُ ! مَا تَقُولُ فِيمَنْ يَدِينُ اللَّهَ بِمَا

۳- یحیی بن ام طویل^۱ گوید: از امیرالمؤمنین (ع) شنیدم که می فرمود:

آیه ای در میان این دو جلد قرآن نیست جز اینکه می دانم در شأن چه کسی و در کجا نازل شده، در بیابان هموار یا در کوه. و همانا در میان دو پهلویم علوم انبوهی نهفته است، پس سوالات خود را از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید، که اگر مرا از دست بدهید هیچکس را که مانند من برای شما حدیث کند نخواهید یافت.

۴- میسر گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: چه گویی درباره کسی که به

هیچوجه در امر و نهی خداوند نافرمانی او را نکند جز اینکه از تو و یارانت به علت پذیرش این امر (امامت ما خاندان) بیزاری جوید؟ گفتم: در حضور شما چه عرض کنم؟

فرمود: بگو، که من بتو دستور داده ام بگویی. گفتم: جای چنین کسی در

۱- وی از اصحاب و اطرافیان حضرت سجاد (ع) است، و ممکن است نام راوی بین او و حضرت

امیرالمؤمنین (ع) افتاده باشد.

تَدِينُهُ بِهِ ، وَفِيهِ مِنَ الذُّنُوبِ مَا فِي النَّاسِ إِلَّا أَنَّهُ مُجْتَنِبُ الْكِبَائِرِ ؟ قَالَ : قُلْتُ :
وَمَا عَسَيْتُ أَنْ أَقُولَ وَأَنَا بِحَضْرَتِكَ ؟ قَالَ : قُلْ ! فَإِنِّي أَنَا الَّذِي آمُرُكَ أَنْ تَقُولَ .
قَالَ : قُلْتُ : فِي الْجَنَّةِ .

قَالَ : فَلَعَلَّكَ تَحَرَّجُ أَنْ تَقُولَ : هُوَ فِي الْجَنَّةِ ؟ قَالَ : قُلْتُ : لَا ، قَالَ : فَلَا-
تَحَرَّجْ ، فَإِنَّهُ فِي الْجَنَّةِ ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : « إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ
عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا » .

۵ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ : أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ
عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي
الْمَسْعُودِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ حَمَّادٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : حَدَّثَنِي زَيْنُ
بَيَّاعُ الْأَنْطَاطِ قَالَ : سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : حَدَّثَنِي أَبِي ،
عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْطُبُ النَّاسَ فَقَالَ
فِي خُطْبَتِهِ : وَاللَّهِ لَقَدْ بَايَعَ النَّاسُ أَبَا بَكْرٍ وَ أَنَا أَزَلَى النَّاسَ بِهِمْ مِنْنِي بِقَمِيصِي

دوزخ است. فرمود: نظر تو درباره کسیکه برای خدا دینداری کند بهمان چیزی
که تو بدان دینداری می کنی (معتمد به ولایت و امامت ماست) و بجز گناهان
بزرگ سایر گناهانی که مردم مرتکب می شوند نیز از وی سر می زند چیست؟
گفتم: در حضور شما چه عرض کنم؟ فرمود: بگو، که من بتو دستور داده ام
بگوئی. گفتم: چنین کسی در بهشت خواهد بود.

فرمود: گویا برایت مشکل است که بگوئی: او در بهشت است؟ گفتم:
نه، فرمود: برایت مشکل نباشد، او در بهشت است، خداوند —عزوجل—
می فرماید: «اگر از گناهان بزرگ که از آنها بر حذر داشته می شوید دوری کنید
ما گناهان کوچک شما را پوشانده و از آنها درمی گذریم و شما را در جایگاهی
گرامی وارد می سازیم». (النساء: ۳۱)

۵ - زید بن علی بن الحسین از پدرش امام سجاد، از پدرش سید الشهداء
علیهما السلام روایت کند که فرمود: از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)
شنیدم که برای مردم سخنرانی می کرد و در اثناء خطبه اش فرمود: بخدا سوگند
مردم با ابوبکر بیعت کردند درحالیکه شایستگی من بآنان از شایستگی ام باین
لباسم بیشتر بود، با اینحال خشم خود را فرو برده و منتظر امر پروردگارم ماندم و

هذا ، فَكَظَمْتُ غَيْظِي ، وَانْتَظَرْتُ أَمْرَ رَبِّي ، وَالْصَّقْتُ كُلَّكُلِّي بِالْأَرْضِ ، ثُمَّ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ هَلَكَ ، وَاسْتَخْلَفَ عُمَرُ ، وَقَدْ عَلِمَ وَاللَّهِ أَنِّي أُولَى النَّاسِ بِهِمْ مِنْهُ بِقَمِيصِي هَذَا ، فَكَظَمْتُ غَيْظِي ، وَانْتَظَرْتُ أَمْرَ رَبِّي .

ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ هَلَكَ ، وَقَدْ جَعَلَهَا شُورَى ، فَجَعَلَنِي سَادِسَ سِتَّةٍ كَسَهُمُ الْجَدَّةُ ، وَقَالَ : اقْتُلُوا الْأَقْلَ ، وَمَا أَرَادَ غَيْرِي ، فَكَظَمْتُ غَيْظِي ، وَانْتَظَرْتُ أَمْرَ رَبِّي ، وَالْصَّقْتُ كُلَّكُلِّي بِالْأَرْضِ ، ثُمَّ كَانَ مِنْ أَمْرِ الْقَوْمِ بَعْدَ بَيْعَتِهِمْ لِي مَا كَانَ ، ثُمَّ لَمْ أَجِدْ إِلَّا قِتَالَهُمْ أَوْ الْكُفْرَ بِاللَّهِ .

۶ - قال: أخبرني أبو الفاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - عن أبيه ، عن سعد بن عبد الله ، عن أحمد بن علي بن عيسى ، عن إبراهيم بن محمد الشافعي قال : أخبرنا محمد بن عمرو الرزازي قال : حدثنا الحسين بن المبارك قال : حدثنا الحسن بن سلمة قال : لما بلغ أمير المؤمنين صلوات الله عليه مسير طلحة والزبير وعائشة من مكة إلى البصرة نادى : الصلاة جامعة ، فلما اجتمع الناس حمد الله وأثنى عليه ، ثُمَّ قَالَ : أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا قَبَضَ نَبِيَّهُ ﷺ قُلْنَا : نَحْنُ

سینه ام را بر زمین نهادم (کنایه از آرام گرفتن و اقدام ننمودن است).

ابوبکر بهلاکت رسید و عمر را بجاننشینی خود گمارد، و او نیز بخوبی می دانست که من نسبت بمردم از شایستگی ام باین لباسم شایسته ترم، باز هم خشم خود را فرو برده و منتظر امر پروردگارم ماندم. و عمر نیز بهلاکت رسید و امر حکومت را در شورا نهاد و مرا یک تن از شش نفر مانند سهم جده (که بنظرابی بکر سهمی ندارد) قرارداد، و گفت مخالفی را که در اقلیت قرار دارد بکشید، و منظور او من بود. باز هم خشم خود را فرو برده و منتظر امر پروردگارم ماندم و سینه بر زمین نهادم، سپس امر این قوم (اصحاب جمل) پس از بیعتشان با من چنان شد که شد، در این جا دیگر چاره ای ندیدم که یا با آنان بجنگم، و یا با ترک جهاد کافر بخدا گردم.

۶ - حسن بن سلمه گوید: چون گزارش حرکت طلحه و زبیر و عائشه از مکه بسوی بصره بامیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - رسید صدا زد تا همه جمع شوند، چون همه گرد آمدند حمد و ثنای الهی بجای آورد، سپس فرمود: اما بعد،

أَهْلُ بَيْتِهِ، وَغُصْبَتُهُ، وَوَرَثَتُهُ، وَأَوْلِيَاؤُهُ، وَ أَحَقُّ خَلَائِقِ اللَّهِ بِهِ، لَا تُنَازَعُ حَقَّهُ
وَسُلْطَانَهُ، فَبَيْنَمَا تَحْنُ عَلَى ذَلِكَ إِذْ نَفَرَ الْمُنَافِقُونَ، فَاتَّزَعُوا سُلْطَانَ نَبِيِّنَا ﷺ
مِنَّا، وَوَلَّوهُ غَيْرَنَا، فَبَكَتْ لِدَلِكِ وَاللَّهُ الْعُيُونُ وَالْقُلُوبُ مِنَّا جَمِيعاً، وَخُشِشَتْ
وَاللَّهُ الصُّدُورُ، وَأَيْمَنَ اللَّهُ لَوْلَا مَخَافَةُ الْفُرْقَةِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ يَعُودُوا إِلَى الْكُفْرِ،
وَيَعُودَ الدِّينُ، لَكُنَّا قَدْ غَيَّرْنَا ذَلِكَ مَا اسْتَطَعْنَا.

وَقَدْ وَلِيَ ذَلِكَ وُلَاةٌ، وَمَضَوْا لِسَبِيلِهِمْ، وَرَدَّ اللَّهُ الْأَمْرَ إِلَيَّ. وَقَدْ بَايَعَنِي
هَذَانِ الرَّجُلَانِ طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرُ فِيمَنْ بَايَعَنِي، وَقَدْ نَهَضَا إِلَى الْبَصْرَةِ لِيُقْرِقَا
جَمَاعَتَكُمْ، وَيُلْقِيَا بِأَسْكُمْ بَيْنَكُمْ. اللَّهُمَّ فَخُذْهُمَا بِغَشَّتِهِمَا لِهُذِهِ الْأُمَّةِ، وَسُوءِ
نَظَرِهِمَا لِلْعَامَّةِ.

فَقَامَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ تَيْهَانَ - رَحِمَهُ اللَّهُ - وَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ حَسَدَ
قُرَيْشٍ إِلَيْكَ عَلَى وَجْهَيْنِ: أَمَّا خِيَارُهُمْ فَحَسَدُكَ مُنَافَسَةَ فِي الْفَضْلِ، وَارْتِفَاعاً فِي -
الدَّرَجَةِ، وَأَمَّا أَشْرَارُهُمْ فَحَسَدُكَ حَسَداً أَحْبَطَ اللَّهُ بِهِ أَعْمَالَهُمْ، وَأَثَقَلَ بِهِ أَوْزَارَهُمْ،

پس از آنکه خدا - تبارک و تعالی - پیامبرش (ص) را بسوی خود برد، گفتیم که
ما اهل بیت و خاندان و وارثان و دوستان و شایسته ترین مردم نسبت بآنحضرت
هستیم، و هرگز در زمینه حق و سلطه او مورد منازعه و مخالفت قرار نگیریم، در
همین فکر بودیم که منافقین برجستند و سلطه و قدرت پیامبرمان (ص) را از ما
ربودند و بدست غیر ما سپردند، بطوریکه بخدا سوگند دیده و دل‌های ما همگی بر
این حادثه گریست و سینه‌ها بخشم آمد. بخدا سوگند اگر بیم آن نبود که مسلمین
پراکنده شوند، و بکفر باز گردند، و دین کژ و ناهموار گردد همانا تا آنجا که توان
داشتیم شرائط کنونی را دگرگون می ساختیم.

همانا والیانی این حکومت را بدست گرفتند و همگی درگذشتند، و
خداوند آنها بمن بازگرداند. و همانا این دو مرد: طلحه و زبیر در شمار
بیعت کنندگان با من بیعت کردند، و حال به بصره رفته تا اجتماع شما را پراکنده
ساخته، و جنگ و درگیری شما را میان خودتان بیندازند. خداوند این هردو را
بخطای نیرنگی که باین امت زدند و سوءنظری که به عموم مسلمین دارند بگیر و
کیفرشان ده.

أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ تَيْهَانَ بَرَخَاسْتِ وَ كَفَتْ: أَيْ أَمِيرَ مُؤْمِنَانِ حَسَدَ قُرَيْشٍ بِرِشْمَا

وَمَا رَضُوا أَنْ يُسَادَوْكَ حَتَّى أَزَادُوا أَنْ يَتَقَدَّموكَ، فَبَعْدَتْ عَلَيْهِمُ الْغَايَةُ، وَأَسْقَطَهُمُ الْإِضْمَارُ، وَكُنْتَ أَحَقَّ قُرَيْشٍ بِقُرَيْشٍ، نَصَرْتَ بَيْتَهُمْ حَيًّا، وَفَضَيْتَ عَنْهُ الْحُقُوقَ مَيِّتًا، وَاللَّهُ مَا بَغَيْهِمْ إِلَّا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَنَحْنُ أَنْصَارُكَ وَاعْتَوَانُكَ، فَمُرْنَا بِأَمْرِكَ ثُمَّ أَلْشَأْ يَقُولُ:

وَعَابُوكَ بِأَلُمُورِ الْقَبَاحِ	إِنْ قَوْمًا بَغَوْا عَلَيْكَ وَكَادُوكَ
فِيكَ حَقًّا وَلَا كَعُشْرِ جَنَاحِ	لَيْسَ مِنْ غَيْبِهَا جَنَاحٌ بَعُوضٍ
قَرَمًا يَدْفُقُ قَرْنُ النُّطَاحِ	أَبْصُرُوا نِعْمَةً عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ وَ
وَلِجَامًا يَلِينُ غَرْبَ الْجَمَاحِ	وَأَمَامًا تَنَادَى الْأُمُورُ إِلَيْهِ
هَاشِمِيًّا لَهُ عِرَاضُ الْبِطَاحِ	حَاكِمًا تُجْمَعُ الْأَمَاقَةُ فِيهِ
وَعَادُوا إِلَى قُلُوبِ قِرَاحِ	حَسَدًا لِلَّذِي أُنَاكَ مِنَ اللَّهِ

دو گونه است: خوبان نشان بخاطر میل و مسابقه در فضل و برتری مرتبت بر تو حسد بردند، و بدان آنان نیز حسد زشتی بر تو بردند که خداوند بدان سبب اعمالشان را تباه و بی ثمر ساخت و وزر و وبالشان را سنگین تر نمود، و آنها به تساوی با تو بسنده نکردند بلکه خواستند بر تو پیش افتند، در نتیجه هدف از دسترس آنان دور گشت و مسابقه، آنانرا از مرتبه اعتبار فرو افکند، و تو سزاوارترین فرد قریش به قریشیان هستی، پیامبرشان را در حال حیات یاری کردی، و پس از وفات وی حقوقی را که بر عهده او بود پرداخت نمودی. بخدا سوگند این سرکشی آنان جز بزیان خودشان نخواهد انجامید، و ما انصار و یاوران توئیم، پس هر امری داری بفرما. سپس این اشعار را سرود: «همانا گروهی بر تو سرکشی کرده و نیزنگ زدند و تورا بکار زشتی چند عیبجوئی نمودند». «که باندازه بال پشه ای بلکه عُشْر آن بال هم در تو وجود نداشت». «آنان نعمت بزرگی از خدا را در تو مشاهده کردند و نیز تورا بزرگمردی شناختند که تمام گردان را بخاک می افکند». «و تو را امامی یافتند که تمامی کارها به وی ارجاع می شود، و تورا بمنزله افساری یافتند که جلوافسار گسیختگی اسبان را می گیرد». «و تورا حاکمی یافتند که تمام شئون امامت در او جمع است، و مردی هاشمی که پهنای گسترده سرزمین مکه از آن اوست» «همه اینها بخاطر حسدی است نسبت بآن نعمتی که از جانب خداوند

و نفوس هناك أوعية البغض ————— من على الخير للشفاء شجاع
 من ميسر يكتنه حجب الغيب ————— ومن مظهر العداوة لاح
 يا وصي النبي نحن من العدا ————— ق على مثل بهجة الإصباح
 فخذ الأوس والقبيل من الخز ————— رج بالطعن في الوغى والكفاح
 ليس منا من لم يكن لك في الله ————— ولياً على الهدى والفلاح
 فجزاه أمير المؤمنين عليه السلام خيراً، ثم قام الناس بعده فتكلم كل واحد
 بمثل مقالته .

۷ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - قال :
 حدثني محمد بن يعقوب الكليني ، عن علي بن إبراهيم ، عن محمد بن عيسى اليقطيني ،
 عن يونس بن عبد الرحمن ، عن سعدان بن مسلم ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد
 عليه السلام قال : قال رسول الله ﷺ : بينما موسى بن عمران عليه السلام جالس إذ أقبل
 [عليه] إبليس وعليه برنس ذو ألوان ، فلما دنا من موسى خلع البرنس ، وأقبل

بتورسیده، و باز گشتند بدلهائی آکنده از حسد، و بجانهای که از شدت شقاوت
 جام بغض و کینه و بخل می باشد».

«و آنان دو دسته بودند، گروهی پرده های غیبی، این صفات رذیله آنان
 را پوشانده، و گروهی بی پرده دشمنی را آشکار نمودند».
 «ای وصی پیامبر (ص) حقانیت ما مانند سپیده صبح روشن و واضح و
 آشکار است».

«بنابراین در جنگ بی پروا بر قبیله اوس و خزرج یورش بر، و با ضربت
 نیزه بخاک دلتشان بنشان».

«هرکس از ما که در راه خدا با تو دوستی نکند بر راه هدایت و رستگاری
 نخواهد بود».

پس حضرت امیرالمؤمنین (ع) برای وی پاداش نیک آرزو کرد. پس از او
 مردم دیگر برخاستند و هر کدام همانند کلام او سخنی گفتند.

۷ - سعدان بن مسلم از امام صادق (ع) روایت کند که رسول خدا (ص)
 فرمود: یکروز همینطور که موسی بن عمران (ع) نشسته بود ابلیس با کلاه

عَلَيْهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، فَقَالَ مُوسَى: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا إِبْلِيسُ، قَالَ مُوسَى: فَلَا قَرَبَ لِلَّهِ دَارَكَ فِيمَ جِئْتَ؟ قَالَ: إِنَّمَا جِئْتُ لِأُسَلِّمَ عَلَيْكَ يَلَكَايَكَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ لَهُ مُوسَى: فَمَا هَذَا الْبُرْنُسُ؟ قَالَ: اخْتِطِفُ بِهِ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ.

قال له موسى: أخبرني بالذنب الذي إذا أذنبته ابن آدم استحوذت عليه؟ فقال: إذا أعجبته نفسه، واستكثر عمله، وصغر في عينه ذنبه. ثم قال له: أوصيك بثلاث خصال يا موسى! لا تدخل بامرأة، ولا تدخل بك، فإنه لا يخلو رجل بامرأة ولا يخلو به إلا كنت صاحبه دون أصحابي، وإني أن تعاهد الله عهداً، فإنه ما عاهد الله أحداً إلا كنت صاحبه دون أصحابي حتى أحول بينه وبين الوفاء به. وإذا هممت بصدقة فأمنها، فإنه إذا هم العبد بصدقة كنت صاحبه دون أصحابي، أحول بينه وبينها. ثم ولي إبليس ويقول: يا ويله

رنگارنگی که بر سر داشت بسوی او آمد، چون به موسی نزدیک شد کلاه را برداشت و پیش آمد و سلام کرد. موسی (ع) فرمود: تو کیستی؟ گفت: من ابلیس هستم. موسی فرمود: خدا آواره ات کند، برای چه آمده ای؟ گفت: آمده ام بخاطر منزلتی که نزد خدا داری بتو سلام کنم. موسی گفت: این کلاه چیست؟ گفت: بوسیله این کلاه دلهای آدمیان را می ربایم (گویا رنگهای مختلف آن نمودار فریبندگی و شهوات و آرایشهای دنیا و عقاید فاسد و ادیان باطل بوده است).

موسی گفت: مرا خبر ده از آن گناهی که چون آدمیزاد مرتکب شود بر او چیره می شوی و او را بسوی دلخواه و مراد خود میبری. شیطان گفت: هنگامی که او از خودش خردسند شود، و عملش را بسیار شمارد، و گناه او در نظرش کوچک جلوه کند. سپس گفت: ای موسی تو را به سه خصلت سفارش می کنم: نه توباً زنی خلوت کن و نه او با تو خلوت کند، که هیچ مرد وزنی با هم خلوت نکنند مگر اینکه من خودم همدم آنان هستم نه یاران من. و مبادا با خدا عهدی کنی (و اگر عهدی کردی فوراً بجای آن) زیرا که احدی با خدا عهد نکند جز اینکه خودم نه یارانش همدم او باشم تا اینکه میان او و وفای به عهدش فاصله اندازم. و هرگاه تصمیم به صدقه دادن گرفتی فوراً بپرداز که هرگاه بنده ای عزم صدقه دادن کند خودم نه یارانش همدم او باشم تا میان او و صدقه دادن جدائی اندازم. سپس ابلیس بازگشت در حالیکه می گفت: وای بر من خاکم بسر، به موسی چیزی آموختم که

وَبَا عَوَّلَهُ عَلَّمْتُ مُوسَى مَا يُعَلِّمُهُ بَنِي آدَمَ.

۸ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْه - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ ، عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : لَا تَسْتَكْبِرُوا كَثِيرَ الْخَيْرِ ، وَلَا تَسْتَقِيلُوا قَلِيلَ الذُّنُوبِ ، فَإِنَّ قَلِيلَ الذُّنُوبِ يَجْتَمِعُ حَتَّى يَكُونَ كَثِيرًا ، وَخَافُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي السَّرِّ حَتَّى تُعْطُوا مِنْ أَنْفُسِكُمُ النَّصَفَ ، وَسَارِعُوا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ ، وَاصْدُقُوا الْحَدِيثَ ، وَادُّوا الْأَمَانَةَ ، فَإِنَّمَا ذَلِكَ لَكُمْ ، وَلَا تَدْخُلُوا فِيهَا لَا يَحِلُّ فَإِنَّمَا ذَلِكَ عَلَيْكُمْ .

۹ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ عَمْرٍو - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَمْرٍو بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَّاءِ ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرٍو ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ .
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا عَمْرٍو النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ .

به آدمیزادگان خواهد آموخت.

۸ - سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ گوید: از امام کاظم (ع) شنیدم می فرمود: کار نیک بسیار را زیاد شمارید، و گناهان اندک را کم نینگارید، که همان گناهان اندک است که جمع شده و بسیار می گردد. و در نهان از خدا سرزوجل - بترسید تا انصاف را از جانب خود نسبت بدیگران رعایت کنید، بسوی طاعت خدا شتاب کنید، و سخن راست گوئید، و امانت را برگردانید که همه اینها بسود شماست، و خود را بکارهایی که حلال نیست آلوده نکنید که بضرر شما تمام خواهد شد.

۹ - حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد او را در دین فقیه و دانا می گرداند.

المجلس العشرون

مجلسُ يومِ السبتِ لِثَمَانِ خَلَوْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ سَنَةِ سَبْعٍ وَارْبَعِیْنَةِ، سَمِعَهُ أَبُو الْفَوَارِسِ سَمَاعٌ أَخِي أَبِي عُمَرَ أَبَقَاهُ اللَّهُ، وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّيْشَابُورِيِّ مِنْ أَهْلِ الْمَجْلِسِ الَّذِي قَبْلَ هَذَا. حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عُمَرُ بْنُ عُمَرَ بْنِ النُّعْمَانِ - أَيْدَا اللَّهُ عِزَّهُ - .

۱- قال: [أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ عُمَرُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ:] حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ ابْنِ عُمَرَ بْنِ أَتَقِ بْنِ الْبَزْ أَوْ قَالَ: أَخْبَرَنِي زَكَرِيَّا بْنُ [يَحْيَى بْنِ] صَبِيحٍ قَالَ: حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ خَلِيفَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ عُثَيْدِ الطَّنَائِي، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعَةَ الْوَالِبِيِّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَدَّ لَكُمْ حُدُوداً فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَ قَرْضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا، وَ سَنَ لَكُمْ سُنَناً فَاتَّبِعُوهَا، وَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ حُرُمَاتٍ فَلَا تَهْتِكُوهَا، وَ عَفَا لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ رَحِمَهُ مِنْهُ [لَكُمْ] مِنْ غَيْرِ نِيَّانٍ فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا.

۲- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو عُثَيْدِ اللَّهِ عُمَرُ بْنُ عُمَرَ أَنَّ الْمَرْزَهَانِيَّ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الْمَكِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعِثَاءِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ لُوطِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ الْحَارِثِ بْنِ كَعْبٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام:

مجلس بیستم

۸ رمضان المبارک ۴۰۷

۱- علی بن ربیعہ والبی از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) روایت کند کہ رسول خدا (ص) فرمود: خداوند حدود و مرزهایی برای شما معین کرده پس از آنها تجاوز نکنید، و واجباتی بر شما واجب نموده پس آنها را ضایع نسازید و سنتهایی برای شما وضع کرده پس از آنها پیروی کنید، و چیزهایی را بر شما حرام ساخته پس هتک حرمت آنها نکنید، و بخاطر شما از چیزهایی صرف نظر نموده آنها را از روی رحمتش نه از روی فراموشی، پس خود را در مورد آنها بزرگوار نیندازید.

۲- مجاهد گوید: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: در این دنیائی که احدی

إِزْهَدُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا الَّتِي لَمْ يَتَمَتَّعْ بِهَا أَحَدٌ كَانَ قَبْلَكُمْ ، وَلَا تَبْقَى لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِكُمْ ، سَبِيلُكُمْ فِيهَا سَبِيلُ الْمَاضِينَ ، قَدْ تَصَرَّ مَتٌ ، وَآذَنْتُ بِإِنْقِضَائِهِ ، وَتَنَكَّرَ مَعْرُوفُهَا ، فَهِيَ تُخْبِرُ أَهْلَهَا بِالْفَنَاءِ ، وَ سُكَّانَهَا بِالْمَوْتِ . وَقَدْ أَمَرَ مِنْهَا مَا كَانَ حُلُوءًا ، وَكَدَّرَ مِنْهَا مَا كَانَ صَفْوًا ، فَلَمْ تَبْقَ مِنْهَا إِلَّا سَمَلَةٌ كَسَمَلَةِ الْأَدَاةِ ، أَوْ جُرْعَةٌ كَجُرْعَةِ الْإِنَاءِ ، لَوْ تَمَزَّزَهَا الْعَطْشَانُ لَمْ يَنْقَعْ بِهَا .

فَازْمِعُوا بِالرَّحِيلِ عَنْ هَذِهِ الدَّارِ الْمُقَدَّرِ عَلَى أَهْلِهَا الزَّوَالُ ، الْمَمْنُوعِ أَهْلُهَا مِنَ الْحَيَاةِ ، الْمَذَلَّةِ فِيهَا أَنْفُسُهُمْ بِالْمَوْتِ ، فَلَا حَيَّ يَطْمَعُ فِي الْبَقَاءِ ، وَلَا نَفْسٌ إِلَّا مُذْعِنَةٌ بِالْمَمْنُونِ ، وَلَا يُعَلِّكُمُ الْأَمَلُ ، وَلَا يَطُولُ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ ، وَلَا تُفْرُوا مِنْهَا بِالْأَمَالِ . وَلَوْ حَنَنْتُمْ حَنِينَ الْوَلَدِ الْعِجَالِ ، وَدَعَوْتُمْ مِثْلَ حَنِينِ الْحَمَامِ ، وَجَارْتُمْ جَارَ مُبْتَلٍ الرَّهْبَانِ ، وَخَرَجْتُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ الْتِمَاسَ الْقُرْبَةِ إِلَيْهِ فِي ارْتِفَاعِ دَرَجَةٍ عِنْدَهُ ، أَوْ غُفْرَانِ سَيِّئَةٍ أَحْصَتْهَا كِتَابَتُهُ وَحَفِظَتْهَا مَلَائِكَتُهُ لَكَانَ قَلِيلًا فِيمَا أَرْجُو لَكُمْ مِنْ ثَوَابِهِ ، وَاتَّخَوْفُ عَلَيْكُمْ مِنْ عِقَابِهِ .

پیش از شما از آن بهره‌مند نگشته، و برای احدی پس از شما باقی نخواهد ماند زهد را پیشه سازید، راه شما در این دنیا همان راه گذشتگان است، همانا عمر دنیا بریده شده و آوای سپری شدن سر داده، و خوبیهای آن زشت‌نما گشته است، پس پیوسته اهل خود را به فنا و نابودی، و ساکنان خود را به مرگ گوشزد می‌کند. راستی که شهد آن تلخ، و زلال آن کدر گشته، و از آب زندگانی آن جز چند قطره یا جرعه‌ای بیش در ته این ظرف باقی نمانده که اگر تشنه لبی آنرا بمکد لب او هم تر نشود.

پس از این خانه‌ای که فنا و نیستی بر اهل آن مقدر شده، و از ادامه حیات ممنوع‌اند— همان خانه‌ای که جان‌اهلش در آن خوار و ذلیل می‌گردد— عزم کوچیدن کنید، که زنده‌ای نیست که طمع در ماندن داشته، و نفسی نیست جز اینکه بمرگ اعتراف دارد. بنابراین آرزوها سرگرم‌تان نسازد، و روزگاران و دوران فترت بر شما دراز ننماید، و با داشتن آرزوها فریب آن مخورید.

و اگر بمانند مشتریان بچه‌گم کرده‌ای که بسرعت در پی آن است مشتاق باشید، و چون ناله کبوتران صدا برآورید، و همچون راهبان دلباخته به فغان آید،

جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِنَّا كُمْ مِنَ التَّائِبِينَ الْعَابِدِينَ.

۳- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ يِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَدٍ الْأَصْفَهَانِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الشَّقْفِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي هَاشِمٍ قَالَ : حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَجَلِيُّ ، عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ ، عَنْ زَادَانَ ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ عَرَفَةَ فَقَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ فِي هَذَا الْيَوْمِ لِيَغْفِرَ لَكُمْ عَامَّةً ، وَيَغْفِرَ لِعَلِيٍّ خَاصَّةً . ثُمَّ قَالَ : اذْنُ مِنِّي يَا عَلِيُّ ، قَدْ نَا مِنِّي ، فَأَخَذَ بِيَدِهِ ، ثُمَّ قَالَ : إِنَّ السَّعِيدَ ، كُلَّ السَّعِيدِ ، حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَطَاعَكَ وَتَوَلَّاكَ مِنْ بَعْدِي ، وَإِنَّ الشَّقِيَّ ، كُلَّ الشَّقِيَّ ، حَقَّ الشَّقِيَّ مَنْ عَصَاكَ وَنَصَبَ لَكَ عِدَاةً مِنْ بَعْدِي .

۴- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ يِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَصْفَهَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الشَّقْفِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سُفْيَانَ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي جَهْضَمٍ الْأَزْدِيِّ ،

و برای حرکت بسوی خدای متعال دست از اموال و اولاد بکشید، به تمنای اینکه شما را درجه ای نزد خویش بالا برد، یا گناهی را - که کاتبان الهی بشمار آورده و فرشتگان خداوندی ثبت و ضبط نموده اند - ببخشاید، هرآینه همه اینها در قبال پاداشی که برایتان امید داشته، و در برابر آن کیفری که از آن بر شما هراس دارم اندک است. خداوند ما و شما را از توبه کنندگان و عبادت کنندگان قرار دهد.

۳- سلمان فارسی - رحمه الله - گوید: رسول خدا (ص) در روز عرفه (نهم ذی حجة) بیرون شد و فرمود: ای مردم خداوند در این روز شما افتخار و مباهات کرد تا همگی شما را عموماً و علی را خصوصاً مورد بخشایش خویش قرار دهد. سپس فرمود: ای علی نزدیک من بیا، علی نزدیک رفت، پیامبر (ص) دست او را گرفت و فرمود: همانا سعادت مند - سعادت مند واقعی - کسی است که پس از من اطاعت تو کند و تو را دوست بدارد، و همانا بدبخت - بدبخت واقعی - کسی است که پس از من تو را مخالفت کند و با تو بدشمنی پردازد.

۴- ابو جهضم آزدی از پدرش روایت کند که گفت: چون عثمان ابادر

عن أبيه قال : لما أخرج عثمان أباذر الغفاري - رحمه الله - من المدينة إلى الشام كان يقوم في كل يوم ، فيعظ الناس ، ويأمرهم بالتمسك بطاعة الله ، ويحذرهم من ارتكاب معاصيه ، ويزوي عن رسول الله ﷺ ما سمعه منه في فضائل أهل بيته عليه وعليهم السلام ، ويحضهم على التمسك بعترته .

فكتب معاوية إلى عثمان : أما بعد فإن أباذر يصبح إذا أصبح ، ويمسي إذا أمسي وجماعة من الناس كثيرة عنده فيقول كيئت و كيئت ، فإن كان لك حاجة في الناس قبلي فأقدم أباذر إليك ، فإنني أخاف أن يفيد الناس عليك ، والسلام . فكتب إليه عثمان : أما بعد فأشخص إلى أباذر حين تنظر في كتابي هذا والسلام .

فبعث معاوية إلى أبي ذر فدعاه ، وأقرأه كتاب عثمان ، وقال له : النجى الساعة . فخرج أبوذر إلى راحلته ، فشدّها بكورها ، وأنساعها فاجتمع إليه الناس فقالوا له : يا أباذر - رحمه الله - أين تريد ؟ قال : أخرجوني

غفاری - رحمه الله - را از مدینه بشام تبعید کرد ، ابوذر هر روز برمی خاست و مردم را پند و اندرز می داد و آنان را بدست آویختن باطاعت پروردگار امر می نمود ، و از ارتکاب معاصی خداوند حذر می داد ، و آنچه را که از رسول خدا (ص) در فضائل و مناقب اهل بیت آنحضرت علیهم السلام شنیده بود برای آنان بازگو کرده و بردست آویختن به عترت پیامبر (ص) تحریض و تشویق می نمود .

معاویه به عثمان نوشت : اما بعد ، پیوسته مردمی شبانه روز دور ابوذر را گرفته و او چنین و چنان می گوید . اگر باین مردمی که بمن سپرده ای نیازی داری ابوذر را نزد خود ببر که من می ترسم نظر مردم را نسبت بتو خراب و فاسد نماید ، (و آنها را علیه تو بشوراند) والسلام .

عثمان در پاسخ نوشت : اما بعد ، چون نامه مرا خواندی ابوذر را نزد من گسیل دار ، والسلام . معاویه کس نزد ابوذر فرستاد و او را احضار نموده ، نامه عثمان را برایش خواند و گفت : الساعة هرچه سریعتر برو . ابوذر بسوی راحله و مرکب خود رفت و بار و بنه بر او بست و اسباب سفر ساز کرد . مردم نزد او جمع شدند و گفتند : ای اباذر - خدا تو را رحمت کند - کجا می روی ؟ ابوذر گفت :

إِلَيْكُمْ غَضَبًا عَلَيَّ، وَ أَخْرَجُونِي مِنْكُمْ إِلَيْهِمُ الْآنَ عَبْنَا بِي، وَلَا يَزَالُ هَذَا الْأَمْرُ
فِيمَا أَرَى شَأْنَهُمْ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، أَوْ يُسْتَرَاخَ مِنْ
فَاجِرٍ، وَ مَضَى.

و سَمِعَ النَّاسُ بِمَخْرَجِهِ فَأَتَبَعُوهُ حَتَّى خَرَجَ مِنْ دِمَشْقَ، فَسَارُوا مَعَهُ
حَتَّى انْتَهَى إِلَى دَيْرٍ مُرَّانَ، فَتَزَلَّ، وَ تَزَلَّ مَعَهُ النَّاسُ، فَاسْتَقْدَمَ فَصَلَّى بِهِمْ،
ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي مُوصِيكُمْ بِمَا يَنْفَعُكُمْ، وَ تَارِكُ الْخَطْبِ وَالتَّشْفِيقِ،
إِحْمَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ، قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، فَأَجَابُوهُ بِمِثْلِ مَا قَالَ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ الْبَعْثَ حَقٌّ، وَ أَنَّ
الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ أَنَّ النَّارَ حَقٌّ، وَأَقْرَأُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، فَاشْهَدُوا عَلَيَّ بِذَلِكَ، قَالُوا:
نَعْنُ عَلَى ذَلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ. قَالَ: لِيُبَشِّرَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ
بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ كَرَامَتِهِ مَا لَمْ يَكُنْ لِلْمُجْرِمِينَ ظَهِيرًا، وَ لَا لِأَعْمَالِ الظَّالِمَةِ

روزی مرا از روی خشم بسوی شما فرستادند، و امروز نیز بیهوده و بدون هیچ
دلیلی مرا بسوی خود می برند، آنطور که می بینم پیوسته کار ایشان با من همین
است تا سرانجام نیکوکاری آسوده شود، یا از دست فاجری آسودگی حاصل آید
(یعنی یا آن مؤمن بمیرد یا آن فاجر بهلاکت رسد). این بگفت و برفت.

روقتی خبر حرکت ابوذر به گوش مردم رسید بدنبال او روانه شدند تا از
دمشق بیرون رفت، و مردم با او رفتند تا به دیر مُرَّان رسید. ابوذر از مرکب پیاده شد
و مردم نیز پیاده شدند، ابوذر جلو ایستاد و نماز جماعتی با آنان گزارد، سپس
گفت: ای مردم من شما را بآنچه سودتان دهد سفارش می کنم، و خودم نیز از
لفاظی و سخن پراکنی خودداری می نمایم. همگی، خدا — عزوجل — را حمد
کنید، همه گفتند: الحمد لله (سپاس خدای راست). گفت: گواهی می دهم که
معبودی جز الله نیست، و محمد بنده و فرستاده خداست. مردم نیز همانگونه پاسخ
دادند. گفت: گواهی می دهم که برانگیخته شدن در روز قیامت حق است، و
بهشت حق است، و دوزخ نیز حق، و به هرچه پیامبر (ص) از جانب خداوند آورده
است اقرار می کنم، شما هم باین امور گواهی دهید. همه گفتند: ما بر تمام این
امور گواهییم. گفت: هر کدام از شما را که با اعتقاد باین امور بمیرد، بشارت باد
به رحمت و کرامت خداوند، البته تا آنگاه که یاور گنهکاران و توجیه کننده

مُصْلِحاً ، و لَا لَهُمْ مُعِيناً .

أَيُّهَا النَّاسُ أَجْمِعُوا مَعَ صَلَاتِكُمْ وَصَوْمِكُمْ غَضَباً لِلَّهِ غَزَةً وَجَلَّةً إِذَا عَصَيْتُمْ فِي الْأَرْضِ ، وَ لَا تَرْضُوا أَيْمَتَكُمْ بِسَخَطِ اللَّهِ ، وَ إِنِ اخْتَدْتُمَا مَا لَا تَعْرِفُونَ فَبَايِبُوهُمْ ، وَ أَزْرِوْا عَلَيْهِمْ وَ إِنِ عُدْتُمْ وَ حَرِمْتُمْ وَ سَيَّرْتُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ غَزَةً وَجَلَّةً ، فَإِنَّ اللَّهَ أَعْلَى وَ أَجَلُّ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُسَخَطَ بِرَضَى الْمَخْلُوقِينَ ، غَفَرَ اللَّهُ لِي وَ لَكُمْ ، أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهَ ، وَ أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ .

فَنَادَاهُ النَّاسُ أَنْ سَلِّمْ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ رَحِمَكَ يَا أَبَاذَرٍّ ، يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، أَلَا تَرُدُّكَ إِنْ كَانَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ أَخْرَجُوكَ ، أَلَا تَمْنَعُكَ ؟ فَقَالَ لَهُمْ : اذْجِعُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - فَإِنِّي أَصْبِرُ مِنْكُمْ عَلَى الْبَلَوِ ، وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ وَ الْإِخْتِلَافَ .

فَمَضَى حَتَّى قَدِمَ عَلَى عَثْمَانَ ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ قَالَ لَهُ : لَا قَرَبَ اللَّهُ بِعَمْرٍو

اعمال ستمگران و یاورانان نباشد. ای مردم، نماز و روزه خودتان را با خشم در راه خدا - عزوجل - بهنگامی که در زمین نافرمانی می شود همراه سازید، و پیشوایان خود را بقیامت بخشم آوردن خداوند خشنود مسازید، و اگر چیزهای نوظهوری را که سابقه دینی برای آنها نمی شناسید پایه گذاری نمودند شما از ایشان فاصله بگیرید، و آنان را سرزنش کنید هر چند به شکنجه و محرومیت و تبعید شما بیانجامد، تا در نتیجه خدا - عزوجل - را خشنود سازید که خداوند والا تر و بلند جایگاه شایسته نباشد که بخاطر خشنودی آفریدگان بخشم آورده شود. خداوند من و شما را بیامرزد، شما را بخدا می سپارم و بر شما درود می فرستم و رحمت خداوند بر شما باد.

مردم در پاسخ صدا زدند: خداوند بر تو درود فرستد و رحمتش را شامل حال تو گرداند ای اباذر، ای صحابی رسول خدا (ص)، می خواهی تو را باز گردانیم - هرچه این گروه تو را بیرون راندند - و مانع سفر تو شویم؟ ابوذر گفت: باز گردید - خدا شما را رحمت کند - که من بر مشکلات و گرفتاریها از شما شکیباترم، و از اختلاف و پراکندگی جداً پرهیزید.

ابوذر رفت تا بر عثمان وارد شد، چون داخل شد عثمان گفت: خداوند

عَيْنًا^(۱)، فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: وَاللَّهِ مَا سَمَعَنِي أَبَوَايَ عَمْرًا وَلَكِنْ لَا قَرَبَ اللَّهِ مَنْ عَصَاهُ، وَخَالَفَ أَمْرَهُ، وَارْتَكَبَ هَوَاهُ. فَقَامَ إِلَيْهِ كَعْبُ الْأَخْبَارِ فَقَالَ لَهُ: أَلَا تَتَّقِي اللَّهَ يَا شَيْخُ تُجِيبُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِهَذَا الْكَلَامِ؟ فَرَفَعَ أَبُو ذَرٍّ عَصَاهُ كَانَتْ فِي يَدِهِ فَضْرَبَ بِهَا رَأْسَ كَعْبٍ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا ابْنَ الْيَهُودِيَّتَيْنِ مَا كَلَامُكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ؟ فَوَاللَّهِ مَا خَرَجَتِ الْيَهُودِيَّةُ مِنْ قَلْبِكَ بَعْدُ.

فَقَالَ عِثْمَانُ: وَاللَّهِ لَا جَمْعَ مَنِّي وَإِيَّاكَ دَارًا، قَدْ خَرِفْتُ، وَذَهَبَ عَقْلُكَ، أَخْرِجُوهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ حَتَّى تُزَكِّبُوهُ قَتَبَ نَاقَتِهِ بِغَيْرِ طَءٍ، ثُمَّ انْخَسَوْا بِهِ الْمَنَاقِفَةَ وَتَعْتَبُوهُ حَتَّى تُوَصِّلُوهُ الْمَرْبَدَةَ، فَتَزَلُّوهُ بِهَا مِنْ غَيْرِ أُنَيْسٍ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ فِيهِ مَا هُوَ قَاضٍ. فَأَخْرَجُوهُ مُتَعْتِعًا مَلْهُورًا بِالْعِصَى. وَتَقَدَّمَ أَنْ لَا يُشِيعَهُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ، فَبَلَغَ ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ -

چشمی را به عمرو روشن نکند! ابوذر گفت: بخدا سوگند پدر و مادرم مرا عمرو ننامیده‌اند ولیکن خداوند آنکسی را که معصیت و مخالفت امر او می‌کند و از هوای نفس خود پیروی می‌نماید بخودش نزدیک نسازد. کعب اخبار (یک یهودی تازه مسلمان) برخاست و گفت: ای پیرمرد از خدا نمی‌ترسی که با اینگونه سخن با امیرالمؤمنین روبرو می‌شوی؟! ابوذر عصائی را که بدست داشت بلند کرد و بر سر کعب کوفت و گفت: ای پسر دو یهودی تو با مسلمانان چه سخن داری؟ بخدا سوگند هنوز یهودی‌گری از دلت بیرون نرفته است.

عثمان گفت: بخدا سوگند که بودن من و تو در یک خانه شاید، تو خیرف شده و عقل خود را از دست داده‌ای، او را از نزد من بیرون برید و بر کوهان شتری برهنه سوارش کنید و بشدت شتر را برانید و با سختی هرچه تمامتر او را به ربنده رسانید و بدون هیچ انیس و همدمی رهایش کنید تا خدا هرچه می‌خواهد بر سرش بیاورد. مأموران نیز او را با درشتی تمام در حالیکه با مشت باستخوانهای پهلوش می‌کوفتند بسوی ربنده بیرون بردند.

عثمان قبلاً دستور داده بود که احدی از مردم او را مشایعت نکند. این

۱- در عبارت عربی «لَا قَرَبَ اللَّهِ بِعَمْرٍو عَيْنًا» است، اما ترجمه مطابق با سایر نسخ حدیث است که «لَا أَنْعَمَ اللَّهُ» می‌باشد.

أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَكَى حَتَّى بَلَ إِحْيَتُهُ يَدْمُوعِهِ ، ثُمَّ قَالَ : أَهَكَذَا يُصْنَعُ بِصَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ . ثُمَّ نَهَضَ وَمَعَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ ، وَالْفَضْلُ ، وَقُتَيْبٌ ، وَعُبَيْدُ اللَّهِ حَتَّى لَحِقُوا أَبَا ذَرٍّ ، فَشَيعُوهُ . فَلَمَّا بَصُرَ بِهِمْ أَبُو ذَرٍّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - حَنَّ إِلَيْهِمْ ، وَبَكَى عَلَيْهِمْ ، وَقَالَ : يَا أَبِي دُجُوءَ إِذَا رَأَيْتَهَا ذَكَرْتُ بِهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَشَمَلْتَنِي الْبَرَكَاتُ بِرُؤُوسِهَا . ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ : اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمْ ، وَلَوْ قَطَعْتَ إِزْبًا إِزْبًا فِي مَحَبَّتِهِمْ مَا زِلْتُ عَنْهَا ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ وَالْدَّارِ الْآخِرَةِ ، فَارْجِعُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ ، وَاللَّهُ أَشْأَلُ أَنْ يَخْلُقَنِي فِيكُمْ أَحْسَنَ الْخِلَافَةِ . فَوَدَّعَهُ الْقَوْمُ وَرَجَعُوا وَهُمْ يَبْكُونَ عَلَى فِرَاقِهِ .

۵ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ عُمَدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : حَدَّثَنَا عُمَدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْهَاشِمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمُؤْمِنِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ -

گزارش بامیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) رسید، حضرت با شنیدن این خبر آنقدر گریست که ریش مبارکش از اشک دیده اش تر شد، سپس فرمود: آیا اینچنین باصحابی رسول خدا (ص) عمل می کنند؟ انا لله وانا اليه راجعون «ما همه از خدائیم و بسوی او بازمی گردیم». سپس برخاست و با حسن و حسین علیهما السلام و عبدالله بن عباس و فضل و قُتَیم و عبیدالله (فرزندان عباس عموی پیامبر) همگی حرکت کردند تا به ابوذر رسیده و او را مشایعت نمودند. چون چشم ابوذر - رحمه الله - بآنان افتاد مشتاقانه بسوی آن شتافت و بر آنان گریست و گفت: پدرم بفدای چهره هائی که با دیدنشان یاد رسول خدا (ص) می افتم و برکت، وجودم را فرا می گیرد.

سپس دست بآسمان برداشت و گفت: خداوندا من اینان را دوست دارم هرچند در راه محبتشان قطعه قطعه شوم، من بخاطر خشنودی تو و ادستیابی بخانه آخرت هرگز از اینان جدا نمی شوم، خدا شما را رحمت کند بازگردید، از خدا می خواهم که به بهترین وجه پس از من از شما پذیرائی کند. در اینجا آن چند نفر با او وداع نموده و در حالیکه از فراق وی اشک می ریختند بازگشتند.

۵ - عبدالمؤمن از امام باقر (ع) از جابر بن عبدالله انصاری روایت کند

الحسین علیه السلام، عن جابر بن عبد الله الأنصاري قال: قال رسول الله ﷺ: أَسْرَعُ الْأَشْيَاءِ عُقُوبَةُ رَجُلٍ تُحْسِنُ إِلَيْهِ وَيُكَافِيكَ عَلَى إِحْسَانِكَ بِإِسَاءَةٍ، وَرَجُلٍ عَاهَدَتْهُ فِيمَنْ شَأْنِكَ الْوَفَاءُ لَهُ وَمِنْ شَأْنِهِ أَنْ يَكْذِبَكَ، وَرَجُلٍ لَا تَبْغِي عَلَيْهِ وَهُوَ دَائِمًا يَبْغِي عَلَيْكَ، وَرَجُلٍ تَصِلُ قَرَابَتُهُ فَيَقْطَعُكَ.

۶ - قال: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصُّوْلِيُّ بِمَسْجِدِ بَرَاءِ سَنَةَ اثْنَتَيْنِ وَخَمْسِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَكْرِيَّا الْغَلَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ حَفْصٍ الدَّارِمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ الْأَشْقَرُ، عَنْ قَمَرٍ [و] بْنِ عَبْدِ الْغَفَّارِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: كَانَ مِنْ دَعَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَعَادِيَ لَكَ وَلِيًّا، أَوْ أُوَالِيَ لَكَ عَدُوًّا، أَوْ أَرْضِيَ لَكَ سَخَطًا أَبَدًا. اللَّهُمَّ مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ فَصَلَّوْنَا عَلَيْهِ، وَ مَنْ لَعَنْتَهُ فَلَعْنَتُنَا عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ مَنْ كَانَ فِي مَوْتِهِ فَرَحٌ لَنَا وَ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ فَأَرْحِنَا مِنْهُ، وَ أَبْدِلْ لَنَا بِهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لَنَا مِنْهُ

که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: سریعترین چیزها از نظر کیفر و عقوبت چند چیز است: مردی که باو نیکی کنی و او در عوض نیکی تو بیدی تو را پاداش دهد. و مردی که با او پیمان ببندی و تو خواهی که وفا کنی و او بخواهد بدروغ با تو رفتار کند. و مردی که هرگز باو ستم نمی کنی و او پیوسته در صدد ستم نمودن بتو است. و مردی که بخاطر خویشاوندی با او رفت و آمد کنی و او با تو قطع رابطه نماید.

۶ - اسحاق بن فضل هاشمی گوید: یکی از دعاهاى امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) این است: «خداوندا پناه می برم بتو از اینکه دوستت را دشمن بدارم، یا با دشمنت دوستی کنم، یا کسی را که از تو خشم بدل دارد خشنود سازم. خداوندا بر هر کس که تو درود فرستی درود ما نیز بر او باد، و بر هر کس لعنت کنی لعنت ما نیز بر او باد. خداوندا هر کس که مرگ او موجب شادی ما و شادی تمام مسلمانان است ما را از شر او آسوده ساز، و بجای او کسی را بما ارزانی دار که برای ما بهتر از او باشد، تا آنجا که نشانه اجابت را طوری بر ما نمایان سازی که ما در دین و دنیای خود بدان آشنا باشیم، ای مهربان تر از

حَتَّى تُرَيْنَا مِنْ عِلْمِ الْإِجَابَةِ مَا تَقَرَّرَتْهُ فِي أَذْيَانِنَا وَمَعَايِشِنَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ .

المجلس الحادى والعشرون

مجلسُ يومِ السبتِ النصفِ من شهرِ رَمَضانَ سَنَةِ سَبْعٍ و أَرْبَعِمِائَةٍ، سَمِعَهُ
أَبُو الْقَوَارِسِ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ
اللَّهُ تَأْيِيدَهُ - .

۱ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ :
حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى ، عَنْ الْحَسَنِ
ابْنِ مَجْهُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ
أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلٌ
إِسْلَامُهُ ، وَ أَعْيَنَ عَلَى إِيْمَانِهِ ، وَ مُحِصَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ ، وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَهُوَ عَنْده رَاضٍ ،
وَلَوْ كَانَ فِيمَا بَيْنَ قَرْيَةٍ إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبٌ حَطَّهَا اللَّهُ عَنْهُ ، وَ هِيَ : الْوَفَاءُ بِمَا
يَجْعَلُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ ، وَ صِدْقُ اللَّسَانِ مَعَ النَّاسِ ، وَ الْحَيَاءُ بِمَا يَقْبَحُ عِنْدَ اللَّهِ وَ
عِنْدَ النَّاسِ ، وَ حُسْنُ الْخُلُقِ مَعَ الْأَهْلِ وَ النَّاسِ .

هر مهر بانی .»

مجلس بیست و یکم

شنبه نیمه رمضان المبارک ۴۰۷

۱ - ابو حمزه ثمالی - رحمه الله گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که
می فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد اسلام او کامل است، و برایمانش
یاری می شود، و گناهانش از وی پاک می گردد، و بیدار خدا رود در حالیکه از
او خرسند است، و اگر سرپایش را گناه فرا گرفته باشد خداوند آنها را بریزد. و
آن چهار چیز عبارتند از: وفا به عهدهی که انسان با خدا می بندد، و راستگوئی با
مردم، و شرم و حیا از آنچه که نزد خدا و مردم زشت می نماید، و خوش خلقی با
خانواده و سایر مردم.

و اُذْبِعْ مَنْ كُنَّ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْكَنَهُ اللَّهُ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيَّينَ ، فِي غُرْفٍ فَوْقَ غُرْفٍ ، فِي مَحَلِّ الشَّرَفِ كُلِّ الشَّرَفِ : مَنْ آوَى الْيَتِيمَ وَ نَظَرَ لَهُ فَكَانَ لَهُ أَبًا [رَحِيمًا] ، وَ مَنْ رَحِمَ الضَّعِيفَ وَ أَعَانَهُ وَ كَفَاهُ ، وَ مَنْ أَنْفَقَ عَلَى الْوَلَدَيْنِ وَ رَفَقَ بِهِمَا وَ بَرَّهُمَا وَ لَمْ يَحْزَنْهُمَا ، وَ مَنْ لَمْ يَخْرُقْ بِمَمْلُوكِهِ ، وَ أَعَانَهُ عَلَى مَا يُكَلِّفُهُ ، وَ لَمْ يَسْتَسْعِهِ فِيْمَا لَا يُطِيقُ .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزُبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْحَكِيمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ : أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ مُعِينٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ : أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ، عَنْ ثَابِتٍ ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ ، وَ لَا كَانَ الْحَيَاءُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُقْرِي قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّازِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَنْفِيُّ ، قَالَ : حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ هَاشِمٍ السَّمَّارُ قَالَ : حَدَّثَنَا هَمْدُ بْنُ شُعْبَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَرَامٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ : أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

و چهار چیز است که در هر یک از مؤمنین باشد خداوند او را در برترین درجات بهشت در غرفه ای فوق غرفه دیگر در جایگاه شرف بتمام معنی جای دهد: آنکس که یتیمی را پناه دهد و بخوبی از وی پذیرائی کند و چون پدری مهربان برای او باشد، و آنکس که به ناتوانی رحم کند و او را یاری دهد و کفایت نماید، و آنکس که هزینه زندگی پدر و مادرش را بپردازد و با آنان به نرمی و نیکی رفتار کند و اندوهگیشان نسازد، و آنکس که با غلام خود بدخلقی و ناسازگاری نکند و او را در کارهایش کمک نماید و نسبت به بازخرید خود اگر طاقت ندارد مجبورش نسازد.

۲ - انس بن مالک گوید: رسول خدا (ص) فرمود: تعدی و تجاوز در چیزی وجود پیدا نکرد مگر اینکه آنرا زشت و بدنام نمود، و شرم و حیا در چیزی نهاده نشد جز اینکه آنرا زینت بخشید.

۳ - جابر بن عبدالله انصاری گوید: خدمت رسول خدا (ص) مشرف

فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ وَصِيُّكَ ؟ قَالَ : فَأَمْسَكَ عَنِّي عَشْرًا لَا يُجِيبُنِي ثُمَّ قَالَ :
يَا جَابِرُ أَلَا أَخْبَرُكَ عَمَّا سَأَلْتَنِي ؟ فَقُلْتُ : يَا أَبِي وَآمِي أَنْتَ ، أَمْ وَاللَّهِ لَقَدْ سَكَتَ
عَنِّي حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّكَ وَجَدْتَ عَلِيًّا .

فَقَالَ : مَا وَجَدْتُ عَلَيْكَ يَا جَابِرُ ، وَلَكِنْ كُنْتُ أَنْتَظِرُ مَا يَأْتِينِي مِنَ السَّمَاءِ ،
فَأَنَانِي جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : يَا عَمْرُو إِنَّ رَبَّكَ [يَقْرُؤُكَ السَّلَامَ وَ] يَقُولُ لَكَ : إِنَّ
عَلِيًّا بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيُّكَ وَخَلِيفَتُكَ عَلَى أَهْلِكَ وَآمَتِكَ ، وَالَّذِي أَيْدُ عَنْ حَوْضِكَ ،
وَهُوَ سَاحِبُ لِيَوَائِكَ ، يَقْدُمُكَ إِلَى الْجَنَّةِ .

فَقُلْتُ : يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَرَأَيْتَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَذَا أَقْتَتِلُهُ ؟ قَالَ : نَعَمْ يَا جَابِرُ ،
مَا وَضَعَ هَذَا الْمَوْضِعَ إِلَّا لِيَتَابَعَ عَلَيْهِ ، فَمَنْ تَابَعَهُ كَانَ مَعِيَ غَدًا ، وَمَنْ خَالَفَهُ
لَمْ يَرِدْ عَلَى الْحَوْضِ أَبَدًا .

۴ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ عَمْرُو بْنُ عَمْرِو الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ
أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو سَعِيدُ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَسْلَمَ قَالَ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ

شدم و عرض کردم: ای رسول خدا وصی شما کیست؟ آنحضرت ده روز از
جواب گفتن خودداری نمود و بمن پاسخی نداد، سپس فرمود: ای جابر تو را از
آنچه پرسیدی خبر ندهم؟ گفتم: پدر و مادرم فدایت بخدا سوگند چندان از دادن
پاسخ خودداری فرمودی که پنداشتم بر من خشم گرفته ای.

فرمود: ای جابر بر تو خشم نگرفتم ولیکن منتظر بودم که از آسمان برایم
خبر رسد، جبرئیل (ع) نزد من آمد و گفت: ای محمد پروردگارت سلام می رساند
و می فرماید: همانا علی بن ابی طالب وصی و جانشین تو بر خاندان و امت تو
است، و همان کسی است که نااهلان را از کنار حوض کوثر عقب براند، و او
پرچمدار توست که در راه بهشت پیشگام تو خواهد بود.

گفتم: ای پیامبر خدا نظرتان اینست که با کسیکه باین مطلب ایمان
نیاورد کارزار کنم؟ فرمود: آری، ای جابر او در این جایگاه قرار داده نشده مگر
باین خاطر که از وی پیروی شود، پس هرکس که از او پیروی کند فردای قیامت
با من است، و هرکس با او مخالفت کند هرگز در کنار حوض کوثر بر من وارد
نخواهد شد.

یوسف البصری، عن خالد بن عبدالرحمن المدائنی، عن عبدالرحمن بن ابی لیلی، عن ابی ذر الغفاری - رضی الله عنه - قال: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَدْ ضَرَبَ كِتْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَدِهِ وَقَالَ: يَا عَلِيُّ مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ الْعَرَبِيُّ، وَمَنْ أَبْغَضَنَا فَهُوَ الْعِلَجُ، شَيْعَتُنَا أَهْلُ الْبُيُوتَاتِ وَالْمَعَادِنِ وَالشَّرَفِ، وَمَنْ كَانَ مَوْلِدُهُ صَحِيحًا، وَمَا عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا نَحْنُ وَشَيْعَتُنَا، وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْهَا بَرَاءٌ، وَإِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَهْدِمُونَ سَيِّئَاتِ شَيْعَتِنَا كَمَا يَهْدِمُ الْقُدُومُ الْبُنْيَانَ.

۵ - قال: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الشَّقْفِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سُفْيَانَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا لَوْطُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جُنْدَبٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا بَوَّعَ عَثْمَانُ سَمِيعُ الْمُقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - يَقُولُ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: وَاللَّهِ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَ مَا أَتَى إِلَى أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ ﷺ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: وَمَا أَنْتَ وَذَاكَ يَا مُقْدَادُ؟ قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ أَحَبُّهُمْ لِحُبِّ رَسُولِ اللَّهِ لَهُمْ، وَيَعْتَرِينِي وَاللَّهِ

۴ - ابوذر غفاری - رضی الله عنه - گوید: دیدم رسول خدا (ص) با

دست مبارک به پشت علی بن ابی طالب (ع) زد و فرمود: ای علی هر کس ما را دوست ندارد از عرب است، و هر کس ما را دشمن بدارد کافر عجمی است. شیعیان ما از خانواده ها و قبایل شریف و صحیح النسب و حلال زاده اند، و کسی بر آئین ابراهیم (ع) جز ما و شیعیان ما نیست، و سایر مردم از آئین وی بدورند، و همانا خدا را فرشتگانی است که گناهان شیعیان ما را فرو ریزند همانگونه که کلنگ و تیشه ساختمان را ویران می کند.

۵ - عبدالرحمن بن جندب از پدرش روایت کرده که گفت: چون با عثمان برای خلافت بیعت شد از مقداد بن اسود یکندی - رحمه الله - شنیدم که به عبدالرحمن بن عوف می گفت: ای عبدالرحمن بخدا سوگند هرگز رو بدادی مانند آنچه بر سر این خاندان (اهل بیت پیامبر) علیهم السلام پس از رحلت پیامبرشان صلی الله علیه و آله آمد ندیده بودم! عبدالرحمن گفت: مقداد! تو را باینگونه امور چکار؟ مقداد گفت: بخدا سوگند ایشان را دوست می دارم بدین جهت که رسول

وَجَدُوا لَا أَبْنَاءَ بَنَةً، لِتَشْرِفَ قُرَيْشٌ عَلَى النَّاسِ بِشَرَفِهِمْ وَاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى تَرْعِ سُلْطَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَيْدِيهِمْ. فَقَالَ لَهُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: وَيَحَاكَ وَاللَّهِ لَقَدْ اجْتَهِدْتُ نَفْسِي لَكُمْ، فَقَالَ لَهُ الْمِقْدَادُ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَرَكْتَ رَجُلًا مِنَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ لِي عَلَى قُرَيْشٍ أَعْوَانًا لَقَاتَلْتَهُمْ قِتَالِي إِيَّاهُمْ يَوْمَ بَدْرٍ وَأُحُدٍ.

فَقَالَ لَهُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: تَكَلَّمْتَ أُمُّكَ يَا مِقْدَادُ لَا يَسْمَعَنَّ هَذَا الْكَلَامَ مِنْكَ النَّاسُ، أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَخَائِفٌ أَنْ تَكُونَ صَاحِبَ فِرْقَةٍ وَفِتْنَةٍ.

قَالَ جُنْدَبٌ: فَأَتَيْتُهُ بَعْدَ مَا انْصَرَفَ مِنْ مَقَامِهِ، وَقُلْتُ لَهُ: يَا مِقْدَادُ أَنَا مِنْ أَعْوَانِكَ، فَقَالَ: رَجَاكَ اللَّهُ إِنْ الَّذِي تُرِيدُ لَا يُغْنِي عَنِّي فِيهِ الرَّجُلَانِ وَالثَّلَاثَةُ. فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ، فَدَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرْتُ لَهُ مَا قَالَ وَمَا قُلْتُ. قَالَ: قَدَعَا لَنَا بِالْخَيْرِ.

خدا(ص) دوستان می داشت، و بخدا سوگند اندوهی که بهیچ وجه نمی توانم اظهارش کنم بر من چیره شده از اینکه قریش بجهت شرافت این خاندان بر سایر مردم شرف یافتند و با اینحال همگی همدست شده تا قدرت و نفوذ و حکومت رسول خدا(ص) را از دست ایشان ربودند.

عبدالرحمن گفت: ای وای! بخدا سوگند من فراوان خود را بخاطر شما برحمت انداخته ام. مقداد گفت: توجه کن بخدا سوگند دست از دامان مردی برداشتی که از جمله کسانی است که بحق فرمان دهند و بحق عدالت ورزند، هان بخدا سوگند اگر یاورانی علیه قریش می یافتم با آنان می جنگیدم همانگونه که در روزهای بدر و اُحُد جنگیدم. عبدالرحمن گفت: مادرت بغزایت بنشیند مقداد! مبدا مردم این سخن را از تو بشنوند، بخدا سوگند می ترسم از اینکه تو صاحب یک فرقه و آشوبی شوی.

جندب گوید: پس از آنکه مقداد از آنجا رفت، نزد او رفته و گفتم: من از یاران توام. گفت: خدا تو را رحمت کند، آنچه ما خواهان آنیم دوسه نفر مرد برای آن کافی نیست. پس از نزد وی بیرون شدم و خدمت علی بن ابی طالب (ع) رسیدم و گفتار او و خودم را بعرض رساندم و حضرت برای ما دعای خیر فرمود.

۶- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزُبَانِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْحَكِيمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الْقَاضِي قَالَ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُثْمَرَ اللَّخْمِيُّ قَالَ : قَدِيمَ جَارِيَةٍ بِنُ قُدَامَةَ السُّعْدِيِّ عَلَى مُعَاوِيَةَ وَمَعَ مُعَاوِيَةَ عَلَى السَّرِيرِ الْأَخْنَفُ بْنُ قَيْسٍ وَالْحَبَّابُ الْمُجَاشِعِيُّ ، فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ : مَنْ أَنْتَ ؟ فَقَالَ : أَنَا جَارِيَةُ بِنُ قُدَامَةَ ، - قَالَ : وَكَانَ نَبِيلاً - فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ : مَا عَسَيْتُ أَنْ تَكُونَ ، هَلْ أَنْتِ إِلَّا نَحْلَةٌ ؟

فَقَالَ : لَا تَفْعَلْ يَا مُعَاوِيَةُ ، قَدْ شَبَّهْتَنِي بِالنَّحْلَةِ وَهِيَ وَاللَّهُ حَامِيَةُ اللَّسْعَةِ ، حُلُوءَةُ الْبُصَاقِ ، وَاللَّهُ مَا مُعَاوِيَةُ إِلَّا كَلْبَةٌ تُعَاوِي الْكِلَابَ ، وَمَا أُمِّيَّةٌ إِلَّا تَصْغِيرُ أُمِّيَّةٍ . فَقَالَ مُعَاوِيَةُ : لَا تَفْعَلْ ، قَالَ : إِنَّكَ فَعَلْتَ فَقَعَلْتُ .

قال له : فَادْنُ اجْلِسْ مَعِيَ عَلَى السَّرِيرِ ، فَقَالَ : لَا أَفْعَلُ ، قَالَ : وَلِمَ ؟ قَالَ : لِأَنِّي رَأَيْتُ هَذَيْنِ قَدْ أَمَاطَاكَ عَنْ مَجْلِسِكَ فَلَمْ أَكُنْ لَا شَارِكَهُمَا . قَالَ :

۶- عبدالملک بن عثمان لخمی گوید: جاریہ بن قدامہ سعدی بر معاویہ وارد شد، و اخنف بن قیس و حباب مجاشعی در کنار معاویہ روی تخت نشستہ بودند. معاویہ باو گفت: کیستی تو؟ گفت: من جاریہ بن قدامہ ہستم - وی آدم دانا و باہوشی بود - معاویہ گفت: من باور نمی کردم هنوز زندہ باشی، مگر تو (از نظر جثہ) از یک زنبور عسل بیشتری؟

جاریہ گفت: ای معاویہ با من چنین برخورد مکن، تو مرا بزنبور عسل تشبیہ می کنی و بخدا سوگند کہ زنبور نیشی آتشین و بُراقی شیرین دارد، و بخدا سوگند کہ معاویہ نام ننہادہ اند مگر بر سگی کہ سگان دیگر را گاز گیرد، و اُمیہ (کہ نام مادر توسست) تصغیر اُمہ است (یعنی کنیزک). معاویہ گفت: چنین رفتار مکن، گفت تو کردی من ہم کردم.

معاویہ گفت: نزدیک بیا، و در کنار من بر تخت بنشین. گفت: اینکار را نمی کنم. گفت: چرا؟ گفت: چون دیدم این دو نفر دارند تورا از جاییت کنار می زنند و من نمی خواہم با آنان شرکت کنم. معاویہ گفت: نزدیک بیا تا سخن محرمانہ ای بگویم. جاریہ پیش رفت و معاویہ باو گفت: ای جاریہ من از این

له معاویة: اذن اُسارک، فدنا منه، فقال له: يا جارية انني اشتريت من هذين [الرَّجُلَيْنِ] دينهما. قال: و منتي فاشتري يا معاویة، قال له: لا تجهر. ۷ - قال: أخبرني أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزباني قال: حدثنا محمد بن أحمد الحکیمی قال: حدثنا محمد بن إسحاق قال: أخبرنا داود بن المحبّر قال: حدثنا عنبسة بن عبد الرحمن القرشي قال: حدثنا خالد بن يزيد اليماني، عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله ﷺ: كفارة الأغنياء أن تستغفر لمن اغتبتهم. و صلى الله على سيدنا محمد النبي و آله و سلم.

المجلس الثاني والعشرون

مجلس يوم السبت الثاني والعشرين من شهر رمضان سنة سبع وأربع مائة، سمعه أبو الفوارس. حدثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أدام الله تأييده -

۱ - قال: حدثنا أبو بكر محمد بن محمد بن سالم بن البراء المعروف بابن الجعابي - رحمه الله - قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني المعروف بابن عقدة قال: حدثنا يحيى بن زكريا بن شيبان قال: حدثنا محمد بن مروان الذهلي، عن عمرو بن سيف الأزدي قال: قال لي أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام: لا تدع طلب الرزق من حله فإنه عون لك على دينك، واعقل

دو مرد دینشان را خریده ام. گفت: از من نیز بخرای معاویة. گفت: (آهسته) صدایش را دریاور.

۷ - انس بن مالک گوید: رسول خدا (ص) فرمود: کفاره و جریمه غیبت که گناه آنرا بزدايد آن است که برای آنکس که از او غیبت کرده ای آمرزش بخواهی.

مجلس بیست و دوم

شنبه ۲۲ رمضان المبارک ۴۰۷

۱ - عمرو بن سیف آزدي گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: طلب روزی را از راه حلال آن از دست مده که کمک توست بر دینت، و پای شترت را

رَاحِلَتَكَ وَتَوَكَّلْ.

۲- قال : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عُمَرُ بْنُ عَمْرٍو الْجَعْفَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ رَبَاحٍ (۱)، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةَ : عَبْدُ آيِقٍ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ فَيَضَعَ يَدَهُ فِي أَيْدِيهِمْ، وَرَجُلٌ أَمٌّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَامْرَأَةٌ تَبَيْتُ وَزَوَّجَهَا عَلَيْهَا سَاحِطٌ.

۳- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ [و] انْتَهَيْتُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى نُودِيْتُ : يَا مُحَمَّدُ اسْتَوْصِ بِعَلِيِّ خَيْرًا، فَإِنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ، وَإِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَفَائِدَةُ الْغُرِّ الْمُحِبِّينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ببند سپس توکل کن.

۲- عبدالله بن ابی یعفور گوید: امام صادق (ع) فرمود: سه دسته‌اند که خداوند نمازشان را نپذیرد: بنده‌ای که از نزد صاحبانش گریخته است تا زمانیکه برگردد و دست در دست آنان نهد. و مردی که برای قومی امامت نماز کند و آنان وی را خوش ندارند. و زنی که شب بخوابد و شوهرش بر او خشمناک باشد.

۳- حسین بن زید از امام صادق از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: چون مرا با آسمان بالا بردند و به سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى (درختی است در آخرین مراتب بهشت که دانش اولین و آخرین بانجا منتهی می شود) رسیدم ندائی بمن رسید که: ای محمّد سفارش مرا به نیکی درباره علی بپذیر که او سرور مسلمین، و پیشوای متقین، و در قیامت پیشوای دست و پا و پیشانی سپیدانی است که در غرفه‌های بهشتی آرمیده‌اند.

(۱) الظاهر کونه « الحسن بن علی بن بقیح » و صحف فی النسخ، و العلم عند الله.

۴ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن محمد الكاتب قال : أخبرنا الحسن بن علي الزعفراني قال : أخبرنا إبراهيم بن محمد الشافعي قال : حدثني عثمان بن أبي شيبة ، عن عمرو بن ميمون ، عن جعفر بن محمد ، عن أبيه ، عن جده عليه السلام قال : قال أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام على منبر الكوفة : أيها الناس إنه كان لي من رسول الله صلى الله عليه وآله عشر خصال ، هن أحب إلي مما طلعت عليه الشمس :

قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله : يا علي أنت أخي في الدنيا والآخرة ، و أنت أقرب الخلائق إلي يوم القيامة في الموقف بين يدي الجبار ، و منزل لك في الجنة مواجهة منزلي كما يتواجه منازل الإخوان في الله عز وجل ، و أنت الوارث مني ، و أنت الوصي من بعدي في عبادتي و أمري ، و أنت الحافظ لي في أهلي عند غيبتني ، و أنت الأمام لا مني ، و القائم بالقسط في رعيتي ، و أنت وليي و وليي الله ، و عدوك عدوي ، و عددي عدو الله .

۵ - قال : أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال : حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد الهمداني قال : حدثنا أحمد بن عبد الحميد بن خالد

۴ - عمرو بن ميمون از امام صادق از پدرش از جدش عليهم السلام روایت کند که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بر فراز منبر کوفه فرمود: ای مردم، ده خصلت از رسول خدا (ص) پیادگار دارم که نزد من از آنچه که خورشید بر آن می تابد محبوبتر است:

رسول خدا (ص) بمن فرمود: ای علی تو در دنیا و آخرت برادر منی، و روز قیامت در پیشگاه خداوند جبار تو نزدیکترین آفریدگان بمن هستی، و جایگاه تو در بهشت مقابل جایگاه من است همچنانکه منازل دوستان در راه خدا - عزوجل - در مقابل هم قرار دارد، و تو وارث منی، و تو پس از من در مورد وعده ها و کارهایم وصی من خواهی بود، و تو حافظ و سرپرست خانواده من در هنگام غیبت من هستی، و تو پیشوای امت منی، و تو پیادارنده عدالت در میان رعیت منی، و تو دوست منی و دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست.

قال: حدثنا محمد بن عمرو بن عتبة، عن الحسين الأَشَقَرِ، عن محمد بن أبي عمار الكوفي قال: سمعتُ جعفر بن محمد عليه السلام يقول: مَنْ دَمَعَتْ عَيْنُهُ فِينَا دَمْعَةً لِدَمِّ سِفْكَ لَنَا، أَوْ حَقَّ لَنَا نُفْسَانُهُ، أَوْ عِزَّضَ انْتِهَكَ لَنَا أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا بَوَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقْبًا.

۶- قال: حدثنا أبو الحسن علي بن بلال المَهَلْبِيُّ قال: حدثنا علي بن عبد الله بن أسد الأَصْفَهَانِي قال: حدثنا إبراهيم بن محمد الثَّقَفِي قال: حدثني محمد بن عبد الله بن عثمان قال: حدثني علي بن أبي سيف، عن أبي حُباب، عن ربيعة و عمار و غيرهما: إن طائفة من أصحاب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام مَشَوْا إِلَيْهِ عِنْدَ تَفَرُّقِ النَّاسِ عَنْهُ وَفِرَارِ كَثِيرٍ مِنْهُمْ إِلَى معاوية طَلَبًا لِمَا فِي يَدَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا، فَقَالُوا لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَعْطِ هَذِهِ الْأَمْوَالَ، وَفَضَّلْ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَافَ مِنَ الْعَرَبِ وَ قُرَيْشٍ عَلَى الْمَوَالِي وَالْعَجَمِ، وَمَنْ تَخَافُ خِلَافَهُ عَلَيْكَ مِنَ النَّاسِ وَفِرَازَهُ إِلَى معاوية.

فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: أَتَأْمُرُونَنِي أَنْ أَطْلُبَ النُّصْرَ بِالْجَوْرِ؟ لَا وَاللَّهِ

۵- محمد بن ابی عمار کوفی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: هر کس در راه ما بخاطر خونی که از ما ریخته شده، یا حقی که از ما بتاراج رفته، یا پرده آبرو و حیثیتی که از ما یا یکی از شیعیان ما دریده گشته قطره اشکی بریزد، بدین سبب خداوند متعال او را یک حُقْب (که هشتاد سال است) در بهشت جای دهد.

۶- ربيعة و عماره و گروهی دیگر گفته اند: در آنزمان که گروه کثیری از اصحاب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) از دور آنحضرت پراکنده شده و از نزد آنحضرت بسوی معاویه ره سپردند تا که نصیبی از دنیا ببرند، گروهی از یاران حضرتش خدمت او رسیدند و عرضه داشتند: ای امیر مؤمنان این همه اموال را بخشش کن، و این اشراف عرب و قریش و کسانی را که می ترسی زیر بار تو نروند و بسوی معاویه بگریزند بر سایر آزادشدگان و عجمیان ترجیح و تفضیل ده.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: مرا می فرمائید که یاری را از راه ستم بجویم؟! نه، بخدا سوگند تا خورشید می تابد و ستاره ای در آسمان می درخشد دست بچنین

لَا أَفْعَلُ مَا طَلَعَتْ شَمْسُ ، و [ما] لَاحَ فِي السَّمَاءِ نَجْمٌ . [وَاللَّهُ] لَوْ كَانَتْ أَمْوَالُهُمْ لِي لَوَاسَيْتُ بَيْنَهُمْ ، فَكَيْفَ و إِنَّمَا هِيَ أَمْوَالُهُمْ !!

قال : ثُمَّ أَرَمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ طَوِيلًا سَاكِتًا ، ثُمَّ قَالَ : مَنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَيَّاهُ وَالْفَسَادَ ، فَإِنْ إعطاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ و إِسْرَافٌ ، و هُوَ و إِنْ كَانَ ذِكْرًا لِصَاحِبِهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ يُضَيِّعُهُ عِنْدَ اللَّهِ عِزٌّ و جَلٌّ ، وَلَمْ يَضَعْ رَجُلٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ و عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ و [إِنْ] كَانَ لِغَيْرِهِ وُدُّهُمْ ، فَإِنْ بَقِيَ مَعَهُ مَنْ يَوَدُّهُ و يُظْهِرُ لَهُ الشُّكْرَ فَأَيُّهَا هُوَ مَلَقٌ و كِذْبٌ ، يُرِيدُ التَّقَرُّبَ بِهِ إِلَيْهِ لِيَنَالَ مِنْهُ مِثْلَ الَّذِي كَانَ يَأْتِي إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ ، فَإِنْ زَلَّتْ بِصَاحِبِهِ النُّعْلُ وَاخْتِاجٌ إِلَى مَعُونَتِهِ أَوْ مُكَافَأَتِهِ فَشَرُّ خَلِيلٍ و أَلَا تُخَدِّمِينَ .

و مَنْ صَنَعَ الْمَعْرُوفَ فِيمَا آتَاهُ [اللَّهُ] فَلْيَصِلْ بِهِ الْفَرَاةَ ، و لْيُحْسِنْ فِيهِ الضِّيَافَةَ ، و لْيَفُكْ بِهِ الْعَانِي ، و لْيُعِنْ بِهِ الْفَارِمَ و ابْنَ السَّبِيلِ و الْفُقَرَاءَ و الْمُجَاهِدِينَ

کاری نمی یازم. بخدا سوگند اگر این اموال از خودم بود هر آینه مساوات را در میان آنان مراعات می نمودم چه برسد باینکه مال خودشان است.

سپس لختی سکوت کرد و سربجیب فکرت فرو برد، پس از آن فرمود: هرکس ثروتی دارد جزا باید از فساد پرهیزد که بخشش مال در غیر حقش تبذیر و اسراف است، و ثروت هر چند نامی از صاحب خود در دنیا بجای می گذارد ولی در نزد خدا — عزوجل — فرومایه اش می سازد؛ و هیچ مردی مال خود را در غیر حق و نزد غیر اهلش ننهاد جز اینکه خداوند وی را از سپاس آنان محروم ساخت و دوستی آنان از آن دیگری شد، و اگر با او بماند کسیکه او را دوست بدارد و سپاسش گوید جملگی دروغ و چاپلوسی است که می خواهد بدینوسیله به وی نزدیک شود تا بتواند دوباره بهمانند چیزی که در گذشته از وی بدست آورده دست یابد، و اگر روزی نعمت از دستش برود و بکمک و دستگیری متقابل او نیاز پیدا کند همانا او بدترین دوست و پست ترین رفیق خواهد بود.

هرکس بخواهد از آنچه که خداوند با و ارزانی داشته نیکی نماید باید به خویشان نزدیک خود رسیدگی نموده، و مهمان نوازی کند، و اسیری را آزاد سازد، و به ورشکستگان و در راه ماندگان و تهیدستان و جهادگران در راه خدا یاری

فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلْيُصْبِرْ نَفْسَهُ عَلَى التَّوَابِ وَالْخُطُوبِ، فَإِنَّ الْفَوْزَ بِهَذِهِ الْخِصَالِ أَشْرَفُ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَدَرَكُ فَضَائِلِ الْآخِرَةِ.

۷ - قال : أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ عُمَرُ بْنُ عَمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقٍ ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ : قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا إِسْحَاقُ كَيْفَ تَصْنَعُ بِزَكَاةِ مَالِكَ إِذَا حَضَرَتْ ؟ قُلْتُ : يَأْتُونِي إِلَى الْمَنْزِلِ فَأَعْطِيهِمْ ، فَقَالَ لِي : مَا أَرَاكَ يَا إِسْحَاقُ إِلَّا [و] قَدْ أَذَلَّتِ الْمُؤْمِنَ ، فَإِيَّاكَ إِيَّاكَ ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ : مَنْ أَذَلَّ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَزْصَدَلِي بِالْمُحَارَبَةِ.

۸ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ عُمَرَ بْنِ قُلُوبَةَ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مَجْبُوبٍ ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ كَرَّ عِنْدَهُ الْمُؤْمِنُ وَ مَا يَجِبُ مِنْ حَقِّهِ ، فَالْتَقَيْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : يَا أَبَا الْفَضْلِ أَلَا أُحَدِّثُكَ بِحَالِ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ ؟ قُلْتُ : بَلَى فَحَدَّثَنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ . فَقَالَ : إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رُوحَ الْمُؤْمِنِ صَعِدَ مَلَكُهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَا : يَا رَبِّ

رساند، و باید بر مشکلات و سختیها شکباید، که همانا دستیابی باین خصال، اشرف کرامتهای دنیا و رسیدن به فضائل آخرت است.

۷ - اسحاق بن عمار گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: اسحاق چون وقت زکات مالت فرا رسد آنرا چگونه می پردازی؟ گفتم: مستحقین آن خود بمن مراجعه کرده بایشان می پردازم، حضرت فرمود: ترا جز این نمی بینم که مؤمن را خوار ساخته ای زنهار زنهار که خدا میفرماید: «کسیکه دوست مرا خوار سازد با من به محاربه برخاسته است».

۸ - حنان بن سدير از پدرش روایت کند که گفت: خدمت امام صادق (ع) بودم و نزد آنحضرت یادی از مؤمن و حقوق او بمیان آمد. امام صادق (ع) بمن رو کرده فرمود: ای ابا الفضل تو را بحال مؤمن نزد خدا خبر ندهم؟ گفتم: چرا بمن خبر بده فدایت شوم. فرمود: چون خداوند روح مؤمن را بگیرد فرشتگا حافظ اعمال او بآسمان بالا روند و گویند پروردگارا این بنده توست و خوب بنده ای است. خداوند جلیل و جبار فرماید: بدینا فرود روید و نزد قبر بنده ام بمانید و مرا به

عَبْدُكَ وَنِعْمَ الْعَبْدُ، فَيَقُولُ الْجَلِيلُ الْجَبَّارُ : اهْبِطَا إِلَى الدُّنْيَا فَكُونَا عِنْدَ قَبْرِ
عَبْدِي، وَمَجْتَدَانِي وَسَبْحَانِي وَهَلِّلَانِي وَكَبِّرَانِي، وَاکْتُبَا ذَلِكَ لِعَبْدِي حَتَّى أُبْعَثَهُ
مِنْ قَبْرِهِ ثُمَّ قَالَ لِي : أَلَا أُرِيدُكَ ؟ قُلْتُ : بَلَى زِدْنِي، قَالَ : إِذَا بَعَثَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ مِنْ
قَبْرِهِ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالُ يُقْدِمُهُ، فَكُلَّمَا رَأَى الْمُؤْمِنُ هَوْلًا مِنْ أَهْوَالِ الْقِيَامَةِ
قَالَ لَهُ الْمِثَالُ : لَا تَجَزَعْ وَلَا تَحْزَنْ وَأُبَشِّرْ بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.
قَالَ : فَمَا يَزَالُ يُبَشِّرُهُ بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ
يَدَيِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَيُحَاسِبُهُ حِسَابًا يَسِيرًا، وَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمِثَالُ أَمَامَهُ،
فَيَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ : رَحِمَكَ اللَّهُ نِعْمَ الْخَارِجُ خَرَجْتَ مَعِيَ مِنْ قَبْرِي، مَا زِلْتَ تُبَشِّرُنِي
بِالسُّرُورِ وَالْكَرَامَةِ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى كَانَ ذَلِكَ، فَعَنْ أَنْتَ ؟ فَيَقُولُ لَهُ
الْمِثَالُ : أَنَا السُّرُورُ الَّذِي أَدْخَلْتَهُ (۱) عَلَى أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا، خَلَقَنِي اللَّهُ

بزرگی یاد کنید و تسبیح و تهلیل و تکبیر بگوئید و ثواب آنرا بحساب بندهام
بنویسید تا زمانی که او را از قبرش برانگیزم.

سپس بمن فرمود: آیا زیادتر نگوئیم؟ گفتم: چرا، بیشتر بفرمائید. فرمود:
چون خداوند مؤمن را از قبرش برانگیزد شبیهی با او بیرون آید که از پیش او
حرکت کند (و او را قوت دل بخشد)، پس هرگاه مؤمن هول و هراسی، از امور
هولناک قیامت ببیند آن شبیه گوید: بیتابی مکن و غم مخور و بشارت باد تو را به
سرور و کرامتی از جانب خدای —عزوجل—.

و اضافه فرمود: پیوسته آن شبیه او را به سرور و کرامت خدا —عزوجل—
بشارت دهد، تا اینکه برای حسابرسی در پیشگاه پروردگار قرار گیرد، پس خداوند
حساب آسانی از وی بعمل آورد، و به بردن وی به بهشت فرمان دهد و در اینحال
آن شبیه در پیش روی اوست. مؤمن باو گوید: خدا تو را رحمت کند تو خوب
خارج شونده ای بودی، با من از قبرم بیرون شدی و پیوسته مرا به سرور و کرامت
خدا —عزوجل— بشارت می دادی تا کار باینجا رسید، تو کیستی؟ شبیه باو
گوید: من همان سروری هستم که بر برادر مؤمن خود در دنیا وارد ساختم،
خداوند مرا از آن سرور آفریده تا تو را بشارت دهم.

(۱) كَذَا وَالظَّاهِر فِيهِ سَقَطَ وَالصَّوَابُ : « كُنْتَ أَدْخَلْتَهُ » كَمَا فِي الْكَافِي .

مِنْهُ لَا بُشْرَ لَكَ .

۹ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي-عُمَيْرٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ الْجُعْفِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : كُنْتُ كَثِيرًا مَا أَشْتَكِي عَيْنِي ؟ فَشَكَّوْتُ ذَلِكَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : أَلَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءَ لِدُنْيَاكَ وَ آخِرَتِكَ ، وَ تُكْفِي بِهِ وَجَعَ عَيْنِكَ ؟ قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : تَقُولُ فِي ذُبُرِ الْفَجْرِ وَ ذُبُرِ الْمَغْرَبِ : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي ، وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي ، وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي ، وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي ، وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي ، وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي ، وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي » .

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا .

۹ - محمد جعفی از پدرش روایت کند که گفت: من بسیاری از اوقات از درد چشم ناراحت بودم، روزی از این درد بامام صادق (ع) شکایت کردم. حضرت فرمود: آیا دعائی بتو نیاموزم که برای دنیا و آخرت سودمند باشد، و از درد چشم نیز آسوده گردی؟ عرض کردم: چرا. فرمود: پس از نماز صبح و پس از مغرب بگو:

« اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي ، وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي ، وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي ، وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي ، وَ السَّلَامَةَ فِي نَفْسِي ، وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي ، وَ الشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي » .

«خداوندا! بحق محمد و آل محمد بر تو از تومی خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی، و در چشمم نور، و در دینم بینش، و در قلبم یقین، و در عملم اخلاص، و در جانم سلامتی، و در روزیم فراخی و گشایش قرار دهی، و تا زمانی که زنده ام می داری توفیق سپاسگزاری از خودت را بمن عطا فرمائی».

المجلس الثالث والعشرون

حدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ النُّعْمَانِ الْحَارِثِيِّ
- أَدَامَ اللَّهُ حِرَاسَتَهُ -

۱ - قال : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ الْقُمِّيِّ
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارَ ، عَنْ
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيِّ ، عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، وَابْنِ أَبِي نَجْرَانَ جَمِيعاً ،
عَنْ عَاصِمٍ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا
إِنَّهُ قَالَ : إِنْ أَبَاذَرْتَ - رَحِمَهُ اللَّهُ - كَانَ يَقُولُ : يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ كَأَنَّ شَيْئاً
مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ شَيْئاً إِلَّا عَمَلًا يَنْفَعُ خَيْرُهُ ، وَيُضُرُّ شَرُّهُ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ .
يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ لَا يَشْفَلُكَ أَهْلٌ وَلَا مَالٌ عَنْ نَفْسِكَ ، أَنْتَ يَوْمَ تُفَارِقُهُمْ
كَضَيْفٍ بَتَّ فِيهِمْ ثُمَّ غَدَوْتَ مِنْ عِنْدِهِمْ إِلَى غَيْرِهِمْ ؛ وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ كَمَنْزِلِ
نَزْلَتِهِ ثُمَّ عَدَلْتَ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ ، وَمَا بَيْنَ الْمَوْتِ وَالْبَعْثِ إِلَّا كَتَوْمَةٍ نُمَتْهَا
ثُمَّ اسْتَيْقِظْتَ مِنْهَا .

مجلس بیست و سوم

تاریخ مجلس ذکر نشده است

۱- ابو بصیر گوید: امام باقر (ع) فرمود: ابوذر - رحمه الله - می گفت:
گویا این اشیاء دنیا چیزی نیست جز عملی که خیر آن سود بخشد، و شر آن زیان
رساند، مگر بکسی که خداوند با و رحم آورد.

ای طالب علم نباید اهل و مال تو را از رسیدگی بخودت سرگرم سازد، تو
آروزی که از آنان جدا می شوی همانند میهمانی هستی که شب را در میان آنان
بسر بردم و صبح از نزدشان بسوی دیگران می روی، و دنیا و آخرت بسان منزلی
است که در آن فرود آمده، سپس بسوی غیر آن خواهی رفت. و فاصله میان مرگ
و برانگیخته شدن پس از آن جز خواب کوتاهی که بزودی از آن بیدار شوی چیز
دیگری نیست.

یا مُبْتَغِی الْعِلْمِ قَدْ تَمَّ لِقَائُكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِنَّكَ مُرْتَهَنٌ بِعَمَلِكَ ، وَ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ . یا مُبْتَغِی الْعِلْمِ صَلِّ قَبْلَ أَنْ لَا تَقْدِرَ عَلَى لَيْلٍ وَ لَا نَهَارٍ تُصَلِّي فِيهِ ، إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاةِ لِصَاحِبِهَا بِأَذْنِ اللَّهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ دَخَلَ عَلَى سُلْطَانٍ فَأَنْصَتَ لَهُ حَتَّى قَرَّخَ مِنْ حَاجَتِهِ ، كَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ مَا دَامَ فِي صَلَاتِهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ يُنْظَرُ إِلَيْهِ حَتَّى يَقَرَّخَ مِنْ صَلَاتِهِ .

یا مُبْتَغِی الْعِلْمِ تَصَدَّقْ قَبْلَ أَنْ تَقْدِرَ أَنْ تُعْطِيَ شَيْئاً وَلَا تُنَمَّعَ مِنْهُ ، إِنَّمَا مَثَلُ الصَّدَقَةِ لِصَاحِبِهَا كَمَثَلِ رَجُلٍ طَلَبَهُ الْقَوْمُ بِدَمٍ فَقَالَ : لَا تَقْتُلُونِي وَاضْرِبُوا لِي أَجْلاً لِأَسْمَى فِي مَرْضَاتِكُمْ ، كَذَلِكَ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ بِأَذْنِ اللَّهِ ، كُلَّمَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ حَلَّ عُقْدَةً مِنْ رَقَبَتِهِ ، حَتَّى يَتَوَقَّضَ اللَّهُ أَقْوَاماً وَ قَدْ رَضِيَ عَنْهُمْ ، وَ مَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَدْ عَتَقَ مِنَ النَّارِ .

یا مُبْتَغِی الْعِلْمِ إِنَّ قَلْباً لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ شَيْءٌ كَالْبَيْتِ الْخَرَابِ الَّذِي

ای طالب علم، برای حضور در پیشگاه پروردگار عملی پیش فرست که تو در گرو عمل خود هستی، و هرگونه که عمل کنی جزا بیی .

ای طالب علم نماز بخوان پیش از آنکه نتوانی بر شب و روزی دست یابی که در آن نماز بگذاری، همانا مثل نماز برای صاحبش — باذن پروردگار — مثل مردی است که بر سلطانی وارد شود و آن سلطان، خوب به سخنان او گوش دهد تا از بیان نیازش فارغ شود، همچنین مرد مسلمان تا آن زمان که در نماز است پیوسته خداوند بدو نظر دارد تا از نمازش فارغ گردد.

ای طالب علم صدقه بده پیش از آنکه قادر بر دادن چیزی نباشی، و از دادن آن ممنوع نگردی، همانا مثل صدقه برای صاحبش مثل مردی است که دستش به خون کسی آلوده شده و اقوام او در پی خوانخواهی وی هستند و او گوید: مرا نکشید و مدتی برایم قرار دهید تا در جلب رضایت شما کوشش نمایم، مرد مسلمان نیز — باذن خدا — اینچنین است، هر زمان صدقه ای بدهد یک گره از گردنش گشوده شود تا اینکه خداوند اقوامی (چنین کسانی) را به نزد خویش باز ستاند درحالیکه از آنان راضی گشته است، و هر کس که خدا از وی راضی باشد همانا از آتش آزاد شده است.

لا عامِرَ لَهُ . يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ خَيْرٍ وَمِفْتَاحُ شَرٍّ فَأَخْتِمْ عَلَى فَمِكَ كَمَا تَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِكَ وَوَرَقِكَ . يَا مُبْتَغِي الْعِلْمِ إِنَّ هَذِهِ الْأَمْثَالَ ضَرَبَهَا اللَّهُ لِلنَّاسِ ، وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ .

۲- و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنِ ابْنِ سِنَانٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي خُطْبَتِهِ : أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ خَلَائِقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ؟ : الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ ، وَ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ ، وَ الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ ، وَ إِعْطَاءُ مَنْ حَرَمَكَ ؛ وَ فِي التَّبَاعُضِ الْحَالِقَةِ ، لَا أَعْنِي حَالِقَةَ الشَّعْرِ وَ لَكِنْ حَالِقَةَ الدِّينِ .

۳- و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ ، عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ : قَالَ أَبِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا : لَا يَغُرَّكَ النَّاسُ عَنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ الْأَمْرَ يَصِلُ إِلَيْكَ دُونَهُمْ ، وَ لَا

ای طالب علم آن دل که در آن چیزی از حق نباشد همچون خانه و یرانی است که آباد کننده ای ندارد.

ای طالب علم همانا این زبان کلید خیر و کلید شر است. پس بر دهانت مهر زن همانگونه که بر طلا و نقره مهر می نهی.

ای طالب علم این مثالها را خداوند برای مردم بیان فرموده و جز عالمان درباره آن تعقل نمی کنند.

۲- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در سخنرانی خود فرمود: آیا شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت خبر ندهم؟ آنها عبارتند از: گذشت از آنکس که به تو ستم روا داشته، و اینکه پیوند کنی با آنکس که رابطه اش را از تو بریده، و نیکی نمودن به آنکس که به توبدی نموده، و بخشش به کسی که تو را محروم ساخته است. و همانا در نهاد دشمنی و کینه توزی بریدن و چیدن نهفته است، منظورم بریدن مونیست بلکه بریدن دین است.

۳- عبدالله بن ابی یعفور گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: مبادا مردم تو را

يُقَطَّعُ عَنْكَ النَّهَارُ بِكَذَا وَ كَذَا فَإِنَّ مَعَكَ مَنْ يَحْفَظُ عَلَيْكَ ، وَ لَا تَسْتَقِلَّ
 قَلِيلَ الْخَيْرِ فَإِنَّكَ تَرَاهُ غَدًا حَيْثُ يَسُرُّكَ ، وَ لَا تَسْتَقِلَّ قَلِيلَ الشَّرِّ فَإِنَّكَ تَرَاهُ
 غَدًا بِحَيْثُ يَسُوؤُكَ ، وَ أَحْسِنْ فَإِنِّي لَمْ أَرْ شَيْئًا أَشَدَّ طَلَبًا وَ لَا أَسْرَعَ دَرَكًَا
 مِنْ حَسَنَةٍ لَذَنْبٍ قَدِيمٍ ، إِنْ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ يَقُولُ : «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ
 ذَلِكَ ذِكْرِي لِلَّذِينَ كَرِهُوا» (۱) .

۴ - وَ بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَادٍ ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ ،
 عَنْ عِجْلَانَ أَبِي صَالِحٍ قَالَ : قَالَ [لِي] أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا :
 أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ ، وَوَاسِيهِمْ فِي مَالِكَ ، وَارْضَ لَهُمْ بِمَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ ،
 وَادْكُرِ اللَّهَ كَثِيرًا ، وَإِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالْمُتَجَرَّ ، فَإِنَّ أَبِي بِذَلِكَ كَانَ يُوصِينِي ،
 وَ بِذَلِكَ كَانَ يُوصِيهِ أَبَوُهُ ، وَ كَذَلِكَ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ ، إِنَّكَ إِذَا كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ
 إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ ، وَ إِنْ ضَجِرْتَ لَمْ تُؤَدِّ إِلَى أَحَدٍ حَقًّا ، وَ عَلَيْكَ بِالصَّدَقِ وَالْوَرَعِ

نسبت به خودت بفریبند، که همانا امر (حساب و کتاب اعمال) بتو خواهد رسید
 نه بآنان، و نباید روزت به چنین و چنان سپری شود که همانا کسی با تو هست
 که اعمال تو را حفظ و ضبط میکند، و خوبی اندک را کم شمار که فردا روز
 آنرا بصورتی خواهی دید که تو را شادمان کند، و بدی اندک را کم شمار که فردا
 روز آنرا بصورتی خواهی دید که تو را ناراحت سازد، و کار نیک کن که من
 ندیدم چیزی را که پی جوتر و سریعتر باشد از کار نیکی که بدنبال گناه گذشته ای
 انجام گیرد، خدا - جلّ اسمه - می فرماید: «همانا نیکیها بدیها را از بین
 می برند، و این یادآوری است از برای یاد آوران».

۴ - عِجْلَانُ ابوصالح گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: در رابطه خود با
 مردم به انصاف رفتار کن، و در دارائی خود با آنان یاری همه جانبه بنما، و آنچه را
 برای خود می پسندی برای آنان نیز بپسند، و فراوان خدا را یاد کن، و از رنجوری و
 افسردگی بپرهیز که پدرم مرا بدین مطالب سفارش می فرمود، و پدر او هم بهمین
 مطالب و نیز درباره نماز شب وی را سفارش می نمود، زیرا که چون رنجور باشی
 حق خدا را بجای نیاوری، و چون دلتنگ و افسرده باشی حق را به احدی

و أداء الأمانة، و إذا وعدت فلا تخلف.

۵- و بإسناد الأول عن علي بن مهزيار، عن علي بن حديد، عن علي ابن النعمان، عن إسحاق بن عمار، عن أبي النعمان العجلي قال: قال أبو جعفر محمد بن علي صلوات الله عليهما: يا أبا النعمان لا تحققن علينا كذباً فتسلب الحنيفية. يا أبا النعمان لا تستأكل بنا الناس فلا يزيدك الله بذلك إلا فقراً. يا أبا النعمان لا ترأس فتكون ذنباً. يا أبا النعمان إنك موقوف و مسئول لا محالة، فإن صدقت صدقتك، و إن كذبت كذبتك.

يا أبا النعمان لا يغرك الناس عن نفسك، فإن الأمر يصل إليك دونهم، و لا تقطعن نهارك بكذا و كذا فإن معك من يحفظ عليك، و أحسن فلم أر شيئاً أسرع ذرّاً و لا أشد طلباً من حسنة لذنب قديم.

۶- و بإسناد الأول عن علي بن مهزيار، عن علي بن حديد، عن علي بن النعمان رفته قال: كان علي بن الحسين عليه السلام يقول: ويح من غلبت واجدته

نپردازی. و بر توباد براستگویی و پا کدامن و باز دادن امانت، و چون وعده نمودی تخلف مکن.

۵- ابوالنعمان عجلي گوید: امام باقر (ع) فرمود: ای ابا النعمان بر ما دروغی نپند که بدان سبب از راه راست و صحیح کنار افتی. ای ابا النعمان بواسطه ما مردم را یغما مکن که خداوند با اینکار بر فقر تو بیفزاید. ای ابا النعمان ریاست طلبی مکن که دنباله روخواهی شد. ای ابا النعمان توانا گزیر بازداشت شده و مورد پرسش قرار می گیری، پس اگر راست بگویی تو را تصدیق کنیم، و اگر دروغ بگویی تو را تکذیب نمائیم. ابا النعمان! زنهار مردم تو را نسبت بخودت نفرینند که امر (حساب و کتاب اعمال) بتو خواهد رسید نه بآنان، و روز خود را به چنین و چنان سپری مساز که همانا با تو کسی است که اعمال تو را ثبت و ضبط می کند، و کار نیک کن که من ندیدم چیزی را که پی جوتر و سریعتر باشد از کار نیکی که بدنبال گناه گذشته ای انجام گیرد.

۶- علی بن نعمان با واسطه از امام سجاده (ع) نقل کند که می فرمود: بیچاره آنکس که یکانش بر دهگانش غلبه کند. (گوید) و امام صادق (ع)

عَشْرَتُهُ^(۱)، و كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَقُولُ: الْمَغْبُونُ مَنْ غُيِبَ عُمُرُهُ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ، وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ: أَظْهَرَ الْيَأْسَ مِنَ النَّاسِ فَإِنَّ ذَلِكَ هُوَ الْغِنَى، وَ أَقْلُ طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَيْهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ فَقْرٌ حَاضِرٌ، وَ إِيْسَاكَ وَ مَا يُعْتَذَرُ مِنْهُ، وَ صَلَّ صَلَاةَ مُودَعٍ، وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ الْيَوْمَ خَيْرًا مِنْكَ أَمْسٍ، وَغَدًا خَيْرًا مِنْكَ الْيَوْمَ فَأَفْعَلْ.

۷- و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ [عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ]، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَرْقَدٍ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِنَّهُ قَالَ: وَبِئْسَ لِقَوْمٍ لَا يَدِينُونَ اللَّهَ بِأَلَا مَرٍ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَقَالَ: مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَلَنْ يَلِجَ مَلَكَوتَ السَّمَاءِ حَتَّى يُتِمَّ قَوْلُهُ بِعَمَلٍ صَالِحٍ، وَ لَا دِينَ [يَلْنَّ دَانَ اللَّهَ بِتَقْوِيَةٍ بَاطِلَةٍ، وَ لَا دِينَ] يَلْنَّ دَانَ اللَّهَ

فرمود: مغبون و فریب خورده کسی است که در مورد عمرش لحظه بلحظه فریب خورد و زیان ببند. (گوید) و علی بن الحسین (ع) می فرمود: از مردم اظهار نو میدی و بی نیازی کن که این دارائی واقعی است، و درخواست خود را از آنان کم کن که آن نیاز حاضر است، و از کاری که از انجام آن عذرخواهی می شود پرهیز، و مانند کسیکه آخرین نماز اوست نماز بخوان، و اگر توانستی که امروزت بهتر از دیروز، و فردایت بهتر از امروزت باشد اینکار را بکن.

۷- ابوسعید زهری از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کند که فرمود: وای بر آن گروه که با امر بمعروف و نهی از منکر برای خدا دینداری نکنند. و فرمود: هر کس لا اله الا الله بگوید این گفتار به ملکوت آسمان وارد نشود تا اینکه گوینده آن، سخن خود را با کردار شایسته ای تمام و کامل سازد.

[و دین ندارد کسیکه با تقویت کردن باطلی دینداری کند]

و دین ندارد کسیکه با اطاعت از ظالمی دینداری کند. سپس فرمود: تمام این گروهها را فزون طلبی و فخر فروشی (به اموال و اولاد و افراد) سرگرم ساخته تا جائیکه به سراغ گورستان رفته و بمرده ها نیز افتخار می ورزند (یا اینکه آنقدر باینگونه امور سرگرم شده اند تا مرگ گریبانشان را بگیرد و بگورشان

۱- یعنی گناهان وی از نیکیهایش بیشتر باشد زیرا که یک گناه یکی حساب می شود، و کار

نیک ده برابر پاداش دارد.

بِطَاعَةِ الظَّالِمِ . ثُمَّ قَالَ : وَ كُلُّ الْقَوْمِ أَلْهَاهُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زَادُوا الْمَقَابِرَ .
 ۸ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ النَّضْرِ ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ :
 اخْذَرُوا سَطَوَاتِ اللَّهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، فَقُلْتُ : وَمَا سَطَوَاتُ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : اخْذَرُوا عَلَى الْمَعَاصِي .

۹ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ : مَنْ عَمَلَ بِمَا افْتَرَى مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النَّاسِ ، وَ مَنْ اجْتَنَبَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ وَ مِنْ أَوْدَعَ النَّاسِ ، وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ .

۱۰ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُصْعَبٍ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِنَّهُ قَالَ : صَارِيعُ الْمُنَافِقِ يَلْسَانِيكَ ، وَ أَخْلَصُ وَدَّكَ لِلْمُؤْمِنِ ، وَ إِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَأَحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ .

(بِسپارد).

۸ - زید شحام گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: پرهیزد از سَطَوَات (قهر و غلبه) خداوند در شب و روز، عرض کردم: سَطَوَات خدا چیست؟ فرمود: اینکه خداوند بندگان را به گناهانشان بگیرد و عذاب نماید.

۹ - ابو حمزه گوید: از امام سجّاد (ع) شنیدم که می فرمود: هر کس بواجبات خدا عمل کند از بهترین مردم است، و هر کس از حرامهای خدا پرهیزد از عابدترین و پرهیزکارترین مردم است، و هر کس بآنچه خداوند قسمت او نموده قانع باشد از داراترین مردم است.

۱۰ - سعد بن طریف گوید: امام باقر (ع) فرمود: بازبانت با منافق سازش کن، و مهر و محبت خود را برای مؤمن خالص ساز، و اگر یک یهودی با تو هم نشین شد با وی بخوبی مجالست نما، یعنی با این مردم به نرمی و مدارا رفتار کن.

۱۱- و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ قُضَالَةَ، عَنْ أَبَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنِ الثُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّهُ قَالَ: مَنْ تَقَفَّقَدَ تَقَفَّقَدَ، وَ مَنْ لَا يُعِيدُ الصَّبْرَ لِفَوَاجِعِ الدَّهْرِ يَعْجِزُ، وَإِنْ قَرِئَتْ النَّاسَ قَرِئَ ضَوْكٌ، وَ إِنْ تَرَ كَثُفَهُمْ لَمْ يَثُرْ كَوْكٌ، قَالَ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: أَقْرِضْهُمْ مِنْ عِرْضِكَ لِيَوْمٍ فَاقَتِكَ وَ فَقَرِكَ.

۱۲- و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا: عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ، وَ حُسْنِ الْجَوَارِ لِلنَّاسِ، وَ إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ، وَ حُضُورِ الْجَنَائِزِ، إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ، إِنْ أَحَدًا لَا يَسْتَقْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتُهُ، فَأَمَّا نَحْنُ نَأْتِي جَنَائِزَهُمْ، وَ إِنَّمَا يَتَّبَعِي لَكُمْ أَنْ تَصْنَعُوا مِثْلَ مَا يَصْنَعُ مَنْ تَأْتُمُونَ بِهِ، وَ النَّاسُ لَا بُدَّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ مَا دَامُوا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ حَتَّى يَكُونَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَنْقَطِعُ كُلُّ قَوْمٍ إِلَى أَهْلِ أَهْوَائِهِمْ، ثُمَّ قَالَ: عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الصَّلَاةِ، وَاعْمَلُوا لِآخِرَتِكُمْ، وَاخْتَارُوا لِأَنْفُسِكُمْ،

۱۱- نعمان گوید: امام باقر (ع) فرمود: هر کس از احوال دوستان جویا شود از احوال وی پی جوشوند، و هر کس که در حوادث ناگوار روزگار صبر پیشه نسازد در برابر آنها زبون بماند، و اگر از مردم بدگویی کنی از توبدگویی کنی، و اگر از آنان دست بداری تو را رها نسازند. گفتم: پس چه کنم؟ فرمود: از آبروی خود برای روز فقر و تنگدستی خویش بآنان وام بده.

۱۲- مُرَازِمٌ گوید: امام صادق (ع) فرمود: بر شما باد بنماز گزاردن در مساجد، و نیکرفتاری در همسایگی با مردم، و اقامه شهادت، و حاضر شدن در تشییع جنازه. شما ناگزیر از معاشرت و آمیزش با مردم هستید، هیچ کس تا زنده است از مردم بی نیاز نیست، ما (پیشوایان شما) بر جنازه های آنان حاضر می شویم، و زیننده شماست که همانند امامان خود عمل کنید، و مردم تا زنده اند از یکدیگر بی نیاز نیستند تا اینکه مرگشان در رسد، سپس هر گروهی بسوی آنانکه هوادارشان بوده اند خواهند پیوست.

سپس فرمود: نیکو نماز بگزارید، و برای آخرت خود کار کنید، و آنچه را

فَإِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يَكُونُ كَيْسًا فِي أَمْرِ الدُّنْيَا فَيُقَالُ: مَا أَكْيَسَ فُلَانًا، وَإِنَّمَا الْكَيْسُ كَيْسُ الْآخِرَةِ.

۱۳ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوْنُسَ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرِو صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِنَّهُ قَالَ: خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ مِثْنَى فَقَالَ: نَضَّرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها، وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا، فَكَمْ مِنْ حَامِلٍ فِيهِ غَيْرُ فِقْهِهِ وَكَمْ مِنْ حَامِلٍ فِيهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ.

ثَلَاثَةٌ لَا يَغِيلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ عَبْدٍ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَاللُّزُومُ لِجَمَاعَتِهِمْ. فَإِنْ دَعَوْتَهُمْ مُحِيطَةً مِنْ دَرَاهِمِهِمُ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ، تَتَكَافَى دِمَاؤُهُمْ، وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ، يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ.

که بسود شماس است برگزینید، که گاهی مردی پیدا می شود که در کار دنیا باهوش و زیرک است و گفته شود: فلانی چقدر زیرک است! و حال آنکه زرنگ و زیرک کسی است که در کار آخرت زیرک باشد.

۱۳ - ابو خالد قَمَاط گوید: امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در سرزمین مِثْنَى سخنرانی نمود، فرمود: خداوند خرم کند روی بنده ای را که سخن مرا بشنود و خوب فرا گیرد و بآنکس که نشنیده است برساند، که چه بسا کسانی که بار فقه با خود می کشند ولی فقیه نیستند، و چه بسا کسان که فقه را بنزد کسانی انتقال می دهند که از خود حاملان بهتر می فهمند.

سه چیز است که دل هر مسلمانی با داشتن آنها بخیاخت نگراید (یا نباید نسبت بآنها خیانت ورزد): خالص ساختن عمل برای خدا، و نصیحت و خیرخواهی نسبت به پیشوایان مسلمین، و همراهی جماعت آنان، زیرا که دعوت آنان از همه جوانب بر آنها احاطه داشته و حافظ آنهاست (و نسبت به آیندگان نیز هست). مؤمنان با هم برابرند، ارزش خونهاشان با هم برابر است، و همگی قدرت واحدی علیه خودشان هستند، و پست ترین افرادشان می تواند آنان را نسبت به امانی که بکسی می دهد عهده دار سازد.

۱۴ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ [عَنْ عَمْرِو بْنِ إِسْمَاعِيلَ] ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ أَبِي يَحْيَى قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَنْبَرَ فَتَغَيَّرَتْ وَجَنَّتَاهُ وَالتَّمَعَ لَوْنُهُ ، ثُمَّ أَقْبَلَ [عَلَى النَّاسِ] بِوَجْهِهِ فَقَالَ : يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنِّي إِنَّمَا بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ ، قَالَ : ثُمَّ ضَمَّ السَّبَّاحَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ : يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ إِنَّ أَفْضَلَ الْهَدْيِ هَدْيُ عَمْرِو بْنِ مَهْزِيَارٍ ، وَخَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا .

أَلَا وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ ، أَلَا وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ ، أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ تَرَكَ مَا لَا قِيْلَ عَلَيْهِ وَلَوْ رَتَّبَهُ ، وَ مَنْ تَرَكَ كِتَابًا أَوْ ضِيَاعًا فَعَلَىَّ وَ إِلَىَّ .

۱۵ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ رِفَاعَةَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرِو صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِنَّهُ قَالَ : أَرْبَعٌ فِي التَّوَرَاةِ وَأَرْبَعٌ إِلَى جَنَّتَيْهِمَا : مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا [فَقَدْ] أَصْبَحَ سَاحِطًا عَلَى رَبِّهِ ، وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً تَزَلَّتْ بِهِ فَأَتَمَّا يَشْكُو رَبَّهُ ، وَ مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَضَعَّضَ لَهُ [لِيُضِيبَ مِنْ

۱۴- منصور بن ابی یحیی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود:

رسول خدا (ص) بر فراز منبر برآمد و درحالی که رنگ از چهره اش پریده بود رو ب مردم نموده، فرمود: ای مسلمانان بعثت من با قیامت مانند این دو انگشتم توأم است - و دو انگشت سیّابۀ خود را کنار هم قرار داد- . سپس فرمود: ای مسلمانان همانا برترین روش، روش محمد است، و بهترین گفتار، کتاب خدا است، و بدترین امور، امور جدید و نوپدید است یعنی دین من متصل به قیامت می شود، و دین دیگری ناسخ شریعت من نخواهد بود، بنابراین هر دین تازه بنام قانون بدعت و گمراهی است. آگاه باشید که هر بدعتی گمراهی است، و جای هر گونه گمراهی در آتش است. ای مردم هر کس پس از خود مالی بگذارد از برای اهل و وارثان اوست، و هر کس عیال و نانخوری بجای گذارد سرپرستی آنان برعهده من است.

۱۵- رفاعه گوید: امام صادق (ع) فرمود: چهار چیز در تورات است و چهار دیگر

در کنار آنهاست: هر کس که صبح کند و غم دنیا خورد خشمگین بر پروردگار خود صبح نموده، و هر کس صبح کند و از مصیبتی که بر وی وارد آمده شکایت نماید از پروردگار خود شکایت نموده است، و هر کس بنزد ثروتمندی رود و نزد او

دُنْيَاهُ] ذَهَبَ ثُلَاثًا دِينِيهِ ، وَمَنْ دَخَلَ النَّارَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِمَّنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَأَنْشَأَ
هُوَ مِمَّنْ اتَّخَذَ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَلَعِبًا .

وَالْأَرْبَعُ الْآخَرُ : مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ ، وَمَنْ يَسْتَشِيرُ لَا يَنْدَمُ ، وَكَمَا تَدِينُ
تُدَانُ ، وَالْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ .

۱۶ - و بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ ،
عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَجَّازٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَابِقٍ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَجَّازٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
لَهْيَعَةَ ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ : خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ
ﷺ ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَاتَّئِنَّا عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ - بَعْدَ كَلَامٍ تَكَلَّمُ بِهِ -
عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ ، عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ ، كَابِدُوا اللَّيْلَ بِالصَّلَاةِ ،
وَإِذَا كُرِّدَا اللَّهَ كَثِيرًا يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ .

إِنَّمَا مَثَلُ هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ مَثَلُ نَهْرِ جَارٍ بَيْنَ يَدَيَّ بَابٍ أُخْدِكُمْ
يَقْتَلِلُ مِنْهُ فِي الْيَوْمِ خَمْسَ اغْتِسَالَاتٍ ، فَكَمَا يَنْقُيُ بَدَنَهُ مِنَ الدَّرَنِ يَتَوَاتَرُ الْفَسَلُ ،
فَكَذَا يَنْقُيُ مِنَ الذُّنُوبِ مَعَ مُدَاوَمَةِ الصَّلَاةِ ، فَلَا يَبْقَى مِنْ ذُنُوبِهِ شَيْءٌ .

فروتنی کند [تا بهره ای از دنیای او ببرد] دو سوم دینش را از دست داده است، و
هر کس از این امت که قرآن میخواند و باینحال داخل دوزخ شود همانا از کسانی
بوده که آیات خدا را بمسخره و بازی می گرفته است.

و آن چهار چیز دیگر: هر کس قدرت یابد انحصار طلب گردد، و هر کس
مشورت کند پشیمان نشود، و هرگونه عمل کنی جزا بینی، و فقر بزرگترین
مرگ است.

۱۶- جابر بن عبدالله انصاری گوید: رسول خدا (ص) برای ما سخنرانی
کرد، پس حمد و ثنای الهی بجای آورد و پس از سخنی چند فرمود: ای مردم بر
شما باد بنماز، بر شما باد بنماز که آن ستون دین شماست، رنج بیداری شب را به
نماز تحمّل کنید، و فراوان یاد خدا کنید تا گناهان شما را پاک سازد.

همانا مثل این نمازها مثل نهری است که در جلوی در خانه یکی از شما
باشد و روزانه پنج بار خود را با آب آن بشوید، همانگونه که با شستن های پیاپی
بدنش از هر گونه چرکی پاک می شود همچنان با مداومت بر نماز از گناهان

أَيُّهَا النَّاسُ مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَهُوَ يُضْرَبُ عَلَيْهِ بِخَزَائِمٍ مَعْقُودَةٍ ، فَإِذَا ذَهَبَ ثُلُثَا اللَّيْلِ وَبَقِيَ ثُلُثُهُ ، أَنَامَ مُلْكٌ ، فَقَالَ لَهُ : قُمْ فَإِنَّ كُرَّ اللَّهِ فَقَدْ دَنَى الصُّبْحُ . قَالَ : فَإِنْ هُوَ تَحَرَّكَ وَذَكَرَ اللَّهُ انْحَلَّتْ عَنْهُ عُقْدَةٌ ، وَإِنْ هُوَ قَامَ فَتَوَضَّأَ ، وَدَخَلَ فِي الصَّلَاةِ انْحَلَّتْ عَنْهُ الْعُقْدَةُ كُلُّهُنَّ ، فَيُصْبِحُ حِينَ يُصْبِحُ قَرِيرَ الْعَيْنِ .

۱۷ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ ، عَنْ شُعَيْبِ الْعَقْرُقُونِيِّ قَالَ : قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا : سَمِعْتُ مَنْ يَرُدِّي عَنْ أَبِي ذَرٍّ إِنَّهُ كَانَ يَقُولُ : ثَلَاثَةٌ يُبْغِضُهُمَا النَّاسُ وَ أَنَا أُحِبُّهُمَا : أَحِبُّ الْمَوْتَ ، وَ أَحِبُّ الْفَقْرَ ، وَ أَحِبُّ الْبَلَاءَ .

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ هَذَا لَيْسَ عَلَى مَا يَذْهَبُ ، إِنَّمَا عَنِ يَقُولِهِ أَحِبُّ الْمَوْتَ أَنْ الْمَوْتَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْحَيَاةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ ، وَالْبَلَاءُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ السَّخَةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ ، وَالْفَقْرُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْفَنِيِّ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ .



پاک می گردد، و هیچ گناهی بر او باقی نمی ماند.
ای مردم بنده ای نیست مگر اینکه ریسمانی چند بر او گره خورده است، پس چون دو سوم از شب گذشت و ثلث دیگرش باقی ماند فرشته ای نزد وی آید و باو گوید: برخیز یاد خدا کن که صبح نزدیک شده است، پس اگر بجنبد و یاد خدا کند یک گره از وی باز شود، و اگر برخیزد، وضو بگیرد و مشغول نماز شود همه گره ها از وی باز گردد، تا اینکه با چشمی روشن و شادمان وارد صبح شود.
۱۷ - شعبی عرقوفی گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: شنیدم از کسی که از ابی ذر روایت می کرد که او می گفت: سه چیز است که مردم آنها را دشمن دارند و من دوست می دارم: مرگ را دوست دارم، و فقر را دوست دارم، و بلا و گرفتاری را دوست دارم.

حضرت فرمود: این مطلب آنطور نیست که وی (راوی) فهمیده است، منظور او از اینکه مرگ را دوست می دارم اینست که مرگ در اطاعت خدا نزد من از زندگی در معصیت خدا محبوبتر است، و بلا در طاعت خدا نزد من از سلامتی در معصیت خدا محبوبتر است، و فقر در طاعت خدا نزد من از ثروت در معصیت

۱۸ - وِبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ يُونُسَ ابْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَذْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ وَرَحْمَتُهُ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خَمِّرُوا آيَتَكُمْ، وَ أَذْكُوا أَسْفِيَتَكُمْ، وَ أَجِفُوا أَبْوَابَكُمْ، وَ أَحْبِسُوا مَوَاشِيَكُمْ وَ أَهَالِيَكُمْ مِنْ حَيْثُ تَجِبُ الشَّمْسُ إِلَى أَنْ يَذْهَبَ فَحَمَةُ الْعِشَاءِ، إِنْ الشَّيَاطِينُ لَا تَكْشِفُ غِطَاءً، وَ لَا تَحُلُ وَكَاءً، وَ إِنْ الشَّيَاطِينُ تُرْسَلُ مِنْ حَيْثُ تَجِبُ الشَّمْسُ، وَ أَطْفِئُوا سُرُجَكُمْ، فَإِنَّ الْفَوَاسِقَةَ تُضْرِمُ الْبَيْتَ عَلَى أَهْلِهِ.

۱۹ - وِبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ قَالَ: قَالَ إِسْمَاعِيلُ الْجُعْفِيُّ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ: مَنْ سَنَّ سُنَّةَ عَذْلِ فَاتَّبَعَ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ، وَ مَنْ سَنَّ سُنَّةَ جَوْرِ فَاتَّبَعَ كَانَ عَلَيْهِ

خدا محبوبتر می باشد.

۱۸- ابومریم از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام از جابر بن عبد الله روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) بما فرمود: روی ظروف خود را بپوشانید، و سرظروف آب خود را ببندید، و در خانه های خود را چفت کنید، و از غروب آفتاب تا برطرف شدن سیاهی شب چهار پایان و احشام خود را محبوس دارید. همانا شیاطین (موجودات نامرئی) پوششی را بر نمی دارند، و بندی را باز نمی کنند، و از هنگام غروب آفتاب رها و پخش می شوند. و چراغهای خود را (چون سوخت آنها از مواد آتش زاست) خاموش کنید زیرا که موش، خانه را بر سر اهلس آتش می زند.

۱۹- اسماعیل جعفی گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: هر کس روش عادلانه ای را پایه گذاری کند و دیگران بدان عمل نمایند پاداشی بمثل پاداش عمل کنندگان به وی داده شود بدون اینکه از پاداش آنان چیزی کاسته گردد، و هر کس روش ستمگرانه ای را پایه گذاری کند و دیگران بدان عمل نمایند وزر و وبالی مانند وزر و وبال عمل کنندگان بر گردن او خواهد بود بدون آنکه چیزی از وزر آنان کاسته گردد.

وَزُرَ مَنْ يَحْمِلُ بِهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَوزَارِهِمْ شَيْءٌ.

۲۰ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ : كَتَبَ صَهْرُ لِي إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ : إِنَّ أَبِي نَاصِبٌ خَبِيثٌ - الرَّأْيِي ، وَقَدْ لَقِيتُ مِنْهُ شِدَّةً وَجَهْدًا ، قَرَأْتُكَ - جُعِلْتُ فِدَاكَ - فِي الدُّعَاءِ لِي ، وَمَا تَرَى - جُعِلْتُ فِدَاكَ - ؟ أَفَتَرَى أَنَّ الْكَاشِفَةَ أَمْ أَدَارِيهِ ؟

فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : قَدْ فَهِمْتُ كِتَابَكَ وَمَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ أَبِيكَ ، وَلَسْتُ أَدْعُ الدُّعَاءَ لَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ، وَالْمُدَارَاةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْمُكَاشَفَةِ ، وَمَعَ الْعُسْرِ يُسْرٌ ، فَاصْبِرْ فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ . تَبَيَّنَتْكَ اللَّهُ عَلَى وِلَايَةِ مَنْ تَوَلَّيْتَ ، نَحْنُ وَ أَنْتُمْ فِي وَدِيعَةِ اللَّهِ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ .

قال بكرٌ : فَعَطَفَ اللَّهُ بِقَلْبِ أَبِيهِ [عَلَيْهِ] حَتَّى صَارَ لَا يُخَالِفُهُ فِي شَيْءٍ .

۲۱ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ الْهَاشِمِيِّ ، عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْعَطَّارِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ عَبْدِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : جَاءَنِي جَبْرِئِيلُ فِي

۲۰ - بكر بن صالح گوید: دامادم بامام جواد(ع) نوشت: پدرم مرد ناصبی بداعتقادی است و از جانب وی با شدائد و زحماتی چند روبرو گشته‌ام، در صورت صلاحدید درباره‌ام دعا کنید، و بیان فرمائید که نظرتان در این باره چیست؟ آیا با وی بدشمنی و پرخاش برخیزم یا مدارا نمایم؟

حضرت در پاسخ نوشتند: نوشته‌ات را فهمیدم و به آنچه درباره پدرت یاد کرده‌ای پی بردم، و ان شاء الله درباره تودست از دعا نمی کشم، و مدارا برای تو بهتر از دشمنی و پرخاشگری است، و همراه با هر مشکلی آسانی است، صبر را پیشه ساز که عاقبت از آن پرهیزکاران است، خداوند تو را بر ولایت آنکس که ولایتش را پذیرفته‌ای ثابت بدارد، ما و شما در امانت خدائیم، همان خدائی که اماناتش ضایع و تباه نگردد.

بکر گوید: پس از آن خداوند دل پدر او را مطابق میل وی برگرداند بطوری که در هیچ چیز با او مخالفت نمی ورزید.

۲۱ - ابو حفص عطار گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که از پدرش از

سَاعَةً لَمْ يَكُنْ يَأْتِينِي فِيهَا، وَفِي يَوْمٍ لَمْ يَكُنْ يَأْتِينِي فِيهِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا جَبْرِئِيلُ لَقَدْ جِئْتَنِي فِي سَاعَةٍ وَيَوْمٍ لَمْ تَكُنْ تَأْتِينِي فِيهِمَا؟ لَقَدْ أَرْعَبْتَنِي. قَالَ: وَمَا يَرُوعُكَ يَا مُحَمَّدُ، وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: بِمَاذَا بَعَثَكَ رَبُّكَ؟ قَالَ: يَنْهَاكَ رَبُّكَ عَنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، وَشُرْبِ الْخُمُورِ، وَمُلاحَاظَةِ الرَّجَالِ، وَآخِرُى هِيَ لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى، يَقُولُ لَكَ رَبُّكَ: يَا مُحَمَّدُ مَا أَبْغَضْتُ رِيعًا قَطُّ كِبْغَضِي بَطْنًا مَلَانًا.

۲۲- و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَادٍ، عَنْ [عَبْدِ اللَّهِ بْنِ] بُكَيْرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَنَّهُ قَالَ: إِنَّا لَنُحِبُّ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ كَانَ عَاقِلًا، فَهِمًّا، فَقِيهًا، حَلِيمًا، مُدَارِيًّا، صَبُورًا، صَدُوقًا، وَفِيًّا. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ، فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ، وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ وَلْيَسْأَلْهُ [إِيَّاهُ].

جَدِّشْ عَلَيْهِمَا السَّلَام رَوایت می فرمود که رسول خدا (ص) فرموده است: جبرئیل در ساعت و روزی نزد من آمد که هیچ سابقه نداشت، گفتم: ای جبرئیل در ساعت و روزی بی سابقه نزد من آمده ای؟ همانا مرا به هراس و وحشت انداختی! گفتم: ای محمد چه چیز تورا به وحشت انداخته درحالی که خداوند گناه گذشته و جدید تورا بخشیده است؟! در این مورد به تفسیر قرآن ذیل آیه اول از سوره فتح مراجعه شود.

گفتم: پرورد گارت تورا بچه خاطر فرستاده؟ گفتم: پرورد گارت تورا از پرستش بتها، و شرابخواری، و برخورد خصمانه و ملامتگرانه با مردان نهی فرموده، و یک چیز دیگر نیز که سود دنیا و آخرت در آن است، پرورد گارت بتومی فرماید: ای محمد من هرگز ظرفی را مانند شکم پر دشمن نداشته ام.

۲۲- [عَبْدُ اللَّهِ بْنِ] بُكَيْرٍ گوید: امام صادق (ع) فرمود: ما از میان شیعیان خود بکسی علاقه مندیم که عاقل، فهمیده، دانا، بردبار، مدارا کننده، پر صبر، بسیار راستگو، و با وفا باشد. سپس فرمود: خدا -تبارک و تعالی- پیامبران را به مکارم اخلاق مخصوص گردانید، پس هر که واجد آنهاست باید بر این نعمت خدا را سپاس گوید، و هر کس که فاقد آنهاست باید به پیشگاه خداوند زاری کند و

قال : قُلْتُ : جُعِلَتْ فِدَاكَ و ما هِيَ ؟ قال : الودَعُ ، والفنوعُ ، والصبرُ ، والشكرُ ، والجِلْمُ ، والحِياءُ ، والبُسخاءُ ، والشجاعةُ ، والغيرةُ ، والبِرُّ ، وصدقُ الحديثِ ، و أداءُ الأمانةِ .

۲۳ - و بِالإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، [عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ] ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عَقْبَةَ ، عَنْ جَارُودِ بْنِ الْمُثَنِّدِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : أَشَدُّ الْأَهْمَالِ ثَلَاثَةٌ : إِنْصَافُكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى لَا تَرْضَى لَهَا شَيْئًا مِنْهُمْ إِلَّا رَضِيتَ لَهُمْ مِنْهَا مِثْلَهُ ، وَ مُوَاسَاةُكَ الْأَخَ فِي الْمَالِ ، وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ ، [و] لَيْسَ أَنْ تَقُولَ : سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ فَقَطْ ، وَلَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكَ شَيْءٌ نَهَى اللَّهُ عَنْهُ تَرَكَتَهُ .

۲۴ - و بِالإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ عَبْدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ الْفَضْلِ بْنِ عُمَانَ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ : لَا يَقِلُّ

آنها را از خدا درخواست نماید.

گوید: عرض کردم: فدایت شوم آنها کدام اند؟ فرمود: پرهیزکاری، و اظهار فروتنی و خواری به پیشگاه پروردگار، و صبر، و شکر، و بردباری، و شرم، و سخاوت، و شجاعت، و غیرت، و نیکوئی کردن، و راستگوئی، و رد امانت.

۲۳ - جَارُودِ بْنِ مُنْذِرٍ گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: مشکل ترین کارها سه چیز است: اینکه در رابطه خودت با مردم بانصاف رفتار کنی تا جائیکه نپسندی برای خویش مگر آنچه را که برای آنان همی پسندی، و به برادر دینی خود در امور مالی یاری رسانی، و بیاد خدا بودن در هر حال. و بیاد خدا بودن آن نیست که فقط سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ بگوئی، بلکه منظور این است که هرگاه کاری برایت پیش آمد که خدا از آن نهی فرموده است رهایش سازی.

۲۴ - أَبُو عُبَيْدَةَ گوید: امام باقر (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ع) می فرمود: هیچ عملی همراه با تقوا اندک بحساب نیاید، و چگونه اندک بحساب آید کاری

قَهْلٌ مَعَ التَّقْوَى، وَكَيْفَ يَقِيلُ مَا يُتَقَبَّلُ؟ ۱۹

۲۵ - وِبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ [عَنِ الْحَسَنِ]، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَذْصِنِي. قَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ، وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادُ لَا وَرَعَ فِيهِ، وَانْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَكَ، وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، فَلَكُنْ كَثِيرًا مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِرَسُولِهِ ﷺ: «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ»^(۱)، وَ قَالَ: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَاهُ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^(۲).

وَإِنْ نَارَعَتَكَ نَفْسُكَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ فَاعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ قُوَّةَ الشَّعِيرِ، وَحُلُوهُ الثَّمَرِ إِذَا وَجَدَهُ، وَوَقُودُهُ السَّعْفِ، وَإِذَا أُصِيبَتْ بِمُصِيبَةٍ فَأَذْكَرُ مُصَابِكَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّ النَّاسَ لَنْ يُصَابُوا بِمِثْلِهِ أَبَدًا.

که مورد قبول واقع خواهد بود. (زیرا در قرآن مجید آمده: خداوند عمل پرهیزکاران را قبول می کند).

۲۵ - عَمْرُو بْنُ سَعِيدٍ بْنِ هِلَالٍ گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم: مرا سفارشی فرما. فرمود: تو را به پروای از خدا، و پاکدامنی، و کوشش در عبادت سفارش می کنم، و بدان که کوشائی در عبادتی که همراه با پاکدامنی نباشد سودی نبخشد. و همیشه به پائین تر از خودت بنگر، و بیالا دست خود نگاه مکن، و چه بسیار خدای متعال به رسول خود (ص) فرموده است: «اموال و اولاد کافران تو را به شگفتی نیاورد» و فرموده: «چشمان خود را به بهره هائی که به جفت هائی (مردان و زنانی) از کافران داده ایم ندوز، حال آنکه اینها همه نموده های فریبنده زندگانی دنیا است».

و اگر نفس تو، ترا بسوی چیزی از اینها فرا خواند پس بدان که خوراک رسول خدا (ص) جو، و حلواش خرما - آنها را اگر بدستش می آمد - و هیزمش شاخه درخت خرما بوده است. و هرگاه به مصیبتی گرفتار آمدی یاد مصیبت خود بفقدان و از دست رفتن رسول خدا (ص) کن که مردم هرگز بمانند چنین مصیبتی

۲۶ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ قُرْقِدٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ : إِنَّ الْعَمَلَ الصَّالِحَ لَيَذْهَبُ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَمْتَهَدُ لِصَاحِبِهِ كَمَا يَبْعَثُ الرَّجُلُ غُلَامَهُ فَيَفْرِشُ لَهُ . ثُمَّ قَرَأَ : « وَآمَنَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَا نُفْسِهِمْ يَمْتَهَدُونَ » .

۲۷ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي سَارَةَ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ صَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا يَقُولُ : لَا يَكُونُ [الْمُؤْمِنُ] مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ خَائِفًا رَاجِيًا ، وَلَا يَكُونُ خَائِفًا رَاجِيًا حَتَّى يَكُونَ عَامِلًا يَلْمَأْخَافُ وَيَرْجُو .

۲۸ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُمَرَ ، عَنْ عَلِيٍّ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ^{عَلَيْهِمَا السَّلَامُ} عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ » . قَالَ : مِنْ شَفَقَتِهِمْ وَرَجَائِهِمْ يَخَافُونَ أَنْ

گرفتار نمی شوند.

۲۶ - داود بن قرقد گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: همانا کردار شایسته پیش از صاحب خود به بهشت رود و اسباب آسایش وی را فراهم و آماده سازد چنانکه مردی پیشکار خود را جلوتر فرستد تا خانه را برای او فرش کند (و برای استراحت وی آماده سازد). سپس حضرت این آیه را خواند: «و اما کسانی که ایمان آورده و کردار شایسته نموده اند همانا برای خودشان آسایشگاهی خوش فراهم می سازند».

۲۷ - حسن بن ابی ساره گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: مؤمن، مؤمن (واقعی) نیست تا اینکه هم ترسان باشد و هم امیدوار، و ترسان و امیدوار نمی تواند باشد تا اینکه بمقتضای آنچه که می ترسد و امید دارد عمل کننده باشد.

۲۸ - علی بن ابی حمزه بظاثنی گوید: از امام صادق (ع) از تفسیر این آیه «آنانکه آنچه باید بدهند می دهند در حالیکه دل‌هایشان ترسان است» پرسیدم،

تُرَدَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ إِذَا لَمْ يُطِيعُوا، وَهُمْ يَرْجُونَ أَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْهُمْ.

۲۹ - وِبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا لَكُمْ تَسُوءُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ رَجُلٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَكَيْفَ تَسُوءُهُ؟ فَقَالَ: أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةَ اللَّهِ سَاءَهُ ذَلِكَ، فَلَا تَسُوءُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَشُرُوءَهُ.

۳۰ - وِبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ [مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي مُعَاذٍ السُّدُوثِيِّ، عَنْ أَبِي أَرَاكَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْفَجَرَ فِي مَسْجِدِكُمْ هَذَا، فَأَنْقَلَبَ عَلَيَّ يَمِينِيهِ - وَكَانَ عَلَيْهِ كَأَبَةٌ - وَمَكَثَ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ عَلَى حَائِطِ مَسْجِدِكُمْ هَذَا قَيْدَ رُمْحٍ وَلَيْسَ هُوَ عَلَيَّ مَا هُوَ [عَلَيْهِ] الْيَوْمَ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ النَّاسُ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُمْ يُكَابِدُونَ هَذَا اللَّيْلَ،

فرمود: از علائم ترس و امید آنها اینست که می ترسند اگر اطاعت نکنند اعمال آنان بسوی خودشان باز گردانده شود، و با اینحال امید دارند که از ایشان پذیرفته گردد.

۲۹ - سماعه گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: چه می شود شما را که رسول خدا (ص) را آزار می دهید؟! مردی گفت: فدایت شوم چگونه حضرتش را می آزاریم؟ فرمود: مگر نمی دانید که اعمال شما بر آنحضرت عرضه می شود، و چون معصیتی در آنها مشاهده فرماید آزرده می گردد؟ پس رسول خدا (ص) را آزار ندهید و آنحضرت را شادمان سازید.

۳۰ - ابوآرا که گوید: در همین مسجد پشت سر امیرالمؤمنین (ع) نماز گزاردم، آنحضرت بجانب راست خویش بگردید - و قدری کسالت داشت - و مدتی همانطور ماند تا خورشید بر دیوار همین مسجد بقدریک نیزه بر آمد، و آن دیوار باندازه فعلی نبود، سپس رو ب مردم کرد و فرمود: هان بخدا سوگند یاران رسول خدا (ص) همه شب رنج و مشقت بیداری آنها تحمل می کردند، و میان

يُرَاحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ ، كَأَن زَفِيرَ النَّارِ فِي آذَانِهِمْ ، فَإِذَا أَصْبَحُوا
أَصْبَحُوا غُبْرًا صُفْرًا ، بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ شِبْهُ رَكْبِ الْمَعْرَى ، فَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ تَعَالَى مَا دُوا كَمَا
يَمِيدُ الشَّجَرُ فِي يَوْمِ الرِّيحِ ، وَانْهَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبْتَلُ نِيَابَهُمْ .

قال : ثُمَّ نَهَضَ وَ هُوَ يَقُولُ : وَاللَّهِ لَكَأَنَّمَا بَاتَ الْقَوْمُ غَافِلِينَ . ثُمَّ لَمْ يَرُ
مُفْتَرًّا حَتَّى كَانَ مِنْ أَمْرِ ابْنِ مُلْجَمٍ - لَعَنَهُ اللَّهُ مَا كَانَ .

۳۱ - وَ بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْذُوبٍ ،
عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ ، [عَنْ جَابِرٍ] ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ : كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَكُمْ بِالْكُوفَةِ يَغْتَدِي [فِي] كُلِّ
يَوْمٍ مِنَ الْقَصْرِ ، فَيَطْلُوفُ فِي أَشْوَاقِ الْكُوفَةِ سُوقًا سُوقًا وَمَعَهُ الدَّرَّةُ عَلَى عَانِقِهِ وَ
كَانَ لَهَا طَرَفَانِ وَ كَانَتْ تُسَمَّى السَّبْيِيَّةَ . قَالَ : فَيَقِفُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ سُوقٍ
فَيُنَادِي فِيهِمْ : يَا مَعْشَرَ الشُّجَارِ قَدْ مَوَا الْأَشْجَادُ ، وَ تَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ ، وَ

پیشانی و زانوهای خود نوبت می گذاشتند (گاهی بسجود و گاهی بپای ایستاده
عبادت می کردند)، گویا که خروش آتش دوزخ در گوششان طنین انداز بود،
چون وارد صبح می شدند رنگ پریده و زرد چهره بودند، پیشانی آنان بسان زانوی
بزپینه بسته بود، و چون یاد خداوند می شد مانند حرکت درخت در یک تندباد
بحرکت در می آمدند، و از چشمانشان چنان اشک می بارید که لباسهایشان تر
می گشت.

سپس برخاست و در آنحال می فرمود: بخدا سوگند گویا این قوم بحال
غفلت شب را به صبح آورده اند. و از آن پس دیگر شادان و خندان دیده نشد تا
آنکه کار ابن ملجم - لعنه الله - صورت گرفت.

۳۱ - جابر گوید: امام باقر (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ع) در آن ایام که
در کوفه بود چنین عبادت داشت که هر روز صبح از دارالاماره بیرون می شد و در
یکایک بازارهای کوفه می گشت و تازیانه ای دو شاخه بنام مسیبه به همراه داشت،
در هر بازاری می ایستاد و در میان اهل آن صدا می زد: ای تاجران پیش از
دادوستد از خداوند خیرونیکي طلبید، و با آسانگیری در معامله از خداوند برکت

اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِينَ ، وَ تَزَيَّنُوا بِالْجِلْمِ ، وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْيَمِينِ ، وَ جَانِبُوا الْكَذِبَ ، وَ تَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ ، وَ أَنْصِفُوا الْمَظْلُومِينَ ، وَ لَا تَقْرَبُوا الرِّبَا ، وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ ، وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ ، وَ لَا تَقْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ .

قال : فَيَطُوفُ فِي جَمِيعِ الْأَسْوَاقِ - أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ - ، ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَقْعُدُ لِلنَّاسِ . قال : وَ كَانَ إِذَا نَظَرُوا إِلَيْهِ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْهِمْ [و] قال : « يَا مَعْشَرَ النَّاسِ ، أَمْسِكُوا أَيْدِيَهُمْ ، وَأَصْغَوْا إِلَيْهِ بِأَذَانِهِمْ ، وَ رَمَقَوْهُ بِأَعْيُنِهِمْ حَتَّى يَفْرَغَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ كَلَامِهِ ، فَإِذَا فَرَّغَ قَالُوا : السَّمْعَ وَ الطَّاعَةَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ .

۳۲ - وَ بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قال : كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام [بِالْكُوفَةِ] إِذَا صَلَّى بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ يُنَادِي بِالنَّاسِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَسْمَعَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ : أَيْهَا النَّاسُ تَجَهَّزُوا - يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ - فَقَدْ نُودِيَ فِيكُمْ

جوئید، و با خریداران نزدیک شوید (گران بفروشید تا از شما بگریزند)، و خود را به زینت حلم و بردباری آرایش دهید، و از سوگند خوردن خودداری کنید، و از دروغ پرهیزید، و از ستم کناره گیرید، و با مظلومان به انصاف رفتار نمایید، و به رباخواری نزدیک مشوید، و پیمان را کامل بدهید (کمفروشی نکنید)، و چیزی از حق مردم کم نگذارید، و روی زمین در غرقاب فساد فرو نروید.

و همینطور در تمام بازارهای کوفه دور می زد، سپس باز می گشت و در محلی برای رسیدگی بکارهای مردم می نشست. و چون مردم می دیدند که آنحضرت بسوی آنان می آید، و فریاد «ای مردم» او بلند می شد همگی دست از کار می کشیدند و خوب به فرمایشات حضرتش گوش می دادند، و به روی آنحضرت چشم می دوختند تا از سخن خود فارغ می گشت، و چون سخن تمام می شد می گفتند : ای امیرمؤمنان شنیدیم و اطاعت خواهیم کرد.

۳۲ - جابر گوید: امام باقر (ع) فرمود: عادت امیرالمؤمنین (ع) در کوفه این بود که چون نماز عشاء را با مردم می گزارد سه بار با صدای بلند که تمام اهل مسجد می شنیدند می فرمود: مردم مجهز شوید - خدا شما را رحمت کند - که همانا

بِالرَّحِيلِ، فَمَا التَّعَرُّجُ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَ النَّدَاءِ فِيهَا بِالرَّحِيلِ؟! تَجَهَّزُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - وَانْقَلِبُوا بِأَفْضَلِ مَا يَحْضُرُ نِكْمٍ مِنَ الزَّادِ وَهُوَ التَّقْوَى، وَاعْلَمُوا أَنَّ طَرِيقَكُمْ إِلَى الْمَعَادِ، وَمَمَرُّكُمْ عَلَى الصِّرَاطِ، وَالْهَوَلُ الْأَعْظَمُ أَمَامَكُمْ، وَ عَلَى طَرِيقِكُمْ عَقَبَةٌ كَوُودٌ، وَمَنَازِلُ مَهْوَلَةٌ مَخُوفَةٌ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ الْمَمَرِ عَلَيْهَا وَ الْوُقُوفِ عِنْدَهَا، فَأَمَّا رَحْمَةُ اللَّهِ [جَلَّ جَلَالُهُ] فَنَجَاةٌ مِنْ هَوْلِهَا وَ عِظَمِ خَطَرِهَا، وَ فِظَاظَةٍ مُنْظَرِهَا، وَ شِدَّةِ مَخْبَرِهَا، وَ إِمَّا مَهْلَكَةٌ لَيْسَ بَعْدَهَا أَنْجِبَارٌ.

۳۳ - وِبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةٍ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: مَاسِمِعْتُ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ كَانَ أَزْهَدَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَّا مَا بَلَغَنِي عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو حَمْزَةَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِذَا تَكَلَّمَ فِي الزُّهْدِ، وَوَعظَ أَبْكَى

آوای کوچیدن در میان شما برخاسته، پس این اقامت و دلبستگی بر دنیا چه معنی دارد پس از آنکه آوای کوچیدن برخاسته است؟! خدا شما را رحمت کند مجهز شوید و بهترین زاد و توشه ای را که آماده و در دسترس دارید - و آن تقواست - به همراه خود بردارید، و بدانید که راه شما بسوی معاد، و عبور شما بر صراط و وحشت بزرگ در پیش رویتان است، و همانا کریوه ها و گردنه های صعب العبور و منازل وحشت زا و هراسناکی در پیش دارید که ناگزیر باید از آنها عبور نموده، در آنجاها توقف کنید، بنابراین یا رحمت خداست که نجات از وحشت و خطر بزرگ و درهم بودن چهره قیامت و سختی خبرگاه آن است، و یا مهلکه ای است که قابل جبران نخواهد بود.

۳۳ - ابو حمزه ثمالی گوید: نشنیدم نام احدی از مردم را که از علی بن الحسین (امام مجاد) علیهما السلام زاهدتر باشد بحر اخباری که از زهد علی بن ابی طالب (ع) بمن رسیده است. علی بن الحسین هنگامی که در زمینه زهد و بی رغبتی بدنی سخن می گفت و پند و اندرز می داد تمام حاضرین را بگریه می آورد. من صحیفه ای را که سخنی چند درباره زهد از علی بن الحسین علیهما السلام در آن نوشته بود خواندم سپس مطالب آنرا نوشته، خدمت آنحضرت

۱ - همچون سكرات مرگ، قبر، سؤال و جواب، زلزله قیامت، عتبات و کریوه های محشر.

مَنْ بِحَضْرَتِهِ . قَالَ أَبُو حَمْزَةَ : فَقَرَأْتُ صَحِيفَةً فِيهَا كَلَامُ زُهْدٍ مِنْ كَلَامِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَكَتَبْتُ مَا فِيهَا ، وَ أَتَيْتُهُ بِهِ ، فَقَرَضْتُهُ عَلَيْهِ ، فَقَرَفَهُ وَ صَحَّحَهُ وَ كَانَ فِيهَا :

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَفَانَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ كَيْدَ الظَّالِمِينَ ، وَ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ ، وَ بَطْشَ الْجَبَّارِينَ .
أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ مُصِيبَتُكُمْ الطَّوَاغُوتُ مِنْ أَهْلِ الرِّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا ^(۱) ، الْمَائِلُونَ إِلَيْهَا ، الْمُفْتُونُونَ بِهَا ، الْمُقْبِلُونَ عَلَيْهَا وَ عَلَى حُطَامِهَا الْهَامِدِ وَ هَشِيمِهَا الْبَائِدِ ، غَدَاً ، فَاحْذَرُوا مَا حَذَّرَكُمْ اللَّهُ مِنْهَا ، وَ ارْزُقُوا فِيهَا زُهْدَكُمْ اللَّهُ فِيهِ مِنْهَا ، وَ لَا تَزِرْ كُنُوزَ إِلَى مَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا رُكُونَ مِنْ اتَّخَذَهَا دَارَ قَرَارٍ وَ مَنْزِلَ اسْتِيطَانٍ ، وَ بِاللَّهِ إِنْ لَكُمْ مِمَّا فِيهَا عَلَيْهَا دَلِيلًا مِنْ زِينَتِهَا ، وَ تَصَرُّفٍ أَيْامِهَا ، وَ تَغْيِيرٍ أَنْقِلَابِهَا وَ مَثَلَاتِهَا ، وَ تَلَاعِبِهَا بِأَهْلِهَا . إِنَّهَا لَتَرْفَعُ الْخَمِيلَ وَ تَضَعُ الشَّرِيفَ ،

بردم و حضور مبارکش عرضه داشتیم، حضرت آنرا شناخت و تصحیح فرمود، و در آن نوشته بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند نیرنگ ظالمان، و مسم حسودان، و زور جابران را از ما و شما باز دارد. ای مؤمنان مصیبت و گرفتاری شما همه برخاسته از وجود طاغوت هائی است که اهل رغبت در دنیا^۱ و مایلین بآن و فریفته شدگان بدان، و رو آورندگان بآز و باشیاء آن هستند، همان اشیائی که فردا روز همه اش بی بها و پوسیده و تباه خواهد بود. پس از آنچه که خداوند شما را از آن بر حذر داشته حذر کنید، و در آنچه که خداوند شما را نسبت بآن بی رغبت نموده زهد را پیشه سازید، و بآنچه که در این دنیاست مانند کسی که آنرا منزل ابدی و مقر همیشگی انگاشته و بدن دل بسته اتکاء و اعتماد پیدا نکنید. و بخدا سوگند آنچه که در دنیاست همه ائس رهنمای شما بر جلوه گری ظاهری آن و گردش روزگار و دگرگونی انقلاب و موارد عبرت آمیز آن است، و بر اینکه چگونه اهل خود را دستخوش بازیگری خویش قرار می دهد. براستی که دنیا افراد گمنام و وامانده را رفعت شان

۱- در روضه کافی اینچنین است: «لَا يَفْتِنُكُمُ الطَّوَاغُوتُ وَ اتَّبَاعُهُمْ مِنْ أَهْلِ الرِّغْبَةِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا - الخ » «ای مؤمنان طاغوت ها از اهل دنیا و... شما را نفریبند- تا آخر».

و تُورِدُ النَّارَ أَقْوَاماً غَدّاً ، ففی هذا مُعْتَبَرٌ و مُخْتَبَرٌ و زاجرٌ لِلنَّبِيهِ .
 إِنَّ الْأُمُورَ الْوَارِدَةَ عَلَيْكُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ و لَيْلَةٍ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ ، و
 حَوَادِثِ الْبِدَعِ ، و سُنَنِ الْجَوْرِ ، و بَوَائِقِ الزَّمَانِ ، و هَيْبَةِ السُّلْطَانِ ، و وَسْوَئَةِ
 الشَّيْطَانِ لِيَذَرَأُ الْقُلُوبَ عَنْ تَنْبِئِهَا ، و تُذْهِلُهَا عَنْ مَوْجُودِ الْهُدَى ، و مَعْرِفَةِ
 أَهْلِ الْحَقِّ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّنْ عَصَمَ اللَّهُ ، و لَيْسَ يَعْرِفُ تَصَرُّفَ أَيَّامِهَا ، و تَقَلُّبَ
 حَالَاتِهَا ، و عَاقِبَةَ ضَرَرِ فِتْنَتِهَا إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ ، و تَهَجَّ سَبِيلَ الرُّشْدِ ، و سَلَكَ
 سَبِيلَ الْقَصْدِ مِمَّنْ اسْتَعَانَ عَلَى ذَلِكَ بِالزُّهْدِ ، فَكَرَّرَ التَّفَكُّرَ ، و اتَّعَظَ بِالْعِبَرِ
 فَازْدَجَرَ ، و زَهَّدَ فِي عَاجِلِ بَهْجَةِ الدُّنْيَا ، فَتَجَافَى عَنْ لَذَائِهَا ، و رَغِبَ فِي
 دَائِمِ نَعِيمِ الْآخِرَةِ ، و سَمَى لَهَا سَعْيُهَا ، و رَاقَبَ الْمَوْتَ ، و سَمَّ الْحَيَاةَ مَعَ الْقَوْمِ
 الظَّالِمِينَ .

فَعِنْدَ ذَلِكَ نَظَرَ إِلَى مَا فِي الدُّنْيَا بِعَيْنِ تَبَيُّرٍ حَدِيدَةٍ النَّظَرِ ، فَابْصَرَ

می بخشد، و افراد شریف و گران بها را ضایع و بمقدار می سازد، و فردا روز
 اقوامی را بآتش در می افکند. و در این امور جای پند گرفتن و آگاهی است، و نیز
 همه اینها بنوبه خود دور کننده و باز دارنده ای است برای آنکس که بیدار و
 هوشیار باشد.

همانا اموری که در هر شبانه روز بر سر شما می آید از فتنه های گمراه
 کننده، و حوادث بدعتها، و روشهای جائرانه، و شرور و حوادث کوبنده زمان، و
 ترس از سلطان، و وسوسه شیطان، همه و همه دلها را از بیدار شدن و آگاهی یافتن
 دور ساخته، و از هدایت موجود و شناخت اهل حق غافل می دارد مگر آن عده
 اندکی را که خداوند نگاه داشته است. بگردش روزگار و دگرگونی حالات و
 عاقبت زیان فتنه دنیا جز کسی که خداوند او را نگاه داشته و راه رشد را پیموده و
 در طریق میانه گام نهاده پی نمی برد، و او کسی است که علیه همه اینها از زهد
 یاری جسته است. چنین کسی پیوسته اندیشه خود را تجدید نموده، و از امور مشابه
 اندرز گرفته، و خود را از آلودگی دور ساخته، و درباره شکفتی و سرور زود گذر
 دنیا زهد و بی رغبتی نشان داده، و در نتیجه از لذات آن پهلوتی کرده، و در
 نعمتهای همیشگی آخرت رغبت نموده، و کوشش شایسته آنرا عملی ساخته، و

حَوَادِثُ الْفِتَنِ ، وَ ضَلَالُ الْبِدْعِ ، وَ جَوْرُ الْمُلُوكِ الظَّالِمَةِ .

فَقَدْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ [مِنْ] الْأُمُورِ الْمَاضِيَةِ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ مِنَ الْفِتَنِ الْمُتَرَاكِمَةِ وَ الْإِنْهَمَاكِ فِيهَا مَا تَسْتَدِلُّونَ بِهِ عَلَى تَجَنُّبِ الْفُجَاءِ وَ أَهْلِ الْبِدْعِ وَ الْبَغْيِ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقٍّ . فَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ ، وَ ارْجِعُوا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ ، وَ طَاعَةِ مَنْ هُوَ أَوْلَى بِالطَّاعَةِ مِنْكُمْ أَتَّبِعَ وَ أَطِيعَ .

فَالْحَذَرُ الْحَذَرُ مِنْ قَبْلِ النَّدَامَةِ وَ الْحَسْرَةِ ، وَ الْقُدُومِ عَلَى اللَّهِ ، وَ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْهِ . وَ تَاللَّهِ مَا صَدَرَ قَوْمٌ قَطُّ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا إِلَى عَذَابِهِ ، وَ مَا آثَرَ قَوْمٌ قَطُّ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ إِلَّا سَاءَ مُنْقَلَبُهُمْ وَ سَاءَ مَصِيرُهُمْ . وَ مَا الْعِلْمُ بِاللَّهِ وَ الْعَمَلُ بِطَاعَتِهِ إِلَّا الْفَنَاءُ مُؤْتَلِفَانِ ، [فَلَمَنْ عَرَفَ اللَّهَ خَافَهُ ، فَحَثَّتْهُ الْخُوفُ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ . وَ إِنْ أَرَادَ الْعِلْمُ وَ اتَّبَاعُهُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا اللَّهَ فَعَمِلُوا لَهُ ، وَ

مراقب مرگ بوده، و زندگی را با قوم ستمگران متفرد دانسته است، اینجامست که با دیده ای تیزبین به کالای دنیا نگر بسته پس حوادث فتنه ها و گمراهی بدعتها و ستم شاهان ستمگر را بخوبی مشاهده کرده است. بجان خودم سوگند که شما از امور گذشته در روزگاران سپری شده از فتنه های انباشته و غرق شدن در آنها چیزهائی پشت سر گذاشته اید که می توانید بوسیله آنها بر پرهیز از گمراهان و بدعت گزاران و ستمگران و کسانی که بنا حق در زمین فساد می انگیزند راه ببرید. پس از خداوند یاری طلبید و بازگردید بطاعت خدا و طاعت آنکس که شایسته تر است به اطاعت نمودن از وی از دیگر کسانی که مورد پیروی و اطاعت قرار می گیرند.

پس جداً حذر کنید و خود را بپایند پیش از پشیمانی و حسرت و وارد شدن بر خداوند و ایستادن در حضور پروردگار. و بخدا سوگند هیچ قومی با معصیت خدا بیرون نشدند جز اینکه به سوی عذاب او رفتند، و هیچ قومی دنیا را بر آخرت ترجیح ندادند مگر اینکه به عاقبت و سرانجام شومی دچار گشتند. شناخت خدا و عمل به طاعت او دو انیس هم آغوش اند، پس هر کس خدا را بشناسد از او می ترسد و این ترس او را بر عمل به طاعت خدا برمی انگیزد. و همانا صاحبان علم و پیروانشان کسانی هستند که خدا را شناخته، و به فرامین او عمل کرده، و به سوی او رغبت نموده اند و خدای متعال فرموده: « جز این نیست که از میان

رَغِبُوا إِلَيْهِ ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (۱) . فَلَا تَلْتَمِسُوا شَيْئاً مِمَّا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَغْصَبَةِ اللَّهِ ، وَاسْتَغْلُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِطَاعَةِ اللَّهِ ، وَاعْتَنِمُوا أَيَّامَهَا ، وَاسْتَعُوا لِمَا فِيهِ نَجَاتُكُمْ غَدَاً مِنْ عَذَابِ اللَّهِ ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَقْلٌ لِلتَّبِعَةِ ، وَأَذْنَى مِنَ الْعُذْرِ ، وَ أَرْجَى لِلنَّجَاةِ .

فَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ طَاعَتَهُ وَطَاعَةَ مَنْ أُوجِبَ اللَّهُ طَاعَتَهُ بَيْنَ يَدَيِ الْأُمُورِ كُلِّهَا ، وَلَا تَقْدَرُوا الْأُمُورَ الْوَارِدَةَ عَلَيْكُمْ مِنَ الطَّوَاعِثِ ، مِنْ فِتْنِ زُهْرَةِ الدُّنْيَا بَيْنَ يَدَيِ أَمْرِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ وَطَاعَةِ أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ .

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ وَتَحْتَ عِبَادِ اللَّهِ ، يَحْكُمُ عَلَيْنَا وَعَلَيْكُمْ سَيِّدُ حَاكِمِ غَدَاً ، وَهُوَ مُوقِفُكُمْ وَمُسَائِلُكُمْ ، فَأَعِدُّوا الْجَوَابَ قَبْلَ الْوُقُوفِ وَالْمُسَاءَلَةِ وَالْعَرْضِ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ ، يَوْمَئِذٍ لَا تَكَلُمُ نَفْسٌ إِلَّا بِأَذْنِهِ .

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُصَدِّقُ يَوْمَئِذٍ كَذِباً ، وَلَا يُكَذِّبُ صَادِقاً ، وَلَا يَرُدُّ

بندگان خدا علماء از خدا می ترسند». پس چیزی از اشیاء دنیا را با نافرمانی نمودن از خدا درخواست نکنید، و در این دنیا به طاعت خدا سرگرم باشید، و روزهای آن را معتنم بشمارید، و برای آنچه که نجات شما در آن است کوشش کنید، که پی آمدهای اینها کمتر، و به پوزش نزدیکتر، و برای نجات امید بخش تر است.

پس امر خدا و طاعت او و پیروی کسی را که خداوند اطاعتش را واجب شمرده بر امور دیگر پیش اندازید، و فرمانهای وارده از طاغوتها را که فریفتگی های زینت جلوه دنیا است بر امر خدا و طاعتش و طاعت اولی الامر تان جلوتر نیندازید.

و بدانید که شما و ما بندگان خدائیم، و فردا روز سروری حاکم بر ما و شما حکم کند و هموست که شما را باز می دارد و مورد سوال قرا می دهد، پس پیش از بازداشت و پرمش و عرضه شدن بر پروردگار جهانیان پاسخ خود را آماده کنید، آنروز هیچ کس جز به اذن پروردگار، توانائی سخن ندارد.

و بدانید که خدای متعال در آنروز هیچ دورگویی را تصدیق و هیچ راستگویی را تکذیب نکند، و پوزش مستحق پوزش را رد ننماید، و غیر معذوری را

عُذْرٌ مُسْتَحَقٌّ، وَلَا يَعْذِرُ غَيْرَ مُعْذِرٍ، بَلْ لَهُ الْحُجَّةُ عَلَى خَلْقِهِ بِالرُّسُلِ وَإِلَّا قُصِيَامُ
بَعْدَ الرُّسُلِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ، وَاسْتَقْبِلُوا مِنْ إِصْلَاحِ أَنْفُسِكُمْ وَطَاعَةِ اللَّهِ وَ
طَاعَةِ مَنْ تَوَلَّوْهُ فِيهَا، لَعَلَّ نَادِمًا [و] قَدْ نَدِمَ عَلَى مَا قَدْ فَرَّطَ بِالْأُمْسِ فِي جَنْبِ
اللَّهِ، وَضَيَّعَ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ. فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَتُوبُوا إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ،
وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَةِ، وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ.

وَإِيَّاكُمْ وَصُحْبَةَ الْعَاصِينَ، وَمَعُونَةَ الظَّالِمِينَ، وَمُجَاوِرَةَ الْفَاسِقِينَ، اخْتَدُوا
فِتْنَتَهُمْ، وَتَبَاعَدُوا مِنْ سَاحَتِهِمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ خَالَفَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، وَدَانَ بِغَيْرِ دِينِ اللَّهِ،
وَاسْتَبَدَّ بِأَمْرِ دُونَ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ فِي نَارٍ تَلْتَهِبُ، نَأْكُلُ أَبْدَانًا قَدْ غَابَتْ عَنْهَا أَرْوَاحُهَا
وَغَلَبَتْ عَلَيْهَا شَقَوْتُهَا، فَهُمْ مَوْنِي لَا يَجِدُونَ حَرَّ النَّارِ. فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ
الْأَبْصَارِ، وَاتَّخِذُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَذَا كُمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَا تَخْرُجُونَ مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ
إِلَى غَيْرِ قُدْرَتِهِ، وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ، ثُمَّ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ، فَاتَّقُوا بِالْعِظَةِ،

پوزش پذیر نباشد، بلکه بر آفریدگانش بواسطه پیامبران و اولیائش پس از پیامبران
حجت دارد. پس ای بتدگان خدا بروای الهی پیشه کنید، و به اصلاح خویش و
طاعت خداوند و آنانکه ولایتشان را در مورد طاعت پذیرفته اید رو آورید، که شاید
پشیمانی پیدا شود که بر آنچه در راه حق در گذشته کوتاهی کرده و از حقوق خدا ضایع
ساخته، پشیمان گردد (که این پشیمانی بازدارنده ای است از مخالفت با حق).

از مصاحبت عاصیان (غاصبان) و یاری ظالمان و مجاورت فاسقان
پرهیزید، از فتنه آنان حذر کنید، و از درگاهشان دوری جوئید، و بدانید کسی که
با اولیاء خدا مخالفت ورزد و به غیر دین خدا دینداری نماید و بدون در نظر گرفتن
فرمان ولی خدا خود کامگی کند در آتشی خواهد بود که زبانه می کشد و بدنهایی را
می بلعد که ارواح آنها از آنها غایب شده و شقاوت و بدبختی آنها برایشان چیره
گشته است، و آنان مردگانی هستند که حرارت آتش (حرمان و دوری از مساحت
حق) را نمی یابند (چنانکه خداوند درباره کفار فرموده: مردگان اند و لکن
نمی دانند). پس ای صاحبان بینش پند گیرید، و خدا را بشکرانه اینکه شما را
هدایت نموده سپاس گوئید، و بدانید که شما از تحت قدرت خدا به زیر بار قدرت
غیر خدا بیرون نشوید، و خداوند کردار شما را می بیند و سپس به سوی او محشور

و تَادَّبُوا بِآدَابِ الصَّالِحِينَ .

۳۴ - وبالإسناد الأول عن علي بن مهزيار ، عن الحسن ، عن علي بن الحكيم ، عن أبي حفص الأعشى ؛ و محمد بن مینان ، عن رجل من بني أسيد جميعاً ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن علي بن الحسين صلوات الله عليهما قال : خَرَجْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا الْحَائِطِ ، فَاتَّكَأْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَبْيَضَانِ ، فَنَظَرْتُ فِي رِجَالِهِ وَجْهِي ، ثُمَّ قَالَ : يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَا لِي أَرَاكَ كَذِباً حَزِيناً ؟ أَعَلَى الدُّنْيَا ؟ فَرَزَقَ اللَّهُ حَاضِرُ اللَّيْلِ وَالْفَاجِرِ ، قَالَ : قُلْتُ : مَا عَلَيَّ هَذَا أَحْزَنُ وَإِنَّهُ لَكَمَا تَقُولُ . قَالَ : فَقَالَ : عَلَى الْآخِرَةِ ؟ فَهُوَ وَعْدٌ صَادِقٌ ، يَحْكُمُ فِيهِ مَلِكٌ قَاهِرٌ . قُلْتُ : مَا عَلَيَّ هَذَا أَحْزَنُ وَإِنَّهُ لَكَمَا تَقُولُ .

قال : فَمَا حُزْنُكَ ؟ قُلْتُ : مِمَّا تَتَخَوَّفُ مِنْ فِتْنَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ ، قَالَ : فَضَحِكَ ، ثُمَّ قَالَ : يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ هَلْ رَأَيْتَ قَطُّ أَحَدًا خَافَ اللَّهَ فَلَمْ يُنْجِهِ ؟ قَالَ : قُلْتُ : لَا ، قَالَ : يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فَلَمْ يَكْفِهِ ؟

می گردید، پس از اندر زها پند پذیرید و به آداب صالحان مؤدب گردید.

۳۴ - ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد (ع) فرمود: بیرون آمدم تا به این دیوار رسیده، و بدان تکیه دادم ناگهان به مردی برخوردیم که دو لباس سفید به تن داشت (گویا حضرت خضر (ع) بوده است)، به چهره من نگاهی انداخت و گفت: ای علی بن الحسین چه شده تورا ناراحت و غمگین می بینم؟ آیا حزن تو بر دنیا است؟ که روزی خدا برای نیکوکار و بدکار فراهم است. گفتم: بر این غم ندارم مطلب همچنان است که تو می گوئی. گفت: پس اندوه تو آیا بر آخرت است؟ که آن وعده راستی است که پادشاه قاهری در آن حاکم است، گفتم: بر این هم غم ندارم که مطلب همچنان است که تو می گوئی.

گفت: پس غمت از چیست؟ گفتم: از ترسی که از فتنه ابن زبیر داریم. او خندید و گفت: ای علی بن الحسین هرگز دیده ای که کسی از خدا بترسد و خدا نجاتش نداده باشد؟ گفتم: نه، گفت: ای علی بن الحسین هرگز دیده ای که کسی بر خدا توکل کند و خدا او را کفایت نکرده باشد؟ گفتم: نه، سپس نگاه کردم در پیش رویم کسی را ندیدم.

قال : قُلْتُ : لا ، ثُمَّ نَظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ قُدَّامِي أَحَدٌ .

۳۵ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ ، عَنْ رَجُلٍ ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي مَعْنَى قَوْلِهِ جَلَّ وَعَزَّ : « كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ » . قَالَ : الرَّجُلُ يَكْسِبُ مَالًا فَيُحْرَمُ أَنْ يَعْمَلَ فِيهِ خَيْرًا فَيَمُوتُ ، فَيَرِيهِ غَيْرُهُ ، فَيَعْمَلُ فِيهِ قَمَلًا صَالِحًا ، فَيَرِي الرَّجُلُ مَا كَسَبَ حَسَنَاتٍ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ .

۳۶ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي هُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ : إِذَا هَمَمْتَ بِخَيْرٍ فَلَا تُؤَخِّرْهُ ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رُبَّمَا اطَّلَعَ عَلَى عَبْدِهِ وَهُوَ عَلَى الشَّيْءِ مِنْ طَاعَتِهِ ، فَيَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَغْذُبُكَ بَعْدَهَا أَبَدًا ؛ وَإِذَا هَمَمْتَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا تَفْعَلْهَا ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رُبَّمَا اطَّلَعَ عَلَى الْعَبْدِ وَهُوَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِيهِ فَيَقُولُ : وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَغْفِرُ لَكَ أَبَدًا .

۳۵ - قاسم بن عروہ از مردی از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که آنحضرت در معنی این آیه : «اینچنین خداوند، اعمالشان را حسرت بر آنان می نمایاند»، فرمود: مردی مالی بدست می آورد و محروم می ماند از اینکه بدان وسیله کار خیری انجام دهد و می میرد و دیگری آن را به ارث می برد و کار خیری بدان سبب انجام می دهد، پس آن مرد آنچه را بدست آورده بصورت کارهای نیکی در نامه عمل دیگری می بیند (اینجاست که حسرت میخورد که ای کاش خودم آن مال را در راه خیر مصرف می نمودم) بقرة : ۱۶۷ .

۳۶ - هشام بن سالم گوید: امام صادق (ع) فرمود: هرگاه به کار خیری تصمیم گرفتی انجام آن را بتأخیر مینداز، چه بسا خدا - تبارک و تعالی - بر بنده اش نظر میکند و او را در حال انجام طاعتی می بیند پس می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که هرگز تو را عذاب نکنم . و هرگاه به گناهی مصمم شدی انجامش مده، چه بسا خدا - تبارک و تعالی - بر بنده نظر میکند و او را مشغول معاصی خودش می بیند پس می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که هرگز تو را نیامرزم .

۳۷ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ، عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِخَيْرٍ فَلَا يُؤَخِّرْهُ، فَإِنَّ الْعَبْدَ دُبْعًا صَلَّى الصَّلَاةَ وَصَامَ الْيَوْمَ فَيُقَالُ لَهُ: ائْمَلْ مَا شِئْتَ بَعْدَهَا فَقَدْ غَفَرَ [اللَّهُ] لَكَ.

۳۸ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ [عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ] قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو إِسْحَاقَ الْخُرَاسَانِيُّ.....صَاحِبُ كُنَّا قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: لَا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا وَلَا تَشْكُوا فَتَكْفُرُوا، وَلَا تُرَخِّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتُدْهِنُوا، وَلَا تُدَاهِنُوا فِي الْحَقِّ فَتَخْشَرُوا، [و] إِنْ الْحَزَمَ أَنْ تَبْقَتْهُمْ، وَ مِنْ الْفَقْهِ أَنْ لَا تَغْتَرُّوا. وَ إِنْ أَنْصَحَكُمْ لِنَفْسِهِ أَطُوعَكُمْ لِرَبِّهِ، وَ إِنْ أَغَشَّكُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاكُمْ لِرَبِّهِ. مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ يَأْمَنُ وَيَرْشُدُ، وَ مَنْ يَعْصِيهِ يَنْجِبُ وَيَنْدَمُ. وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ، وَادْعُوا إِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ، وَخَيْرُ مَا دَارَ

۳۷ - حمزه بن حمران گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: هرگاه یکی از شما به انجام کار خوبی تصمیم گرفت نباید به تأخیرش اندازد چه بسا بنده نماز می خواند و روز را روزه می دارد، پس باو گفته شود که: پس از این ببعد هر چه خواهی بکن که خداوند تو را آمرزیده است^۱.

۳۸ - ابو اسحاق خراسانی گوید^۲: امیرالمؤمنین (ع) می فرمود: مقدمات شک را فراهم نکنید که به شک می افتید، و شک نکنید که به کفر می گرائید، و به خودتان رخصت ندهید که مست می شوید، و در راه حق مستی نکنید که زیان می بینید. دوراندیشی آن است که دانائی پیدا کنید، و از نشانه های دانائی آن است که مغرور نشوید. خیرخواه ترین شما از برای خودش کسی است که از همه بیشتر مطیع خدا باشد، و نیرنگ بازترین شما با خودش کسی است که از همه بیشتر معصیت خدا کند. هر کس که خدا را فرمان برد در امان می ماند و رشد می یابد، و هر کس معصیت او کند زیان بیند و پشیمان گردد. و از خداوند

۱ - گفتن اینکه هر چه خواهی بکن زیانی ندارد زیرا آن عملی که خدا بدان سبب گناه بنده را می آمرزد بر انسان مستور است و لذا آدمی جرأت انجام گناه نمی یابد. و نیز خود این گفتار دلیل است بر اینکه خداوند همانطور که گذشته او را آمرزیده، در آینده نیز او را از گناه حفظ خواهد نمود.

۲ - ظاهراً از حضرت صادق (ع) یا حضرت رضا (ع) نقل می کند.

فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ. أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا كُفَّارٌ بِالْكَذِبِ، فَإِنْ كُفَّ رَاجٍ طَالِبٌ، وَكُلُّ خَائِفٍ هَارِبٌ.

۳۹- وِبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ: قَرَّبُوا عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ الْبَعِيدَ، وَهَوَّنُوا عَلَيَّهَا الشَّدِيدَ، وَاعْلَمُوا أَنَّ عَبْدًا وَإِنْ ضَعُفَتْ حِيلَتُهُ، وَوَهِنَتْ مَكِيدَتُهُ إِنَّهُ لَنْ يُنْقَصَ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ لَهُ، وَإِنْ قَوِيَ فِي شِدَّةِ الْحِيلَةِ، وَقُوَّةِ الْمَكِيدَةِ إِنَّهُ لَنْ يُزَادَ عَلَى مَا قَدَرَهُ اللَّهُ لَهُ.

۴۰- وِبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لِلنَّاسِ بِالْكُوفَةِ: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَسْرُدُنِي لَا أَعْلَمُ مَا يُصْلِحُكُمْ إِلَّا بَلَى وَلَكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَصْلَحَكُمْ بِفَسَادِ نَفْسِي.

۴۱- وِبِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ فَضِيلِ الرَّسَّانِ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقِيلٍ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَيْنِ: اتِّبَاعَ الْهَوَى، وَطُولَ الْأَمَلِ، فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ،

یقین طلبید، و برای بدست آوردن عافیت و سلامتی (یا عاقبت) بسوی خدا میل کنید، و بهتر چیزی که در دل گردش میکند یقین است. ای مردم از دروغ پرهیز کنید، که هر امیدواری جوینده است، و هر ترسانی گریزان.

۳۹- علی بن مهزیار بسند خود از امام صادق (ع) روایت کند که فرمود: امیرالمؤمنین (ع) می فرمود: امور دور را بر خود نزدیک، و امور مشکل را بر خود آسان گیرید، و بدانید که بنده هر قدر راه یابی و چاره جوئیش ضعیف و سست باشد از آنچه که خدا برایش مقدر فرموده کمتر نستاند، و اگر زرنگی و راه یابی و چاره جوئیش قوی و افزون باشد بیش از آنچه خدا مقدرش فرموده بدست نیاورد.

۴۰- هشام گوید: امام صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ع) در کوفه به مردم می فرمود: ای کوفیان گمان می کنید که من راه اصلاح شما را نمی دانم؟ آری می دانم ولیکن خوش ندارم، اصلاح شما را به قیمت فساد خودم تمام کنم.

۴۱- یحیی بن عقیل گوید: علی (ع) فرمود: من از دو چیز بر شما بیم

و أما طول الأمل فيئسي الآخرة. إرتجلت الآخرة مُقْبِلَةً، وَ ارْتَحَلَتِ الدُّنْيَا مُدْبِرَةً، وَلِكُلِّ بَنَوْنٍ، فَكُونُوا مِنْ بَنِي الآخِرَةِ، وَلَا تَكُونُوا مِنْ بَنِي الدُّنْيَا، أَلْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ، وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ.

۴۲ - و بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: نَبَتْهُ بِالتَّفَكُّرِ قَلْبُكَ، وَجَافِيَ عَنِ النَّوْمِ جَنْبُكَ، وَاتَّقِ اللَّهَ رَبَّكَ.

۴۳ - و بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَانَ الْمَسِيحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ: إِنْ كُنْتُمْ أَحِبَّائِي وَ إِخْوَانِي فَوَطِّنُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الْعَدَاوَةِ وَ الْبَغْضَاءِ مِنَ النَّاسِ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلَسْتُمْ بِإِخْوَانِي، إِنَّمَا أَعْلِمُكُمْ لَتَعْمَلُوا، وَ لَا أَعْلِمُكُمْ لَتُعْجَبُوا. إِنَّكُمْ لَنْ تَنَالُوا مَا تُرِيدُونَ إِلَّا بِتَرْكِ مَا تَشْتَهُونَ وَ بِصَبْرِكُمْ عَلَى مَا تَكْرَهُونَ.

دارم: پیروی دلخواه خود، و آرزوی دران. اما پیروی دلخواه خود مانع از حق است، و آرزوی دراز آخرت را از یاد انسان می برد. همانا آخرت رو کرده می آید، و دنیا پشت کرده می رود، و هر کدام را فرزندان است، پس از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید. امروز روز عمل است نه حساب، و فردا روز حساب است نه عمل.

۴۲ - اسماعیل (بن ابی زیاد سکونی) گوید: امام صادق (ع) فرمود: امیرالمؤمنین (ع) می فرمود: با تفکر دل خود را بیدار ساز، و پهلوی از خواب تهی کن، و پروای از خدا که پروردگار توست پیش گیر.

۴۳ - ابن سنان گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: حضرت مسیح (ع) بیارانش می فرمود: اگر دوستان و برادران من هستید پس خود را برای عداوت و دشمنی از جانب مردم آماده کنید، و اگر نکردید برادران من نیستید. همانا بشما می آموزم که عمل کنید، و شما را نمی آموزم که خود بین شوید. هرگز بآنچه می خواهید (از پادشاهای اخروی) دست نیابید جز به ترک کردن آنچه که

۱ - زیرا هرگاه آدمی بحق و عدالت عمل کند و دقیقاً مراقب فرمان الهی باشد دیگران طاقت همراهی با او را ندارند و لذا دشمن وی می گردند.

و إِيَّاكُمْ وَالنَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي قَلْبِ صَاحِبِهَا الشَّهْوَةَ، وَكَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً. يَاطُوبُى لِمَنْ يَرَى بِعَيْنَيْهِ الشَّهَوَاتِ، وَلَمْ يَعْمَلْ بِقَلْبِهِ الْمُعَاصِيَ. مَا أَبْعَدَ مَا قَدْ فَاتَ، وَ [مَا] أَذْنَى مَا هُوَ آتٍ. وَيَلِدُ لِلْمُفْتَرِّينَ لَوْ قَدْ أَرَفَهُمْ مَا يَكْرَهُونَ، وَفَارَقَهُمْ مَا يُحِبُّونَ، ۲ جَاءَهُمْ مَا يُوعَدُونَ، [و] فِي خَلْقِ هَذَا اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مُعْتَبَرٌ.

وَيَلِدُ لِمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ، وَالْخَطَايَا عَمَلَهُ كَيْفَ يَفْتَضِحُ غَدَاً عِنْدَ رَبِّهِ ۱۹
وَلَا تُكْثِرُوا الْكَلَامَ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ الَّذِينَ يُكْثِرُونَ الْكَلَامَ فِي غَيْرِ
ذِكْرِ اللَّهِ قَاسِيَةٌ قُلُوبُهُمْ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ. لَا تَنْظُرُوا إِلَى عُيُوبِ النَّاسِ كَأَنَّكُمْ
رَبَّيَا عَلَيْهِمْ، وَلَكِنْ انظُرُوا فِي خَلَاصِ أَنْفُسِكُمْ، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ عَبِيدُ مَمْلُوكُونَ.
إِلَى كَمْ يَسِيلُ الْمَاءُ عَلَى الْجَبَلِ لَا يَلِينُ؟ ۱۰ إِلَى كَمْ تَدْرُسُونَ الْحِكْمَةَ لَا يَلِينُ
عَلَيْهَا قُلُوبُكُمْ؟ ۱۱ عَبِيدُ السُّوءِ فَلَا عَبِيدَ أَنْقِيَاءَ، وَلَا أَحْرَارَ كِرَامٍ. إِنَّمَا مَثَلُكُمْ

بدان میل دارید، و به صبر نمودن بر آنچه که آنرا خوش ندارید. از نگاه بنامحرم
بپرهیزید که در دل صاحبش بذر شهوت می افشاند، و همین کار کافی است که
صاحبش را دچار فتنه نماید.

خوشا حال آنکس که با دو چشمش شهوت را ببیند و دلش بمعاصی
نپردازد. چقدر دور است آنچه که از دست رفته، و چقدر نزدیک است آنچه که
خواهد آمد! وای بحال فریفته شدگان اگر آنچه که خوش ندارند نزدیکشان شود،
و آنچه که دوست دارند از آنان جدا گردد، و آنچه که بدان وعده داده شده اند
نزدشان آید. و همانا در آفرینش این شب و روز جای پندآموزی است.

وای بحال آنکس که دنیا همه هم اوست، و گناهان کردار اوست که
فردا روز چگونه در پیشگاه پروردگارش رسوا می شود. در غیر ذکر خداوند زیاد
سخن نگویند که آن کسانی که بسیار در غیر ذکر خدا سخن می گویند دلهایشان
سخت است اما نمی دانند.

آنگونه به عیوب مردم ننگرید که گویا به جاسوسی بر آنها گمارده
شده اید، بلکه بفکر آزادی خودتان باشید که شما بندگان مملوکید.

تا کی آب بر کوهها سیلان یابد و سنگها نرم نشود! و تا کی درس
حکمت می گیرید، اما دلهای شما بدان وسیله نرم نمی گردد! شما بندگان بدی

کَمَثَلِ الدَّفْلَى يُعْجِبُ بِزَهْرِهَا مَنْ يَرَاهَا ، وَ يَقْتُلُ مَنْ طَعَمَهَا ، وَالسَّلَامُ .
 ۴۴ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ ، عَنْ
 الْحَسَنِ بْنِ بَحْرٍ ، عَنْ قُرَاتِ بْنِ أُحْنَفٍ ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
 عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ : تَبَذَّلْ وَلَا تَشْهَرْ ،
 وَ اخْفِ شَخْصَكَ لِئَلَّا تُذَكَّرَ وَ تُعْلَمَ ، وَ اكْتُمْ وَ اصْمُتْ تَسْلَمْ . - وَ أَوْعَا بِيَدِهِ إِلَى
 صَدْرِهِ - تَسْرُ الْأَبْرَارَ وَ تَغِيظُ الْفُجَّارَ - وَ أَوْعَا بِيَدِهِ إِلَى الْعَامَةِ - .

۴۵ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ -
 فَضَالٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : مَا التَّقَتِ فِتْنَانِ [فِتَالًا] قَطُّ إِلَّا نَصَرَ اللَّهُ
 أَكْظَمَهُمَا عَفْوًا .

۴۶ - و بِإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ،
 عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 قَالَ : إِنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبًا فِيمَا نَاجَى اللَّهُ تَعَالَى بِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ قَالَ لَهُ :

هستید نه بندگان پرهیزکار، و نه آزادگانی گرانمایه. داستان شما داستان گل
 خرزهره است که شکوفه آن دل بیننده اش را می برد، ولی خورنده اش را می کشد،
 والسلام.

۴۴ - مردی از یاران امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) گوید: از
 آنحضرت شنیدم که می فرمود: ترک حشمت و بزرگی و خودنمایی کن و خود را
 مشهور مساز، و خود را پنهان کن تا یاد تو نکنند و شناخته نشوی، و راز خود را
 پنهان دار، و سکوت اختیار کن تا سالم بمانی - و با دست خود پینه اش اشاره
 کرد و فرمود - نیکان را دوست دارد، - و با دست به عموم اشاره نمود - و فاجران
 را دشمن می دارد.

۴۵ - حسن بن فضال گوید: از ابی الحسن (امام رضا) علیه السلام شنیدم
 که می فرمود: دو گروه با هم کارزار نکنند جز اینکه خداوند آن دسته را که با
 گذشت تر است یاری می دهد.

۴۶ - حبیب سیجستانی گوید: امام باقر (ع) فرمود: در تورات نوشته:
 خداوند در مناجات خود با موسی (ع) فرمود: ای موسی در باطن کار خود از من

يَا مُوسَى خِفْنِي فِي سِرٍّ أَمْرِكَ أَحْفَظَكَ مِنْ وَرَاءِ عَوْرَتِكَ، وَادْكُرْنِي فِي خَلْوَتِكَ
وَعِنْدَ سُورٍ لَذَّتِكَ أَذْكُرْكَ عِنْدَ غَفْلَتِكَ، وَ أَمْلِكْ غَضَبَكَ عَمَّنْ مَلَكْتُكَ
عَلَيْهِ أَكْفُ عَنْكَ غَضَبِي، وَ أَكْتُمْ مَكْنُونِي سِرِّي فِي سَرِيرَتِكَ، وَ أَظْهِرْ فِي عَلَانِيَتِكَ
الْمُدَارَاةَ عَنِّي لِعَدُوِّي وَعَدُوْكَ مِنْ خَلْقِي، وَلَا تَسْتَسِيبْ لِي عِنْدَهُمْ يَا ظَهَارِكَ
مَكْنُونِي سِرِّي فَتَشْرَكَ عَدُوِّي وَعَدُوْكَ فِي سَبِي.

۴۷ - و بِالْإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ، عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْفَضْلِ
ابْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَبْلَغُ خَيْرًا، وَقُلُّ خَيْرًا، وَ لَا
تَكُونَنَّ إِمْعَةً. قُلْتُ: وَ مَا الْإِمْعَةُ؟ قَالَ: لَا تَقُلْ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاحِدٍ
مِنَ النَّاسِ؛ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ هُمَا نَجْدَانِ: نَجْدٌ خَيْرٌ
وَ نَجْدٌ شَرٌّ، فَمَا بَالُ نَجْدِ الشَّرِّ أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنْ نَجْدِ الْخَيْرِ؟
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عِثْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ
وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.

بترس تا تورا از پس اسرار و عیوبت محافظت کنیم، و مرا در خلوت و هنگام خوشی
و لذت خود یاد آر تا تورا به نزد عقلتهایت یاد آورم، و خشم خود را از آن کس که
تورا مالک وی نموده‌ام بازدار تا خشم خود را از تو بازدارم. و اسرار پنهان مرا در
باطن خود نهان دار، و از جانب من با دشمنم و دشمن خودت از آفریدگانم در
آشکارای وجودت بمدارا رفتار کن، و با اظهار اسرار پنهانی من نزد نا اهلان دشنام
آنان را بجان من مخر که در اینصورت در جرم دشمن من و دشمن خودت در
دشنام دادن بمن شریک خواهی شد.

۴۷ - فضل بن یونس گوید: امام کاظم (ع) فرمود: خوب را برسان، و
سخن خوب بگو، و إِمْعَةً مباش. گفتم: «إِمْعَةً» چیست؟ فرمود: نگو من با مردم
هستم و من هم یکی از مردم^۱. رسول خدا (ص) فرموده است: ای مردم، دوراه
بیشتر وجود ندارد: راه خیر و راه شر، چه شده که راه شر نزد شما محبوبتر از راه
خیر است؟!

۱ - إِمْعَةً کسی است که به هر کس می گوید: من با تو هستم، و خودش رأی و نظری ندارد و پیرو
هر کسی می شود.

المجلس الرابع والعشرون

مجلسُ يومِ الأربَعاءِ الثَّانیِ والعِشرینِ مِنْ شَهِرِ رَمَضانَ سَنَةِ ثَمَانِ وَأَرْبَعِمِائَةٍ، وَهُوَ أَوَّلُ مَجْلِسٍ أُمِّلَى فِيهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عُمَرُ بْنُ عُمَرَ بْنِ النُّعْمَانِ - أَيْدَا اللَّهِ حِرَاسَتَهُ - فِي مَسْجِدِهِ بِدَرْبِ رَبَاحٍ فِي الْيَوْمِ الْمَوْدَّخِ فِيهِ .

۱ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الزُّرَّادِيُّ قال : حَدَّثَنِي أَبُو طَاهِرٍ عُمَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ الزُّرَّادِيُّ قال : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِ ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ عُمَرَ صَلَّواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قال : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَطَبَ حَدَّثَ اللَّهُ وَأَتْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ : أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ ، وَأَفْضَلَ الْهَدْيِ هَدْيُ عُمَرَ ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَانِهَا ، وَكُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ ، وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ ، وَتَحْمَارُ وَجَنَّتَاهُ ، وَبُذْكُ السَّاعَةِ وَقِيَامُهَا حَتَّى كَانَتْهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ يَقُولُ : صَبَّحْتُكُمْ السَّاعَةَ ، مَسْتُكُمْ السَّاعَةَ ، ثُمَّ يَقُولُ : بُعِثْتُ

مجلس بیست و چهارم

چهارشنبه ۲۲ رمضان المبارک ۴۰۸

۱ - غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کند که فرمود: رسول خدا (ص) چون بسخرانی می پرداخت حمد و ثنای الهی بجای می آورد و می فرمود: آگاه باشید که راست ترین گفتار، کتاب خداست، و برترین روش، روش محقق است، و بدترین امور، امور تازه و نوپدید است (که در کتاب و سنت اثری از آنها نیست)، و هر بدعتی گمراهی است. و صدای شریفش را بلند می کرد و گونه هایش سرخ می گشت و قیامت و فرا رسیدن آنرا یادآور می شد که گویا خبرآوری برای یک لشکر است، می فرمود: قیامت صبح و شام بشما نزدیک می شود. سپس می فرمود: بعثت من و قیامت مانند این دو انگشت با هم است - و دو انگشت سیبانه خود را کنار هم

أَنَا وَالسَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ - وَ يَجْمَعُ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - ، مَنْ تَرَكَ مَالاً فَلَا هِلَهِ ، وَ مَنْ تَرَكَ دِينًا فَعَلَىَّ وَ إِلَىَّ .

۲- [قال :] أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُقَرِّي قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَبْدِ الْبَجَلِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْمُعَدَّلِ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ الْأَجْلَحِ ، عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ رَأْسُهُ فِي حُجْرٍ أُمِّ الْفَضْلِ وَ أُتْمِيَ عَلَيْهِ ، فَقَطَرَتْ قَطْرَةً مِنْ دُمُوعِهَا عَلَى خَدِّهِ ، فَقَفَحَ عَيْنَيْهِ وَ قَالَ لَهَا : مَالِكِ يَا أُمَّ الْفَضْلِ ؟ قَالَتْ : نَعَيْتَ إِلَيْنَا نَفْسَكَ ، وَ أَخْبَرْتَنَا أَنَّكَ مَيِّتٌ ، فَإِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ لَنَا قَبَشَرْنَا ، وَ إِنْ يَكُنْ فِي غَيْرِنَا فَأَوْصِ بِنَا . قَالَ : فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ﷺ : أَنْتُمْ الْمَقْهُورُونَ الْمُسْتَضْعَفُونَ مِنْ بَعْدِي .

۳- [قال :] أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ الْمُرَاغِي قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْبُهْلُولِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الضَّرِيرُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ قَالَ : حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ أَزْقَمٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو هَارُونَ الْعَبْدِيُّ ، عَنْ أَبِي-عَقِيلٍ قَالَ : كُنَّا عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ :

می نهاد- هر کس مالی باقی گذارد برای اهل بیت اوست، و هر کس وامی گذارد بر عهده من است .

۲- زید بن علی بن الحسین از پدرش علیهما السلام روایت کند که فرمود: رسول خدا (ص) در مرض وفات سر خود را در دامن ام الفضل گذاشت و از هوش رفت قطره ای از اشک چشم ام الفضل بر گونه حضرت افتاد. حضرت چشمان خود را گشود و باو فرمود: چه می شود تو را ای ام الفضل؟ گفت: خبر مرگ خود را رسانده، و گزارش داده اید که مرگتان فرا رسیده، پس اگر حکومت از آن ماست ما را بشارت بده، و اگر در غیر ماست پس بما سفارشی فرما. پیامبر (ص) باو فرمود: شما پس از من مقهور و مستضعف خواهید بود.

۳- ابو عقیل گوید: خدمت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بودیم، فرمود: هر آینه این امت بر هفتاد و سه فرقه پراکنده خواهد شد، سوگند بآنکس که

لَتَفَرَّقَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ أَنْ الْفِرْقَ كُلَّهَا ضَالَّةٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَنِي وَكَانَ مِنْ شِيعَتِي .

۴- [قال :] حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ : يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ : وَلِيُّكَ وَلِيَّتِي وَوَلِيَّتِي وَلِيُّ اللَّهِ ، وَعَدُّوكَ عَدُوِّي وَعَدُّوِّي عَدُوَّ اللَّهِ .

يَا عَلِيُّ أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَادَبَكَ ، وَسَلَامٌ لِمَنْ سَالَمَكَ . يَا عَلِيُّ لَكَ كَثْرٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا . يَا عَلِيُّ أَنْتَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَكَ وَعَرَفْتَهُ ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَكَ وَأَنْكَرْتَهُ .
يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَالْأَئِمَّةُ مِنْ ذُلِّكَ عَلَى الْأَعْرَافِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَعْرِفُ الْمُجْرِمِينَ

جانم بدست اوست، تمام فرقه‌ها گمراهند جز آنکس که از من پیروی کند و از شیعیان من باشد.

۴- سلیمان بن خالد از امام صادق از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا (ص) روایت کند که آنحضرت به علی (ع) فرمود: ای علی تو از من هستی و من از تو، دوست تو دوست من است و دوست من دوست خداست، و دشمن تو دشمن من است و دشمن من دشمن خداست.

ای علی من در جنگم با کسیکه با تو بجنگد، و بر سر مهر هستم با آنکس که با تو بر سر مهر باشد. برای تو گنجی در بهشت است و تو ذوقرین^۱ آن هستی. ای علی تو تقسیم کننده بهشت و دوزخی، داخل بهشت نمی شود بجز آنکس که تو را بشناسد و تو هم او را بشناسی^۲، و در آتش داخل نشود جز کسی که تو را منکر باشد و تو نیز شناسای او نباشی. ای علی تو و امامان از فرزندان در روز قیامت بر اعراف هستید که مجرمان را از سیما، و مؤمنان را به علامات و نشانه‌ها می شناسی. ای علی اگر تو نبودی، پس از من مؤمنان شناخته نمی شدند (زیرا

۱- یعنی صاحب دو طرف و دو جانب آن (نهایه ابن اثیر).

۲- یعنی او تو را به امامت بشناسد، و تو نیز او را به اطاعت و فرمانبری و شیعه‌گری بشناسی.

المجلس الخامس والعشرون

مجلس يوم الاثنين السابع والعشرين من شهر رمضان سنة ثمان وأربعمائة.
 حدثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أيد الله تمكينه -
 ١ - قال : أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد - رحمه الله -
 قال : حدثني أبي قال : حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال : حدثنا أحمد بن
 محمد بن خالد قال : حدثني أبي قال : حدثنا أحمد بن النضر الخزاز ، عن
 عمرو بن شعبر ، عن جابر بن يزيد ، عن أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين عليه السلام
 قال : قام أبو ذر الغفاري - رضي الله عنه - عند الكعبة فنادى : أنا جندب بن
 السكن ، فاستنقه الناس ، فقال : معاشر الناس لو أن أحدكم أراد السفر
 لأعد ما يصلحه ، أقما تريدون لسفر يوم القيامة ما يصلحكم ؟
 فقام إليه رجل و قال له : أريدنا رحمة الله ، فقال أبو ذر - رحمه الله -
 صوم يوم شديد الحر للنشور ، وحج البيت الحرام لله تعالى لعظائم
 الأمور ، و صلاة ركعتين في سواد الليل ليوخشة القبور . اجعلوا الكلام
 كلمتين : كلمة خير تقولونها ، و كلمة شر تسكتون عنها ، و صدقة منك على

مجلس بیست و پنجم

دوشنبه ۲۷ رمضان المبارک ۴۰۸

١ - جابر بن یزید گوید: امام باقر (ع) فرمود: ابوذر غفاری - رضی الله عنه - نزد کعبه ایستاد و گفت: من جندب بن سکن هستم. مردم گرد او جمع آمدند گفت: ای مردم، اگر یکی از شما قصد سفر کند هر آینه ساز و برگ آنرا فراهم سازد، آیا شما در پی ساز و برگ مناسب برای سفر آخرت خود نمی باشید.
 مردی برخاست و گفت: خدا تو را رحمت کند ما را (بآن ساز و برگ) رهنمائی کن. ابوذر - رحمه الله - گفت: گرفتن روزه ای در روزی بسیار گرم برای آنروز که همه از قبرها بیرون آیند، و انجام حج بیت الحرام برای رضای خدای متعال بخاطر امور بزرگ و مهم، و گزاردن دو رکعت نماز در تاریکی شب برای وحشت قبور. سخن را دو قسم کنید: سخن خوبی که بر زبان رانید، و سخن بدی که از آن لب فرو بندید. و صدقه ای از جانب خود به مسکینی بده که ای

مَسْكِينٍ لَعَلَّكَ تَنْجُو بِهَا يَا مَسْكِينُ مِنْ يَوْمٍ عَسِيرٍ .

اجْعَلِ الدُّنْيَا دِرْهَمَيْنِ اكْتَسَبْتَهُمَا : دِرْهَمًا تُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِكَ ، وَ دِرْهَمًا تُقَدِّمُهُ لِآخِرَتِكَ ، وَالثَّالِثُ بَصْرٌ وَ لَا يَنْفَعُ فَلَا تُرْذِهِ . اجْعَلِ الدُّنْيَا كَلِمَتَيْنِ : كَلِمَةً فِي طَلَبِ الْحَلَالِ ، وَ كَلِمَةً لِلْآخِرَةِ ، وَالثَّالِثَةُ تَضَرُّ وَ لَا تَنْفَعُ فَلَا تُرْذَهَا . ثُمَّ قَالَ : قَتَلَنِي هُمْ يَوْمٌ لَا أَدْرِكُهُ .

۲ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ الْمُرَاغِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ ابْنُ عَبْدِ الْبَجَلِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُصْعَبٍ الْقُرْفُصَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا شَدَّادُ أَبُو هَمَّارٍ ، عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنْ اللَّهُ اصْطَفَى مِنْ وَلَدِ إِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلَ ، وَاصْطَفَى مِنْ إِسْمَاعِيلَ كِنَانَةَ ، وَاصْطَفَى مِنْ كِنَانَةَ قُرَيْشًا ، وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ ، وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ .

۳ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ الْمُرَاغِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ النَّهْدَوْدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْغَزَرَجِيِّ الْأَسَدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقُضَيْلِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ إِيَّاسٍ ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ : وَجَدَ قَتِيلٌ عَلَى عَهْدِ

مسکین شاید بدان مسبب از روزی سخت و دشوار نجات یابی .

دنیا را دو درهمی که بدست آوری قرارده : درهمی که خرج خانواده ات کنی ، و درهمی که برای آخرت خود پیش فرستی ، و درهم سوم زیان دارد که سود ندارد ، پس آنرا مخواه .

دنیا را دو کلمه قرار ده : سخنی در راه طلب حلال ، و سخنی برای آخرت ، و سومی زیان دارد که سود ندارد ، پس آنرا مطلب . سپس گفت : در فکر و اندیشه بودن روزی که بآن نمی رسم هلاکم نموده است .

۲ - وَائِلَةُ بْنُ الْأَسْقَعِ گوید : رسول خدا (ص) فرمود : خداوند از اولاد ابراهیم اسماعیل را ، و از اسماعیل کینانه را ، و از کینانه قریش را ، و از قریش بنی هاشم را ، و از بنی هاشم مرا برگزید و انتخاب فرمود .

۳ - ابوسعید خدری گوید : در زمان رسول خدا (ص) در جائی یک

رسول الله ﷺ فَخَرَجَ عَلَيْهِ مُغَضِباً حَتَّى رَفِيَ الْمُنْبَرُ ، فَحَمِدَ اللهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ
 ثُمَّ قَالَ : يُقْتَلُ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَا يُدْرِي مَنْ قَتَلَهُ ؟! وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ
 أَهْلَ السَّمَادَاتِ وَالْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ أَوْ رَضُوا بِهِ لَا دَخَلَهُمُ اللهُ فِي
 النَّارِ . وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَجْلِدُ أَحَدٌ أَحَدًا ظُلْمًا إِلَّا جُلِدَ غَدًا فِي نَارِ جَهَنَّمَ
 مِثْلَهُ . وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا أَكَبَّهُ اللهُ عَلَى وَجْهِهِ
 فِي نَارِ جَهَنَّمَ .

۴ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ :
 حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ ،
 عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو الْجُعْفِيِّ ، عَنْ جَابِرِ بْنِ بَزِيدٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ
 الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَلِيُّ أَنَا وَأَنْتَ وَابْنَاكَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ أَزْكَانُ
 الدِّينِ وَدَعَائِمُ الْإِسْلَامِ ، مَنْ تَبِعَنَا نَجَا ، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا قَالَى النَّارِ .

کشته ای پیدا شد، حضرت با شدت خشم بیرون آمدند تا بر منبر برآمد، پس حمد و
 ثنای الهی بجای آورد، سپس فرمود: مردی از مسلمانان کشته می شود و قاتلش
 معلوم نمی شود؟ بآنکس که جانم بدست اوست سوگند که اگر اهل آسمانها و
 زمین در قتل مؤمنی شرکت کنند یا راضی به کشته شدن وی باشند! هر آینه
 خداوند همگی آنان را بدوزخ افکند.

سوگند بآنکس که جانم بدست اوست هیچکس دیگری را از روی ستم
 تازیانه نزند جز اینکه فردا روز در آتش دوزخ بهمان اندازه تازیانه خورد. سوگند
 بآنکس که جانم بدست اوست هیچکس ما اهل بیت را دشمن ندارد جز اینکه
 خداوند او را به روی در آتش دوزخ افکند.

۴ - جابر بن یزید از امام باقر از پدرش از جدش علیهم السلام روایت
 کند که رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب (ع) فرمود: ای علی من و تو، و دو
 فرزندان حسن و حسین، و نه نفر از اولاد حسین پایه های دین و استوانه های اسلام
 هستیم، هر کس از ما پیروی کند نجات یابد، و هر کس از فرمان ما سرپیچد
 راهش بسوی آتش خواهد بود.

۱ - ظاهراً مراد اینست که کشتن وی بخاطر ایمانش باشد، چنانکه در من لایحضره الفقیه است.

۵ - قال: أخبرني أبو عبد الله عمن بن داود الحثمي إجازة قال: حدثنا أبو بكر عبد الله بن سليمان بن الأشعث قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عبدان قال: حدثنا إبراهيم الحزبي قال: حدثنا سعيد بن داود بن [أبي] زبسر قال: حدثنا مالك بن أنس، عن عمه أبي شهيل بن مالك، عن أبيه قال: إنني لواقف مع المغيرة بن شعبه عند نهوض علي بن أبي طالب عليه السلام من المدينة إلى البصرة إذ أقبل عمار بن ياسر - رضي الله عنه - فقال له: هل لك في الله عز وجل يا مغيرة؟ فقال: وأين هو [لي] يا عمار؟

قال: تدخل في هذه الدعوة فتلحق بمن سبقك وتسود من خلفك. فقال له المغيرة: أو خير من ذلك يا أبا اليقظان؟ قال عمار: وما هو؟ قال: تدخل بيوتنا، وتغلق علينا أبوابنا حتى يضيء لنا الأمر فنخرج ونحن مبصرون، ولا نكون كقاطيع السلسلة أراد الضحك فوقع في الغم، فقال له عمار: هيئات أهمل بعد علم، وعمى بعد استبصار؟! ولكن اسمع قولي، فوالله أن تراني إلا في الرعيل الأول.

۵ - مالک [بن ابی عامر اصبحی] گوید: هنگامی که علی بن ابی طالب (ع) از مدینه بسوی بصره (برای جنگ جمل) روانه شدند، من کنار مغیره بن شعبه ایستاده بودم که عمار بن یاسر - رضی الله عنه - پیش آمد و باو گفت: ای مغیره میل و گرایش بخدا - عزوجل - داری؟ مغیره گفت: کجا برایم چنین چیزی خواهد بود ای عمار؟! عمار گفت: در این دعوت (فرا خواندن بسوی جهاد با ناکثین در جنگ جمل) داخل شو تا به گذشتگان به رسی و بر آیندگان سروری پیدا کنی. مغیره گفت: ای ابا الیقظان یک چیز بهتر از این! عمار گفت: آن چیست؟ گفت: در خانه می رویم و درها را بروی خود می بندیم تا حقیقت بر ما روشن شود سپس با روشنی و آگاهی بیرون می شویم، و چون زور آزمائی نباشیم که بخواهد با پاره کردن زنجیری خنده ای برانگیزد ولیکن به غم و اندوه گرفتار آید. عمار گفت: هرگز هرگز، آیا نادانی پس از دانائی، و کوری پس از بینائی را برگزینیم؟! گوش بحرف من بده، بخدا سوگند مرا نبینی جز در صف اول.

قال : فَطَلَعَ عَلَيْهِمَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ : يَا أَبَا الْيَقْظَانِ مَا يَقُولُ لَكَ الْأَعْوَرُ فَإِنَّهُ وَاللَّهِ دَائِبًا يَلِيسُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ ، وَ يُمَوِّهُ فِيهِ ، وَ لَنْ يَتَعَلَّقَ مِنَ الدِّينِ إِلَّا بِمَا يُوَافِقُ الدُّنْيَا ، وَ يَحْكُ يَا مُغِيرَةُ إِنَّهَا دَعْوَةٌ تَسُوقُ مَنْ يَدْخُلُ فِيهَا إِلَى الْجَنَّةِ . فَقَالَ لَهُ الْمُغِيرَةُ : صَدَقْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ لَمْ أَكُنْ مَعَكَ فَلَنْ أَكُونَ عَلَيْكَ .

۶- قال : حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكَوْفِيِّ ، عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ الْقُضْبَانِيِّ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ رِزْقٍ الْغُمَّشَانِيِّ ، عَنْ يَحْيَى ابْنِ أَبِي الْعَلَاءِ ، عَنْ جَابِرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ، وَ سَكَنَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ ، وَ أَهْلُ النَّارِ النَّارَ ، مَكَثَ عَبْدٌ فِي النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا - وَالْخَرِيفُ سَبْعُونَ سَنَةً - ، ثُمَّ إِنَّهُ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَيُنَادِيهِ فَيَقُولُ : يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ عَمْرٍو وَ أَهْلِ بَيْتِهِ لَمَّا رَجَعْتَنِي .

فَيُوحِي اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ [أَنْ] أَهْبِطْ إِلَى عَبْدِي فَأَخْرِجْهُ ،

امیرالمؤمنین (ع) از جریان آندوبا خبر شد و فرمود: ای اباالیقظان، این اعور (چپول و یک چشم) بتو چه می گوید؟ بخدا سوگند او پیوسته کوشش می کند که حق را باطل بپوشاند و آنرا وارونه و غیر واقع جلوه دهد، و بچیزی از دین نیاویزد مگر که موافق دنیا باشد، ای وای، ای مغیره! این دعوتی است که هر کس را که با آن همراهی کند بسوی بهشت می راند. مغیره گفت: راست می گویی ای امیرمؤمنان ، من اگر با تو نباشم هرگز علیه تو نیز نخواهم بود.

۶- جابر (جُفَی) از امام باقر از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: چون روز قیامت شود، و اهل بهشت در بهشت، و اهل دوزخ در دوزخ جای گیرند، بنده ای هفتاد خریف - که هر خریف هفتاد سال است - در آتش بماند، سپس از خدا - عزوجل - درخواست کند و خدا را بخواند و گوید: پروردگارا! بحق محمد و اهل بیتش از تومی خواهم که مرا رحم کنی .
خدا - جل جلاله - به جبرئیل وحی کند که بسوی بنده ام فرود رو، و او را

فَيَقُولُ جِبْرِئِيلُ : وَكَيْفَ لِي بِالْهُبُوطِ فِي النَّارِ ؟ فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : إِنَّهُ قَدْ أَمَرْتُهَا أَنْ تَكُونَ عَلَيْكَ بَرْدًا وَسَلَامًا . قَالَ : فَيَقُولُ : يَا رَبُّ فَمَا عَلِمِي بِمَوْضِعِهِ ؟ فَيَقُولُ : إِنَّهُ فِي جُبٍّ مِنْ سَجَّتَيْنِ . فَيَهْبِطُ جِبْرِئِيلُ ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} إِلَى النَّارِ فَيَجِدُهُ مَعْقُولًا عَلَى وَجْهِهِ فَيُخْرِجُهُ .

فَيَقِفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : يَا عَبْدِي كَمْ لَبِثْتَ فِي النَّارِ تُنَاشِدُنِي ؟ فَيَقُولُ : يَا رَبُّ مَا أَخْصَيْتُهُ . فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ : أَمَا وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْلَا مَا سَأَلْتَنِي بِحَقِّهِمْ عِنْدِي لَأَطَلْتُ هَوَانِكَ فِي النَّارِ ، وَلَكِنَّهُ حَتَمٌ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا يَسْأَلَنِي عَبْدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَّا غَفَرْتُ لَهُ مَا كَانَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ ، وَ قَدْ غَفَرْتُ لَكَ الْيَوْمَ . ثُمَّ يُؤَمِّرُهُ إِلَى الْجَنَّةِ .

۷ - قال : أخبرني أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين قال : حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال : حدثنا علي بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن محمد بن أبي عمير ، عن معاوية بن عمار ، عن أبي عبد الله ^{عليه السلام} قال : كَانَ بِالْمَدِينَةِ رَجُلٌ بَطَالٌ يُضْحِكُ

از آتش بیرون آورد. جبرئیل گوید: چگونه در آتش فرود روم؟ خدا- تبارک و تعالی - می فرماید: من بآتش فرمان داده‌ام که بر تو سرد و سلامت باشد. جبرئیل گوید: جای او را نمی دانم. خداوند می فرماید: او در چاهی از دوزخ است. جبرئیل (ع) بسوی آتش فرود می رود و او را در حالیکه بند و زنجیر شده و به رو افتاده است در آتش می یابد، پس او را بیرون می آورد.

آن بنده در پیشگاه خدا- عزوجل- می ایستد. خدای متعال می فرماید: ای بنده من چه مدت است که در آتش مانده ای و مرا سوگند می دهی؟ گوید: پرورگارا حسابش را ندارم. خدا- عزوجل- باو می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که اگر بحق آنان از من درخواست نمی کردی هر آینه خفت و خواری تو را در آتش طولانی می ساختم، اما این مطلب بر من حتم و واجب گشته است که بنده ای از من بحق محمد و اهل بیتش درخواست نکند جز این که آن گناهانی را که بین من و او بوده بیامرزم (یعنی اگر حق الناس نباشد)، همانا امروز تو را بخشیدم. سپس باو فرمان داده شود که به بهشت برود.

۷- معاویه بن عمار گوید: امام صادق (ع) فرمود: در مدینه مردی بود بیکاره و یاوه گو که با حرفهای خود مردم آن شهر را می خنداند، روزی بآنان

أهل المدينة من كلامه، فقال يوماً لهم: قد أغياي هذا الرجل - يعني علي بن الحسين عليهما السلام - فما يضحك مني شيء ولا يبد من أن أحتال في أن أضحك. قال: فمر علي بن الحسين عليه السلام ذات يوم ومعه موليّان له، فجاء ذلك [الرجل] البطال حتى انتزع رداءه من ظهره، واتبعه الموليّان فاسترجعا الرداء منه وألقياه عليه، وهو مخبئ لا يرفع طرفه من الأرض. ثم قال لموليّيه: ما هذا؟ فقالا له: رجل بطال يضحك أهل المدينة ويستطعم منهم بذلك. قال: فقولاً له: يا وثحك إن الله يوماً يخسر فيه البطالون. وصلى الله على سيدنا محمد النبي وآله وسلّم تسليماً.

المجلس السادس والعشرون

مجلس يوم الاثنين الثاني من شهر رمضان سنة تسع وأربع مائة مما سمعه أبو الفوارس وحده. حدثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أيد الله تمكينه -

١ - قال: حدثني أبو حفص عمر بن محمد بن علي الصيرفي المعروف بابن الزيات قال: حدثنا أبو علي محمد بن همام الإسكافي قال: حدثنا جعفر بن

گفت: این مرد - علی بن الحسین (ع) - مرا خسته کرده و هیچیک از کارهایم نتوانسته او را بخنده آورد، ناگزیر باید چاره‌ای اندیشم تاوی را بخندانم. روزی آنحضرت (ع) با دو نفر از غلامان خود عبور می‌کرد، آنمرد آمد و عبای آنحضرت را از دوشش کشید (و فرار کرد). آن دو غلام بدنبالش دوچندند و عبا را گرفتند و بدوش حضرت انداختند. امام سر بزیر انداخته با وقار هر چه تمامتر حرکت می‌کرد و چشم از زمین برنمی‌داشت. سپس به غلامانش فرمود: این چه کاری بود؟ گفتند: مردی است بیکاره و یاوه‌گو که اهل مدینه را می‌خنداند و از این راه نان می‌خورد. فرمود: باو بگوئید: ای وای! همانا خدا را روزی است که یاوه‌گویان در آنروز زیان خواهند دید.

مجلس بیست و ششم

دوشنبه ۲ رمضان المبارک ۴۰۹

۱ - فُجِّعَ عَقِيلِي گوید: حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام فرمود:

عَهِدَ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلَامَةَ الْغَنَوِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَهِدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَامِرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عِيَّاشٍ ، عَنِ الْقُبَيْعِ الْعَقِيلِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ : لَمَّا حَضَرَتْ أَبِي الْوَفَاةُ أَقْبَلَ يُوصِي فَقَالَ :

هَذَا مَا أَوْصِي بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخُو عَهِدِ رَسُولِ اللَّهِ وَابْنُ عَمَّتِهِ وَرَضِيئِهِ وَصَاحِبِهِ . وَأَوَّلُ وَصِيَّتِي أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنَّ عَهِدًا رَسُولُهُ وَخَيْرَتُهُ ، إِخْتَارَهُ بِعِلْمِهِ ، وَارْتَضَاهُ لِخَيْرَتِهِ ، وَأَنَّ اللَّهَ بَاعَثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ ، وَسَائِلُ النَّاسِ عَنْ أَعْمَالِهِمْ ، وَعَالِمٌ بِمَا فِي الصُّدُورِ .

ثُمَّ إِنِّي أَوْصِيكَ يَا حَسَنُ - وَكَفَى بِكَ وَصِيًّا - بِمَا أَوْصَانِي بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ يَا بُنَيَّ قَالَتْ لَمْ يَنْتَهِ ، وَابْنُكَ عَلَى خَطِيئَتِكَ ، وَلَا تَكُنْ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّكَ . وَ أَوْصِيكَ يَا بُنَيَّ بِالصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِهَا ، وَالزَّكَاةِ فِي أَهْلِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا ، وَالصَّوْمِ عِنْدَ شَهْرِهَا ، وَالْإِقْتِسَادِ فِي الْعَمَلِ ، وَالْعَدْلِ فِي الرِّضَا

چون هنگام وفات پدرم رسید شروع به وصیت نمود، فرمود: اینها مطالبی است که علی بن ابی طالب برادر محمد رسول خدا و پسر عمو و وصی و همدم و همراه او بدان وصیت و سفارش نموده است. و آغاز وصیتم این است که گواهی می دهم معبودی جز الله نیست، و محمد فرستاده خدا و برگزیده اوست، خداوند او را با علم خود اختیار کرد، و او را برای اختیار و انتخاب خود برگزید و (گواهی می دهم) که خداوند مردگان را از قبرها برانگیزاند، و از مردم در مورد اعمالشان بازخواست می کند، و او بدانچه در سینه ها نهانست داناست.

ای حسن تو را - که وصی بودن تو به تنهایی کافی است - سفارش می کنم بدانچه رسول خدا (ص) بمن سفارش فرمود. پسر جان من چون زمانش (تحقق وصیت) فرا رسد در خانه بنشین، و بر خطاهایت گریه کن^۱، و نباید که دنیا بزرگترین هم و فکر تو باشد. پسر جانم تو را بگزاردن نماز در وقت خود، و پرداخت زکات باهلش در هنگام حلول وقتش، خاموشی در برابر امور تردید آمیز و اشتباه برانگیز، و میانه روی در عمل، و رعایت عدالت در خشنودی و خشم، و

۱ - گریه و استغفار و توبه امامان معصوم علیهم السلام بمنظور وجود گناه در آن بزرگواران نیست، بلکه فلسفه دیگری دارد که مجال ذکرش نیست.

وَالغَضَبِ ، وَ حُسْنِ الْجَوَارِ ، وَ إِكْرَامِ الضَّيْفِ ، وَ رَحْمَةِ الْمَجْهُودِ وَأَصْحَابِ الْبَلَاءِ ،
وَصِلَةِ الرَّحِمِ ، وَ حُبِّ الْمَسَاكِينِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ ، وَ التَّوَاضُّعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ الْعِبَادَةِ ،
وَ قَصْرِ الْأَمَلِ ، وَ ذِكْرِ الْمَوْتِ ، وَ الزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّكَ رَهْنُ مَوْتٍ ، وَ غَرَضُ
بَلَاءٍ ، وَ طَرِيحُ سُقْمٍ .

وَأَوْصِيكَ بِخَشْيَةِ اللَّهِ فِي سِرٍّ أَمْرِكَ وَ عَلَانِيَتِهِ ، وَ انْتِهَاكَ عَنِ التَّسَرُّعِ
بِالْقَوْلِ وَالْفِعْلِ ، وَ إِذَا عَرَضَ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ فَأَبْدَأْ بِهِ ، وَ إِذَا عَرَضَ شَيْءٌ
مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا فَتَأَنَّنْ حَتَّى تُصِيبَ رُشْدَكَ فِيهِ . وَ إِيَّاكَ وَ مَوَاطِنَ التُّهْمَةِ
وَالْمَجْلَسَ الْمَظْنُونِ بِهِ السُّوءُ ، فَإِنَّ قَرِينَ السُّوءِ يُغَيِّرُ جَلِيسَهُ . وَ كُنْ لِلَّهِ يَابُنِي
عَامِلًا ، وَ عَنِ الْخَنَاءِ زَجُودًا ، وَ بِالْمَعْرُوفِ آمِرًا ، وَ عَنِ الْمُنْكَرِ نَاهِيًا ، وَ دَاخِ
الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ ، وَ أَحِبَّ الصَّالِحَ لِصَلَاحِهِ ، وَ دَارِ الْفَاسِقَ عَنْ دِينِكَ ، وَ ابْغِضْهُ
بِقَلْبِكَ ، وَ زَايِلْهُ بِأَعْمَالِكَ لِئَلَّا تَكُونَ مِثْلَهُ .

خوشرفتاری با همسایگان، و مهمان نوازی، و مهربانی به تهیدستان و رنجدیدگان
بی بضاعت، و حفظ پیوند با فامیل، و دوستی و همنشینی با فقراء و مساکین، و
فروتنی که از برترین عبادات است، و کوتاه داشتن آرزو، و یادآوری مرگ، و
زهد و بی رغبتی بدنیاء، سفارش می کنم که همانا تودر گرو مرگ، و هدف بلاء،
و مغلوب مرض و بیماری هستی..

و تورا به ترس از خدا در نهان و آشکار کارت سفارش می کنم، و از
شتاب در گفتار و کردار نهی می نمایم، و چون کار آخرتی پیش آمد در انجام آن
بشتاب، و چون کار دنیائی پیش آمد شتاب نورز و خوب فکر کن تا به رشد و خیر
خودت در آن کار بررسی، و از جاهانی که بودن تو در آن موجب متهم شدن توست
و نیز از مجلسی که بدان گمان بد می رود بپرهیز که همنشین ناباب همنشین خود
را دگرگون سازد. پسر جانم برای خدا کار کن، و از سخن ناروا دوری گزین،
و بکارهای پسندیده امر کن، و از زشتی ها نهی نما، و با برادران دینی در راه خدا
برادری کن، و نکوکار را بخاطر نیکوکاریش دوست بدار، و با فاسق بجهت حفظ
دین خود مدارا بنما، و او را در دل دشمن دار، و در اعمال خود از وی فاصله بگیر
تا مثل او نباشی.

و إِيَّاكَ وَالْجُلُوسَ فِي الطَّرَفَاتِ، وَدَعِ الْمُسَادَرَةَ وَ مُجَارَاةَ مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ وَلَا عِلْمَ، وَاقْتَصِدْ بِأَبْنِيَّ فِي مَعِيشَتِكَ، وَاقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ، وَ عَلَيْكَ فِيهَا بِالْأَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِي تُطِيقُهُ، وَالزِّمِ الصَّمْتَ تَسْلَمَ، وَ قَدِّمْ لِنَفْسِكَ تَغْنَمَ، وَتَعْلَمِ الْخَيْرَ تَعْلَمَ، وَ كُنْ لِلَّهِ ذَا كِرَاءٍ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَارْحَمْ مِنْ أَهْلِكَ الصَّغِيرَ، وَوَقِّرْ مِنْهُمْ الْكَبِيرَ، وَلَا تَأْكُلَنَّ طَعَامًا حَتَّى تَصَدَّقَ مِنْهُ قَبْلَ أَكْلِهِ.

و عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ زَكَاةُ الْبَدَنِ وَ جُنَّةٌ لِأَهْلِهِ، وَ جَاهِدْ نَفْسَكَ، وَاحْذَرْ جَلِيسَكَ، وَاجْتَنِبْ عَدُوَّكَ، وَ عَلَيْكَ بِمَجَالِسِ الذِّكْرِ، وَ أَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنِّي لَمْ آلُكَ بِأَبْنِي نَصْحًا، وَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ.

وَإِوصِيكَ بِأَخِيكَ عَمَّ خَيْرًا فَإِنَّهُ شَفِيقُكَ وَابْنُ أَيْمِكَ، وَ قَدْ تَعْلَمُ حُبِّي لَهُ. وَ أَمَّا أَخُوكَ الْحُسَيْنُ فَهُوَ ابْنُ أُمِّكَ، وَ لَا أَزِيدُ الْوَصَاةَ بِذَلِكَ، وَ اللَّهُ الْخَلِيفَةُ عَلَيْكُمْ، وَ إِيَّاهُ أَسْأَلُ أَنْ يُصْلِحَكُمُ، وَ أَنْ يَكْفِيَ الطُّغَاةَ الْبَغَاةَ عَنْكُمْ؛

از نشستن در سرکوی و برزخ پرهیز، و بحث و جدل را با کسی که عقل و دانشی ندارد رها ساز. پسر جانم در زندگانی و نیز در عبادت خود راه اعتدال و میانه روی را پیش گیر، و در عبادت بکاری که مداوم و مورد توان توست بپرداز، و پیوسته خاموش باش تا سالم بمانی، و کردار نیکی برای خودت پیش فرست تا غنیمت بری، و نیکی را یاد گیر تا آگاهی یابی، و در هر حال یاد خدا باش، با خرد سالان خانواده ات مهربان باش، و بزرگسالان شان را احترام بگذار، و طعامی را مخور تا اینکه پیش از خوردن چیزی از آنرا صدقه دهی.

پیوسته به روزه داری بپرداز که آن زکات بدن و سپر روزه دار (از آتش دوزخ) است، و با نفس خود جهاد کن، و از همنشین خود در حذر باش، و از دشمنت دوری گیر، و بر تو باد به مجالسی که در آنها یاد خدا می شود، و فراوان دعا کن. پسر جانم راستی که چیزی از خیرخواهی و نصیحت را از تو فروگذار نشودم، و اینک زمان جدائی من و تو فرا رسیده است. تو را به برادرت محمد (ابن حنفیه) سفارش بخیر می کنم که او برادر و فرزند پدر تو است، و از میزان دوستی من نسبت باو، باخبری.

و اما برادرت حسین که او فرزند مادر توست (و نیازی بسفارش ندارد)، و بیش از این در این باره سفارش نمی کنم، خداوند کفیل من بر شماست، و از او

وَالصَّبْرَ الصَّبْرَ حَتَّى يَتَوَلَّى اللَّهُ الْأَمْرَ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

۲ - أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْكَائِبِ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزُّعْفَرَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الشَّقْفِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْمُسْعُودِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعَادٍ الْقَطَّانِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الْحَضَرَمِيِّ، عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ : إِنَّ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي لَيْلَى قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي سَأَلْتُكَ لَأُخَذَ عَنْكَ، وَقَدْ انْقَطَرْنَا أَنْ تَقُولَ مِنْ أَمْرِكَ شَيْئًا فَلَمْ تَقُلْهُ، أَلَا تُحَدِّثُنَا عَنْ أَمْرِكَ هَذَا أَكَانَ بِعَهْدِ [مِنْ] رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوْ شَيْءٌ رَأَيْتُهُ؟ فَإِنَّا قَدْ أَكْثَرْنَا فِيكَ الْأَقَاوِيلَ، وَأَوْثَقَهُ عِنْدَنَا مَا قِيلْنَا عَنْكَ وَ سَمِعْنَا مِنْ فِيكَ. إِنَّا كُنَّا نَقُولُ : لَوْ رَجَعْتَ إِلَيْكُمْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ يُنَازِعْكُمْ فِيهَا أَحَدٌ، وَاللَّهِ مَا أَذْرِي إِذَا سُئِلْتُ مَا أَقُولُ؟ أَزْعَمُ أَنْ الْقَوْمَ كَانُوا أَوْلَى بِمَا كَانُوا فِيهِ مِنْكَ؟ فَإِنْ قُلْتَ ذَلِكَ، فَعَلَى مَا نَصَبَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعْدَ حِجَّةِ الْوَدَاعِ، فَقَالَ :

می خواهم که شما را به صلاح آورد، و شر حقا کاران سرکش را از شما باز دارد، و صبر را پیشه سازید تا خداوند خودش زمام امر را بدست گیرد (حکومت را بدست اهلش بسپارد). و هیچ حرکت و نیروئی نیست جز بخدای برتر و بزرگ.

۲ - ابوعلی همدانی گوید: عبدالرحمن بن ابی لیلی حضور امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان از شما پرسش می کنم تا چیزی از شما فرا گیرم، و البته منتظر بودیم که چیزی درباره کار خودت بفرمائی اما چیزی نفرمودی. آیا از کار خویش بما خبر نمی دهی که آیا (این سکوت شما) بجهت سفارشی است از جانب رسول خدا (ص) یا بنظر خودتان چنین رسیده است؟ همانا ما درباره شما گفتار فراوانی گفته ایم، و مطمئن ترین آنها همان است که از زبان خودتان بشنویم و از شما بپذیریم. ما می گفتیم: اگر حکومت پس از رسول خدا (ص) بدست شما می رسید احدی با شما به نزاع نمی پرداخت، بخدا سوگند اگر از من بپرسند نمی دانم چه بگویم؟ آیا چنین پندار برم که این قوم نسبت بآنچه که در آند از شما شایسته ترند؟ اگر چنین گویم پس بچه جهت رسول خدا (ص) در بازگشت از حجة الوداع شما را نصب نمود و فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»؛ وَ إِنْ تَكُ أُولَى مِنْهُمْ بِمَا كَانُوا فِيهِ فَعَلَيْهِمْ تَوَلَّاهُمْ ؟ .

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : يَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَبَضَ نَبِيَّهُ صلى الله عليه وآله وَ أَنَا يَوْمَ قَبْضِهِ أُولَى بِالنَّاسِ مِنِّي بِقَمِيصِي هَذَا . وَقَدْ كَانَ مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ إِلَيَّ عَهْدٌ لَوْ خَرْتُ مُتَمَوِّنِي بِأَنْفِي لَأَفْرَزْتُ سَمْعًا لِلَّهِ وَطَاعَةً . وَ إِنْ أَوَّلَ مَا اتَّقَيْتُنَا [هـ] بَعْدَهُ إِبْطَالُ حَقِّنَا فِي الْخُمْسِ ، فَلَمَّا نَقَّ أَمْرُنَا طَمَعَتْ رُغْيَانُ الْبُهِمِ مِنْ قُرَيْشٍ فِينَا ، وَ قَدْ كَانَ لِي عَلَى النَّاسِ حَقٌّ لَوْ رَدَدُوهُ إِلَيَّ عَفْوًا قَبْلَتُهُ وَ قُمْتُ بِهِ وَ كَانَ إِلَيَّ أَجَلٌ مَعْلُومٌ ، وَ كُنْتُ كَرَجُلٍ لَهُ عَلَى النَّاسِ حَقٌّ إِلَى أَجَلٍ فَإِنْ عَجَّلُوا لَهُ مَالَهُ أَخَذَهُ وَ حَجَّوْهُمْ عَلَيْهِ ، وَإِنْ أَخَّرُوهُ أَخَذَهُ غَيْرَ مَحْمُودِينَ ، وَ كُنْتُ كَرَجُلٍ يَأْخُذُ السُّهُولَةَ وَ هُوَ عِنْدَ النَّاسِ حَرُونَ .

وَ إِنَّمَا يُعَرِّفُ الْهُدَى بِقِلَّةٍ مَنْ يَأْخُذُهُ مِنَ النَّاسِ ، فَإِذَا سَكَتُ فَاغْفُونِي

«ای مردم هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست». و اگر شما از آنان نسبت بدانچه که در آئند شایسته‌تری پس برای چه ولایت آنها را بپذیریم؟

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ای عبدالرحمن همانا خدای متعال پیامبر خود (ص) را به نزد خود برد و من در آنروز نسبت بسردم از شایستگی خود باین لباسم شایسته‌تر بودم، و همانا از جانب پیامبر خدا (ص) بمن سفارشی شده بود که اگر مرا مسخر خود نمودید، بخاطر اطاعت از خدا اقرار کنم و بپذیرم. و همانا نخستین چیزی که پس از آنحضرت (یا پس از غصب خلافت) از حَقِّمان کاسته و ضایع شد ابطال حق ما در خمس بود، پس چون کار ما مست گشت چوپانی چند از قریش در ما طمع ورزیدند. و همانا مرا حقی بر مردم است که اگر بدون درخواست و درگیری بمن باز گردانند می‌پذیرم و بانجامش برخیزم و آن تا مدت معلومی ادامه خواهد یافت، و من بسان مردی هستم که از مردم در مدت معینی طلبی دارد، اگر در پرداخت مال او تسریع کنند آنرا بگیرد و سپاسشان گوید؛ و اگر به تأخیر اندازند بالأخره آنرا می‌ستانند بدون اینکه دیگر مورد سپاس قرار گیرند، و مانند مردی بلمشم که راه سهولت و نرمی را پیش گیرد اما در نظر مردم بسان حیوان چموشی جلوه می‌کند.

جز این نیست که همیشه حق از این راه شناخته می‌شود که طرفداران

فَأَنَّهُ لَوَجَاءَ أَمْرٌ نَحْتَاجُونَ فِيهِ إِلَى الْجَوَابِ أُجِبْتُمْ، فَكُفُّوا عَنِّي مَا كَفَفْتُ عَنْكُمْ. فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَنْتَ لَعَمْرُكَ كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ:

لَعَمْرُكَ لَقَدْ أَيقَظْتَ مَنْ كَانَ نَائِمًا وَاسْمَعْتَ مَنْ كَانَتْ لَهُ أُذُنَانِ

۳- قال: حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّحْوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَاتِمٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: كَانَ نَابِغَةُ الْجَعْدِيُّ يَمْنُنُ يَتَأَلَّهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَانْكَرَ الْخَمْرَ وَالسُّكْرَ، وَهَجَرَ الْأَذْنَانَ وَالْأَزْلَامَ، وَ قَالَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ فِيهَا:

الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ مَنْ لَمْ يَقْلُهَا لِنَفْسِهِ ظَلَمًا

و كَانَ يَذْكُرُ دِينَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَنِيفِيَّةَ، وَ يَصُومُ وَ يَسْتَغْفِرُ. وَ يَتَوَقَّعُ أَشْيَاءَ لَعُفَا فِيهَا، وَ وَقَدْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ:

أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ إِذْ جَاءَ بِالْهُدَى وَ يَتْلُو كِتَابًا كَالْمَجْرَةِ نُشْرًا

اندکی از مردم دارد، پس هرگاه سکوت کردم از من صرفنظر کنید، که اگر مطلبی پیش آید که نیازمند پاسخ باشید شما را هدایت خواهم کرد، پس تا آنگاه که من دست می‌دارم شما نیز دست از من بدارید. عبدالرحمن گفت: ای امیرمؤمنان بجان خودت سوگند که شما همانطور که پیشینیان گفته‌اند: «بجانت سوگند که هر کس را خواب بود بیدار نمودی، و بگوش هر کس که گوشی شنوا داشت رسانیدی».

۳- ابو عبیده گوید: نابغه جعدی از جمله کسانی است که در دوران جاهلیت خدا پرست بودند، وی شرابخواری و مستی را زشت می‌شمرد، و از بت پرستی و قمار بازی دوری می‌جست، و سخنی اینچنین در جاهلیت گفته است: «مپاس خدائی راست که او را انبازی نیست، هر کس این را نگوید بخودش ستم کرده است».

وی همیشه از دین ابراهیم (ع) و روش پاک و خالصانه و عادلانه او یاد می‌نمود، و روزه می‌گرفت، و آمرزش می‌طلبید، و از کارهای لغو و بیهوده‌ای که اهل جاهلیت می‌کردند جداً پرهیز داشت، او حضور رسول خدا (ص) رسید و گفت: «خدمت رسول خدا رسیدم آنگاه که هدایت آورد، و کتابی را می‌خواند

وَجَاهَدْتُ حَتَّى مَا أُجِسُ وَمَنْ مَعِيَ
وَصِرْتُ إِلَى التَّقْوَى وَلَمْ أُخْشَ كَافِرًا
وَقَالَ : وَكَانَ النَّابِغَةُ عَلَوِيَّ الرَّأْيِ ، وَخَرَجَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى صِفِّينَ ، فَتَزَلَّ لَيْلَةً فُضَّاقَ بِهِ وَهُوَ يَقُولُ :
قَدْ عَلِمَ الْمِصْرَانِ وَالْعِرَاقُ
أَبْيَضُ جَحْجَاحٍ لَهُ رِوَاقُ
أَكْرَمُ مَنْ شُدَّ بِهِ نِطَاقُ
لَكُمْ سَبَاقُ وَلَهُمْ سَبَاقُ
سُقْتُمْ إِلَى نَهْجِ الْهُدَى وَسَاقُوا
إِنْ عَلِيًّا فَحَلَمَهَا الْعِتَاقُ
وَأُمُّهُ غَالَا بِهَا الصَّدَاقُ
إِنْ أَوْلَى جَارُوكَ لَا أَفَاقُوا
قَدْ عَلِمْتُ ذَلِكَ الْرِّفَاقُ
إِلَى الْآتِي لَيْسَ لَهَا عِرَاقُ
فِي مِلَّةٍ عَادَتْهَا النِّفَاقُ

که همچون کهکشان گسترده و نورانی بود.

«بجای مجاهد کردم که من و همراهانم، احساس نمی کردیم که ستاره
سهیل کی طلوع و غروب می کند».

«و رو به تقوا آوردم و از هیچ کافری هراس نکردم، و همیشه دیگران را
از آتش دوزخ میهراساندم».

و ابو عبیده گوید: نابغه اعتقاد به علی (ع) داشت، و پس از وفات رسول
خدا (ص) در جنگ صفین با امیرالمؤمنین (ع) شرکت نمود. پس در یکشب بسیار
سخت پیاده شد و می گفت:

«تمامی اهل کوه و بصره و مردم عراق می دانند، که علی (ع) بزرگمرد
نجیب آنجاست» . «او سروری بزرگوار و سپیدروی و درخشان چهره است، و
مهر و صداق مادر او وی را بر دیگر زنان برتری و فزونی بخشیده بود».

«او گرامی ترین کسانی است که کمر ب میان بسته اند، (ای علی) این
گروه بتوستم نموده و هرگز هشیار نگشته اند» . «شما را پیشدستی و آنان را نیز
پیشدستی و سبقتی است، و این مطلب را همه این یاران می دانند».

«شما پراه هدایت پیش رانیدید، آنها هم پیش رانندند برای که پایان آن به
بدست آوردن عراق نمی انجامد» . «در میان ملتی که عادت آن نفاق و دورویی است»

۴- قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - قال : حدثنا علي بن الحسين بن موسى بن بابويه قال : حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الهيثم بن أبي مسروق النهدي ، عن يزيد ابن إسحاق ، عن الحسين بن عطية ^(۱) ، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام قال : المكارم عشر فإن استطعت أن تكون فيك فلتكن ، فإنها تكون في الرجل ولا تكون في ولده ، و تكون في ابنه ، ولا تكون في أبيه ، و تكون في العبد ولا تكون في الحر . قيل : وما هن يا ابن رسول الله ؟

قال : صدق اللسان ، و صدق الناس ، و أداء الأمانة ، و صلة الرحم ، و إقراء الضيف ، و إطعام السائل ، و المكافأة على الصنيع ، و التذمُّمُ للجار ، و التذمُّمُ للمصاحب ، و رأسهن الحياء .

۵- قال : أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المراءغي قال : حدثنا القاسم ابن محمد بن حماد قال : حدثنا عبيد بن يعقوب قال : حدثنا يونس بن بكير

۴- حسین یا حسن بن عطیه گوید: امام صادق(ع) فرمود: کرامتهای اخلاقی ده چیز است، و اگر بتوانی همه آنها را دارا باشی پس چنان باش، زیرا که گاهی این امور در مرد هست و در فرزندش نیست، و گاه در فرزند هست و در پدرش نیست، و گاه در بنده وجود دارد و در آزاده نیست. عرض شد: ای پسر رسول خدا آنها کدام است؟

فرمود: راستگوئی، صداقت در شجاعت و دلاوری (در جنگ و جهاد)، باز گرداندن امانت، پیوند با خویشان، دعوت میهمان، طعام دادن به سائل، مقابله به نیکی در برابر کارهای خوب دیگران، دفاع از حق و حرمت همسایه، دفاع از حق و حرمت دوست، و بالاترین همه آنها حیا و شرم است.

۵- ابو امامه گوید: رسول خدا(ص) فرمود: شش چیز است که هر کس

(۱) فی بعض النسخ والخصال : « الحسن بن عطية » .

۲- این معنی بنابر عبارت «صدق الیاس» است، و در بعضی از نسخ «صدق الیاس» است، یعنی واقعاً در ظاهر و باطن خود از داراییهای مردم مأیوس بودن. و در امالی شیخ طوسی (ره) «صدق الناس» است، یعنی با مردم به صداقت و راستی رفتار نمودن.

قال : أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي حَبِيبَةَ أَبُو جَنَابٍ الْكَلْبِيُّ ، عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ يَقُولُ : قَالَ : رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : سِتُّ مَن يَعْمَلْ بِوَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ جَادَلَتْ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ ، يَقُولُ : أَيُّ رَبٍّ قَدْ كَانَ يَعْمَلُ بِي فِي الدُّنْيَا : الصَّلَاةُ ، وَالزَّكَاةُ ، وَالْحَجُّ ، وَالصَّيَامُ ، وَادِّاءُ الْأَمَانَةِ ، وَصِلَةُ الرَّجِيمِ . ٦ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مُسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ قَالَ : سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَقَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى : « فَلَئِنَّ الْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ » (١) ، فَقَالَ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ : عَبْدِي أَكُنْتَ عَالِمًا ؟ فَإِنْ قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ لَهُ : أَفَلَا عَمِلْتَ بِمَا عَلِمْتَ ؟ وَإِنْ قَالَ : كُنْتُ جَاهِلًا ، قَالَ لَهُ : أَفَلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ ؟ فَيُخَصِّمُهُ ، وَذَلِكَ (٢) الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ .

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ عِترته وَ مَلَمَّ تَسْلِيمًا .

به یکی از آنها عمل کند، در روز قیامت از وی دفاع کند تا او را به بهشت داخل سازد، گوید: ای پروردگار من این شخص هر دنیا به من عمل می کرده است: نماز، زکات، حج، روزه، رد امانت، و پیوند با خویشان.

٦- مسعدة بن زیاد گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که از تفسیر این آیه: «پس خدایا حاجت رماست» از آنحضرت پرسش شد، فرمود: خدای متعال در روز قیامت به بنده گوید: بنده من آیا می دانستی؟ پس اگر گوید: آری، باو می فرماید: پس چرا بدانچه میدانستی عمل نکردی؟ و اگر گوید: نمی دانستم و جاهل بودم، باو می فرماید: چرا نیاموختی تا عمل کنی؟ پس او را محکوم نماید، و این است حاجت رما.

(١) الانعام : ١٤٩ .

(٢) کذا : و الصواب كما في أمالي ابن الشيخ : « فذلك » . و يأتي مكرراً بالسند و المتن في المجلس الخامس و الثلاثين ، و فيه : « فذلك الحجة البالغة لله عز وجل على خلقه » .

المجلس السابع والعشرون

مجلسُ يومِ السبتِ السابعِ من شهرِ رَمَضانَ سَنَةِ ثَمَانٍ وِ اَرْبَعِمِائَةٍ مِمَّا سَمِعَهُ أَبُو الْفَوَارِسِ وَحَدَّثَهُ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ حِرَاسَتَهُ - .

۱ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَدْرِكِ ابْنِ تَمَامٍ الشَّيْبَانِيُّ قال : حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ الْحَكَمِ أَبُو يَحْيَى الرَّاسِبِيُّ قال : حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ تَمِيمٍ قال : حَدَّثَنَا يَكْرُبُ بْنُ حُبَيْشٍ ، عَنْ أَبِي شَيْبَةَ ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ ابْنِ عُمَرَ ، عَنْ أَبِي قُرَّةَ ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارَسِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قال : قال لِي النَّبِيُّ ﷺ : يَا سَلْمَانُ إِذَا أَصْبَحْتَ فَقُلْ : «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا شَرِيكَ لَكَ ، أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ ، لَا شَرِيكَ لَهُ ، تَقُولُهَا ثَلَاثًا ، وَ إِذَا أَمْسَيْتَ فَقُلْ ذَلِكَ ، فَإِنَّهُمْ يَكْفُرُونَ مَا بَيْنَهُمْ مِنْ خَطِيئَةٍ .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ الْمُرَاغِي قال : حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ قال : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قال : حَدَّثَنَا أَبِي قال : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ ابْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ﷺ قال : فَقَدْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ ، ثُمَّ

مجلس بیست و هفتم

شنبه ۷ رمضان المبارک ۴۰۹

۱ - سلمان فارسی - رضی اللہ عنہ - گوید: پیامبر (ص) به من فرمود: چون صبح کردی بگو: «خداوند! تو پرورگار منی، شریکی برای تو نیست، ما صبح کردیم و تمامی ملک‌ها از آن خداست که شریک ندارد» سه بار این را بگو، و بهنگام شب نیز همین را بگو، که این کلمات کفاره گناهانی است که در فاصله میان آنها انجام شده است.

۲ - محمد بن جعفر از پدرش امام صادق (ع) روایت کند که فرمود: مدتی رسول خدا (ص) یکی از یارانش را ندید، پس از چندی او را دید، فرمود:

رَأَاهُ بَعْدَ ذَلِكَ ، فَقَالَ [لَهُ] : مَا بَطَأْتُكَ عَنَّا ؟ فَقَالَ : السُّقْمُ وَالْفَقْرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : أَلَا أَعْلَمُكَ دَعَوَاتٍ تَدْعُو بِهِنَّ فَيَذْهَبَ اللَّهُ عَنْكَ السُّقْمُ وَ يَنْفَى عَنْكَ الْفَقْرُ ؟ قَالَ لَهُ : بَلَى يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : قُلْ : « لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ » ، وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيرًا .

۳ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّمَارِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّاهِدُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي مُسْلِمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَلِيسٍ الرَّازِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْحَكِيمِ الْعُرْنِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ الْوَلِيدِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ السَّدُوسِيِّ قَالَ : أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيْرَافِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مُزَاهِمٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ : « إِنَّ الْجَنَّةَ لَتُنَجَّدُ » وَ تُزَيَّنُ مِنَ الْحَوْلِ إِلَى الْحَوْلِ لِدُخُولِ شَهْرِ رَمَضَانَ .

فَإِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْهُ هَبَّتْ رِيحٌ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يُقَالُ لَهَا الْمُثِيرَةُ ، تَصْفِقُ وَرَقَ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ وَحَلَقَ الْمَصَارِيحَ ، فَيُتَسَمَعُ لِذَلِكَ طَنِينَ لَمْ يَسْمَعْ

علت غیبت و تأخیر توجه بود؟ عرض کرد: بیماری و تهیدستی ای رسول خدا، پیامبر(ص) باو فرمود: آیا به تو دعائی نیاموزم که چون بدان دعا کنی خداوند بیماری را از تو ببرد و فقر و تهیدستی را از تو دور سازد؟ گفت: آری، پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا. رسول خدا(ص) فرمود: بگو: «هیچ حرکت و قوتی نیست جز بخدا و از جانب او، توکل کردم بر آن زنده ای که هرگز نمیرد، سپاس خدائی راست که فرزند نگیرد، و انبازی در ملک و سلطنت ندارد، و برای او سرپرستی بجهت پستی و خواری او نیست، و او را تکبیری بسزای گو»...

۳- عبدالله بن عباس گوید که از پیامبر(ص) شنیده است که می فرمود: همانا بهشت سال به سال به جهت حلول ماه رمضان زینت و آرایش می شود، چون شب اول ماه رمضان فرا رسد بادی که آن را مثيره گویند از زیر عرش می وزد که برگ درختان بهشت را بهم می زند و حلقه درهای بهشت را می کوبد، پس

السَّامِعُونَ أَحْسَنَ مِنْهُ، وَ تَبَرَّزْنَ الْحُودُ الْعَيْنُ. حَتَّى يَفْقَنَ بَيْنَ شُرُفِ الْجَنَّةِ
فَيُنَادِيَنَّ هَلْ مِنْ خَاطِبٍ إِلَى اللَّهِ [عَزَّ وَجَلَّ] فَيَزُوِّجَهُ؟ ثُمَّ يَقُلْنَ: يَا رِضْوَانُ
مَا هَذِهِ اللَّيْلَةُ؟ فَيُجِيبُهُنَّ بِالتَّلْيَةِ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا خَيْرَاتُ حَسَنُ هَذِهِ أَوَّلُ
لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَدْ فُتِحَتْ أَبْوَابُ الْجَنَانِ لِلصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةٍ عَمَّرَ اللَّهُ الْأَرْضَ.
[قال:] وَ يَقُولُ لَهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا رِضْوَانُ أَفْتَحْ أَبْوَابَ الْجَنَانِ، يَا مَالِكُ
أَغْلِقْ أَبْوَابَ الْجَحِيمِ عَنِ الصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةٍ عَمَّرَ، يَا جَبْرَائِيلُ اهْبِطْ إِلَى الْأَرْضِ
فَصَفِّدِ مَرَدَّةَ الشَّيَاطِينِ وَ غُلِّهِمْ بِالْأَغْلَالِ ثُمَّ أَقْدِفْ بِهِمْ فِي لُجَجِ الْبَحَارِ حَتَّى
لَا يُفْسِدُوا عَلَى أُمَّةٍ حَبِيبِي صِيَامَهُمْ.

قال: وَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ثَلَاثَ
مَرَّاتٍ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيهِ سُؤْلَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبُ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ
مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرُ لَهُ؟ مَنْ يُقْرِضُ الْمَلِيءَ غَيْرَ الْمُعْتَمِدِ وَالْوَفَى غَيْرَ الظَّالِمِ.

آواشی از آنها شنیده شود که هرگز شنوندگان بهتر از آن نشنیده اند، حوران (زنان
سیاه چشم) بهشتی از جایگاه خود بیرون شوند تا بر مکانهای بلند بهشت بایستند و
صدا زنند: آیا خواستگاری بسوی خدا آمده تا خدا او را همسر کرامت کند؟ سپس
گویند: ای رضوان (دربان بهشت) امشب چه شبی است؟ او لبتیک گویان
بآنان پاسخ دهد سپس گوید: ای حوران نیک سیرت و نیکو صورت امشب شب
اول ماه رمضان است که درهای بهشت برای روزه داران امت محمد (ص) گشوده
شده است.

خدا عز و جل باو فرماید: ای رضوان درهای بهشت را بگشا، ای مالک
(دربان دوزخ) درهای دوزخ را بروی روزه داران امت محمد ببند، ای جبرئیل به
زمین فرود رو، و سرکشان شیاطین را در بند و زنجیر کن، سپس همگی را در
امواج خروشان بیفکن تا روزه امت حبیب مرا تباه نسازند. و خداوند تبارک و
تعالی در هر شب از ماه رمضان سه بار می فرماید: آیا درخواست کننده ای هست تا
خواسته اش را بدو ببخشم؟ آیا توبه کننده ای هست تا توبه اش را بپذیرم؟ آیا
آمرزش طلبی هست تا وی را بیامرزم؟ کیست به دارائی که تهیدست نیست و به
وفا کننده ای که ظالم نیست قرض دهد؟ (منظور خود خداست).

قال : و إن لله تعالى في آخر كل يوم من شهر رمضان عند الإفطار ألف ألف عتيق من النار^(۱) ، فإذا كانت ليلة الجمعة و يوم الجمعة أعتق في كل ساعة منهما ألف ألف عتيق من النار و كلهم قد استوجبوا العذاب ، فإذا كان في آخر [يوم من] شهر رمضان أعتق الله في ذلك اليوم بعدي ما أعتق من أول الشهر إلى آخره .

فإذا كانت ليلة القدر أمر الله عز وجل جبرئيل عليه السلام فهبط في كتيبة من الملائكة إلى الأرض و معه لواء أخضر ، فیركز اللواء على ظهر الكعبة ، وله ستمائة جناح ، منها جناحان لا ينشرهما إلا في ليلة القدر ، فينشرهما تلك الليلة ، فيجاذبان المشرق و المغرب ، و يبتث جبرئيل عليه السلام الملائكة في هذه الليلة فيسلمون على كل قائم و قاعد و مصل و ذاكر ، و يصفحونهم و يؤمنون على دعائهم حتى يطلع الفجر .

فإذا طلع الفجر نادى جبرئيل عليه السلام : يا معشر الملائكة الرحيل الرحيل ،

و خداوند در پایان هر روز از ماه رمضان به هنگام افطار هزار هزار بنده را از آتش آزاد کند ، و چون شب جمعه و روز جمعه شود در هر ساعتی از آن هزار هزار نفر را از آتش آزاد سازد که همگی مستحق عذاب می باشند ، و چون روز آخر ماه رمضان فرا رسد خداوند در آن روز به تعداد افرادی که از اول تا آخر آن ماه آزاد ساخته آزاد می نماید .

و چون شب قدر شود خدا عزوجل جبرئیل را فرمان دهد تا در میان جمعی از فرشتگان به زمین فرود آید ، و با او پرچمی سبز رنگ است ، پس آن پرچم را بر پشت کعبه بکوبد . و جبرئیل ششصد بال دارد که دو بال آن را جز در شب قدر باز نکند ، و در آن شب آن دو بال را بگشاید و آن دو بال از مشرق و مغرب فراتر برود ، و جبرئیل (ع) در چنین شبی فرشتگان را به اطراف عالم گسیل دارد و آنان به هر ایستاده و نشسته ، و هر نمازگزار و ذکر گوئی سلام کنند ، و با آنان دست دهند و دعای ایشان را آمین گویند تا سپیده صبح سرزند .

پس چون صبح بدمد جبرئیل (ع) صدا زند : ای گروه ملائکه کوچ کوچ ،

فَيَقُولُونَ : يَا جِبْرِئِيلُ فَمَاذَا صَنَعَ اللَّهُ تَعَالَى فِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُمَّةٍ نَحْنُ ؟
فَيَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَظَرَ إِلَيْهِمْ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَعَفَا عَنْهُمْ وَغَفَرَ لَهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةً .
قَالَ : فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : وَهُؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ : مُدْمِنُ الْخَمْرِ ، وَالْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ ،
وَالْقَاطِعُ الرَّحِمَ ، وَالْمُشَاحِنُ .

فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الْفِطْرِ وَهِيَ تُسَمَّى لَيْلَةَ الْجَوَائِزِ أُعْطِيَ اللَّهُ الْعَامِلِينَ أَجْرَهُمْ
بِفَيْرِ حِسَابٍ . فَإِذَا كَانَتْ غَدَاةُ يَوْمِ الْفِطْرِ بَعَثَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ فِي كُلِّ الْبِلَادِ
فَيَهْبِطُونَ إِلَى الْأَرْضِ ، وَيَقِفُونَ عَلَى أَفْوَاهِ الشُّكَّكِ فَيَقُولُونَ : يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ
اخْرُجُوا إِلَى رَبِّكُمْ كَرِيمٍ ، يُعْطِي الْجَزِيلَ ، وَبَغْفِرُ الْعَظِيمَ . فَإِذَا بَرَزُوا إِلَى
مُصَلَّاهُمْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ : مَلَائِكَتِي ! مَا جَزَاءُ الْأَجِيرِ إِذَا قَمَلَ
عَمَلُهُ ؟ قَالَ : فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : إِلَهُنَا وَسَيِّدُنَا جَزَاؤُهُ أَنْ تَوْفِيَ أَجْرَهُ .

قَالَ : فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : فَأَنْتِي أَشْهَدُكُمْ مَلَائِكَتِي ! أَنْتِي قَدْ جَعَلْتِ

گویند: ای جبرئیل خداوند نسبت به درخواستهای مؤمنین از امت محمد چه کرده
است؟ گوید: خدای متعال امشب به آنان نظر ارحمت کرده و از آنان گذشت
نموده و گناهانشان را آمرزیده است مگر چهار کس را. رسول خدا (ص) فرمود: و
این چهار کس: شرابخوار، و عاق والدین، و کسیکه قطع رحم کرده، و کینه‌توز
میباشند.

و چون شب عید فطر که شب جوایز نام دارد فرا رسد خداوند پاداش عمل
کنندگان را بدون حساب و شمارش ببخشد. و چون صبح روز عید فرا رسد خداوند
فرشتگان را در تمام شهرها برانگیزد، پس در زمین فرود آیند و سر کوچه و گذرها
بایستند و گویند: ای امت محمد بسوی پروردگار کریم برای نماز عید بیرون
شوید که او پاداش فراوان دهد، و گناهان بزرگ را ببامرزد. و چون سوی محل
برگزاری نماز عید روند خدا عزوجل به ملائکه فرماید: ای ملائکه من پاداش یک
اجیر وقتی به وظیفه اش عمل کند چیست؟ گویند: معبودا و سید پاداش او آن
است که اجر او را بطور کامل عطا کنی.

خدا عزوجل فرماید: ای ملائکه من شما را گواه می گیرم که من پاداش
این را که در ماه رمضان روزه گرفتند و بنماز ایستادند خرمندی و آمرزش خودم قرار

تَوَابَهُمْ عَنْ صِيَامِهِمْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ قِيَامِهِمْ فِيهِ رِضَايَ وَمَغْفِرَتِي . وَ يَقُولُ : يَا عِبَادِي
 سَلُونِي ، فَوَعِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا تَسْأَلُونِي الْيَوْمَ فِي جَمْعِكُمْ لِآخِرَتِكُمْ وَ دُنْيَاكُمْ
 إِلَّا أَنْعَمْتُكُمْ . وَ عِزَّتِي لَا أَسْتُرُنَّ عَلَيْكُمْ عَوْرَاتِكُمْ مَا رَاقَبْتُمُونِي ، وَ عِزَّتِي
 لَا أَجْرُتُكُمْ وَلَا أَفْضَحُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ أَصْحَابِ الْخُلُودِ ، أَنْصَرِفُوا مَغْفُوراً لَكُمْ ، قَدْ
 أَرْضَيْتُمُونِي وَ رَضِيتُ عَنْكُمْ . قَالَ : فَتَفَرَّحَ الْمَلَائِكَةُ وَ نَسَبَتْ بَشِيرٌ وَيَهْنَأُ بَعْضُهَا بَعْضاً
 بِمَا يُعْطَى [اللَّهُ] هَذِهِ الْأُمَّةَ إِذَا أَفْطَرُوا .

۴ - قال حدثني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه القمي - رحمه الله -
 قال : حدثني أبي قال : حدثنا سعد بن عبد الله قال : حدثنا أحمد بن محمد بن
 عيسى ، عن الحسن بن علي بن فضال ، عن عاصم بن حميد الحنطاطي ، عن أبي حمزة
 الثمالي ، عن حنّس بن المعتير قال : دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ
 أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) وَهُوَ فِي الرَّحْبَةِ مُتَشَكِّئاً ، فَقُلْتُ : السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
 وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ، كَيْفَ أَصْبَحْتَ ؟ قَالَ : قَرَّقَعَ رَأْسُهُ وَرَدَّ عَلَيَّ وَ قَالَ :
 أَصْبَحْتُ مُحِبّاً لِمُحِبِّنَا ، صَابِراً عَلَى بُغْضِ مَنْ يُبْغِضُنَا . إِنْ مُحِبِّنَا يَنْتَظِرُ

دادم . و می فرماید: ای بندگانم از من درخواست کنید، به عزّت و جلال خودم
 سوگند شما امروز در این گردهم آئی خود برای آخرت و دنیايتان هر چه از من
 بخواهید به شما ببخشم، به عزّتم سوگند تا آن زمان که مرا مراقب خود بدانید و از
 من بترسید گناهان و عیوب شما را بپوشانم، به عزّتم سوگند که شما را از عذاب
 پناه دهم و در نزد کسانی که در دوزخ جاوداندند رسوا نسازم، باز گردید که همگی
 بخشیده شده‌اید، شما مرا خشنود ساختید و من از شما خشنود گشتم . پس
 ملائکه بدین بخشی که خداوند باین امت به هنگام افطار ماه رمضان عنایت
 فرموده یکدیگر را بشارت داده و تبریک گویند.

۴ - حنّس بن مُعْتَمِر گوید: بر امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع)
 در حالیکه در رَحْبِه (محلّی در کوفه) تکیه زده بود داخل شدم و گفتم: السّلام
 علیک یا امیرالمؤمنین ورحمة الله وبرکاته، چگونه صبح کردی؟ حضرت سر بلند
 کرد و جواب سلام مرا داد و فرمود: صبح کردم در حالیکه دوستدار دوستان، و
 صبر کننده بر دشمنی دشمنانم هستم، همانا دوست ما در هر شبانه روز منتظر

الرَّوْحَ وَ الْفَرَجَ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ ، وَ إِنَّا مُبْغِضُنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ فَأَسْأَلُ بُنْيَانَهُ
عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ ، فَكَانَ بُنْيَانُهُ [قَدْ] هَارَ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ .
يَا أَبَا الْمُعْتَمِرِ إِنَّا مُحِبُّنَا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُبْغِضَنَا ، وَ إِنَّا مُبْغِضُنَا لَا
يَسْتَطِيعُ أَنْ يُحِبَّنَا . إِنَّا اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَبَلَ قُلُوبَ الْعِبَادِ عَلَى حُبِّنَا وَ خَذَلَ
مَنْ يُبْغِضُنَا ، فَلَنْ يَسْتَطِيعَ مُحِبُّنَا بُغْضَنَا ، وَلَنْ يَسْتَطِيعَ مُبْغِضُنَا حُبَّنَا ، وَلَنْ
يَجْتَمِعَ حُبُّنَا وَ حُبُّ عَدُوِّنَا فِي قَلْبٍ وَاحِدٍ وَ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي
جَوْفِهِ يُحِبُّ بِهَذَا قَوْمًا ، وَيُحِبُّ بِالْآخِرِ أَعْدَاءَهُمْ .

۵ - قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَمْرِو النَّخْوِيُّ التَّمَّارُ قَالَ : حَدَّثَنَا
عَمْرُو بْنُ الْحَسَنِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو نَعِيمٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، قَالَ : حَدَّثَنَا
هِشَامٌ ، عَنْ أَبِي مَخْنَفٍ ، عَنْ الْأَعْمَشِ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيِّ ، عَنْ الْأَصْبَغِ
ابْنِ ثُبَّاتَةَ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : قَالَ : إِنَّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَطَبَ ذَاتَ يَوْمٍ ،
فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ قَالَ : أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا
مَقَالَتِي ، وَ عُوا كَلَامِي ، إِنَّا الْخِيَلَاءُ مِنَ النَّجَسِ ، وَ النَّخْوَةُ مِنَ التَّكْبَرِ ،

راحتی و گشایش است، و دشمن ما بنای کار خود را بر پایه ای نهاده که سخت
نااستوار و لغزان است، این بنای او بر لب پرتگاهی است که وی را در آتش دوزخ
می افکند.

ای ابا المعتمر برامتی که دوست ما نمی تواند ما را دشمن بدارد، و دشمن
ما نمی تواند ما را دوست بدارد، همانا خدای متعال دلهای پندگان را بر دوستی
ما سرشته، و دست از یاری دشمن ما شسته، پس دوست ما توان دشمنی ما، و
دشمن ما توان دوستی ما را ندارد، و هرگز دوستی ما و دوستی دشمن ما در یک
دل ننگنجد زیرا که «خداوند برای یک مرد دو دل در درونش ننهاده است» تا با
یکی گروهی را و با دیگری دشمنان همان گروه را دوست بدارد.

۵ - أَصْبَغُ بْنُ ثُبَّاتَةَ - رَحِمَهُ اللَّهُ - گوید: روزی امیرالمؤمنین (ع) سخنرانی
کرد، پس حمد و ثنای الهی بجای آورد و بر پیامبر (ص) درود فرستاد سپس
فرمود: ای مردم سختم را بشنوید، و کلامم را خوب فرا گیرید، همانا تکبر و
خودفروشی از نشانه های گردنکشی و زورنمائی است، و نخوت و بزرگ منشی از

وَإِنَّ الشَّيْطَانَ عَدُوٌّ حَاضِرٌ يَعِدُكُمْ الْبَاطِلَ، أَلَا إِنَّ الْمُسْلِمَ أَخُو الْمُسْلِمِ، فَلَا تَنَابَزُوا، وَلَا تَغَاذَلُوا، فَإِنْ شَرَّاعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ، وَسُبُلُهُ قَاصِدَةٌ، مَنْ أَخَذَ بِهَا لَحِقَ، وَمَنْ تَرَكَهَا مَرَقَ، وَمَنْ فَارَقَهَا مُجِقَ.

لَيْسَ الْمُسْلِمُ بِالْخَائِنِ إِذَا اثْتَمِنَ، وَلَا بِالْمُخْلِفِ إِذَا وَعَدَ، وَلَا بِالْكَذَّابِ إِذَا نَطَقَ. نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ، وَقَوْلُنَا الْحَقُّ، وَفِعْلُنَا الْقِسْطُ، وَمِنَّا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَفِينَا قَادَةُ الْإِسْلَامِ وَأُمَنَاءُ الْكِتَابِ، نَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِلَى جِهَادِ عَدُوِّهِ، وَالشَّدَّةِ فِي أَمْرِهِ، وَابْتِغَاءِ رِضْوَانِهِ، وَإِلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِتْيَاءِ الزَّكَاةِ، وَحِجِّ الْبَيْتِ، وَصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَتَوْفِيرِ الْفَقْرِ لِأَهْلِهِ.

أَلَا وَإِنَّ أَعْجَبَ الْعَجَبِ أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ الْأُمَوِيَّ وَعُمَرَو بْنَ الْعَاصِ السَّهْمِيَّ يُحَرِّضَانِ النَّاسَ عَلَى طَلَبِ دَمِ ابْنِ مَرْثَمَ، وَإِنِّي وَاللَّهِ لَمْ أَخَالِفْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَطُّ وَلَمْ أَعْصِهِ فِي أَمْرٍ قَطُّ، أَفِيهِ يَنْفَسِي فِي الْمَوَاطِنِ الَّتِي

تکبر است. شیطان دشمنی حاضر و آماده است که شما را به باطل دلخوشی می دهد، هان که هر مسلمانی برادر مسلمان دیگر است، پس القاب زشت بر هم ننهید، و دست از یاری هم نشوئید، که همانا شرایع و قوانین دین یکی است، و راههای آن هموار است، هر کس آنرا پیش بگیرد به حق و هدف خود می رسد، و هر کس رهایش سازد از جاده حق بدر رود، و هر کس از آن جدا شود تباه و نابود می گردد.

مسلمان در امانت خیانت نورزد، و در وعده تخلف نکند، و در سخن دورغ نگوید. ما خداندان رحمتیم، گفتار ما حق، و کردار ما عدل است. خاتم پیامبران از ماست، و پیشوایان اسلام و امینان کتاب خدا در میان ما آیند. شما را بسوی خدا و پیامبرش، و جهاد با دشمنش، و سختگیری و پایداری در امرش، و طلب خرسندیش؛ و بر پاداری نماز، و پرداخت زکات، و حج خانه خدا، و روزه ماه رمضان، و پرداخت کامل فی^۱ به اهلش دعوت می کنیم.

هان که از همه شگفت تر آنکه معاویه بن ابی سفیان اموی و عمرو بن عاص سهمی مردم را به خوانخواهی پسر عمویشان (عثمان) برمی انگیزند^۲، و

۱- غنائمی است که بدون جنگ و درگیری از کفار بدست مسلمین می افتد.

۲- در امالی طوسی آمده: «مردم را به گمان خود بر دین بر می انگیزند». و این تعبیر با دنباله...

تَنكِصُ فِيهَا الْأَبْطَالُ ، وَ تُرْعَدُ مِنْهَا الْفَرَائِصُ بِقُوَّةِ أَكْرَمَنِ اللَّهِ بِهَا ، فَلَهُ الْحَمْدُ ،
وَلَقَدْ قُبِضَ النَّبِيُّ ﷺ وَ إِنْ رَأْسَهُ لَفِي حُجْرِي ، وَلَقَدْ وَلِيتُ غُسْلُهُ بِيَدِي ،
تَقْلِبُهُ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ مَعِيَ ، وَ إِنْهُمُ اللَّهُ مَا اخْتَلَفَتْ أُمَّةٌ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِلَّا ظَهَرَ
بَاطِلُهَا عَلَى حَقِّهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ .

قال : فقام عمار بن ياسر - رضي الله عنه - فقال : أما أمير المؤمنين فقد أعلمكم
أنَّ الأُمَّةَ لَمْ تَسْتَقِمْ عَلَيْهِ . فَتَفَرَّقَ النَّاسُ وَ قَدْ نَفَذَتْ بِصَائِرِهِمْ .

۶ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن خالد قال : حدثنا زيد بن الحسين
الكوفي قال : حدثنا جعفر بن نجيع قال : حدثنا جندل بن واثق التغلبي قال :
حدثنا محمد بن عمر المازني ، عن أبي زيد الأنصاري ، عن سعيد بن بشير ،
عن قتادة ، عن سعيد بن المسيب قال : سَمِعْتُ رَجُلًا يَسْأَلُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْ عَلِيٍّ
ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ : إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ ،

بخدا سوگند که من هرگز با رسول خدا (ص) مخالفت نورزیدم، و هرگز در کاری
از وی سر نیپیچیدم، جان خود را در مواردی سپردم و ساختم که زورمندان و شجاعان
از آن عقب می نشستند، و بندهای بدنهای آنها از آن می لرزید، البته به نیروی بود که
خداوند به من کرامت نموده بود و بر این بخشش او را سپاس می گزارم. و
پیامبر (ص) در حالی قبض روح شد که سر مبارکش در دامن من بود، و خودم با
این دستهایم غسل او را بعهده گرفتم، فرشتگان مقرب در این امر یاریم می دادند.
و بخدا سوگند که هیچ آمتی پس از پیامبرش اختلاف نکرد جز اینکه گروه باطل
بر گروه حق غلبه یافت مگر آنکه خدا بخواهد.

عمار یاسر - رضي الله عنه - برخاست و گفت: أمير المؤمنين شما را
آگاه ساخت که امت با وی وفادار نخواهد ماند. پس مردم با بینائی کامل از هم
جدا شدند.

۶ - سعيد بن مسيب گوید: شنيدم مردی از ابن عباس درباره علي بن
ابي طالب (ع) پرسش کرد و او گفت: علي بن ابي طالب بر دو قبله (بيت المقدس
و کعبه) نماز خواند، و در هر دو بيعت (بيعت قبل از هجرت و بيعت رضوان) شرکت

و بایعَ الْبَيْعَتَيْنِ، وَلَمْ يَعْْبُدْ صَنَمًا وَلَا وَثَنًا، وَلَمْ يَضْرِبْ عَلَى رَأْسِهِ بَزَلَمَ وَلَا قِدْحَ،
وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَلَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنِّي لَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ هَذَا، وَإِنَّمَا سَأَلْتُكَ عَنْ حَمَلِهِ سَيَفُهُ عَلَى
عَاتِقِهِ يَخْتَالُ بِهِ حَتَّى أَتَى الْبَصْرَةَ فَقَتَلَ بِهَا أَرْبَعِينَ أَلْفًا، ثُمَّ سَارَ إِلَى الشَّامِ
فَلَقِيَ حَوَاجِبَ الْعَرَبِ فَضَرَبَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ حَتَّى قَتَلَهُمْ، ثُمَّ أَتَى النَّهْرَوَانَ وَهُمْ
مُسْلِمُونَ فَقَتَلَهُمْ عَنْ آخِرِهِمْ.

فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَعْلَى أَعْلَمُ عِنْدَكَ أَمْ أَنَا؟ فَقَالَ: لَوْ كَانَ عَلِيٌّ
أَعْلَمُ عِنْدِي مِنْكَ لَمَا سَأَلْتُكَ! قَالَ: فَغَضِبَ ابْنُ عَبَّاسٍ [رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ] حَتَّى اشْتَدَّ
غَضَبُهُ، ثُمَّ قَالَ: نَكَلَمْتُكَ أُمًّاكَ عَلِيٌّ عَلَّمَنِي، كَانَ عِلْمُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِلْمُهُ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ، فَعِلِمُ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ اللَّهِ، وَعِلْمُ عَلِيٍّ
مِنَ النَّبِيِّ، وَ عِلْمِي مِنْ عِلْمِ عَلِيٍّ، وَ عِلْمُ أَصْحَابِ تَحْرِيرِ كُلِّهِمْ فِي عِلْمِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ
كَالْقَطْرَةِ الْوَاحِدَةِ فِي سَبْعَةِ أَبْحُرٍ.

جست، و هرگز بتی نپرستید، و قماری نباخت، او بر آئین پاک توحید بدنیا آمد، و
باندازه چشم بهم زدنی شرک نیاورد.

آن مرد گفت: سؤال من از اینها نبود، سؤال من از این است که او شمشیر
بر دوش نهاده و با حالت تبختر و تکبر به بصره وارد شد و چهل هزار نفر را در آنجا
کشت^۱، سپس بسوی شام رفت و در برخورد با سران و بزرگان عرب چنان آنان را
درهم کوفت تا همه را کشت، سپس بسوی نهر روان روانه گردید و با اینکه آنان
مسلمان بودند همه را تا آخرین نفر به قتل رساند.

ابن عباس گفت: علی نزد توداناتر است یا من؟ گفت: اگر علی را از تو
داناتر می دانستم از تو پرسش نمی کردم! ابن عباس —رضی الله عنه— به خشم
آمده تا حدی که خشمش شدت گرفت و گفت: مادر به عزا علی به من علم
آموخته است، علم او از جانب رسول خدا (ص) است، و رسول الله (ص) را
خداوند از بالای عرش خود آموزش داده است، بنابراین علم پیامبر (ص) از جانب
خدا، و علم علی از جانب پیامبر (ص)، و علم من از جانب علی است، و علم تمام
یاران محمد (ص) در برابر علی (ع) همچون قطره ای است در برابر هفت دریا.

۱- تعداد مقتولین به این اندازه نبوده، و البته دشمن کار طرف خود را بزرگ جلوه می دهند.

۷ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ -
 قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّفَّارُ قَالَ :
 حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمَزَةَ ،
 عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى
 ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عِيسَى هَبْ لِي مِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ ، وَمِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ ،
 وَاکْجَلْ عَيْنَيْكَ بِمِيلِ الْحُزْنِ إِذَا ضَجَّكَ الْبَطَالُونَ ، وَقُمْ عَلَى قُبُورِ الْأَمْوَاتِ
 فَتَنَادِهِمْ بِالصَّوْتِ الرَّفِيعِ لَعَلَّكَ تَأْخُذُ مَوْعِظَتَكَ مِنْهُمْ ، وَقَدْ : إِنِّي لَأَحِقُّ بِهِمْ
 فِي اللَّاحِقِينَ . وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ .

المجلس الثامن والعشرون

مجلس یومِ الاثنینِ یَتمُّ لَبالِ خَلْوَنٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ تِسْعٍ وَارْبَعِمِائَةٍ
 مِمَّا سَمِعَهُ أَبُو الْفَوَارِسِ ، حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ
 النُّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ - .

۱ - قال : حَدَّثَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ الرَّزَّيَّاتُ قَالَ : حَدَّثَنَا
 عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَغْنَيْنٍ ، قَالَ : حَدَّثَنَا يَسْعَرُ بْنُ يَحْيَى النَّهْدِيُّ
 قَالَ : حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَاضِي قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيُّ ، عَنْ

۷ - ابوبصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود: خدای متعال به عیسی بن
 مریم (ع) وحی فرستاد: ای عیسی از چشمان خود اشک، و از دل خود خشوع و
 فروتنی را بمن ببخش، و آنگاه که بیکاران و هرزه گویان در حال خنده و خوشی
 هستند تو سرمه ای از غم بر چشم خود بکش، و بر بالای قبر مردگان بایست و با
 فریاد بلند آنان را صدا بزن شاید از ایشان پند شایسته خود را بگیری، و بگو که من
 هم در زمره آیندگان به اینان خواهم پیوست.

مجلس بیست و هشتم

دوشنبه ۹ رمضان المبارک ۱۰۹۰

۱ - ابواسحاق همدانی از پدرش از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)
 از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: سه دسته از گناهان است که در کیفر

أبيه، عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ثلاث من الذنوب تُعَجَّلُ عُقُوبَتُهَا وَ لَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ: عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ، وَ كُفْرُ الْإِحْسَانِ.

۲- قال: أخبرني أبو الحسين أحمد بن الحسين بن أسامة البصري، إجازة قال: حدثنا عبید الله بن محمد الواسطي قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن يحيى قال: حدثنا هارون بن مسلم بن سعدان قال: حدثنا مسعدة بن صدقة قال: حدثنا جعفر بن ابن محمد، عن أبيه عليه السلام أنه قال: أُرْسِلَ النَّجَاشِيُّ مَلِكُ الْحَبَشَةِ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَصْحَابِهِ، فَدَخَلُوا عَلَيْهِ وَهُوَ فِي بَيْتٍ لَهُ جَالِسٌ عَلَى الثَّرَابِ وَ عَلَيْهِ خُلْفَانُ الثِّيَابِ. قَالَ: فَقَالَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَأَشْفَقْنَا مِنْهُ حِينَ رَأَيْنَاهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ، فَلَمَّا أَنْ رَأَى مَا بَيْنَا وَ تَغَيَّرَ وَجُوهُنَا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَصَرَ عَمَّادَ عليه السلام وَ أَقْرَأَ عَيْنِي بِهِ، أَلَا أُبَشِّرُكُمْ؟ فَقُلْتُ: بَلَى أَيُّهَا الْمَلِكُ، فَقَالَ: إِنَّهُ جَاءَ فِي السَّاعَةِ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ عَيْنٌ مِنْ عُيُونِي هُنَاكَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَرَ نَبِيَّهُ عَمَّادَ عليه السلام وَ أَهْلَكَ عَدُوَّهُ وَ أَسَرَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ، وَ قُتِلَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ، اإِنْتَقُوا بِوَادِئِكُمْ لَهُ بَدْرٌ لَكَاتِي أَنْظِرُوا إِلَيْهِ حَيْثُ كُنْتُ أَدْعِي لِسَيْدِي

آن عجله و شتاب گردد و به آخرت تأخیر نیفتد: ناراضی ساختن پدر و مادر، و ستم بر مردم، و ناسپاسی در برابر احسان دیگران.

۲- مسعدة بن صدقه از امام صادق و آنحضرت از پدرش امام باقر علیهما السلام روایت کند که فرمود: نجاشی پادشاه حبشه نزد جعفر بن ابی طالب و یارانش فرستاد و آنها را بسوی خود خواند، آنان داخل شدند. نجاشی در خانه اش بروی خاک نشسته و لباسهای کهنه ای به تن داشت. جعفر بن ابی طالب گفت: چون او را بدین حال مشاهده کردیم نگران شدیم، وی چون نگرانی و پریدگی رنگ چهره ما را مشاهده کرد، گفت: سپاس خدائی را که محمد (ص) را یاری داد و چشم مرا بدو روشن نمود، آیا شما را مژده ندهم؟ گفتم: چرا ای پادشاه. گفت: در همین ساعت یکی از مأموران مخفی من از سرزمین شما آمد و به من خبر داد که خداوند پیامبرش محمد (ص) را یاری و پیروزی داد و دشمنش را هلاک ساخت، و فلانی و فلانی و فلانی اسیر، و فلانی و فلانی و فلانی کشته

هناك وهو رَجُلٌ مِنْ بَنِي ضَمْرَةَ .

فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ : أَيُّهَا الْمَلِكُ الصَّالِحُ فَمَا لِي أَرَاكَ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ وَعَلَيْكَ هَذِهِ الْخُلُقَانُ ؟ فَقَالَ : يَا جَعْفَرُ إِنَّا نَجِدُ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى عِيسَى صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ :
إِنَّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ أَنْ يُحَدِّثُوا لَهُ تَوَاضُعًا عِنْدَ مَا يُحَدِّثُ لَهُمْ مِنَ
النِّعْمَةِ ، فَلَمَّا أَخَذَ اللَّهُ لِي نِعْمَةً نَبِيَّهُ مُحَمَّدٌ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَخَذْتُ لِلَّهِ هَذَا التَّوَاضُعَ .

قال : فَلَمَّا بَلَغَ النَّبِيُّ صَلَّيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَلِكَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ : إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ
صَاحِبَهَا كَثْرَةً ، فَتَصَدَّقُوا بِرَحْمَتِ اللَّهِ ، و إِنَّ التَّوَاضُعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً ،
فَتَوَاضَعُوا بِرَفْعِ اللَّهِ ، و إِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ عِزَّةً فَاعْفُوا يُعِزَّكُمْ اللَّهُ .

۳- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ :
حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ،
عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءَ أَدْعُو بِهِ فِي الْمُهَيِّمَاتِ ، فَأَخْرَجَ إِلَيَّ أَوْرَاقًا مِنْ صَحِيفَةٍ

شدند، و این برخورد در یک وادی بنام بندر واقع شده است، گویا او را در همان
سرزمینی می بینم که در آنجا برای آقای خودم که مردی از بنی ضمیره بود گوسفند
می چرانیدم.

جعفر گفت: ای پادشاه صالح چرا شما را با این لباسهای کهنه بر روی
خاک نشسته می بینم؟ گفت: ای جعفر ما در آنچه خداوند بر عیسی علیه السلام
فرستاده یافته ایم که: از جمله حقوق خداوند بر بندگانش آن است که چون نعمتی
بآنان داد برای خدا تواضع و فروتنی کنند. و چون خداوند نعمت وجود پیامبرش
محمد(ص) را به من ارزانی داشت، این فروتنی را به کار بستم.

چون این خبر به پیامبر(ص) رسید به اصحابش فرمود: همانا صدقه برای
صاحبش فرونی زاید پس صدقه دهید تا خدا شما را رحمت کند، و فروتنی برای
صاحبش رفعت فزاید، پس فروتنی کنید تا خدا شما را رفعت دهد، و گذشت
عزت صاحبش را افزون کند پس گذشت کنید تا خدا عزیزتان گرداند.

۳- مسعدة بن صدقه گوید: از امام صادق(ع) خواستم دعائی بمن
بیاموزد تا در کارهای بزرگ و مهم بدان دعا کنم، آن حضرت اوراق عتیقه ای

عَتِيقُ، فَقَالَ: انْتَسَخْ مَا فِيهَا فَهُوَ دُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لِلْمُهَمَّاتِ. فَكَتَبْتُ ذَلِكَ عَلَى وَجْهِهِ، فَمَا كَرَّبَنِي شَيْءٌ قَطُّ وَ أَهَمَّنِي إِلَّا دَعْوَتُهُ بِهِ، فَفَرَّجَ اللَّهُ هَمِّي، وَ كَشَفَ غَمِّي وَ كَرَّبِي، وَ أَعْطَانِي سُؤْلِي وَهُوَ: «اللَّهُمَّ هِدْيَتَنِي فَلَهَوْتُ، وَ دَعَطْتَ فَقَسَوْتُ، وَ أَبْلَيْتَ الْجَمِيلَ فَعَصَيْتُ، وَ عَرَفْتَ فَأَصْرَرْتُ، ثُمَّ عَرَفْتُ فَاسْتَغْفَرْتُ فَأَقَلَّتْ، فَعُدْتُ فَسَتَرْتُ. فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي تَقَحَّضْتُ أُرْدِيَةً هَلَاكِي، وَ تَخَلَّلْتُ شِعَابَ تَلْفِي، فَتَعَرَّضْتُ فِيهَا لِسَطَوَاتِكَ، وَ يَحْلُولُهَا لِعُقُوبَاتِكَ، وَ وَسَّيَلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ، وَ ذَرِيعَتِي أَنْتَ لَمْ أُشْرِكْ بِكَ شَيْئًا وَ لَمْ أَتَّخِذْ مَعَكَ إِلَهًا، قَدْ فَرَزْتُ إِلَيْكَ مِنْ نَفْسِي، وَ إِلَيْكَ يَفِرُّ الْمُسِيءُ، وَ أَنْتَ مَفْزَعُ الْمُضْطَّعِ حَظًّا نَفْسِهِ. فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي، فَكَمْ مِنْ عَدُوٍّ اتَّخَذَ عَلَيَّ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ، وَ شَحَذَنِي

چند به من داد و فرمود: مطالب آن را بنویس که این دعای جدم علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام در امور مهم و بزرگ است. من آن را عیناً به همان صورت نوشتم، و هرگز چیزی مرا به رنج و مشقت نیفکند و فکرم را مشغول نساخت جز اینکه آن دعا را خواندم و خداوند غم و اندوه و گرفتاری مرا برطرف ساخت و خواسته ام را برآورد. و آن دعا این است: (دعای ۴۸ صحیفه سجادیه)

«خداوندا هدایتم کردی، من غافل شدم، و پندم دادی من دل سخت شدم، و بخششهای جمیل و زیبا بمن نمودی من نافرمانی نمودم، و خطاهای مرا بمن شناساندی من در گناه اصرار ورزیدم، سپس بگناهانم پی بردم و آمرزش طلبیدم و توبه گزیدم نمودی، دوباره بگناه باز گشتم و توبه نشاندم. خدای من! پس سپاس از آن توست، در وادی هلاکت بار خود پا نهادم، و به دره های تباه ساز خویش فرو رفتم، و با ورودم در این وادی ها در معرض خشم و مؤاخذه، و با فرو رفتنم در این دره ها در معرض عقوبات و کیفرهای توفیق گرفتارم، و با اینحال واسطه ام برای آشتی با تو توحید است، و دستاویزم همین است که شریکی برایت نیآورده، و معبودی در کنار تو نگرفته ام. از خودم بسوی تو گریخته ام، و البته که گنهگار بسوی تومی گریزد، و تو پناه کسی هستی که بهره خویش را تباه ساخته است.

خدای من سپاس از آن توست، بسا دشمنی که تیغ کینش بر سرم

ظُبَّةٌ مُدَيَّتِهِ، وَ أَزْهَفَ لِي شَبَا حَدُّهُ، وَ دَافَ لِي قَوَائِلَ سُومِيهِ، وَ سَدَّدَ نَحْوِي
 صَوَائِبَ سِهَامِيهِ، وَلَمْ تَنْمُ عَنِّي عَيْنُ حِرَاسَتِهِ، وَ أَضْمَرَ أَنْ يَسُومَنِي الْمَكْرُوهَ،
 وَ يُجَرِّعَنِي زُعَافَ مَرَارَتِهِ، فَنَظَرْتُ بِإِلْهِهِ إِلَى ضَعْفِي عَنِ اخْتِمَالِ الْفَوَاحِ،
 وَ عَجَزِي عَنِ الْإِنْتِصَارِ مِمَّنْ قَصَدَنِي بِمُحَارَبَتِهِ، وَ وَحَدَنِي فِي كَثِيرِ عَدَدٍ مِّنْ
 نَّوَانِي، وَ أَرَصَدَنِي الْبَلَاءَ فِيمَا لَمْ أَتَمَلَّ فِيهِ فِكْرِي، فَأَبْتَدَأْتَنِي بِنَضْرِكِ،
 وَ شَدَّدْتَ أَزْدِي بِقُوَّتِكَ، ثُمَّ قَلَلْتَ لِي حَدُّهُ، وَ صَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ
 وَحَدَّهُ، وَ أَعْلَيْتَ كَعْبِي عَلَيْهِ، وَ جَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُوداً عَلَيْهِ، فَرَدَدْتَهُ
 لَمْ يُشَفَّ غَلِيلُهُ، وَ لَمْ يَبْرُدْ حَرَارَةُ غَيْظِهِ، قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهٍ وَ أَذْبَرَ مُوَلِيّاً
 قَدْ أَخْلَفَتْ سَرَايَاهُ.

وَ كَمَ مِنْ بَاغٍ بَغَائِي بِمَكَائِدِهِ، وَ نَصَبَ لِي أَشْرَاكَ مَصَائِدِهِ، وَ وَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ
 رِعَايَتِهِ، وَ أَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبْعِ بِمَصَائِدِهِ، [الْفُرْصَةُ]

آمیخته، و دم خنجرش برایم تیز نموده، و نوک سلاحش برایم بران ساخته، و مواد
 زهرهای کشنده اش برایم بهم آمیخته، و تیرهای نشانگیرش بسویم پرتاب نموده،
 و چشمان حراستش از پائیدن من بهم نخفته، و عزم چشاندن ناخوشیها و فرو
 ریختن زهرهای کشنده در گلویم را به دلش نشانده است. خدای من! پس به
 ناتوانی من در تحمل یلاهای گران، و به زبونی من در انتقام از کسی که قصد
 ستیزم دارد، و به تنهاییم در شمار فراوانی از آنانکه به دشمنیم برخاسته و بلایی را
 که هرگز اندیشه ام را در آن بکار نبرده ام برایم تهیه دیده، نگرستی، پس ابتداءً
 یاریم دادی، و با نیروی خویش پشتم را محکم نمودی، سپس لبه تیز تیغش را
 برایم کند ساختی، و او را پس از جمع و همبستگی اش تنها گذاردی، و گامم را بر
 سرش نهادی (کنایه از آنکه مرا بر او چیره ساختی)، و آنچه تیر بسوی من انداخته
 بود بخودش باز گرداندی، و او را پس زدی درحالیکه هنوز خشم او فرو نخفته، و
 آتش کینش سرد نگشته بود، و او انگشت خشم بدندان گزیده، و درحالیکه
 سپاهیان باو بیوفائی نموده و یاریش ندادند عقب نشست و پابفرار گذاشت.
 و چه بسا متمگری که با تزویرهایش بر من یورش آورده، و دامهای
 شکارش را برایم گسترده، و مواظبت و مراقبت خویش بر من گمارده، و همچون

لَفَرِيسَتِهِ ؛ فَنَادَيْتُكَ يَا إِلَهِي مُسْتَعِينًا بِكَ ، وَائِقًا بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ ، عَالِمًا أَنَّهُ
لَمْ يَضْطَهِدْ مَنْ أَدَّى إِلَى ظُلِّ كَنَفِكَ ، وَلَنْ يَفْزَعَ مَنْ لَجَأَ إِلَى مَعَاوِلِ انْتِصَارِكَ ،
فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ .

و كَمْ مِنْ سَعَائِبِ مَكْرِهِ قَدْ جَلَّتْهَا ، وَغَوَاشِي كُرْبَاتِ كَشَفَتْهَا ، لَا تُسْأَلُ
عَمَّا تَفْعَلُ ، وَلَقَدْ سَأَلْتُ فَأَعْطَيْتَ ، وَ لَمْ تُسْأَلْ فَأَبْتَدَأْتَ ، وَ اسْتَمِيعْ فَضْلَكَ فَمَا
أَكْذَبْتَ !! ، أُبَيِّتُ إِلَّا إِحْسَانًا ، وَ أُبَيِّتُ إِلَّا نَفَحَ حُرُمَاتِكَ وَ تَعْدِي
حُدُودِكَ ، وَ الْغَفْلَةَ عَنْ وَعِيدِكَ .

فَلَاكَ الْحَمْدُ إِلَهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ ، وَ ذِي أُنَاةٍ لَا يَعْجَلُ ، هَذَا مَقَامُ مَنْ
اعْتَرَفَ لَكَ بِالتَّقْصِيرِ ، وَ شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ .

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِیَّةِ الرَّفِیْعَةِ ، وَ اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِالْعُلُوِّیَّةِ
الْبَیْضَاءِ ، فَاعِذْنِیْ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ ، وَ شَرِّ مَنْ یُرِیدُ بِیْ سُوْءًا ، فَانْ ذَلِكْ

درنده‌ای که در کمین شکار خود نشسته تا فرصتی برای دریدن طعمه‌اش بیابد در
کمینم نشسته است، خدای من! پس تو را هم خواندم درحالی که از تویاری جستم، و
بسرعت اجابت تو مطمئن بودم، و می دانستم که هر کس در سایه حمایت تو جای
گیرد ستم نبیند، و هر کس به سنگریزایی و انتقام تو پناه برد هرگز مضطرب و
نگران نگردد، و تو با قدرت خود مرا از همه شدائد و سختیهای او حفظ نمودی.

و چه ابرهای ناخوشیها را زدودی، و چه پرده‌های اندوه و غمی را کنار
زدی! تو چنانی که از کرده‌هایت بازخواست نشوی، از تو درخواست شد پس عطا
کردی، و درخواست نشد خودت ابتداء بخشیدی، و از فضل و غنای تو خواسته شد
و دریغ نداشتی. تو جز احسان نیاوردی، و من جز آلودگی به حرامهای تو و تجاوز
از حدود و احکامات و غفلت از مرده‌هایت چیز دیگری نداشتم.

خدای من! پس سپاس از آن چون تو توانائی است که مغلوب نگردد، و
بردباری که شتاب نکند. اینجا جایگاه کسی است که به تقصیر و کوتاهی نمودن،
معترف، و در مورد تباهی حقوق تو بر علیه خویش گواه است.

بارالها! من به دین بلند پایه محمدی بتو تقرب می جویم، و براه و روش
روشن علوی بسوی تو روی می آورم، پس از شر آنچه آفریده‌ای، و از شر آنکس

لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وَجْدِكَ ، وَ لَا يَتَكَدَّرُكَ فِي قُدْرَتِكَ ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .

اَللّهُمَّ ارْزُقْنِي بِتَرْكِ الْمَعَاصِي مَا أَبْقَيْتَنِي ، وَ ارْزُقْنِي بِتَرْكِ تَكْلِيفِ مَا لَا يَنْبَغِي ، وَ ارْزُقْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي ، وَ ارْزُقْ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي ، وَ اجْعَلْنِي أَتْلُوهُ عَلَى مَا يُرْضِيكَ [بِهِ] عَنِّي ، وَ تَوْزُّ بِهِ بَصْرِي ، وَ أَوْعِي سَمْعِي ، وَ اشْرَحْ بِهِ صَدْرِي ، وَ فَرِّجْ بِهِ عَن قَلْبِي ، وَ أَطْلِقْ بِهِ لِسَانِي ، وَ اسْتَعْمِلْ بِهِ بَدَنِي ، وَ اجْعَلْ فِيَّ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ مَا يُسَهِّلُ ذَلِكَ عَلَيَّ ، فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ .

اَللّهُمَّ اجْعَلْ لَيْلِي وَ نَهَارِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ مُنْقَلَبِي وَ مَمْتَوَايَ عَافِيَةً مِنْكَ ، وَ مُعَافَاةً وَ بَرَكَاتَةً مِنْكَ . اَللّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي وَ مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي وَ أَمَلِي وَ إِلَهِي وَ غِيَاثِي وَ سَمْدِي وَ خَالِقِي وَ نَاصِرِي وَ نَقَّاتِي وَ كَجَانِّي ، لَكَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي ،

که بمن سوء قصد نموده پناهم ده، که اینکار در برابر قدرت گسترده ات، بر تو گران نیاید، و در برابر توانائیت دشوار نباشد، و تو بر هر چیزی توانائی.

بارالها! تا آنگاه که زنده ام می داری با ترک معاصی مورد رحمت خویش قرارم ده، و با ترک برنج افکندن خویش در آنچه بکارم نمی آید بر من ترحم نما، و دقت نظر در آنچه که تو را از من خرسند می سازد روزیم همی گردان، و دلم را به حفظ کتابت بر همانگونه که بمن آموخته ای همراه ساز، و چنانم کن که کتاب تو را بگونه ای که ترا از من بخشنود سازد بخوانم، و چشمم را بدان نور بخش، و گوشتم را فراگیر آن ساز، و سینه ام را بدان گشاده گردان، و بدان غم از دلم بردار، و زبانم را بدان گویا ساز، و بدنم را بدان بکار گیر، و آنقدر قدرت و توانائی در من نه تا انجام اینها را برایم آسان کند، که هیچ حرکت و نیروئی جز بتو نیست.

بارالها! شب و روز، و دنیا و آخرت، و سرانجام و قرارگاهم را در سلامتی و برکتی از جانب خودت قرار ده. بارالها! تو پروردگار و مولا و سرور و آقا، و آرزو و معبود، و پناه و پشتیبان، و آفریننده و یاور، و مورد اعتماد و امید منی. زندگی و مرگ، و گوش و چشمم از آن تو و برای توست، و روزی من

وَلَك سَمْعِي وَبَصَرِي ، وَبَيْدِكَ رِزْقِي ، وَإِلَيْكَ أُمْرِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . مَلِكْتَنِي بِقُدْرَتِكَ ، وَقَدَّرْتَ عَلَيَّ سُلْطَانِكَ ، لَكَ الْقُدْرَةُ فِي أُمْرِي ، وَنَاصِيَتِي بِيَدِكَ ، لَا يَحُولُ أَحَدٌ دُونَ رِضَاكَ ، بِرَأْفَتِكَ أَزْجُو رَحْمَتَكَ ، وَبِرَحْمَتِكَ أَزْجُو رِضْوَانَكَ ، لَا أَزْجُو ذَلِكَ بِعَمَلِي ، فَقَدْ عَجَزَ عَنِّي عَمَلِي ، وَكَيْفَ أَزْجُو مَا قَدْ عَجَزَ عَنِّي ، أَشْكُو إِلَيْكَ فَاقْتِي ، وَضَعَفَ قُوَّتِي ، وَإِفْرَاطِي فِي أُمْرِي ، وَكُلُّ ذَلِكَ مِنْ عِنْدِي وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَاصْفِي ذَلِكَ كُلَّهُ .

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ رُفَقَاءِ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ ، وَابْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ ، وَ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ مِنَ الْآمِنِينَ ، فَأَمِنِّي ، وَبِشْرِكَ فَبَشِّرْنِي ، وَفِي ظِلَالِكَ فَأَظِلَّنِي ، وَبِمَغَارَةِ مِنَ النَّارِ فَانْجِنِي ، وَلَا تَسْمِنِي السُّوءَ وَلَا تُخْزِنِي ، وَمِنَ الدُّنْيَا فَسَلِّمْنِي ، وَحُجَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلَقِّنِي ، وَبِذِكْرِكَ فَذَكِّرْنِي ، وَ لِلْيُسْرَى فَيَسِّرْنِي ، وَ لِلْعُسْرَى فَجَنِّبْنِي ، وَالصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ مَا دُمْتُ حَيًّا فَأَلْهِمْنِي ، وَ لِعِبَادَتِكَ

بدمست تو، و کارم در دنیا و آخرت در اختیار توست. با قدرت خود مالکم گشتی، و با تسلط خود بر من قدرت یافتی، در کارهایم قدرت بدمست توست، و اختیارم بکف توست، هیچکس بدون رضا و خواست تو حرکتی نتواند، با مهر تو رحمتت را، و با رحمت تو خشنودیت را آرزو مندم، و اینها را با عمل خود آرزو نمی کنم، عمل من از یاریم ناتوان است، و چگونه امید بندم به چیزی که از یاریم ناتوان باشد! از تهیدستی و ناتوانی و زیاده روی در کارم و از آنچه که خود بهتر از من می دانی بتوشکایت دارم، و همه اینها از جانب خود من است، پس مرا از اینها کفایت کن.

بارالها! مرا از رفقای حبیب خودت محمد(ص) و خلیل خودت ابراهیم(ع) قرار ده، و در روزی که همه بیتابی کنند و بهراسند مرا از امان داده شدگان قرار ده و امانم بده، و بمژدهات مژده، و در سایه ات سایه ام ده، و بارها سازیم از آتش نجاتم بخش، و هیچگونه بدی بمن مرسان، و خوارم مساز، و از دنیا مرا سالم بدار و در قیامت دلیل مرا بر زبانم جاری ساز و بفکر و یاد خودت مرا یادآور نما، و راه راحتی و آسایش را برایم آسان ساز، و از رنج و سختی دورم بدار، و تا زنده ام به نماز و زکات توفیقم ده، و برای انجام عبادت خویش مرا موفق

فَوَقِّتْنِي ، وَ فِي الْفَقْدِ وَ مَرْضَاتِكَ فَاسْتَعْمِلْنِي ، وَ مِنْ فَضْلِكَ فَارْزُقْنِي ، وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَبَيِّضْ وَجْهِي ، وَ حِسَاباً يَسِيراً فَحَاسِبْنِي ، وَ بِقَبِيحِ عَمَلِي فَلَا تَفْضَحْنِي ، وَ بِهِدَاكَ قَاهِدْنِي ، وَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَتَبَتَّقْنِي .

وَ مَا أَحْبَبْتُ فَحَبِّبْنِي إِلَيْ ، وَ مَا كَرِهْتُ فَبَعِّضْنِي عَنْهُ إِلَيْ ، وَ مَا أَهَمَّنِي مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَكَفِّنِي ، وَ فِي صَلَاتِي وَ صِيَامِي وَ دُعَائِي وَ نُسُكِي وَ شُكْرِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَبَارِكْ لِي ، وَ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ فَأُبْعَثْنِي ، وَ سُلْطَاناً تَصِيراً فَاجْعَلْ لِي ، وَ ظُلْمِي وَ جَهْلِي وَ إِسْرَافِي فِي أُمْرِي فَتَجَاوِزْ عَنِّي ، وَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَ الْمَمَاتِ فَخَلِّصْنِي ، وَ مِنْ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ فَتَنْجِنِي ، وَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاجْعَلْنِي ، وَ أَدِيمْ لِي صَالِحَ الَّذِي آتَيْتَنِي ، وَ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ فَأَغْنِنِي ، وَ بِالطَّيِّبِ عَنِ الْخَبِيثِ فَكَفِّنِي .

أَقْبِلْ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ إِلَيْ ، وَ لَا تَصْرِفْهُ عَنِّي ، وَ إِلَيَّ صِرَاطُكَ الْمُسْتَقِيمِ قَاهِدْنِي ، وَلِيَا نُحِبُّ وَ تَرْضَى فَوَقِّتْنِي .



سان و درداناتی و رضای خویش بکارم گیر، و از فضل خود روزیم کن، و در قیامت روسپیدم گردان، و بآسانی از من حسابخواهی کن، و بخاطر کردار زشتم آبرویم را مریز، و براهنمانی خودت مرا راه بنما، و در دنیا و آخرت با سخنی ثابت و پاینده (کلمه توحید که در اعماق دل جای دارد) پایدارم بخش.

و آنچه را دوست میداری به نزد من محبوب ساز، و هر چه را خوش نداری در نظرم مبغوض دار، و در کارهای مهم دنیا و آخرت کفایت کن، و برایم در نماز و روزه و دعا و عبادت و شکر و دنیا و آخرت برکت ده، و مرا در جایگاهی پسندیده (مقام شفاعت) برانگیز، و دلیلی قوی و یاری دهنده برایم قرار ده، و از ظلم و جهل و اسراف در کارم بگذر، و از فتنه زندگی و مرگ خلاصم کن، و از گناهان آشکار و نهان نجاتم بخش، و در قیامت از دوستان قرارم ده، و کردار شایسته‌ای را که بمن ارزانی داشته‌ای مداوم گردان، و با روزی حلال از حرام بی‌نیازم ساز، و با چیزهای پاک از پلیدیها کفایت کن.

با روی کریم و گرامی خود بمن رو کن، و روی مبارک از من مگردان، و براه راست خویش رهنمائیم کن، و نسبت بآنچه دوست داری و

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الرِّیَاءِ وَ الشُّمْعَةِ وَ الْکِبْرِیَاءِ وَ التَّعَظُّمِ وَ الْخِیْلَةِ
وَ الْفَخْرِ وَ الْبَذَخِ وَ الْاُتْرِ وَ الْبَطْرِ وَ الْاِجْبَابِ بِنَفْسِیْ وَ الْجَبْرِیَّةِ رَبِّ فَتَجَنِّبْنِیْ؛ وَ اَعُوْذُ
بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَ الْبُخْلِ وَ الشُّحِّ وَ الْحَسَدِ وَ الْحِرْصِ وَ الْمُنَافَسَةِ وَ الْغِشِّ؛ وَ اَعُوْذُ بِكَ
مِنَ الطَّمَعِ وَ الطَّبَعِ وَ الْهَلَعِ وَ الْجَزَعِ وَ الزَّیْغِ وَ الْقَمْعِ؛ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْبَغْيِ
وَ الظُّلْمِ وَ الْاِعتْدَاءِ وَ الْفَسَادِ وَ الْفُجُوْرِ وَ الْفُسُوْقِ؛ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخِیَانَةِ
وَ الْعُدُوَانِ وَ الطُّغْیَانِ.

رَبِّ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْمَعْصِیَةِ وَ الْقَطِیْعَةِ وَ السَّیِّئَةِ وَ الْفَوَاحِشِ وَ الذُّنُوْبِ؛
وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْاِثْمِ وَ الْمَأْثِمِ وَ الْحَرَامِ وَ الْمَحْرَمِ وَ الْخَبِیْثِ وَ كُلِّ مَا لَا تُحِبُّ.
رَبِّ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّیْطَانِ دَمَكْرِهْ وَ بَغْیِهِ وَ ظُلْمِهِ وَ عَدَاوَتِهِ وَ شَرِّ کَلِّ
وَرَبَائِیَّتِهِ وَ جُنْدِهِ؛ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ مِنْ دَابَّةٍ وَ هَامَّةٍ اَوْ حِنٍّ اَوْ اِنْسٍ
یَمَّا یَتَخَرَّکُ؛ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا یَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا یَعْرُجُ فِیْهَا، وَ مِنْ

می پسندی توفیقم بخش.

بارالها! پناه می برم بتو از خودنمائی و شهرت طلبی، و بزرگ منشی، و
برتری جوئی، و تکبر، و فخر فروشی، و گردان گرازی، و طغیان از فراوانی نعمت،
و خودبینی، و زورگوئی، پس ای پروردگار من از همه اینها نجاتم ده. و پناه
می برم بتو از عجز (یافق و فجور) و بخل، و خسیسی، و حسد، و حرص، و هم
چشمی، و دغلی. و پناه می برم بتو از طمع، و فرومایگی، و آزمندی، و بیتابی، و
کجروی، و ذلت و سرگردانی. و پناه می برم بتو از ستم، و سرکشی، و ظلم، و
دشمنی، و فساد، و اعمال زشت، و کردار ناپسند. و پناه می برم بتو از خیانت، و
عدوان، و طغیان.

پروردگارا! و پناه می برم بتو از معصیت، و قطع رابطه، و هزرگیها و
گناهان. و پناه می برم بتو از گناه و بزهکاری، و از حرام و ناروا، و پلید، و از آنچه
که دوست نداری. پروردگارا! و بتو پناه می برم از شر و مکر و سرکشی و ستم و
دشمنی و دام و مأموران و سپاه شیطان. و پناه می برم بتو از گزند هر آنچه از
چهار پا و خزنده یا جن و آدمی که جنبش دارد و تو خود آفریده ای. و پناه می برم
بتو از شر آنچه که از آسمان فرود آید و آنچه که با آسمان بالا رود، و از شر هر چه

شَرُّ مَا ذُرِيَ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا ؛ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ كَاهِنٍ وَ
سَاحِرٍ وَدَاكِرٍ وَنَافِثٍ وَرَاقٍ ؛ رَبِّ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ حَاسِدٍ وَطَاغٍ
وَبَاغٍ وَنَافِسٍ وَظَالِمٍ وَمُعْتَدٍ وَجَائِرٍ ؛ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَمَى وَالصَّمِّ وَالْبَكَمِ
وَالْبَرَصِ وَالْجُدَامِ وَالشَّكِّ وَالرَّيْبِ ؛ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَشَلِ وَالْعَجْزِ
وَالْتَّقْرِيطِ وَالْعَجَلَةِ وَالتَّضْيِيعِ وَالتَّقْصِيرِ وَالْإِبْطَالِ ؛ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى .

رَبِّ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْحَاجَةِ وَالْفَاقَةِ وَالْمَسْأَلَةِ وَالضَّيْعَةِ وَالْعَائِلَةِ ،
وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَلَةِ وَالذَّلَّةِ ؛ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الضَّيْقِ وَالشَّدَةِ وَالْقَيْدِ وَالْحَبْسِ
وَالْوَنَاقِ وَالسُّجُونِ وَالْبَلَاءِ وَكُلِّ مُصِيبَةٍ لَا صَبْرَ لِي عَلَيْهَا ، آمِينَ رَبُّ الْعَالَمِينَ .
اللَّهُمَّ اعْظِمْنَا كُلَّ الَّذِي سَأَلْنَاكَ ، وَزِدْنَا مِنْ فَضْلِكَ عَلَى قَدَرِ جَلَالِكَ
وَ عَظَمَتِكَ ، بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

که در زمین آفریده شده و آنچه که از آن بیرون آید. و بتو پناه می برم از شر هر
کاهن، و ساحر، و اسرارجو، و شعبده باز، و جادوگر.

پروردگارا! و بتو پناه می برم از شر هر حسود، و سرکش، و یاغی، و هم
چشم، و ظالم، و تجاوزگر، و منحرف (یا زورگو). و پناه می برم بتواز کوری، و از
کری، و گنگی، و پیسی، و خوره، و شک، و تردید. و پناه می برم بتواز بیحالی، و
سستی، و ناتوانی، و کوتاهی کردن، و شتاب، و تباه سازی، و تقصیر، و کندی.
و بتو پناه می برم از شر هر آنچه که در آسمانها و زمین و مابین آنها و زیر زمین
آفریده ای. پروردگارا! و بتو پناه می برم از فقر، و نیاز، و تهیدستی. و گدانی، و
به هرز رفتن، و بیثباتی. و پناه می برم بتواز کاستی، و خواری، و پناه می برم بتواز
تشگی، و سختی، و بند، و حبس، و دستگیری، و زندان، و گرفتاری، و هر
مصیبتی که طاقت صبر بر آن را ندارم. ای پروردگار عالمیان دعایم را مستجاب
کن.

خداوند! آنچه از تو خواستیم بما عطا کن، و باندازه جلال و عظمت خود
از فضل خود بر ما بیفز، بحق این سخن حق که: «معبودی جز تو نیست که عزیز
و حکیم هستی».

۴- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مَالِكٍ النَّحْوِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَامَانَ قَالَ : سَمِعْتُ فَضْلَ بْنَ سَعْدٍ يَقُولُ : سَمِعْتُ الرَّيَّاشِيَّ يَقُولُ : سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ سَلَامٍ يَقُولُ : سَمِعْتُ شُرَيْحًا الْقَاضِيَّ يَقُولُ : مَنْ سَأَلَ أَخَاهُ حَاجَةً فَقَدْ عَرَضَ نَفْسَهُ عَلَى الرَّقَّةِ ، فَإِنْ قَضَاهَا اسْتَرْقَاهُ ، وَإِنْ لَمْ يَقْضِهَا فَقَدْ أَذْكَهُ ، وَكَانَا ذَلِيلَيْنِ ، هَذَا يَذُلُّ الرَّقْدَ ، وَهَذَا يَذُلُّ الْمَسْأَلَةَ . ثُمَّ أَنْشَدَ :

لَيْسَ يَعْتَاطُ بِإِذْلِ الْوَجْهِ مِنْ بِإِذْلِ [مَاءٍ] وَجْهِهِ عَوْضًا
كَيْفَ يَعْتَاضُ مَنْ أَنَاكَ وَ قَدْ صَيَّرَ الذَّلُّ وَجْهَهُ عَرَضًا

۵- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَبْهَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الصَّبَّاحِ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنُ أَخِي عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ : حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ بِنِ نَافِعٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبِي هَمَّامُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ : أَخْبَرَنِي مِينَا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ الزُّهْرِيَّ قَالَ : قَالَ لِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ : يَا مِينَا أَلَا أُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قُلْتُ : بَلَى ، قَالَ : سَمِعْتُهُ يَقُولُ ، أَنَا شَجَرَةٌ ، وَفَاطِمَةُ قَرَعُهَا ، وَعَلِيٌّ لِفَاحُهَا ، وَالْحَسَنُ

۴- محمد بن سلام گوید: از شُرَیح قاضی شنیدم که می گفت: هر کس از برادر خود درخواستی کند هر آینه خویش را به بندگی سپرده است، پس اگر حاجتش را برآورد وی را بنده خود ساخته، و اگر برنیاورد او را خوار نموده است، و در اینصورت هر دو خوار شده اند، این به خواری رذّ سوال، و آن بخواری نیاز خواهی. سپس این شعر را خواند:

«آنکس که آبروی خویش ریخته در برابر آن هیچ چیزی عوض نتواند گرفت».

«چگونه می تواند عوض بگیرد آنکه نزد تو آمده و درخواست نموده که در اینصورت ذلت و خواری، آبروی او را بهای این سودا قرار داده است».

۵- مینا غلام عبدالرحمن بن عوف زهری گوید: عبدالرحمن بمن گفت: مینا! آیا تو را بحديثی که از پیامبر (ص) شنیدم خبر ندهم؟ گفتم: چرا. گفت: از آنحضرت شنیدم که می فرمود: من درختی هستم که فاطمه شاخه، و

وَالْحُسَيْنُ تَمَرُّهَا ، وَ مُحِبُّوهُمْ مِنْ أُمَّتِي وَ رَفُّهَا [رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ] .
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ .

المجلس التاسع والعشرون

مجلسُ يومِ الأَرْبَعَاءِ الحادي عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ سَنَةِ تِسْعٍ وَأَرْبَعِمِائَةٍ .
حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَيَّدَهُ اللَّهُ تَمَكِّيْنَهُ - .
۱ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ الْقَاضِي قَالَ : حَدَّثَنِي
مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْعَنْبَرِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ
الْحُسَيْنِ بْنِ وَاقِدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي عَمْرِو بْنِ الْعَلَاءِ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ ، عَنْ
بَشِيرِ بْنِ كَعْبٍ ، عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
يُصَفُّ الْمِيزَانَ ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَعَالَى .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ [بْنُ] عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي شَيْخٍ إِجَازَةً قَالَ : أَخْبَرَنَا
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْحَكِيمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو سَعِيدٍ
الْبَصْرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ
يَسَارٍ الْمَدَنِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مِينَا ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ : أَنَّ
نَفَرًا مِنْ قُرَيْشٍ اعْتَرَضُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْهُمْ عُتْبَةُ بْنُ رَبِيعَةَ ، وَ أُمَيَّةُ بْنُ

علی بارورساز آن، و حسن و حسین میوه، و دوستانشان از امت من برگهای آن
هستند - خداوند از همه آنان خرسند باد - .

مجلس بیست و نهم

چهارشنبه ۱۱ رمضان المبارک ۴۰۹

- ۱ - شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ گوید: رسول خدا (ص) فرمود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن
نیمی از میزان عمل است، و الحمد لله گفتن آن را پر می کند.
- ۲ - سعید بن مینا از گروهی از یارانش روایت کند که گفت: تنی چند
از قریش از جمله عُتْبَةُ بْنُ رَبِيعَةَ و أُمَيَّةُ بْنُ خَلْفٍ و وَلِيدُ بْنُ مُغِيرَةَ و عَاصِ بْنِ سَعِيدٍ
راه را بر رسول خدا (ص) گرفتند و گفتند: ای محمد بیا تا ما معبود تورا بپرستیم و
تو نیز معبود ما را بپرست و با هم در امر (حکومت) شریک گردیم، پس اگر ما بر

خَلَفٍ، وَالْوَلِيدُ بْنُ الْمُنِيرَةِ، وَالْعَاصُ بْنُ سَعِيدٍ فَقَالُوا: يَا عَجُّهُ هَلُمَّ فَلْنَعْبُدْ مَا تَعْبُدُ، وَتَعْبُدْ مَا نَعْبُدُ، وَنَشْتَرِكَ نَحْنُ وَأَنْتَ فِي الْأَمْرِ، فَإِنْ يَكُنِ الَّذِي نَحْنُ عَلَيْهِ الْحَقُّ فَقَدْ أَخَذْتَ بِحَظِّكَ مِنْهُ، وَإِنْ يَكُنِ الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ الْحَقُّ فَقَدْ أَخَذْنَا بِحَظِّنَا مِنْهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، إِلَى آخِرِ السُّورَةِ، ثُمَّ مَشَى إِلَيْهِ أَبِيُّ بْنُ خَلَفٍ بِعَظْمِ رَمِيمٍ فَقَتَلَهُ بِيَدِهِ، ثُمَّ نَفَخَهُ فَقَالَ: يَا عَجُّهُ أَتَزْعَمُ أَنَّ رَبَّكَ يُحْيِي هَذَا بَعْدَ مَا تَرَى؟ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ، قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ...» إِلَى آخِرِ السُّورَةِ. پس: ۷۸، ۷۹.

۳- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ عَجُّهُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَجُّهُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ مَا جِئَلُونَهُ، عَنْ عَجُّهِ بْنِ عَلِيٍّ الصِّرَفِيِّ، عَنْ قُصْرِ بْنِ مُزَاهِمٍ، عَنْ تَمْرُودِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ خَدِيجٍ، عَنْ كُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ النَّخَعِيِّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ، وَقَدْ صَلَّيْنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ، فَأَخَذَ بِيَدِي حَتَّى خَرَجْنَا مِنَ الْمَسْجِدِ، فَمَشَى حَتَّى خَرَجَ

حق بودیم تو بهره خود را از آن یافته ای، و اگر تو بر حق بودی ما نیز به بهره خود از آن رسیده ایم. خدا-تبارک و تعالی- این آیه را فرستاد: «بگو ای کافران، من نمی پرستم آنچه را شما می پرستید، و نه شما می پرستید آنچه را من می پرستم - تا آخر سوره...»، سپس ابی بن خلف با استخوان پوسیده ای که بدست خود داشت سوی حضرت آمد و آن را با دست نرم کرد و سپس بدان دمید و گفت: ای محمد گمان داری پروردگار تو این استخوان را پس از این حالت که دیدی زنده می کند؟ خدای تعالی این آیه را فرستاد: «و برای ما مثل زده- و آفرینش خود را فراموش نموده- گفت: چه کسی استخوانهای پوسیده را زنده می کند؟ بگو زنده می کند آنرا همان کس که اولین بار آفریدش و او به هر آفریده ای داناست...» تا آخر سوره (یاسین).

۳- کُمیل بن زیاد نخعی گوید: در مسجد کوفه با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) بودم پس از آنکه نماز عشاء را خوانده بودیم، حضرت دست مرا

إِلَى ظَهْرِ الْكَوْفَةِ لَا يُكَلِّمُنِي بِكَلِمَةٍ، فَلَمَّا أَصْحَرَ تَنَفَّسَ ثُمَّ قَالَ :
 يَا كَمِيلُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها، إِحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ،
 النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ، وَ هَمَجٌ رَعَا عِ أَتْبَاعُ كُلِّ
 نَاعِيٍّ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَفْضُوا بِنُورِ الْعِلْمِ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى دُكْنِ
 وَثِيقٍ. يَا كَمِيلُ الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ: الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ، وَالْمَالُ
 تَنْفُسُهُ النِّفَقَةَ، وَالْعِلْمُ يَزُكُّكَ عَلَى الْإِنْفَاقِ.
 يَا كَمِيلُ مَحَبَّةُ الْعَالِمِ خَيْرٌ يُدَانُ اللَّهُ بِهِ، نَكِيبَةُ الطَّاعَةِ فِي حَيَاتِهِ،
 وَجَمِيلُ الْأُحْدُوثَةِ بَعْدَ مَوْتِهِ.

يَا كَمِيلُ مَنَفَعَةُ الْمَالِ تَزُولُ بِزَوَالِهِ. يَا كَمِيلُ مَا تَحُزُّ أَنْ الْأَمْوَالَ،
 وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدُّهُرُ، أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ.

گرفت تا از مسجد بیرون شدم، حرکت کردیم تا به پشت شهر کوفه رسیدیم، و
 آنحضرت در راه کلمه ای با من سخن نگفت، چون به صحرا رسید نفسی بلند
 برآورد سپس فرمود:

ای کمیل این دلها بسان ظرفهایی است فرا گیرنده، و بهترین دلها آن
 است که فرا گیرش بیشتر باشد. آنچه می گویم فرا گیر و در خاطر بسپار: مردم
 بر سه دسته اند. عالم خداشناس که حقاً بدین او عمل می کند، و دانش آموزی که
 در راه نجات پا نهاده، و فرومایگان نادانی که در پی هر سروصدائی می افتند، و
 به هر سو که باد بیاید میل می کنند، نه از پرتو دانش روشنی گرفته اند، نه به
 ستون استواری پناه برده اند.

ای کمیل، دانش از مال بهتر است، زیرا دانش از تو پاسداری میکند،
 اما تو باید از مال پاسداری کنی. انفاق از مال آنرا کاهش می دهد، ولی انفاق از
 دانش (که آموزش است) بر آن می افزاید. ای کمیل دوستی عالم خیری است که
 بدان وسیله برای خدا دینداری شود، و آن در دنیا برای صاحبش طاعت خدا فراهم
 آورد، و پس از مرگ خوش نامی برایش بیادگار گذارد.

ای کمیل، سود مال با زوال آن از بین می رود، ای کمیل، مال اندوزان
 مرده اند، و علماء تا روزگار باقی است پایدارند، ظاهراً وجودشان مفقود است، ولی

هَاهُ هَاهُ إِنَّ هَهُنَا - وَأَشَارَ يَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - لَعِلَّمَا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ
حَمَلَةً ، بَلَى أُصِيبُ لَهُ لَقِينًا غَيْرَ مَأْمُونٍ ، يَسْتَعْمِلُ آلَةَ الدِّينِ فِي الدُّنْيَا ،
وَيَسْتَظْهَرُ بِحُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ ، وَبِنِعْمِهِ عَلَى عِبَادِهِ ، لِيَسْتَخِذَهُ الضُّعَفَاءُ وَلِيَجْعَلَ
دُونَ وَلِيِّ الْحَقِّ ، أَوْ مُنْقَادًا لِلْحِكْمَةِ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ فَقَدَحَ الشَّكَّ
فِي قَلْبِهِ بِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ ، أَلَا لَإِذَا وَلَا ذَاكَ .

فَمَنْهُمُ بِاللَّذَاتِ ، سَلِسُ الْقِيَادِ لِلشَّهَوَاتِ ، أَوْ مُفَرِّئُ بِالْجَمْعِ وَالْإِدْخَارِ ،
لَيْسَ مِنْ دُعَاةِ الدِّينِ ، أَقْرَبُ شَبْهًا بِهَؤُلَاءِ الْأَنْعَامِ السَّائِمَةِ . كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ
بِمَوْتِ حَامِلِيهِ .

اَللّٰهُمَّ بَلَى لَا تُخْلِي الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ مُسْتَتِرٍ
مَغْمُورٍ ، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ ، فَإِنَّ أَوْلَئِكَ الْأَقْلُونَ عَدَدًا ،

امثال و یادگارهایشان در دلها موجود است.

آه آه همانا در اینجا - و با دست اشاره به سینه اش فرمود - دانشی فراوان
نهفته است که کاش افرادی شایسته فرا گرفتن آن می یافتیم، بلی، بآدم زیرک و
تیزهوش دسترسی دارم ولی در مورد این دانش ویژه از او اطمینان ندارم که مبادا
ابزار دین را برای دنیای خود بکار گیرد، و با دلائل الهی بر آفریدگانش، و با
نعمتهای خداوند بر بندگانش غلبه کند، تا در نتیجه بندگان ضعیف خدا او را
بجای ولی حق دوست نزدیک خود بگیرند. و یا به پیرو حکمت، که به
ریزه کارهای آن بینا نیست و در برخورد با اولین شبهه تردید در دلش راه می یابد،
هان که نه این و نه آن هیچکدام تاب تحمل علم را ندارند، بنابراین شخص
دیگری نماند جز کسی که حریص در لذات و تسلیم شهوات است، یا آنکس که
فریفته و سرگرم جمع آوری و انباشتن مال است و از حافظان دین نیست، هیچ
چیزی جز دام های چرنده به آنان شبیه نیست، بدین ترتیب دانش با مرگ حاملان
آن می میرد.

آری خداوند! تو هرگز زمین را از قائم به حجت که یا ظاهر است و مشهود
و یا پنهان است و مستور خالی نمی گذاری^۱ تا دلائل واضح و آشکار خداوندی

۱- در نسخه های کتاب، چنین است: ولی در سایر نسخ حدیث عبارت «نه خدا یا زمین هیچگاه»

الْأَعْظَمُونَ خَطَرًا، بِهِمْ يَحْفَظُ اللَّهُ حُجَجَهُ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ، وَيَزَرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَفَائِقِ الْأُمُورِ، فَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرَفُّونَ، وَأَنَسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، صَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى، أَوْلَتْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ.

هَاهُ هَاهُ شَوْقًا إِلَى دُرِّيَّتِهِمْ. وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ. ثُمَّ تَزَعَّ يَدُهُ مِنْ يَدِي وَ قَالَ: انصَرِفْ إِذَا شِئْتَ.

۴- قال: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْحَاقَ الْمَخْرَمِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّامِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ لَهْيَعَةَ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ الْحَضْرَمِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ بِنَا خَتَمَ اللَّهُ الدِّينَ ^(۱) كَمَا بِنَا فَتَحَهُ، وَ بِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ بَعْدَ الْعِدَاوَةِ وَالْبَغْضَاءِ.

باطل نگردد، که این گروه کمترین تعداد و بزرگترین نقش و مقام و منزلت را دارند، و خداوند بوسیله آنان دلائل و نمودارهای خود را حفظ می کند تا آنان نیز آنها را به افرادی نظیر خود بپارند، و در دلهای اشباه خود بکارند. علم و دانش از رام حقیقت به آنان روی آورده، پس با نسیم روح افزای یقین هم آغوش گشته اند، آنچه را مردم خوشگذاران سخت و دشوار می خوانند آنان سهل و آسان می انگارند، و به چیزهایی که نادانان از آنها وحشت دارند ایشان خو گرفته اند، و با تن هائی که جان آنها به ملکوت اعلی آویخته است در دنیا بسر می برند، آنان جانشینان خداوند در زمین و دعوت کنندگان بدین او هستند. آه، آه! چقدر مشتاق دیدارشان هستم. من برای خودم و شما از خداوند آمرزش می طلبم. سپس دستش را از دستم بیرون کشید و فرمود: هرگاه دلت خواست راه برفت.

۴- عمر بن علی بن ابی طالب از پدرش (ع) روایت کند که رسول خدا (ص) فرمود: ای علی خداوند بدست ما دین را پایان دهد همچنانکه بدست ما آغاز کرد، بسبب ما خداوند میان دلهای شما پس از دشمنی و کینه توزی الفت می اندازد.
« از حجت... خالی نمی ماند » است. (۱) فی أمالی ابن الشیخ: « یختم الله ».

۵- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ التَّمَّارُ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا بَكْرٍ
ابْنَ الْأَثَّارِ يَقُولُ : سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ هَامَانَ يُنْشِدُ لِلْمَازِنِيِّ :

إِذَا أَنَا لَمْ أَقْبَلْ مِنَ الدَّهْرِ كُلِّ مَا تَكَرَّهْتُ مِنْهُ طَالَ عَتَبِي عَلَى الدَّهْرِ
تَعَوَّدْتُ مَسَّ الضَّرِّ حَتَّى أَلْفَيْتُهُ فَأَسْلَمَنِي حُسْنُ الْعَزَاءِ إِلَى الصَّبْرِ
وَوَسَّعَ قَلْبِي لِلْأَذَى الْأُنْسُ بِالْأَذَى وَ قَدْ كُنْتُ أَحْيَانًا يَضِيقُ بِهِ صَدْرِي
وَصَيَّرَنِي يَأْسِي مِنَ النَّاسِ رَاجِيًا لِسُرْعَةِ صُنْعِ اللَّهِ مِنْ حَيْثُ لَا أَدْرِي

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا .

المجلس الثلاثون

مجلسُ يومِ الثَّلاثِ الرَّابِعِ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ تِسْعٍ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ ،
مِمَّا سَمِعَهُ أَبُو الْفَوَارِسِ وَحَدَّثَهُ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ
مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَيْدَاءُ اللَّهِ تَعَالَى -

۱- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -

۵- ابوبکر ابن انباری گوید: از علی بن هامان شنیدم که این اشعار را
از قول مازنی می خواند: (ترجمه اشعار):
«هرگاه آنچه را که خوش ندارم از دنیا نپذیرم خشم و ناخشنودیم بر
روزگار بدرازا کشد.»

چندان به رنجها و سختیها آموخته گشته ام که با آنها خو گرفته ام، و در
نتیجه، برخورد سالم با شدائد مرا بدست صبر سپرده است.»
«و انس با آزارها دلم را جهت پذیرش آزار گشاده ساخته، هر چند که
گاهگاهی سینه ام از آن به تنگ آید.»
«و نا امیدیم از مردم مرا بسرعت کار و عثایت خداوندی که نمی دانم از
کجا می رسد امیدوار ساخته است.»

مجلس سی ام

شنبه ۱۴ رمضان المبارک ۴۰۹

۱- محمد بن رجلان گوید: امام صادق (ع) فرمود: خوشا بحال آنکس که

قال : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : طُوبَى لِمَنْ لَمْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا ، طُوبَى لِلْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الجعابي قال : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ ابْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ زَنْجَلَةَ الرَّازِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي أُوَيْسٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ حَمِيدِ بْنِ قَيْسٍ ، عَنْ عَطَاءٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ لَكُمْ أَنْ يُعَلِّمَ جَاهِلَكُمْ ، وَأَنْ يُثَبِّتَ قَائِمَكُمْ ، وَأَنْ يَهْدِيَ ضَالَّكُمْ ، وَأَنْ يَجْعَلَ لَكُمْ نَجْدَاءَ جُودَاءَ رَحْمَاءَ . أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَفَّ قَدَمَيْهِ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ مُصَلِّيًا وَلَقِيَ اللَّهَ يُغْفِضُكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ لَدَخَلَ النَّارَ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي الشَّرِيفُ الصَّالِحُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ سَمَرَةَ الْعَلَوِيُّ الْحُسَيْنِيُّ الطَّبْرِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمْعَرِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُرْوَلِ بْنِ عُبَيْدِ الْكَوْفِيِّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ : كُنْتُ قَائِمًا عَلَى رَأْسِ الرُّسَا عَلَى بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخُرَاسَانَ

(شکر) نعمت خدا را به ناسپاسی تبدیل نکردم، خوشحال بحال کسانی که در راه خدا با هم دوستی می کنند.

۲- ابن عباس گوید: رسول خدا (ص) فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب من برای شما از خداوند خواسته‌ام که نادان شما را دانش عطا کند، و آنکس از شما را که به حقوق خداوند قیام نموده ثابت قدم بدارد، و گمراه شما را هدایت نماید، و شما را مردمی دلیر و بخشنده و دلسوز و مهربان قرار دهد. هان بخدا سوگند اگر مردی میان رکن و مقام بر سر دو پای خود نماز بسیار گزارد اما با دشمنی شما اهل بیت خدا را ملاقات کند همانا داخل دوزخ گردد.

۳- محمد بن زید طبری گوید: در خراسان خدمت امام علی بن موسی

۱- این کلام اشاره به رؤساء و سران جور و ضلالت است که نعمت والای امامت و رهبری خلق را به کفران و ناسپاسی و ضد خدائی بدل کردند و قوم و پیروان خود را به تباہی کشاندند، و مراد از دسته دوم کسانی هستند که به امامت حق در ائمه اهل بیت علیهم السلام اعتقاد داشته و در این زمینه با هم به دوستی برخاسته‌اند.

و عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِّنْ بَنِي هَاشِمٍ مِنْهُمْ إِسْحَاقُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى، فَقَالَ لَهُ :
 يَا إِسْحَاقُ بَلِّغْنِي أَنْتَ كُمْ تَقُولُونَ : أَنَا نَقُولُ : إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ لَنَا ، لَا وَقَرَابَتِي مِنْ
 رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا قُلْتُهُ قَطُّ ، وَلَا سَمِعْتُهُ مِنْ أَحَدٍ مِنْ آبَائِي ، وَلَا بَلِّغْنِي عَنْ أَحَدٍ
 مِنْهُمْ قَالَهُ ، لَكِنَّا نَقُولُ : النَّاسُ عَبِيدُ لَنَا فِي الطَّاعَةِ ، مُوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ ،
 فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ .

۴ - قال : وبهذا الإسناد قال : سَمِعْتُ الرِّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ
 فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَقَالَ : أَوَّلُ عِبَادَةِ اللَّهِ مَعْرِفَتُهُ ، وَ أَوَّلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ
 تَوْحِيدُهُ ، وَ نِظَامُ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ التَّحْدِيدِ عَنْهُ ، لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ مَحْدُودٍ
 مَخْلُوقٌ ، وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَخْلُوقٍ أَنَّ لَهُ خَالِقًا لَيْسَ بِمَخْلُوقٍ ، الْمُتَمَتِّعُ مِنَ الْحَدَثِ
 هُوَ الْقَدِيمُ فِي الْأَزَلِ .

فَلَيْسَ اللَّهُ عَبْدٌ مِّنْ نَّعَتِ ذَاتِهِ ، وَلَا إِيَّاهُ وَحْدَهُ مِّنْ اكْتِنَافِهِ ، وَلَا حَقِيقَتَهُ
 أَصَابَ مَن مَّثَلَهُ ، وَلَا بِهِ صَدَقَ مَن تَهَامَ ، وَلَا صَمَدَ صَمَدُهُ مَن أَشَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ

الرضا علیهما السلام بودند و گروهی از بنی هاشم از جمله اسحاق بن عباس بن
 موسی نیز نزد آنحضرت حضور داشتند، حضرت به اسحاق فرمود: اسحاق بمن
 گزارش رسیده که شما می گویند که ما معتقدیم که: مردم بنده ما هستند! نه،
 بخویشاوندیم یا رسول خدا (ص) سوگند من هرگز چنین نگفته، و از هیچکدام از
 پدراتم چنین نشنیده‌ام، و از احدی از آنان خبر ندارم که چنین فرموده باشد، ولی
 ما می گوئیم: مردم بنده ما هستند در اطاعت از ما (همانطور که هر بنده
 زرخیزی از صاحبش فرمان می برد) و یاور ما هستند در دین. این مطلب را هر
 که شنیده باید به غائبان برساند.

۴ - محمد بن زید طبری گوید: از امام علی بن موسی الرضا (ع) شنیدم
 که در توحید خدای سبحان سخن می گفت، فرمود: آغاز پرستش خدا شناخت
 اوست، و ریشه شناخت خدا - جل اسم - او را به توحید و یگانگی شناختن
 است، و نظام توحید او نفی هرگونه حد و مرزی از اوست، زیرا عقل گواه است
 که هر محدودی مخلوق است، و هر مخلوقی گواه است که او را خالق است که
 خود مخلوق نیست، آن کس که حدوث و پیدایش در او راه ندارد همان است که

مِنَ الْحَوَاسِ ، وَلَا إِيَّاهُ عَنَى مَن شَبَّهَهُ ، وَلَا لَهُ عَرَفَ مَن بَعَثَهُ ، وَلَا إِيَّاهُ
أَرَادَ مَن تَوَهَّمَهُ . كُلُّ مَعْرُوفٍ بِنَفْسِهِ مَصْنُوعٌ ، وَكُلُّ قَائِمٍ فِي سِوَاهُ مَعْلُولٌ ،
يُصْنَعُ اللَّهُ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ ، وَبِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ ، وَبِالْفِطْرَةِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ .
خَلَقَهُ تَعَالَى الْخَلْقَ حِجَابُ بَيْنِهِ وَبَيْنَهُمْ ، وَ مُبَايَنَتُهُ إِيَّاهُمْ مُفَارَقَتُهُ
لَهُمْ ، وَابْتِدَاؤُهُ لَهُمْ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ لَا ابْتِدَاءَ لَهُ لِعَجَزِ كُلِّ مُبْتَدَأٍ مِنْهُمْ عَنْ
ابْتِدَاءِ مِثْلِهِ . فَاسْمَاؤُهُ تَعَالَى تَعْبِيرٌ ، وَ أَعْمَالُهُ سُبْحَانَهُ تَفْهِيمٌ .
قَدْ جَهِلَ اللَّهُ تَعَالَى مَن حَدَّثَهُ ، وَقَدْ تَعَدَّاهُ مَن اشْتَمَلَهُ ، وَقَدْ أَخْطَأَهُ مَن

از ازل بوده و سابقه نیستی برایش متصور نیست.

پس خدا را پرستش نکرده آن کسی که ذات او را به وصف کشیده و به
مخلوقات شبیه داند، و او را به یگانگی نشناخته آنکس که در جستجوی حقیقت
ذات وی برآید (زیرا چنین پندارد که او هم شبیه مخلوقات بوده و دسترسی به
حقیقت ذات وی ممکن است)، و به درک حقیقت او نرسیده آنکس که او را
تشبیه و تمثیل کند، و تصدیق به او ننموده آنکس که برای وی مرزی بشناسد، و
به سوی او روی نگردانده آنکس که با یکی از حواس به وی اشاره کند (زیرا او
را جای مخصوصی نیست، و هر سوره و کنی جمال یارینی)، و او را قصد نکرده
آنکس که وی را شبیه چیزی بداند، و او را نشناخته آنکس که وی را داری بعضی
و جزء بداند و مرگب از اجزاء بشناسد، و او را نجسته آنکس که وی را در ذهن و
وهم خود تصویر نماید. هر چیز که ذات و چیستی او شناخته شود مصنوع و مخلوق
است، و هر چیز که وجودش وابسته به غیر باشد معلول است چه او را علتی است.
با ساخت و کار و آثار خدا بر وجودش استدلال شود، و با خردها اعتقاد به شناختش
حاصل آید، و با فطرت و نهاد توحیدی حجت و دلیل او ثابت و استوار گردد.

آفرینش خدا مخلوقات را، خود پرده ای میان او و آنهاست، و میزان
جدائی خدا از آنها جدائی و عدم تناسب میان ذات او و آنهاست، و آغاز گرفتارش
خلقت آنها را دلیل است که وی را آغازی نیست، زیرا که هر موجودی که
آفرینش او ابتدائی داشته از آفریدن مثل خود ناتوان است، پس فامهای او نوعی
تعبیر از ذات او، و افعال و آثار وی جهت تفهیم و اثبات وجود اوست.
بتحقیق که خدای متعال را نشناخته آنکس که محدودش دانسته، و از

اَكْتَنَّهُ ، وَمَنْ قَالَ : « كَيْفَ هُوَ » فَقَدْ شَبَّهَهُ ، وَمَنْ قَالَ فِيهِ : « لَيْمَ » فَقَدْ عَلَّلَهُ ،
وَمَنْ قَالَ : « مَتَى » فَقَدْ وَقَّتَهُ ، وَمَنْ قَالَ : « فِيمَ » فَقَدْ ضَمَّنَّهُ ، وَمَنْ
قَالَ : « إِلَى مَ » فَقَدْ نَهَاهُ ، وَمَنْ قَالَ : « حَتَّى مَ » فَقَدْ غَيَاهُ ، وَمَنْ غَيَاهُ فَقَدْ
حَوَاهُ ، وَمَنْ حَوَاهُ فَقَدْ أَلْحَدَ فِيهِ .

لَا يَتَغَيَّرُ اللَّهُ بِتَغَايُرِ الْمَخْلُوقِ ، وَلَا يَتَّحَدُّ بِتَّحَدِّ الْمَحْدُودِ ، وَاحِدٌ لَا
يَتَأَوَّلُ عَدَدٌ ، ظَاهِرٌ لَا يَتَأَوَّلُ الْمُبَاشَرَةُ ، مُتَجَلٍّ لَا يَسْتَهْلِكُ رُؤْيَاهُ ، بَاطِنٌ
لَا يُمْزِلُهُ مَبَايِنٌ ، لَا يَمَسَافِقُهُ قَرِيبٌ ، لَا يُمْدِدَانَاهُ لَطِيفٌ لَا يَتَجَسَّمُ ،
مَوْجُودٌ لَا عَنْ عَدَمٍ ، فَاعِلٌ لَا يَاضْطَرُّ ، مُقَدَّرٌ لَا يَفْكَرُ ، مُدَبَّرٌ لَا يَحْرَكُ ،
مُرِيدٌ لَا يَعْزِيمُهُ شَاءٌ لَا يَهْمُهُ ، مُدْرِكٌ لَا يَحَاسِتُهُ سَمِيعٌ لَا يَأَلُّهُ بَصِيرٌ لَا يَأْدَاهُ .

مرز شناسائی بیرون رفته آنکس که او را در حیطة وهم خویش پنداشته، و درباره
او به خطا رفته آنکس که حقیقت ذاتش را جسته. و هر کس گوید: «او چگونه
است» تشبیهش نموده، و هر که گوید: «برای چه بوده» هر آینه معلولش شناخته،
و هر که گوید: «از کی بوده» همانا در زمانش گنجانده، و هر که گوید: «در
چیست» هر آینه او را در ضمن و ضمنیه چیزی نهاده، و هر که گوید: «تا
کجاست» برایش پایانی پذیرفته، و هر که گوید: «تا چیست» البته که برایش
حد و مرزی ساخته، و هر کس برایش غایتی شناسد محاط و محدودش دانسته، و
هر کس محاط و محدودش بداند حقاً که درباره او راه الحاد پوئیده (و از جاده
پهناور شناخت حق بدور افتاده است).

خداوند با دگرگونی مخلوق دگرگون نگردد، و با حد و مرز داشتن محدود
حد و مرز نپذیرد، او یگانه است نه یگانه عددی، آشکار است نه بمعنای مباشرت،
و خودنمائی میکند نه با ظهوریکه پادیده توانش دید، باطن است نه بطور جدا بودن از
چیزها، جدا و دور است نه به مسافت، نزدیک است نه بنزدیکی مکانی، لطیف
است نه بلطافت جسمانی، موجود است نه چون موجودات که سابقه نیستی
داشته، فاعل است نه از راه جبر و بی اختیاری، اندازه گیر و طرح ریز است نه
بیاری اندیشه، تدبیر کننده است نه بحرکت (اعضاء)، اراده کننده است نه با عزم
و تصمیم گیری (در اندیشه)، خواستار و خواهان است نه با اراده و تصمیم، یابنده
است نه با حواس، شنو است نه با آلت (گوش)، بینا است نه با ابزار (چشم).

لَا تَصْحَبُهُ الْأَوْقَاتُ، وَلَا تَضُمَّهُ الْأُمَاكِنُ، وَلَا تَأْخُذُهُ السَّنَاتُ، وَلَا
تَحْدُهُ الصِّفَاتُ، وَلَا تُفِيدُهُ الْأَدَوَاتُ، سَبَقَ الْأَوْقَاتَ كَوْنُهُ، وَالْعَدَمَ وُجُودُهُ
وَالْإِبْتِدَاءَ أَزْلُهُ. يَخْلُقُهُ الْأَشْيَاءُ عَلِيمٌ أَنْ لَا شِبْهَ لَهُ، وَبِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ
عُلِمَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ، وَبِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ.
ضَادُّ النُّورِ بِالظُّلْمَةِ، وَالصَّرِّ بِالْحَرُورِ، مُؤَلِّفٌ بَيْنَ مُتَبَاعِدَاتِهَا، وَمُفَرِّقٌ
بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا. يَتَفَرِّقُهَا دَلٌّ عَلَى مُفَرِّقِهَا، وَبِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلِّفِهَا، قَالَ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».
لَهُ مَعْنَى الرَّبُّوبِيَّةِ إِذْ لَا مَرْبُوبَ، وَحَقِيقَةُ الْإِلَهِيَّةِ إِذْ لَا مَالُوهَ، وَ

زمانها با او همراه نباشد (چه او بوده و زمانی نبوده)، و مکانها او را دربر
نگیرد، و چرت و پینکی او را نرباید، و صفات زائده (یا توصیف آفریدگان) او را
محدود نسازد، و ابزار و ادوات سودی بوی نرسانند، بودش بر هر زمانی پیشی
گرفته، و وجودش بر عدم سبقت داشته، و از لیت وی از ابتدای زمان جلوتر بوده.
از اینکه آفریدگانش را شبیه آفریده دانسته شود که خودش شبیه و نظیری ندارد، و
از اینکه میان اشیاء ضدیت انداخته دانسته شود که خود ضدی ندارد، و از این که
مقارنت میان امور، برقرار ساخته روشن می شود که او را قرینی نیست.
روشنی را با تاریکی، و سرما را با گرما ضد هم ساخت، میان اشیاء دور
از هم الفت و هماهنگی انداخته، و اشیاء نزدیک بهم را از هم جدا ساخته. این
اشیاء با پراکندگی و جدائی خود بر جدا ساز خود دلالت کنند، و با هماهنگی
خود بر هماهنگ آورنده خود رهنما باشند، خدا—عزوجل—فرموده: «و از هر چیز
جفت آفریدیم شاید یادآور شوید»^۱. ذاریات: ۴۹.

معنی و مفهوم ربوبیت خداوندی در او بود آنگاه که اصلاً مربوبی نبود،
و حقیقت الاهیّت را داشت آنگاه که مألوهی نبود^۲، و معنای عالمیت را دارا بود
۱— ممکن است مراد از جفت در این آیه شریفه ضد باشد یعنی از هر چیزی دوشد آفریدیم مانند
مثالهای بالا (نور و ظلمت، سرما و گرما) بخلاف خداوند که او را ضدی نیست. و ممکن است
مراد از جفت، قرین و همشکل باشد چنانچه هر چیزی هم منخ خود را در آفرینش دارد.
۲— الاهیّت در اینجا بمعنی صاحب تأثیر و تصرف بودن است و مقابل آن مألوه است که بمعنی
مخلوق و چیزی است که تحت تصرف اله واقع می شود.

مَعْنَى الْعَالَمِ وَلَا مَعْلُومَ . لَيْسَ مُنْذُ خَلْقِ اسْتَحَقَّ مَعْنَى الْخَالِقِ ، وَلَا مِنْ حَيْثُ
أَحْدَثَ اسْتَفَادَ مَعْنَى الْمُحْدِثِ . لَا تُغَيِّبُهُ « مُنْذُ » ، وَلَا تُدْنِيهِ « قَدْ » ، وَلَا
تَحْجُبُهُ « لَعَلَّ » ، وَلَا تُؤَقِّتُهُ « مَتَى » ، وَلَا تَشْمَلُهُ « حِينَ » ، وَلَا تُقَارِنُهُ
« مَعَ » . كُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ مِنْ أَثَرٍ غَيْرِ مَوْجُودٍ فِي خَالِقِهِ ، وَكُلُّ مَا أُمْكِنَ فِيهِ
مُمْتَنِعٌ مِنْ صَانِعِهِ ، لَا تَجْرِي عَلَيْهِ الْحَرَكَةُ وَالسُّكُونُ ، وَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ
أَجْرَاهُ؟ أَوْ يَعُودُ فِيهِ مَا هُوَ ابْتِدَآءُهُ؟ إِذَا لَتَفَاوَتَتْ ذَاتُهُ ، وَلَا مُمْتَنِعٌ مِنَ الْأَزَلِ
مَعْنَاهُ ، وَلَمَّا كَانَ الْمُبَادِيءُ مَعْنَى غَيْرِ الْمُبْرُوءِ .

آنگاه که معلومی نبود. معنای خالقیت را از آنزمان که دست به آفرینش زده، و نیز معنای پدیدآورنده را از آنزمان که پدیده‌ها را آفریده مستحق نگشته است (بلکه پیش از آنکه مربوبی و معلومی و مخلوقی و حادثی باشد ضد این معانی بر ذات احدیت صدق می کرده او واجب الوجود است و واجب الوجود هر صفت کمالی را بذاته داراست نه اینکه توسط غیر برای او حاصل می آید). زمان او را از آفریدن پنهان نسازد (در آفرینش او زمان مدخلیت ندارد)، و هیچ زمانی او را بفعل خود نزدیک نسازد (منتظر رسیدن وقت انجام کاری نگردد زیرا همه زمانها در برابر فعل او مساوی هستند و گذشته و حال و آینده نسبت بذات او معنی ندارد)، و امیدواری (بوجود چیزی) برای انجام کاری او را از عمل باز ندارد (بلکه ایجاد بفرمان اوست و چون بخواهد می شود)، و افعال وی با زمان محدود نگردد (کی دانست، کی قدرت یافت، کی مالک شد)، و هیچ زمانی ذات و صفت و فعل او را در خود نگیرد و محدود نسازد (چرا که او خود فاعل و خالق زمان است)، و چیزی او را قرین و همراه نباشد (زیرا که هیچ چیز در مرتبت خدای متعال نیست).

هر و بزرگی و اثری که در مخلوق دیده می شود در خالقش وجود ندارد، و هر چیز که در مخلوق امکان وجود دارد از خالق او ممتنع است. حرکت و سکون بر وی جریان نیابد، و چگونه چیزی بر او راه یابد که خودش آنرا بجریان انداخته است؟ یا چگونه بازگشت کند در او چیزی که خودش آنرا آفریده؟ (حرکت و سکونی را که او آفریده بخود او باز نگردد و بر ذات او حاکم نشود) که در غیر این فرض ذات او دارای تفاوت و تغایر می گشت (گاهی متحرک و گاهی ساکن می شد، و این مستلزم جسمانیت است)، و هرآینه ذات او از معنای ازلیت دور

لَوْحِدَةٍ لَهُ وَرَاءَ لَحْدَةٍ لَهُ أَمَامُ، وَلَوْ التَّمِيسَ لَهُ التَّمَامُ لَلَزِمَهُ النُّقْصَانُ.
 كَيْفَ يَسْتَحِقُّ الْأَزَلَ مَنْ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْحَدَثِ؟ وَكَيْفَ يُنْشِئُ الْأَشْيَاءَ مَنْ لَا
 يَمْتَنِعُ مِنَ الْأَنْشَاءِ؟ لَوْ تَعَلَّقَتْ بِهِ الْمَعَانِي لَقَامَتْ فِيهِ آيَةُ الْمَصْنُوعِ، وَتَحَوَّلَ
 عَنْ كَوْنِهِ دَالًّا إِلَى كَوْنِهِ مَذْلُولًا عَلَيْهِ. أَيْسَ فِي مُحَالِ الْقَوْلِ حُجَّةٌ، وَلَا فِي
 الْمَسْأَلَةِ عَنْهُ جَوَابٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، [وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ
 وَآلِهِ الْأَهْرَبِينَ].

۵ - قال: أَنَشَدَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مَالِكٍ النَّحْوِيُّ قَالَ: أَنَشَدَنِي أَبِي لِلْمَأْمُونِ:
 كُنْ لِلْمَكَارِمِ بِالْعَزَاءِ مُدَافِعاً فَلَمَلَّ يَوْماً لَا تَرَى مَا تَنْكَرُهُ
 فَلَرُبَّمَا اسْتَتَرَ الْفَتَى فَتَنَافَسَتْ فِيهِ الْعُيُونُ وَ إِنَّهُ لَمُؤَمَّرٌ

می شد و ازلیت بر ذات او صدق نمی نمود، و دیگر برای خالق جز معنای مخلوق
 بودن چیزی بجای نمی ماند.

اگر پستی برای او فرض شود همانا جلو و پیش نیز برای او فرض خواهد
 شد، و اگر درخواست تمامیت برای او شود نقصان گریبانگیر او خواهد گشت.
 چگونه سزاوار معنای ازلیت می شود آنکس که حدوث نسبت به او ممتنع نیست؟
 و چگونه اشیاء را ایجاد می کند آنکس که خود از آفریده شدن امتناع ندارد؟ اگر
 معانی و صفات مخلوقین باو تعلق گیرد هرآینه نشانه مصنوع در او بر پا شود، و در
 اینصورت بجای اینکه چیزی بر وجود او دلیل باشد خودش دلیل بر وجود دیگری
 خواهد شد. در گفتار محال و خلاف حق حجت و دلیلی وجود ندارد، و پرسش
 از چنین سخنی پاسخی نخواهد داشت. معبودی جز الله نیست که بلند مرتبه و
 بزرگ است [و درود خداوند بر محمد پیامبر و آل پاکش باد].

۵ - مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَأْمُونِي كَوَيْدٌ: بِدَرَمِ هَذِهِ الشُّعَارِ مِنْ أَقْوَالِ مَأْمُونٍ بَرَامِ

خواند: (ترجمه اشعار):

«با صبر، تمام ناخوشایندیهای روزگار را دور ساز، شاید روزی فرا رسد
 که هرگز ناخوشایندی نبینی».
 «چه بسا جوانی که روی خود بپوشاند و دیده ها میل بدایدار او داشته
 باشند، در حالیکه او بسی بد چهره و زشت روست».

وَ لَرُبَّمَا خَزَنَ الْأَدِيبُ لِسَانَهُ حَذَرَ الْجَوَابِ وَ إِنَّهُ لَمَفُوءٌ
وَ لَرُبَّمَا ابْتَسَمَ الْوَقُورُ مِنَ الْأَذَى وَ ضَمِيرُهُ مِنْ حَرِّهِ يَتَأَوَّدُ
وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ .

المجلس الحادى والثلاثون

مجلسُ یومِ الإِثْنَيْنِ السَّادِسَ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَعَانَ سَنَةِ تِسْعٍ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ ،
مِمَّا سَمِعْتُهُ أَنَا وَ أَبُو الْقَوَارِسِ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ
مُحَمَّدٍ بْنِ النُّعْمَانِ - أَيْدَاءُ اللَّهِ تَمَكِينَهُ - .

۱ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّرَّارِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ :
حَدَّثَنِي خَالِي أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّزَّازُ الْقُرَشِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ
الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ
مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ : قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى : الْمَعْرُوفُ هَدِيَّةٌ مِنْنِي إِلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ ، فَإِنْ
قَبِلَهَا مِنْنِي قَبِرْتُمْنِي وَ مِنْنِي ، وَ إِنْ رَدَّهَا عَلَيَّ قَبِدْتَنِي حُرْمَهَا ، وَمِنْهُ لَا مِنْنِي .

«و چه بسا ادیبی دانشمند از ترس پاسخگوئی زبانش را مهار کند، در
حالیکه بسی سخنور و خوش بیان است.»

«و چه بسا آدمی متین از آزارها بظاهر لبخند زند، در حالیکه نهاد وی از
سوزش آن آزار بدرد و فغان آمده است.»

مجلس سی و یکم

دوشنبه ۱۶ رمضان المبارک ۴۰۹

۱- بُرَید بن معاویة عجلى از امام باقر از پدرانش علیهم السلام روایت
کند که رسول خدا (ص) فرمود: خدای متعال می فرماید: کار نیک هدیه ای از
جانب من بسوی بنده مؤمن خودم است، پس اگر آن را پذیرفت، این از رحمت و
جانب من است، و اگر آن را رد نمود به سبب گناه خودش از آن محروم مانده
است، و این محرومیت از خود اوست نه از من. و هر بنده ای را که آفریدم و به راه
ایمان هدایتش کردم، و اخلاق او را نیکو ساختم، و به بخل گرفتارش ننمودم

و ایضا عبدی خلقته فهدیته إلی الایمان، و حسنت خلقه، و لم أثبت له بالبخل فإني أريد به خيراً.

۲ - قال: أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المراغي قال: حدثنا أبو القاسم الحسن بن علي بن الحسن الكوفي قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مروان الغزالي قال: حدثنا أبي قال: حدثنا عبد الله بن الحسن الأحمسي قال: حدثنا خالد بن عبد الله، عن يزيد بن أبي زياد، عن عبد الله بن الحارث بن نوفل قال: سمعت سعد بن مالك يعني ابن أبي وقاص يقول: سمعت رسول الله ﷺ يقول: فاطمة بضعة مني، من سرها فقد سرتني، و من ساءها فقد ساءني، فاطمة أعز البرية علي.

۳ - قال: أخبرني أبو الحسن علي بن محمد بن حبيش الكاتب قال: أخبرني الحسن بن علي الزعفراني قال: أخبرني أبو إسحاق إبراهيم بن محمد الثقفي قال: حدثنا عبد الله بن محمد بن عثمان قال: حدثنا علي بن محمد بن أبي سعيد، عن فضيل بن الجعد، عن أبي إسحاق الهمداني قال: لما ولي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه الصلاة والسلام عهد بن أبي بكر مصر و أعمالها كتب له كتاباً، و أمره أن يقرأه على أهل مصر وليعمل بما وصاه به فيه. فكان الكتاب:

همانا خير او را خواسته ام.

۲ - سعد بن ابی وقاص (سعد بن مالک) گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم می فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر که او را شاد سازد مرا شاد ساخته، و هر که او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است، فاطمه عزیزترین آفریدگان نزد من است.

۳ - ابواسحاق همدانی گوید: چون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - علیه الصلاة والسلام - محمد بن ابی بکر را به حکومت مصر و حومه آن گمارد نامه ای برایش نوشت و به او دستور فرمود که آنرا بر مردم مصر بخواند و به آنچه در آن نامه به وی سفارش فرموده عمل نماید، و آن نامه چنین است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَهْلِ مِصْرَ وَعَدِيدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ، فَإِنِّي أَتُحَدُّ إِلَيْكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ فِيمَا أَنْتُمْ عَنْهُ مَسْئُولُونَ، وَإِلَيْهِ تَصِيرُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»^(۱)، وَيَقُولُ: «وَيُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»^(۲)، وَيَقُولُ: «فَوَدَّ بَكَ لِنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^(۳).

فَاعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ سَائِلُكُمْ عَنِ الصَّغِيرِ مِنْ عَمَلِكُمْ وَالْكَبِيرِ، فَإِنْ يُعَذِّبُ فَتَحْنُ أَظْلَمُ، وَإِنْ يَغْفُفُ فَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ حِينَ يَعْمَلُ لِلَّهِ بِطَاعَتِهِ، وَيَتَصَحَّحُ فِي التَّوْبَةِ. عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، فَإِنَّهَا تَجْمَعُ مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَجْمَعُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از بنده خدا امیرمؤمنان علی بن ابی طالب به مردم مصر و محمّد بن ابی بکر: سلام بر شما، من اولاً بنزد شما الله را که معبودی جز او نیست سپاس می گویم. و بعد، شما را به تقوای الهی سفارش می کنم در آنچه که نسبت به آن مسئولید [و در گرو آن هستید] و بسوی آن باز می گردید، که خدای متعال می فرماید: «هر نفسی در گرو کار خویش است»، و می فرماید: «و خداوند شما را از عذاب خود بر حذر می دارد، و بازگشت بسوی خداست»، و می فرماید: «به پروردگار تو سوگند که هر آینه از تمامی آنها بازخواست می کنیم» از آنچه که می کرده اند.

ای بندگان خدا بدانید که خدا — جَلَّ وَعَزَّ — از خرد و کلان اعمالتان از شما بازخواست می کند، پس اگر عذاب کند ما ظالم تریم (و ظلم ما از مقدار عذاب او افزون است)، و اگر ببخشد (بعید نیست چه) او ارحم الراحمین است.

بنندگان خدا! نزدیکترین حالات بنده به آمرزش و رحمت زمانی است

عَیْرُهَا ، وَ يُدْرِكُ بِهَا مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُدْرِكُ بِغَيْرِهَا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ خَيْرِ الْآخِرَةِ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : « وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ^(۱) » .

إِعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ لثَلَاثٍ مِنَ الثَّوَابِ : إِمَّا لِخَيْرِ [الدُّنْيَا] فَإِنَّ اللَّهَ يُثِيبُهُ بِعَمَلِهِ فِي دُنْيَاهُ ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِإِبْرَاهِيمَ : « وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّا فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ^(۲) » . فَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ تَعَالَى أَعْطَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ، وَ كَفَاهُ الْمُهْمَ فِيهِمَا ، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : « يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ^(۳) » . فَمَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يُحَاسِبْنَهُمْ

که به طاعت خدا عمل می کند، و خالصانه توبه می نماید. بر شما باد به تقوا که آن جامع خیراتی است که غیر آن چنین نیکی ها در بر ندارد، و خیراتی از خیرات دنیا و آخرت با آن بدست آید که با غیر آن بدست نیاید، خدا — عزوجل — فرمود: «بآنانکه تقوا پیشه کرده اند گفته شود: پروردگار چه فرستاد؟ گویند: خیر را، برای آنانکه نیکی کردند در این دنیا پاداش نیکی است و البته پاداش سرای آخرت بهتر است و جایگاه پرهیزکاران چه خوب جایگاهی است».

بندگان خدا! بدانید که مؤمن بخاطر سه پاداش کار می کند: یا بجهت خیر دنیا است که البته خداوند او را پاداش عمل خود در دنیا می رساند، خدای سبحان در باره ابراهیم (ع) فرموده: «پاداش او را در دنیا باو دادیم، و همانا او در آخرت از شایستگان است». پس هر کس برای خدا کار کند خداوند پاداش او را در دنیا و آخرت بدو ببخشد، و امور مهم او را کفایت نماید، که همانا خدا — عزوجل — فرموده: «ای بندگان که ایمان آورده اید پروای خدایتان پیشه کنید، برای آنانکه خوبی کردند در این دنیا پاداش نیکی است، و زمین خدا پهناور است (که هر کس نتواند در سرزمینی از آن اطاعت خدا کند به سرزمینی دیگر رود)، برآستی که پاداش بی حساب و بطور کامل صبر پیشگان داده خواهد شد». پس خداوند آنرا بدانچه که در دنیا بدیشان عطا کند در آخرت به محاسبه نخواهد کشید، خدای عزوجل فرموده: «برای آنانکه کار نیک کردند

بِهِ فِي الْآخِرَةِ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ » (۱) قَالَ الْحُسْنَى هِيَ الْجَنَّةُ وَالزِّيَادَةُ هِيَ الدُّنْيَا . [وَ إِمَّا لِيُخَيَّرَ الْآخِرَةُ] (۲) « فَإِنْ » اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ « يُكَفِّرُ بِكُلِّ حَسَنَةٍ سَيِّئَةً » ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « وَإِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلَّذِينَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ حُسِبَتْ لَهُمْ حَسَنَاتُهُمْ ثُمَّ أُعْطَاهُمْ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ عَشْرَ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ » ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : « جَزَاءُ مَنْ رَبَّنَا عَطَاءٌ حِسَاباً » (۳) ، وَقَالَ : « أُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ » (۴) ، فَارْغَبُوا فِي هَذَا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - وَاعْمَلُوا لَهُ وَتَحَاضُّوا عَلَيْهِ .

وَاعْلَمُوا بِإِعْبَادِ اللَّهِ إِنَّ الْمُتَّقِينَ حَازُوا عَاجِلَ الْخَيْرِ وَ آجَلَهُ ، شَارَكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ ، وَ لَمْ يُشَارِكْهُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ ، أَبَاحَهُمُ اللَّهُ

پاداشی نیک و افزونی (از پاداش) خواهد بود» پس پاداش نیک همان بهشت است، و افزونی پاداشی است که در دنیا بدیشان مرحمت می فرماید.

و یا بجهت خیر آخرت است، که خدا - عزوجل - بهر کار نیکی گناهی را از (نامه عمل) آنان پاک سازد، خداوند - عزوجل - فرموده: «همانا کارهای نیک گناهان را می برد، این یک تذکر برای یادآور آن است»، تا اینکه چون روز قیامت فرا رسد کارهای نیکشان بحساب آنان منظور شود، سپس خداوند به عدد هر کار نیکی پاداش آنرا ده برابر تا هفتصد برابر بآنان ارزانی دارد و خدا - عزوجل - فرموده: «این (اضافات) پاداشی از جانب پروردگار توست، و اینها بخششی است حساب شده (که پس از بحساب منظور شدن اعمال نیک خودشان این پاداش اضافه بآنان داده شده است)، و نیز فرموده: «برای آنان پاداشی دو چندان است بجهت کارهای خوبی که کرده اند، و آنان در غرفه های بهشتی در کمال امن و امان بیاسایند». پس به این همه پاداش روی آورید - خدا! شما را رحمت کند - و برای دستیابی بآن کار کنید، و با نشاط هر چه تمامتر بسوی آن بشتابید. و بدانید - ای بندگان خدا - که پرهیزکاران به تمام نیکیهای دنیوی و

(۱) یونس: ۲۶ . (۲) الزیادة من نسخة الفارات تنمیماً للمعنی .

(۳) هود: ۱۱۴ . (۴) نبا: ۳۶ . (۵) سبا: ۳۷ .

۱- باید توجه داشت که خصلت سوم که در آغاز بدان اشارت رفت در خبر نیامده است.

مِنَ الدُّنْيَا مَا كَفَاهُمْ وَ بِهِ أَغْنَاهُمْ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ اسْمُهُ : د قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ تَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ^(۱) .

سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سُكِنَتْ ، وَ أَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أُكِلَتْ ، شَارَبُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ ، فَأَكَلُوا مَعَهُمْ مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَأْكُلُونَ ، وَ شَرَبُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا يَشْرَبُونَ ، وَ لَبَسُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَلْبَسُونَ ، وَ سَكَنُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَسْكُنُونَ ، وَ بَزَوْا جُوداً مِنْ أَفْضَلِ مَا يَتَزَوَّجُونَ ، وَ رَكَبُوا مِنْ أَفْضَلِ مَا يَرْكَبُونَ ؛ أَصَابُوا لَذَّةَ الدُّنْيَا مَعَ أَهْلِ الدُّنْيَا ، وَ هُمْ غَدَاً جِرَانُ اللَّهِ ، يَتَمَنَّوْنَ عَلَيْهِ فَيُعْطِيهِمْ مَا تَمَنَّوْهُ ، وَ لَا يَرُدُّ لَهُمْ دَعْوَةً ، وَ لَا يَنْقُصُ لَهُمْ نَصِيباً مِنَ اللَّذَّةِ . فَأَمَّا هَذَا يَا عِبَادَ اللَّهِ

اخروی دست یافته اند، آنان با اهل دنیا در دنیایشان شریکند، ولی اهل دنیا با آنان در آخرتشان شرکت ندارند. خداوند از دنیا بآن اندازه که کفایتشان کند و بی نیازشان گرداند برای آنان مباح ساخته و اجازه مصرف و استفاده داده و فرموده است: «بگو چه کسی زیورهای خدا را که برای بندگانش آورده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است، بگو همه اینها در دنیا از آن کسانی است که ایمان آورده اند (هر چند کفار نیز بطفیلی آنان از آن بهره برند) و در آخرت بطور خالص و منحصر برای مؤمنین است، اینچنین آیات و نشانه ها را برای گروهی که دانایند تفصیل و توضیح می دهیم».

آنان بهترین وجهی در دنیا سکونت جسته، و به نیکوترین صورت از آن بهره مند شده اند، با اهل دنیا در دنیایشان شریکند، در کنار آنان از پاکیزه ترین خوراکیها می خورند و از تمیزترین نوشیدنیها می نوشند، و از بهترین لباسها می پوشند، و در برترین منزلها سکونت می کنند، و بهترین همسران را اختیار می کنند، و برترین سواری ها را سوار می شوند، با اهل دنیا و مثل آنان از لذت دنیا بهره می برند، و فردا روز همجوار خدایند، از خدا آرزو و درخواست می کنند و خداوند آرزویشان برآورد، و دعا و درخواستی از آنان را رد نکند، و هیچ بهره ای از لذت را از آنان دریغ ننماید. پس ای بندگان خدا بچنین چیزها هر صاحب خردی مشتاق است، و برای دستیابی بآن به پروای الهی عمل می کند، وَلَا حَوْلَ

يَسْتَأْذِنُ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ لَهُ عَقْلٌ، وَيَعْمَلُ لَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.
 يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنْ اتَّقَيْتُمْ اللَّهَ، وَحَفِظْتُمْ نَبِيَّتَكُمْ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَقَدْ عَبْدْتُمُوهُ
 بِأَفْضَلِ مَا عُبِدَ، وَذَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا ذُكِرَ، وَشَكَرْتُمُوهُ بِأَفْضَلِ مَا شُكِرَ، وَأَخَذْتُمْ
 بِأَفْضَلِ الصَّبْرِ وَالشُّكْرِ، وَاجْتَهَدْتُمْ بِأَفْضَلِ الْاجْتِهَادِ، وَإِنْ كَانَ غَيْرُكُمْ أَطْوَلَ
 مِنْكُمْ صَلَاةً، وَأَكْثَرَ مِنْكُمْ صِيَامًا، فَأَنْتُمْ أَنْفَى لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُمْ، وَأَنْصَحُ
 لِأُولَى الْأَمْرِ.

اِحْذَرُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَسُكْرَتَهُ، وَأَعِدُّوا لَهُ عِدَّتَهُ فَإِنَّهُ يَفْجَأُكُمْ
 بِأَمْرِ عَظِيمٍ: يَخِيرُ لَا يَكُونُ مَعَهُ شَرٌّ أَبَدًا، أَوْ يَشْرُ لَا يَكُونُ مَعَهُ خَيْرٌ أَبَدًا.
 فَمَنْ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ عَامِلِهَا؟ وَمَنْ أَقْرَبُ مِنَ النَّارِ مِنْ عَامِلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ
 أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ يُفَارِقُ رُوحَهُ جَسَدَهُ حَتَّى يَعْلَمَ أَيَّ الْمَنْزِلَتَيْنِ يَصِلُ، إِلَى الْجَنَّةِ
 أَمْ إِلَى النَّارِ؟ أَعِدُّوا هُوَ اللَّهُ أَمْ وَلِيُّ [لَهُ]، فَإِنْ كَانَ وَلِيًّا لِلَّهِ فَتُحِتَّ لَهُ أَبْوَابُ

وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ «و هیچ حول و قوه‌ای جز از جانب خدا نیست».

بندگان خدا! اگر پروای الهی پیش گیرید، و حق پیامبران را درباره
 خاندان حضرتش محفوظ دارید، هر آینه خدا را بهترین وجه پرستش نموده‌اید، و
 به بهترین صورت یاد کرده، و به نیکوترین روش سپاس گفته، و به بالاترین درجات
 صبر و شکر دست یازیده، و به برترین درجه جهد سعی و کوشش نموده‌اید، هر چند
 که دیگران نمازشان از شما طولانی‌تر، و روزه‌داریشان از شما بیشتر باشد، زیرا
 که شما از آنان پرهیزکارتر، و نسبت به اولی الامر و امامان خود خیرخواه‌ترید.

ای بندگان خدا! از مرگ و بیهوشی و رنجهای جان کندن بهراسید، و
 ساز و برگ آن را فراهم کنید که مرگ بطور ناگهانی با یکی از دو چیز بزرگ
 بسراغ شما خواهد آمد: یا با خیری که ابداً شری با آن نیست، یا با شری که ابداً
 خیری به همراه ندارد. پس چه کسی بهشت نزدیکتر است از آنکس که برای آن
 کار می‌کند؟ و چه کسی بدوزخ نزدیکتر است از کسی که برای آن عمل
 می‌نماید؟ راستی که روح هیچیک از مردم از کالبدش جدا نشود جز اینکه
 می‌داند که بکدامیک از دو سر منزل می‌رسد، به بهشت یا به دوزخ، دشمن
 خداست یا دوست اوست، پس اگر دوست خدا باشد درهای بهشت برویش

الْجَنَّةِ، وَ شَرِعَتْ لَهُ طُرُقُهَا، وَ رَأَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِيهَا، فَفَرَّخَ مِنْ كُلِّ شُغْلٍ، وَ وَضَعَ عَنْهُ كُلُّ ثِقَلٍ، وَ إِنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ فَتُحِتَ لَهُ أَبْوَابُ النَّارِ وَ شَرِعَتْ لَهُ طُرُقُهَا، وَ نَظَرَ إِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِيهَا، فَاسْتَقْبَلَ كُلُّ مَكْرُودٍ، وَ تَرَكَ كُلُّ سُرُورٍ، كُلُّ هَذَا يَكُونُ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَ عِنْدَهُ يَكُونُ الْيَقِينُ. قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^(۱)، وَ يَقُولُ: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقُوا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» * فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَيْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ»^(۲).

یا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الْمَوْتَ لَيْسَ مِنْهُ قُوَّةٌ، فَاحْذَرُوهُ قَبْلَ دُفُوعِهِ، وَاعِدُّوا لَهُ عُدَّتَهُ، فَإِنَّكُمْ طَرَادُ الْمَوْتِ، إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ، اخْذَكُم، وَ إِنْ فَرَزْتُمْ مِنْهُ

گشوده شود، و راههای آن برایش باز گردد، و آنچه را که خداوند برایش مهیا ساخته ببیند، و از هر کاری آسودگی یابد، و هر بار سنگینی از دوش او برداشته شود. و چنانچه دشمن خدا باشد درهای دوزخ برویش گشوده شود، و راههای آن برایش باز گردد، و آنچه را که خداوند برایش آماده ساخته مشاهده کند، پس با هر ناخوشایندی روبرو گردد، و هر شادی و سروری را رها سازد. همه اینها بهنگام مرگ انجام گیرد، و در همانوقت یقین (بیکی از دوراه) حاصل آید. خدا عزَّ اسْمه فرموده: «آن کسانی که پاکیزه زیسته‌اند و قتیکه فرشتگان جانشان را می‌ستانند، بآنان گویند: درود بر شما بهشت درآید بسبب اعمال نیکی که کرده‌اید»، و نیز می‌فرماید: «آنانکه بخود ستم روا داشته‌اند و قتیکه فرشتگان جانشان را می‌ستانند از در تسلیم درآیند و گویند: ما هیچ کار زشتی نکردیم (و هرگز کفر نورزیدیم، و فرشتگان در پاسخ گویند) آری خداوند بآنچه کرده‌اید داناست. پس در ابواب دوزخ درآید و جاویدان بمانید که دوزخ بد جایگاهی برای متکبران است».

بندگان خدا! از مرگ گریز و گریزی نیست، بنابراین پیش از آمدنش [در فکر آن باشید و] از آن بهراسید، و ساز و برگ آن را فراهم کنید، که شما در دسترس دام و شکار مرگ هستید، اگر بمانید شما را می‌گیرد، و اگر بگریزید

أَدْرَكَكُمْ، وَهُوَ أَلَزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ، الْمَوْتُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ، وَالْدُّنْيَا تُطَوِّى [مِنْ] خَلْفِكُمْ، فَأَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تُنَازِعُكُمْ أَنْفُسُكُمْ إِلَيْهِ مِنَ الشَّهَوَاتِ، فَكَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَثِيرًا مَا يُوصِي [أَصْحَابَهُ] بِذِكْرِ الْمَوْتِ، فَيَقُولُ: أَكْثِرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَاذِمُ اللَّذَاتِ، حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الشَّهَوَاتِ.

بَا عِبَادَ اللَّهِ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ لِمَنْ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ، الْقَبْرِ، فَاحْذَرُوا ضَيْقَهُ وَضَنْكَهَ وَظُلُمَتَهُ وَغُرْبَتَهُ. إِنَّ الْقَبْرَ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا بَيْتُ الْغُرْبَةِ، أَنَا بَيْتُ التُّرَابِ، أَنَا بَيْتُ الْوَحْشَةِ، أَنَا بَيْتُ الدُّودِ وَالْهُوَامِ. وَالْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ. إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا دُفِنَ قَالَتْ الْأَرْضُ لَهُ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا، قَدْ كُنْتُ مِمَّنْ أَحَبُّ أَنْ يَعْشَى عَلَى ظَهْرِي، فَأَذَا تَوَلَّيْتُكَ فَسَتَعْلَمُ كَيْفَ صُنَعِي بِكَ، فَتَتَّسِعُ لَهُ مَدَّةُ الْبَصَرِ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا

بشما می رسد، و مرگ از مایه شما بشما نزدیک تر و همراه تر است، مرگ با زلف شما گره خورده (کنایه از نزدیکی است) و دنیا از پشت پای شما پیچیده می شود (و لحظه بلحظه از عمرتان میگذارد)، پس بهنگامی که نفستان شما را بسوی شهوات میکشاند بسیار یاد مرگ کنید، و مرگ برای اندرز گوئی کافی است و رسول خدا (ص) فراوان یاران خود را بیادآوری مرگ سفارش می نمود و می فرمود: بسیار یاد مرگ کنید که مرگ شکننده لذتها، و فاصله ای میان شما و شهواتها است.

بندگان خدا! آنکس که آمرزیده نشده پس از مردن چیزی دشوارتر از آن در پیش دارد و آن قبر است، پس از تنگی و فشار و تاریکی و تنهایی آن بیم دارید، قبر هر روز می گوید: من خانه تنهایی ام، خانه خاکی ام، من خانه وحشتم، من خانه کرمها و گزندگانم. قبر یا باغی از باغهای بهشت، یا چاهی از چاههای دوزخ است. بنده مؤمن چون بخاک سپرده شود زمین باو گوید: آفرین، خوش آمدی، تو از جمله کسانی هستی که دوست داشتم بر پشت من راه رود، حال که تو را در بر گرفتم خواهی دانست که چگونه با تو عمل می کنم! پس تا آنجا که چشم کار می کند برای او گشاده گردد. و کافر چون بخاک سپرده شود

دُفِنَ قَالَتْ الْأَرْضُ لَهُ : لَا مَرْحَبًا وَلَا أَهْلًا ، قَدْ كُنْتَ مِنْ أَبْغَضِ مَنْ يَمْشِي عَلَى ظَهْرِي ، فَإِذَا تَوَلَّيْتُكَ فَسَتَعْلَمُ كَيْفَ صُنْعِي بِكَ ، فَتَضُمُّهُ حَتَّى تَلْتَقِيَ أَضْلَاعُهُ .
و إِنَّ الْمَعِيشَةَ الضَّنْكَ الَّتِي حَذَّرَ اللَّهُ مِنْهَا عَذَابُ الْقَبْرِ ، أَنْ يُسَلِّطَ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِ فِي قَبْرِهِ نِسْعَةً وَ تِسْعِينَ تَنْتِينًا ، فَيَنْهَشَنَّ لَحْمَهُ ، وَ يَكْثُرَنَّ عَظْمُهُ ، يَتَرَدَّدَنَّ عَلَيْهِ كَذَلِكَ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُ ، لَوْ أَنَّ تَنْتِينًا مِنْهَا نَفَخَ فِي الْأَرْضِ لَمْ تُنْبِتْ زَرْعًا أَبَدًا .

إِعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ أَنْفُسَكُمْ الضَّعِيفَةَ ، وَ أَجْسَادَكُمْ النَّائِمَةَ الرَّاقِصَةَ الَّتِي يَكْفِيهَا الْيَسِيرُ [مِنَ الْعِقَابِ] تَضَعُ عَنْ هَذَا ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَجْزَعُوا لِأَجْسَادِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِمَّا لَا طَاقَةَ لَكُمْ بِهِ وَلَا صَبْرَ لَكُمْ عَلَيْهِ فَاعْمَلُوا بِمَا أَحَبَّ اللَّهُ ، وَائْتَرَكُوا مَا كَرِهَ اللَّهُ .

يَا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ بَعْدَ الْبَعْثِ مَا هُوَ أَشَدُّ مِنَ الْقَبْرِ ، يَوْمٌ يَشِيبُ فِيهِ الصَّغِيرُ ،

زمین باو گوید: تورا آفرین و خوشامد مباد، تو از دشمن ترین کسانی هستی که دوست نداشتم بر پشت من راه رود، حال که تورا در بر گرفتم خواهی دانست که چگونه با تو عمل می کنم! پس چنان او را بمشاور که استخوانهای پهلویش بهم برخورد.

و همانا آن زندگی سخت و دشواری که خداوند دشمن خود را از آن بیم داده عذاب قبر است، که خداوند بر کافر نودونه اژدها مسلط کند که گوشت بدنش را بدنشان گزند، و استخوانش را بشکنند، و پیوسته بر سر او درآمد و شدند (او را پایمال کنند) تا روزیکه از قبر برانگیخته شود، که اگر یکی از آن اژدهاها در زمین بدمد هرگز زمین زراعتی نرو یاند.

بندگان خدا! بدانید که این جانهای ناتوان شما، و پیکرهای ناز پرورده و لطیفی که اندکی عذاب آنرا کافی است تاب تحمل این همه عذاب را ندارد، پس اگر بتوانید باین پیکرها و جانهای خود نسبت بآنچه که تاب تحمل و صبر بر آن را ندارند رحمی آورید پس بآنچه که خدا دوست دارد عمل کنید، و آنچه را که خدا خوش ندارد رها سازید.

بندگان خدا! همانا پس از برانگیخته شدن از قبر با چیزی روبرو هستید که از (عذاب) قبر دشوارتر است، و آن روزی است که خردسال در آنروز پیر

وَيَسْكُرُ فِيهِ الْكَبِيرُ، وَيَسْقُطُ فِيهِ الْجَنِينُ، وَتَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ، يَوْمَ عَبَسَ قَمْطَرِيرُ، يَوْمَ كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا. إِنَّ فَزَعَ ذَلِكَ الْيَوْمَ لَيَرْهَبُ الْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ لَا ذَنْبَ لَهُمْ، وَتُرْعَدُ مِنْهُ السَّعُ الشَّدَادُ، وَالْجِبَالُ الْأَوْتَادُ، وَالْأَرْضُ الْمِهَادُ، وَتَنْشَقُّ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ، وَتَصِيرُ وَرْدَةٌ كَالذَّهَبِ، وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَتِيبًا مَهِيلًا بَعْدَ مَا كَانَتْ صُفَا صُلَابًا، وَيُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَيَفْزَعُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ، فَكَيْفَ مَنْ عَصَى بِالسَّمْعِ وَالْبَصَرِ وَاللِّسَانِ وَالْيَدِ وَالرَّجْلِ وَالْفَرْجِ وَالْبَطْنِ إِنْ لَمْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَيَرْحَمْهُ مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ لَا تَنْفَعُ يُقْضَى وَيَصِيرُ إِلَى غَيْرِهِ، إِلَى نَارٍ قَعْرُهَا بَعِيدٌ، وَحَرُّهَا شَدِيدٌ، وَشَرَابُهَا صَدِيدٌ، وَعَذَابُهَا جَدِيدٌ، وَمَقَامُهَا حَدِيدٌ، لَا يَفْقَرُ عَذَابُهَا، وَلَا يَمُوتُ سُكَّانُهَا، دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ، وَلَا يُسْمَعُ لِأَهْلِهَا دَعْوَةٌ.

شود، و بزرگسال بمستی و بیهوشی درآید، و کودک آن نارس در جنین بیفتند، و هر زن شیردهی از کودک شیرخواستن غافل گردد، روزی که چهره درهم کشیده، و احم برهم بسته، روزی که شر آن درهمه جا پخش است. همانا ترس آنروز فرشتگانی را که گناهی ندارند به هراس اندازد، و آسمانهای هفتگانه و کوههای استوار و زمین گسترده و گاهوار از بیم آن بلرزه افتند، و آسمان بشکافد و در آنروز فرو هشته باشد و سرخ و مذاب شود، و کوهها پس از آنهمه صلابت و سختی همه بصورت ریگ روان انباشته درآیند، و در صور دمیده شود پس هر که در آسمانها و زمین باشد - جز آنکس که خدا خواهد - بهراس افتد چه رسد بآنکس که با گوش و چشم و زبان و دست و پا و فرج و شکم گناه نموده که اگر خداوند او را نیامرزیده و از شدائد آن روز به او رحم ننموده باشد. چنین کسی از همه اینها بگذرد و به غیر اینها برسد، به آتشی که ژرفایش عمیق، و سوزشش شدید، و نوشابه اش صدید (چرک و خون زنان زناکار)، و عذابش جدید (تازه بتازه) و گرزهایش حدید (از آهن) است، عذابش کاهش نیابد، و ساکنانش نمیرند، جایگاهی است که رحمتی در آن نیست، و دعای اهل آن شنیده نشود (بهدف اجابت نرسد).

۱- ظاهراً نفع صور پیش از شکافتن آسمان و... واقع می شود و در اینجا رعایت ترتیب نشده بلکه تنها صرف خبر از وقایع آنروز است.

وَاعْلَمُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ مَعَ هَذَا رَحْمَةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنِ الْعِبَادِ، جَنَّةٌ
عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ، [خَيْرٌ] لَا يَكُونُ مَعَهَا شَرٌّ
أَبَدًا، لَذَاتُهَا لَا تُبَلُّ، وَمُجْتَمَعُهَا لَا يَتَفَرَّقُ، سُكَّانُهَا قَدْ جَاوَزُوا الرَّحْمَنَ، وَقَامَ
بَيْنَ أَيْدِيهِمُ الْعِلْمَانُ، بِصِحَافٍ مِنَ الذَّهَبِ فِيهَا الْفَاكِهَةُ وَالرَّيْحَانُ.
ثُمَّ أَعْلَمَ يَا عَجَّ بْنَ أَبِي بَكْرٍ أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي: أَهْلَ
مِصْرَ، فَإِذَا وَلَّيْتُكَ مَا وَلَّيْتُكَ مِنْ أُمَرَاءِ النَّاسِ فَإِنَّ حَقِيقُ أَنْ تَخَافَ مِنْهُ عَلَى
نَفْسِكَ، وَأَنْ تَحْذَرَ مِنْهُ عَلَى دِينِكَ، فَإِنْ اسْتَقَطَّعْتَ أَنْ لَا تُسْخِطَ رَبَّكَ عَزَّ وَجَلَّ
بِرِضَا أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ فَا فَعَلْ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ، وَلَيْسَ فِي
شَيْءٍ سِوَاهُ خَلْفٌ مِنْهُ. اشْتَدَّ عَلَى الظَّالِمِ، وَخُذْ عَلَيْهِ، وَلِيْنِ لِأَهْلِ الْخَيْرِ، وَقَرِّبْهُمْ،
وَاجْعَلْهُمْ بِطَانَتَكَ وَإِخْوَانَكَ.

وَانْظُرْ إِلَى صَلَاتِكَ كَيْفَ هِيَ، فَإِنَّكَ إِمَامُ الْقَوْمِ، [يَنْبَغِي لَكَ] أَنْ

بندگان خدا! بدانید که در کنار این همه عذاب، رحمت خدا قرار دارد که
از دسترس بندگان دور نیست، بهشتی که فضای آن باندازه پهنای آسمان و زمین
است که برای پرهیزکاران فراهم آمده است، آن خیریه است که ابداً شری با آن
نیاشد، لذتهایش ملال نیاورد، و گرد هم آبی آن بجدائی نینجامد، ساکنان آن در
همسایگی خدای رحمن بسر برند، و پسران زیاروی سینی هائی از زر که پراز
میوه و سبزیجات خوشبوست بدست دارند و بخدمت آنان کمر بندند.
سپس ای محمّد بن ابی بکر بدان که من حکومت بزرگترین سپاه و
لشکر را نزد خویش که اهل مصر باشند بتو سپردم، حال که اینچنین امری را
که حکومت مردم است بتو سپرده ام چه سزاوار است که مراقب بوده و از آن برخود
بیم کنی، و بردین خود در حذر باشی، پس اگر توانستی که خدا - عزوجل - را با
خرسند ساختن احدی از آفریدگانش بخشم نیاوری بکن، که خدا - عزوجل -
جایگزین خوبی است بجای دیگران، و هیچ چیزی جز خودش جایگزین وی
نمی تواند شد. بر مستمگر سخت گیر، و جلوی او را بگیر، و برای خوبان نرم باش، و
بخود نزدیکشان ساز، و آنان را همراه و برداران خود قرار ده.
بنمازت بنگر که چگونه میگراری زیرا که تو پیشوای آن قوم هستی،

تَمَتُّهَا وَلَا تُخَفِّفَهَا ، فَلَيْسَ مِنْ إِمَامٍ يُصَلِّي بِقَوْمٍ يَكُونُ فِي صَلَاتِهِمْ نُقْصَانٌ إِلَّا
 كَانَ [إِنْهُ ذَلِكَ] عَلَيْهِ وَلَا يُنْقَضُ مِنْ صَلَاتِهِمْ شَيْءٌ . وَتَمَتُّهَا وَتَحَفُّظُ فِيهَا
 يَكُنْ لَكَ مِثْلُ أَجُورِهِمْ وَلَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَجْرِهُمْ شَيْئًا . ثُمَّ انْظُرْ إِلَى الْوُضُوءِ
 فَإِنَّهُ مِنْ تِمَامِ الصَّلَاةِ ، وَتَمَضُّضُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، وَاسْتَنْشِقُ ثَلَاثًا ، وَاغْتِصِلْ وَجْهَكَ ،
 ثُمَّ يَدَكَ الْيُمْنَى ، ثُمَّ يَدَكَ الْيُسْرَى ، ثُمَّ امْسَحْ رَأْسَكَ وَرِجْلَيْكَ ، فَإِنِّي رَأَيْتُ
 رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ ذَلِكَ ؛ وَاعْلَمْ أَنَّ الْوُضُوءَ يَصِفُ الْإِيمَانَ .

ثُمَّ ارْتَقِبْ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَصَلِّهَا لَوْ قَتَلَهَا وَلَا تَعْجَلْ بِهَا قَبْلَهُ لِفِرَاقٍ ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا
 عَنْهُ لِشُغْلٍ ، فَإِنْ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَوْقَاتِ الصَّلَاةِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 ﷺ : أَنَا نِي جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَرَانِي وَقْتُ الصَّلَاةِ [، فَصَلَّى الظُّهْرَ] حِينَ زَالَتْ
 الشَّمْسُ فَكَانَتْ عَلَى حَاجِبِهِ الْأَيْمَنِ ، ثُمَّ أَرَانِي وَقْتُ الْعَصْرِ فَكَانَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ
 مِثْلَهُ ، ثُمَّ صَلَّي الْمَغْرِبَ حِينَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ ، ثُمَّ صَلَّي الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حِينَ غَابَ

زینده توست که آنرا کامل بجای آوری و سبک نگذاری، که هیچ پیشوائی در
 جلو قومی نماز نگذارد و نقصانی در نمازشان پیدا شود جز اینکه گناه آن بگردن
 اوست بدون آنکه چیزی از ثواب نماز آنان کاسته شود. و نماز را کامل بجای آرو
 ارکان آنرا بخوبی حفظ کن تا پاداشی بمانند پاداش آنان برای تو باشد بدون آنکه
 چیزی از پاداش آنان کم گردد.

سپس در وضو دقت کن، که آن از شرائط کامل بودن نماز است، سه بار
 آب بدهان بگردان، و سه بار بینی خود را بشوی، و صورت و سپس دست راست و
 سپس دست چپ خود را بشوی، سپس بر سر و دو پای خود مسح کن، که رسول
 خدا (ص) را دیدم که چنین می کرد، و بدان که وضو نیمی از ایمان است.

سپس مراقب وقت نماز باش، و آن را در وقت خود بگذار، پیش از وقت
 بخاطر بیکاری در انجام آن شتاب مکن، و بخاطر سرگرمی به کار از وقت خود
 تأخیرش مینداز، همانا مردی از رسول خدا (ص) از اوقات نماز پرسش نمود،
 فرمود: جبرئیل نزد من آمد و وقت نماز را بمن نمایاند، پس نماز ظهر را بهنگامی
 که خورشید در وسط آسمان و بر بالای ابروی راستش قرار گرفته بود بخواند، سپس
 وقت نماز عصر را بمن نمایاند و آن زمانی بود که سایه هر چیز باندازه خودش شده
 بود، سپس نماز مغرب را بهنگامی که آفتاب غروب کرد بخواند، سپس نماز عشا

الشَّقُّ، ثُمَّ صَلَّى الصُّبْحَ فَغَلَسَ بِهَا زَ النَّجْمُ مُشْتَبِكَةً، فَصَلَّ لِهُذِهِ الْأَوْقَاتِ،
وَالزَّمِ السُّنَّةَ الْمَعْرُوفَةَ وَالطَّرِيقَ الْوَاضِحَ.

ثُمَّ انْظُرْ دُرُكُوعَكَ وَسُجُودَكَ، فَإِنْ رَسَّوَالَهُ رَبُّكَ كَانَ أَتَمَّ النَّاسِ صَلَاةً،
وَ أَخَفَّتْهُمْ عَمَلًا فِيهَا. وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعُ لِصَلَاتِكَ، فَمَنْ
ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَإِنَّهُ لِيُغَيِّرَهَا أَضْيَعُ. أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي يَرَى وَلَا يُرَى وَهُوَ بِالْمَنْظَرِ
الْأَعْلَى أَنْ يَجْعَلَ لَنَا وَإِيَّاكَ مِمَّنْ يُحِبُّ وَ يَرْضَى، حَتَّى يُعَيِّنَنَا وَإِيَّاكَ عَلَى
شُكْرِهِ وَ ذِكْرِهِ وَ حُسْنِ عِبَادَتِهِ وَ أَدَاءِ حَقِّهِ، وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ اخْتَارَ لَنَا فِي
دُنْيَانَا وَ آخِرَتِنَا.

وَ أَنْتُمْ يَا أَهْلَ مِصْرَ فَلْيُصَدِّقْ قَوْلَكُمْ فِعْلَكُمْ، وَ سِرَّكُمْ عَلَايَتُكُمْ، وَ لَا
تُخَالِفِ السُّنَّةَ قُلُوبُكُمْ، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا يَسْتَوِي إِمَامُ الْهُدَى وَ إِمَامُ الرُّدَى،
وَ وَصِي النَّبِيِّ ﷺ وَ عَدُوُّهُ. إِنَّمَا لَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مُؤْمِنًا وَ لَا مُشْرِكًا، أَمَّا

را هنگامی که شفق پنهان شد بجای آورد، سپس نماز صبح را هنگامی گزارد که
سیاهی شب با سپیدی صبح در آمیخته، و هنوز ستارگان مشتبک بودند. پس تونیز
در این اوقات نماز بگزار، و همراه سنت معروف و راه روشن و آشکار باش.
سپس در رکوع و سجود خود کمال دقت بجای آر، که رسول خدا (ص)
نمازش از همه مردم کامل تر، و در عین حال سبکتر و کوتاهتر بود. و بدان که هر
عملی از تو بدنبال نماز توست، پس آنکس که نماز خود را تباه می سازد (و با
شرائط معمول بجا نمی آورد) البته نسبت به چیزهای دیگر تباه سازتر است. از
خدائی که می بیند و دیده نمی شود و در دیدگاه اعلی قرار دارد می خواهم که ما و
تو را از جمله کسانی قرار دهد که دوستشان دارد و از آنان خرمند است، تا
جائیکه ما و تو را برادای میام و یادآوریش و حُسن عبادت و ادای حَقِّش، و بر
آنچه که در دنیا و آخرتمان برای ما برگزیده یاری رساند.

و شما ای مردم مصر باید که کردارتان بدرستی سختتان، و ظاهرتان
بصحت نهانتان گواهی دهد، و زبانتان با آنچه در دل دارید مخالف نباشد.
و بدانید که پیشوای هدایت با پیشوای هلاکت، و وصی پیامبر (ع) و دشمن او برابر
نیستند. راستی که من بر شما از مؤمن و مشرک بیم ندارم، — چرا که خداوند مؤمن

المؤمنُ قَيِّمَنَّهُ اللهُ بِإِيْمَانِهِ ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَحْجُزُهُ اللهُ عَنْكُمْ بِشِرْكِهِ ، لَكِنْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ الْمُنَافِقَ ، يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ ، وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ .

یا محمد بن ابی بکر! اَعْلَمُ أَنَّ أَفْضَلَ الْفِقْهِ الْوَرَعَ فِي دِينِ اللهِ ، وَالْعَمَلُ بِطَاعَتِهِ ، وَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللهِ فِي سِرِّ أَمْرِكَ وَعَلَانِيَتِكَ وَ عَلَى أَيِّ حَالٍ كُنْتَ عَلَيْهِ .
الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ ، وَالْآخِرَةُ دَارُ الْجَزَاءِ وَدَارُ الْبَقَاءِ ، فَأَعْمَلْ لِمَا يَبْقَى ، وَاعْدِلْ عَمَّا يَبْقَى ، وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا . إِنِّي أَوْصِيكَ بِسَبْعِ هُنَّ جَوَامِعُ الْإِسْلَامِ :
تَخَشَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا تَخْشَى النَّاسَ فِي اللهِ ، وَخَيْرُ الْقَوْلِ مَا صَدَقَهُ الْعَمَلُ ، وَ لَا تَقْضِ فِي أَمْرٍ وَاحِدٍ بِقَضَاءِ بَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ فَيَخْتَلِفَ أَمْرُكَ وَ تَزِيغُ عَنِ الْحَقِّ ، وَ أَجِبْ لِعَامَّةِ رَعِيَّتِكَ مَا تُجِبُ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ ، وَ أَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ أَوْجِبُ لِلْحُجَّةِ وَأَصْلَحُ لِلرَّعِيَّةِ ، وَخُصِّ الْقَمَرَاتِ إِلَى الْحَقِّ ، وَ لَا تَخَفْ فِي اللهِ لَوَمَةَ لَائِمٍ ، وَانْصَحِ الْمَرْءَ إِذَا اسْتَشَارَكَ ،

را بخاطر ایمانش (از خیانت) باز می دارد، و شرّ مشرک را با اظهار شرکش از شما دور می سازد- ولیکن از منافق بر شما بیمناکم، آنچه را می پسندید می گوید، و آنچه را که خوش ندارید می کند.

محمّد بن ابی بکر! بدان که برترین فقه و دانائی، پرهیزگاری در دین خدا و عمل بطاعت اوست. و من تو را به پروای الهی در پنهان و آشکار کارهایت و در هر شرایطی که هستی سفارش می کنم، دنیا خانه گرفتاری و بلا، و آخرت، سرای پاداش و بقاست، پس برای آنچه باقی می ماند عمل کن، و از آنچه از دست می رود روی بگردان، و بهره خود را از دنیا فراموش مکن^۱.

من تو را به هفت (یا نه) چیز که حاوی کلیّات اسلام است سفارش می کنم: از خدا- عزوجل- بترس، و در راه خدا از هیچکس نترس، و بهترین سخن آنست که عمل بدرستی آن گواهی دهد، و در یک امر دو گونه داوری مکن که کارت دچار پراکندگی گردد و از حق برکنار افشی، و برای عموم مردم تحت فرمانت آن را بیسند که برای خود و خانواده ات می پسندی، و همانرا برای آنان ناخوش دار که برای خود و خانواده ات ناخوش می داری که این کار حجت و

۱- از امیرالمؤمنین (ع) در این زمینه پرسش شد، فرمود: سلامتی و نیرو و فراغت و جوانی و نشاط خود را در بهره گیری برای آخرت فراموش مکن.

وَاجْعَلْ نَفْسَكَ اُسْوَةً لِقَرِيبِ الْمُسْلِمِينَ وَبَعِيدِهِمْ . جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَوَدَّتَنَا فِي الدِّينِ ، وَحَلَانَا وَ اِيَّاكُمْ حِلْيَةً الْمُتَّقِينَ ، وَ اَبْقَى لَكُمْ طَاعَتَكُمْ حَتَّى يَجْعَلَنَا وَ اِيَّاكُمْ بِهَا اِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ . اُحْسِنُوا اَهْلَ مِصْرَ مُوَازَرَةَ عَمِّ امِيرِكُمْ ، وَ اثْبَتُوا عَلَى طَاعَتِكُمْ تَرِدُوا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ ﷺ . اَعَانَنَا اللَّهُ وَ اِيَّاكُمْ عَلَى مَا يَرْضَاهُ ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ .

۴ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ عُمَدُ بْنُ عَمْرِو الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرِ عُمَدُ بْنُ عَمْرِو النَّيْشَابُورِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عُمَدُ بْنُ [أَبِي] السَّرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ سِنَانٍ ، عَنْ مَكْحُولٍ ، عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : لَا تُظْهِرِ الشَّمَانَةَ لِأَخِيكَ [فِي عَافِيَةِ اللَّهِ] وَ يَبْتَلِيكَ .

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا .

دلیل تور را رساتر سازد و آناترا بهتر بصلاح آورد، و در راه حق در ژرفنای شدائد فرو رو، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری پاک مدار، و هر کس که با تو مشورت کرد خیر او را در نظر گیر، و خودت را نمونه و الگوی هر دور و نزدیکی از مسلمانان قرار ده.

خداوند - عزوجل - دوستی ما را با یکدیگر در راه دین قرار دهد، و ما و شما را بزیور پرهیزکاران بیاراید، و فرمانبری شما را برایتان پایدار بدارد تا بدان وسیله ما و شما را برادرانی که در بهشت بروی تختها رو بروی هم تکیه زده اند قرار دهد.

ای مردم مصر، بخوبی به محمد امیر خودتان یاری رسانید، و بر فرمانبری خود پایدار بمانید تا اینکه (در قیامت) بر سر حوض پیامبرتان وارد شوید. خداوند ما و شما را نسبت بآنچه می پسندد یاری دهد، و سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

۴ - واثله بن اسقع گوید: رسول خدا (ص) فرمود: برادرت را آشکارا سرزنش مکن، که خداوند او را عافیت بخشد و تور را (بهمان عیب) گرفتار سازد.

المجلس الثاني والثلاثون

مجلسٌ يومَ الأربعاءِ الثامنِ عشرِ من شهرِ رمضانَ سنةَ تسعٍ و اربعِ مائةٍ
مِمَّا سَمِعْنَاهُ جَمِيعاً . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ
- أَدَامَ اللَّهُ تَأْيِيدَهُ - .

۱ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَوْلَوَيْهِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي
قَالَ : حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى ، عَنْ يُونُسَ بْنِ
عَبْدِ الرَّحْمَنِ ، عَنْ كَلْبِ بْنِ مَعَاوِيَةَ الْأَسَدِيِّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ
مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : أَمَّا وَاللَّهِ إِنْكُمْ لَعَلَّيْ دِينُ اللَّهِ وَ مَلَائِكَتُهُ ، فَأَعِينُونَا عَلَى ذَلِكَ
بَوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ ، عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ وَالْعِبَادَةِ ، عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ الْمُرَاغِي قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ
الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْكَوْفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي
قَالَ : حَدَّثَنَا مَسِيحُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ بْنُ أَبِي عُمرَةَ الْخُرَاسَانِيُّ ، عَنْ
إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيْعِيِّ قَالَ : دَخَلْنَا عَلَى مَسْرُوقِ بْنِ
الْأَجْدَعِ ، فَإِذَا عِنْدَهُ صَيْفٌ لَهُ لَا تَرَفُّهُ وَهُمَا يَطْعَمَانِ مِنْ طَعَامٍ لَهُمَا ، فَقَالَ
الصَّيْفُ : كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِضَنَيْنِ - فَلَمَّا قَالَهَا عَرَفْنَا أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ

مجلس سی و دوم

چهارشنبه ۱۸ رمضان المبارک ۴۰۹

۱- کَلْبِ بْنِ مَعَاوِيَةَ اسدی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که
می فرمود: هان- بخدا سوگند- که شما (شیعیان) بر دین خدا و فرشتگان او
هستید، پس ما را بر این دین با پرهیزکاری و جدیت یاری دهید، بر شما باد به
نماز و عبادت، بر شما باد بر رعایت پاکدامنی و پرهیزکاری.

۲- ابواسحاق سبعمی گوید: بر مسروق بن آجدع وارد شدیم، مهمانی
داشت که او را نشناختیم، و هر دو مشغول غذا خوردن بودند. آن میهمان گفت:
من در جنگ حُثَیْن با رسول خدا (ص) بودم- از این سخن دریافتیم که او پیامبر
(ص) را دیده و با حضرت صحبتی داشته است- که صفیه دختر حُثَیْن بن آخْطَب

۱- صفیه همسر رسول خدا (ص) است که نخست زن کنانه بن ربیع یهودی بود، و در جنگ خیبر

صُحْبَةً مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَ: - فَبَجَاءَتْ صَفِيَّةُ بِنْتُ حُصَيْنٍ ابْنِ أُخْطَبٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَسْتُ كَأَحَدٍ مِنْ نِسَائِكَ، قَتَلْتَ الْأَبَ وَالْأَخَ وَالْعَمَّ، فَإِنْ حَدَّثَ بِكَ حَدَّثٌ فَأَلِي مَنْ؟ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِلَى هَذَا، وَأَشَارَ إِلَى أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

قال: أَلَا أَحَدْتُكُمْ بِمَا حَدَّثَنِي بِهِ الْحَارِثُ الْأَعْوَرُ؟ قُلْنَا: بَلَى، قال: قال: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ يَا أَعْوَرُ؟ قال: قُلْتُ: حُبُّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قال: اللَّهُ؟ قُلْتُ: اللَّهُ، فَنَاشَدَنِي ثَلَاثًا، ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مِمَّنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ إِلَّا إِيَّاهُ وَهُوَ يَجِدُ مَوَدَّةً تَنَالُ عَلَى قَلْبِهِ فَهُوَ يُحِبُّنَا، وَلَيْسَ عَبْدٌ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مِمَّنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِلَّا وَهُوَ يَجِدُ بُغْضًا عَلَى قَلْبِهِ فَهُوَ يُبْغِضُنَا، فَأَصْبَحَ مُحِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَكَانَ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ قَدْ

حضور پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا من چون دیگر زنان شما نیستم، پدر و برادر و عموی مرا کشته اید (و من کسی را ندارم)، بنابراین پس از وفات شما به چه کسی رجوع کنم؟ حضرت فرمود: باین شخص - و با دست به علی بن ابی طالب (ع) اشاره نمود -.

و نیز همان میهمان گفت: آیا شما را به خبری که حارث اعور بمن باز گفت خبر ندهم؟ گفتیم: چرا، گفت: (که حارث گفت:) خدمت علی بن ابی طالب (ع) رسیدم، حضرت فرمود: اعور! برای چه آمدی، گفتم: یا امیرالمؤمنین دوستی شما مرا بدینجا کشانده است، فرمود: تو را بخدا راست می گوئی؟ گفتم: بخدا سوگند، آری، حضرت: سه بار مرا سوگند داد سپس فرمود: آگاه باش که بنده ای از بندگان خدا نیست که خداوند دل او را بایمان آزموده باشد جز اینکه دوستی ما را در قلب خود احساس می کند و ما را دوست می دارد. و بنده ای از بندگان خدا نیست که خداوند بر او خشم گرفته باشد جز اینکه بغض و دشمنی ما را در دل خود احساس می کند و ما را دشمن می دارد. بنابراین دوست ما هر روز که روز را آغاز می کند در انتظار رحمت بسر می برد، و

اسیر شد و پیامبر (ص) بعنوان سهم خود او را گرفت و آزاد نمود سپس به همسری خود درآورد. ابن حجر گوید: «در سال ۳۶ هجری وفات یافته، و بعضی گویند: در زمان معاویه از دنیا رفته است، و این قول صحیح است».

فُتِحَتْ لَهُ ، وَأَصْبَحَ مُبْغِضًا عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ، فَهَنِيئًا
لِأَهْلِ الرَّحْمَةِ رَحْمَتُهُمْ ، وَتَعَسًا لِأَهْلِ النَّارِ مَثْوَاهُمْ .

۳- قال أخبرني أبو علي الحسن بن علي بن فضال الرازي قال :
حدثنا أبو الحسن علي بن أحمد بن بشر العسكري ، قال : حدثنا أبو إسحاق
محمد بن هارون بن عيسى الهاشمي قال : حدثنا أبو إسحاق إبراهيم بن مهدي
الأبلي قال : حدثنا إسحاق بن سليمان الهاشمي قال : حدثني أبي قال :
حدثني هارون الرشيد قال : حدثني أبي المهدي قال : حدثني المنصور أبو
جعفر عبد الله بن محمد بن علي قال : حدثني أبي ، عن جدي علي بن عبد الله بن
العباس ، عن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب قال : سمعتُ رسول الله ﷺ يقول :
يا أيها الناس تحنُّ في القيامة رُكبانُ أربعة ليسَ غيرنا ، فقال له قائل :
يا أبي أنت و أمي يا رسول الله من الرُكبان ؟ قال : أنا علي البراق ، وأخي صالح
علي ناقة الله التي عقرها قومُه ، وابنتي فاطمة على ناقتي العضاء ، وعلي بن أبي-
طالب على ناقة من نوق الجنة خطامها من لؤلؤ رطب ، وعيناها من ياقوتتين
حراوين ، وبطنها من زبرجد أخضر ، عليها قبة من لؤلؤة بيضاء يرى ظاهرها

درهای رحمت نیز بروی او گشوده است، و دشمن ما روز را آغاز می کند در
حالی که بنای کار خود را بر لب پرتگاهی قرار داده که او را باتش دوزخ دراندازد.
پس رحمت اهل رحمت گوارایشان باد، و جایگاه اهل دوزخ نیز همان هلاکتشان
باد.

۳- عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم
که می فرمود: ای مردم ما تنها چهار نفریم که در قیامت سواره ایم و سواره دیگری
جز ما نیست. مردی عرض کرد: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا آن سواران
کیانند؟ فرمود: من بر بُراق خود سوارم، و برادرم صالح (پیامبر) بر همان شتری که
قومش آنرا پی کردند، و دخترم فاطمه بر شتر عَضَاءِ من، و علی بن ابی طالب بر
اشتری از اشتران بهشتی سوار است که افسار آن از مروارید آبدار و چشمانش از
یاقوت سرخ، و شکمش از زبرجد سبز است، بر روی آن شتر قُبَّة ای است از
مروارید سپید که درون آن از شقایق نمایان است، بیرونش از رحمت سرشار و

مِنْ بَاطِنِهَا ، وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا ، ظَاهِرُهَا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ ، وَ بَاطِنُهَا مِنْ عَفْوِ اللَّهِ ،
إِذَا أَقْبَلَتْ رَفَقَتْ ، وَ إِذَا أَدْبَرَتْ رَفَقَتْ ، وَهُوَ أَمَامِي .

عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ ، يُضِيءُ لِأَهْلِ الْجَمْعِ ذَلِكَ التَّاجُ ، لَهُ سَبْعُونَ رُكْنًا
كُلُّ رُكْنٍ يُضِيءُ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِّيِّ فِي أَفْقِ السَّمَاءِ ، وَيَبْدُو لِوَاءِ الْحَمْدِ ، وَهُوَ يُنَادِي
فِي الْقِيَامَةِ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ . فَلَا يَمُرُّ بِمَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا قَالُوا : نَبِيُّ
مُرْسَلٌ ، وَلَا يَمُرُّ بِنَبِيِّ مُرْسَلٍ إِلَّا قَالَ : مَلَكٌ مُقَرَّبٌ ، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ :
يَا أَيُّهَا النَّاسُ آيَسَ هَذَا مَلَكًا مُقَرَّبًا ، وَ لَا نَبِيًّا مُرْسَلًا ، وَ لَا حَامِلَ عَرْشٍ ،
هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ . وَ تَجِيءُ شِيعَتُهُ مِنْ بَعْدِهِ فَيُنَادِي مُنَادٍ لِشِيعَتِهِ : مَنْ أَنْتُمْ ؟
فَيَقُولُونَ : نَحْنُ الْعُلَوِيُّونَ ، فَيَأْتِيهِمُ النَّدَاءُ : أَيُّهَا الْعُلَوِيُّونَ أَنْتُمْ آمِنُونَ ، ادْخُلُوا
الْجَنَّةَ مَعَ مَنْ كُنْتُمْ تُوَالُونَ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ ، عَنْ أَبِيهِ ،
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى ، عَنْ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ :

درویش از عفو خدا انبأشته است، وقتی مرکب حرکت می کند آن قبه می درخشد
و تلاوتی و یژه دارد، و او (علی) در پیشاپیش من روان است.

تاجی از نور بر سر دارد که برای اهل محشر نورافشانی کند، و آن تاج
هفتاد پایه دارد که هر پایه ای چون ستاره درخشانی در افق آسمان می درخشد، و
پرچم حمد بدست اوست، و در قیامت ندا کند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ
اللَّهِ، پس از نزد هیچ دسته ای از فرشتگان عبور نکند جز اینکه گویند: پیامبر
مرسلی است، و بر هیچ پیامبر مرسلی گذر نکند جز اینکه گویند: فرشته مقرب
است. پس آواز دهنده ای از اندرون عرش ندا دهد: آی مردم این مرد نه فرشته
مقرب است نه پیامبر مرسل، و نه حامل عرش، بلکه علی بن ابی طالب است. و
پس از او شیعیان و پیروانش می آیند، پس منادی بی بانان گویند: شما که
هستید؟ گویند: ما علویان (پیروان علی) هستیم. پس ندا رسد: ای علویان شما
همگی در امانید، بنابراین با هر کس که او را دوست می داشتید در بهشت وارد
شوید.

۴ - رَيَّانُ بْنُ الصَّلْتِ گویند: از حضرت رضا علی بن موسی علیهما السلام

سَمِعْتُ الرِّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْعُو بِكَلِمَاتٍ فَحَفِظْتُهَا عَنْهُ ، فَمَا دَعَوْتُ بِهَا فِي شِدَّةٍ إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ عَنِّي ، وَهِيَ : « اَللّٰهُمَّ اَنْتَ تَقْسِي فِي كُلِّ كَرْبٍ ، وَاَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شَدِيدَةٍ ، وَاَنْتَ لِي فِي كُلِّ اَمْرٍ تَزَلَّ بِي ثِقَلُهُ وَعُدَّةٌ ، كَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ ، وَثِقَلُ فِيهِ الْحِيلَةُ ، وَتُعْمَى فِيهِ الْأُمُورُ ، وَيَخْذُلُ فِيهِ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ وَالصَّدِيقُ ^(۱) ، وَيَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ ، أَنْزَلْتَهُ بِكَ ، وَشَكَوْتُهُ إِلَيْكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ وَكَفَيْتَنِيهِ ، فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ ، وَصَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ ، وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ .

فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا ، وَلَكَ الْمُنُّ فَاضِلًا ، يَنْعَمَتِكَ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ ، يَا مَعْرُوفًا بِالْمَعْرُوفِ مَعْرُوفٌ ، وَيَا مَنْ هُوَ بِالْمَعْرُوفِ مَوْصُوفٌ ، أُنَلِّنِي مِنْ مَعْرُوفِكَ مَعْرُوفًا تُغْنِينِي بِهِ عَنْ مَعْرُوفٍ مِّنْ سِوَاكَ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

شنیدم که بکلماتی چند دعا می فرمود، من آنها را حفظ کردم، پس در هیچ سختی و گرفتاری بی آنها نخواندم مگر اینکه خداوند آنها را از من برطرف ساخت و گشایشی برایم حاصل نمود، و آن کلمات این است: «خداوند! تو پشتیبان منی در هر غمی، و امید منی در هر شدتی، و در هر امر ناگواری که بر من فرود آید تو پشتیبان و ساز و برگ منی، چه غمها که دل در برابر آنها سست گشته، و چاره جوئی اندک، و کارها گنگ و زیون ساز باشند، و بهنگام هجوم آنها دوستان دور و نزدیک دست از یاری بکشند، و دشمن زبان بملامت گشاید، و من همه را به نزد تو آوردم، و گلایه آنها را بتو نمودم، در حالیکه درباره همه آنها از جز تو دلبریده و تنها روی دل سوی تو داشتم، و تو همه را برطرف ساختی، و از من زدودی، و از آنها کفایت نمودی. پس تو اختیاردار هر نعمت، و صاحب هر حاجت، و منتهای هر میل و آرزو هستی.

پس سپاس فراوان از آن توست و منت افزون از برای توست. با نعمت تو اعمال صالح با تمام رسد، ای معروفی که بکارهای پسندیده معروفی، و ای آنکه باعمال نیک موصوفی، از نیکیهای خودت آنقدر بمن ارزانی دار تا بدان سبب از نیکی دیگران بی نیازم سازی، برحمت خودت ای مهربانترین مهربانان».

(۱) فی نسخة « واللصیق » مكان « والصدیق » .

۵ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المراءغي قال : حدثنا أبو القاسم الحسن بن علي ، عن جعفر بن محمد بن مزيان ، عن أبيه قال : حدثنا أحمد بن عيسى قال : حدثنا محمد بن جعفر ، عن أبيه جعفر بن محمد ، عن آبائه عليهم السلام قال : قال رسول الله ﷺ : خُلتان لا تجتمعان في مُنافقٍ : فقه في الإسلام ، و حُسن سَمَتٍ في الوجه . و صَلَّى الله على سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ و آلِهِ و سَلَّمَ تَسْلِيمًا .

المجلس الثالث والثلاثون

مجلس يوم السبت الحادي والعشرين من شهر رمضان سنة تسع وأربع مائة مما سمعناه جميعاً . حدثنا الشيخ المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أئبد الله جِراسته - .

۱ - قال : أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد قال : حدثني أبي قال : حدثنا محمد بن الحسن الصفار ، عن علي بن محمد القاشاني ، عن الأصفهانسي ، عن سليمان بن داود المنقري ، عن حفص بن غياث قال : قال أبو عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام : إذا أراد أحدكم ألا يسأل الله شيئاً إلا أعطاه فليئأس من الناس كلهم ، ولا يكون له رجاء إلا من عند الله عز وجل ، فإذا علم الله ذلك من قلبه لم يسأل شيئاً إلا أعطاه . فحاسبوا أنفسكم قبل أن تُحاسبوا ،

۵ - محمد بن جعفر از پدرش امام صادق از پدران خود عليهم السلام روایت نموده که رسول خدا (ص) فرمود: دو خوی پسندیده در منافق فراهم نیاید: دانش و بینش در اسلام، و اثر خوشروئی در چهره.

مجلس سی و سوم

شنبه ۲۱ ماه رمضان المبارک ۴۰۹

۱ - حفص بن غياث گوید: امام صادق (ع) فرمود: هرگاه یکی از شما اراده کند و بخواهد که چیزی از خداوند درخواست نکند جز اینکه باو ببخشد باید که از تمامی مردمان ناامید گردد، و امیدی جز بخدا - عزوجل - نبندد، پس چون خداوند چنین حالتی را از دل بنده بداند آن بنده چیزی نخواهد مگر اینکه خداوند باو ببخشد. پس بحساب خودتان برسید پیش از آنکه بحسابتان برسند، که در

فَإِنَّ فِي الْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مِثْلُ أَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ . ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ : « فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ^(۱) » .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَالِكِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الشَّهِيدِ ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : الْإِيمَانُ قَوْلٌ مَقُولٌ ، وَعَمَلٌ مَعْمُولٌ ، وَعِرْفَانٌ الْعُقُولِ .

قال أبو الصَّلْتِ : فَحَدَّثْتُ بِهِذَا الْحَدِيثَ فِي مَجْلِسِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ ، فَقَالَ لِي أَحْمَدُ : يَا أَبَا الصَّلْتِ لَوْ قُرِءَ هَذَا إِلَّا سَنَادُ عَلِيٍّ الْمُجَانِينَ لَا فَاقُوا .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الطُّوسِيُّ ، عَنْ الزُّبَيْرِ بْنِ بَكَّارٍ قَالَ : حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ ، عَنْ السُّدِّيِّ ، عَنْ عَبْدِ خَيْرٍ ، عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ جَابِرٍ الْأَسَدِيِّ قَالَ : قَامَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَسَأَلَهُ عَنِ الْإِيمَانِ ، فَقَامَ عَلَيْهِ خَطِيباً فَقَالَ :

قیامت پنجاه موقف است که هر موقفی گوئی باندازه هزار سال بحساب شماسـت . سپس حضرت این آیه را خواند : «در روزیکه مقدار آن پنجاه هزار سال است» .

۲- ابوالصلت هروی از حضرت رضا از پدران بزرگوارش از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام از رسول خدا (ص) روایت نموده که آنحضرت فرمود: ایمان عبارت است از: گفتاری که بر زبان رانده شود، (شهادتین و اقرار بولایت امامان علیهم السلام) و عملی که (با اعضاء و جوارح) صورت بندد، و شناخت خردها (که حقیقت را دریابند) .

ابوالصلت گوید: این حدیث را در مجلس احمد بن حنبل بازگو نمودم، احمد بمن گفت: ای ابوالصلت اگر این سند (که حاوی این نامهای گرامی است) بر دیوانگان خوانده شود همانا بهوش و سر عقل آیند .

۳- قبیصة بن جابر اسدی گوید: مردی حضور امیرالمؤمنین علی بن

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَايِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ جَازَ بِهِ، وَجَعَلَ عِزَّاً لِمَنْ وَالَاهُ، وَسَلَماً لِمَنْ دَخَلَهُ، وَهُدًى لِمَنْ اتَّقَمَ بِهِ، وَزِينَةً لِمَنْ تَحَلَّى بِهِ، وَعِصْمَةً لِمَنْ اعْتَصَمَ بِهِ، وَحَبْلاً لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ، وَبُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَنوراً لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ، وَشَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَفَلْجاً لِمَنْ حَاجَّ بِهِ، وَعِلْماً لِمَنْ وَعَاهُ، وَحَدِيثاً لِمَنْ رَوَاهُ، وَحُكْماً لِمَنْ قَضَى بِهِ، وَحِلْماً لِمَنْ جَرَّبَ، وَلُبّاً لِمَنْ تَدَبَّرَ، وَفَهْماً لِمَنْ فَطَنَ، وَبَقِيناً لِمَنْ عَقَلَ، وَبَصِيرَةً لِمَنْ عَزَمَ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّسَ، وَعِبْرَةً لِمَنْ انْتَعَطَ، وَنَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ، وَمَوَدَّةً مِنَ اللَّهِ لِمَنْ أَصْلَحَ، وَزُلْفَى لِمَنْ ارْتَقَبَ، وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ وَرَاحَةً لِمَنْ قَوَّضَ، وَجَنَّةً لِمَنْ صَبَرَ.

ابی طالب بپاخواست و راجع بایمان از آنحضرت پرسش نمود، حضرت بخطابه برخاست و فرمود: سپاس خدائی راست که قانون اسلام را بنیان نهاد و راه ورود بابشخورهای آنرا برای واردین آسان ساخت، و پایه هایش را در برابر متجاوز بآن استحکام بخشید، و آنرا مایه عزت آنکس قرار داد که بدان مهرورزد، و صلح و سلامتی آنکس که بدان درآید، و هدایت آنکس که از آن پیروی کند، و زیور آنکس که خود را بدان آراند، و نگاهدارنده آنکس که بدان پناه برد، و رشته آنکس که بدان چنگ زند، و برهان آنکس که بدان سخن گوید، و نور آنکس که از آن روشنی جوید، و گواه آنکس که بدان بستیزه برخیزد، و پیروزی آنکس که بدان احتجاج و استدلال کند، و دانش آنکس که فرایش گیرد، و سخن آنکس که بازگویش کند، و حکم آنکس که بدان داوری نماید، و خرد (یا بردباری) آنکس که تجربه آموزد، و عقل خالص آنکس که دقت و اندیشه کند، و فهم آنکس که کنجکاوی نماید، و یقین آنکس که بیاندیشد، و بینش آنکس که تصمیم گیرد، و نشانه آنکس که باریک بینی کند، و عبرت آنکس که پندپذیرد، و نجات آنکس که باور کند، و دوستی خدا برای آنکس که باصلاح پردازد، و تقرب و نزدیکی آنکس که مواظبت نماید، و اعتماد و پشتیبان کسی که توکل کند، و آسایش آنکس که کار خود را بخدا واگذارد، و سپر آنکس که صبر را پیشه سازد.

۱- در پاره ای از نسخ حدیث بجای «ارتقب» «اقترب» آمده، یعنی: «نزدیکی آنکس که نزدیکی

الْحَقُّ سَبِيلُهُ، وَالْهُدَى صِفَتُهُ، وَالْحُسْنَى مَأْتَرَتُهُ، فَهُوَ ابْلَغُ الْمُنْهَاجِ، مُشْرِفُ الْمَسَارِ، مُضِيُّ الْمَصَابِيحِ، رَفِيعُ الْغَايَةِ، يَسِيرُ الْمِضْمَارِ، جَامِعُ الْحَلَبَةِ، مُتَنَافِسُ السُّبُقَةِ، كَرِيمُ الْفُرْسَانِ. التَّصَدِيقُ مِنْهَاجُهُ، وَالصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ، وَالْفَقْهُ مَصَابِيحُهُ، وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَالْدُّنْيَا مِضْمَارُهُ، وَالْقِيَامَةُ حَلَبَتُهُ، وَالْجَنَّةُ سُبُقَتُهُ، وَالنَّارُ نِقْمَتُهُ، وَالتَّقْوَى عُدَّتُهُ، وَالْمُحْسِنُونَ فُرْسَانُهُ.

فَيَا أَيُّهَا الْإِيمَانُ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ، وَبِالصَّالِحَاتِ يُعَمَّرُ الْفَقْهُ، وَبِالْفَقْهِ يُرْهَبُ الْمَوْتُ، وَبِالْمَوْتِ تُخْتَمُ الدُّنْيَا، [وَبِالدُّنْيَا تَجُوزُ الْقِيَامَةُ^(۱)] وَبِالْقِيَامَةِ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَتُبْرَزُ الْجَحِيمُ لِلْفَافِقِينَ.

فَالْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: الصَّبْرُ، وَالْيَقِينُ، وَالْعَدْلُ، وَالْجِهَادُ. وَالصَّبْرُ مِنْ ذَلِكَ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: الشَّوْقُ وَالْإِشْفَاقُ وَالزَّهَادَةُ وَالتَّرَقُّبُ. أَلَا مَنْ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَاحِنَ الشَّهَوَاتِ، وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ، وَ مَنْ

حق را هوش، و هدایت صفتش، و کارنیک و یزگی آن است، بنابراین برنامه اش روشن، و مناره اش بلند (یا تابان)، و چراغهایش پر نور، و هدفش بلند، و مسیر مسابقه اش کوتاه، و اعتبار مسابقه اش جمع و آماده، و جایزه اش رشک مسابقه گران، و مسابقه گرانش کریم و بزرگواریند. تصدیق برنامه اش، و کارهای شایسته مناره اش، و فقه چراغهایش، و مرگ پایان و هدفش، و دنیا تمرینگاه مسابقه اش و قیامت روز دریافت پاداشش و بهشت جایزه اش، و دوزخ کیفرش، و پرهیزکاری ساز و برگش، و نیکوکاران سواران آنند.

پس بایمان بر اعمال نیک راه برده شود، و با اعمال نیک فقه رونق گیرد، و با فقه از مرگ هراس پیدا شود، و با مرگ دنیا پایان پذیرد [و با گذار دنیا بقیامت رسد].^۱ و با قیامت بهشت برای پرهیزکاران نزدیک، و دوزخ برای گمراهان پدیدار گردیده شود.

پس ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، و یقین، و عدل، و جهاد. و صبر چهار شعبه دارد: شوق، و هراس، و زهدت، و انتظار. هلا، هر که به بهشت مشتاق باشد دل به شهوات ندهد، و هر که از آتش بهراسد از کارهای ناروا روی

۱- الفاظ این قسمت در نسخ حدیث متفاوت است: تحوز القیامة (قیامت بدست آید)، تحذر

زَهْدٌ فِي الدُّنْيَا هَامَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ [وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ .
وَالْيَقِينُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرِ الْفِطْنَةِ، وَتَأْوِيلِ الْحِكْمَةِ، وَ
مَوْعِظَةِ الْعِبَرَةِ، وَسُنَّةِ الْأَوَّلِينَ. فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَ الْحِكْمَةُ، وَمَنْ تَبَيَّنَ
الْحِكْمَةَ [عَرَفَ الْعِبَرَةَ، وَمَنْ عَرَفَ الْعِبَرَةَ] عَرَفَ السُّنَّةَ، وَمَنْ عَرَفَ السُّنَّةَ
فَكَانَتْهَا كَانِ فِي الْأَوَّلِينَ .

وَالْعَدْلُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَامِضِ الْفَهْمِ، وَغَمْرَةِ الْعِلْمِ، وَزَهْرَةِ الْحُكْمِ
وَرَوْضَةِ الْجِلْمِ. فَمَنْ فَهَمَ فَسَّرَ جُمْلَةَ الْعِلْمِ، وَمَنْ عِلِمَ عَرَفَ شَرَايِعَ الْحُكْمِ،
وَمَنْ عَرَفَ شَرَايِعَ الْحُكْمِ لَمْ يَضِلْ، وَمَنْ حَلَمَ لَمْ يُفْرِطْ [فِي] أَمْرِهِ وَعَاشَ فِي
النَّاسِ حَمِيداً .

وَالْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ،
وَالصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ، وَشَتَائِنِ الْفَاسِقِينَ. فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِ،
وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ الْكَافِرِ، وَمَنْ صَدَّقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ .

گرداند، و هر کس در دنیا زهد پیشه کند مصیبت‌ها بر او آسان نماید، و هر کس
مراقب و منتظر مرگ باشد بکارهای خیر بشتابد.

و یقین چهار شعبه دارد: بار یک بینی، و درک حقایق، و اندرز گرفتن از
عبرت‌ها، و روش پیشینیان. پس هر که در امور دقیق بینا شود حقیقت شناس گردد،
و هر که بحقایق رسد [عبرت شناس شود، و هر که عبرت شناس باشد با سنت
آشنا شود] و هر که سنت را بشناسد گویا که با پیشینیان بوده است.

و عدل چهار شعبه دارد: تیزفهمی (یا ژرف فهمی). و دانش بسیار، و
شکوفه حکم (و داورى)، و بوستان حلم و بردباری. پس هر که بفهمد مجملات
علوم را تفسیر کند، و هر که عالم شود راهها و قوانین حکم را بشناسد، و هر که
راهها و قوانین حکم را بشناسد گمراه نگردد، و هر که بردباری کند در کارهایش
زیاده روی نرزد و در میان مردم خوشنام و ستوده زیزد.

و جهاد چهار شعبه دارد: امر بمعروف، و نهی از منکر، و پایداری در
جبهه‌ها، و کینه توزی با فاسقان. پس هر که امر بمعروف کند پشت مؤمن را
محکم ساخته، و هر که نهی از منکر کند بینی کافر را بخاک مالیده، و هر که در

وَمَنْ شِئِيَ الْفَاسِقِينَ غَضِبَ اللَّهُ، وَمَنْ غَضِبَ اللَّهُ تَعَالَى فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا. فَهَذِهِ صِفَةُ الْإِيمَانِ وَدَعَائِمُهُ.

فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ: لَقَدْ هَدَيْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَارْشَدْتَنِي، فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ خَيْرًا.

۴ - قال: أَخْبَرَنَا أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّرَّارِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَدَّاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ، وَاسْرَعَ الشَّرُّ عِقَابًا الْبَغْيُ»؛ وَكَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يُبْصِرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَغْمِي عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَأَنْ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكُهُ، وَأَنْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ.

۵ - قال: حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الزِّيَّاتِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هِشَامٍ الْأَسْكَافِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمَّامِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

جبهه ها پایداری کند به عهد و وظیفه خود عمل نموده، و هر که با فاسقان کینه توزد برای خدا خشم گرفته، و هر که برای خدا خشم بگیرد حقیقتاً مؤمن است. پس اینست ایمان و پایه های آن. سائل عرض کرد ای امیر مؤمنان راستی که هدایت و ارشاد نمودی، خداوند از جانب دین و بخاطر آن بشما جزای خیر دهد.

۴ - ابو عبیده حداء گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: سریعترین خوبیها از نظر پاداش، نیکوئی نمودن، و سریعترین بدیها از نظر کیفر مستم نمودن است. و همین عیب برای آدمی بس که عیبی را در مردم ببیند که از دیدن همان عیب در وجود خود ناپیوست، و مردم را بچیزی سرزنش کند که خودش توان ترک آنرا ندارد، و بچیزی که هیچ سودی برایش نداری همتشین خود را بیازارد.

۵ - عمر بن یزید گوید: امام صادق (ع) فرمود: چون رسول خدا (ص) در میان سرزمین قدید (بروزن زیر نام جانی در نزدیکی مکه است) فرود آمد به

قال : لَمَّا نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُدَيْدٍ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا عَلِيُّ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُوَالِيَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَفَعَلَ ، وَسَأَلْتُهُ أَنْ يُوَاحِيَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَفَعَلَ ، وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَجْعَلَكَ وَصِيِّي فَفَعَلَ .

فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ : وَاللَّهِ لَصَاعٌ مِنْ تَمَرٍ فِي شَنْ بَالٍ خَيْرٌ مِمَّا سَأَلَ عُمَرُ رَبَّهُ ! هَلَا سَأَلَهُ مُلْكًا يَعْضُدُّهُ عَلَى عَدُوِّهِ ، أَوْ كَنْزًا يَسْتَعِينُ بِهِ عَلَى فَاقَتِهِ ؟^{۱۹} فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى : «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» .

۶- قال : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قال : حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمَتَوَكَّلِ قال : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ - آبَادِي ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي عُثْمَرَ ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قال : حَدَّثَنِي مَنْ حَضَرَ عَبْدِ الْمَلِكِ

علی بن ابی طالب (ع) فرمود: ای علی، من از خدا - عزوجل - خواسته‌ام که بین من و تو دوستی برقرار سازد، و ساخت، و از او خواستم که میان من و تو برادری افکند، و افکند، و از او خواستم که تورا وصی و جانشین من قرار دهد، و داد. مردی از آن قوم گفت: بخدا سوگند یک صاع (پیمانه‌ای است نزدیک یک من) خرما در مشک‌ی پوسیده بهتر از آن چیزی است که محمد از پروردگار خود خواسته است! چرا ملک و سلطنتی درخواست نکرده که او را بر دشمنش یاری دهد، یا گنجی که بدان سبب بر فقر و تهیدستی خود چیره گردد؟! پس خدای متعال این آیه را فرستاد: «گویا تو پاره‌ای از آنچه را که بتو وحی شده نادیده می‌گیری یا سینه‌ات به تنگ می‌آید از اینکه می‌گویند: چرا گنجی بر او فرود نیامده یا فرشته‌ای در کنار او نیامده است؟ جز این نیست که تو تنها بیم دهنده‌ای، و خداوند بر هر چیزی وکیل است» هود: ۱۲.

۶- ابو حمزه ثمالی گوید: مردی که در هنگام سخنرانی عبدالملک بن مروان برای مردم در مکه حضور داشته برای من گفت: چون عبدالملک در میان

۱- این آیه مکی است، و نزول پیامبر (ص) در قبد و نیز منافقین که از این یاوه سرانی‌ها داشتند در مدینه و پس از هجرت بوده است، لذا ممکن است این آیه شریفه مکرر نازل شده باشد.

ابن مَرَّوَانَ وَهُوَ يَخْطُبُ النَّاسَ بِمَكَّةَ ، فَلَمَّا صَارَ إِلَى مَوْضِعِ الْعِظَةِ مِنْ خُطْبَتِهِ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ : مَهْلًا مَهْلًا ، إِنَّكُمْ تَأْمُرُونَ وَ لَا تَأْتِمِرُونَ ، وَتَنْهَوْنَ وَ لَا تَنْتَهَوْنَ ، وَتَعْظُونَ وَ لَا تَنْتَعِظُونَ ؛ أَفَأَتِيدَاءُ بِسِيرَتِكُمْ ؟ أَمْ طَاعَةٌ لِأَمْرِكُمْ ؟ فَإِنْ قُلْتُمْ : أَتَقْدُوا بِسِيرَتِنَا ، فَكَيْفَ نَقْتَدِي بِسِيرَةِ الظَّالِمِينَ ؟ وَ مَا الْحُجَّةُ فِي اتِّبَاعِ الْمُجْرِمِينَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا ، وَ جَعَلُوا عِبَادَ اللَّهِ خَوَلَا ؛ وَ إِنْ قُلْتُمْ : أَطِيعُوا أَمْرَنَا وَاقْبَلُوا نُصَحَنَا ، فَكَيْفَ يَنْصَحُ غَيْرُهُ مَنْ يَغْشَى نَفْسَهُ ؟ أَمْ كَيْفَ تَجِبُ طَاعَةُ مَنْ لَمْ تَثْبُتْ لَهُ عَدَالَةٌ .

وَ إِنْ قُلْتُمْ : خُذُوا الْحِكْمَةَ مِنْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهَا ، وَاقْبَلُوا الْعِظَةَ مِنْ مِمَّنْ سَمِعْتُمُوهَا ، فَلَعَلَّ فِينَا مَنْ هُوَ أَفْصَحُ بِصُنُوفِ الْعِظَاتِ ، وَ أَعْرَفُ بِوُجُوهِ اللُّغَاتِ مِنْكُمْ ، فَزَحِّزُوا عَنْهَا ، أَطْلِقُوا أَقْفَالَهَا ، وَ خَلُّوا سَبِيلَهَا ، يَنْتَدِبُ لَهَا الَّذِينَ شَرَدْتُمُوهُمْ فِي الْبِلَادِ ، وَ نَقَلْتُمُوهُمْ عَنْ مُسْتَقَرِّهِمْ إِلَى كُلِّ وَادٍ ، فَوَاللَّهِ مَا قَلَدْنَاكُمْ

سخنرانی خود به پند دادن و اندرز گفتن لب گشود، مردی برخاست و گفت: آهسته، درنگ کن، شما دستور می دهید ولی خود بکار نمی بندید، و نهی می کنید ولی خود دست باز نمی دارید، و پند می دهید و خود پند نمی پذیرید؛ آیا با اینحال از روش شما پیروی کنیم، یا اینکه فرماتان را گردن نهیم؟!

پس اگر گوئید: از روش ما پیروی کنید، چگونه ما از روش ظالمان پیروی نمائیم؟ و چه دلیلی بر پیروی از مجرمانی که مال خدا را دست بدست میان خود گردانده، و بندگان خدا را بزرربوغ بندگی خود کشیده اند، وجود دارد؟ و اگر گوئید: به فرمان ما گردن نهید، و پند ما را بپذیرید، چگونه ممکن است دیگری را پند دهد کسیکه با خودش مکر و خیانت می ورزد؟ یا چگونه واجب است اطاعت آنکس که عدالتی برای او ثابت نگشته است؟

و اگر گوئید: حکمت را هر کجا یافتید بگیرید، و پند را از هر کس شنیدید بپذیرید؛ شاید در میان ما کسیکه زبانش به انواع پندها گویاتر، و به وجوه لغات آشناتر بوده، وجود داشته باشد، پس از این مقام کنار روید، و قفلهایش را بگشائید، و راهش را باز کنید، تا آنانکه (لایق و شایسته این کارند و) شما در شهرها پراکنده و تبعیدشان نموده، و از مسکن و مأوای خویش به هر وادی بی

أَزِمَّةَ أُمُورِنَا ، وَ حَكَمْنَاكُمْ فِي أَبْدَانِنَا وَأَمْوَالِنَا لِتَسِيرُوا فِيهَا بِسِيرَةِ
الْجَبَّارِينَ ، غَيْرَ أَنَا نَصْبَرُ [أَنْفُسَنَا] لِاسْتِيفَاءِ الْمُدَّةِ ، وَ بُلُوغِ الْغَايَةِ ، وَ تَمَامِ
الْمِخْنَةِ ، وَلِكُلِّ قَائِلٍ مِنْكُمْ يَوْمٌ لَا يَعُدُّهُ ، وَ كِتَابٌ لَا بُدَّ أَنْ يَتَلَوَّهُ ، لَا يُغَادِرُ
صَفِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا ، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ .

قال : فَقَامَ إِلَيْهِ بَعْضُ أَصْحَابِ الْمَسَالِحِ فَقَبَضَ عَلَيْهِ ، وَ كَانَ ذَلِكَ آخِرَ
عَهْدِنَا بِهِ ، وَ لَا تَدْرِي مَا كَانَتْ حَالُهُ .

۷ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عَمُّهُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي
قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ
عَمْرِو الرِّازِيِّ ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْهَرَمِ مُرْزَانِي ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : لَمَّا مَرَّ سَتُّ فَاطِمَةَ بِنْتُ النَّبِيِّ ﷺ وَ عَلَيْهَا وَصَتْ إِلَى
عَلِيٍّ سَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْ يَكْتُمَ أَمْرَهَا ، وَ يُخْفِيَ خَبَرَهَا ، وَ لَا يُؤْذِنَ أَحَدًا بِمَرَضِهَا ،

در بدرشان ساخته اید قدم پیش نهند و کار را بدست گیرند.

بخدا سوگند ما زمام امور خود را بدست شما نسپردیم، و شما را در ابدان و
اموال و ادیان خود حاکم نکردیم که بروش جباران و زورگویان در آنها عمل
کنید، (حال دیگر چاره‌ای نداریم) جز اینکه صبر پیشه می‌سازیم تا مدت
(حکومت شما) بسر آید، و پایان کارتان فرا رسد، و دوران محنت تمام گردد، و هر
گوینده‌ای از شما را روزی است که وی را از آن گریزی نیست، و او را کتابی
(نامه عملی) است که ناچار آنرا خواهد خواند، کتابی که هیچ خرد و کلانی را
فرو گذار نکرده و همه را بشمار آورده است «و بزودی آنانکه ستم کردند خواهند
دانست که بکدامین سرانجامی گرفتار آیند» شعراء : ۲۲۷ .

راوی گوید: سپس یکن از مأموران ویرادستگیر کرد، و این آخرین دیدار
ما از آنمرد بود و دیگر ندانستیم حالش چه شد.

۷ - علی بن محمد هرمرزانی از امام سجّاد از پدرش امام حسین
علیهما السلام روایت کند که آنحضرت فرمود: چون فاطمه دخت پیامبر (ص)
بیمار شد به علی (ع) وصیت نمود که امر او را کتمان، و خبرش را پوشیده دارد، و
کسی را از بیماری حضرتش آگاه نسازد، و آنحضرت چنین کرد. و خود حضرت

فَفَعَلَ ذَلِكَ. وَ كَانَ يُمَرِّضُهَا بِنَفْسِهِ، وَ تُعِينُهُ عَلَى ذَلِكَ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُثْمَيْسٍ - رَحِمَهَا اللَّهُ - عَلَى اسْتِئْذَانٍ بِذَلِكَ كَمَا وَصَّتْ بِهِ.

فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَتَوَكَّلِيَ أَمْرَهَا، وَ يَدْفِنَهَا لَيْلًا، وَ يَغْفِيَ قَبْرَهَا. فَتَوَكَّلَى ذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ دَفَنَهَا، وَ غَفَى مَوْضِعَ قَبْرِهَا. فَلَمَّا نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ الْقَبْرِ، هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ، فَأَرْسَلَ دُمُوعَهُ عَلَى خَدَّيْهِ، وَ حَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْنِي، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ ابْنَتِكَ وَحَبِيبَتِكَ وَ قُرَّةِ عَيْنِكَ وَ زَائِرَتِكَ وَ الْبَائِتَةِ فِي الثَّرَى بِبُقْعَتِكَ وَ الْمُخْتَارِلَهَا اللَّهُ سُرْعَةَ الْإِلْحَاقِ بِكَ؛ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي، وَ ضَعُفَ عَنِ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ تَجَلُّدِي، إِلَّا أَنْ فِي النَّأْسَى لِي بِسُنَّتِكَ وَ الْحُزْنِ الَّذِي حَلَّ بِي بِفِرَاقِكَ مَوْضِعَ التَّعَزُّي، فَلَقَدْ وَ سَدْتُكَ فِي مَلْحُودِ قَبْرِكَ بَعْدَ أَنْ فَاضَتْ نَفْسُكَ عَلَى صَدْرِي، وَ غَمَضْتُكَ

او را پرستاری می کرد و اسماء بنت عمیس - رحمها الله - پنهانی چنانکه قاطمه (ع) وصیت نموده بود - آنحضرت را کمک کار بود.

پس چون هنگام وفات آنحضرت فرا رسید به امیرالمؤمنین (ع) وصیت کرد که شخصاً کار او را بدست گیرد، و او را شبانه بخاک سپارد، و قبرش را ناپیدا سازد (با زمین یکسان کند که جایش معلوم نباشد). پس امیرالمؤمنین (ع) خود اینکار را بعهده گرفته و حضرت را بخاک سپرد، و محلّ قبر او را ناپیدا ساخت. چون دست مبارک از خاک قبر برفشاند اندوه و غم بر دلش هجوم آورد، پس سیلاب اشک بر گونه اش جاری ساخت، و رو بجانب قبر رسول خدا (ص) گرداند و گفت:

«ای رسول خدا از من بر تو سلام باد، و سلام باد بر تو از جانب دخترت و حبیبه ات و نور دیده ات و زائرت و کسیکه در آرامگاه تو در میان خاک خفته و آنکس که خداوند زود رسیدن یتورا برایش برگزیده است. یا رسول الله صبرم در فراق دخت برگزیده ات کاسته شده، و تاب و توانم در فراق سرور زنان به سستی گرائیده جز اینکه در تأسی من به سنت تو و در اندوهی که با جدائی تو بر من فرود آمد جای صبر و بردباری (بر عزای فاطمه) باقی است، همانا من تو را در لحد

بِیَدِی ، وَ تَوَلَّیْتُ أَمْرَكَ بِنَفْسِی ، نَعَمْ وَ فِی كِتَابِ اللَّهِ أَنْعَمُ الْقَبُولِ « إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا
إِلَيْهِ رَاجِعُونَ » . لَقَدْ اسْتَرْجَعْتَ الْوَدِيعَةَ ، وَ أَخَذْتَ الرِّهْنَةَ وَ اخْتَلَسْتَ الزَّهْرَاءُ ،
فَمَا أَقْبَحَ الْخَضْرَاءَ وَ الْغُبْرَاءَ ؛ يَا رَسُولَ اللَّهِ ! أَمَا حَزَنِي فَسَرَمَدٌ ، وَ أَمَا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ ،
لَا يَبْرَحُ الْحُزْنُ مِنْ قَلْبِي ، أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ ، كَمَدٌ
مُقَيِّحٌ ، وَ هَمٌّ مُهَيِّجٌ ، سَرْعَانِ مَا فُرِّقَ بَيْنَنَا ، وَ إِلَى اللَّهِ أَشْكُو .
وَ سَتُبَّتْكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافِرِ أَمْنِكَ عَلَيَّ وَ عَلَى هَضْمِهَا حَقِّهَا ، فَاسْتَخْبِرْهَا
الْحَالَ ، فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُتَعَلِّجٍ بِصَدْرِهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَشَّةٍ سَبِيلًا وَ سَتَقُولُ ؛
وَ يَحْكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ .

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلَامٌ مُؤَدِّعٌ ، لَا سَيِّمٌ وَلَا قَالٍ ؛ فَإِنْ أَنْصَرَفَ فَلَا

آرامگاهت نهادم پس از آنکه جان مقدست بر روی سینه ام جاری گشت (هنگام
جان دادن سرت بسینه من چسبیده بود) ، و ترا بادست خود بزر خاک پنهان
نمودم ، و خودم شخصاً امورت را بعهده گرفتم ، آری در کتاب خدا آیه ای است که
سبب می شود مصیبت ها را با آغوش باز بپذیریم : « ما همه از آن خدائیم و همه
بسوی او باز خواهیم گشت » . بقره ۱۵۵

راستی که امانت پس گرفته شد ، و گروگان دریافت گشت ، و زهرا
خیلی سریع از دستم ربوده شد . ای رسول خدا اکنون دیگر چقدر این آسمان
نیلگون و زمین تیره در نظرم زشت جلوه می کند ! اما اندوهم همیشگی گشته ، و
شبم به بیداری کشیده ، اندوه هرگز از دلم رخت نبندد تا آنگاه که خداوند همان
سرایبی را که تو در آن مقیم گشته ای برایم برگزیند . غصه ای دارم پس دلخراش ، و
اندوهی دارم هیجان انگیز ، چه زود میان ما جدائی افتاد ، من بخداوند شکوه
می برم .

و بزودی دختر تو از همدستی اقلت علیه من و غصب حق خودش بتو
گزارش می دهد ، پس احوال را از او جویا شو ، که بسی غمهای سوزانی که در سینه
داشت و راهی برای پخش آن نمی یافت ، و بزودی بازگو خواهد نمود ، و البته
خداوند داوری می کند و او بهترین داوران است .

ای رسول خدا بر تو درودی می فرستم ، درود وداع کننده ای که نه
خشمگین است و نه دلتنگ ، بنابراین اگر باز گردم از روی ملالت و دلتنگی

عن مَلَالَةٍ، وَ إِنَّ أَقْمَ فَلَا عَنْ شَوْءٍ ظَنَّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ، [و] الصَّبْرُ أَيْمَنُ
وَأَجَلُ، وَلَوْ لَا غَلَبَةُ الْمُسْتَوِلِينَ عَلَيْنَا لَجَعَلْتُ الْمَقَامَ عِنْدَ قَبْرِكَ لِرِزَامًا، وَ لَلْبَيْتُ
عِنْدَهُ مَعْكُوفًا، وَ لَا أَقُولُ إِغْوَالَ الشَّكْلِ عَلَى جَلِيلِ الرِّزِيَّةِ، فَبِعَيْنِ اللَّهِ تُدْفَنُ
أَبْنَتُكَ سِرًّا، وَ تُهْتَضَمُ حَقُّهَا فَهَرًّا؛ وَ تُنْمَعُ إِزْنُهَا جَهْرًا، وَ لَمْ يَطُلِ الْعَهْدُ، وَ لَمْ
يَخْلُ مِنْكَ الذِّكْرُ، فَأَلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى، وَفِيكَ أَجَلُ الْعَزَاءِ، وَ
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهَا وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

۸ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ
عَلِيٍّ مَا جِئَلَوْنِي، عَنْ عَمِّهِ عُمَرِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ،
عَنْ عُمَرَ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ :
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : الْمَوْتُ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِ الْمُؤْمِنِينَ.

۹ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ
يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَّا الْكَتَنَجِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو هَاشِمٍ دَاوُدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيُّ
- رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : سَمِعْتُ الرِّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

نیست، و اگر بمانم از روی بد گمانی به وعده ای که خداوند به صبر پیشگان داده
نباشد، و البته که صبر مبارکتر و زیاتر است. و اگر بیم غلبه چیره شوندگان بر ما
نبود (که مرا سرزنش کنند یا قبر فاطمه را بشکافند) ماندن در نزد قبر تو را برخود
لازم می نمودم، و در کنار آن به اعتکاف بسر میبرد، و بر این مصیبت بزرگ
همچون مادری فرزند از دست داده می نالیدم. در برابر دید خدا دخترت پنهانی
بخاک سپرده گشته، و حقش بزورستانده می شود، و آشکارا از ارث خود محروم
می گردد، و حال آنکه هنوز از عهد تو دیری نپاییده و یاد تو فراموش نگشته است.
پس ای رسول خدا بسوی خداوند شکوه می برم. و بهترین صبر صبر بر ماتم تو
است، و صلوات و رحمت و برکات خداوند بر تو و بر او (فاطمه) باد».

۸ - محمد بن عطیه گوید: امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص)
فرموده است: مرگ، کفاره گناهان مؤمنان است.

۹ - داود بن قاسم جعفری - رحمه الله - گوید: از حضرت علی بن
موسی علیهما السلام شنیدم که می فرمود: از جمله مطالبی که امیرالمؤمنین (ع) به

صَلَّواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ فِيمَا قَالَ : يَا كُمَيْلُ أَخُوكَ دِينُكَ ، فَاحْتِطْ لِدِينِكَ بِمَا شِئْتَ .

والحمد لله رب العالمين ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا .

المجلس الرابع والثلاثون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجلسُ يومِ السَّبْتِ السَّادِسِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ عَشْرَةٍ وَارْبَعِمِائَةٍ .
 حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الشَّعْمَانِ - أَدَامَ اللَّهُ حِرَاسَتَهُ -
 ١ - قَالَ : أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ
 أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ
 الْحِجَازِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ أَبِي الْوَرْدِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ
 عَبْدِ الْعَزِيزِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ
 أَبِي طَالِبٍ عليه السلام : لَا يَقُلْ مَعَ التَّقْوَى قَوْلًا ، وَ كَيْفَ يَقُلْ مَا يُتَقَبَّلُ ؟ ١٩ .

٢ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُقْرِي قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ
 عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْأَخْوَصُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُرْدَاسٍ قَالَ : حَدَّثَنِي
 مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَيْسَى الرَّوَاسِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ ، عَنْ أَبِي
 عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ : إِنْ مِنْ الْيَقِينِ إِلَّا تَرْضُوا النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ -
 عَزَّ وَجَلَّ ، وَلَا تَلُومُوهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ، فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَسُوقُهُ

کمیل بن زیاد فرموده این است که فرمود: کمیل! برادر (واقعی) تو دین توست، پس هر طور که می خواهی از دین خود احتیاط و محافظت بعمل آور.

مجلس سی و چهارم

شنبه ۲۶ شعبان ۴۱۰

- ۱- احمد بن عبد العزیز از امام صادق (ع) روایت کند که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) فرمود: هیچ عملی همراه با تقوا اندک بشمار نیاید، و چگونه اندک شمرده شود چیزی که مورد قبول (خداوند) واقع می گردد؟!
- ۲- سماعة بن مهران گوید: امام صادق (ع) فرمود: از نشانه های یقین

حِرْصٌ حَرِیصٍ ، وَلَا تَرُدُّهُ كَرَاهِيَةً كَارِمٍ ، وَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ قَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَا ذَرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يَذَرِكُهُ الْمَوْتُ .

۳ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوئِهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قال : حَدَّثَنِي أَبِي قال : حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى ، عَنْ أَبَانَ بْنِ عَشْمَانَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ : أَيُّنَ خَلِيفَةِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ؟ فَيَقُومُ دَاوُدُ النَّسَبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَيَأْتِي النَّدَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : لَسْنَا بِإِيَّاكَ أَرَدْنَا وَإِنْ كُنْتَ لِلَّهِ خَلِيفَةً ، ثُمَّ يُنَادِي ثَانِيَةً : أَيُّنَ خَلِيفَةِ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ؟ فَيَقُومُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَيَأْتِي النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ ، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِحَبْلِهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَلْيَتَعَلَّقْ بِحَبْلِهِ فِي هَذَا الْيَوْمِ لِيَسْتَقْبِلَهُ بِنُورِهِ ، وَ لِيَتَقَبَّعَهُ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ .

آنست که مردم را با بخشش آوردن خدا - عزوجل - خشنود نسازید، و آنرا نسبت بآنچه که خداوند از فضل خودش (باتان داده و) بشما نداده است مورد ملامت قرار ندهید، زیرا که روزی را حرض آرمند پیش نکشد، و خوش نداشتن ناخواه رد نکند. و اگر هر کدام از شما از روزیش بگریزد چنانکه از مرگ می گریزد هرآینه روزیش باو می رسد همچنانکه مرگ گریبانگیر او می شود.

۳ - أبان بن عثمان گوید: امام صادق (ع) فرمود: چون روز قیامت شود آواز دهنده‌ای از اندرون عرش ندا دهد: خلیفه خداوند در زمینش کجاست؟ پس داود پیامبر (ع) برخیزد، از جانب خدا - عزوجل - ندا دهد: منظور ما تونیستی هر چند که خلیفه خداوند بوده‌ای. بار دوم ندا رسد: خلیفه خداوند در زمینش کجاست؟ پس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) برمی خیزد، از جانب خدا - عزوجل - ندا می رسد: ای آفریدگان، این علی بن ابی طالب خلیفه خدا در زمین او، و حجتش بر بندگان او است، پس هر که در دنیا بریسمان (ولایت) او آویخته امروز نیز بریسمان او بیاو یزد تا از نور او روشنی گیرد، و بدنبال او به درجات بلند بهشتی راه یابد.

قال : فيقومُ اُناسٌ قد تعلقوا بحبِّه في الدنيا فيتبعونه إلى الجنة ، ثم يأتي النداء من عند الله جلَّ جلاله : أَلَا مَنِ اتَّبَعْتُمْ يَا مَعْ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَلْيَتَّبِعْهُ إِلَى حَيْثُ [شاءَ و] يَذْهَبُ بِهِ ، فَحِينَئِذٍ يَقْبَرُوا الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ * وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَّبَرَأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ^(۱) .

۴ - قال : أخبرني أبوالمظفر محمد بن أحمد البلخي ^(۲) قال : حدثنا أبو بكر محمد بن أحمد بن أبي الثلج قال : حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد الحسنی قال : حدثنا عيسى بن مهران قال : حدثنا حفص بن عمر الفراء قال : حدثنا أبو معاذ الخزاز قال : حدثني يونس بن عبد الوارث ، عن أبيه قال : بينا ابن عباس يخطبُ عندنا على منبر البصرة إذ أقبل على الناس بوجهه ثم قال : أَيُّهَا الْأُمَّةُ الْمُتَحِيرَةُ فِي دِينِهَا أَمْ وَاللَّهِ لَوْ قَدَّمْتُمْ مَن قَدَّمَ اللَّهُ وَ أَخَّرْتُمْ مَن

حضرت فرمود: پس مردمی چند که در دنیا بر بسمان (ولایت) او آویخته بودند برخاسته و بدنبال آنحضرت بیهشت روند. سپس از جانب خداوند - جلَّ جلاله - ندا رسد: هان! هر کس در دنیا بدنبال پیشوائی راه افتاده (امروز نیز) بدنبال او بهر جا که بخواهد و او را ببرد، راه بیفتد. اینجاست که «پیشوایان از پیروان بیزاری جویند، و عذاب را ببینند و همه اسباب و وسائل از دسترس آنان دور و بریده باشد و پیروان گویند: ای کاش ما را بازگشتی بود (بدنیا) تا از آنان بیزاری می جستیم همانگونه که از ما بیزاری جستند، اینچنین خداوند اعمال - آنان را حسرت بر آنان بنمایاند، و آنان از آتش دوزخ بیرون نخواهند شد».

۴ - یونس بن عبد الوارث از پدرش نقل کند که گفت: در آن میان که ابن عباس بر منبر بصره برای ما سخنرانی می کرد ناگهان رو بمردم نمود و گفت: ای امت سرگردان در دین خود، هان بخدا سوگند اگر جلومی انداختید آنکس را که خدا پیش انداخته، و عقب می زدید آنکس را که خدا عقب زده، و وراثت و ولایت

(۱) اقتباس من البقرة : ۱۶۶ ، ۱۶۷ . (۲) کذا و الصواب : المظفر بن محمد

ابن أحمد أبو الجیش الوداع متکلم مشهور الامر .

أَخْرَأَهُ وَجَعَلْتُمُ الْوَرَاثَةَ وَالْوِلَايَةَ حَيْثُ جَعَلَهَا اللَّهُ مَا عَالَ سَهْمٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ، وَلَا عَالَ وَلِيُّ اللَّهِ، وَلَا اخْتَلَفَ اثْنَانِ فِي حُكْمِ اللَّهِ؛ فَذُوقُوا وَبَالَ مَا فَرَقْتُمْ فِيهِ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَوَسَّعْتُمْ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيْ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ^(۱) .

۵ - قال : أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ عُمَرُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ حَمْدٍ الرَّوَاسِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ ظَهْرِيٍّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : مَا رَأَيْتُ عَلِيًّا قَضَى قَضَاءً إِلَّا وَجَدْتُ لَهُ أَصْلًا فِي السُّنَّةِ . قَالَ : وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ : لَوْ اخْتَصَمَ إِلَيَّ رَجُلَانِ فَقَضَيْتُ بَيْنَهُمَا ثُمَّ مَكَّنَا أَحْوَالَ كَثِيرَةٍ ثُمَّ أَتَيْانِي فِي ذَلِكَ - إِلَّا مَرَّ لَقَضَيْتُ بَيْنَهُمَا قَضَاءً وَاحِدًا لِأَنَّ الْقَضَاءَ لَا يَحُولُ وَلَا يَزُولُ أَبَدًا .

۶ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَصِيرُ الْمَقْرِي قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ : حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ يَوْسُفَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ زَكَرِيَّا بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُؤَمِّنِ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ

را در همانجا که خداوند قرارش داده می نهاده هرگز سهمی از آنچه که خداوند مقرر و واجب نموده کم نمی آمد (و هر کس بحق خود می رسید)، و هیچ دوست خدائی فقیر و تهیدست نمی گشت، و دو تن درباره حکم خدا اختلاف نمی کردند؛ پس بچشید و بال آنچه را که با کارهای خود درباره اش تفریط و تقصیر نمودید، «و بزودی آنانکه مستم کردند خواهند دانست که بکدامین سرانجامی دچار خواهند گشت».

۵ - حسن بن ظریف گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: ندیدم علی (ع) قضاوتی نموده باشد جز اینکه اصل و ریشه ای برای آن درست یافتم. و علی (ع) می فرمود: اگر دو مرد نزد من به مخاصمه حاضر شوند و میان آنان داوری کنم، سپس سببهای زیادی بمانند و دوباره راجع به همان منازعه نزد من آیند همانا میان آن دو یک نوع داوری می کنم، زیرا حکم و قضاوت هیچگاه تبدیل و تغییر نمی یابد.

۶ - سعید بن یسار گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: رسول

قال : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَضَرَ شَابِعًا عِنْدَ وَفَاتِهِ ، فَقَالَ لَهُ : قُلْ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، قَالَ : فَأَعْتَقَلَ لِسَانَهُ مِرَارًا ، فَقَالَ لِامْرَأَةٍ عِنْدَ رَأْسِهِ : هَلْ لِهَذَا أُمٌّ ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، أَنَا أُمُّهُ ، قَالَ : أَفَسَاخِطَةٌ أَنْتِ عَلَيْهِ ؟ قَالَتْ : نَعَمْ ، مَا كَلَّمْتُهُ مِنْذُ سِتِّ حَجَجٍ ، قَالَ لَهَا : ارْضِي عَنْهُ ، قَالَتْ : رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِرِضَاكَ عَنْهُ .

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : قُلْ : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، فَقَالَهَا ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : مَا تَرَى ؟ قَالَ : أَرَى رَجُلًا أَسْوَدَ الْوَجْهِ ، قَبِيحَ الْمَنْظَرِ ، وَسِخَ الثِّيَابِ ، تَيْنَ الرِّيحِ ، قَدْ وَلِيَنِي السَّاعَةَ ، وَ أَخَذَ بِكَظْمِي ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : قُلْ : « يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ ، وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ ، إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ ، وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » .

فَقَالَهَا الشَّابُّ ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : أَنْظُرْ مَاذَا تَرَى ؟ قَالَ : أَرَى رَجُلًا

خدا (ص) بهنگام مرگ جوانی بر بالین وی حاضر شد، باو فرمود: بگو: لا اله الا الله، پس چندین بار زبانش گرفت. حضرت به او فرمود: که بر بالین او نشسته بود فرمود: این جوان مادر دارد؟ عرضکرد: آری، منم مادرش. فرمود: تو بر او خشمگین و ناراضی هستی؟ عرضکرد: آری، شش سال است که با او سخن نگفتم. حضرت باو فرمود: از وی راضی شو، عرضکرد: خداوند از او راضی باشد برضایت شما ای رسول خدا.

پس رسول خدا (ص) بآن جوان فرمود: بگو: لا اله الا الله، و او گفت. پیامبر (ص) باو فرمود: چه می بینی؟ گفت: مردی سیاه چهره، زشت رو، با لباس چرک و بدبو، که در این لحظه نزدیکم آمده و گلویم را گرفته می فشارد. پیامبر (ص) باو فرمود: بگو: يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ، وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ، وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ «ای کسیکه عمل اندک را می پذیری، و از گناهان فراوان در می گذاری، عملی اندک را از من بپذیر، و از گناهان فراوان من بگذر، همانا که تو بخشنده و مهربانی».

پس جوان این کلمات را گفت، پیامبر (ص) باو فرمود: نگاه کن چه می بینی؟ گفت: مردی را می بینم سپید چهره، زیبا رو، خوشبو، و خوش لباس

أَبْيَضَ اللَّوْنِ ، حَسَنَ الْوَجْهِ ، طَيِّبَ الرَّيْحِ ، حَسَنَ الثِّيَابِ ، قَدْ وَلَّيْنِي ، وَ أَرَى الْأَسْوَدَ قَدْ تَوَلَّى عَنِّي . فَقَالَ لَهُ : أَعِدْ ، فَأَعَادَ ، فَقَالَ لَهُ : مَا تَرَى ؟ قَالَ : لَسْتُ أَرَى الْأَسْوَدَ ، وَ أَرَى الْأَبْيَضَ قَدْ وَلَّيْنِي ، ثُمَّ طَفَى عَلَى بِلَکَ الْحَالِ .

۷ - قال : أَخْبَرَ نِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عُمَرَ الْمُقْرِي ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْأَزْهَرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ صَالِحِ الْمَكِّي ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ : « إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ » قَالَ لِي : يَا عَلِيُّ إِنَّهُ قَدْ جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ، فَإِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا .

يا علي ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ كَتَبَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ الْجِهَادَ فِي الْفِتْنَةِ مِنْ بَعْدِي كَمَا كَتَبَ عَلَيْهِمْ جِهَادَ الْمُشْرِكِينَ مَعِيَ ، فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْفِتْنَةُ الَّتِي كُتِبَ عَلَيْنَا فِيهَا الْجِهَادُ ؟ قَالَ : فِتْنَةُ قَوْمٍ يَشْهَدُونَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ [وَهُمْ]

که نزدیکم آمده، و آنمرد سیاه را می بینم که از من رو گرداند و دور شد. حضرت فرمود: دعا را تکرار کن. او تکرار کرد، فرمود: چه می بینی؟ گفت: دیگر آنمرد سیاه را نمی بینم، و این مرد سپید را می بینم که نزدیکم آمده است. سپس بر همین حالت جان سپرد.

۷ - محمد بن عمر بن علی از پدرش از جدش (امیرالمؤمنین) علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: چون آیه «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» آنگاه که یاری خدا و فتح فرا رسد...» بر پیامبر (ص) نازل شد بمن فرمود: ای علی بتحقیق نصر خداوند و فتح فرا رسیده، پس هرگاه که دیدی مردم دسته دسته در دین خدا وارد می شوند (و بآئین خداوندی می گرایند) پس بحمد پروردگارت تسبیح کن و از او آمرزش بخواه که خداوند پذیرنده توبه است.

ای علی، خداوند جهاد را در فتنه ای که پس از من رخ می دهد بر مؤمنین واجب نموده چنانکه جهاد با مشرکین را در رکاب من بر آنان واجب ساخته بود. عرض کردم: ای رسول خدا، آن فتنه ای که خداوند جهاد درباره آن را بر ما واجب نموده کدام است؟ فرمود: فتنه گروهی که شهادت به لا اله الا الله و اینکه من

مُخَالِفُونَ لِسُنَّتِي وَ طَاعِنُونَ فِي دِينِي . فَقُلْتُ : فَعَلَامَ تُفَاتِلُهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟
وَهُمْ يَشْهَدُونَ : أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ ؟ فَقَالَ : عَلَى إِحْدَانِهِمْ فِي دِينِهِمْ ،
وَفِرَاقِهِمْ لِأَمْرِي ، وَاسْتِحْلَالِهِمْ دِمَاءَ عِشْرَتِي .

قال : فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ كُنْتَ وَعَدْتَنِي الشَّهَادَةَ ، فَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ
يُعَجِّلَهَا [لِي] ، فَقَالَ : أَجَلٌ ، قَدْ كُنْتُ وَعَدْتُكَ الشَّهَادَةَ ، فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا
خُصِبَتْ هَذِهِ مِنْ هَذَا - وَ أَذْمِي إِلَى رَأْسِي وَ لِحْيَتِي - ؟ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا
إِذَا بَيَّنَّتْ لِي مَا بَيَّنَّتْ فَلَيْسَ بِمَوْطِنٍ صَبْرٍ ، [و] لَكِنَّهُ مَوْطِنُ بُشْرَى وَ شُكْرِ ،
فَقَالَ : أَجَلٌ ، فَأَعِدْ لِلْخُصُومَةِ ، فَإِنَّكَ مُخَاصِمٌ أَمْتِي . قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَشِدُّنِي
الْفُلُجَ ، قَالَ : إِذَا رَأَيْتَ قَوْمًا قَدْ عَدَلُوا عَنِ الْهُدَى إِلَى الضَّلَالِ فَخَاصِمُهُمْ ،
فَإِنَّ الْهُدَى مِنَ اللَّهِ ، وَالضَّلَالُ مِنَ الشَّيْطَانِ .

رسول خدا هستم می دهند با اینحال مخالف هست من و طعنه زننده در دین من
هستند. عرض کردم: ای رسول خدا پس بچه جهت با آنان بجنگیم و حال آنکه
شهادت به لا اله الا الله و رسالت الهی شما می دهند؟ فرمود: بجهت پلید آوردن
مسائل بی سابقه و بدعتگراری در دین، و جدا شدنشان از فرمان من، و حلال
شمردن آنان ریختن خون عترت مرا.

عرض کردم: ای رسول خدا، شما مرا بشهادت مژده فرموده بودی، از خدا
بخواه که برای من در این باره شتاب ورزد. فرمود: آری به تو مژده شهادت داده
بودم، پس چگونه خواهی بود آن زمان که این از این رنگین شود؟ - و با دست
اشاره بسر و ریش من نمود - عرض کردم: ای رسول خدا، حال که چنین مژده ای
بمن داده ای، دیگر جای صبر نیست بلکه جای مزدگانی و سپاس است. فرمود:
آری، پس خود را برای خصومت و درگیری آماده ساز، که تو با اقامت من
مخاصمه خواهی نمود. عرض کردم: ای رسول خدا راه پیروزی (بر آنان) را بمن
بنما، فرمود: چون گروهی را دیدی که از هدایت بسوی گمراهی رو کرده اند پس
با آنان بمخاصمه برخیز (که پیروزی از آن توست)، زیرا که هدایت از جانب
خدا، و گمراهی از سوی شیطان است.

یا علی! إِنَّ الْهُدَى هُوَ اتِّبَاعُ أَمْرِ اللَّهِ دُونَ الْهَوَى وَالرَّأْيِ؛ وَكَأَنَّكَ بِقَوْمٍ
 قَدْ تَأَوَّلُوا الْقُرْآنَ، وَ أَخَذُوا بِالشُّبُهَاتِ، وَامْتَحَلُوا الْخَمْرَ بِالنَّبِيدِ، وَالبَخْسَ
 بِالزَّكَاةِ، وَالسُّحْتَ بِالْهَدْيَةِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا هُمْ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ، أَهْمُ
 أَهْلِ رِدْءٍ أَمْ أَهْلُ فِتْنَةٍ؟ قَالَ: هُمْ أَهْلُ فِتْنَةٍ، يَعْمَهُونَ فِيهَا إِلَى أَنْ يُدْرِكَهُمْ
 الْعَدْلُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْعَدْلُ مِنَّا أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَالَ: بَلْ مِنَّا، بِنَا يَفْتَحُ اللَّهُ
 وَبِنَا يَخْتِمُ، وَبِنَا أَلَفَ اللَّهُ بَيْنَ الْقُلُوبِ بَعْدَ الشَّرِكِ، وَبِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ الْقُلُوبِ
 بَعْدَ الْفِتْنَةِ، فَقُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا وَهَبَ لَنَا مِنْ فَضْلِهِ.

۸- قال: حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَوْلَوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ:
 حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهِورٍ
 الْعَمِّيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُجُذَّبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْوَابِشِيَّ
 رَوَاهُ عَنْ أَبِي السَّوْدِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ:
 إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ النَّاسَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عُرَاءَ

ای علی، همانا هدایت، پیروی فرمان خداست نه پیروی از هوای نفس و
 دلخواه خود، و گویا با گروهی روبرو هستی که قرآن را تاویل و توجیه نموده، و
 به شبهات (و مسائل قابل توجیه و چند پهلوی) چنگ زده، و شراب را بنام آب
 انگور، و کمفروشی را با (ادای) زکات^۲، و رشوه را بنام هدیه و پیشکش حلال
 می شمردند. عرض کردم: ای رسول خدا بنابر این وقتی چنین کنند چگونه اند؟ آیا
 مرتد و برگشتگان از دین اند یا اهل فتنه و آزمایش؟ فرمود: آنان اهل فتنه اند، متحیر
 و سرگردان در آن گردش کنند تا عدل گریبانگیرشان شود. عرض کردم: ای رسول
 خدا، عدل از جانب ما یا از سوی غیر ما؟ فرمود: بلکه از جانب ما، خداوند (دین
 را) بدست ما گشوده، و بدست ما پایان بخشد، و بواسطه ما خداوند میان دلها پس
 از شرک آوری مهر و دوستی انداخت، و بواسطه ما نیز میان دلها پس از فتنه مهر و
 دوستی اندازد، عرض کردم: سپاس خدا را بدانچه که از فضل خویش بما ارزانی
 داشته است.

۸- ابوالورد گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: چون روز قیامت

۲- مانند پاره ای از مردم که کسب حرام دارند و از هر طریق پول انباشته می کنند و می گویند-

حُفَاةٌ، فَيَوْقِفُونَ عَلَى طَرِيقِ الْمَحْشَرِ حَتَّى يَعْرِقُوا عَرَقًا شَدِيدًا وَ يَشْتَدُّ أَنْفَاسُهُمْ، فَيَمْكُثُونَ بِذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ [تعالی]: «فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا».

قال: ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تِلْكَاءِ الْعَرْشِ: أَيُّنَ النَّبِيِّ الْأُمِّيُّ؟ قال: فَيَقُولُ النَّاسُ: قَدْ أَسْمَعْتَ [كَلَامًا]، فَسَمَّ بِاسْمِهِ. قال: فَيُنَادِي: أَيُّنَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ؟ قال: فَيَقُومُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَقِفُ أَمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى حَوْضٍ طَوِيلٍ مَا بَيْنَ أَيْلَةٍ وَصَنْعَاءَ، فَيَقِفُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يُنَادِي بِصَاحِبِكُمْ، فَيَقُومُ أَمَامَ النَّاسِ، فَيَقِفُ مَعَهُ، ثُمَّ يُؤْذَنُ لِلنَّاسِ فَيَمْرُؤُونَ.

قال أبو جعفر عليه السلام: فَبَيْنَ وَارِدِ يَوْمَئِذٍ وَبَيْنَ مَصْرُوفٍ، فَإِذَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ يُعْرِفُ عَنْهُ مِنْ مُحِبِّينَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَكَى وَ قال: يَا رَبِّ شِيعَةَ عَلِيٍّ،

شود خداوند تمام مردم از گذشتگان و آیندگان را عریان و پابرهنه در سرزمین واحدی گرد آورد، پس در راه محشر باز داشت می شوند تا جائیکه عرق فراوانی بریزند و به نفس نفس افتند، و تا اندازه ای که خدا بخواهد همینگونه می مانند، و این همان معنای گفتار خدای متعال است که: «و نمی شنوی جز صدائی آهسته». طه: ۱۰۸.

سپس آواز دهنده ای از سوی عرش ندا دهد: پیامبر اُمی کجاست؟ مردم همه گویند: بگوش همه رساندی^۱، نامش را بگویی. پس ندا دهد: پیامبر رحمت محمّد بن عبد الله کجاست؟ رسول خدا (ص) برخاسته و جلو مردم می ایستد (یا پیش می افتد و حرکت می کند) تا به حوضی که طول آن بفاصله میان ائله و صَنْعَاء^۲ است می رسد، بر سر آن حوض می ایستد سپس صاحب (امام و پیشوای) شما را صدا می زند، پس آنحضرت در جلو مردم کنار پیامبر (ص) می ایستد، سپس بمردم اجازه داده می شود و همگی عبور می کنند.

آنروز گروهی (بر آن حوض) وارد می شوند و گروهی از ورود جلوگیری می شوند، پس چون رسول خدا (ص) کسانی از دوستان ما اهل بیت را مشاهده می کند که باز داشته می گردند، می گرید و می گوید: خداوندا شیعه علی،

← خمس آنرا می دهیم پاک می شود.

۱- ممکن است لفظ «اسمعت» تصحیف «اشمعت» باشد یعنی: «راستی که صحنه محشر از نور

اوروشن شد». ۲- نام دو شهر است، اولی در ساحل بحر قزقم بطرف شام، و دومی شهری در یمن.

یا رَبِّ شِيعَةَ عَلِيٍّ . قَالَ : فَيَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِ مَلَكًا فَيَقُولُ [لَهُ] : مَا يُبْكِيكَ يَا عَمُّهُ ؟
 قَالَ : وَ كَيْفَ لَا أَبْكِي لِأَنَّهُ نَاسٌ مِنْ شِيعَةِ أَخِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ، أَرَاهُمْ قَدْ
 صُرِفُوا بِنُفْعَاءِ أَصْحَابِ النَّارِ ، وَ مُنِعُوا مِنْ دُرُودِ حَوْضِي ؟ قَالَ : فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ :
 يَا عَمُّهُ إِنِّي قَدْ وَهَبْتُهُمْ لَكَ ، وَ صَفَحْتُ لَكَ عَنْ ذُنُوبِهِمْ ، وَ أَلْحَقْتُهُمْ بِكَ وَ بِمَنْ
 كَانُوا يَتَوَلَّوْنَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ ، وَ جَعَلْتُهُمْ فِي زُمَرِكَ ، وَ أَوَدَدْتُهُمْ حَوْضَكَ ، وَ قَبِلْتُ
 شَفَاعَتَكَ فِيهِمْ ، وَ أَكْرَمْتُكَ بِذَلِكَ .

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَمُّهُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَكَمْ مِنْ بَاكِ يَوْمَئِذٍ
 وَ بَاكِئَةٍ يُنَادُونَ يَا عَمُّهُ إِذَا رَأَوْا ذَلِكَ ، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ يَوْمَئِذٍ كَانَ يَتَوَلَّاهَا
 وَ يُحِبُّهَا إِلَّا كَانَ فِي حِزْبِنَا وَ مَعَنَا وَ وَرَدَ حَوْضَنَا .

۹ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ عَمِّهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو -
 عَلِيٍّ عَمُّهُ بْنُ هَمَّامٍ الْأَسْكَافِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو -
 سَعِيدٍ الْأَدَمِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْمَعْرُوفُ بِزُحَلٍّ ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ -
 دُرَّاجٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ عَمِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : خِيَارُكُمْ سُمَحَاؤُكُمْ ، وَ شِرَارُكُمْ

خداوند شیعه علی . خداوند فرشته ای را سوی آنحضرت فرستد و گوید: ای محمد
 چرا می گریی؟ می گوید: چگونه نگریم برای مردمی از شیعیان برادرم علی بن
 ابی طالب که می بینم بسوی دوزخیان برده شده، و از درآمدن بکنار حوض من
 ممنوع میگردند؟! پس خدا - عزوجل - فرماید: ای محمد، من آنان را بتوبخشیدم،
 و بخاطر تو از گناهانشان درگذشتم، و آنان را بتو و بآن عده از فرزندان که
 دوست می داشتند ملحق نمودم، و در دسته و گروه تو قرارشان دادم، و در حوض تو
 واردشان ساختم، و شفاعت تو را درباره آنان پذیرفتم، و تو را بدین کرامت گرامی
 داشتم.

آنگاه امام باقر (ع) فرمود: پس در آنروز چه بسیارند مردان و زنان گریانی
 که چون این را ببینند فریاد کنند: وای محمد! وای محمد بفریاد رس». پس در
 آنروز هیچکس که ما را دوست داشته و بما مهر می ورزیده نماند جز اینکه در
 حزب ما و با ماست، و در حوض ما وارد می شود.

۹ - جمیل بن دُرَّاج گوید: امام صادق (ع) فرمود: بهترین شما

بُخَلَّوْكُمْ ، و مِنْ صَالِحِ الْأَعْمَالِ الْبِرُّ بِالْإِخْوَانِ ، وَالسَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ ، وَفِي ذَلِكَ مَرْغَمَةٌ لِلشَّيْطَانِ ، وَتَرْخُوحٌ عَنِ النَّثِرَانِ ، وَدُخُولُ الْجَنَانِ .

یا جمیل! أَخْبِرْ بِهَذَا الْحَدِيثِ غُرَرُ أَصْحَابِكَ . قُلْتُ : مَنْ غُرَرُ أَصْحَابِي ؟ قَالَ : هُمُ الْبَارُونَ بِالْإِخْوَانِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ . ثُمَّ قَالَ : أَمَا إِنَّ صَاحِبَ الْكَثِيرِ يَهُونُ عَلَيْهِ ذَلِكَ ، وَقد مَدَحَ اللَّهُ صَاحِبَ الْقَلِيلِ فَقَالَ : « وَ يُؤَثِّرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ حَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ » ، الْحشر : ۹ . وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا .

المجلس الخامس والثلاثون

مجلسُ یومِ السَّبْتِ لِثَلَاثِ لَيَالٍ خَلَوْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ عَشْرِ وَأَرْبَعِمِائَةٍ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَيْدَا اللَّهُ تَمَكِينَهُ - . ۱ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلَوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجُمَيْرِيِّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ مُسْلَمٍ قَالَ : حَدَّثَنِي مَسْعَدَةُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ : سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامَ

سخاوت‌مندان شما هستند، و بدترین شما بخیلان شمایند. و از جمله کارهای خوب و پسندیده نیکی به برادران، و کوشش در رفع نیاز آنانست، و در این کار بَخاک مالیدن بینی شیطان، و دوری از آتش دوزخ، و داخل شدن در بهشت است. جمیل! این حدیث را به یاران حسابی و برگزیده‌ات بازگو کن، عرض کردم یاران حسابی من کیانند؟ فرمود: آنانکه بهنگام تنگدستی و توانگری به برادران نیکی کنند. سپس فرمود: آگاه باش که این کار بر ثروتمند آسان است، و همانا خداوند آدم تنگدست را مدح و ستایش نموده آنجا که فرموده: «و دیگران را بر خود مقدم می‌دارند هر چند که خود بشدت نیازمندند، و هر کس بخل و تنگ نظری نفس از وی باز داشته شده باشد پس چنین کسانی رستگارانند».

مجلس سی و پنجم

شنبه سوّم رمضان المبارک ۴۱۰

۱- مَسْعَدَةُ بْنُ زِيَادٍ گوید: از امام صادق (ع) از تفسیر این آیه «برای

و قَدْ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى : « فَلَئِنَّ الْحُجَّةَ الْبَالِغَةَ ^(۱) » فَقَالَ : إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْعَبِيدِ : أَكُنْتُمْ عَالِمًا ؟ فَإِنْ قَالَ : نَعَمْ ، قَالَ لَهُ : أَفَلَا عَمِلْتُمْ بِمَا عَلِمْتُمْ ؟ وَ إِنْ قَالَ : كُنْتُ جَاهِلًا ، قَالَ لَهُ : أَفَلَا تَعَلَّمْتَ ؟ ، فَيَخْصِمُهُ ، فَيَلْكَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ فَوَلَوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ ، عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْفَهَانِيِّ ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ ، عَنْ سَمَادِ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : كَانَ فِيمَا دَعَا لِقَمَانُ ابْنَهُ أَنْ قَالَ لَهُ : يَا بُنَيَّ اجْعَلْ فِي أَيْمَانِكَ وَلِيَالِيكَ وَسَاعَاتِكَ نَصِيبًا لَكَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ ، فَإِنَّكَ لَنْ تَجِدَ لَهُ تَضْيِيعًا مِثْلَ تَرْكِهِ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقَطَنَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو وَثَّابٍ وَ عُثْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ الشَّيْخَانِ ^(۲) قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَالِحِ التَّمَارِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الرَّازِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ قَالَ : أَخْبَرَنَا إِسْرَائِيلُ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ حُبْشِيِّ بْنِ جُنَادَةَ قَالَ : كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ أَبِي بَكْرٍ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ : يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَعَدَنِي أَنْ يَحْتَوِيَ

خداوند حجت رسا است» پرسش شده بود، و شنیدم که فرمود: چون روز قیامت شود خدای متعال به بنده گوید: تو می دانستی (یا نه)؟ پس اگر گوید: آری، می فرماید: پس چرا تو به دانسته ات عمل نکردی؟ و اگر گوید: جاهل بودم، می فرماید: پس چرا نرفتی بیاموزی؟ بنابراین او را محکوم می نماید، و حجت رسای خدا - عزوجل - بر بندگان خود همین است.

۲ - حماد بن عیسی گوید: امام صادق (ع) فرمود: از جمله اندرزهای لقمان به پسرش این بود که: پسر جانم! در روزها و شبها و ساعات خود بهره ای برای طلب علم قرار ده، که تو هیچگونه تباهی بی برای عمرت همانند تباهی ترک علم نمی یابی.

۳ - حبشی بن جناده گوید: نزد ابی بکر نشسته بودم که مردی نزد وی آمد و گفت: ای جانشین رسول خدا، رسول خدا (ص) بمن وعده فرموده که سه (۱) الانعام : ۱۴۹ . (۲) توفی سنة ۳۴۴ و حضر جنازته خمسون ألف انسان.

لی ثلاث حثیات^(۱) من تمر، فقال أبو بکر: ادعوا لی علیاً، فجاء علی^{علیه السلام}، فقال أبو بکر: یا أبا الحسن إن هذا بذکر^۱ أن رسول الله ﷺ وعده أن یحشوا له ثلاث حثیات من تمر، فأخینها له، فحشی له ثلاث حثیات من تمر، فقال أبو بکر: عدوها، فوجدوا فی کل حثیة سبتین تمره، فقال أبو بکر: صدق رسول الله ﷺ، سمعته لیلة الهجرة - ونحن خارجون من مكة إلى المدینة - یقول: یا أبا بکر کفنی وکف علی فی العدل سواء^(۲).

۴ - قال: أخبرنی أبو علی الحسن بن عبد الله القطان قال: حدثنا أبو عمرو عثمان بن أحمد قال: حدثنا أحمد بن الحسین قال: حدثنا إبراہیم بن محمد بن بسم، عن علی بن الحکیم، عن اللیث بن سعد، عن أبي سعید الخدری قال: قال رسول الله ﷺ: معاشر الناس أجبثوا علیاً فان لحمه لحمی، ودمه دمی، لئن الله أفواماً من امتی ضیعوا فیہ عهدی و تسوا فیہ وصیثی، ما لهم عند الله من خلای.

مشت خرما بمن بدهد. ابو بکر گفت: علی را نزد من بخوانید، علی (ع) آمد، ابو بکر گفت: ابا الحسن! این مرد می گوید که رسول خدا (ص) باو وعده فرموده که سه مشت خرما باو بدهد، پس شما باو بده. حضرت سه مشت خرما باو داد. ابو بکر گفت: آنها را بشمرید، شمردند دیدند که هر مشتی شصت خرما بوده است. ابو بکر گفت: راستی که پیامبر (ص) درست فرموده، در شب هجرت که از مکه بسوی مدینه بیرون می شدیم می فرمود: ای ابابکر، کف من و کف علی در عدل (یا عدد) برابر است.

۵ - ابوسعید خدری گوید: رسول خدا (ص) فرمود: ای مردم (مؤمنان)! علی را دوست بدارید زیرا که گوشت او گوشت من، و خون او خون من است، خداوند لعنت کند دسته هائی از امت مرا که پیمان مرا درباره او تپاه ساختند، و سفارش مرا درباره اش به فراموشی سپردند، راستی که آنان هیچگونه بهره ای نزد خدا ندارند.

(۱) فی بعض النسخ: « ثلاث حثوات » وکلاهما صحیح یاثباً و اوایاً .

(۲) فی المخطوطة « فی العدول سواء » وهو أيضاً صواب .

۵- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ يِلَالٍ الْمُطَّلَبِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّلْتِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو كُدَيْبَةَ ، عَنْ عَطَاءٍ ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ : لَمَّا نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ « إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ » ، قَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : مَا هُوَ الْكَوْثَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : نَهْرٌ أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهِ . قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ : إِنَّ هَذَا النَّهْرَ شَرِيفٌ ، فَانْعَمْتُ لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : نَعَمْ يَا عَلِيُّ ، الْكَوْثَرُ نَهْرٌ يَجْرِي تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ ، وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ ، وَالْأُتُنُ مِنَ الزَّيْتِ ، حِصَاؤُهُ الزَّبَرْجَدُ وَالْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ، حَشِيشُهُ الزَّعْفَرَانُ ، ثَرَابُهُ الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ ، قَوَاعِدُهُ تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .
ثُمَّ شَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ عَلَى جَنْبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ : يَا عَلِيُّ إِنَّ هَذَا النَّهْرَ لِي وَلَكَ وَلِمُحِبِّكَ مِنْ بَعْدِي .

۶- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ : أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّقْفِيُّ قَالَ : أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شَيْمٍ قَالَ : سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ

۵- عبدالله بن عباس گوید: چون سوره انا اعطيناک الکوثر «ما به تو کوثر دادیم» نازل شد، علی بن ابی طالب (ع) عرض کرد: ای رسول خدا کوثر چیست؟ فرمود: نهری است که خداوند بمن کرامت نموده است. علی (ع) عرض کرد: این نهر گرانقدر است، پس آنرا برای ما توصیف کن ای رسول خدا. فرمود: آری ای علی، کوثر نهری است که از زیر عرش خدا — عزوجل — جاری است، آبش از شیر سفیدتر، و از عسل شیرین تر، و از کره نرم تر است، سنگریزه هایش زبرجد و یاقوت و مرجان، گیاهش زعفران، خاکش مشک خوشبو، و پایه هایش بزیر عرش خدا — عزوجل — استوار است. پس رسول خدا (ص) دست پهلوی امیرالمؤمنین (ع) زد و فرمود: علی! این نهر از آن من و تو و دوستان تو پس از من خواهد بود.

۶- جابر بن یزید گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: پدرم از

يَزِيدُ يَقُولُ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ جَدِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : لَمَّا تَوَجَّهَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى النَّاكِثِينَ بِالْبَصْرَةِ نَزَلَ الرَّبَذَةَ ، فَلَمَّا ارْتَحَلَ مِنْهَا لَقِيَهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَلِيفَةَ الطَّائِيُّ - وَقَدْ نَزَلَ بِمَنْزِلٍ يُقَالُ لَهُ قُدَيْدٌ - فَقَرَّبَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ الْحَقَّ إِلَى أَهْلِهِ ، وَوَضَعَهُ فِي مَوْضِعِهِ ، كَرِهَ ذَلِكَ قَوْمٌ أَوْسَرُوا بِهِ ، فَقَدْ وَاللَّهِ كَرِهُوا مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَابَذُوهُ وَقَاتَلُوهُ ، فَرَدَّ اللَّهُ كَيْدَهُمْ فِي نُحُورِهِمْ ، وَجَعَلَ دَائِرَةَ السُّوءِ عَلَيْهِمْ ، وَوَاللَّهِ لَنُجَاهِدَنَّ مَعَكَ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ حِفْظًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ . فَرَحَّبَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاجْلَسَهُ إِلَى جَنْبِهِ - وَكَانَ لَهُ حَبِيبًا وَوَلِيًّا - وَأَخَذَ يُسَائِلُهُ عَنِ النَّاسِ إِلَى أَنْ سَأَلَهُ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ ، فَقَالَ : وَاللَّهِ مَا أَنَا أَثَقُّ بِهِ ، وَلاَ آمَنُ عَلَيْكَ خِلَافَهُ إِنْ وَجَدَ مُسَاعِدًا عَلَى ذَلِكَ . فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَاللَّهِ مَا كَانَ عِنْدِي مُؤْتَمِنًا وَلاَ نَاصِحًا ، وَلَقَدْ كَانَ الَّذِينَ تَقَدَّمُونِي اسْتَوَلُوا عَلَى مَوَدَّتِهِ ، وَذَلُّوهُ وَسَلَطُوهُ بِأَلْمَرَّةِ عَلَى النَّاسِ ،

جذم علیهما السلام برآیم باز گفت که : چون امیرالمؤمنین (ع) از مدینه بسوی پیکار با بیعت شکنان در بصره رو کرد، در ربذه فرود آمد، و چون از آنجا کوچ کرد و در منزلی در قُدَید (بر وزن زبیر نا محلی در نزدیکی مکه است) فرود آمد عبدالله بن خلیفه طائی با آنحضرت ملاقات نمود. امیرالمؤمنین (ع) باو خوش آمد گفت، عبدالله گفت: سپاس خدائی را که حق را به اهلش باز گرداند، و آنرا در جای خودش نهاد، خواه قومی را ناخوش آید یا بدان شاد شوند، بخدا سوگند آنان محمّد (ص) را نیز خوش نداشتند و با او اعلام جنگ نموده و به کارزار پرداختند، و خداوند مکرشان را به بیخ حلق خودشان باز گرداند، و گرفتاری را بر آنان نهاد، و بخدا سوگند در هر جا و هر شرائطی بجهت وفاداری با رسول خدا (ص) در کنار تو پیکار می کنیم.

امیرالمؤمنین (ع) بر او آفرین گفت و او را در کنار خود نشانده و او دوست و یاور آنحضرت بود - و شروع کرد از وی از اوضاع و احوال مردم پرسش کردن تا اینکه درباره ابی موسی اشعری از وی پرسش نمود. گفت: بخدا سوگند من باو اطمینان ندارم، و از مخالفت او با شما اگر یآوری بیابد پیمناکم.

وَلَقَدْ أَرَدْتُ عَزْلَهُ فَسَأَلَنِي الْأَشْطَرُ فِيهِ أَنْ أَفِرَّهَ فَأَقَرَّرْتُهُ عَلَى كُرْمٍ مِنْتَنِي لَهُ ، وَتَحَمَّلْتُ عَلَى صَرْفِهِ مِنْ بَعْدُ .

قال : فَهُوَ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ فِي هَذَا وَنَحْوِهِ إِذْ أَقْبَلَ سَوَادُ كَبِيرٌ مِنْ قَبْلِ جِبَالِ طَيٍّ ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اُنْظُرُوا مَا هَذَا [السَّوَادُ] ؟ فَذَهَبَتِ الْخَيْلُ تَرَكُضُ فَلَمْ تَلْبَثْ أَنْ رَجَعَتْ ، فَقِيلَ : هَذِهِ طَيٌّ قَدْ جَاءَ تَكَّ تَسْوِقُ الْغَنَمِ وَالْأَيْلِ وَالْخَيْلِ ، فَمِنْهُمْ مَنْ جَاءَكَ بِهَدَايَاهُ وَكَرَامَتِهِ ، وَمِنْهُمْ مَنْ يُرِيدُ النُّفُورَ مَعَكَ إِلَى عَدُوِّكَ . فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جَزَى اللَّهُ طَيًّا خَيْرًا ، وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا ^(۱) .

فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَيْهِ سَلَمُوا عَلَيْهِ ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خَلِيفَةَ : فَسَرَّ نِي وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِنْ جَمَاعَتِهِمْ وَحُسْنِ هَيْئَتِهِمْ ، وَتَكَلَّمُوا فَأَقَرُّوا ، وَاللَّهِ [مَا رَأَيْتُ] بِعَيْنِي

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: بخدا سوگند او فرد من نیز مورد اطمینان و خیرخواه و دلسوز نیست، و همانا کسانی که پیش از من رُماندار بودند دلباخته او بودند، و او را به فرمانروائی بر مردم گماشته و مسلط ساختند، و من می خواستم برکنارش سازم ولی اشتر از من خواست که او را سر جای خودش بگذارم، و من نیز با کراهت او را باقی داشتم، ولی پس از آن باز تصمیم بر عزلش گرفتم.

امام فرمود: حضرت در همین زمینه ها با عبدالله مشغول گفتگو بود که جمعیت کثیری از جانب کوههای طئی بسوی آنحضرت رو آورد، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ببینید این جمعیت کیانند؟ سوارانی چند بسرعت رفتند و چیزی نگذشت که بازگشتند، و عرض شد: اینها قبیله طئی هستند که گوسفندان و شتران و اسبان خود را پیش انداخته بسوی شما می آیند، عذای هدایا و پیشکش های خود را آورده، و گروهی قصد دارند با تو برای پیکار با دشمنت بسیج شوند. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: خداوند به قبیله طئی پاداش خیر دهد «و خداوند مجاهدان را بر آنانکه دست از جهاد می کشند پاداشی بزرگ برتری بخشیده است» آنان چون خدمت حضرت رسیدند عرض سلام نمودند، عبدالله بن خلیفه گوید: بخدا سوگند آن جماعت و حسن هیئت آنان مرا بشادی واداشت، و هر

خَطِيبًا أَبْلَغَ مِنْ خَطِيبِهِمْ . وَقَامَ عَدِيُّ بْنُ حَاتِمِ الطَّائِي فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ : أَمَّا بَعْدُ فَأَنَا نَسِي كُنْتُ أَسْلَمْتُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَادَّيْتُ الزَّكَاةَ عَلَى عَهْدِهِ ، وَفَاتَلْتُ أَهْلَ الرِّدَّةِ مِنْ بَعْدِهِ ، أَرَدْتُ بِذَلِكَ مَا عِنْدَ اللَّهِ ، وَعَلَى اللَّهِ ثَوَابُ مَنْ أَحْسَنَ وَاتَّقَى ، وَ قَدْ بَلَّغْنَا أَنْ رِجَالًا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ نَكثُوا بَيْعَتَكَ ، وَ خَالَفُوا عَلَيْكَ ظَالِمِينَ ، فَأَتَيْنَاكَ لِنُنْصِرَكَ بِالْحَقِّ ، فَتَحَنُّ بَيْنَ يَدَيْكَ ، فَعَمَرْنَا بِمَا أَحْبَبْتَ . ثُمَّ أَنشَأَ يَقُولُ :

وَنَحْنُ نَصَرْنَا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ ذَاكُمْ وَ أَنْتَ يَحَقُّ جِئْتَنَا فَسْتَنْصِرُ
سَنَكْفِيكَ دُونَ النَّاسِ طُرًّا بِأَسْرِنَا وَ أَنْتَ بِهِ مِنْ سَائِرِ النَّاسِ أَجْدَرُ
فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : جَزَاكُمْ اللَّهُ مِنْ حَيٍّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ أَهْلِهِ خَيْرًا .

کدام سخنی گفته واقرار نمودند (سرتسلیم پیش انداختند)، بخدا سوگند هرگز با این چشمانم سخنرانی زبان آورتر از سخنران آنانۀ ندیده بودم. علی بن حاتم طائی برخاست و حمد و ثنای الهی بجای آورد و گفت: اما بعد، همانا من رمان حیات رسول خدا (ص) مسلمان شدم و در زمان آنحضرت زکات پرداخت نمودم، و پس از رحلت حضرتش با اهل رِدّه (آنانکه پس از وفات پیامبر (ص) مرتد شدند و گروهی دعوی پیغمبری نمودند) پیکار کردم، و با اینکارها پاداش الهی را خواستار بودم، و البته پاداش هر کس که نیکی کند و پرهیز نماید بر عهده خداوند است. و همانا بما خبر رسیده که مردانی از اهل مکه بیعت تو را شکستند، و ظالمانه با تو بمخالفت برخاستند، از اینجهت آمده ایم تا تو را یاری دهیم، حال همه ما در حضور و اختیار توایم، پس بهر چه دوست داری فرمانمان ده. سپس این اشعار را سرود (ترجمه اشعار):

«و ما پیش از این واقعه بیاری (دین) خدا پرداختیم، و تو با حق به سوی ما آمده ای و بزودی یاری خواهی شد».
«ما همگی جدای از دیگر مردمان تو را کفایت کنیم، و تو به چنین کفایتی سزاوارتر از سایر مردمان هستی».

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «خداوند از جانب اسلام و اهل آن بشما قبیله جزای خیر دهد، شما بدخواه خود مسلمان شدید، و با مرتدان جنگیدید، و آهنگ

فَقَدْ أَسْلَمْتُمْ طَائِعِينَ ، وَ قَاتَلْتُمُ الْمُرْتَدِّينَ ، وَ تَوَيْتُمْ نَصْرَ الْمُسْلِمِينَ . وَ قَامَ سَعِيدُ بْنُ
عُبَيْدٍ الْبُحْتَرِيُّ مِنْ بَنِي بُحْتَرٍ فَقَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْدِرُ
أَنْ يُعَبِّرَ بِلِسَانِهِ عَمَّا فِي قَلْبِهِ ، وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُبَيِّنَ مَا يَجِدُهُ فِي نَفْسِهِ
بِلِسَانِهِ ، فَإِنْ تَكَلَّفَ ذَلِكَ شَقٌّ عَلَيْهِ ، وَ إِنْ سَكَتَ عَمَّا فِي قَلْبِهِ بَرَّحَ بِهِ اللَّهُمَّ
وَالْبَرَمُ ، وَ إِنِّي وَاللَّهِ مَا كُلُّ مَا فِي نَفْسِي أَقْدِرُ أَنْ أُؤَدِّيَهُ إِلَيْكَ بِلِسَانِي ، وَلَكِنْ
وَاللَّهِ لَا أَجْهَدَنَّ عَلَى أَنْ أُبَيِّنَ لَكَ ، وَاللَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ . أَمَّا أَنَا فَأَنَا نَاصِحٌ لَكَ
فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ ، وَ مُقَاتِلٌ مَعَكَ الْأَعْدَاءَ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ ، وَ أَرَى لَكَ مِنَ الْحَقِّ
مَا لَمْ أَكُنْ أَرَاهُ يَلْنُ كَانَ قَبْلَكَ ، وَ لَا لِأَحَدٍ الْيَوْمَ مِنْ أَهْلِ زَمَانِكَ ، لِفَضِيلَتِكَ
فِي الْإِسْلَامِ وَ قَرَابَتِكَ مِنَ الرَّسُولِ ، وَلَنْ أَفَارِقَكَ أَبَدًا حَتَّى تَظْفَرَ أَوْ أَمُوتَ بَيْنَ يَدَيْكَ .
فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : يَرَحِمُكَ اللَّهُ ، فَقَدْ أَدَى لِسَانُكَ مَا يَجِبُنْ
ضَمِيرُكَ لَنَا ، وَ نَسَأَلُ اللَّهَ أَنْ يَرْزُقَكَ الْعَافِيَةَ ، وَ يُثَبِّتَكَ الْجَنَّةَ . وَ تَكَلَّمْ نَفَرٌ مِنْهُمْ ،

یاری رساندن به مسلمین را در خاطر داشتید». سعید بن عبید بختری از بنی بختر
برخواست و عرض کرد: ای امیرمؤمنان پاره ای از مردم می توانند آنچه در دل دارند بر
زبان برانند، و پاره ای نمی توانند آنچه در خود می یابند با زبان بیان کنند، پس
اگر در اینباره تکلف ورزند برحمت افتند، و اگر از آنچه در دل دارند لب فرو
بندند اندوه و دلتنگی آنان را از پا درآورد، و بخدا سوگند که من نمی توانم آنچه
در دل دارم با زبانم برای شما بازگو کنم، ولیکن — بخدا سوگند — می کوشم تا
برای شما باز گویم — و خداوند صاحب اختیار توفیق است —. اما من همانا در
پنهان و آشکار خیرخواه و دلسوز توام، و در کنار تو در هر جبهه ای به پیکار
می پردازم، و آنچنان حق را از آیت تو می دانم که چنان حقی را نه برای خلفای
پیش از تو و نه برای احدی از معاصرین تو امروزه اعتقاد ندارم، و این بخاطر برتری
تو در اسلام و خویشاوندی نزدیک تو با رسول خداست، و هرگز از تو دست بر
نمی دارم تا پیروز شویم یا در حضورت بشهادت رسم.

امیرالمؤمنین (ع) باو فرمود: «خدا تو را رحمت کند، همانا زبانت آنچه
در دل داشتی برای ما باز گفت، و از خداوند خواهانیم که سلامتی روزیت کند،
و بهشت را بتو پاداش دهد». تنی چند دیگر سخن گفتند و من جز سخن این دو

فَمَا حَفِظْتُ غَيْرَ كَلَامِ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ . ثُمَّ ارْتَحَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : فَاتَّبَعَهُ مِنْهُمْ سِتِّمِائَةً رَجُلٍ حَتَّى نَزَلَ ذَا قَارَ، فَتَزَلَّهَا فِي أَلْفٍ وَثَلَاثِمِائَةٍ رَجُلٍ .

۷ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو نَصْرِ عُمَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمُقَرِّي قَالَ : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عُمَرَ الْوَرَّاقُ قَالَ : أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ الْبَجَلِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ تَسْنِيمٍ الْوَرَّاقُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ الْفَضْلُ بْنُ ذَكْوَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُقَاتِلُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، عَنْ الضَّحَّاكِ بْنِ مُزَاهِمٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ » * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ^(۱) ، فَقَالَ : قَالَ لِي جَبْرِئِيلُ : ذَاكَ عَلِيُّ وَشِيعَتُهُ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى الْجَنَّةِ ، الْمُقَرَّبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِكَرَامَتِهِ لَهُمْ .

۸ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ الزُّرَّارِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عُمَرُ بْنُ خَالِدٍ الطَّيَالَسِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْعَلَاءُ بْنُ رَازِينَ ، عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عُمَرَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : « قُلُوبُكُمْ يَبْدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا » ^(۲) ؟

مرد را بخاطر نسرדם، سپس امیرالمؤمنین(ع) کوچ کرد و ششصد مرد از آنان بدنبال آنحضرت روان شدند تا به «ذی قار» رسید و در میان هزار و سیصد مرد بدانجا فرود آمد.

۷ - ابن عباس گوید: از تفسیر قول خدا - عزوجل - : السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ «پیشی گیرندگان (با ایمان) همان پیشی گیرندگان (بهشت) اند، آنان مقربانند، در بهشت های پر نعمت خواهند بود» از رسول خدا(ص) پرسیدم، فرمود: جبرئیل بمن گفته: اینان علی و شیعیان او هستند، آنانند که به بهشت پیشی گیرند، و بجهت کرامتی که خداوند بآنان نموده مقربان درگاه خدای متعال می باشند.

۸ - محمد بن مسلم ثقفی گوید: از تفسیر قول خدا - عزوجل - : «پس آنان کسانی هستند که خداوند گناهانشان را به حسنات تبدیل کند و خداوند

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يُؤْتَى بِالْمُؤْمِنِ الْمُذْنِبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَامَ بِمَوْقِفِ الْحِسَابِ ، فَيَكُونُ اللَّهُ تَعَالَى هُوَ الَّذِي يَتَوَكَّلُ حِسَابَهُ ، لَا يُطْلَعُ عَلَى حِسَابِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ ، فَيَعْرِفُهُ ذُنُوبَهُ حَتَّى إِذَا أُقْرَأَ بِسَيِّئَاتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْكَتَبَةِ : بَدِّلُوها حَسَنَاتٍ ، وَ أَظْهِرُوها لِلنَّاسِ ، فَيَقُولُ النَّاسُ حِينَئِذٍ : أَمَا كَانَ لِهَذَا الْعَبْدِ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ ؟ ثُمَّ يَا مُرَّ اللَّهُ [عَزَّ وَجَلَّ] بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ ، فَهَذَا تَأْوِيلُ الْآيَةِ ، وَهِيَ فِي الْمُذْنِبِينَ مِنْ شِيعَتِنَا خَاصَّةً .

۹ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قال : حَدَّثَنِي أَبِي قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَجْجُوبٍ ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ ، عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قال : كَانَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمُلَ إِيْمَانُهُ ، وَ مُحْتَصَتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ ، وَلَقِيَ رَبَّهُ وَهُوَ عَنْهُ رَاضٍ : مَنْ وَفَّى اللَّهَ بِمَا جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ ، وَ صَدَّقَ

آمرزنده و مهربان است) از امام باقر (ع) پرسیدم. حضرت فرمود: روز قیامت مؤمن گناهکار را می آورند تا در جایگاه حسابرسی پیاداشته می شود، و خدای متعال شخصاً حسابرسی او را بعهده می گیرد و احدی از مردم را بر حساب او مطلع و آگاه نمی سازد. خداوند تمام گناهانش را با و معرفی میکند تا اینکه وقتی بهمه گناهان خود اعتراف نمود خدا - عزوجل - به فرشتگان کاتب می فرماید: همه این گناهان را به حسنات و نیکی بدل سازید و بمردم نشان دهید. در اینجا تمام مردم گویند: آیا این بنده حتی یک گناه هم ندارد؟! سپس خدا - عزوجل - فرمان می دهد که به بهشت رود. پس این است تأویل این آیه، و این تنها در مورد گناهکاران از شیعیان ما است.

۹ - ابو حمزة ثمالی گوید: امام باقر (ع) فرمود: پدرم علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد ایمانش کامل بوده، و گناهانش پاک می گردد، و خدا را دیدار کند در حالیکه از وی خشنود و خرسند باشد: هر کس که بخاطر خدا هر حقی را که برای مردم بر عهده خود نهاده بجا آورد، و با مردم سخن راست گوید، و از هر چیزی که نزد خداوند و بندگان بد

لِسَانُهُ مَعَ النَّاسِ، وَاسْتَحْيَى مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ، وَحَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ أَهْلِهِ.

۱۰ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّخْوِيُّ صَاحِبُ أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ [الْأَنْبَارِيُّ] قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ [قَالَ : أَخْبَرَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ الْحُسَيْنِ اللَّهْبِيُّ] قَالَ : حَدَّثَنَا ابْنُ حَسَّانَ ، عَنْ قَبِيصَةَ اللَّهْبِيِّ قَالَ : كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْمَنْصُورِ أَنَّهُ وَجَدَ فِي خَانٍ بِالْمُؤَلَّتَانِ يَقُولُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - [عَلَيْهِ السَّلَامُ] قُلْتُ - لَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ وَقَدْ انْتَمَلْتُ الدَّمَ - :

عَسَى مَشْرَبٌ يَقْفُو قَيْرُودِي ظِمَاءَهُ	أَطَالَ صَدَاهَا الْمَنْهَلُ الْمُتَكَدَّرُ
عَسَى بِالْجُمُودِ الْعَارِيَاتِ سَقَّتْكَسَى	وَبِالْمُسْتَذَلِّ الْمُتَضَامِ سَيُنْصَرُ
عَسَى جَابِرُ الْعَظِيمِ الْكَسِيرِ يَلْطُفُهُ	مَيِّزُ نَاحِ لِلْعَظِيمِ الْكَسِيرِ فَيُجْبَرُ
عَسَى اللَّهُ أَنْ لَا يَيَّاسَ الْعَبْدُ إِنَّهُ	يَهْوَنُ عَلَيْهِ مَا يَجِلُّ وَ يَكْبُرُ

می نماید شرم بدارد، و با خانواده خویش بخوش خلقی رفتار کند.

۱۰ - قَبِيصَةُ لَهْبِي گوید: عَلِيُّ بْنُ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ به ابی جعفر منصور (دوانیقی) نوشت که وی در یکی از کاروانسراها در مؤلتان (یکی از شهرهای هند در سمت غزنه) نوشته ای یافته است که: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنِ بْنِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَام (ملقب به اشتر) گوید: چون به اینجا رسیدم درحالی که چندان پایم غرق خون بود که گویی از خون نعلین ساختم، گفتم: (ترجمه اشعار):

«بامید آنکه سرچشمه ای که آبی زلال دارد آدم تشنه ای را که آبشخورتیره و آلوده بسی تشنه اش گذارده سیراب سازد».

«بامید آنکه اندامهای برهنه ای که لباس پوشیده شود، و بامید آنکه خوار گشته ستم دیده ای که مورد یاری واقع شود».

«بامید آنکه مرهم گذار استخوانهای شکسته ای که با لطف و مهر خود رو با استخوانهای شکسته آورد و آنها را مرهم نهد».

«امید است آنکه خداوند کریم بنده اش را نومید نسازد، که تمام کارهای

قال الشيخ : و أنشدني أبو الطيب الحسين بن محمد التمار لأبي بكر العرزمي :
 أرى عاجزاً يدعى جليداً لنفسه
 و عفاً يسمى عاجزاً لعفاه
 و أحمق مصنوعاً له في أموره
 على غير حزم في الأمور ولا تقى
 ولكنّه قبض الأله و بسطه
 إذا أكمل الرحمن للمرء عقله
 ولو كلف التقوى لكنت مضارباً
 و لو لا التقى ما أعجزته مذهبه
 بسوءه إخوانه و أقاربه
 و لا نابل جزل تعد مواهبه
 فلاذا يحاربه و لا ذا يفضله
 فقد كملت أخلاقه و مآربه

۱۱ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد - رحمه الله - عن محمد بن همام،
 عن عبد الله بن العلاء ، عن محمد بن الحسن بن شمون ، عن حماد بن عيسى ، عن
 إسماعيل بن [أبي] خالد قال : سمعت أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول :

بزرگ و پراهمیت در برابر او ناچیز و اندک است.

شیخ (مفید) گوید: ابوالطیب حسین بن محمد تمار این اشعار را از ابی
 بکر عرزمی برایم خواند (ترجمه اشعار):

«چه بسا شخصی زبونی را می بینم که بجهت گستاخیش او را شجاع و
 چابک قلمداد کنند، که اگر او را به تقوا وادارند عملش بکندی گراید».

«و چه بسا پاکدامنی را که بجهت پاکیش زبون نامند، که اگر مکلف
 به تقوا نبود راهها (ی وصول به خواسته ها) از پایش در نمی آورد».

«و چه بسا آدم گول و کم خردی که امورش را دیگران فراهم آورند، و
 برادران و نزدیکانش پیوسته بزرگ جلوه اش دهند».

«در صورتیکه نه دوراندیشی در امور دارد و نه تقوی، و نه تیزهوش و خوش
 فهم است و نه دست و دل بازی که بخششهایش بشمار آید».

«ولی همه اینها دادوستد خداست (که از عده ای می گیرد، و به عده ای
 دیگر می دهد) که نه این می تواند با خدا بجنگد، و نه آن می تواند برخدا غالب آید».

«هرگاه خدای رحمان عقل مردی را کامل سازد، همانا اخلاق و قوای او
 کامل گشته و نیازهایش برطرف شده است».

۱۱ - إسماعیل بن ابی خالد گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که

جَمَعْنَا أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : يَا بَنِيَّ إِنَّا كُمْ وَالتَّعَرُّضُ لِلْمُحْقُوقِ ، وَاصْبِرُوا عَلَى النَّوَائِبِ ، وَ إِن دَعَاكُمْ بَعْضُ قَوْمِكُمْ إِلَى أَمْرٍ ضَرَرُهُ عَلَيْكُمْ أَكْثَرُ مِنْ نَفْعِهِ لَكُمْ فَلَا تُجِيبُوهُ ^(۱) . وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهَرِينَ .

المجلس السادس والثلاثون

مجلسُ يومِ السَّبْتِ العاشرِ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ سَنَةِ عَشْرَةٍ وَأَرْبَعِمِائَةٍ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ النُّعْمَانِ - أَيْدَا اللَّهُ تَمَكِينَهُ - .
 ۱ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الجعابِيُّ قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى ابْنِ سُلَيْمَانَ المَرْوَزِيُّ قال : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ العَيْشِيُّ قال : حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ ، عَنْ أَيُّوبَ ، عَنْ أَبِي قَلَابَةَ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قال : قال رسولُ اللَّهِ ﷺ : هَذَا شَهْرُ رَمَضانَ شَهْرٌ مُبَارَكٌ افْتَرَسَ [اللَّهُ] صِيَامَهُ ، تُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ ، وَ يُصْفَدُ فِيهِ الشَّيَاطِينُ ، وَ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ نَهْرٍ ؛ فَمَنْ حُرِمَها فَقَدْ حُرِمَ - بِرَدِّ دَوْلَةِ الْعِزَّةِ - ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ^(۲) .

می فرمود: ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام ما را گرد آورده، فرمود: فرزندانم از تعرض برای حقوق پروا کنید، و بر مشکلات صبور باشید، و اگر یکی از قومتان شما را به کاری فرا خواند که زیانش بر شما بیش از سود آن است پس اجابتش نکنید.

مجلس سی و ششم

شنبه دهم رمضان المبارک ۴۱۰

۱ - ابو هُرَیْرَةَ گوید: رسول خدا (ص) فرمود: این ماه رمضان ماه مبارکی است که خداوند روزه آنرا واجب شمرده است، درهای بهشت در این ماه گشوده، و شیاطین در این ماه در بند و زنجیراند، و در آن شبی است که از هزار ماه بهتر است، پس هر که از (فیض های) آن بی بهره بماند راستی که محروم و بی بهره مانده است - و این سخن را سه بار تکرار فرمود -.

(۱) لَا يَخْفَى مَا فِيهِ مِنَ التَّعْرِضِ لَزَيْدٍ وَمُحَمَّدِ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَأُخِيهِ .

(۲) تَقْدَمُ بَيْنَ السَّنَدِ وَالْمَتْنِ فِي الْمَجْلِسِ الثَّلَاثِ عَشَرَ .

۲ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عُمَرُ بْنُ عَمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ : حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا سَعْدَانُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ إِبرَاهِيمَ الْغَامِدي الْقَاضِي قَالَ : سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ عُمَرَ ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} يَقُولُ : بِنَا يُبْدَأُ الْبَلَاءُ ثُمَّ بِكُمْ ، وَبِنَا يُبْدَأُ الرَّخَاءُ ثُمَّ بِكُمْ ، وَالَّذِي يُحْلَفُ بِهِ لَيَنْتَصِرَنَّ اللَّهُ بِكُمْ كَمَا انْتَصَرَ بِالْحِجَارَةِ .

۳ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ يَاسَدٍ الْمُطَّلِبِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا النُّعْمَانُ ابْنُ أَحْمَدَ الْقَاضِي الْوَاسِطِيُّ بِبَغْدَادَ قَالَ : وَأَخْبَرَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ عَرَفَةَ النَّحْوِيُّ قَالَا : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ رُشْدٍ بْنُ خُثَيْمٍ الْهَلَالِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمِّي سَعِيدُ بْنُ خُثَيْمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُسْلِمُ الْغَلَابِيُّ قَالَ : جَاءَ أَغْرَابِيُّ إِلَى النَّبِيِّ ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} [قَالَ] : فَقَالَ : وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ أَتَيْنَاكَ وَمَا لَنَا بَعِيرٌ يَبِيطُ ، وَلا غَنَمٌ يَغِيطُ ، ثُمَّ أَنشَأَ يَقُولُ :
 أَتَيْنَاكَ يَا خَيْرَ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا لِيَرْحَمَنَا مِمَّا لَقِينَا مِنَ الْأَزْلِ
 أَتَيْنَاكَ وَالْعَذَاءُ يَذْمِي لِبَانِهَا وَ قَدْ شَغِلَتْ أُمُّ الصَّبِيِّ عَنِ الطِّفْلِ

۲ - سُفْيَانُ بْنُ إِبرَاهِيمَ غَامِدي قاضی گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: بلاء از ما شروع می شود سپس بشما می رسد، و آسایش نیز از ما شروع شده آنگاه بشما خواهد رسید. سوگند بآنکس که باو سوگند یاد می شود هر آینه خداوند بدست شما پیروزی حاصل می کند چنانچه با مشتی سنگریزه (در دامستان اصحاب قیل) پیروزی حاصل نمود.

۳ - مسلم غلابی گوید: عربی بیابانگرد حضور رسول خدا (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا، بخدا سوگند ما درحالی نزد شما آمده ایم که نه شتری برایمان بجا مانده که نعره کشد و نه گوسفندی که صدا برآورد (کنایه از آنکه تمام شتران و گوسفندانمان تلف شده زیرا شتر و گوسفند بدون نعره و صدا وجود ندارد)، سپس این اشعار را سرود (ترجمه اشعار):

«ای بهترین آفریدگان نزد تو آمده ایم تا نسبت به سختی قحطی و فشاری که بر ما وارد آمده بما ترحم کنی».

«درحالی نزد تو آمده ایم که از سینه های دختران بکر و معصوم ما (در اثر کار زیاد) خون می چکد، و مادران از کودکان خود غافل گشته اند».

و أَلْفَى بِكَفِّهِ الْفَتَى اسْتِكَانَةً
 وَلَا شَيْءَ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ عِنْدَنَا
 وَلَيْسَ لَنَا إِلَّا إِلَيْكَ فِرَارُنَا
 فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ : إِنَّ هَذَا الْأَعْرَابِيَّ يَشْكُو قِلَّةَ الْمَطَرِ
 وَقَحْطًا شَدِيدًا . ثُمَّ قَامَ يَجْرُ رِدَاءَهُ حَتَّى صَعِدَ الْمَنْبَرَ ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ،
 وَكَانَ مِمَّا حَمَدَ رَبَّهُ أَنْ قَالَ : « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا فِي السَّمَاءِ فَكَانَ عَالِيًا ، وَ
 فِي الْأَرْضِ قَرِيبًا دَانِيًا ، أَقْرَبُ إِلَيْنَا مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ » - وَرَفَعَ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ
 وَقَالَ : « اللَّهُمَّ اسْقِنَاغِيثًا مَغِيثًا ، مَرِيئًا ، مَرِيئًا ، غَدَقًا ، طَبَقًا ، عَاجِلًا غَيْرَ دَائِي ،
 نَافِعًا غَيْرَ ضَائِرٍ ، تَمْلَأُ بِهِ الضَّرْعَ ، وَتُنْبِتُ بِهِ الزَّرْعَ ، وَتُخَيِّ بِهِ الْأَرْضَ
 بَعْدَ مَوْتِهَا » .

«و شخص جوان از شدت گرسنگی و ضعف، دست ذلت دراز کرده، و هیچ تلخ و شیرینی بدستش نمی آید».

«و چیزی از آنچه مردم می خورند در دسترس ما نیست، بجز حنظل تلخ، و طعام پست و مانده ای که از خون و پشم شتر که باتش برشته شده تهیه گردیده است».

«و ما جز بسوی تو راه گریزی نداریم، و مگر مردم بجز سوی پیامبران راه گریزی خواهند داشت؟».

رسول خدا (ص) پیارانش فرمود: این اعرابی از کمی باران و قحطی شدید شکایت دارد. سپس برخاست و همانطور که عبایش را بروی زمین می کشید حرکت کرد تا بر منبر برآمد، پس حمد و ثنای الهی بجای آورد، و از جمله کلماتی که بدان ستایش پروردگارش نمود این بود که فرمود: «مپاس خدائی راست که علو و برتری یافت در آسمان پس عالی و بزرگ است، و در زمین قریب و نزدیک، و او بما از رگ گردن نزدیک تر است». و دو دست مبارک به آسمان برداشت و گفت: «بار پروردگارا ما را از بارانی تند، سیراب کننده باندازه، رشد دهنده، پر بار، پر پشت و فراوان و فراگیر و بی کاست، سودبخش بی زیان، سیراب فرما، بحدی که پستانهای حیوانات را از آن پر شیر مازی، و زراعتها را بدان برویانی، و زمین را پس از مردنش بدان زنده گردانی».

فَمَا رَدَّ يَدَيْهِ إِلَى تَحْرِيمِ حَتَّى أَخَذَ السَّحَابُ بِالْمَدِينَةِ كَالْأُكْلِيلِ،
وَالْتَقَتِ السَّمَاءُ بِأَرْضِهَا، وَجَاءَ أَهْلُ الْبِطَاحِ يَصْجُثُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: الْفَرْقُ
الْفَرْقُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ حَوَالِنَا وَلَا عَلَيْنَا»، فَأَنْجَبَ السَّحَابُ
عَنِ السَّمَاءِ، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: لِلَّهِ دَرُّ أَبِي طَالِبٍ لَوْ كَانَ حَيًّا
لَفَرَّتْ عَيْنَاهُ، مَنْ يُشِيدُنَا قَوْلَهُ؟ فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ: عَسَى أَرَدْتَ
يَا رَسُولَ اللَّهِ:

وَمَا حَمَلْتُ مِنْ نَاقَةٍ فَوْقَ رَحْلِهَا أَبْرَءُ وَأَوْفَى ذِمَّةً مِنْ عَمْرِ
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَيْسَ هَذَا مِنْ قَوْلِ أَبِي طَالِبٍ، بَلْ مِنْ قَوْلِ حَسَّانَ
ابْنِ ثَابِتٍ، فَقَامَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: كَأَنَّكَ أَرَدْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ [قَوْلَهُ]:
وَأَيْتُ يُسْتَسْقَى الْقَمَامُ بِوَجْهِهِ رَبِيعُ الْيَتَامَى عِصْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ

پس هنوز دست مبارک از گلوگاه خویش فروتر نیاورده بود که ابر
همچون دستاری مزین بانواع جواهر که بر سر بندند بر سر شهر مدینه حلقه زد و
ابری متراکم همه اطراف آسمان را پوشاند، بحدی که اهل مکه خدمت آنحضرت
آمده و صدای ضجه و ناله بلند کردند که یا رسول الله خطر غرق شدن در پیش
است. رسول خدا (ص) عرضکرد: «پروردگارا بر حوالی و اطراف ما بباران و دیگر
برمانه»، پس ابر درهم پیچید و از فراز آسمان مدینه برطرف گشت. رسول
خدا (ص) لبخندی زد و فرمود: آفرین خدا بر ابی طالب که اگر زنده بود
چشمانش روشن می شد و شاد و مسرور می گشت. کیست که اشعار او را
بخواند؟ عمر بن خطاب برخاست و گفت: ای رسول خدا لابد منظور شما این شعر
است (ترجمه):

«هیچ شتری بر بالای رَحْل و بُنِ خود کسی را حمل نکرده که از محمد
[ص] نیکوکارتر و وفادارتر به پیمان باشد».

رسول خدا (ص) فرمود: این شعر از ابی طالب نیست، بلکه از اشعار
حسان بن ثابت است. علی بن ابی طالب (ع) برخاست و عرضکرد: ای رسول
خدا گویا مراد شما این اشعار است:

«و آن سپید چهره ای که به آبروی او از ابر طلب باران می شود، همو که
مایه دلخوشی و پناه بیوه زنان است».

يَلُودُ بِهِ الْهَلَاكُ مِنْ آلِ هَاشِمٍ فَهُمْ عِنْدَهُ فِي يَمَّةٍ وَ قَوَاضِلِ
كَذَّبْتُمْ وَ بَيَّتَ اللَّهُ بُنْيَ مُحَمَّدًا وَ لَمَّا تَمَاصِغُ دُونَهُ وَ نُقَاتِلِ
وَ نُسَلِّمُهُ حَتَّى نُصْرَعَ حَوْلَهُ وَ نَذْهَلَ عَنْ أَبْنَائِنَا وَ الْعَلَائِلِ
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَجَلٌ. فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي كِنَانَةَ فَقَالَ :

لَكَ الْحَمْدُ وَالْحَمْدُ يَمُنُّ شَكَرَ سَقِينَا بِوَجْهِ النَّبِيِّ الْمَطَرِ
دَعَا اللَّهُ خَالِقَهُ دَعْوَةً وَ أَشْخَصَ مِنْهُ إِلَيْهِ الْبَصَرِ
وَ لَمْ يَكُ إِلَّا كَقَلْبِ الرِّدَاءِ وَ أُسْرَعَ حَتَّى أَتَانَا الْمَطَرُ
دُفَاقَ الْعَزَائِلِ ، وَجَمُّ الْبُعَاقِ أَغَاثَ بِهِ اللَّهُ عُثْيَا مُضَرٍ

«آن کسان از آل هاشم که مشرف بمرگ و هلاکت اندبا و پناهنده میشوند و

همگی آنها در نزد او در نعمت و بخشش های فراوان بسر می برند».

«بخانه خدا سوگند شما (مشرکین و کفار) دروغ پنداشتید، ما هرگز محمد را تنها نگذاریم و دست از یاری وی برنداریم، و همیشه برای حفظ او کارزار و پیکار می کنیم».

«و او را تسلیم شما نمی کنیم تا اینکه همگی در میدان نبرد در اطراف او بخاک بیفتیم، و از فرزندان و زنان خود غافل و سرگرم بمانیم».

رسول خدا (ص) فرمود: آری، (منظورم همین اشعار بود). در اینجا مردی از بنی کینانه برخاست و گفت: (ترجمه اشعار):

«تورا سپاس، و سپاس از سوی همه کسانی که سپاس گویند و شکر کنند که ما بآبروی پیامبر از باران سیراب گشتیم».

«او به پیشگاه آفریننده خود خداوند دعا نمود، و چشمان خود را بسوی خداوند خیره ساخت (و چشم از آسمان برداشت)».

«پس دیری نپائید مگر باندازه پشت و رو کردن یک عبا، و باشتاب و سرعت تمام باران بسوی ما بارید».

«بارانی پر آب بسان آبی که از سر مشک فرو ریزد، و آنقدر تند که زمین را می شکافت، و خداوند بدان سبب به فریاد عُثْیَا مُضَر (نام قبیله ای است) رسید».

فَكَانَ كَمَا قَالَ عَمُّهُ أَبُو طَالِبٍ ذَا رُوَاءٍ غَزَرَ
بِهِ اللَّهُ يَسْقَى صُيُوبَ الْغَمَامِ فَهَذَا الْعَيَانُ وَذَاكَ الْخَبَرُ

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بَوَّأَكَ اللَّهُ يَا كِنَانِي بِكُلِّ بَيْتٍ قُلْتَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ.
۳- أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْكَائِبِ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَسَنُ بْنُ
عَبْدِ الْكَرِيمِ الزُّعْفَرَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الشَّقْفِيِّ قَالَ:
حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ السُّورِّ أَقْبَقُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْأَزْزَرِيِّ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ:
حَدَّثَنَا أَبُو الْجَحَّافِ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ ثَعْلَبَةَ قَالَ: لَمَّا اسْتَوْتَقَّ الْأَمْرُ لِمُعَاوِيَةَ بْنِ
أَبِي سُفْيَانَ أَنْفَذَ بُسْرَ بْنَ أَرْطَاةَ إِلَى الْحِجَازِ فِي طَلَبِ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ
أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَكَانَ عَلَى مَكَّةَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَطَلَبَهُ فَلَمْ
يَقْدِرْ عَلَيْهِ، فَأُخْبِرَ أَنَّ لَهُ وَلَدَيْنِ صَبِيَّيْنِ، فَبَحَثَ عَنْهُمَا فَوَجَدَهُمَا وَأَخَذَهُمَا
فَأَخْرَجَهُمَا مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَا فِيهِ، وَلَهُمَا ذَوَاتَانِ كَأَنَّهُمَا دُرَّتَانِ، فَأَمَرَ
بَذْبُحَهُمَا، وَبَلَغَ أُمَّهُمَا الْخَبَرَ، فَكَادَتْ نَفْسُهَا تَخْرُجُ، ثُمَّ انْشَأَتْ تَقُولُ:

«پس همانگونه که همویش ابو طالب گفته بود مردی بخشنده و کریم
النفس بود.»

«خداوند ببرکت وجود او از ابرهای سنگین بارانهای تند می فرستد (یا
ابرها را حامل آبهای سنگین و بارانهای تند می گرداند)، و البته این عیان است (و
خودمان دیدیم) و سخن ابی طالب خبر است.»

۴- معاویة بن ثعلبة گوید: چون کار حکومت برای معاویة بن ابی
سفیان استوار و پابرجا شد، بُسْر بن أَرْطَاة را برای پی جوئی و دستگیری شیعیان
علی بن ابی طالب علیه السلام بسوی حجاز گسیل داشت، آنروزها عُبَیدُ اللَّهِ بن
عباس بن عبدالمطلب والی مکه بود، بُسر بدنیال او گشت ولی بروی دست نیافت، و
با خبر شد که او دارای دو پسر بچه (بنامهای قُثم و عبد الرحمن یا سلیمان و
داود) است، در جستجوی از آندو برآمد تا آنها را پیدا کرد و آندو را از جانی که
بودند گرفت و بیرون آورد — و آن دو کودک دوزلف پیچان مثل دو دانه مروارید
در جلوسر داشتند — و دستور داد تا آندو را سر بریدند. این خبر به مادرشان رسید،
تزدیک بود جان از پیکرش بیرون رود، سپس این اشعار را سرود (ترجمه):

هَا مِنْ أَحْسَنِ بُنَيِّي الَّذِينَ هُمَا
 هَا مِنْ أَحْسَنِ بُنَيِّي الَّذِينَ هُمَا
 بُنْتُ بَسْرًا وَمَا صَدَقْتُ مَا زَعَمُوا
 أَصَحَّتْ عَلَى وَدَجِي طِفْلِي مُرْهَفَةً
 مَنْ دَلَّ وَالْهَيْهَ عَبْرِي مُفَجَّعَةً
 قَالَ : ثُمَّ اجْتَمَعَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ مِنْ بَعْدِ بَسْرٍ أَرْطَاةً عِنْدَ مُعَاوِيَةَ ،
 فَقَالَ مُعَاوِيَةُ لِعُبَيْدِ اللَّهِ : أَتَعْرِفُ هَذَا الشَّيْخَ قَاتِلَ الصَّبِيِّينَ ؟ فَقَالَ بَسْرٌ : نَعَمْ ، أَنَا
 قَاتِلُهُمَا فَمَهْ ؟ فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ : لَوْ أَنَّ لِي سَيْفًا ! قَالَ بَسْرٌ : فَهَآكَ سَيْفِي -
 وَأَوْعَا بِيدِهِ إِلَى سَيْفِهِ - فَزَبَرَهُ مُعَاوِيَةُ وَأَنْتَهَرَهُ وَقَالَ : أَفَ لَكَ مِنْ شَيْخٍ ، مَا
 أَتَمَّكَ ! تَعْمِدُ إِلَى رَجُلٍ قَدْ قَتَلْتَ ابْنَيْهِ ، تُعْطِيهِ سَيْفَكَ ؟ كَأَنَّكَ لَا تَعْرِفُ أَكْبَادَ

- «آی چه کسی از دو کودک من خبر دارد، آن دو کودکی که چون دو
 سرواریدی هستند که از شکاف و اندرون صدف بیرون آیند؟».

«هلا چه کسی از دو کودک من باخبر است، آندو کودکی که بمنزله
 گوش و دیده ام بودند، و امروز (در قراق آندو) دلم از دست رفته است».
 «من خبر یافتم - و البته این خبر را که جز پنداری بیش نیست و گراشی
 دروغین است باور نکرده ام - که بَسْر».

«شمشیر تیز و بران خود را بر رگهای گردن طفلان من گذرانده، و راستی
 که این ظلم و زیاده روی افزون از حد است».

«کیست که زنی خیران و اشک ریزان و مصیبت زده ای را از حال
 طفلانش باخبر کند، که با رفتن پیشینیانشان از دست رفته اند؟».

راوی گوید: بعدها روزی عُبَیدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ و بَسْرُ بْنُ اِرطَاةٍ هردو نزد
 معاویه بودند، معاویه (اشاره به بَسْر نموده و) به عُبَیدُ اللَّهِ گفت: این پیرمرد قاتل
 دو کودک را می شناسی؟ بَسْر گفت: بله، من قاتل آندو هستم حالا چه شده؟
 عُبَیدُ اللَّهِ گفت: اگر شمشیری می داشتم (پاسخت می دادم)، بَسْر گفت: این
 شمشیرم بگیر - و با دست به شمشیرش اشاره نمود - معاویه به تندی جلو او را
 گرفت و گفت: اُف بر تو ای پیرمرد، چقدر احمق! تو در برابر مردی که دو طفل
 او را کشته ای ایستاده و شمشیرت را باو می دهی! گویا از (حق و کینه ای که

بَنِي هَاشِمٍ! وَاللَّهِ لَوَدَفَعْتَهُ إِلَيْهِ لَبَدَأَ بِكَ وَتَنَّى بِي. فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: بَلْ وَاللَّهِ كُنْتُ أَبْدَأُ بِكَ ثُمَّ أَتَنَّى بِهِ.

۵- قال: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحَكَمِ، عَنِ الْمَسْعُودِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَارِثُ بْنُ حَصِيرَةَ، عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ جَالِسَيْنِ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ إِلَى جَنْبِهِ إِذْ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ^(۱). قَالَ: فَاتَّقِضَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ انْتِفَاضَةَ الْعُصْفُورِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: مَا شَأْنُكَ تَجَزَعُ؟ فَقَالَ: مَا لِي لَا أَجَزَعُ وَاللَّهِ يَقُولُ إِنَّهُ يَجْعَلُنَا خُلَفَاءَ الْأَرْضِ! فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: لَا تَجَزَعُ فَوَاللَّهِ لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ.

(در دلهای بنی هاشم (علیه بنی امیه نهفته است) با خبر نیستی! بخدا سوگند اگر شمشیر بدست او دهمی اول تو را می کشد و دوم مرا! عبیدالله گفت: بلکه — بخدا سوگند — نخست تو را می کشم، و دوم او را بقتل می رسانم.

۵- عمران بن حصین گوید: من و عمر بن خطاب حضور رسول خدا (ص) نشسته بودیم و علی علیه السلام نیز کنار آنحضرت نشسته بود، که رسول خدا (ص) این آیه را خواند: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ...» «یا آنکسی که پاسخ درمأنده را — چون او را بخواند — می دهد و گرفتار یها را برطرف می سازد، و شما را خلیفه های زمین قرار می دهد، آیا با الله خدای دیگری هست؟ بسیار کم یادآور می شوید». ناگهان علی علیه السلام مانند گنجشک بخود لرزید، پیامبر (ص) باو فرمود: چه شد، نگران شدی؟ عرضکرد: چرا نگران نباشم و حال آنکه خداوند می فرماید که ما را خلیفه های در زمین قرار خواهد داد! پیامبر (ص) فرمود: ناراحت و نگران مباش که بخدا سوگند تو را دوست ندارد جز مؤمن، و دشمن ندارد مگر منافق^۱.

(۱) النمل: ۶۲.

۱- شاید علت نگرانی حضرت از شنیدن نام خلافت این باشد که آنحضرت از عواقب خطرناک آن از جانب دشمنان دین باخبر بوده و گویا آنهمه خونریزی و کشتار و بی خانمان شدن زنان و کودکان در راه رسیدن بحکومت در مقابله با کفار و منافقان را بچشم می دیده، نه آنکه از برپا

۶ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْجَعَابِي قَالَ : حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سُلَيْمَانَ أَبُو الْقَاضِي قَالَ : حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رَشِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الثَّعْلَبِيُّ الْمَوْصِلِيُّ أَبُو نَوْفَلٍ قَالَ : سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : نَحْنُ خَيْرُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ ، وَ شِيعَتُنَا خَيْرُ اللَّهِ مِنْ أُمَّةٍ نَبِيَّتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ .

۷ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو غَالِبٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّرَّارِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي عَمِّي عَلِيُّ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الطَّيَالَسِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي الْعَلَاءُ بْنُ رَزِينٍ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الشَّقْفِيُّ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : لَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِطَاعَةِ مَنْ عَمَى اللَّهُ ، وَلَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِفِرْيَةِ بَاطِلٍ عَلَى اللَّهِ ، وَلَا دِينَ لِمَنْ دَانَ بِجُحُودِ شَيْءٍ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ .

۸ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ عَمْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفُ بِأَبْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مَهْرَدَبٍ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْغَازِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الرِّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

۶- ابو نوفل محمد بن اسحاق ثعلبی موصلی گوید: از امام صادق (ع)

شنیدم که فرمود: ما برگزیدگان خدا از میان تمام بندگانش هستیم، و شیعیان ما برگزیدگان خدا از میان امت پیامبرش (ص) می باشند.

۷- محمد بن مسلم ثقفی گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: دین

ندارد کسیکه با اطاعت از کسیکه نافرمانی خدا میکند دینداری کند، و دین ندارد کسیکه با نسبت دادن باطلی بر خدا دینداری کند، و دین ندارد کسیکه با انکار چیزی از آیات و نشانه های خدا دینداری نماید.

۸- داود بن سلیمان غازی از حضرت رضا (ع) از پدران بزرگوارش علیهم

السلام روایت کند که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: اگر بنده ای اجل و شتاب آمدن آن

نداشتن عدالت و برقراری قسط و عدل بیم داشته که او خود سر آمد آن است. و بدین جهت است که پیامبر (ص) او را دلداری میدهد که نگران نباشد زیرا همیشه در تمام درگیریها حق با وی بوده و مخالفان حضرتش بر باطل بوده اند، لذا با صلابت هر چه تمامتر در برابر منافقان و پیمان شکنان و ستمگران ایستاد و در راه خدا از ملامت هیچ ملائنگری باک نداشت.

لَوْ رَأَى الْعَبْدُ أَجَلَهِ وَ سُرْعَتَهُ إِلَيْهِ لَا بَغْضَ الْأَمَلِ وَ تَرَكَ طَلَبَ الدُّنْيَا .
 قال : وَأَنْشَدَنِي أَبُو الْفَرَجِ الْبَرْقِيُّ الدَّأودِيُّ قال : أَنْشَدَنِي شَيْخٌ كَانَ مُنْقَطِعاً
 إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بَيْتَ الْمُقَدِّسِ :

و مُنْتَظَرُ لِلْمَوْتِ فِي كُلِّ سَاعَةٍ بِشَيْدٍ وَ يَبْنِي دَائِباً وَ يُحَصِّنُ
 لَهُ حِينَ تَبْلُوهُ حَقِيقَةُ مَوْقِنٍ وَ أَفْعَالُهُ أَفْعَالُ مَنْ لَيْسَ يَوْقِنُ
 بَعْيَانُ وَ انْكَارُ وَ كَالْجَهْلِ عِلْمُهُ بِمَذْهَبِهِ فِي كُلِّ مَا يَتَيَقَّنُ
 وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ .

المجلس السابع والثلاثون

مجلس يوم السبت السابع عشر من شهر رمضان سنة عشر وأربعمائة. حدثنا
 الشيخ الجليل المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أيد الله تمكينه - .
 ١ - قال : أخبرني المظفر بن محمد البلخي الوراق قال : حدثنا أبو علي
 محمد بن همام الأسكافي الكاتب قال : حدثنا عبد الله بن جعفر الجعفي قال :
 حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال : حدثنا الحسن بن محبوب ، عن أبي حمزة

را بسوی خود ببیند هر آینه از همه آرزوها بدش آید و دست از طلب دنیا بردارد.
 (شیخ مفید) گوید: ابوالفرج برقی داودی شعری برایم خواند و گفت:
 این اشعار را شیخی دل بریده از همه چیز و اصل بخدای متعال در بیت المقدس
 برایم خواند (ترجمه):

«و کسی که در هر لحظه در انتظار مرگ بسر می برد با اینحال بدون وقفه
 سرگرم ساختن و پرداختن و محکم کاری امور دنیوی است.»
 «وقتی او را آزمایش کنی دارای حقیقت یکشخص با یقین است، ولی
 کارهای او بمانند کارهای کسی است که هیچ یقین ندارد.»
 «بعیان و انکار با هم درآمیخته! و دانش او بمذهب خود در تمام آنچه یقین
 دارد همچون جهل و نادانی است.»

مجلس سی و هفتم

شنبه ۱۷ رمضان المبارک ۴۱۰

۱- ابو حمزة ثمالی گوید: امام باقر (ع) فرمود: مؤمن دائماً در حال نماز

الشَّعَالِيَّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَجْدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَائِمًا كَانَ أَوْ جَالِسًا أَوْ مُضْطَجِعًا، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (۱).

۲ - قال: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ عَجْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَوْلُوه - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَجْدِ بْنِ عَدِيٍّ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ يَاسِرٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا كَذَبَ الْوَلَاءُ حُسْرَ الْمَطَرِ، وَ إِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَائَتِ الدَّوْلَةُ، وَ إِذَا حُسِيتِ الزَّكَاةُ مَاتَتِ الْمَوَاشِي.

۳ - قال: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عَجْدُ بْنُ عَمْرِو الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَجْدِ الْحَسَنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُبَيْدِ الْمُنْعِمِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ عَجْدِ الْفَزَارِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَجْدِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ عَجْدِ الْحَسَنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمُنْعِمِ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُو بْنُ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ [الْجُعْفِيِّ]، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَجْدِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا أُبَشِّرُكَ؟

است تا آنگاه که ایستاده و نشسته و خوابیده پیاد خدا باشد، خدای متعال می فرماید: «آنانکه ایستاده و نشسته و خوابیده یاد خدا می کنند و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (و می گویند) ای پروردگار ما تو اینها را بیهوده نیافریده ای! تو منزهی، پس ما را از عذاب دوزخ نگاهدار».

۲ - یاسر گوید: امام رضا (ع) فرمود: چون زمامداران دروغ پردازند باران قطع می شود، و چون سلطان ستم کند پایه های دولتش سست می گردد (و دولتش از چشم مردم می افتد)، و چون زکات داده نشود چهار پایان می میرند.

۳ - عبدالله محمد فزاری از امام صادق و آنحضرت از امام باقر علیهما السلام، و نیز جابر [جُعْفی] از امام باقر (ع) روایت کنند که جابر بن عبدالله انصاری گفت: رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب فرمود: آیا بتو بشارت

أَلَا أَمْنَحُكَ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: فَأَتَنِي خُلِقْتُ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ، فَفَضَّلْتَ مِنْهَا فَضْلَةً فَخُلِقَ مِنْهَا شِيعَتُنَا، فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دَعِيَ النَّاسُ بِأَمْهَانِهِمْ إِلَّا شِيعَتَكَ فَأَتَهُمْ يُدْعَوْنَ بِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ لِطَيْبِ مَوْلِدِهِمْ.

۴ - قال: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عُمَرُ بْنُ عَمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنُ أَبِي أَيُّوبَ إِسَاحِلِ الشَّامِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ هَارُونَ الْمَصِيصِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ الْقَسْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي أُمِّي الصَّيْرَفِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: بَرِئَ اللَّهُ مِمَّنْ تَبَرَّأْنَا مِنْهُ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَنَا، أَهْلَكَ اللَّهُ مَنْ عَادَانَا، أَللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَا سَبَبُ الْهُدَى لَهُمْ، وَإِنَّمَا يُعَادُونَا [لَكَ] فَكُنْ أَنْتَ الْمُتَقَرِّدَ بِعَذَابِهِمْ.

۵ - قال: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ يَلَالٍ الْمُهَلَّبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ يُونُسَ السَّرْبَعِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُعَلَّى بْنُ عُمَرَ الْبَطْرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ جُمُهِورٍ الْعَمِّيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ سَمَاعَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ

ندهم، آیا تو را مرده ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله. حضرت فرمود: من و تو از یک سرشت آفریده شدیم، و مقداری از آن سرشت زیاد آمد و شیعیان ما از آن آفریده شدند، پس چون روز قیامت شود همه مردم بنام مادرانشان خوانده شوند جز شیعیان تو که بنام پدرانشان خوانده شوند بجهت آنکه ولادتشان پاک است (و نسبت آنان بپدران خود حتمی و صحیح است).

۴ - اُمِّی صَیْرَفِی گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود: خداوند بیزار باشد از آنکس که از ما بیزاری جوید، و خداوند لعنت کند آنکس را که ما را لعن می کند، و خداوند هلاک سازد آنکس را که با ما دشمن است. خداوند! تو می دانی که ما مسبب هدایت ایشانیم، و آنان [بخاطر تو] با ما دشمنی می ورزند، پس تو خود بحساب آنان برس و آنان را کیفر ده.

۵ - عبدالله بن سنان از امام صادق از پدرش از جدش علیهم السلام روایت کند که فرمود: چون اَبَرَهه بن صَبَاح پادشاه حبشه آهنگ ویرانی مکه

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : لَمَّا قَصَدَ اَبْرَهَهُ بَنُ الصَّبَاحِ مَلِكُ الْحَبَشَةِ مَكَّةَ لِهَدْمِ الْبَيْتِ ، تَسَرَّعَتْ الْحَبَشَةُ ، فَأَغَارُوا عَلَيْهَا وَأَخَذُوا سَرَّحًا عَبْدَ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمٍ ، فَجَاءَ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ إِلَى الْمَلِكِ فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ ، فَأَذِنَ لَهُ - وَهُوَ فِي قُبَّةٍ دِيْبَاجٍ عَلَى سَرِيرٍ لَهُ - فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ، فَرَدَّ اَبْرَهَهُ السَّلَامَ وَجَعَلَ يَنْظُرُ فِي وَجْهِهِ ، قَرَأَهُ حُسْنُهُ وَجَمَالُهُ وَهَيْئَتُهُ . فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ : هَلْ كَانَ فِي آبَائِكَ مِثْلُ هَذَا النُّورِ الَّذِي أَرَاهُ لَكَ وَالْجَمَالِ؟ قَالَ : نَعَمْ أَيْتُهَا الْمَلِكُ ، كُلُّ آبَائِي كَانَ لَهُمْ هَذَا النُّورُ وَالْجَمَالُ وَالْبَهَاءُ ، فَقَالَ لَهُ اَبْرَهَهُ : لَقَدْ فَتَقُمُ الْمُلُوكَ فَخْرًا وَشَرَفًا ، وَ يُحَقُّ لَكَ أَنْ تَكُونَ سَيِّدَ قَوْمِكَ . ثُمَّ أَجْلَسَهُ مَعَهُ عَلَى سَرِيرِهِ ، وَ قَالَ لِسَائِسٍ فِيهِ الْاَعْظَمُ - وَ كَانَ فِيلًا أَبْيَضَ عَظِيمَ الْخَلْقِ ، لَهُ ثَابَانِ مُرْصَعَانِ بِأَنْوَاعِ الدُّرِّ وَالْجَوْهَرِ ، وَ كَانَ الْمَلِكُ يُبَاهِي بِهِ مُلُوكَ الْأَرْضِ - : ابْتَنِي بِهِ ، فَجَاءَ بِهِ سَائِسُهُ ، وَقَدْ زُيِّنَ بِكُلِّ زِينَةٍ حَسَنَةٍ ، فَحِينَ قَابَلَ وَجْهَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَجَدَ لَهُ وَ لَمْ يَكُ يَسْجُدُ

کرد، لشکریان حبشه بسوی مکه شتافتند و بر آنجا غارت بردند و شترانی چند از عبدالمطلب بن هاشم را تاراج کردند. عبدالمطلب نزد پادشاه رفت و اجازه ورود خواست، پادشاه اجازه داد - درحالیکه بر روی تخت خود در زیر قبه ای از دیبا آرمیده بود - (عبدالمطلب وارد شد) و سلام داد، ابرهه جواب سلام داد و لحظاتی چند در صورت عبدالمطلب نگر بست، و حسن و جمال و سیمای عبدالمطلب او را بشگفت آورد. پادشاه گفت: آیا مثل این نور و جمالی که در تو می نگرم در پدران تو نیز وجود داشته؟ گفت: آری، ای پادشاه، تمام پدران من دارای چنین نور و جمال و بهائی بوده اند. ابرهه گفت: همانا شما بر پادشاهان از جهت فخر و شرف سرآمده اید، و حقاً شایسته تو است که سرور قوم خود باشی. سپس او را در کنار خود بر روی تختش نشاند، و به فیلبان فیل بزرگ خود - که فیل سیاه و بزرگ جثه بود و دو عاج مرصع بانواع مروارید و جواهرات داشت، و آن پادشاه بر تمام پادشاهان زمین بدان فیل افتخار می کرد - گفت: آن فیل را نزد من آور، وی آن را آورد درحالیکه بهر زیور زینائی آراسته شده بود، پس چون برابر عبدالمطلب قرار گرفت در مقابل او بسجده افتاد، و هیچگاه برای پادشاه خود سجده نکرده بود، و خداوند زبان او را بعربی گشود و بر عبدالمطلب سلام کرد.

لِمَلِكِهِ، وَاطْلُقَ اللَّهُ لِسَانَهُ بِالْعَرَبِيَّةِ، فَسَلَّمَ عَلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ.
 فَلَمَّا رَأَى الْمَلِكُ ذَلِكَ ارْتَاعَ لَهُ، وَظَنَّهُ سِحْرًا، فَقَالَ: رُدُّوا الْفِيلَ
 إِلَى مَكَانِهِ، ثُمَّ قَالَ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ: فِيمَ جِئْتَ؟ فَقَدْ بَلَغَنِي سَخَاؤُكَ وَكَرُمُكَ
 وَفَضْلُكَ، وَرَأَيْتُ مِنْ هَيْئَتِكَ وَجَمَالِكَ وَجَلَالِكَ مَا يَقْتَضِي أَنْ أَنْظُرَ فِي حَاجَتِكَ،
 فَسَلَّنِي مَا شِئْتَ - وَهُوَ يَرَى أَنَّهُ يَسْأَلُهُ فِي الرُّجُوعِ عَنْ مَكَّةَ - فَقَالَ لَهُ
 عَبْدُ الْمُطَّلِبِ: إِنَّ أَصْحَابَكَ غَدَوْا عَلَى سَرِّحٍ لِي فَذَهَبُوا بِهِ، فَعَزَّوهُمْ بِرَدِّهِ عَلَيَّ.
 قَالَ: فَتَغَيَّطَ الْحَبَشِيُّ مِنْ ذَلِكَ وَ قَالَ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ: لَقَدْ سَقَطَتْ مِنْ عَيْنِي،
 جِئْتَنِي تَسْأَلُنِي فِي سَرِّحِكَ وَأَنَا قَدْ جِئْتُ لِهَذَا شَرِّفِكَ وَشَرَفِ قَوْمِكَ وَمَكْرُمَتِكَ
 الَّتِي تَمَيِّزُونَ بِهَا مِنْ كُلِّ جَبِيلٍ، وَهُوَ الْبَيْتُ الَّذِي يُحَجُّ إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ صُفْعٍ
 فِي الْأَرْضِ، فَتَرَكْتُ مَسْأَلَتِي فِي ذَلِكَ وَ سَأَلْتَنِي فِي سَرِّحِكَ!
 فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ: لَسْتُ بِرَبِّ الْبَيْتِ الَّذِي قَصَدْتَ لِهَدْمِهِ، وَأَنَا رَبُّ
 سَرِّحِي الَّذِي أَخَذَهُ أَصْحَابُكَ، فَجِئْتُ أَسْأَلُكَ فِيمَا أَنَا رَبُّهُ، وَلِلْبَيْتِ رَبُّ هُوَ

پادشاه از دیدن این قضیه هراسید و پنداشت که سحر و جادو باشد،
 گفت: فیل را به جای خودش باز گردانید. سپس به عبدالمطلب گفت: برای چه
 آمده‌ای؟ همانا آوازه سخاوت و کرم و فضل تو بگوش من رسیده، و از هیئت و
 جمال و جلال تو چیزهایی دیدم که شایسته است حاجت تو را برآورم، پس هر چه
 خواهی از من بخواه - و او فکر می کرد عبدالمطلب از وی درخواست می کند که
 از مکه بیرون برود - عبدالمطلب باو گفت: یاران تو بر چهار پایان من حمله آورده
 و آنها را برده‌اند، دستور ده شتران را بمن باز گردانند. پادشاه حبشه از این سخن
 عصبانی شد و به عبدالمطلب گفت: از نظرم افتادی! تو آمدی درباره تعدادی از
 شتران خود از من درخواست می کنی درحالیکه من برای ویرانی شرف تو و قوم تو
 و مکرمتی که بدان سبب برای خود بر هر گروه و طایفه ای دیگر امتیاز قائل هستی
 آمده‌ام، و آن خانه ای است که از هر نقطه ای از زمین آهنگ آن کنند، و تو
 درخواست از این مسأله را رها ساخته درباره شتران خود از من درخواست
 می کنی؟!!

عبدالمطلب گفت: من صاحب خانه ای که تو آهنگ و ویرانی آنرا داری
 نیستم، من صاحب شترانی چند هستم که یاران تو ربوده‌اند، و آمده‌ام درباره

أَمْنَعُ لَهُ مِنَ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ ، وَ أَوَّلَى بِهِ مِنْهُمْ . فَقَالَ الْمَلِكُ : رُدُّوْا عَلَيْهِ سَرَّحَهُ ، وَارْحَمُوا إِلَى الْبَيْتِ فَانْقُضُوْهُ حَجَرًا حَجَرًا . فَأَخَذَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ سَرَّحَهُ وَانْصَرَفَ إِلَى مَكَّةَ ، وَاتَّبَعَهُ الْمَلِكُ بِالْفِيلِ الْأَعْظَمِ مَعَ الْجَيْشِ لِيَهْدِمَ الْبَيْتَ ، فَكَانُوا إِذَا حَمَلُوْهُ عَلَى دُخُولِ الْحَرَمِ أَنْأَخَ ، وَ إِذَا تَرَ كَوْهَ رَجَعِ مُهْزَوْلًا . فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ لِعِلْمَانِهِ : ادْعُوا إِلَى ابْنِي ، فَجَاؤَا بِالْعَبَّاسِ ، فَقَالَ : لَيْسَ هَذَا أُرِيدُ ، ادْعُوا إِلَى ابْنِي ، فَجَاؤَا بِأَبِي طَالِبٍ ، فَقَالَ : لَيْسَ هَذَا أُرِيدُ ، ادْعُوا إِلَى ابْنِي ، فَجَاؤَا بِعَبْدِ اللَّهِ أَبِي النَّبِيِّ ﷺ فَلَمَّا أَقْبَلَ إِلَيْهِ قَالَ : اذْهَبْ يَا بُنَيَّ حَتَّى تَصْعَدَ أَبَا قُبَيْسٍ ، ثُمَّ اضْرِبْ بِبَصْرِكَ نَاحِيَةَ الْبَحْرِ فَانْظُرْ أَيُّ شَيْءٍ يَجِيءُ مِنْ هُنَاكَ وَخَبِّرْنِي بِهِ .

قال : فَصَعِدَ عَبْدُ اللَّهِ أَبَا قُبَيْسٍ ، فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ طَيْرٌ أَبَابِيلٌ ، مِثْلُ السَّيْلِ وَاللَّيْلِ فَسَقَطَ عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ ، ثُمَّ صَارَ إِلَى الْبَيْتِ ، فَطَافَ بِهِ سَبْعًا ، ثُمَّ صَارَ إِلَى الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ ، فَطَافَ بِهِمَا سَبْعًا ، فَجَاءَ عَبْدُ اللَّهِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - إِلَى

چیزی که صاحب آنم از تو درخواست کنم، و این خانه را هم صاحبی است که خودش از تمامی آفریدگان بیشتر حافظ آن است و خود از همه بآن سزاوارتر است. پادشاه گفت: شتران او را به او برگردانید، و بسوی خانه بتازید و هر سنگ سنگ آنها از جای برآورید. عبدالمطلب شتران خود را گرفت و بسوی مکه بازگشت، و آن پادشاه با فیل بزرگ همراه سپاهیان خود برای ویرانی کعبه از پی عبدالمطلب براه افتادند. پس هرچه کردند فیل را داخل محوطه حرم مکه کنند فیل حرکت نمی کرد و می خوابید، و چون آن را رها می کردند هروله کنان به عقب باز می گشت.

عبدالمطلب به پیشکارانش گفت: پسر مرا صدا زنید، عباس را آوردند، گفت: منظورم این نیست، پسر مرا صدا زنید، ابوطالب را آوردند، گفت: منظورم این نیست، پسر مرا صدا زنید، پس عبدالله پدر پیامبر (ص) را آوردند، چون پیش آمد عبدالمطلب گفت: پسر! بیالای کوه ابوقبیس برو، و به ساحل دریا بنگر ببین چه چیز از آنجا می آید و بمن خبر بده.

عبدالله بر بالای کوه ابوقبیس رفت، درنگی کرد که ناگهان دید پرندگان دسته دسته به سرعت سیل و سیاهی شب آمدند، و بر بالای ابوقبیس قرار گرفتند، سپس بسوی خانه کعبه رفته، هفت دور طواف کردند، آنگاه به سوی کوه

أَيُّهُ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ ، فَقَالَ : انْظُرْ يَا بُنَيَّ مَا يَكُونُ مِنْ أَمْرِ هَؤُلَاءِ
 بَعْدُ فَأَخْبَرَنِي بِهِ ، فَنَظَرَهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ أَخَذَتْ نَحْوَ عَشْرٍ مِنَ الْحَبَشَةِ ، فَأَخْبَرَ
 عَبْدَ الْمُطَّلِبِ بِذَلِكَ ، فَخَرَجَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ [رَحِمَهُ اللَّهُ] وَهُوَ يَقُولُ : يَا أَهْلَ مَكَّةَ
 اخْرُجُوا إِلَى الْعَسْكَرِ فَخُذُوا غَنَائِمَكُمْ . قَالَ : فَأَتَوْا الْعَسْكَرَ وَهُمْ أَمْثَالُ الْخُشْبِ
 النَّشْجَةِ ، وَلَيْسَ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا [وَ] مَعَهُ ثَلَاثَةُ أَحْجَارٍ فِي مَنْقَارِهِ وَبَدْيِهِ ، يَقْتُلُ
 بِكُلِّ حَصَاةٍ مِنْهَا وَاحِدًا مِنَ الْقَوْمِ ، فَلَمَّا أَتَوْا عَلَى جَمِيعِهِمْ انْصَرَفَ الطَّيْرُ وَلَمْ يَرِ
 قَبْلَ ذَلِكَ الْوَقْتِ وَلَا بَعْدَهُ . فَلَمَّا هَلَكَ الْقَوْمُ بِأَجْمَعِهِمْ جَاءَ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ إِلَى الْبَيْتِ
 فَتَعَلَّقَ بِأَسْتَارِهِ وَقَالَ :

يَا حَاسِسَ الْفِيلِ بِذِي الْمُغَمَّسِ حَبَسَتْهُ كَأَنَّهُ مُكْرَ كَسِ
 فِي مَحْبَسٍ تَزْهَقُ فِيهِ الْأَنْفُسُ

صفا و مروه رفته وهفت دور نیز آنجا طواف نمودند. عبدالله - رضی الله عنه - نزد پدرش آمد و این خبر را باو گزارش داد. عبدالمطلب گفت: پسر جانم! اینگر بین کار اینان بکجا می انجامد، و مرا باخبر ساز. عبدالله نگاه کرد دید آن پرندگان رو بسوی سپاه حبشه نمودند، عبدالله این خبر را به عبدالمطلب رساند، پس عبدالمطلب [رحمه الله] بیرون شد و می گفت: ای اهل مکه بسوی سپاه حبشه بیرون شوید و غنائم خود را بگیرید. آنان بطرف سپاه رفتند دیدند آنان مثل چوبهای خشک و تراشیده و پوسیده بروی زمین افتاده اند، و هیچ پرنده ای نبود جز اینکه سه دانه ریگ - دوتا بدست و یکی به منقار - گرفته و با هر ریگی یک نفر از آنها را به قتل می رسانید ، و چون همه تا آخر کشته شدند پرندگان باز گشتند، و نه پیش از آن وقت و نه بعد از آن هرگز آن پرندگان را ندیدند. و چون تمامی آنقوم بهلاکت رسیدند عبدالمطلب بنزد خانه کعبه آمد و پرده های آنرا گرفت و این اشعار را سرود (ترجمه):

«ای باز دارنده فیل در ذی مُغَمَّس (محلّی است در راه طائف)، که اورا بازداشتی مثل حیوانی که واژگون شده است (یا مثل الاغی که از راه مانده باشد)».

«در محبس و زندانی که در آن جانها از پیکرها بدر رود»

وَانْصَرَفَ وَ هُوَ يَقُولُ فِي فِرَارِ قُرَيْشٍ وَ جَزَعِهِمْ مِنَ الْحَبْشَةِ :
 طَارَتْ قُرَيْشٌ إِذْ رَأَتْ حَمِيصًا فَظَلَّتْ قَرْدًا لَا أُرَى أُنَيْسًا
 وَلَا أُحْسَ مِنْهُمْ حَسِيصًا إِلَّا أَخَا لِي مَا جِدَا نَفِيصًا
 مُؤَدًّا فِي أَهْلِهِ رَيْسًا

۶ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ الْمُرَاغِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا ثَوَابَةُ
 ابْنُ يَزِيدَ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْمُثَنَّى ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْمُثَنَّى ،
 عَنْ ثَبَابَةَ بْنِ سَوَّادٍ قَالَ : حَدَّثَنِي الْمُبَارَكُ بْنُ سَعِيدٍ ، عَنْ خَلِيلِ الْفَرَّاءِ ، عَنْ أَبِي
 الْمُجَبَّرِ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَرْبَعُ مَفْسِدَةٍ لِلْقُلُوبِ : الْخَلْوَةُ بِالنِّسَاءِ ،
 وَالْإِسْتِمَاعُ مِنْهُمْ ، وَالْأَخْذُ بِرَأْيِهِمْ ، وَ مُجَالَسَةُ الْمُؤْتَى . فَقِيلَ لَهُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ
 وَ مَا مُجَالَسَةُ الْمُؤْتَى ؟ قَالَ : مُجَالَسَةُ كُلِّ ضَالٍّ عَنِ الْإِيمَانِ وَ جَائِرٍ فِي الْأَحْكَامِ .
 ۷ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عُمَرُ بْنُ عَمَرَ الْجَعْفَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ
 أَحْمَدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ خُرَافٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ

و از آنجا بازگشت درحالیکه درباره فرار قریش و ترس آنان از سپاه
 حبشه این رجزرامی خواند (ترجمه) :

«قریشیان همه گریختند وقتی سپاه را دیدند، و من تنها ماندم و انیس و
 یآوری برای خود نمی دیدم».

«و حتی آوای بسیار خفیف و آهسته ای هم از آنان بگوشم نمی رسید، جز
 برادر بزرگوار پرارزشی که با من ماند».

«آن کسی که در میان خانواده اش بزرگ و رئیس بود»

۶ - ابوالمُجَبَّر گوید: رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز دلها را به تباهی
 می کشاند: با زنان به خلوت نشستن، و گوش دادن بآنان، و برای آنان عمل
 نمودن، و همنشینی با مردگان. عرض شد: ای رسول خدا همنشینی با مردگان
 چیست؟ فرمود: همنشینی با هر کسی که از راه ایمان گمراه، و با هر کس که در
 صدور احکام و داوریهها ستمکار است.

۷ - محمد بن جعفر از پدرش امام صادق و آنحضرت از پدر بزرگوارش
 امام باقر علیهما السلام روایت کند که فرمود: ابولبابه بن عبدالمُنْذِر نزد ابوالیسر

بُزْدِ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام ، عَنْ أَبِي لُبَابَةَ بْنِ عَبْدِ الْمُنْذِرِ أَنَّهُ جَاءَ يَتَقَاضِي أَبَا الْيَسْرِ دَيْنًا لَهُ عَلَيْهِ ، فَسَمِعَهُ يَقُولُ : قُولُوا لَهُ : أَيْسَ هُوَ هُنَا ، فَصَاحَ أَبُو لُبَابَةَ : يَا أَبَا الْيَسْرِ أَخْرِجْ إِلَيَّ ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ ، [قَالَ :] فَقَالَ : مَا حَمَلَكَ عَلَى هَذَا ؟ قَالَ : الْعُسْرُ يَا أَبَا لُبَابَةَ ، قَالَ : اللَّهُ ؟ قَالَ : اللَّهُ ، قَالَ أَبُو لُبَابَةَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ : مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُسْتَظَلَ مِنْ قَوْرِ جَهَنَّمَ ؟ قُلْنَا : كَلَّمْنَا نَحِبُّ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ : فَلْيَنْظُرْ غَرِيمًا لَهُ - أَوْ فَلْيَدْعِ الْمُعْسِرَ - .

۸ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزَّيَّاتُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُهْرَوَيْهِ الْقَزَوِينِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْغَازِي قَالَ : سَمِعْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى عليه السلام يَقُولُ : مَنْ اسْتَفَادَ أَخًا فِي اللَّهِ فَقَدْ اسْتَفَادَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ .
قَالَ : وَأَنْشَدَنِي أَبُو الْحَسَنِ الرَّحْبِيُّ النَّخْوِيُّ لِلْحَجَّاجِ بْنِ يَوْسَفَ التَّمِيمِيِّ :
وَإِنْ أَمْرُؤُ قَدْ عَاشَ خَمْسِينَ حِجَّةً
إِلَى مَنْهَلٍ مِنْ وَرْدِهِ لَقَرِيبُ

آمد تا طلب خود را از وی بازستاند، (از پشت در) شنید که ابو الیسر می گفت: بگوئید: او اینجا نیست. ابو لبابه صدا زد: ابا الیسر! بیا بیرون، وی بیرون آمد، ابو لبابه گفت: چه چیز تو را وا داشت چنین کنی؟ گفت: فشار و تنگدستی ای ابا لبابه. ابو لبابه گفت: تو را بخدا؟ گفت: آری بخدا! ابو لبابه گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: چه کسی دوست دارد در پناه سایه ای از آتش جوشان و پر حرارت دوزخ بسربرد؟ عرض کردیم: همه ما این را دوست داریم ای رسول خدا. فرمود: چنین کس باید بدهکار خود را مهلت دهد یا آدم تنگدست را رها سازد (یا برای بدهکار تنگدست دعا کند).

۸ - داود بن سلیمان غازی گوید: از حضرت امام رضا (ع) شنیدم که می فرمود: هر کس برادری در راه خدا پیدا کند همانا خانه ای در بهشت بدست آورده است.

(شیخ مفید) گوید: ابوالحسن رَحْبِی نَخْوِی این اشعار را از حججاج بن یوسف تمیمی برایم خواند (ترجمه):

«و اگر مردی پنجاه سال عمر کند همانا به آبشخور خود (پایان زندگی و

إِذَا مَا خَلَوْتَ الدَّهْرَ يَوْمًا فَلَا تَقُلْ خَلَوْتُ وَلَكِنْ قُلْ عَلَيَّ رَفِيبٌ
 إِذَا مَا انْقَضَى الْقَرْنُ الَّذِي أَنْتَ فِيهِمْ وَخُلِفْتَ فِي قَرْنٍ فَأَنْتَ غَرِيبٌ
 وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَصَلَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ .

المجلس الثامن والثلاثون

مجلسُ يومِ السَّبْتِ لَيْسَ لِيَالٍ بَقِيْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ عَشْرِ وَأَرْبَعِمِائَةٍ .
 حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَطَالَ اللَّهُ بَقَاءَهُ - .
 ١ - قَالَ : حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ الصَّالِحُ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ حَمْزَةَ الْعَلَوِيُّ -
 رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنَا جَدِّي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
 الْبَرْقِيُّ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ ، عَنْ هِشَامِ بْنِ
 سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ^{طَبَقَاتُهُ} قَالَ : قَالَ : أَلَا
 أَخْبِرُكَ بِأَشَدِّ مَا اقْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ ؟ : إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ، وَمُؤَاسَاةُ
 الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ عِزًّا وَجَلًّا ، وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ ، فَإِنْ عَرَضَتْ لَهُ طَاعَةُ اللَّهِ
 عَمِلَ بِهَا ، وَإِنْ عَرَضَتْ لَهُ مَعْصِيَةٌ لَهُ تَرَكَهَا .

مرگ) نزدیک شده است».

«هرگاه روزی از روزگار را پشت سر گذاشتی نگویک روز پشت سر
 گذاشتم بلکه بگو بر من نگهبانی گماشته شده است» .
 «هرگاه آن عصری که تو در میان مردم آن زیست می کنی بگذرد و تو
 برای عصر دیگر باقی بمانی همانا در میان مردم آن عصر غریب و تنها خواهی
 بود» .

مجلس سی و هشتم

شنبه ۲۴ رمضان المبارک ۴۱۰

۱ - ابو عُبَيْدَةَ حَدَّاءَ گوید: امام صادق (ع) فرمود: تو را از دشوارترین
 چیزهائی که خداوند بر بندگانش واجب ساخته خبر ندهم؟ با مردم در رابطه با
 خود به انصاف رفتار کردن، و مواسات و یاری رسانی برادران دینی، و یاد خدا
 بودن در هر حال، پس اگر طاعتی خدائی برایش پیش آمد بدان عمل کند، و اگر
 معصیتی برایش پیش آمد آن را ترک نماید.

۲ - قال : حدَّثنا أبو بكرٍ محمد بنُ عمر الجعابیُّ قال : حدَّثنا أبو جعفرٍ محمد بنُ صالح الفاضل قال : حدَّثنا مسروق بنُ المرزُبان قال : حدَّثنا حفصٌ ، عن عاصم ، عن أبي عثمان ، عن أبي هريرة قال : قال رسولُ الله ﷺ : «إِنَّ أُعْجَزَ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ ، وَإِنْ أُبْخَلَ النَّاسُ مَنْ بَخِلَ بِالسَّلَامِ .

۳ - قال : حدَّثنا أبو بكرٍ محمد بنُ عمر الجعابیُّ قال : حدَّثني الحسن بنُ حماد بنِ حمزة أبو عليٍّ - من أَصْلِ كِتَابِهِ - قال : حدَّثنا الحسن بنُ عبد الرحمن ابنِ أبي ليلى قال : حدَّثنا محمد بنُ سليمان [بنِ عبد الله] ^(۱) الاصفهانیُّ [عن عبد الرحمن الاصفهانیُّ] ، عن عبد الرحمن بنِ أبي ليلى ، عن علي بنِ أبي طالب عليه السلام قال : دَعَانِي النَّبِيُّ ﷺ وَأَنَا أَزْمَدُ ، فَتَقَلَّ فِي عَيْنِي ، وَشَدَّ الْعِمَامَةُ عَلَى رَأْسِي ، وَقَالَ : «اللَّهُمَّ أَذِيبْ عَنْهُ الْحَرَّ وَالْبَرْدَ» ، فَمَا وَجَدْتُ بَعْدَهَا حَرًّا وَلَا بَرْدًا ^(۲) .

۴ - قال : حدَّثنا أبو بكرٍ محمد بنُ عمر الجعابیُّ - رحمه الله - قال : حدَّثني أحمد بنُ عيسى بنِ أبي موسى بالكوفة قال : حدَّثنا عبْدوس بنُ محمد الحضرميُّ قال : حدَّثنا محمد بنُ قُرَاطٍ ، عن أبي إسحاق ، عن الحارث ، عن علي بنِ أبي طالب عليه السلام قال : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْتِينَا كُلَّ غَدَاةٍ فَيَقُولُ : الصَّلَاةُ - رَحِمَكُمُ اللَّهُ -

۲ - ابو هريره گوید: رسول خدا (ص) فرمود: زبونترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد، و بخیل ترین مردم کسی است که از سلام کردن بخل ورزد.

۳ - عبد الرحمن بن ابی لیلی گوید: علی بن ابی طالب (ع) فرمود: پیامبر (ص) مرا فرا خواند و چشمم درد می کرد، پس آب دهان در چشمم افکند و عمامه بر سرم بست و عرض کرد: «خداوندا گرما و سرما را از وی دور ساز»، و من از آن پس هر گر گرما و سرما را در خود احساس نکردم.

۴ - حارث گوید: علی بن ابی طالب (ع) فرمود: رسول خدا (ص) هر روز صبح نزد ما می آمد و می فرمود: نماز - خدا شما را رحمت کند - نماز!

(۱) فی بعض نسخ الكتاب «محمد بن سليمان الاصفهانی، عن عبد الرحمن الاصفهانی» .

(۲) وكان ذلك يوم خيبر ، راجع الخصائص للنسائي ص ۵۲ .

الصَّلَاةَ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا» .
 ۵ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِمْرَانَ الْمَرْزُبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي
 أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَنْزِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ
 ابْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ سَلَمَةَ ، عَنْ أَبِي أُسْلَمَ مُحَمَّدِ بْنِ فَخَّارٍ ، عَنْ أَبِي -
 هَيْتَاجٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ : لَمَّا أَنِّي نَعَى الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْمَدِينَةِ خَرَجْتُ أَسْمَاءُ
 بِنْتُ عَقِيلِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - فِي جَمَاعَةٍ مِنْ نِسَائِهَا حَتَّى انْتَهَتْ
 إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَاذَتْ بِهِ ، وَشَقَّتْ عِنْدَهُ ، ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى الْمُهَاجِرِينَ
 وَالْأَنْصَارِ وَهِيَ تَقُولُ :

يَوْمَ الْحِسَابِ وَصِدْقُ الْقَوْلِ مَسْمُوعٌ	مَاذَا نَقُولُونَ إِنْ قَالَ النَّبِيُّ لَكُمْ
وَالْحَقُّ عِنْدَ وَلِيِّ الْأَمْرِ مَجْمُوعٌ	خَدَاتُمْ عِثْرَتِي أَوْ كُنْتُمْ غَيْبًا
مِنْكُمْ لَهُ الْيَوْمَ عِنْدَ اللَّهِ مَشْفُوعٌ	أَسْلَمْتُمُوهُمْ بِأَيْدِي الظَّالِمِينَ فَمَا
نَلَّكَ الْمَنَابِيا وَ لَا عَنْهُنَّ مَدْفُوعٌ	مَا كَانَ عِنْدَ عِدَاةِ الْعَلَفِ إِذْ حَضَرُوا

«بدرستی که خداوند اراده کرده که فقط از شما خانواده هر گونه پلیدی را بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند». احزاب : ۳۳ .

۵ - ابو هیتاج عبدالله بن عامر گوید: چون خبر شهادت حسین (ع) به مدینه رسید، اسماء دختر عقیل بن ابی طالب - رضی الله عنها - در میان گروهی از زنان خاندانش بیرون شد تا به آرامگاه رسول خدا (ص) رسید، پس خود را بقبر چسبانید و ناله برآورد، سپس روبرو به مهاجرین و انصار کرد و این اشعار را می گفت: (ترجمه) «شما چه جواب دارید اگر پیامبر (ص) در روز قیامت به شما بگوید - و البته که گفتار راست شنیده خواهد شد -».

«شما دست از یاری عترت و خاندان من برداشتید یا اینکه غائب بودید؟ در حالی که حق نزد ولی امر محفوظ و فراهم بود».

«شما آنان را بدست ظالمان سپردید، پس امروز بنفع هیچیک از شما نزد خداوند کسی که شفاعتش پذیرفته باشد وجود ندارد».

«چه شد که شما در صبح روز طقت (روز عاشورا که در سرزمین طف یعنی کربلا واقع شد) آنان را بهنگامی که با انواع بلاهای مرگبار رو برو شدند یاری

قال: فَمَا رَأَيْنَا بَاكِيًا وَلَا بَاكِيًا أَكْثَرَ مِمَّا رَأَيْنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ.

۶ - قال: أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عُمَرُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزُبَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَنْزِيُّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ، عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيِّ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعُرْنِيِّ، عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَصْبَحْتُ يَوْمًا أُمُّ سَلَمَةَ - رَحِمَهَا اللَّهُ - تَبْكِي، فَقِيلَ لَهَا: مِمَّ بُكَاءُكِ؟ فَقَالَتْ: لَقَدْ قُتِلَ ابْنِي الْحَسَنُ [عَلَيْهِ السَّلَامُ] اللَّيْلَةَ، وَذَلِكَ إِنَّمَا مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْذُ قُبُضَ إِلَّا اللَّيْلَةَ، فَرَأَيْتُهُ شَاجِبًا، كَنِيًّا [قَالَتْ] فَقُلْتُ: مَا لِي أَرَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ شَاجِبًا كَنِيًّا؟ قَالَ: مَا زِلْتُ اللَّيْلَةَ أَحْفَرُ قُبُورًا لِلْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۷ - قال: أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ مُقْبِلٍ الْحَارِثِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي مَحْفُوظُ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ: حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ كَانَ يَسْكُنُ الرَّابِيَةَ^(۱) قَالَ:

نَمُودِيدُ وَآنَ بَلَاهَا بِهَيْجِ وَجْهِهِ أَوْ آفَانِ دَفْعِ وَوَدَّ نَشْدُ^(۲)!

راوی گفت: ما تا آن زمان بقدر آنروز مرد وزن گریان ندیده بودیم.

۶ - غیاث بن ابراهیم گوید: امام صادق (ع) فرمود: یکروز صبح ام سلمه - رحمها الله - گریه می کرد، باو گفته شد: از چه می گریی؟ گفت: دیشب فرزندم حسین [ع] کشته شد، زیرا از زمانی که رسول خدا (ص) وفات یافته بود حضرتش را ندیده بودم جز دیشب که آنحضرت را بسیار لاغر و رنگ پریده و پژمرده و غمگین دیدم، عرض کردم: ای رسول خدا چرا شما را رنگ پریده و غمگین می بینم؟ فرمود: دیشب یکسره مشغول کردن قبر برای حسین و یاران او [علیهم السلام] بودم.

۷ - محفوظ بن منذر گوید: پیرمردی از بنی تميم که در راييه^۱ سکونت داشت بمن خبر داد که: از پدرم شنیدم که می گفت: ما از شهادت حسین (ع)

۱ - راييه قسمت بلند زمین و تپه مانند را گویند ولی ظاهر کلام این است که آن نام محلی است. و در کتاب مراد و معجم یا قوت «زاييه» آمده، و ممکن است «زايوه» باشد که نام دهی است در بصره، و مرحوم علامه مجلسی نیز در کتاب جلاء العیون «زايوه» آورده است.

سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ : مَا شَعَرْنَا بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى كَانَ مَسَاءُ لَيْلَةِ عَاشُورَاءَ ،
فَأَنْتَنِي [ل] جَالِسٌ بِالرَّأْيَةِ وَمَعِيَ رَجُلٌ مِنَ الْحَيِّ ، فَسَمِعْنَا هَاتِفًا يَقُولُ :
وَاللَّهِ مَا جِئْتُكُمْ حَتَّى بَصُرْتُ بِهِ
وَحَوْلَهُ فِتْيَةٌ تَدْمِي نُحُورَهُمْ
وَقَدْ حَثَّتْ قُلُوصِي كَثَى أَصَادِفَهُمْ
فَعَاقَنِي قَدَرُ وَاللَّهُ بِالِغَةِ
كَانَ الْحُسَيْنُ سِرَاجًا يُسْتَضَاءُ بِهِ
صَلَّى إِلَهُهُ عَلَى جِسْمِ تَضَمَّنَهُ
مُجَاوِرًا لِرَسُولِ اللَّهِ فِي غُرْفِ

بِالطَّفِّ مُنْعِفَرِ الْخَدَّيْنِ مَنْحُورًا
مِثْلَ الْمَصَابِيحِ يَعْلُونَ الدُّجَى نُورًا
مِنْ قَبْلِ مَا أَنْ يُلَاقُوا الْخُرْدَ الْحُورًا
وَكَانَ أَمْرًا قَضَاهُ اللَّهُ مَقْدُورًا
اللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي لَمْ أَقُلْ زُورًا
قَبْرُ الْحُسَيْنِ حَلِيفِ الْخَيْرِ مَقْبُورًا
وَاللَّوْصَى وَاللَّطِيفِ مَسْرُورًا

خبرنداشتیم تا اینکه شب عاشورا فرا رسید، که من با یکی از مردان قبیله در رایبه
نشسته بودیم و شنیدیم که هاتفی این اشعار را می گفت (ترجمه):
«بخدا سوگند من نزد شما نیامدم تا اینکه دیدم او (حسین ع) گلو بریده
و گونه بخاک مالیده در سرزمین طَفّ بروی زمین افتاده بود».
«و در اطراف او جوانانی بخاک افتاده بودند که از گلوی همگی خون
سرازیر بود و آنان همچون چراغهایی بودند که نور آنها بر سیاهی شب برتری
داشت».

«و البته من شتر بلندپای خود را بسرعت راندم تا شاید بآنان برسم پیش از
آنکه با حوریان بهشتی هم آغوش شوند».
«ولی قدر خداوندی که آنها را بانجام رساند مرا مانع شد، و البته این امر
مقدری بود که خداوند آنها را بانجام برد».
«حسین ع) چراغ پر فروغی بود که از او گسب نور می شد، و خداوند
می داند که من سخن دروغ و بی پایه نمی گویم».
«خداوند درود فرستد بر جسمی که قبر حسین ع) آنها را در آغوش گرفته،
همان جسمی که ملازم و هم پیمان نیکی ها بود و حال به قبر سپرده شده است».
«او در حال در غرقه های بهشتی در مجاورت رسول خدا ص) و حضرت
وصی علی بن ابی طالب ع) و جعفر طیار شاد و مسرور بسر می برد».

فَقُلْنَا لَهُ : مَنْ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ؟ قَالَ : أَنَا وَ أَبِي مِنْ جَنِّ نَصِيبِينَ ، أَرَدْنَا مُوَازَنَةَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مُوَاسَاةَهُ بِأَنْفُسِنَا ، فَأَنْصَرَفْنَا مِنَ الْحَجِّ فَأَصْبَنَاهُ قَتِيلًا .

۸- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُسْرُوقِيُّ ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَاشِدٍ ، عَنْ حَذَلَمِ بْنِ سَتِيرٍ قَالَ : قَدِمْتُ الْكُوفَةَ فِي الْمَحْرَمِ سَنَةَ إِحْدَى وَ سِتِّينَ [عِنْدَ] مُنْصَرَفِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِالنِّسْوَةِ مِنْ كَرْبَلَاءَ وَ مَعَهُمُ الْأَجْنَادُ مُحِيطُونَ بِهِمْ ، وَ قَدْ خَرَجَ النَّاسُ لِلْمَنْظَرِ إِلَيْهِمْ ، فَلَمَّا أُقْبِلَ بِهِمْ عَلَى الْجِمَالِ بِغَيْرِ طَلَاءٍ جَعَلَ نِسَاءُ أَهْلِ الْكُوفَةِ يَبْكِينَ وَ يَتَسَدَّيْنَ ، فَسَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ هُوَ يَقُولُ بِصَوْتٍ ضَعِيفٍ - وَ قَدْ نَهَكَتْهُ الْعِلَّةُ وَ فِي عُنُقِهِ الْجَامِعَةُ وَ يَدُّهُ مَغْلُولَةٌ إِلَى عُنُقِهِ - : أَلَا إِنَّ هَؤُلَاءِ النِّسْوَةَ يَبْكِينَ ، فَمَنْ قَتَلْنَا؟ قَالَ : وَرَأَيْتُ

باو گفتیم: تو که هستی - بخدا رحمت کناد-؟ گفت: من و پدرم از جن های نصیبین هستیم، خواستیم که با جان خود، حسین (ع) را یاری دهیم، و چون از سفر حج باز گشتیم دیدیم حضرت بشهادت رسیده است.

۸- حذلم بن ستیر گوید: در سال ۶۱ هجری بکوفه وارد شدم و این مصادف بود با زمانی که علی بن الحسین (امام سجاد) علیه السلام با زنان خانواده از (سفر جانسوز) کربلا باز می گشتند و مأموران (یزیدی) دور آنان حلقه زده، مردم برای تماشای آنان از خانه ها بیرون ریخته بودند. چون اهل بیت را سواره بر شتران بی جهاز پیش آوردند زنان کوفه شروع بگریه و زاری نمودند، پس از علی بن الحسین علیهما السلام - درحالی که بیماری وی را لاغر ساخته و بند و زنجیر در گردن مبارکش بود و دستهای آنحضرت بگردن مبارکش بسته بود - شنیدم که با آوازی بس ضعیف می فرمود: هان، این زنان بر ما می گریند! پس چه کسی (جز مردان ایشان) افراد ما را بقتل رسانده است؟ و زینب! دخت گرامی

۱- مشهور آنست که وی دختر بزرگ علی (ع) زینب کبری - سلام الله علیها - بوده است، ولی از نقل پاره ای از کتب مانند «بلاغات النساء» ابن طیفور برمی آید که وی ام کلثوم زینب صفری علیها السلام است، بنابراین از یکی از همسران دیگر علی علیه السلام بوده. بهرحال همه افراد این خاندان از یک ریشه اند یعنی از کانون ولایت مولانا امیرالمؤمنین (ع) که لسان الله الناطق است.

رَبِّنَبِّ بِنْتِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَ لَمْ أَرَ خَفِيرَةً، قَطُّ أَنْطَلِقَ مِنْهَا كَأَنَّهَا تَفَرَّغُ عَنِ الْإِنْسَانِ
 أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ: - وَ قَدْ أَذْمَأْتُ إِلَى النَّاسِ أَنْ اسْكُتُوا، فَارْتَدَّتِ
 الْأَنْفَاسُ وَ سَكَتَتِ الْأَصْوَاتُ فَقَالَتْ:

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ، أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، يَا
 أَهْلَ الْخَثَلِ وَالْخَذَلِ، فَلَا رَقَبَاتِ الْعَبْرَةَ، وَ لَا هِدَايَ الرِّثَّةُ، فَمَا مَثَلُكُمْ
 إِلَّا «كَأَلْتُمُ نَقَصَتْ عَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا»، تَسْخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا
 بَيْنَكُمْ، أَلَا وَ هَذَا فِيكُمْ إِلَّا الصَّلَفُ النَّطِفُ، وَالصَّبْرُ الشَّيْفُ؟
 خَوَارِدُونَ فِي اللَّقَاءِ، عَاجِزُونَ عَنِ الْأَعْدَاءِ، لَا كِتُونَ لِلْبَيْعَةِ، مُضَيِّعُونَ
 لِلذِّمَّةِ، فَبَشِّرْ مَا قَدَّمْتَ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ، وَ فِي الْعَذَابِ
 أَنْتُمْ خَالِدُونَ.

أَتَبْكُونَ؟! إِي وَاللَّهِ فَايْكُوا كَثِيرًا، وَاضْحَكُوا قَلِيلًا، فَلَقَدْ فُزْتُمْ بِعَارِهَا

علی (ع) - وبراستی که هرگز زنی با شرم و آزرده سخنورتر از او ندیده بودم گوئی
 از زبان امیرالمؤمنین (ع) سخن می گفت - را دیدم که با دست بسوی مردم اشاره
 فرمود که ساکت شوید، در حال تمام نفسها خاموش و همه اصداها فرو نشست
 سپس فرمود:

«سپاس از آن خدا است، و درود بر پدرم رسول خدا. اما بعد، ای
 کوفیان، ای دغلبازان و ای خودداران از یاری، اشکتان خشک، و ناله و فریادتان
 خاموش مباد، داستان شما نیست جز بمانند «آن زنی که رشته خود را پس از
 محکم بافتن می گشود، شما سوگندهای خود را سبب مکر و خیانت میان خودتان
 قرار داده اید». هلا، آیا در میان شما جز مردمی چاپلوس و ننگ آور و کینه توز که
 در میدان نبرد بزدل، و در برابر دشمنان زبون اند، و مردمی پیمان شکن و
 بیوفایند پیدامی شود؟! راستیکه چه پیشکش زشتی با دستهای خود برای خویشتن
 پیش فرستاده اید که آن خشم خدا بر شماست، و در عذاب دوزخ جاویدان
 خواهید بود.

آیا می گرید؟! آری - بخدا سوگند - بسیار بگریید و کم بخندید،
 همانا که شما به ننگ و رسوائی آن دست یافتید، و هرگز نتوانید پلیدی آنرا از

و سَنَارِهَا، وَلَنْ تَغِيلُوا دَنَسَهَا عَنْكُمْ أَبَدًا. فَسَلِّلْ خَاتِمَ الرُّسَالَةِ، وَ سَيِّدَ
شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمَلَأْ خَيْرَتِكُمْ، وَمَفْزَعِ نَارِلَتِكُمْ، وَأَمَارَةَ مَحَبَّتِكُمْ،
وَمَذْرَجَةَ حُبَّتِكُمْ خَذَلْتُمْ، وَلَهُ قَتَلْتُمْ؟! أَلَا سَاءَ مَا تَزِرُونَ، فَتَعَسَا
وَنَكَسَا، فَلَقَدْ خَابَ السَّعْيُ، وَتَرَبَّتِ الْأَيْدِي، وَخَسِرَتِ الصَّفَقَةُ، وَبُؤْتُمْ
بِغَضَبِ مِنَ اللَّهِ، وَضُرِبَتْ عَلَيْكُمُ الذِّلَّةُ وَالْمُسْكَنَةُ.

وَيَلَّكُمُ أَنْتَدِرُونَ أَيَّ كَبْدٍ لِمُحَمَّدٍ قَرِينُكُمْ، وَ أَيْ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ، وَ أَيْ
كَرِيمَةٍ لَهُ أَصَبْتُمْ؟! «لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا، تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ
وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًى»^(۱)، وَلَقَدْ أَتَيْتُمْ بِهَا خَرْقَاءَ شَوْهَاءَ
بِلَاعِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ. أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ قَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا؟! وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ
أَخْزَى، فَلَا يَسْتَخَفُّنَكُمْ الْمَهْلُ، فَإِنَّهُ لَا يَخْفِزُهُ الْبِدَارُ، وَلَا يُخَافُ عَلَيْهِ
قَوْتُ الشَّارِ، كَلَّا! إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ. قَالَ: ثُمَّ سَكَتَ، فَرَأَيْتُ النَّاسَ

خویش بزدانید. آیا زاده ختم رسولان، و سرور جوانان بهشتی، و پناه خوبانان،
و پناهگاه گرفتاربتان، و نشانه راهنمان، و راه پهناور دلیلتان را ترک یاری گفتید،
و برای اوبهم بافتید؟! «هان چه بد بار سنگینی از گناه بر دوش کشیدید، پس
هلاکت و سرنگویی بر شما، راستیکه کوششها بنومیدی رسید، و دستها بخاک
نشست (کنایه از آنکه به هیچ خبر و برکتی نرسید)، و سودا بزیان انجامید، و به
خشمی از جانب خدا باز گشتید، و مهر خواری و فقر و گرفتاری بر شما نهاده شد.

وای بر شما آیا می دانید چه جگرگی از رسول خدا بر پدید؟! و چه خونی از
اور یختید؟! و چه عضومهم و محترمی را از آنحضرت بر گرفتید؟! «راستی که کار زشت و ناپسندی مرتکب شدید که نزدیک است

آسمانها از آن بشکافد و زمین دهان باز کند و کوهها پاره پاره بروی زمین ریزد».

همانا این عمل را بگونه ای احمقانه و زشت بجای آوردید که فضای زمین و

آسمان را از قبح آن پرمساختید. آیا شگفت دارید از اینکه آسمان خون بیارد؟! «البته که عذاب آخرت خوار کننده تر است، پس این مهلت زود گذر

حلم شما را نرباید (و در نتیجه بگناه ادامه دهید) که هیچگاه خشم و غضب خدا

را به شتاب نیندازد، و بیم از دست رفتن خونخواهی و انتقام بر او نرود، چنین

حِیَارِی، قَدْ رَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ؛ وَرَأَيْتُ شَيْخًا قَدْ بَكَى حَتَّى اخْضَلَّتْ لَحْيَتُهُ وَهُوَ يَقُولُ:

كُھولُهُمْ خَيْرُ الْكُھُولِ وَنَسْلُهُمْ إِذَا عُدَّ نَسْلٌ لَا يَخِيبُ وَلَا يَخْزِي

۹- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو عُبَيْدِ اللَّهِ عُمَدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْوَرَّاقُ قَالَ: حَدَّثَنِي مَسْعُودُ بْنُ قَمْرٍو الْجَحْدَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ دَاحَةَ قَالَ: أَوَّلُ شِعْرِ رُئِي بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْلُ عُقْبَةَ بْنِ عَمْرِو السَّهْمِيِّ مِنْ بَنِي سَهْمٍ بْنِ عَوْفٍ ابْنِ غَالِبٍ:

إِذَا الْعَيْنُ قَرَّتْ فِي الْحَيَاةِ وَ أَنْتُمْ تَخَافُونَ فِي الدُّنْيَا فَاتَّظَلَمَ نُورُهَا
مَرَرْتُ عَلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ بِكَرْبَلَا فَقَاضَ عَلَيْهِ مِنْ دُمُوعِي غَزِيرُهَا

نیست، همانا پروردگار تو در کمینگاه است»
راوی گوید: سپس حضرت ساکت شد، و دیدم که مردم همه متحیر مانده، انگشت تحیر بدهان برده اند، و دیدم پیرمردی بقدری گریست که ریش او از اشک چشمش تر شد و این شعر را گفت (ترجمه):
«پیرانشان بهترین پیران اند، و نسل آنان بهنگام بر شماری نسل و اولاد بگونه ای است که هرگز به پستی و خواری نمی گراید».

۹- ابراهیم بن داحه گوید: نخستین شعری که در رثاء و نوحه گری برای حسین بن علی علیهما السلام سروده شد گفتار عُقْبَةُ بْنُ عَمْرِو سَهْمِيِّ از بنی سهم بن عَوْف بن غالب است که:
«اگر بنا باشد که در زندگانی دنیا چشم روشن باشد ولی شما در دنیا در خوف و بیم بسر برید آن چشم هرگز روشن مباد».

«بر مزار حسین در کربلا گذر کردم، و اشک فراوانی از دیده ام جاری

گشت».

۱- در احتجاج طبرسی وارد است: «حضرت سجاد (ع) بآنحضرت فرمود: عه! ساکت باش، که از گذشته برای آینده باید عبرت آموخت، و تو خدا را شکر- عالمی بدون معلم، و فهیمی بدون استادی، راستی که گریه و ناله آنکس را که روزگار از دست برده بازنگرداند، پس حضرت ساکت شد.

فَمَا زِلْتُ أَزِيدُ وَ أَتُكِي لِشَجْوِهِ
وَبَكَيْتُ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ عَصَائِبَ
سَلَامٌ عَلَى أَهْلِ الْقُبُورِ بِكَرْبَلَا
سَلَامٌ بِأَصَالِ الْعَيْشِ وَ بِالضُّحَى
وَلَا بَرَحٍ الْوَفَادُ زُوَارُ قَبْرِهِ
وَيُسَعِدُ عَيْنِي دَمْعُهَا وَ زَفِيرُهَا
أَطَافَتْ بِه مِنْ جَانِبَيْهَا قُبُورُهَا
وَقَلَّ لَهَا مِنْنِي سَلَامٌ يَزُورُهَا
تُودِيهِ نَكْبَاءُ الرِّيحِ وَ مُوَرُّهَا
يَفُوحُ عَلَيْهِمْ مِسْكُهَا وَ عَبِيرُهَا

۱۰ - قال : أَخْبَرَ نِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَمْرُ بْنُ إِيمَرَانَ الْمَرْزَبَانِي قَالَ : حَدَّثَنِي
عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُحْيَى الْعَسْكَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ زَيْدٍ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ : حَدَّثَنَا
عَمْرُ بْنُ يُحْيَى بْنُ أَكْثَمَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي يُحْيَى بْنُ أَكْثَمَ الْمَرْوَزِيُّ
قَالَ : أَقْدَمَ الْمَأْمُونُ دُعْبِلَ بْنَ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيَّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - وَأَمَّنَّهُ عَلَى نَفْسِهِ ،
فَلَمَّا مَثَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ ، وَ كُنْتُ جَالِسًا بَيْنَ يَدَيِ الْمَأْمُونِ ، فَقَالَ لَهُ : أُنْشِدْنِي
قَصِيدَتَكَ الْكَبِيرَةَ ، فَجَحَدَهَا دُعْبِلٌ ، وَ أَنْكَرَ مَعْرِفَتَهَا ، فَقَالَ لَهُ : لَكَ الْإِمَانُ

«من پیوسته بر مصائب حسین مرثیه گویم و بر غمهای او گریه کنم، و چشم من به اشک و ناله ام کمک و یاری می رساند».

«و پس از حسین (ع) برگروهمی می گریم که قبر از اطراف گرد آنان را فرا گرفته است».

«سلام بر اهل قبور در کربلا، و اندک سلام از جانب من حضور آنان نثار می شود و بآنان می رسد».

سلام در ساعات شب و روز بر آنان، سلامی که باد تند و غبارهای برخاسته آنرا برساند».

«و پیوسته بوی و نسیم مشک و عیر قبور آنان بر میهمانان و زائرشان می وزد».

۱۰ - یحیی بن اکثم قاضی گوید: مأمون، دُعْبِلَ بن علی خُزاعی - رحمه الله - را نزد خود فرا خواند و او را امان داد. چون نزد مأمون حاضر شد - و من نیز در برابر مأمون نشسته بودم - باو گفت: آن قصیده بزرگ و طولانی خود را که سروده ای برایم بخوان. دُعْبِل آنرا انکار کرد و از وجود چنان قصیده ای اظهار بی خبری نمود. مأمون گفت: من تو را در مورد آن در امان می دارم همانگونه که بخودت نیز امان دادم. پس دُعْبِل این اشعار را خواند (ترجمه):

عَلَيْهَا كَمَا أَمَّنْتُكَ عَلَى نَفْسِكَ ، فَأَنْشَدَهُ :

تَأَسَّفْتُ جَارَتِي لَمَّا رَأَتْ زَوْرِي
تَرْجُو الصَّبِيَّ بَعْدَ مَا شَابَتْ ذَوَائِبُهَا
أَجَارَتِي إِنْ شَيْبَ الرَّأْسِ يُعْلِمُنِي
لَوْ كُنْتُ أَرَكُنُ لِلدُّنْيَا وَزِينَتِهَا
أَخْنَى الزَّمَانُ عَلَى أَهْلِي فَصَدَّ عَنْهُمْ
بَعْضُ أَقَامٍ وَبَعْضُ قَدْ أَصَاتَ بِهِ
أَمَّا الْمُقِيمُ فَأَخْشَى أَنْ يُفَارِقَنِي
أَصْبَحْتُ أَخْبِرُ عَنْ أَهْلِي وَعَنْ وَلَدِي
وَعَدَّتِ الْحِلْمُ ذَنْبًا غَيْرَ مُغْتَفَرٍ
وَقَدْ جَرَتْ طَلْقًا فِي حَلْبَةِ الْكَبِيرِ
ذِكْرُ الْمَعَادِ وَإِضْطَاضُ عَنِ الْقَدَرِ
إِذَا بَكَيْتُ عَلَى الْمَاضِينَ مِنْ نَقَرٍ
تَصْدُحُ الْقَعْبُ لَأَفِي صَدْمَةِ الْحَجَرِ
دَاعِي الْمُنِيَّةِ وَالْبَاقِي عَلَى الْأَثَرِ
وَلَيْسَتْ أَوْبَةُ مَنْ وَلَّى يُمْتَنِّظِرِ
كَحَالِمٍ فَصَّ رُؤْيَا بَعْدَ مُدَّ كَرٍ

«همسرم از آنگاه که کناره گیری مرا از خودش دیده متأسف و اندوهگین شده، و این خرد و بردباری را در من گناهی نابخشودنی قلمداد نموده است».

«وی پس از آنکه مویش سپید گشته هنوز آرزوی سرگرمی و بازیچه‌های جوانی در سر دارد، و حال آنکه در میدان مسابقه پیری در میان همسالان خود گام نهاده است».

«همسرم! سپیدی موی سرم رستاخیز را بیاد من آورده و از سرنوشتی که قلم تقدیر الهی برایم مقرر ساخته خرسندم نموده است».

«اگر بنا باشد دنیا و زیور آن دل بندم و بمانم، نتیجه‌ای جز گریه و زاری برکسانی که تک‌تک از دستم می‌روند عاید من نخواهد شد».

«روزگار، پیوستگی خاندانم را از هم گسیخت چونانکه ضربه سنگی بزرگ، اجزای کاسه سفالین را از هم پاشد و هر تکه از آنرا بسوئی افکند. (اینچنین با ما خاندان رفتار کرد)

«پاره‌ای از آنان بجا مانده، و پاره‌ای دیگر را آواگر مرگ ندا در داده، و بازماندگان نیز از پی آنان روان می‌شوند».

«می‌ترسم آنکس که بازمانده نیز راه جدائی پیش گیرد، و بازگشت آنکس را که روی برتافته و در گذشته است دیگر نمی‌توان چشم داشت».

«بگونه‌ای من از اهل و اودلادم گزارش می‌دهم همانند شخص خوابی که خوابی بیند و داستان خواب خویش را پس از مدتی بازگو می‌کند».

لَوْ لَا تَشَاغُلُ عَيْنِي بِالْأَدْلَى سَلَفُوا
و فِي مَوَالِيكَ لِلْخَدِيدِ مَشْغَلَةٌ
كَمْ مِنْ ذِرَاعٍ لَهُمْ بِالطُّفِّ بَائِنَةٌ
أُمْسَى الْحُسَيْنُ وَ مَرَاهُم بِمَقْتَلِهِ
يَا أُمَّةَ السَّوْءِ مَا جَارَيْتِ أَحَدَ عَنْ
خَلْقَتُمُوهُ عَلَى الْإِبْنَاءِ حِينَ مَضَى
قَالَ يَحْيَى : وَ أَتَقَدَّرُنِي الْمَأْمُونُ فِي حَاجَةٍ ، أَقَمْتُ وَ عُدْتُ إِلَيْهِ وَ قَدِ انْتَهَى

«اگر چشمانم برای آنانکه از خاندان رسول خدا (ص) در گذشته اند بگریه سرگرم نبود (و فراغت می داشت) هرگز قرار و آرام نمی گرفتم (و بر مصیبت آنان سرشک می باریدم)».

«و دوستی در میان دوستان تو سرگرم است باینکه شب را تا صبح با اندوه بر یک یک شما که از دست رفته اند بسر برد»^۱.

«چه دستهای قلم شده ای که در سرزمین طَفَّ (کربلا) از پیکرها جدا افتاده، و چه گونه های برافروخته ای که بر خاک تیره سائیده گشته است».

«شبانگاه بدانهنگام که کاروانیان، بر مزار حسین گذر می کنند زمزمه کنان گویند که این بخاک و خون طپیده سرور آدمیان است».

«ای امت زشت کردار! شما احمد (ص) را که بدستور کتاب و آیتها آنهمه صبر و پایداری در برابر مشکلات نمود پاداش خیر ندادید».

«پس از او شما در میان اولادش چنان جانشینی کردید، که گرگ در نجات ذی بَقَر کرد».

یحیی گوید: در اینجا مأمون مرا بدنبال کاری فرستاد، من آنرا بانجام رسانده و بازگشتم، و دعبل باین فراز از قصیده رسیده بود:

«هیچ یک از طایفه ها و قبیله هائی که ما می شناسیم از ذی یمان و بَکرو مُضَر باقی نماند جز اینکه همگی در ریختن خون این عزیزان شرکت جستند

۱- در این بیت شعر بنا بر فرمایش مرحوم مجلسی تصحیف و تحریف رخ داده، و ما به گونه ای ترجمه کردیم که تا حدودی رسا باشد.

دَعِبِلْ إِلَى قَوْلِهِ :

لَمْ يَبْقَ حَيٌّ مِنَ الْأَحْيَاءِ نَعْلَمُهُ
إِلَّا وَهُمْ شُرَكَاءُ فِي دِمَائِهِمْ
قَتَلًا وَ أَسْرًا وَ تَخْوِيفًا وَ مَنَهِبَةً
أَرَى أُمَيَّةً مَعْذُورِينَ إِنْ قَتَلُوا
قَوْمًا قَتَلْتُمْ عَلَى الْإِسْلَامِ أَوْلَاهُمْ
أَبْنَاءُ حَرْبٍ وَ مَرْوَانَ وَ أَسْرَتَهُمْ
إِزْبَعُ بِطُوسٍ عَلَى قَبْرِ الزَّكِيِّ بِهَا

مِنْ ذِي يَمَانٍ وَ لَا بَكْرٍ وَ لَا مُضَرٍ
كَمَا تَشَارَكَ أَيْسَارُ عَلَى جُزُرٍ
فَعَلَ الْغَزَاةَ بِأَرْضِ الرُّومِ وَ الْخَزَرِ
وَ لَا أَرَى لِبَنِي الْعَبَّاسِ مِنْ عُدْرٍ
حَتَّى إِذَا اسْتُمْلِكُوا جَاوِزًا عَلَى الْكُفْرِ
بَنُو مُعَيْطٍ وَ لَأَةُ الْحَقْدِ وَ الْوَعْرِ
إِنْ كُنْتَ تَرْبَعُ مِنْ دِينٍ عَلَى وَطَرٍ

چنانکه سرپرستان تقسیم گوشت حیوانی که بر سر آن قمار باخته اند بر سر آن گرد می آیند».

«کارشان کشتن و باسارت بردن و ایجاد وحشت و تاراج کردن بود، همان کاری که جنگاوران در سرزمین روم و خزر می کردند».

«من بنی امیه را در کشتن اهل بیت (تا حدودی) معذور می دانم، (زیرا بنی هاشم نیز عده ای از آنان را در راه اسلام کشته اند) ولی برای بنی عباس جای هیچگونه عذری نمی بینم (زیرا که دست بنی هاشم بخون احدی از آنان آلوده نگشته بود)».

«ای بنی هاشم) همان قومی که شما نخستین کسان ایشان را بحکم اسلام کشتید، چون به حکومت رسیدند شما را بحکم کفر مجازات و کیفر نمودند».

«آنان همان فرزندان حَرْب و مروان و خاندان آنان و اولاد مُعَيْط هستند که سر رشته داران حقد و کینه نوزی اند».

«هان! در سرزمین طوس بر مزار آن امام پاک بایست، اگر در مورد نیازمندی خود درمانده گشته و انتظار رهایی می بری».

«دریغا! که هر مردی در گرو اعمال خود است، حال هرچه را خواهی انجام ده یا کوتاه بیا».(یا دست بردار)!

۱- در کتاب اغانی و امالی صدوق و عیون اخبار الرضا(ع) دو بیت زیر را قبل از بیت آخر آورده اند که این دو بیت مکمل بیت آخر می باشد:

هَيْهَاتَ كُلُّ أَمْرٍ زَهْنٌ بِمَا كَسَبَتْ لَهُ يَدَاهُ فَخُذْ مَا شِئْتَ أَوْ فَذَرْ
 قَالَ : فَضَرَبَ الْمَأْمُونُ بِعِمَامَتِهِ الْأَرْضَ ، وَقَالَ : صَدَقْتَ وَاللَّهِ يَا دُعَيْلُ .

۱۱ - قَالَ : أَخْبَرَنِي [أَبُو الْقَاسِمِ] جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي
 جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَسْعُودٍ ، عَنْ أَبِيهِ أَبِي النَّضْرِ الْعِشَاشِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ
 قَالَ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ : حَدَّثَنِي زَكْرِيَّا بْنُ عَدِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ
 ابْنُ عَمْرٍو ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَقِيلٍ ، عَنْ حِزَّةَ بْنِ [صُهَيْبٍ ، عَنْ] أَبِي سَعِيدٍ
 الْخُدْرِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ : مَا بَالُ أَقْوَامٍ
 يَقُولُونَ : إِنْ رَحِمَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَنْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ؟ بَلَى وَاللَّهِ إِنْ رَحِمِي لَمَوْصُولَةٌ
 فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، وَإِنِّي أَبْشَاهُ النَّاسُ قَرَطُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الْحَوْضِ ، فَإِذَا
 جِئْتُمْ قَالَ الرَّجُلُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ ، فَأَقُولُ : أَمَّا النَّسَبُ فَقَدْ عَرَفْتُهُ ،
 لَكِنِّكُمْ أَخَذْتُمْ بَعْدِي ذَاتَ الشَّمَالِ ، وَأَمْتَدَدْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمُ الْقَهْقَرَى .

۱۲ - حَدَّثَنِي الْمُظَفَّرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْوَرَّاقُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ
 قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ زَكْرِيَّا الْبَصْرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ

یحیی گفت: در اینجا مأمون عمامه خود را بر زمین زد و گفت: ای
 دعیل - بخدا سوگند - راست گفنی.

۱۱ - ابوسعید خدری از پدرش روایت کند که گفت: از پیامبر (ص)
 شنیدم که بر بالای منبر می فرمود: چه نظری دارند گروهی که می گویند:
 خویشاوندی رسول خدا در روز قیامت سودی نمی بخشد؟ آری، بخدا سوگند
 خویشاوندی من در دنیا و آخرت بریده نخواهد شد. ای مردم، در قیامت من از
 همه شما پیشتر بر سر حوض کوثر وارد می شوم، سپس وقتی شما وارد می شوید
 مردی گوید: ای رسول خدا، من فلانی پسر فلانی هستم. و من گویم: نسب تو را
 می شناسم ولیکن شما پس از من راه چپ پیش گرفتید و بر اعقاب جاهلی خود
 باز پس گشتید.

۱۲ - ابوبصیر از امام باقر از پدرانش علیهم السلام روایت کند که رسول

«دو قبر در طوس است که یکی قبر بهترین مردم، و دیگری قبر بدترین آنهاست، و راستی که این
 مطلب از امور عبرت انگیز است البته برای پیکر پلید از نزدیکی به پیکری پاک سودی تصور نمی شود

المُختار قال : حَدَّثَنَا أَبُو عَجْرٍ الْبُرْسِيُّ ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ [عَجْرٍ] الْبَاقِرِ ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : كَيْفَ بِكَ يَا عَلِيُّ إِذَا وَقَفْتَ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ ، وَقَدْ مَدَّ الصِّرَاطُ ، وَقِيلَ لِلنَّاسِ : جُوزُوا ، وَقُلْتَ لِجَهَنَّمَ : هَذَا لِي ، وَهَذَا لَكَ ؟ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ : وَمَنْ أَوْلَيْكَ ؟ قَالَ : أَوْلَيْكَ شِيعَتُكَ ، مَعَكَ حَيْثُ كُنْتُ .

۱۳ - حَدَّثَنِي الشَّرِيفُ الصَّالِحُ أَبُو عَجْرٍ الْحَسَنُ بْنُ حَمْزَةَ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْفَضْلِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو ثَرَابٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ : مُلَاقَاةُ الْإِخْوَانِ نُشْرَةٌ وَتَلْقِيحٌ لِلْعَقْلِ وَ إِنْ كَانَ نَزْرًا قَلِيلًا . وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ .

المجلس التاسع والثلاثون

مجلسُ يومِ السَّبْتِ الثَّلَاثِ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ إِحْدَى عَشْرَةَ وَأَرْبَعِمِائَةٍ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الشَّعْمَانِ - أَيْدَاهُ اللَّهُ تَمَكِّنْهُ - . ۱ - قَالَ : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ

خدا (ص) فرمود: ای علی حال تو چگونه است آنگاه که صراط بر روی دوزخ کشیده شود، و تو بر لب پرتگاه دوزخ ایستاده باشی، و بمردم گفته شود: عبور کنید، و توبه دوزخ گوئی: این شخص از آن من، و این شخص از آن تو؟ علی (ع) عرض کرد: ای رسول خدا اینان (که من برای خود بر می گیرم) کیانند؟ فرمود: آنان شعیان تواند، و هر کجا که باشی با تو خواهند بود.

۱۳ - عبد العظیم بن عبد الله حسنی - رحمه الله - گوید: از امام جواد (ع) شنیدم که می فرمود: دیدار برادران (دینی) موجب حفظ و نگهداری و رشد و نمو خرد است هر چند که بسیار اندک باشد.

مجلس سی و نهم

شنبه ۱۳ رمضان المبارک ۴۱۱

۱ - حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ قَاضِيٌ گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که

عمر القاسانی، عن الإصفهانی، عن المنقری، عن حفص بن غیاث القاضي قال : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ عُمَرَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ : إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ، فَلْيَسْأَلْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ، وَلا يَكُنْ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِنَّهُ إِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلْهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ. قَالَ : أَلَا فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا، فَإِنَّ أُمُكِنَةَ الْقِيَامَةِ خَمْسُونَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مَقَامُ أَلْفِ سَنَةٍ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ : « فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (۱) ».

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عُمَرَ بْنِ حُبَيْشٍ الْكَاتِبُ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الزُّعْفَرَانِيِّ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الشَّقْفِيِّ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ نَصْرِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ بَشِيرٍ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِيهِ عُمَرَ بْنِ السَّائِبِ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ اليماني، عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ : سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ لِابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ : لَيْسَ كَنْزُكَ الَّذِي تَذْخَرُهُ الْعِلْمُ، كُنْ بِهِ أَشَدَّ اغْتِبَاطًا مِنْكَ بِكَنْزِ الذَّهَبِ الْأَحْمَرِ، فَإِنِّي مُودِعُكَ كَلَامًا إِنْ أَنْتَ

می فرمود: هرگاه یکی از شما خواست که از خداوند چیزی درخواست نکند مگر اینکه باو ببخشد، باید از تمام مردم نومید گشته، و جز بدرگاه خدا - عزوجل - امید نداشته باشد، پس هرگاه که خداوند چنین حالتی را در بنده مشاهده کرد، آن بنده چیزی درخواست نمی کند مگر اینکه باو عطا می فرماید. آگاه باشید، پس خود بحساب خویشتن برسید پیش از آنکه مورد حسابرسی قرار گیرید، که بازداشتگاهها و مواقف قیامت (جهت حسابرسی اعمال) پنجاه جا است که هر موقفی و بازداشتگاهی هزار سال است. سپس حضرت این آیه را خواند: «در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است».

۲ - عِکْرِمَةُ گوید: از عبدالله بن عباس شنیدم که بفرزندش علی بن عبدالله می گفت: گنجی که تو برای خودت ذخیره می کنی باید علم و دانش باشد، و نسبت بآن باید از گنج طلای سرخ دلسوزتر باشی، پس من سخنی بتو می سپارم که اگر حفظش کنی بدان وسیله امر دنیا و آخرت را برایت گردد

وَعَيْتُهُ أَجْمَعُ لَكَ بِهِ أَمْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

لا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ ، وَ يُؤَخِّرُ التَّوْبَةَ لِطَوْلِ الْأَمَلِ ،
و يَقُولُ فِي الدُّنْيَا قَوْلَ الزَّاهِدِينَ ، وَ يَعْمَلُ فِيهَا عَمَلَ الرَّاغِبِينَ ، إِنْ أُعْطِيَ فِيهَا
لَمْ يَشْبَعْ ، وَ إِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ ، يَعْجُزُ عَنْ شُكْرِ مَا أُوتِيَ ، وَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ
فِيمَا بَقِيَ ، وَ يَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي ، يُجِبُ الصَّالِحِينَ وَ لَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ ، وَ يُبْغِضُ
الْجَاهِلِينَ وَ هُوَ أَحَدُهُمْ ، وَ يَقُولُ : لِمَ أَتَمَلُّ فَأَتَعَنِّي ، أَلَا أَجْلِسُ فَأَتَمَنِّي ؟ وَ هُوَ
يَتَمَنِّي الْمَغْفِرَةَ وَ قَدْ دَابَّ فِي الْمَعْصِيَةِ .

قَدْ تَمَرَّرَ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ ، يَقُولُ فِيمَا ذَهَبَ : لَوْ كُنْتُ عَمِلْتُ
وَ نَصَبْتُ كَأَن ذُخْرًا لِي ، وَ يَقْضِي رَبِّهِ عَزَّ اسْمُهُ فِيمَا بَقِيَ غَيْرَ مُكْتَرِثٍ ، إِنْ
سَقِمَ لَمْ يَتَدَمَّ عَلَى الْعَمَلِ ، وَ إِنْ صَحَّ أَمِنَ وَ اغْتَرَّ وَ أَخَّرَ الْعَمَلَ ، مُعْجَبٌ

آورده ام.

از آنان مباش که بدون هیچ عمل خیری چشم داشت بآخرت دارند، و
بخاطر آرزوهای دراز توبه را به تأخیر می اندازد، در دنیا مانند پارسایان سخن
گوید، ولی پیوسته راه علاقه مندان بآن را پوید، اگر دنیا را به وی دهند سیر
نمی شود، و چون از چیزی بازش بدارند قناعت نمی کند، از سپاسگزاری آنچه
به او داده شده فرو می ماند، و باز باقیمانده آن را طلب می کند. و بآنچه خود
نمی کند فرمان می دهد، نیکان را دوست دارد ولی بسان آنان عمل نمی کند،
و نادانان را دشمن می دارد و خود یکی از آنانست می گوید: تا چند عمل کنم و
به رنج بیفتم، آیا وقت آن نرسیده که بنشینم و آرزو کنم؟ و وی آرزوی
آمزش دارد و حال آنکه در معصیت کوشاست.

بآن اندازه که یک شخص بخواهد یادآور شود (و اندرز گیرد) عمر
نموده اند، درباره عمر از دست رفته گوید: اگر کردار نیک کرده و خود را
بزحمت انداخته بودم ذخیره ای برایم می بود، و حال آنکه در باقی عمر خود
بدون پروا نافرمانی پروردگار خود - عز اسمہ - می کند. اگر بیمار شود بر
کوتاهی اعمال خود پشیمان می شود، و چون بهبودی یابد خود را (از عذاب
پروردگار) در امان دانسته و مغرور شده و عمل نیک را به تأخیر می اندازد، و

بِنَفْسِهِ مَا عُوْفِي ، وَ قَانِطٌ إِذَا ابْتُلِيَ ، إِنْ رَغِبَ أُشِيرَ ، وَ إِنْ بُسِطَ لَهُ هَمْلَكَ ،
تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ ، وَ لَا يَقْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَقِينُ ، لَا يَتَّقُ مِنَ الرِّزْقِ
يَمَا قَدْ ضَمِنَ لَهُ ، وَ لَا يَقْنَعُ بِمَا قُسِمَ لَهُ . لَمْ يَرْغَبْ قَبْلَ أَنْ يَنْصَبَ ، وَ لَا يَنْصَبُ فِيمَا
يَرْغَبُ . إِنْ اسْتَغْنَى بِطَيْرٍ ، وَ إِنْ افْتَقَرَ قَيْطٌ ، فَهُوَ يَبْتَغِي الزِّيَادَةَ وَ إِنْ لَمْ -
يَشْبَعْ ، وَ يُضِيعُ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ أَكْرَهُ . يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِإِسَاءَتِهِ ، وَ لَا يَدْعُ
الْإِسَاءَةَ فِي حَيَاتِهِ . إِنْ عَرَضَتْ شَهْوَتُهُ دَافَعَ الْخَطِيئَةَ ثُمَّ تَمَنَّى التَّوْبَةَ ، وَ إِنْ
عَرَضَ لَهُ عَمَلٌ الْآخِرَةِ دَافَعَ . يُبَالِغُ فِي الرِّغْبَةِ حِينَ يَسْأَلُ ، وَ يُقْصِرُ فِي الْعَمَلِ حِينَ
يَعْمَلُ ، فَهُوَ بِالطَّوْلِ مُدِلٌ ، وَ فِي الْعَمَلِ مُقِلٌ . يُبَادِرُ فِي الدُّنْيَا تَعَبًا لِمَرَضٍ ،

ایشان تا تندرست اند در عجب و خودبینی غرق اند، و چون گرفتار آیند نومید
می گردند. چون بسوی نعمت میل کنند طغیان و زیاده روی می کنند، و چون
نعمت بدستشان رسد خود را هلاک می سازند. در پی آنچه که یقین ندارند بدان
می رسند (خوشیهای روزگار) می روند، و در راه آنچه که یقین دارند (نعمتهای
اخروی) قدم نمی گذارند. بآن مقدار از روزی که برایشان تضمین شده اطمینان
ندارند، و بآنچه که قسمت آنان گشته قانع نمی گردند.

پیش از آنکه بزرحمت بیفتند میلی بکار نیک پیدا نکنند ، و برای
دستیابی بآنچه میل دارند خود را بزرحمت نیندازند . اگر توانگر شوند مستی
کنند، و چون تهیدست گردند نومید می شوند، و پیوسته فرونی می طلبند هر چند
سپاس آنچه را که دارند بجای نمی آورند، [برای مردم نسبت بآنچه که فایده ای
برایشان ندارد خود را بزرحمت می افکنند] و آنچه را که ناخوشایند است (یا آنچه
را که بیشتر حق خود ایشانست) درباره خود ضایع و تباه می سازند. بجهت
زشتیهای گذشته مرگ را ناخوش می دارند، و با اینحال در حیات خود دست از
زشتی بر ندارند . چون شهوتی رو نماید بگناه آلوده می شوند سپس خواستار توبه
می گردند، و چون کار آخرتی پیش آید آنرا از خود دور می سازند. در آنچه که از
خدا می خواهند مبالغه می نمایند، ولی در طاعت و پرستش کوتاه می آیند.
بآسایش^۱ خویش می نازند، و در کردار خویش کم و کاست می گذارند. در

۱- در متن عربی لفظ «طول» دارد، و ممکن است «قول» باشد که با فراز بعد نزدیکتر است:
بگفتار خویش می نازند، و در...

فَإِذَا أَفَاقَ وَقَعَ الْخَطَايَا وَلَمْ يُعْرِضْ .

يَخْشَى الْمَوْتَ وَ لَا يَخَافُ الْقَوْتَ ، يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَقْلٍ مِنْ ذَنْبِهِ ، وَيَرْجُو لِنَفْسِهِ بِدُونِ عَمَلِهِ ، وَ هُوَ عَلَى النَّاسِ طَائِعٌ وَ لِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ . يَرْجُو الْأَمَانَةَ مَا رَضِيَ ، وَ يَرَى الْخِيَانَةَ إِنْ سَخِطَ . إِنْ عُوِيَ ظَنُّهُ أَنَّهُ قَدْ تَابَ ، وَ إِنْ ابْتُلِيَ طَمَعَ فِي الْعَافِيَةِ وَ عَادَ . لَا يَبِيتُ قَائِمًا ، وَلَا يُصْبِحُ صَائِمًا ، يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الْغَدَاءُ ، وَيُمْسِي وَ نَيْتُهُ الْعِشَاءُ وَ هُوَ مُفْطِرٌ . يَتَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنْهُ مَنْ هُوَ قَوْقَهُ ، وَلَا يَنْجُو بِالْعَوْدَةِ [مِنْهُ] مَنْ هُوَ دُونَهُ . يَهْلِكُ فِي بَغْضِهِ إِذَا أَبْغَضَ ، وَلَا يَقْصُرُ فِي حُبِّهِ إِذَا أَحَبَّ . يَغْضَبُ مِنَ الْيَسِيرِ ، وَ يَعْصِي عَلَى الْكَثِيرِ ، فَهُوَ يُطَاعُ وَ يَعْصَى ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ .

طلب دنیا چندان کوشند که به رنج و بیماری می افتند، و چون بهوش آیند و جان سالم بدر برند دوباره بگناه افتاده و دست برندارند^۱.

از مرگ می هراسند ولی از آنکه مبادا کار خیری از دستشان برود باک ندارند. بر مردم از کوچکترین گناهی که از آنان سر می زند می ترسند، ولی بدون هیچ عملی بخود امیدوارند، و پیوسته مردم را سرزنش می کنند لیکن با نفس خود بمدهند و سازشکاری عمل می کنند. تا آنزمان که بترسندند امانت دارند، و چون خشمگین می شوند خیانت می ورزند. چون تندرست می گردند گمان می کنند که توبه کرده اند (و به گناه آلوده می شوند)، و چون گرفتار می گردند تندرستی می طلبند و باز می گردند. نه شبی بعبادت می خیزند، و نه روزی را به روزه سپری می سازند، صبح که می شود بفکر چاشت اند و شب که می شود در نیت شام، و حال آنکه روزه دار هم نیوده اند. بالا دستانشان از شر آنان بخدا پناه می برند، و زیر دستانشان—باینکه بخدا پناه می برند—از شر آنان در امان نیستند. چون (بچیزی یا کسی) دشمنی می ورزند خود را بهلاکت می اندازند، و چون چیزی را دوست می دارند قدری کوتاه نمی آیند. از اندکی نعمت خداوندی بخشم می آیند، و با فراوانی نعمت خدا به معصیت می افتند، و فرمانشان پیوسته برده می شود ولی خود (فرمان خدا نمی برند و) به معصیت می پردازند، و باید از خداوند یاری جست.

۱— در متن عربی این فراز در نسخه ها تصحیف بسیاری رخ داده و مجملأ این معنایی که شد از آن ها استفاده می گردد.

۳ - قال : حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عُمَرُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْجَعَابِي قَالَ : حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عُمَرَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْبَاغَنْدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ تَوْبَةَ ، وَ مُصْعَبُ بْنُ سَلَامٍ ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ، عَنْ رَبِيعَةَ السَّعْدِيِّ قَالَ : أَتَيْتُ حُذَيْفَةَ بْنَ الْيَمَانِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - فَقُلْتُ لَهُ : حَدَّثَنِي بِمَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوْ رَأَيْتَهُ لَا تَعْمَلُ بِهِ . قَالَ : فَقَالَ لِي : عَلَيْكَ بِالْقُرْآنِ ، فَقُلْتُ لَهُ : قَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ ، وَ إِنَّمَا جِئْتُكَ لِتُحَدِّثَنِي بِمَا لَمْ أَرَهُ وَ لَمْ أَسْمَعْهُ ، [اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ عَلَى حُذَيْفَةَ أَنِّي أَتَيْتُهُ لِیُحَدِّثَنِي بِمَا لَمْ أَرَهُ وَ لَمْ أَسْمَعْهُ] مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، وَ إِنَّهُ قَدْ مَنَعَنِيهِ وَ كَتَمَنِيهِ .

فَقَالَ حُذَيْفَةُ : يَا هَذَا قَدْ أَبْلَغْتَ فِي الشَّدَّةِ ، ثُمَّ قَالَ : خُذْهَا قَصِيرَةً مِنْ طَوِيلَةٍ ، وَ جِمَاعَةً لِكُلِّ أَمْرٍ ، إِنَّ آيَةَ الْجَنَّةِ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ لَنَبِيُّهُ ﷺ إِنَّهُ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ ، فَقُلْتُ لَهُ : يَبَيِّنْ لِي آيَةَ الْجَنَّةِ [فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ] أَنْتَبِعُهَا ، وَ يَبَيِّنْ لِي آيَةَ النَّارِ فَأَتَّبِيعُهَا ، فَقَالَ لِي ، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ آيَةَ الْجَنَّةِ وَ الْهُدَاةَ إِلَيْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أُمَمَةُ الْحَقِّ كَلَالُ عُمَرَ ﷺ ،

۳- رَبِيعَةُ سَعْدِي گوید: نزد حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ - رحمه الله - رفتم و

گفتم: مرا بآنچه که از رسول خدا (ص) شنیده یا دیده‌ای خبر ده تا بدان عمل نمایم. بمن گفت: تو را به قرآن سفارش باد. گفتم: من خود قرآن خوانده‌ام، و همانا نزد تو آمده‌ام که مرا از آنچه که ندیده و نشنیده‌ام باخبر سازی. [خداوند! تو را بر حذیفه گواه می‌گیرم که نزد او آمدم تا مرا خبر دهد از آنچه که] از رسول خدا (ص) ندیده و نشنیده‌ام، و او مرا از آن محروم ساخت و از من پوشیده داشت.

حذیفه گفت: ای مرد در سختیگری به حدّ اعلی رسیدی! سپس گفت:

این را بگیر که نمونه‌ای است از خروار، و جنگی برای همه‌کار توست. همانا نشانه بهشت در این امت، پیامبر خدا (ص) است، وی غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رفت. باو گفتم: (باز هم نشد) نشانه بهشت [در این امت] را برایم روشن ساز تا بدنبال آن روم، و نشانه دوزخ را برایم روشن نما تا از آن پرهیزم. پس بمن گفت: بآنکس که جانم بدمت اوست سوگند که نشانه بهشت و رهنمایان بسوی آن تا روز قیامت و پیشوایان حق همانا آل محمد علیهم السلام هستند، و همانا

و إن آية النار و أئمة الكفر والدعاة إلى النار إلى يوم القيامة لغيرهم .
 ۴ - قال : أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المراءغي - رحمه الله - قال :
 حدثنا القاسم بن محمد الدلال قال : حدثنا إسماعيل بن محمد المزني قال :
 حدثنا عثمان بن سعيد قال : حدثنا أبو الحسن التميمي ، عن سبرة بن زياد ،
 عن الحكم بن عتيبة ، عن حنّس بن المغيرة قال : دخلت على أمير المؤمنين
 علي بن أبي طالب عليه السلام فقلت : السلام عليك يا أمير المؤمنين ورحمة الله وبركاته ،
 كيف أمست ؟ قال : أمست محبوباً طيباً ، مبغضاً مبغضاً ، و أمسى محبوباً
 مغتبطاً برحمة من الله كان ينظرها ، و أمسى عدواً يرمى بنيانه على شفا
 جرف هار فكان ذلك الشفا قد أنهار به في نار جهنم ، و كان أبواب الجنة
 قد فتحت لأهلها ، فهنيئاً لأهل الرحمة رحمتهم ، والتعس لأهل النار والنار لهم .
 يا حنّس من سرّه أن يعلم أمّيب لنا أم مبغض فليمتحن قلبه ، فإن
 كان يحب ولينا فليس بمبغض لنا ، و إن كان يبغض ولينا فليس بمحب لنا ،

نشانه دوزخ و پیشوایان کفر و فراخوانندگان بسوی آتش تا روز قیامت کسانی
 دیگر غیر ایشان می باشند.

۴ - حنّس بن مغیر گوید: بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) وارد
 شدم، عرض کردم: سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد ای امیرمؤمنان، چگونه
 شب کردی؟ فرمود: شب کردم در حالیکه دوستدار دوستان، و دشمن دشمنان
 خودمان هستم، و دوست ما در حالی شب می کند که نسبت برحمتی از جانب
 خدا که در انتظار آنست شادمانست، و آن را آرزو می کند، و دشمن ما شب
 می کند در حالیکه بنای کار خود را بر لب پرتگاه دوزخ قرار داده (یا لباس خود را
 بر لب پرتگاه دوزخ می کشد) و آن لبه مست، او را در آتش دوزخ می افکند و
 درهای بهشت برای اهل آن گشوده شده است، پس رحمت اهل رحمت
 گوارایشان باد، و هلاکت و آتش برای اهل دوزخ ارزانی باد.

ای حنّس، هر کس شاد می شود از اینکه بداند آیا دوست ماست یا
 دشمن ما، باید دل خود را بیازماید، پس اگر دوست ما را دوست می دارد دشمن
 ما نیست، و اگر دوست ما را دشمن می دارد دوست ما نیست. همانا خداوند از

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخَذَ مِيثَاقًا لِمُحِبِّينَا بِمُؤَدَّتِنَا ، وَ كَتَبَ فِي الذِّكْرِ اسْمَ مُبَغِّضِنَا ، نَحْنُ النَّجَبَاءُ وَ أَفْرَاطُنَا أَفْرَاطُ الْأَنْبِيَاءِ .

۵ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْجَعَابِي قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ مُوسَى بْنُ يُونُسَ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ عَاصِمٍ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ حَمَوِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ أَبِي قَيْسٍ ، عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ ، عَنْ الْمُنْهَالِ بْنِ عَمْرِو قَالَ : أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ قَالَ : كُنَّا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذِي قَارٍ وَ نَحْنُ نَرَى أَنَّ سَنُخْطَفُ فِي يَوْمِنَا ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ : وَاللَّهِ لَنَظْهَرَنَّ عَلَى هَذِهِ الْفِرْقَةِ ، وَ لَنَقْتُلَنَّ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ يَعْنِي طَلْحَةَ وَ الزُّبَيْرَ ، وَ لَنَسْتَبِيحَنَّ عَسْكَرَهُمَا .

قال التميمي : فَأَتَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْعَبَّاسِ فَقُلْتُ لَهُ : أَمَا تَرَى إِلَى ابْنِ عَمَّتِكَ وَ مَا يَقُولُ ؟ فَقَالَ : لَا تَعْجَلْ حَتَّى تَنْظُرَ مَا يَكُونُ . فَلَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْبَصْرَةِ مَا كَانَ ، أَتَيْتُهُ فَقُلْتُ : لَا أَرَى ابْنَ عَمَّتِكَ إِلَّا قَدْ سَدَقَ [فِي مَقَالِهِ] ، فَقَالَ :

دوست ما پیمان دوستی ما را گرفته، و در لوح محفوظ نام دشمن ما را ثبت نموده است. ما برگزیدگان خداییم، و آن دسته از ما که بیشتر به حوض کوثر رسند بر انبیاء نیز پیشی گیرند.

۵ - منْهال بن عمرو گوید: مردی از بنی تميم برايما باز گفت: ما در ذی قار (که جنگ جمل در آنجا واقع شد) در رکاب امیرالمؤمنین بودیم و گمان داشتیم که امروز از روی زمین بر چیده و ربوده می گردیم (یعنی دشمنان بر ما پیروز می شوند و ما را می بلعند)، و از آنحضرت شنیدم که می فرمود: بخدا سوگند بر این فرقه پیروز می شویم، و این دو مرد یعنی طلحه و زبیر را می کشیم، و سپاه آندو را ریشه کن می سازیم.

من نزد عبدالله بن عباس رفتم و گفتم: به پسر عمویت و این گفتارش نمی نگری؟ گفت: شتاب مکن بینیم چه می شود؟ پس چون کار بصریان رسید بآنجا که رسید نزد ابن عباس رفتم و گفتم: نمی بینم پسر عموی تو را جز آنکه در سخنش راست گفت. ابن عباس گفت: ای وای! ما با یاران محمد (ص) چنین

وَيَحَاكَ ! إِنَّا كُنَّا تَتَحَدَّثُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَاهَدَ إِلَيْهِ ثَمَانِينَ عَهْدًا لَمْ يَعْهَدْ شَيْئًا مِنْهَا إِلَى أَحَدٍ غَيْرِهِ ، فَلَعَلَّ هَذَا مِنْ مِمَّا عَاهَدَهُ إِلَيْهِ .

۶ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْه الْقُمِّيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - قَالَ : حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ : حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ حَنَانَ بْنَ سَدِيرٍ السَّيْرَفِيِّ يَقُولُ : رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِيمَا يَرَى النَّاسُ وَبَيْنَ يَدَيْهِ طَبَقٌ مُغَطَّى بِمِنْدِيلٍ ، فَدَنَوْتُ مِنْهُ وَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ، فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ، ثُمَّ كَشَفَ الْمِنْدِيلَ عَنِ الطَّبَقِ فَأَذَا فِيهِ رُطَبٌ ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُ ، فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَقُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ نَادِلْنِي رُطْبَةً ، فَنَادَلَنِي وَاحِدَةً فَأَكَلْتُهَا ، ثُمَّ قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ نَادِلْنِي أُخْرَى ، فَنَادَلَنِيهَا فَأَكَلْتُهَا ، وَجَعَلْتُ كُلَّمَا أَكَلْتُ وَاحِدَةً سَأَلْتُ أُخْرَى حَتَّى أُعْطَانِي ثَمَانِ رُطَبَاتٍ ، فَأَكَلْتُهَا ثُمَّ طَلَبْتُ مِنْهُ أُخْرَى ، فَقَالَ لِي : حَسْبُكَ .

قال : فَأَتَقَبَّهْتُ مِنْ مَنَامِي ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْقَدِ دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَبَيْنَ يَدَيْهِ طَبَقٌ مُغَطَّى بِمِنْدِيلٍ كَأَنَّهُ الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي الْمَنَامِ بَيْنَ يَدَيِ

می گفتیم که آنحضرت هشتاد عهد و سفارش بدو نموده که یکی از آنها را بکسی جز او نفرموده است، و شاید این مطلب از آنجمله عهود باشد.

۶ - ابو عبدالله برقی گوید: شخصی که از حنان بن سدير شنیده بود برایم باز گفت که او می گفت: رسول خدا (ص) را در خواب دیدم و طبقی که با حوله ای سر آن پوشیده شده بود در جلو حضرت قرار داشت، نزدیک رفتم و سلام کردم، حضرت جواب سلام فرمود، سپس حوله را از روی طبق کنار زد دیدم طبق خرمای است، و حضرت شروع کرد از آن میل کردن. نزدیک رفتم و عرض کردم: ای رسول خدا یک دانه خرما بمن بدهید، یکدانه بمن داد و آنرا خوردم، دوباره عرض کردم: ای رسول خدا یکدانه دیگر بدهید. حضرت دادند و من خوردم، و همینطور هر کدام را که می خوردم یکی دیگر می طلبیدم تا اینکه هشت دانه بمن عطا فرمود، همه را خوردم و یکی دیگر طلبیدم، حضرت فرمود: تو را بس است.

پس بیدار شدم، چون صبح شد خدمت امام صادق (ع) رفتم و طبقی که با یک حوله سر پوشیده بود در جلو حضرت قرار داشت، گویا همان طبقی بود که

النَّبِيِّ ﷺ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ، ثُمَّ كَشَفَ عَنِ الطَّبَقِ فَاذَا فِيهِ رُطْبٌ فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُ، فَعَجِبْتُ لِذَلِكَ وَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ نَادَوْنِي رُطْبَةً، فَنَادَوْنِي فَأَكَلْتُهَا، ثُمَّ طَلَبْتُ أُخْرَى فَنَادَوْنِي فَأَكَلْتُهَا، وَطَلَبْتُ أُخْرَى حَتَّى أَكَلْتُ ثَمَانَ رُطَبَاتٍ، ثُمَّ طَلَبْتُ مِنْهُ أُخْرَى، فَقَالَ لِي: لَوْ زَادَكَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَزِدْنَاكَ، فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ، فَتَبَسَّمَ تَبَسُّمَ عَارِفٍ بِمَا كَانَ.

۷- قال: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ عُمَرُ بْنُ عَمَرَ الْجَعَابِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الصَّالِحُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَاسِينَ قَالَ: سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عَلِيَّ بْنَ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ الرُّضَا ﷺ يَسُرُّ مَنْ رَأَى يَدَّ كُرْعٍ عَنْ آبَائِهِ ﷺ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: الْعِلْمُ وَرَأْيَةٌ كَرِيمَةٌ، وَالْأَدَابُ حُلٌّ جَسَانٌ، وَالْفِكْرَةُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ، وَالْإِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ، وَكَفَى بِكَ أَدَبًا لِنَفْسِكَ تَرَكَّكَ مَا كَرِهْتَهُ مِنْ غَيْرِكَ. وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا عُمَرَ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

در خواب جلوسایمبر (ص) دیده بودم. بر حضرت سلام کردم و جواب فرمود، سپس حوله را از روی طبق کنار زد و خرما نمایان شد و حضرت شروع کرد از آن میل کردن. من از این مطلب تعجب نمودم و عرض کردم: فدایت شوم یکدانه خرما بمن بدهید. حضرت دادند و من خوردم، سپس دانه دیگری طلبیدم، پس دادند و من خوردم، و باز دانه دیگری طلبیدم تا هشت دانه خرما میل کردم، سپس یکدانه دیگر خواستم، بمن فرمود: اگر جذم رسول خدا (ص) بتو بیشتر داده بود من نیز زیادتر می دادم. پس من خواب خود را برای ایشان بازگو نمودم، حضرت مثل کسی که داستان خواب را می دانست لبخندی زدند.

۷- عبدالله بن محمد بن عبیدالله بن یاسین گوید: در سامراء از امام دهم (ع) شنیدم که از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت می فرمود که: امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند: دانش میراثی است گرانمایه، و آداب جامه هائی است زیبا، و اندیشه آئینه ای صاف، و عبرت گیری بیم دهنده ای خیرخواه است، و همین مطلب از لحاظ رعایت ادب برای تو بس که آنچه را که از دیگران نمی پسندی رها سازی.

المجلس الرابعون

مجلسُ یومِ الاَربعاءِ الرَّابِعِ والعِشرینِ مِنْ شَهرِ رَمَضانَ سَنَۃِ اِحدى عِشرَۃِ وَاَربَعِیْنِ مِائَۃِ . حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ النُّعْمَانِ - اَبَدَ اللهُ تَمَکِیْنَه - .

۱ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ الْقُمِّيُّ - رَحِمَهُ اللهُ - قال : حَدَّثَنِي أَبِي ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ محبوبٍ ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ ، عَنْ أَبِي حمزة الثَّمَالِيِّ قال : كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَقُولُ : ابْنَ آدَمَ ! لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا كَانَ لَكَ وَاعِظُ مَنْ نَفْسِكَ ، وَ مَا كَانَتِ الْمُحَاسِبَةُ لَهَا مِنْ هَمِّكَ ، وَ مَا كَانَ الْخَوْفُ لَكَ شِعَارًا ، وَالْحُزْنُ [لَكَ] دِنَارًا ، ابْنَ آدَمَ ! إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ مَبْعُوثٌ وَ مَوْقُوفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مُسْئِلٌ ، فَأَعِدْ جَوَابًا .

۲ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَرَجَرَانِيُّ قال : حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ دُوسٍ قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْحَضْرَمِيُّ قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْأَحْمَسِيُّ قال : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُحَارَبِيِّ ، عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْلَى ، عَنْ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ ، عَنْ ابْنِ أَبِي الدُّدَاءِ ، عَنْ أَبِيهِ قال : نَالَ رَجُلٌ مِنْ عِزِّ مَنْ رَجُلٍ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم قَرَدٌ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ عَلَيْهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی اللہ علیہ وسلم : مَنْ

مجلس چہلم

چهارشنبه ۲۴ رمضان المبارک ۴۱۱

۱- ابو حمزہ ثمالی گوید: امام سجاد (ع) می فرمود: پسر آدم! تو پیوسته در خیر و خوبی هستی تا آنگاه که پند دهنده ای از درون خویش داشته باشی، و محاسبه اعمال خودت از جمله کارهای مهم تو باشد، و تا آنگاه که بیم از خدا لباس زیر، و اندوه لباس روی تو باشد (در باطن از خدا بترسی و آثار حزن و اندوه از چهره ات نمایان باشد). پسر آدم! تو می میری و سپس برانگیخته می گردی و در پیشگاه خدا - عزوجل - بازداشته می شوی و مورد سوال قرار خواهی گرفت، پس جوابی آماده ساز.

۲- ابوذر داء گوید: مردی در حضور رسول خدا (ص) به مرد دیگری دشنام داد، و مردی از میان آن قوم پاسخ او را داد. پس رسول خدا (ص) فرمود:

رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَابٌ مِنَ النَّارِ .

۳- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَوْلَوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ سَلَمَةَ الْكِنْدِيُّ ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ وَ عِيْسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام قَالَ : نَفْسُ الْمَهْمُومِ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ ، وَ هَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ ، وَ كِثْمَانٌ سِرْتَانَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ . ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام : يَجِبُ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ .

۴- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ مُوسَى بْنُ يُوْسُفَ الْقَطَّانُ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُحْيَى الْأَزْدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ قَالَ : حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ بْنِ الْبَرِيدِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ قَيْسٍ الرَّحْبِيِّ قَالَ : كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَلَى بَابِ الْقَصْرِ ، حَتَّى أَلْبَاغَتْهُ الشَّمْسُ إِلَى حَائِطِ الْقَصْرِ ، فَوُتِبَ لِيَدْخُلَ ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ هَمْدَانَ فَتَمَلَّقَ بِثَوْبِهِ وَ قَالَ : يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَدَّثْنِي حَدِيثًا جَامِعًا يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ ، قَالَ : أَوْ لَمْ يَكُنْ فِي حَدِيثِ

هر کس از آبروی برادر خود دفاع کند این عمل حجابی برای او از آتش دوزخ خواهد بود.

۳- أبان بن تغلب گوید: امام صادق (ع) فرمود: نفس شخص اندوهگین بخاطر ستمی که بر ما رفته بمنزله تسبیح (مبحان الله گفتن) است، و اندوه او بخاطر ما عبادت است، و پرده پوشی اسرار ما جهاد در راه خداست. سپس فرمود: زیبنده است که این حدیث با طلا نوشته شود.

۴- عبدالرزاق بن قیس رحبی گوید: با علی بن ابی طالب (ع) جلودرب دارالاماره نشسته بودیم تا اینکه نور آفتاب حضرت را وادار ساخت تا کنار دیوار (زیر سایه) بنشیند، همینکه حضرت برخاست تا داخل قصر شود مردی از همدان دامن حضرت را گرفت و گفت: ای امیر مؤمنان یک حدیث جامعی برایم بازگو تا خداوند بدانوسیله سودی بمن رساند. فرمود: مگر این سود در بسیاری از احادیث نهفته نیست؟ عرض کرد: چرا، ولیکن حدیث جامعی برایم بازگو [تا خداوند بدان

کثیر؟ قال: بلی، وَلَکِنْ حَدَّثَنِي حَدِيثًا جَامِعًا [يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ]. قال: حَدَّثَنِي خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي أُرِيدُ أَنَا وَشِيعَتِي الْحَوْضَ رِوَاءَ مَرْوَيْنَ، مُبَيِّضَةً وَجُوهَهُمْ، وَيَرِيدُ عَدُوُّنَا ظِمَاءَ مُظْمَشِينَ، مُسَوِّدَةً وَجُوهَهُمْ». خُذْهَا إِلَيْكَ قَصِيرَةً مِنْ طَوِيلَةٍ، أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحَبَبْتَ، وَلَكَ مَا اكْتَسَبْتَ، أَرْسِلْنِي بِأَخَاهُمْدَانَ، ثُمَّ دَخَلَ الْقَصْرَ.

۵ - قال: أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبُ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّعْفَرَانِيُّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الشَّقْفِيِّ، عَنْ يَوْسُفَ بْنِ كَلْبٍ، عَنْ معاوية بن هشام، عن الصباح بن يحيى المزني، عن الحارث بن حصيرة قال: حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا: اذْعُوا [لِي] غَنِيًّا وَبَاهِلَةً - وَحَيًّا آخَرَ قَدْ سَمَّاهُمْ - فَلْيَاخُذُوا عَطَايَاهُمْ، فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا لَهُمْ فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ، وَإِنِّي شَاهِدٌ - وَمَنْزِلِي عِنْدَ الْحَوْضِ وَعِنْدَ الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ - أَنَّهُمْ أَعْدَاءُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَلَا أَخُذْنَ غَنِيًّا أَخْذَةَ تَضَرِّطُ بَاهِلَةً، وَلَئِنْ ثَبَتَتْ قَدَمَايَ لَا رُدَّنَّ قِبَائِلَ إِلَى قِبَائِلَ، وَ قِبَائِلَ إِلَى قِبَائِلَ، وَ

سودی بمن رساند]. فرمود: دوستم رسول خدا (ص) برایم باز گفت: «که من و شیعیانم که چهره آنان از سپیدی می درخشد سیراب سیراب بر سر حوض کوثر وارد می شویم، و دشمنان ما با روئی سیاه عطشان و لب تشنه وارد می گردند» این را بگیر که نمونه ای از خروار است، تو با آنکسی هستی که دوستش داری، و برای توست آنچه بدست آورده ای، مرا رها کن ای برادر همدانی. سپس داخل دارالاماره شد.

۵ - حارث بن حصیره گوید: گروهی از یاران امیرالمؤمنین (ع) برایم گفتند که روزی آنحضرت فرمود: قبیله غنی و باهله - و چند قبیله دیگری را که نامشان برد - نزد من فرا خوانید تا سهمیه خود را بگیرند، سوگند بآن کسی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید آنان هیچ بهره ای از اسلام ندارند، و من در جایگاه خودم سر حوض کوثر و مقام محمود (مقام شفاعت) گواهی می دهم که اینان دشمنانی بودند در دنیا و آخرت، و چنان قبیله غنی را کیفر دهم که قبیله باهله (از ترس) خود را خراب کند، و اگر حکومتم پا بگیرد همانا قبائلی را به

لَا بُهْرَ جَنِّ سِتِّينَ قَبِيلَةً مَا لَهَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ .

ع- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عَمْرٍو عَثْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ الدَّقْنَقُ - إِجَازَةً - قَالَ : أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ : حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الْأَوْدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ الْمُنْذِرِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَا مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فَيُنَاقِطِرُهُ ، أَوْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَيُنَا دَمْعَةً إِلَّا بَوَّاهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقْبًا . قَالَ أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الْأَوْدِيُّ : قَرَأْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَنَامِ ، فَقُلْتُ : حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ، عَنْ الرَّبِيعِ بْنِ الْمُنْذِرِ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْكَ أَتَكَ قُلْتَ : مَا مِنْ عَبْدٍ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فَيُنَا قَطْرَةً ، أَوْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَيُنَا دَمْعَةً إِلَّا بَوَّاهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ حُقْبًا ؟ قَالَ : نَعَمْ ، قُلْتُ : سَقَطَ الْإِسْنَادُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ .

قبائل دیگر، و قبائل دیگری را به قبائل دیگری بر هم زدم، و خون شصت قبیله را هدر دهم که هیچ بهره‌ای از اسلام ندارند.
۶- ربیع بن منذر از پدرش روایت کند که امام حسین (ع) فرمود: بنده‌ای نیست که در راه ما دو چشمش سرشک بارد، یا قطره‌ای اشک از دو دیده‌اش فرو ریزد جز اینکه خداوند بدان سبب یک حُقب (هشتاد سال) او را در بهشت جای دهد. احمد بن یحیی اودی (راوی خبر) گوید: من امام حسین (ع) را در خواب دیدم و عرض کردم: مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ از ربیع بن منذر از پدرش برایم باز گفت که شما فرموده‌اید: بنده‌ای نیست که دو چشمش درباره ما اشک بریزد، یا دو دیده‌اش در راه ما بگریزد جز اینکه خداوند بدان سبب یک حُقب او را در بهشت جای دهد، حضرت فرمود: آری (من گفته‌ام)، عرض کردم: در این صورت سند حدیث میان من و شما ساقط گشت (و من دیگر بدون واسطه این حدیث را از شما روایت می‌کنم).

۱- باید دانست که این دو قبیله و قبایلی چند که در خبر آمده کسانی بودند که با شایعه پراکنی و فتنه‌انگیزی مردم را علیه امیر مؤمنان (ع) می‌شوراندند، و چنانکه در کتاب «غارات» آمده برای پیروزی دشمن بر آنحضرت دعا می‌کردند. لذا بموجب آیه شریفه: لَنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ... «اگر منافقان و بیمار دلان و شایعه پراکنان از اینکار زشت دست باز ندارند تو را علیه آنان برمی‌انگیزیم، سپس نباید جز مدت اندکی در کنار تو در مدینه»

۷ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الطَّيِّبِ الْحُسَيْنُ بْنُ عُمَرَ التَّمَّارُ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْأَنْبَارِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ حَمِيدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ حَمِيدِ التَّمِيمِيِّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ نَعِيمِ الْعَبْدِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الرَّؤَاسِيُّ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ : حَدَّثَنِي أَبُو مَسْعُودٍ عُبَيْدُ بْنُ سَمِيعٍ ، عَنْ الْكَلْبِيِّ ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : لَمَّا قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ أَيَّادٍ ، قَالَ لَهُمْ : مَا فَعَلَ قُسُ بْنُ سَاعِدَةَ ؟ [قَالُوا : مَاتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : رَجِمَ اللَّهُ قُسُ بْنُ سَاعِدَةَ] كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْهِ بِسُوقٍ عُكَاظٍ عَلَى جَمَلٍ أَوْرَقٍ ، وَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ عَلَيْهِ حَلَاوَةٌ مَا أَجِدُنِي أَحْفَظُهُ ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ : أَنَا أَحْفَظُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، سَمِعْتُهُ وَهُوَ يَقُولُ بِسُوقٍ عُكَاظٍ .

أَيْهَا النَّاسُ اسْمَعُوا ، وَاعْمُوا ، وَاحْفَظُوا : مَنْ عَاشَ مَاتَ ، وَمَنْ مَاتَ فَاتَ ، وَكُلُّ مَا هُوَ آتٍ آتٍ ، لَيْلٌ دَاجٍ ، وَسَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ ، وَبَحَارٌ تُرْجَرُجُ ، وَنُجُومٌ تَزْهَرُ ، وَمَطَرٌ وَنَبَاتٌ ، وَأَبَاءٌ وَأُمَّهَاتٌ ، وَذَاهِبٌ وَآتٍ ، وَضَوْءٌ وَظِلَامٌ ،

۷ - ابن عباس گوید: چون وفد ایاد (جمعیتی از قبیله ایاد برای اسلام

آوردن) حضور پیامبر (ص) آمدند، حضرت بانان فرمود: قُس بن ساعده (یکی از حکیمان مشهور و از جمله کسانی است که عمر دراز داشته اند) چه می کند؟ گفتند: یا رسول الله وی در گذشته است، رسول خدا (ص) فرمود: خدا قُس بن ساعده را رحمت کند گویا همین حال دارم باو می نگرم که در بازار عُکَاظ بر شتری اُورق (شتری که رنگ سفید آن به میاهی می زند و گوشت آن بسیار خوش خوراک است) سوار است و سخنی شیرین بزبان می راند که الآن آنرا در خاطر ندارم. مردی از میان آنقوم برخاست و عرض کرد: یا رسول الله من آنرا از حفظ دارم، در بازار عُکَاظ از او شنیدم که می گفت:

«ای مردم بشنوید و قرا گیرید و حفظ کنید: هر کس زندگی کند می میرد، و هر که بمیرد از دست می رود، و هر چه آمدنی است خواهد آمد. شبی تاریک، و آسمانی دارای برج و باروها، و دریاهائی پر موج، و ستارگانی پر فروغ، و باران و گیاه، و پدران و مادران، و رونده و آینده، و نور و تاریکی، و

— همانند (یعنی باید تبعید گردند)» آنحضرت مأمور بود که برای جلوگیری از فتنه آنان دستور تبعیدشان را صادر فرموده یا چنین تهدیدشان نماید. ۱ - زیرا سخن او شامل اشعاری چند —

وِیرُ وِ آثَامُ، وِ لِبَاسُ وِ رِیَاشُ وِ مَرَّ کَبُّ، وِ مَطْعَمُ وِ مَشْرَبُ. إِنْ فِ السَّمَاءِ
لَخَبْرٌ، وِ إِنْ فِ الْأَرْضِ لِعِبْرٌ! مَالِی أَرَى النَّاسَ یَذْهَبُونَ وِ لَا یَرْجِعُونَ؟
أَرْضُوا بِالمَقَامِ هُنَاكَ فَأَقَامُوا؟ أَمْ تُرِکُوا فَنَامُوا؟ یُقْسِمُ بِاللّهِ قُسُ بْنُ سَاعِدَةَ
قَسَمًا بَرًّا لَا إِنْثَمَ فِیهِ، مَا لِلّهِ عَلَی الْأَرْضِ دِینٌ أَحَبُّ إِلَیْهِ مِنْ دِینِ قَدْ أَظْلَمَکُمْ
زَمَانُهُ، وِ أَدْرَکَکُمْ أَذَانُهُ، طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ صَاحِبَهُ فَتَابَعَهُ، وِ دَیْلٌ لِمَنْ أَدْرَكَهُ
فَفَارَقَهُ، ثُمَّ أَنشَأَ یَقُولُ:

فِ الذَّاهِبِینَ الْأَوَّلِینَ ————— مِنْ الْقُرُونِ لَنَا بَصَائِرُ
مَا رَأَيْتُ مَوَارِدًا لِّلْمَوْتِ لَیْسَ لَهَا مَصَادِرُ
وِ رَأَيْتُ قَوْمِی نَحْوَهَا تَعْمِی الْأَصَاغِرُ وَالْأَکَابِرُ
لَا یَرْجِعُ الْمَاضِی إِلَیکَ وَلَا مِنْ الْمَاضِیْنَ غَایِرُ

نیکی و گناهان، و لباس و زیور و مرکب، و خوراکی و نوشیدنی (این نظام هستی
خودنشانه ای است بر اینکه) در آسمان (پشت این پرده) خبری است، و نیز در زمین
عبرتها و پندهائی است (از احوال گذشتگان). چرا مردم را می بینم که می روند و
بر نمی گردند؟ آیا بماندن در آنجا راضی شده اند بنابراین مانده اند، یا رها شده اند
و بخواب رفته اند؟ قُس بن ساعده بخدا سوگند یاد می کند سوگندی نیک و درست
که گناهی در آن نیست که بر روی زمین نزد خداوند دینی محبوبتر از دینی که
زمان آن فرا رسیده و روزگارش بشما نزدیک گشته وجود ندارد، خوشا بحال
کسیکه صاحب آنرا دریابد و از او پیروی نماید (یا با او بیعت کند)، و وای بر
کسیکه او را دریابد و از وی جدائی گیرند. سپس این اشعار را گفت (ترجمه):
«در گذشتگان نخستین از قرون پیشین برای ما جای عبرت است و بصیرت»
«چون دیدم که برای مرگ راههای ورودی است و راه خروج ندارد».

«و دیدم قوم خود را از کوچک و بزرگ سوی آن می روند».
و «آنکه در گذشته باز نگردد. و نیز از مردم و نسل گذشته کس نمانده»

← است که حفظ آن برای آن حضرت چندان اهمیت نداشته و از شأن آنحضرت نیز بدور بوده است.

تفصیل این مطلب را در کتاب بخارج ۱۵ ص ۲۲۹ بخوانید.

۱- در «مروج الذهب» اینگونه آمده: «آنکه رفته باز نمی گردد، و از باقیماندهگان نیز کسی باقی
نخواهد ماند» اینطور: «ولایقی من الباقین غایر».

أَيَقْنَتُ أَنِّي لَا مَحَا لَةَ حَيْثُ صَارَ الْقَوْمُ صَائِرَ

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَرْحَمُ اللَّهُ قُسَّ بْنَ سَاعِدَةَ، إِنِّي لَا زُجُوَ أَنْ يَأْتِيَ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةٌ وَخَدَهُ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ مِنْ
قُسٍّ عَجَبًا، قَالَ: وَمَا الَّذِي رَأَيْتَ؟ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا يَوْمًا بِجَبَلٍ فِي نَاحِيَّتِنَا
يُقَالُ لَهُ: سَمْعَانُ، فِي يَوْمٍ قَائِظٍ شَدِيدِ الْحَرِّ، إِذَا أَنَا بِقُسِّ بْنِ سَاعِدَةَ فِي ظِلِّ —
شَجَرَةٍ عِنْدَهَا عَيْنُ مَاءٍ، وَإِذَا حَوْلَهُ سَبَاعٌ كَثِيرَةٌ، وَقَدْ وَرَدَتْ حَتَّى تَشْرَبَ
مِنَ الْمَاءِ، وَإِذَا زَارَ سَبْعُ مِنْهَا عَلَى صَاحِبِهِ، ضَرْبَهُ بِيَدِهِ، وَقَالَ: كُفَّ حَتَّى
يَشْرَبَ الَّذِي وَرَدَ قَبْلَكَ، فَلَمَّا رَأَيْتُهُ وَمَا حَوْلَهُ مِنَ السَّبَاعِ هَالَتْنِي ذَلِكَ، وَدَخَلَنِي
رُغْبٌ شَدِيدٌ، فَقَالَ لِي: لَا بَأْسَ عَلَيْكَ، لَا تَخَفْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ وَإِذَا أَنَا بِقَبْرَيْنِ
بَيْنَهُمَا مَسْجِدٌ، فَلَمَّا أَنَسْتُ بِهِ قُلْتُ: مَا هَذَانِ الْقَبْرَانِ؟ قَالَ: قَبْرُ أَخَوَيْنِ
كَانَا لِي يَتَعَبَّدَانِ لِلَّهِ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ مَعِيَ، قَبَاتِنَا، فَدَقَقْتُهُمَا فِي هَذَا الْمَوْضِعِ،

«به یقین دانستم که ناچار من بیزبه همانجائی می روم که آنقوم رفتند».
رسول خدا (ص) فرمود: خداوند قس بن ساعده را رحمت کند، من
امیدوارم که او در روز قیامت بصورت امت واحدی وارد شود. مردی از آنقوم
عرضکرد: ای رسول خدا من از قس چیز عجیبی دیدم، فرمود، چه دیدی؟ گفت:
روزی بسیار بسیار گرم همینطور که در کوهی در ناحیه خودمان بنام سمعان بودم،
ناگاه قس بن ساعده را در سایه درختی که چشمه آبی هم آنجا بود دیدم و
درندگانی چند دورش بودند و می خواستند آب بخورند، و چون درنده ای در آنجا
بر درنده ای دیگر می غرید (و می خواست زودتر آب بخورد) قس با دست خود
بدو میزد و میگفت صبر کن تا نخست آنکه پیش از تو آمده آب بخورد. پس چون او را
بدین حالت دیدم که عده ای درنده اطراف او را گرفته اند مرا وحشت گرفت و
هراسی شدید بر من وارد شد، وی بمن گفت: تو ناراحت مباش، و نترس
ان شاء الله. و ناگاه در آنجا دو قبر دیدم که در وسط آندو مسجدی بود، چون با
او مأنوس شدم گفتم: این دو قبر چیست؟ گفت: قبر دو برادر من است که با من
در اینجا عبادت خدا می کردند، و چون مردند در اینجا دفنشان نمودم و میان این
دو قبر را مسجدی برای خود قرار دادم و خدا را در آن عبادت می کنم تا بآن دو

وَاتَّخَذَتْ فِيمَا بَيْنَهُمَا مَسْجِدًا أُعْبِدُوا اللَّهَ فِيهِ حَتَّى الْحَقَّ بِهِمَا؛ ثُمَّ ذَكَرَ أَيَّامَهُمَا وَفَعَالَهُمَا، فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ :

خَلِيلِي هَبَا طَالَ مَا قَدْ رَقَدْتُمَا	أَجِدُكُمَا لَا تَقْضِيَانِ كَرَامَكُمَا
أَلَمْ تَعْلَمَا أَنِّي بِسَمْعَانِ مُفْرَدٌ	وَمَا لِي بِهِمَا مِثْنٌ حَبِيبَتُ سِوَاكُمَا
أُفَيْمٌ عَلَى قَبْرِيكُمَا لَسْتُ بِأَرْحَا	طَوَالَ اللَّيَالِي أَوْ يُجِيبَ صَدَاكُمَا
أُبْكِيكُمَا طَوَلَ الْحَيَاةِ وَمَا الَّذِي	يُرَدُّ عَلَى ذِي عَوْلَةٍ إِنْ بَكَاكُمَا
كَأَنَّكُمَا وَالْمَوْتَ أَقْرَبُ غَايَةٍ	بِرُوحِي فِي قَبْرِي كَمَا قَدْ أَتَاكُمَا
فَلَوْ جُعِلَتْ نَفْسٌ لِنَفْسٍ وَفَايَةٍ	لَجَدْتُ بِنَفْسِي أَنَّ أَكُونَ فِدَاكُمَا

۸ - قال : أخبرني أبو نصر محمد بن الحسين البصري قال : حدثنا علي بن أحمد بن سيابة قال : حدثنا عمر بن عبد الجبار قال : حدثنا أبي قال : حدثنا علي بن جعفر بن محمد ، عن أخيه موسى بن جعفر ، عن أبيه جعفر بن محمد ، عن

ملحق کردم. سپس یادآور روزگاران و کارهای آندو شد، و گریست، آنگاه

این شعر را گفت (ترجمه) : «دوستانم ! از خواب برخیزید که دیر زمانی است خفته اید، می پندارم

که شما هنوز جبران کم خوابیها را نکرده اید».

«مگر نمی دانید که من در سمعان تنها مانده ام، و جز شما دو نفر کسی

از دوستانم برایم در اینجا نیست ؟».

«شبهانی دراز بر سر قبر شما می مانم و هرگز نمی روم، تا پرنده روح شما

پاسخم گوید (و شما زنده شوید و جواب مرا بدهید)».

«در طول زندگانی خود پیوسته بر شما می گریم، ولی با اینهمه ناله چه

چیزی بر ناله کننده بر شما بازمی گردد؟».

«گویا شما دو نفر و مرگ نزدیکترین چیز بروح من در قبرم هستید،

همان مرگی که دامنگیر شما نیز شد».

«و اگر می شد که جانی سپر جان دیگری شود، من جان خود را می دادم

که فدای شما کردم».

۸ - علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر از پدرش از جدش

أبيه، عن جده عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله ذات يوم لأصحابه: ألا إنّه قد دبّ إليكم داء الأُمم من قبلكم وهو الحسد، ليس بحالق الشعر، لكنّه حالق الدين، و يُنْجِي مِنْهُ أَنْ يَكُفَّ الْإِنْسَانُ يَدَهُ، وَ يَخْزُنَ لِسَانَهُ، وَ لَا يَكُونَ ذَا غَمَزٍ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ. وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى عَمْرِ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

المجلس الحادى والاربعون

مجلس يوم السبت لعشر ليالٍ بقين من شهر رمضان سنة إحدى عشرة و أربعمائة. حدثنا الشيخ الجليل المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان - أئد الله تمكينه -

١ - قال: أخبرني أبو بكر محمد بن عمر الجعابي قال: حدثنا محمد بن الوليد قال: حدثنا غندر عن محمد قال: حدثنا شعبه، عن سلمة بن كهيل، عن أبي الطفيل عامر بن واثلة الكِنَاني - رحمه الله - قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: إِنْ أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ طَوْلُ الْأَمَلِ، وَ اتِّبَاعُ الْهَوَى؛ فَأَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ، وَ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَقْصِدُ عَنِ الْحَقِّ. أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا

عليهم السلام روایت کند که رسول خدا (ص) روزی بیارانش فرمود: آگاه باشید که بیماری اقتصای پیش از شما بسوی شما روان است و آن حسد است، و آن زداینده موی نیست بلکه زداینده دین است، و تنها راه نجات این است که آدمی دست خود را باز دارد، و زبانش را در بند کند، و خرده گیر و عیبجوی برادر مؤمن خود نباشد.

مجلس چهل و یکم

شنبه ده شب از ماه رمضان سال ۴۱۱ باقیمانده

١ - ابوظفیل عامر بن واثلة کِنَانی - رحمه الله - گوید: از امیرالمؤمنین (ع) شنیدم که می فرمود: بیمناکترین چیزی که از آن بر شما می ترسم آرزوی دراز و پیروی از خواسته دل است، اما آرزوی دراز آخرت را بفراموشی می سپارد، و پیروی از خواسته دل آدمی را از راه حق باز می دارد. آگاه باشید که دنیا پشت کرده و میرود، و آخرت رو کرده و می آید. و هریک را فرزندانی خواهد بود. پس

١ - مرحوم سید رضی گوید: آنحضرت کینه توزی و حسد را زداینده دین دانسته زیرا چنین صفتی سبب نابودی و افتادن در رنجها و مهلکه ها و موجب خونریزی و متحمل شدن سنگینی گناهان است.

قَدْ تَوَلَّتْ مُدْبِرَةً، وَالْآخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ مُقْبِلَةً، وَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ، وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْيَوْمَ قَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ، وَالْآخِرَةَ حِسَابٌ وَ لَا عَمَلَ.

۲- قال: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ عُمَرُ بْنُ مَرْحَةَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عُمَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ زِيَادٍ بْنِ كِنَانَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ الْحَسَنِ الْحَوْبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ حَمَّادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَ عَلَيَّ وَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقُومَ بِتَفْضِيلِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَطِيباً عَلَى أَصْحَابِكَ لِيُبَلِّغُوا مَنْ بَعْدَهُمْ ذَلِكَ عَنْكَ، وَ يَأْمُرُ بِجَمِيعِ الْمَلَائِكَةِ أَنْ تَسْمَعَ مَا تَذْكُرُهُ، وَاللَّهُ يُوحِي إِلَيْكَ يَا عُمَرُ أَنْ مَنْ خَالَفَكَ فِي أَمْرٍ فَلَهُ النَّارُ، وَ مَنْ أَطَاعَكَ فَلَهُ الْجَنَّةُ. فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ مُنَادِيًا فَنَادَى: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ: فَاجْتَمَعَ النَّاسُ، وَ خَرَجَ حَتَّى عَلَا الْمِنْبَرَ، فَكَانَ أَوَّلُ مَا تَكَلَّمَ بِهِ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. ثُمَّ قَالَ:

از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید، که امروز روز عمل است و حساب نیست، و فردا روز حساب است و عمل نیست.

۲- جابر جعفری از امام باقر (ع) از جابر بن عبدالله انصاری روایت کند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: جبرئیل (ع) بر من نازل شد و گفت: خداوند تو را امر می کند که در میان یارانت به خطابه برخیزی و فضیلت و برتری علی بن ابی طالب (ع) را بیان کنی تا حاضران این مطلب را از توبه آیندگان برسانند، و به تمام فرشتگان دستور داده که به سخنان تو گوش فرا دهند، و ای محمد خداوند به تو وحی می فرستد که هر کس در امر او با تو مخالفت کند در آتش دوزخ خواهد بود، و هر کس از تو فرمان برد بهشت از آن اوست. پس پیامبر (ص) بجارچی دستور داد تا صدا زد: همگی جمع شوید، پس مردم گرد آمدند، و حضرت بیرون شد تا بر منبر برآمد، و نخستین کلامش این بود: اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. سپس فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ ! أَنَا الْبَشِيرُ ، و أَنَا النَّذِيرُ ، و أَنَا النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ ؛ إِنِّي مُبَلِّغُكُمْ عَنِ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ فِي أَمْرِ رَجُلٍ لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي ، وَ دَمُهُ مِنْ دَمِي ، وَهُوَ عَيْبَةُ الْعِلْمِ ، وَ هُوَ الَّذِي انْتَجَبَهُ اللَّهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ ، وَاصْطَفَاهُ ، وَ هَدَاهُ ، وَ تَوَلَّاهُ ، وَ خَلَقَنِي وَ إِيَّاهُ ، وَ فَضَّلَنِي بِالرَّسَالَةِ ، وَ فَضَّلَهُ بِالتَّبْلِيغِ عَنِّي ، وَ جَعَلَنِي مَدِينَةَ الْعِلْمِ ، وَ جَعَلَهُ الْبَابَ ؛ وَ جَعَلَنِي خَازِنَ الْعِلْمِ ، وَ الْمُقَدِّسَ مِنْهُ الْأَحْكَامُ ؛ وَ خَصَّهُ بِالْوَصِيَّةِ ، وَ أَبَانَ أَمْرَهُ ، وَ خَوَّفَ مِنْ عِدَاوَتِهِ ، وَ أَرْلَفَ مَنْ وَالَاهُ ، وَ غَفَرَ لِشِيعَتِهِ ، وَ أَمَرَ النَّاسَ جَمِيعاً بِطَاعَتِهِ ؛ وَ أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : مَنْ عَادَاهُ عَادَانِي ، وَ مَنْ وَالَاهُ وَالَانِي ، وَ مَنْ نَاصَبَهُ نَاصَبَنِي ، وَ مَنْ خَالَفَهُ خَالَفَنِي ، وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَانِي ، وَ مَنْ آذَاهُ آذَانِي ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ أَبْغَضَنِي ، وَ مَنْ أَحَبَّهُ أَحَبَّنِي ، وَ مَنْ أَرَادَهُ أَرَادَنِي ، وَ مَنْ كَادَهُ كَادَنِي ، وَ مَنْ نَصَرَ نَصَرَنِي .

«ای مردم، من مژده دهنده، و بیم رساننده، و پیامبر امی هستم، من از جانب خداوند—جل اسم— رساننده پیامی هستم درباره مردی که گوشت او از گوشت من، و خون او از خون من است، و او گنجینه علم من است، و همو کسی است که خداوند او را از میان این امت انتخاب کرده، و برگزیده، و هدایت نموده، و دوستش داشته است. و من و او را (از یک سرشت) آفریده، و مرا به رسالت، و او را به تبلیغ از جانب من برتری داده است، و مرا شهر علم و او را دروازه آن قرار داده است، و مرا گنجور علم و کسی که احکام از وی دریافت می شود قرار داده، و او را مخصوص به مقام وصایت گردانیده، و امر او را آشکار ساخته، و از دشمنی با او بیم داده، و هر کس را که دوست او باشد بخود نزدیک ساخته، و شیعیان او را آمرزیده، و تمامی مردم را به فرمانبری او فرمان داده است. و خدا—عزوجل— می فرماید: هر کس او را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، و هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر کس او را دشنام دهد مرا دشنام داده، و هر کس با او مخالفت ورزد با من مخالفت ورزیده، و هر کس او را نافرمانی کند مرا نافرمانی نموده، و هر کس او را بیازارد مرا آزرد، و هر کس بدو کینه ورزد بمن کینه ورزیده، و هر کس وی را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر کس قصد آزارش کند مرا قصد کرده، و هر کس با او نیرنگ بازد با من نیرنگ باخته، و هر کس او را یاری رساند مرا یاری رسانده است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا لِمَا أَمَرَ كُمْ بِهِ، وَأَطِيعُوا، فَإِنِّي أَخَوفُكُمْ عِقَابَ اللَّهِ
 «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّخَضَّرًا وَ مَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ، تَوَدُّ لَوْ
 أَن بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَ يُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ^(۱)». ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! هَذَا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ،
 وَ الْمُجَاهِدُ لِلْكَافِرِينَ؛ اَللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ بَلَّغْتُ، وَ هُمْ عِبَادُكَ، وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى
 صَلَاحِهِمْ، فَأَصْلِحْهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى لِي وَلَكُمْ.
 ثُمَّ نَزَلَ عَنِ الْمُنْبَرِ: فَأَنَاهُ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَهْدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ
 يُقْرِئُكَ السَّلَامَ، وَ يَقُولُ لَكَ: جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ تَبْلِيغِكَ خَيْرًا، فَقَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ
 رَبِّكَ، وَ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ، وَ أَرْضَيْتَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَرْغَمْتَ الْكَافِرِينَ؛ يَا عَهْدُ إِنَّ
 ابْنَ عَمَّتِكَ مُبْتَلًى وَ مُبْتَلًى بِهِ؛ يَا عَهْدُ! قُلْ فِي كُلِّ أَوْقَاتِكَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

ای مردم، نسبت بآنچه که خداوند شما را دستور فرموده گوش فرا دهید، و
 از وی اطاعت کنید، که من شما را بیم می دهم از عذاب خدا» در آن روزی که هر
 نفسی هر کار خوب یا بدی کرده حاضر می بیند، و دوست می دارد که کاش بین
 او و آن اعمال فاصله بسیار دوری بود، و خداوند شما را نسبت به خود هشدار میدهد».
 سپس دست امیرالمؤمنین (ع) را گرفت و فرمود: ای گروه مردم، این شخص
 صاحب اختیار مؤمنان، و حجت خدا بر تمام آفریدگان، و جهاد کننده با کافران
 است، خداوند! من (پیام تو را) رساندم، و اینان بندگان تو اند، و تو بر اصلاح آنان
 توانائی، پس برحمت خود ایشان را به صلاح آرای مهربانترین مهربانان. از خدا
 متعال برای خودم و شما آمرزش می طلبم».

سپس از منبر فرود آمد. جبرئیل (ع) آمد و گفت: ای محمد، خدا—
 عزوجل— بتو سلام می رساند و می فرماید: خداوند از این تبلیغ تو پاداش خیرت
 دهد، راستی که پیامهای پروردگارت را رساندی، و برای امت خود خیرخواهی
 نمودی، و مؤمنان را خرسند ساختی، و بینی کافران را بخاک مالیدی؛ ای محمد
 همانا پسرعموی تو مورد آزمایش قرار می گیرد و دیگران نیز بواسطه او آزمایش
 می شوند؛ ای محمد، در تمام لحظات عمر خود بگو: «سپاس از آن پروردگار
 عالیمان است، و آنانکه مستم کرده اند بزودی خواهند دانست که بکدامین

العالمین، وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ .

۳- قال : أخبرني أبو عبيد الله محمد بن عمران المرزباني قال : حدثنا أبو الحسن علي بن عبد الرحيم السجستاني ، عن أبيه ، عن الحسن بن إبراهيم ، عن عبد الله بن عاصم ، عن محمد بن بشر قال : لما سیر ابن الزبير ابن عباس - رحمه الله - إلى الطائف ، كتب إليه محمد بن الحنفية - رحمه الله - : أما بعد فقد بلغني أن ابن الكاهلية سیرك إلى الطائف ، فرفع الله جل اسمه لك بذلك ذكراً ، وعظم لك أجراً ، وخطأ به عنك وزراً . يا ابن عم إنما يبتلى الصالحون ، وإنما تهدى الكرامة للأبرار ، ولو لم تؤجر إلا فيما تحب إذا قد أجرك ، قال الله جل وعز : « وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ^(۱) » ، وهذا ما لست أشك أنه خير لك عند باريك : عظم الله لك الصبر على البلوى ^(۲) والشكر في النعماء إنه على كل شيء قدير .

فلما وصل الكتاب إلى ابن عباس أجاب عنه فقال : [أما بعد فقد] أنا أني

سرانجامی دچار خواهند شد .» (شعرا ۲۲۷)

۳- محمّد بن بشر گوید: چون ابن زبیر، ابن عباس - رحمه الله - را به طائف تبعید نمود، محمّد ابن حنفیه - رحمه الله - برای ابن عباس نامه‌ای بدین مضمون نگاشت: «اما بعد، خبر یافته‌ام که ابن الکاهلیه تورا به طائف تبعید کرده، خداوند - جل اسم - بدین سبب نام تورا بلند کند، و پاداش تورا افزون گرداند، و گناهی را بدین سبب از تو محو سازد. پسر عمو! راستی که بندگان شایسته گرفتار و آزمایش شوند، و همانا کرامت و بزرگواری به پیشگاه نیکان اهداء گردد. و اگر چنانچه پاداش تو تنها در امور محبوب تو باشد آنگاه پاداشت اندک خواهد بود، خدا - جل و عز - می فرماید: «چه بسا چیزی را خوش نداری و حال آنکه خیر شما در آن است» و این (تبعید) چیزی است که من شک ندارم که خیر تو در پیشگاه خالق توست؛ خداوند صبر تورا بر گرفتاری و سپاس تورا در نعمت‌ها بزرگ و افزون نماید که او بر هر چیزی تواناست».

چون نامه باین عباس رسید در پاسخ نوشت: «اما بعد، نامه‌ات بدستم

(۱) البقرة: ۲۱۶ . (۲) فی بعض النسخ «عزم الله لك على الصبر فی البلوى» :

«خداوند در برابر صبری که بر مشکلات نموده‌ای بتو اراده خیر فرماید».

کِتَابُكَ، تُعَزِّبُنِي فِيهِ عَلَى تَسْيِيرِي، وَتَسْأَلُ رَبَّكَ جَلَّ اسْمُهُ أَنْ يَرْفَعَ لِي بِهِ ذِكْرًا، وَهُوَ تَعَالَى قَادِرٌ عَلَى تَضْعِيفِ الْأَجْرِ، وَالْعَائِدَةِ بِالْفَضْلِ، وَالزُّبَادَةِ بِالْإِحْسَانِ. مَا أَحَبُّ أَنْ الَّذِي رَكِبَ مِنِّي ابْنُ الزُّبَيْرِ كَانَ رَكِبَهُ مِنِّي أَعْدَى خَلْقِ اللَّهِ لِي احْتِسَابًا فِي حَسَنَاتِي وَلِئَمَا أَرْجُو أَنْ أَنْالَ بِهِ رِضْوَانَ رَبِّي يَا أَخِي! إِنَّ الدُّنْيَا تَوَلَّتْ وَإِنَّ الْآخِرَةَ قَدْ أَظْلَمَتْ، فَأَعْمَلْ صَالِحًا؛ جَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ مِمَّنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ، وَيَعْمَلُ لِرِضْوَانِهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

۴- قال: حدثنا أبو الفاسم إسماعيل بن محمد الأتباري الكاتب قال: حدثنا أبو عبد الله إبراهيم بن محمد الأزدي قال: حدثنا شعيب بن أيوب قال: حدثنا معاوية بن هشام، عن سفيان، عن هشام بن حسان قال: سمعت أبا محمد الحسن بن علي عليه السلام يخطب الناس بعد البيعة له بالأمر، فقال، نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْغَالِبُونَ، دَعَا رَسُولُهُ الْأَقْرَبُونَ، وَأَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ الطَّاهِرُونَ، وَأَحَدُ

رسید، که در آن مرا در برابر این تبعید دعوت به صبر نموده، و از پروردگارت - جل اسم - مسألت نموده ای که بدان سبب نام مرا بلند گرداند، و خدای متعال بر چندین برابر ساختن پاداش، و رساندن فضل و بخشش، و افزونی دادن بسبب احسانی که می کند قادر و تواناست. چه خوب بود چنین کاری را که ابن زبیر درباره ام مرتکب شد دشمن ترین مخلوقات خدا با من می کرد و من آنرا بحساب حسنات خود می گذاشتم و باین امید بودم که بدان سبب به خشنودی پروردگارم نائل آیم.

برادر! راستی که دینا پشت کرده، و آخرت نزدیک شده و سایه افکنده است، پس بکار نیک پرداز، خداوند ما و تو را از جمله کسانی قرار دهد که در پنهان از او می ترسند، و برای خرسندی او در پنهان و آشکار کار می کنند که او بر هر چیزی تواناست».

۴- هشام بن حسان گوید: پس از آنکه با امام حسن مجتبی (ع) برای حکومت بیعت شد از آنحضرت شنیدم که برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: ما حزب پیروز خداوند، و خاندان نزدیک پیامبر خدا، و خانواده پاک و پاکیزه او، و

التَّحْلِينَ الَّذِينَ خَلَفَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي آَمَتِهِ، وَالتَّحْلِي كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ، لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ؛ فَالْمَعْوَلُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ لَا تَتَّظَنِّي تَأْوِيلَهُ بَلْ نَتَيَقَّنْ حَقَائِقَهُ، فَاطِيعُونَ فَإِنْ طَاعَتَنَا مَقْرُوضَةٌ، إِذْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولِهِ مَقْرُوضَةً؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ^(۱)»، وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ^(۲)».

وَأَحْذَرُكُمْ الْأَضْعَاءَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ بِكُمْ فَإِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ، فَتَكُونُوا كَأَوْلِيَاءِ الَّذِينَ قَالَ لَهُمْ: «لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ» وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ^(۳)،

یکی از دو چیز گرانبھائی هستیم که رسول خدا (ص) پس از خود در میان امتش بجای گذارد، و ما جفت و همدوش کتاب خدا هستیم که تفصیل هر چیز در آن هست، و هیچگونه باطلی از پس و پیش در آن راه ندارد، پس اعتماد و اطمینان در تفسیر آن بر ماست، و ما در تأویل آن راه گمان نمی بینیم بلکه حقائق آنرا بیقین می دانیم، پس از ما اطاعت کنید که اطاعت ما واجب شمرده شده، چرا که به طاعت خدا - عزوجل - و رسولش مقرون گشته است، خدا - عزوجل - می فرموده: «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول او و صاحبان امر اطاعت کنید، پس اگر در مورد چیزی نزاع پیدا کردید آنرا بحکم خدا و رسول باز گردانید»، (و فرمود) «و اگر آنرا بنزد رسول یا صاحبان امر باز می گردانند هر آینه کسانی از صاحبان امر که حکم آنرا استنباط می کردند بحقیقت آن پی می بردند».

و شما را از گوش فرا دادن به آواز شیطان بر حذر می دارم که او دشمن آشکار شماست، و در نتیجه مانند آن دوستان او می شوید که بآنان گوید: «امروز احدی از مردم بر شما پیروز نمی شود و من خودم پناه شمایم، و چون دو گروه پیکارجو (صف مسلمین و کفار) بهم برخوردند پا بفرار گذاشت و به پشت خود گریخت و گفت: من از شما بیزارم، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید»، و

فَتَلْقَوْنَ إِلَى الرُّمَاحِ وَزَرَأَ ، وَ إِلَى السُّيُوفِ جَزَرَأَ ، وَ لِلْعُمْدِ حَطَمَأَ ، وَ لِلْسَّهَامِ غَرَضَأَ ؛ ثُمَّ « لَا يَنْفَعُ نَفْساً إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْراً » .

۵ - قال : أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ عَجَّيْ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَجَّيْ بْنِ عَيْسَى ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ ، عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : مَا كَانَ عَبْدٌ لِيَحْبِسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ .
و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ .

المجلس الثاني والاربعون

مجلسُ يومِ السَّبْتِ السَّابِعِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَةِ إِحْدَى عَشْرَةَ وَأَرْبَعِمِائَةٍ . حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ الْمَفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ - أَيْدَاهُ تَمَكِينُهُ -

۱ - قال : أَخْبَرَنِي الْمُظَفَّرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَلْخِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ أَبُو - عَلِيٍّ قَالَ : حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ : حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَيَّانَ قَالَ : حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ سُلَيْمَانَ ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمِ السَّكُونِيِّ ، عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ :

در آنگاه هدف نیزه‌ها، و طعمه شمشیرها، و درهم شکسته گرزها، و هدف تیرها واقع می‌شوید، سپس «در آنروز هیچ کسی را که قبلاً ایمان نیاورده و کار خوبی نکرده ایمانش سودی نبخشد» انعام : ۱۵۸ .

۵ - ابوالحسن عبدی گوید : امام صادق (ع) فرمود : هیچ بنده‌ای برای رضای خدا جلودار خود (از لذات و شهوات ناروا) نشود جز اینکه خداوند او را بهشت درآورد.

مجلس چهل و دوم

شنبه ۲۷ رمضان المبارک ۴۱۱

۱ - اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق از پدرش از جدش علیهم السلام

اعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ مِنَ اتَّقَى النَّاسِ ، وَ اَرْضَ بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنْ مِنَ اُغْنَى النَّاسِ ،
و كُفَّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنْ اَوْزَعَ النَّاسِ ، وَ اَحْسِنْ مُجَاوَرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ
مُؤْمِنًا ، وَ اَحْسِنْ مُصَاحَبَةً مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا .

۲- قال : أَخْبَرَنِي أَبُو عُبَيْدٍ اللَّهِ عُمَدُ بْنُ عِمْرَانَ الْمَرْزَبَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنِي
أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَنْزِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ
ابْنُ عُمَرَ [قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ] قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُنْقَرٍ ، عَنْ
زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ قَالَ : حَدَّثَنَا شَرَحْبِيلٌ ، عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَتْ : لَمَّا ثَقَلَ
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّي فِيهِ أَفَاقَ إِفَاقَةً وَنَحْنُ نَبْكِي حَوْلَهُ ؛ فَقَالَ :
مَا الَّذِي يُبْكِيكُمْ ؟ قُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ نَبْكِي لِغَيْرِ خَصَلَةٍ ، نَبْكِي لِإِفْرَاقِكَ إِيَّانَا ،
وَلَا نَقِطَاعَ خَبَرِ السَّمَاءِ عَنَّا ، وَ نَبْكِي لِلْآمَةِ مِنْ بَعْدِكَ ؛ فَقَالَ ﷺ : أَمَا إِنَّكُمْ
الْمَقْهُورُونَ [وَ] الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي .

۳- قال : أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ عُمَدُ بْنُ عَمْرِو الْجَعَابِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ
أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ مُوسَى بْنُ يُونُسَ الْقَطَّانُ
الْكُوفِيُّ قَالَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْمُقَرِّي الْكِنْدِيُّ ، عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَلِيٍّ

روایت کرده که فرمود: از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: به واجبات خدا
عمل کن تا از پرهیزکارترین مردم باشی، و به قسمت خدا راضی باش تا از
داراترین مردم باشی، و از حرامهای خدا دست بازدار تا پاکدامن ترین مردم
باشی، و با هر کس که با تو مجاورت کند خوب مجاورت نما تا مؤمن، و با
آنکس که با تو همنشینی کند نیکو همنشینی کن تا مسلمان باشی.

۲- مادر فضل بن عباس گوید: پس از آنکه بیماری رسول خدا (ص)
که به آن بیماری از دنیا رفت سنگین شد حضرت کمی بهوش آمد و مادر اطراف
حضرت نشسته و گریه می کردیم، فرمود: چرا گریه می کنید؟ عرض کردیم: یا
رسول الله گریه ما از برای چند چیز است، برای جدائی شما از ما، و بریده شدن
اخبار آسمانی از ما، و برای اقامت پس از شما. فرمود: آگاه باشید که شما پس از
من مقهور و مستضعف خواهید بود.

۳- اصْبَغُ بْنُ ثَبَّانَةَ عُبْدِي گوید: چون ابن ملجم بر امیرالمؤمنین علی بن

النَّوْفَلِيُّ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْمِيِّ، عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ الْعَبْدِيِّ قَالَ : لَمَّا ضَرَبَ ابْنُ مُلْجَمٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَدَقْنَا عَلَيْهِ نَقْرًا مِنْ أَصْحَابِنَا أَنَا ، وَ الْحَارِثُ ، وَ سُؤَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ ، وَ جَمَاعَةٌ مَعَنَا ، فَقَعَدْنَا عَلَى الْبَابِ ، فَسَمِعْنَا الْبُكَاءَ فَبَكَيْنَا ، فَخَرَجَ إِلَيْنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : يَقُولُ لَكُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ : انْصَرِفُوا إِلَى مَنَازِلِكُمْ ، فَأَنْصَرَفَ الْقَوْمُ غَيْرِي ، وَاشْتَدَّ الْبُكَاءُ مِنْ مَنْزِلِهِ ، فَبَكَيْتُ ، فَخَرَجَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ : أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ انْصَرِفُوا ؟ فَقُلْتُ : لَا وَاللَّهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تُتَابِعُنِي نَفْسِي ، وَ لَا تَحْمِلُنِي رِجْلِي أَنْ أَنْصَرِفَ حَتَّى أَرَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ .

قال : فَتَلَبَّثْتُ ، فَدَخَلْتُ ، وَ لَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ ، فَقَالَ لِي : ادْخُلْ ؛ فَدَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا هُوَ مُسْتَقْبِدٌ مَقْصُوبُ الرَّأْسِ بِعِمَامَةٍ صَفْرَاءَ ، قَدْ نَزَفَ ، وَاصْفَرَّ وَجْهُهُ ، مَا أَذْرِي وَجْهَهُ أَصْفَرُّ أَوْ الْعِمَامَةُ ؛ فَأَكْبَيْتُ عَلَيْهِ ، فَقَبَّلْتُهُ وَ بَكَيْتُ ، فَقَالَ لِي : لَا تَبْكِي يَا أَصْبَغُ ، فَإِنَّهَا وَاللَّهِ الْجَنَّةُ ، فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ

ابی طالب (ع) ضربت زرد ما چند نفر از یاران، من و حارث (بن عبدالله اعور) و سُؤید بن غفله و گروهی دیگر صبح زود بیدار شدند آنحضرت رفتیم، بر در خانه نشستیم و صدای گریه از خانه شنیدیم و ما نیز گریستیم، امام حسن مجتبی (ع) از خانه بیرون آمد و فرمود: امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: به خانه های خود بروید. بجز من همه رفتند، و صدای گریه و ناله از منزل آنحضرت بلند شد و من نیز گریه کردم، امام حسن (ع) بیرون آمد و فرمود: مگر نگفتم بروید؟ عرض کردم: نه، بخدا سوگند ای پسر رسول خدا نفسم با من یاری نمی کند و پاهایم بارتم را نمی کشد که بروم جز اینکه امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را ببینم.

حضرت اندکی درنگ کرد و درون خانه رفت، چیزی نگذشت که بیرون آمد و بمن فرمود: داخل شو، پس بر امیرالمؤمنین (ع) وارد شدم دیدم حضرت تکیه داده و دستمالی زرد بسر مبارک بسته، و از کثرت خونریزی رنگ چهره مبارکش بقدری زرد شده بود که نمی دانم صورت مبارکش زردتر بود یا دستمالی که بسر بسته بود، خود را بروی حضرت انداختم و او را بوسیدم و گریستم. بمن فرمود: اصبغ! گریه مکن، بخدا سوگند به بهشت می روم، عرض کردم: فدایت شوم بخدا سوگند

إِنِّي أَعْلَمُ وَاللَّهِ أَنَّكَ تَصِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَإِنَّمَا أُبْكِي لِفِقْدَانِي إِيَّاكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ جُعِلَتْ فِدَاكَ حَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَنْتَ أَرَانِي لَا أَسْمَعُ مِنْكَ حَدِيثًا بَعْدَ يَوْمِي هَذَا أَبَدًا. فَقَالَ: نَعَمْ يَا أَصْبَغُ، دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ انْطَلِقْ حَتَّى تَأْتِيَ مَسْجِدِي، ثُمَّ تَصْعَدَ عَلَيَّ مِنْبَرِي، ثُمَّ تَدْعُو النَّاسَ إِلَيْكَ، فَتَحْمَدُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَتُثْنِي عَلَيْهِ، وَتُصَلِّيَ عَلَيَّ صَلَاةَ كَثِيرَةٍ، ثُمَّ تَقُولَ:

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ، وَهُوَ يَقُولُ لَكُمْ: [أَلَا] إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ لَعْنَةَ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أُنْبِيَائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَ لَعْنَتِي عَلَى مَنْ اتَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ، أَوْ ظَلَمَ أَجِيرًا أُجْرَهُ. فَأَنْتَ مُسْجِدُهُ، وَصَعِدْتَ مِنْبَرَهُ، فَلَمَّا رَأَيْتَنِي قُرَيْشٌ وَ مَنْ كَانَ فِي الْمَسْجِدِ أَقْبَلُوا نَحْوِي؛ فَحَمِدْتُ اللَّهَ، وَ أَثْنَيْتُ عَلَيْهِ وَصَلَّيْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ كَثِيرَةٍ، ثُمَّ قُلْتُ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ، وَهُوَ يَقُولُ لَكُمْ: [أَلَا] إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ لَعْنَةَ مَلَائِكَتِهِ

می دانم که شما به بهشت می روید و همانا گریه من بخاطر آن است که شما را از دست می دهم ای امیرالمؤمنین. فدایت شوم یکی از احادیثی را که از رسول خدا (ص) شنیده ای برایم بازگو که من فکر می کنم از اینروز به بعد دیگر نتوانم از شما حدیثی بشنوم. فرمود: آری ای اصبع، روزی رسول خدا (ص) مرا فرا خواند و فرمود: ای علی برو بمسجد من، سپس بر منبر بالامی روی و مردم را سوی خود فرا می خوانی، پس حمد و ثنای خدا - عزوجل - بجای می آوری و درود فراوان بر من می فرستی آنگاه می گوئی:

ای مردم، من فرستاده رسول خدا بسوی شما هستم، و ایشان بشما می فرماید: «آگاه باشید، لعنت خدا و لعنت فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل خداوند و لعنت من بر هر کس که خود را به غیر پدر خودش منتسب کند، یا خود را از آن غیر صاحبان خود بداند، یا مزد کارگری را کم گذارد و بواستم روا دارد». من بمسجد آنحضرت رفتم، حمد و ثنای الهی بجای آوردم و درود فراوانی بر رسول خدا (ص) فرستادم، سپس گفتم: «ای مردم من فرستاده رسول خدا (ص) بسوی شما هستم، و ایشان بشما می فرماید: آگاه باشید لعنت خدا و لعنت

المقرَّين وأنبيائه المرسلين و لعنتي على من اتَّبعني إلى غير أبيه ، أو ادَّعى إلى غير موالیه ، أو ظلمَ أجيراً أجره .

قال : فلم يتكلَّم أحدٌ من القوم إلا عمرُ بنُ الخطابِ قائمًا قال : قد أبلغت يا أبا الحسن و لكنَّك جئت بكلام غير مفسَّر ، فقلت : أبلغ [ذلك] رسول الله ﷺ فرجعتُ إلى النبی ﷺ فأخبرته الخبر ، فقال : ارجع إلى مسجدی حتی تصعد منبري ، فأخبر الله ، واثني عليه ، وصلَّ عليَّ ، ثمَّ قل : أيُّها الناس ما كنَّا لننجيَّكم بشيءٍ إلا و عندنا تأويله و تفسيره ، ألا و إنني أنا أبوكم ، ألا و إنني أنا مولاكم ، ألا و إنني أنا أجيركم .

۴ - قال : أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد بن قولويه - رحمه الله - قال : حدَّثني أبي ، عن سعد بن عبدالله ، عن أحمد بن محمد بن عيسى ، عن الحسن بن محبوب ، عن أبي حمزة الثمالي ، عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال : بُني الإسلامُ على خمسةٍ دعائم : إقام الصلاة ، وإيتاء الزكاة ، وصوم شهر رمضان ،

فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل خدا و لعنت من بر هر کس که خود را به غیر پدر خودش منتسب کند، یا خود را از آن غیر صاحبان خود بداند، یا مزد مزدبری را کم گذارد.»

پس هیچیک از مردم سخنی نگفت جز عمر بن خطاب که گفت: ای آبا الحسن پیام را رساندی ولی سخنی سربسته و بدون شرح و تفسیر آوردی، گفتم: بر رسول خدا (ص) می گویم. پس خدمت پیامبر (ص) بازگشتم و دامستان را بآنحضرت گزارش دادم. فرمود: بمسجدم باز گرد، و بر منبر رو و حمد و ثنای الهی بجای آر و بر من درود فرست، سپس بگو: ای مردم ما چیزی برای شما نیاوریم جز اینکه تأویل و تفسیر آن را بنزد خود داریم. آگاه باشید، منم پدر شما، آگاه باشید منم مولا و صاحب اختیار شما، آگاه باشید منم اجیر و مزدبر شما.

۴ - ابو حمزة ثمالی گوید: امام باقر (ع) فرمود: اسلام بر پنج پایه نهاده شده: برپا داشتن نماز، و پرداخت زکات، و روزه ماه رمضان، و حج خانه خدا، و ولایت (اعتقاد به امامت و حکومت) ما اهل بیت.

و حِجَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ ، وَالْوَلَايَةِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ .

۵- و بهذا الاسناد قال : قال رسول الله ﷺ : لا يزول قدم عبد يوم القيامة من بين يدي الله عز وجل حتى يسأله عن أربع خصال : عمره فيما أبليت ، و مالك من أين اكتسبته و أين وضعته ، و عن حبنا أهل البيت . فقال رجل من القوم : و ما علامة حبكم يا رسول الله ؟ فقال : محبة هذا ، و وضع يده على رأس علي بن أبي طالب عليه السلام .

۶- قال : أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المراءغي قال : حدثنا القاسم ابن محمد الدلال قال : حدثنا إسماعيل بن محمد المزني قال ، حدثنا عثمان بن سعيد قال : حدثنا علي بن غراب ، عن موسى بن قيس الحضرمي ، عن سلمة بن كهيل ، عن عياض بن عياض ، عن أبيه قال : مر علي بن أبي طالب عليه السلام فيهم سلمان - رحمه الله عليه - فقال لهم سلمان : قوموا ، فخذوا بحوزة هذا ، فوالله لا يخبركم بسر نبيكم ﷺ غيره .

۷- قال : أخبرني المظفر بن محمد البلخي قال : حدثنا أبو علي محمد بن همام الإسكافي قال : أخبرني أبو جعفر أحمد بن مابندار ، عن منصور بن العباس

۵- بهمین سند از آنحضرت روایت شده که فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: روز قیامت بنده قدم از قدم در حضور خدا - عزوجل - بر نمی دارد تا اینکه خداوند از چهار چیز از وی پرسش نماید: از عمرت که در چه چیز گذراندی، و از مالت که از کجا بدست آوردی، و در چه راهی خرج نمودی، و از دوستی ما اهل بیت. مردی از میان قوم گفت: ای رسول خدا نشانه دوستی شما چیست؟ فرمود: دوستی این شخص، و دست مبارک بر سر علی بن ابی طالب (ع) نهاد.

۶- عیاض بن عیاض از پدرش روایت کند که گفت علی بن ابی طالب (ع) بر گروهی که سلمان - رحمه الله - در میان آنان بود گذر نمود، سلمان بآنان گفت: برخیزید و دامن این شخص را بگیرید، که بخدا سوگند کسی غیر او نمی تواند شما را از راز پیامبران آگاه سازد.

۷- سالم بن ابی حفصه گوید: چون ابو جعفر محمد بن علی (امام

القصباتي حَدَّثَهُمْ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَزَّازِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي حَفْصَةَ قَالَ: لَمَّا هَلَكَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ لِأَصْحَابِي: اِنْتَظِرُونِي حَتَّى أَدْخُلَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعَزِّيَّتَهُ؛ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَعَزِّيَّتَهُ، ثُمَّ قُلْتُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، ذَهَبَ وَاللَّهِ مَنْ كَانَ يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» فَلَا يُسْأَلُ عَنْ بَيْتِهِ وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، لَا وَاللَّهِ لَا يُرَى مِثْلُهُ أَبَدًا. قَالَ: فَسَكَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنْ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَتَصَدَّقُ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَأُتِيَ بِهَا لَهُ فِيهَا كَمَا يُرَبِّي أَحَدُكُمْ فَلَوْهُ حَتَّى أَجْعَلَهَا لَهُ مِثْلَ أَحَدٍ».

فَخَرَجْتُ إِلَى أَصْحَابِي، فَقُلْتُ: مَا رَأَيْتُ أُعْجَبَ مِنْ هَذَا! كُنَّا نَسْتَعْظِمُ قَوْلَ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» بِلا واسطه، فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» بِلا واسطه!.

۸ - قال: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَوْلَوَيْهِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ أَبِيهِ،

باقر(ع)) وفات یافت بیارائتم گفتیم: منتظر باشید تا من بر ابی عبدالله جعفر بن محمد (امام صادق) علیه السلام وارد شوم و باو تسلیت گویم. پس بر آنحضرت وارد شدم و تسلیت عرض نمودم، سپس گفتیم: انا لله وانا اليه راجعون «ما همه از خدائیم و همه بسوی او باز می گردیم»، بخدا سوگند رفت آنکس که (بدون واسطه) می گفت: قال رسول الله «رسول خدا فرمود»، و از واسطه میان او و رسول خدا (ص) سؤال نمی شد. نه، بخدا سوگند دیگر کسی بمانند او دیده نخواهد شد! ابو عبدالله لحظه ای سکوت کرد، سپس فرمود: خدا - عزوجل - فرموده: از میان بندگان من کسی پیدا می شود که نصف خرمائی صدقه می دهد و من آنرا برای او میپرورم و بزرگ می کنم چنانکه یکی از شما حیوان چهار پای خود را میپرورد و بزرگ می کند - تا اینکه آنرا مثل کوه احد برایش قرار می دهم.

من بسوی یارائتم بیرون آمدم و گفتیم: شگفت انگیزتر از این چیزی ندیدم! ما سخن ابو جعفر(ع) را که بدون واسطه می فرمود: قال رسول الله، بزرگ می شمردیم، ولی ابو عبدالله(ع) بدون واسطه فرمود: قال الله عزوجل.

۸ - مفضل بن عمر جعفی گوید: از امام صادق(ع) شنیدم که می فرمود:

عن سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن الحَكَم، عن أبي سعيد القمَاط، عن المفضل بن عمر الجعفي قال: سَمِعْتُ أبا عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام يقول: لَا يَكْمُلُ إِيْمَانُ الْعَبْدِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ أَرْبَعُ خِصَالٍ: يَخْشَى خُلُقَهُ، وَيَسْخِي نَفْسَهُ، وَيُمْسِكُ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَيُخْرِجُ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّم تَسْلِيمًا.

[تمام الامالی فی مجالس هذا الشهر وهو شهر رمضان سنة إحدى عشرة و أربعمائة، و حسبنا الله و نعم الوكيل].

ایمان بنده کامل نمی شود تا اینکه چهار خصلت در او باشد: خوش خو، و سخاوتمند باشد، زیادی سخنش را نگهدارد، و زیادی مالش را خرج نماید.

سپاس از آن پروردگار عالمیان است، و درود و سلام شایسته خداوند بر محمد پیامبر و آل پاک او باد.

[امالی (شیخ) در مجالس این ماه پایان رسید، و این ماه رمضان سال ۴۱۱ هجری است. خداوند ما را کافی است و او خوب و کیلی است.]

سپاس خدا را که ما را به ترجمه این کتاب شریف (امالی شیخ مفید) موفق داشت، از پیشگاه مقدس او آرزو مندیم که در راه اطاعت و رضای خویش نیز توفیقمان بخشد، و در راه خدمت به راه راست دین با نشر نوشتار بزرگان علم و استوانه های مذهب و علمای راستین یاریمان دهد، و از هر خطا و لغزش و مسامحه و اهمالی نگاهمان دارد که بر راستی او است توفیق دهنده و همواره است شکر و سپاس.

تهران - حسین استاد ولی

۱۵ شعبان المعظم ۱۴۰۴

۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۳

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس اول

شامل دوازده حدیث

شماره حدیث = صفحه

- ۱- انجام کار نیک در آغاز و پایان هر روز ۱۳
- ۲- ولایت شرط قبولی اعمال است ۱۴
- ۳- حدیث حارث همدانی با علی (ع) ۱۵
- ۴- چهار چیز از گنجهای نیکی است ۲۰
- ۵- فضیلت خدمت مؤمن ۲۰
- ۶- در شناخت مقام علی (ع) افراط و تفریط روا نیست ۲۰
- ۷- در دوستی و دشمنی علی (ع) ۲۱
- ۸- فضیلت جهاد، صلوة رحم، حلم، صبر، و گریه در دل شب ۲۱
- ۹- دل بدل راه دارد ۲۲
- ۱۰- اصلاح میان مردمان ۲۲
- ۱۱- استجاب دعاى امام کاظم (ع) ۲۳
- ۱۲- حضور امام رفتن جز برای آموختن شایسته نیست ۲۳

مجلس دوم

شامل نه حدیث

- ۱- اسباب داخل شدن بهشت دوستی اهل بیت است ۲۴
- ۲- اطاعت امام واجب، و موجب نظام اسلام است ۲۴
- ۳- مشابهت علی (ع) با انبیاء (ع) در ویژگی های آنان ۲۵
- ۴- مفاخرت و مباحثه ابن عباس با معاویه ۲۵
- ۵- پندی از محمد بن حنفیه (ره) ۲۸
- ۶- لزوم شناخت مقام اهل بیت (ع) ۲۹
- ۷- شهادت خلفاء بر امیرالمؤمنین بودن علی (ع) ۲۹
- ۸- علی (ع) سرور است در دنیا و آخرت ۳۰
- ۹- نهی از ترک دعا بخاطر ناچیز بودن حاجت ۳۱

مجلس سوم

شامل ده حدیث

- ۱- دانش با مردن دانشمندان از بین می رود ۳۲
- ۲- متقبتی از علی و فاطمه و حسین (ع) و شیعیان آنان ۳۲
- ۳- اعتراف ابی حنیفه به فضل امام صادق (ع) ۳۳
- ۴- فرود آمدن فرشته ای بجهت سلام دادن بر علی (ع) ۳۴
- ۵- علم غیب امامان (ع) از راه تعلیم پیامبر (ص) است ۳۵
- ۶- نهی از برشماری لغزشهای مؤمن ۳۵
- ۷- چون گناه مؤمن بسیار شود گرفتار گردد تا پاک شود ۳۵
- ۸- دامستانی از جنگ جمل و گذشت علی (ع) ۳۶
- ۹- مباحثه بعضی از شیعیان با ابی حنیفه درباره حدیث غدیر ۳۷
- ۱۰- مؤمن باید واعظ خویش باشد ۴۰



مجلس چهارم

شامل نه حدیث

- ۱- فضیلت دانشجو ۴۰
- ۲- هیچ عملی همراه با تقوا اندک نیست ۴۱
- ۳- اقامت بر سه دسته پراکنده شدند ۴۱
- ۴- درباره ابدال و نجباء ۴۲
- ۵- چگونگی نماز خواندن برپیکر پیامبر (ص) ۴۳
- ۶- درباره زید بن علی بن الحسین (ع) ۴۳
- ۷- ثواب یاری رساندن باهل بیت (ع) با زبان ۴۵
- ۸- ثواب یاری رساندن باهل بیت (ع) با دل و دست و زبان ۴۶
- ۹- استحباب ترک سخن در غیر ضرورت ۴۶

مجلس پنجم

شامل یازده حدیث

- ۱- بیماری موجب پاک شدن گناهان است ۴۷
- ۲- پیامبر (ص) علی (ع) را بجانشینی معرفی می کند ۴۷
- ۳- خبر قلم و دوات و منع خلیفه دوم ۴۸

- ۴- بازگشت پاره‌ای از مسلمین به دوران جاهلیت پس از پیامبر (ص) ۴۹
- ۵- تعریض ام سلمه به عبدالرحمن بن عوف در کثرت اموال او ۵۰
- ۶- خدای متعال هر کس را باندازه نیتش آزمایش و گرفتار می‌کند ۵۱
- ۷- تأسی اسماعیل صادق الوعد بامام حسین (ع) ۵۱
- ۸- ایبانی از فاطمه (ع) در رثاء پیامبر (ص) ۵۲
- ۹- آثار صبر در برابر معصیت یک لحظه هوسرانی یک عمر پشیمانی ۵۴
- ۱۰- سندی که امام صادق (ع) گفتار خود را بدان مستند می‌کند ۵۴
- ۱۱- عمل بی دانش موجب دوری از هدف است ۵۴

مجلس ششم

شامل شانزده حدیث

- ۱- پندی از امام سجّاد (ع) و سخنی از عیسی (ع) درباره زهد ۵۵
- ۲- اشتراط ولایت در قبولی اعمال ۵۶
- ۳- جوانمردی در حضر و سفر ۵۶
- ۴- علی (ع) سرور عرب، و دوستی او واجب است ۵۷
- ۵- درباره مهدی (ع) و پیروزی آنحضرت ۵۷
- ۶- آخرین سخنرانی پیامبر (ص) و حدیث ثقلین ۵۸
- ۷- سخن ابن عباس با اهل بصره درباره خلافت ۶۰
- ۸- منع اهل بیت (ع) از حقشان در زمینه خلافت ۶۱
- ۹- داستان هجوم بخانه علی (ع) و سخنی از زهرا (ع) ۶۱
- ۱۰- سخن عمر بهنگام مرگ ۶۲
- ۱۱- ترک گناه بجهت وعده‌های بهشتی ۶۳
- ۱۲- در مذمت اهل قیاس ۶۳
- ۱۳- (و نیز) در مذمت اهل قیاس ۶۴
- ۱۴- صفات و نشانه‌های دینداران ۶۴
- ۱۵- فرود آمدن جبرئیل و وصیت پیامبر (ص) بهنگام وفات خویش ۶۵
- ۱۶- استحباب صدقه دادن در صبح زود ۶۶

مجلس هفتم

شامل سیزده حدیث

- ۱- شرط استجابیت دعا رضای دل از خداست ۶۶
- ۲- پنج منقبت از علی (ع) ۶۷
- ۳- رفتار علی (ع) در جنگ جمل ۷۱
- ۴- وجوب ولایت ائمه (ع) ۷۳
- ۵- مواعظ علی (ع) به حسن بصری ۷۳
- ۶- نص رسول خدا (ص) بر خلافت علی (ع) ۷۴
- ۷- سخنی از جابر بن عبد الله درباره علی (ع) ۷۴
- ۸- زمینه سازی عمر برای خلافت عثمان ۷۵
- ۹- آرزو کردن پیامبر (ص) دیدار برادران خود را ۷۶
- ۱۰- خبر دادن امام صادق (ع) از بسته شدن راه حج ۷۷
- ۱۱- یاری خداوند باندازه نیت بندگان می رسد ۷۸
- ۱۲- خداوند علم را پیش از جهل آفریده است ۷۹
- ۱۳- نزدیکترین مردم در قیامت به رسول خدا (ص) ۷۹

مجلس هشتم

شامل یازده حدیث

- ۱- سر بعترین خیرها و شرها ۸۰
- ۲- فضیلت گریه از ترس خدای متعال ۸۰
- ۳- نباید از گفتار مردم درباره خود فریب خورد ۸۱
- ۴- اطاعت از امام کلید همه کارهاست ۸۱
- ۵- مشاجره بین عثمان و عمار یاسر درباره بیت المال ۸۲
- ۶- خبر دادن پیامبر (ص) از شهادت علی (ع) ۸۵
- ۷- پیمان شکنی طلحه و زبیر با علی (ع) ۸۵
- ۸- نخستین کسی که از انبیاء و ائمه داخل بهشت می گردد ۸۶
- ۹- از سه دسته باید تعجب کرد ۸۶
- ۱۰- دشمن علی (ع) بمرگ جاهلی می میرد ۸۷
- ۱۱- فضیلت دوستان در راه خدا ۸۷

مجلس نهم شامل شش حدیث

- ۱- فضیلت گواهی دادن به توحید و تمجید و... ۸۸
- ۲- فرود آمدن جبرئیل بر پیامبر (ص) و امر او به اظهار فضل علی (ع) ۸۸
- ۳- سه دعا از پیامبر (ص) درباره حسنین (ع) و استجاب دوتای آنها ۹۱
- ۴- گماردن علی (ع) مالک اشتر را بحکومت مصر ۹۲
- ۵- هر امامی راهنما بر امام دیگر است ۹۷
- ۶- یکی از دعاهای صبح و شام ۹۷

مجلس دهم شامل هشت حدیث

- ۱- توصیف خدای متعال بندگان برگزیده را برای موسی (ع) ۹۸
- ۲- توصیف علی (ع) اولیاء را ۹۹
- ۳- دین علی (ع) همان دین رسول خدا (ص) است ۱۰۰
- ۴- دشوارترین چیزی که خداوند بر مردم واجب فرموده ۱۰۱
- ۵- طلب آموزش پیامبر (ص) برای شیعیان علی (ع) ۱۰۱
- ۶- علی (ع) فقیه ترین و آشناترین مردم به سنت است ۱۰۲
- ۷- ابوقحافه پدر ابوبکر حکومت او را انکار می کند ۱۰۲
- ۸- دعاء خضر (ع) که پس از هر نمازی خوانده می شود ۱۰۳

مجلس یازدهم شامل هشت حدیث

- ۱- پند علی (ع) درباره آرزوی دراز و پیروی هوای نفس ۱۰۴
- ۲- خدای متعال آنچه را خیر مؤمنان است بعمل می آورد ۱۰۵
- ۳- حدیث ردّ شمس برای علی (ع) ۱۰۶
- ۴- خدای متعال با خشم فاطمه (ع) بخشم می آید ۱۰۶
- ۵- سخنی از فاطمه (ع) پس از بیعت مردم با ابی بکر ۱۰۷
- ۶- امامان (ع) کلید هر حق و درستی هستند ۱۰۷
- ۷- ماجرای ورود شذاد بن اوس بر معاویه ۱۰۸
- ۸- در کیفر ستم و قطع رحم و سوگند دروغ شتاب می شود ۱۱۰

مجلس دوازدهم

شامل ده حدیث

- ۱- بالاترین اعمال ایمان و جهاد و حج است ۱۱۱
- ۲- از مواعظ امام صادق (ع) در باره تقوا و تقیه ۱۱۲
- ۳- پاسخ دادن علی (ع) از کشتار اهل بصره ۱۱۳
- ۴- سخن علی (ع) در مرثیه پیامبر (ص) ۱۱۴
- ۵- سخن شمعون وصی عیسی (ع) در باره اهل شام و عراق در جنگ صفین ۱۱۵
- ۶- مطلبی از تورات در باره پیامبر (ص) و علی (ع) ۱۱۷
- ۷- مناظره ذوالرمة و رؤبه در باره عدل خداوند ۱۱۷
- ۸- اشتغال فکری کسی که از او حاجتی خواسته شده از مسائل بیشتر است ۱۱۹
- ۹- امامان (ع) موجب هدایت دیگران اند ۱۲۰
- ۱۰- پندی از امام سجاده (ع) در باره محاسبه نفس ۱۲۰



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های اسلامی

مجلس سیزدهم

شامل ده حدیث

- ۱- پیامبر (ص) از سه چیز بر اقامت می‌ترسید ۱۲۱
- ۲- در فضیلت ماه مبارک رمضان ۱۲۲
- ۳- نهی از همنشینی با گنهکاران و کسانی که عقائد فاسد دارند ۱۲۲
- ۴- تصمیم قریش بر عزل اهل بیت (ع) از مقام خلافت ۱۲۳
- ۵- اطاعت از علی (ع) اطاعت از رسول خدا (ص) است ۱۲۴
- ۶- روح علی (ع) نخستین کسی است که در عالم ارواح بر پیامبر (ص) سلام کرده است ۱۲۴
- ۷- درخواست مقدار جهت داخل شدن در شورا و ماجرایی او و عثمان ۱۲۵
- ۸- ولایت علی (ع) شرط قبولی اعمال است ۱۲۶
- ۹- سخن زید بن علی (ع) در عدم ترس از مستمگران ۱۲۷
- ۱۰- سخن مردی بیابانی در امر حکومت و اشعاری از ابی العتاهیه ۱۲۷

مجلس چهاردهم

شامل هفت حدیث

- ۱- دعا پس از ادای فریضه مستجاب است ۱۲۸
- ۲- سکوت در برابر دشنام دیگری موجب خشنودی خداوند و خشم شیطان و کیفر دشمن است ۱۲۹
- ۳- از مواعظ علی (ع) به حسن بصری در بازار بصره ۱۲۹
- ۴- اخبار علی (ع) از لعن کردن وی پس از شهادت ۱۳۲
- ۵- تبعید شدن ابی ذر به شام و سپس به ربه ۱۳۳
- ۶- دانش امامان از رسول خدا (ص) و دانش مردم از ایشان است ۱۳۴
- ۷- سخن و اشعاری از یک کنیزک درباره مرگ ۱۳۵

مجلس پانزدهم

شامل هشت حدیث

- ۱- درخواست پیامبر (ص) از خداوند که او را یکروز سیر و یکروز گرسنه بداد ۱۳۶
- ۲- چهار نفر را خداوند دوست دارد. علی (ع)، سلمان، مقداد، و اباذر ۱۳۷
- ۳- ماجرای منازعه عثمان و عایشه در امر بیت المال ۱۳۷
- ۴- دشمن اهل بیت (ع) روز قیامت یهودی محسور می گردد ۱۳۸
- ۵- خطبه علی (ع) در کوفه بهنگام بازگشت از جنگ جمل ۱۴۰
- ۶- آمدن فاطمه (ع) در محشر برای خونخواهی حسین (ع) ۱۴۳
- ۷- علی (ع) شیعیان خود را به تقیه فرمان می دهد ۱۴۴
- ۸- اشعار مالک بن دینار در مخاطبه با مردگان ۱۴۴

مجلس شانزدهم

شامل هفت حدیث

- ۱- سخن علی (ع) در وصف زاهدین ۱۴۶
- ۲- در زهد علی (ع) و نخوردن حلواء ۱۴۷
- ۳- آخرین سخنرانی پیامبر (ص) ۱۴۸
- ۴- داستان سلمان با آنجوان در بازار آهنگران ۱۴۹
- ۵- ثواب رعایت کردن اوقات نماز ۱۵۰
- ۶- در مذمت آدم چند رنگ و باطل گرا ۱۵۰

۷- نیکی کردن به احمق، خود گناه است ۱۵۱

مجلس هفدهم

شامل ده حدیث

۱- هر کس از گناه خود بترسد خدا او را در امان دارد ۱۵۱

۲- مدح سلمان درباره علی (ع) ۱۵۲

۳- مردم چهار چیز را گرفتند و یکی را رها ساختند ۱۵۲

۴- تنها با داشتن ولایت اعمال آدمی سود دارد ۱۵۳

۵- دعای امام صادق (ع) بر سر قبر پیامبر (ص) ۱۵۴

۶- مدح امام صادق (ع) درباره عیسی بن عبدالله ققی ۱۵۴

۷- فقراء مؤمن پیش از ثروتمندان به بهشت روند ۱۵۵

۸- نهی از پی جوئی عیوب مؤمنان ۱۵۵

۹- ولایت بر جمیع مخلوقات عرضه شده است ۱۵۶

۱۰- وارد شدن ارطاة بر عبدالملک مروان و اشعاری از او ۱۵۶

مجلس هیجدهم

شامل هشت حدیث

۱- فضیلت گریه از ترس خداوند ۱۵۸

۲- از نشانه های ظهور حضرت مهدی (ع) ۱۵۸

۳- عذاب آنکس که درباره علی (ع) شک کند ۱۵۹

۴- سخنی از علی (ع) درباره رجعت ۱۵۹

۵- علی (ع) شاهد نبوت رسول خدا (ص) ۱۶۰

۶- خطبه علی (ع) در بسیج یاران خود و سرپیچی آنان ۱۶۱

۷- در حضور قلب داشتن بهنگام نماز ۱۶۴

۸- ثواب برآوردن حاجات مؤمنین ۱۶۵

مجلس نوزدهم

شامل نه حدیث

۱- دوستی و دشمنی در راه خدا محکمترین دستاویز ایمان است ۱۶۵

۲- هر کس با محبوب خود محشور می شود ۱۶۶

۳- گفتار علی (ع): تا مرا از دست نداده اید مجهولات خود را بپرسید ۱۶۷

- ۴- پرسش امام صادق (ع) از میسر در زمینه ولایت ۱۶۷
- ۵- خطبه علی (ع) درباره خلفاء و علت جنگ با ناکثین ۱۶۸
- ۶- خطبه علی (ع) وقتی شنید عایشه و طلحه و زبیر به بصره رفته اند ۱۶۹
- ۷- ملاقات موسی (ع) با شیطان و مذمت عجب ۱۷۲
- ۸- کارهای خوب را نباید زیاده و کارهای زشت را اندک شمرد ۱۷۴
- ۹- هرگاه خدا خیر بنده ای را خواهد او را فقیه در دین می گرداند ۱۷۴

مجلس بیستم

شامل شش حدیث

- ۱- بیان پیامبر (ص) در حدود و فرائض الهی ۱۷۵
- ۲- سخنی از علی (ع) در زهد ۱۷۵
- ۳- سخنرانی پیامبر (ص) در روز عرفه درباره فضل علی (ع) ۱۷۷
- ۴- سخنرانی ابی ذر (ره) در شام و ماجرای تبعید وی ۱۷۷
- ۵- کیفر چهار چیز بزودی می رسد ۱۸۲
- ۶- یکی از دعاها ی علی (ع) ۱۸۳

مجلس بیست و یکم

شامل هفت حدیث

- ۱- چهار چیز است که موجب تقویت ایمان می شود ۱۸۴
- ۲- زیاده روی در سخن زشت است و حیاء زینت ۱۸۵
- ۳- پرسش جابر از پیامبر (ص) از وصی آنحضرت
- ۴- دوست پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) از عرب است و دشمنشان کافر است ۱۸۶
- ۵- سخنی میان مقداد و عبدالرحمن بن عوف درباره اهل بیت (ع) ۱۸۷
- ۶- وارد شدن جاریه بن قدامة سعدی بر معاویه و دین فروشی وی ۱۸۹
- ۷- جریمه غیبت طلب آمرزش برای کسی است که از وی غیبت شده ۱۹۰

مجلس بیست و دوم

شامل نه حدیث

- ۱- طلب حلال کمک دین است و معنی توکل ۱۹۰
- ۲- نماز سه دسته قبول نمی شود ۱۹۱
- ۳- حدیث معراج درباره علی (ع) ۱۹۱
- ۴- ده خصلت که از پیامبر (ص) در فضل علی (ع) نقل شده است ۱۹۲

- ۵- فضیلت گریه در مصیبت اهل بیت (ع) ۱۹۲
- ۶- سخن علی (ع) در تقسیم عادلانه بیت المال ۱۹۳
- ۷- نهی از خوار ساختن مؤمن و آداب پرداخت زکات ۱۹۵
- ۸- سخن امام صادق (ع) در احوال مؤمن پس از مرگ ۱۹۵
- ۹- دعاء امام صادق (ع) در امور مهم دنیا و آخرت ۱۹۷

مجلس بیست و سوم

شامل چهل و هفت حدیث

- ۱- سفارش ابی ذر (ره) به طالبان علم ۱۹۸
- ۲- بهترین اخلاقیهای دنیا و نهی از کینه‌توزی ۲۰۰
- ۳- نباید از سخنان مردم درباره خود فریب خورد، و اهتمام به خودسازی ۲۰۰
- ۴- با انصاف رفتار کردن با مردم و نهی از کسالت و افسردگی ۲۰۱
- ۵- نهی از ریاست طلبی ۲۰۲
- ۶- گول خورده کسی است که عمرش را تباه سازد ۲۰۲
- ۷- در مذمت ترک کنندگان امر معروف و نهی از منکر ۲۰۳
- ۸- حذر داشتن از عقوبتهای الهی ۲۰۴
- ۹- بهترین و عابدترین و داراترین مردم کیست؟ ۲۰۴
- ۱۰- راه و روش معاشرت با منافق و مؤمن و یهودی ۲۰۴
- ۱۱- لزوم پی‌جویی از احوال مردم و اعمال رفیق و مدارا با آنان ۲۰۵
- ۱۲- لزوم معاشرت با مردم و رعایت حق در آن ۲۰۵
- ۱۳- بسی شاگردان که از استاد داناترند ۲۰۶
- ۱۴- بهترین روش روش محمد است، و بهترین خبر کتاب خداست ۲۰۷
- ۱۵- هشت مطلب از تورات ۲۰۷
- ۱۶- سفارش پیامبر (ص) به نماز و فضیلت نماز شب ۲۰۸
- ۱۷- ابوذر سه چیز را دوست می‌داشت و تفسیر امام صادق (ع) بر آن ۲۰۹
- ۱۸- چند دستور بهداشتی و زندگی ۲۱۰
- ۱۹- پایه گذاری سنت نیک و بد و عواقب آنها ۲۱۰
- ۲۰- لزوم نرمش با پدر هر چند ناصبی و کج فکر باشد ۲۱۱
- ۲۱- فرود آمدن جبرئیل (ع) بر پیامبر (ص) در وقتی بی سابقه ۲۱۱
- ۲۲- صفات شیعه و کرامتهای اخلاقی ۲۱۲

- ۲۳- دشوارترین اعمال سه چیز است، و معنی ذکر خدا عزوجل ۲۱۳
- ۲۴- هیچ عملی همراه با تقوا اندک نیست ۲۱۳
- ۲۵- سفارش امام صادق (ع) به تقوا و پرهیزکاری ۲۱۴
- ۲۶- عمل صالح بمنزله پیشکار مؤمن است ۲۱۵
- ۲۷- مؤمن واقعی کسی است که دو صفت خوف و رجاء در او باشد ۲۱۵
- ۲۸- تفسیری بر آیه شریفه «والَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا...» ۲۱۵
- ۲۹- اعمال بندگان بر رسول خدا (ص) عرضه می شود ۲۱۶
- ۳۰- توصیف علی (ع) از یاران رسول خدا (ص) ۲۱۶
- ۳۱- پند و اندرز علی (ع) به بازاریان در بازارهای کوفه ۲۱۷
- ۳۲- پند و اندرز علی (ع) پس از نماز عشاء در کوفه ۲۱۸
- ۳۳- صحیفه ای از امام سجاد (ع) در باره زهد ۲۱۹
- ۳۴- گفتگوی خضر (ع) با امام سجاد (ع) در باره توکل ۲۲۵
- ۳۵- تفسیر آیه شریفه «كَذَلِكَ يَرْبِّهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ» ۲۲۶
- ۳۶- تعجیل در کارهای خیر، و ترک معصیت ۲۲۶
- ۳۷- و نیز تعجیل در کارهای خیر ۲۲۷
- ۳۸- سخن امیر مؤمنان (ع) در خودمبارزی و کسب یقین ۲۲۷
- ۳۹- میانه روی در طلب روزی ۲۲۸
- ۴۰- مذمت اهتمام علی (ع) به اصلاح خود ۲۲۸
- ۴۱- خطرناکترین چیزها برای امت پیروی هوای نفس و آرزوی دراز است ۲۲۸
- ۴۲- دستور به اندیشیدن و نماز شب و پارسائی ۲۲۹
- ۴۳- اندرزهای حضرت مسیح (ع) به یاران خود ۲۲۹
- ۴۴- در مدح گمنامی و عدم شهرت ۲۳۱
- ۴۵- خداوند آدم با گذشت را یاری می دهد ۲۳۱
- ۴۶- سخنی از خدای متعال در مناجات موسی ۲۳۱
- ۴۷- در مذمت ناپایداری بودن در عقیده ۲۳۲

مجلس بیست و چهارم

شامل شش حدیث

- ۱- یادآوری پیامبر (ص) قیامت را و مذمت بدعتگزاری ۲۳۳
- ۲- فرمایش پیامبر (ص) به ام الفضل که شما مقهور و مستضعف خواهید شد ۲۳۴

- ۳- فرقه ناجیه تنها پیروان علی (ع) هستند ۲۳۴
 ۴- شناسائی اهل بیت (ع) شیعیان خود را در اعراف ۲۳۵
 ۵- سلمان و ابوذر در نشر مناقب اهل بیت (ع) مورد تکذیب بودند ۲۳۶
 ۶- اگر باطن بنده ای صالح نباشد ظاهر نیکویش سودی برای وی ندارد ۲۳۶

مجلس بیست و پنجم

شامل هفت حدیث

- ۱- اندرزهایی از ابی ذر (ره) کنار خانه کعبه ۲۳۷
 ۲- پیامبر (ص) برگزیده بنی هاشم و آنان برگزیدگان اولاد اسماعیل (ع) اکثر ۲۳۸
 ۳- ارزش مؤمن و کیفر کشتن او ۲۳۸
 ۴- امامان (ع) ارکان دین اند و سرپیچی از فرمانشان موجب دوزخی شدن است ۲۳۹
 ۵- سخن عمار به مغیره بن شعبه در یاری علی (ع) در جنگ جمل ۲۴۰
 ۶- خدا را به محمد و آل محمد (ع) قسم دادن موجب رهایی از آتش است ۲۴۱
 ۷- داستان آنسرد یاوه گو و امام سجاد (ع) ۲۴۲

مجلس بیست و ششم

شامل شش حدیث

- ۱- وصیت علی (ع) با امام حسن مجتبی (ع) بهنگام شهادت ۲۴۳
 ۲- علت عدم قیام علی (ع) در امر حکومت ۲۴۷
 ۳- شیعه گری نابغه جعدی و اشعاری چند از وی ۲۴۹
 ۴- کرامتهای اخلاقی ده تا است ۲۵۱
 ۵- شش چیز است که از عامل بخود در قیامت دفاع می کند ۲۵۱
 ۶- تفسیر اینکه حجت خداوندی رسا است ۲۵۲

مجلس بیست و هفتم

شامل هفت حدیث

- ۱- دعائی که در صبح و شام بجهت کفاره گناهان خوانده می شود ۲۵۳
 ۲- دعائی برای برطرف ساختن بیماری و فقر ۲۵۳
 ۳- در فضیلت ماه مبارک رمضان و وسعت آمرزش خدای متعال ۲۵۴
 ۴- مکالمه حنش بن معتمر با علی (ع) ۲۵۸
 ۵- خطبه علی (ع) در مدقت تکبر و سخنی درباره معاویه و عمرو عاص ۲۵۹

۶- توصیف ابن عباس (ره) درباره علی (ع) و مقدار علم آنحضرت ۲۶۱

۷- گریه از ترس خدا و پندآموزی از مردگان ۲۶۳

مجلس بیست و هشتم

شامل پنج حدیث

۱- در کیفر سه گناه شتاب می شود ۲۶۳

۲- تواضع نجاشی پادشاه حبشه بهنگام شنیدن خبر پیروزی رسول خدا (ص) ۲۶۴

۳- دعائی از امام سجّاد (ع) در امور مهم ۲۶۵

۴- در مذمت نیازخواهی از دیگران و مذمت ردّ مسائل ۲۷۴

۵- تمثیل پنج تن علیهم السلام به درخت ۲۷۴

مجلس بیست و نهم

شامل پنج حدیث

۱- در فضیلت تهلیل و تمجید ۲۷۵

۲- ذکر سبب نزول سورة مبارکه کافرون ۲۷۵

۳- سخن علی (ع) به کمیل در شأن علم و علماء ۲۷۶

۴- آغاز و انجام دین بدست محمد و آل او علیهم السلام است ۲۷۹

۵- اشعاری چند از مازنی درباره صبر و پایداری ۲۸۰

مجلس سی ام

شامل پنج حدیث

۱- در فضیلت دوستی در راه خدا ۲۸۰

۲- دشمنی اهل بیت (ع) موجب دخول در دوزخ است ۲۸۱

۳- وجوب اطاعت از امامان (ع) ۲۸۱

۴- خطبه حضرت رضا (ع) در توحید ۲۸۲

۵- ابیاتی چند از مأمون در صبر و رازداری ۲۸۷

مجلس سی و یکم

شامل چهار حدیث

۱- کار نیک هدیه ای از جانب خداوند به بنده است ۲۸۸

۲- فاطمه (ع) پاره تن رسول خدا (ص) است ۲۸۹

۳- نامه علی (ع) بمردم مصر بهنگام گماردن محمد بن ابی بکر بر آن دیار ۲۸۹

۴- نهی از سرزنش کردن مؤمن ۳۰۳

مجلس سی و دوم

شامل پنج حدیث

- ۱- امر امام صادق (ع) به شیعیان خود درباره تقوا و کوشش در عبادت ۳۰۴
- ۲- پرسش صفیه همسر رسول خدا (ص) از آنحضرت از جانشین خود ۳۰۴
- ۳- سواران در قیامت تنها چهار کس اند ۳۰۶
- ۴- دعائی از امام رضا (ع) درباره رفع گرفتاریها ۳۰۷
- ۵- دو خصلت هرگز در منافق فراهم نیاید ۳۰۹

مجلس سی و سوم

شامل نه حدیث

- ۱- توجه قلبی بخداوند بهنگام درخواست، و ذکر مواقف قیامت ۳۰۹
- ۲- بیان اجزاء ایمان ۳۱۰
- ۳- توصیفی درباره اسلام و ایمان و پایه های آن ۳۱۰
- ۴- سریعترین چیزها از لحاظ پاداش و کیفر ۳۱۴
- ۵- نزول رسول خدا (ص) در قُذید و بجانشینی گماردن علی (ع) ۳۱۴
- ۶- انتقاد مردی بر عبدالملک مروان بهنگامی که خطبه می خواند ۳۱۵
- ۷- وصیت فاطمه (ع) به علی (ع) که وی را شبانه بخاک سپارد ۳۱۷
- ۸- مرگ کفاره گناهان مؤمنین است ۳۲۰
- ۹- برادر واقعی آدمی دین اوست، و باید درباره آن کمال احتیاط داشت ۳۲۰

مجلس سی و چهارم

شامل نه حدیث

- ۱- هیچ عملی همراه با تقوا اندک نیست ۳۲۱
- ۲- پاره ای از نشانه های یقین ۳۲۱
- ۳- یکی از فضائل علی (ع) که در قیامت آشکار می شود ۳۲۲
- ۴- سخنی از ابن عباس (ره) با اهل بصره در امر خلافت ۳۲۳
- ۵- صحت داوریهای علی (ع) ۳۲۴
- ۶- آشکار شدن آثار عقوب والدین بهنگام مرگ ۳۲۴
- ۷- خبر دادن پیامبر (ص) به علی (ع) از فتنه های آینده و وظیفه آنحضرت ۳۲۶
- ۸- وصف روز قیامت و نجات شیعیان علی (ع) از دوزخ ۳۲۸
- ۹- صفات بهترین و بدترین بندگان ۳۳۰

مجلس سی و پنجم شامل بازده حدیث

- ۱- تفسیر اینکه حجت خداوند ربانست ۳۳۱
- ۲- سفارش لقمان حکیم به پسرش درباره طلب علم ۳۳۲
- ۳- کف رسول خدا (ص) با علی (ع) در عدالت یا عدد برابر است ۳۳۲
- ۴- وجوب دوستی علی (ع) ۳۳۳
- ۵- تفسیر کوثر و اینکه آن از آن علی (ع) و شیعیان اوست ۳۳۴
- ۶- وارد شدن قبیله طی بر علی (ع) در سرزمین قنبد در مسیر جنگ جمل ۳۳۴
- ۷- علی (ع) و شیعیان او پیشی گیرندگان به بهشت هستند ۳۳۹
- ۸- آمرزش گناهان مؤمن ۳۳۹
- ۹- چهار چیز است که در هر کس باشد ایمانش کامل و گناهانش آمرزیده شود ۳۴۰
- ۱۰- اشعاری از عبدالله اشتر (ره) در زندان مولتان هند ۳۴۱
- ۱۱- لزوم صبر بر محرومیت‌های سیاسی و عاقبت اندیشی در این زمینه ۳۴۲

مجلس سی و ششم شامل هشت حدیث

- ۱- فضیلت ماه مبارک رمضان و اینکه شیاطین در این ماه محبوس اند ۳۴۳
- ۲- گرفتاری و آسایش، از اهل بیت (ع) آغاز سپس به شیعه می‌رسد ۳۴۴
- ۳- شکایت عرب صحرائین به رسول خدا (ص) از قحطی و طلب باران حضرت ۳۴۴
- ۴- فرستادن معاویه بصر را به حجاز و قتل و غارت وی ۳۴۸
- ۵- جز مؤمن دوست علی (ع) نیست و جز منافق دشمن وی نباشد ۳۵۰
- ۶- در اینکه امامان (ع) برگزیدگان خدا از میان آفریدگان هستند ۳۵۱
- ۷- سه دسته هستند که دین ندارند ۳۵۱
- ۸- یادآوری مرگ موجب ترک آرزوی دراز و ترک دنیا می‌گردد ۳۵۱

مجلس سی و هفتم شامل هشت حدیث

- ۱- مؤمن تا آنگاه که یاد خداست در نماز است ۳۵۲
- ۲- سه گناه و بیان کیفر آنها ۳۵۳
- ۳- تنها شیعیان در قیامت بنام پدران خود نامیده می‌شوند ۳۵۳
- ۴- نفرین امام باقر (ع) بر کسیکه از ایشان بیزاری جوید

- ۵- داستان اصحاب فیل و اشعار عبدالمطلب (ره) ۳۵۴
 ۶- چهار چیز دل را می میراند ۳۵۹
 ۷- استحباب مهلت دادن بیدهکار ۳۵۹
 ۸- هر کس دوستی در راه خدا پیدا کند خانه ای در بهشت بدست آورده ۳۶۰

مجلس سی و هشتم

شامل سیزده حدیث

- ۱- دشوارترین واجبات الهی سه چیز است ۳۶۱
 ۲- عاجزترین و بخیل ترین مردم کیست ۳۶۲
 ۳- دعای پیامبر (ص) در روز خیر برای علی (ع) ۳۶۲
 ۴- روش پیامبر (ص) پس از نزول آیه تطهیر با اهل بیت (ع) ۳۶۲
 ۵- مرثیه اسماء بنت عقیل برای امام حسین (ع) ۳۶۳
 ۶- خبر دادن ام سلمه (ره) از شهادت امام حسین (ع) ۳۶۴
 ۷- خبر دادن یکی از جَنّیان از شهادت امام حسین (ع) ۳۶۴
 ۸- خطبه حضرت زینب (ع) در کوفه ۳۶۶
 ۹- نخستین شعری که در رثاء امام حسین (ع) سروده شده است ۳۶۹
 ۱۰- قصیده راثیه دعبل در رثاء امام حسین (ع) ۳۷۰
 ۱۱- خویشاوندی رسول خدا (ص) در آخرت بریده نخواهد شد و خبر از ارتداد پاره ای از مسلمین ۳۷۴
 ۱۲- علی (ع) قسمت کننده بهشت و دوزخ است ۳۷۴
 ۱۳- دیدار برادران دینی موجب فزونی خرد است ۳۷۵

مجلس سی و نهم

شامل هفت حدیث

- ۱- شرط استجاب دعا نومییدی از همه چیز جز خداست ۳۷۵
 ۲- اندرزهای ابن عباس (ره) به فرزند خود ۳۷۶
 ۳- آل محمد علیهم السلام نشانه بهشت هستند ۳۸۰
 ۴- گفتگوی حنّس بن معتمر با علی (ع) ۳۸۱
 ۵- خبر دادن علی (ع) از پیروزی خود در جنگ جمل ۳۸۲
 ۶- یک معجزه از امام صادق (ع) ۳۸۳
 ۷- در فضیلت علم و آداب و تفکر و پندآموزی ۳۸۴

مجلس چهل شامل هشت حدیث

- ۱- منفعت محاسبه نفس و ترس از خدا ۳۸۵
- ۲- دفاع از آبروی برادر دینی حجابی از آتش دوزخ است ۳۸۵
- ۳- ثواب اندوهگین بخاطر مسمی که بر اهل بیت (ع) رفته است ۳۸۶
- ۴- شیعیان علی (ع) روز قیامت سپید رویه محشر وارد شوند ۳۸۶
- ۵- مذمت علی (ع) از قبیله غنی و باهله ۳۸۷
- ۶- در فضیلت گریه بر مصیبت امام حسین (ع) ۳۸۸
- ۷- سخن و اشعاری چند از قس بن ساعده و طلب رحمت نمودن پیامبر (ص) برای وی ۳۸۹
- ۸- حسد ریشه کننده دین است ۳۹۲

مجلس چهل و یکم شامل پنج حدیث

- ۱- زیان آرزوی دراز و پیروی از هوای نفس ۳۹۳
- ۲- یک سخنرانی از پیامبر (ص) در معرفی علی (ع) ۳۹۴
- ۳- نامه محمد ابن حنفیه به ابن عباس در تبعید و جواب وی ۳۹۷
- ۴- خطبه امام حسن (ع) پس از بیعت با آنحضرت برای حکومت ۳۹۸
- ۵- ثواب خودداری کردن از گناه ۴۰۰

مجلس چهل و دوم شامل هشت حدیث

- ۱- معرفی پرهیزکارترین و داراترین و پاکدامن ترین مردم ۴۰۰
- ۲- خبر از اینکه اهل بیت (ع) پس از پیامبر (ص) مقهور و مستضعف خواهند شد ۴۰۱
- ۳- حدیث گفتن علی (ع) پس از ضربت خوردن برای اصبع بن نباته (ره) ۴۰۱
- ۴- اسلام بر پنج پایه نهاده شده است ۴۰۴
- ۵- بنده در روز قیامت از چهار چیز مورد سؤال قرار می گیرد ۴۰۵
- ۶- مدح سلمان (ره) از علی (ع) برای یک گروه ۴۰۵
- ۷- حدیث گفتن امام صادق (ع) بدون واسطه از خدای متعال ۴۰۵
- ۸- ایمان به چهار خصلت کامل می گردد ۴۰۶